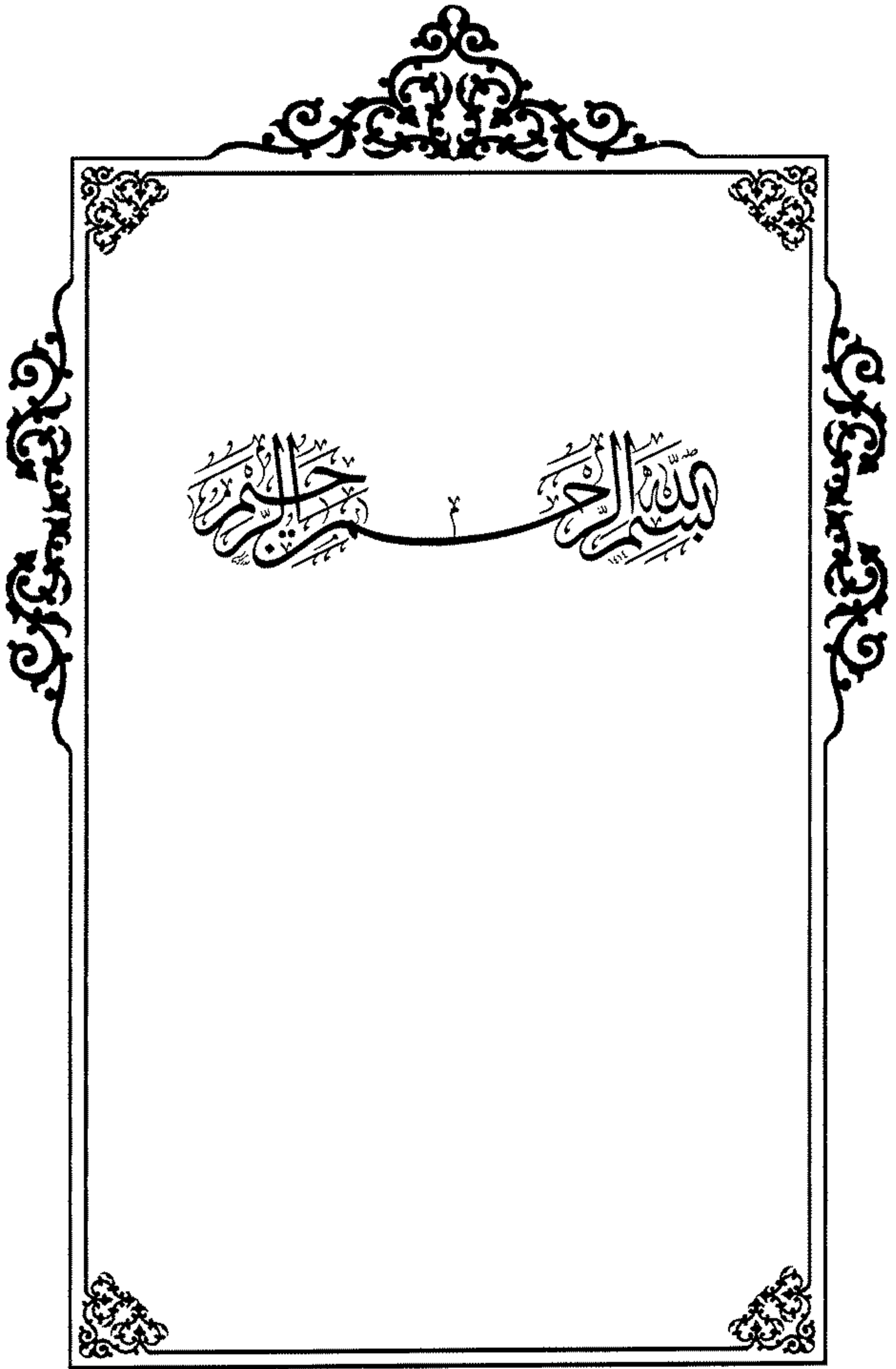


در انتظار ققنوس

کاوشی در قلمرو موعود شناسی و مهدی باوری

سیدنا مرهاشم العمیدی

ترجمه و تحقیق: مهدی علیزاده



در انتظار قنوس

کاوشی در قلمرو
موجودشناسی و مهدی باوری

مؤلف

سید ثامر هاشم العمیدی

ترجمه و تحقیق

مهدی علیزاده

به ساحت قدس مهدوار:

تندیس فضیلت و بهترین بقیّت

شکوه توحید و فروغ امّید

ذوالفقار عدالت و مشکوّة هدایت

دقیقہ اسرار و کنجینہ انوار

قاموس قرآن و ناموس عرفان

عصارة الاوصیاء و خلاصة الانبیاء

امام السرّ والعلن، حجت بن الحسن

مولانا اباطالح المهدی (ارواحنا له الفداء)

فهرست مطالب

۱۳	مقدمه‌ی مترجم
۱۴	حقوق امام علی ^{علیه السلام} بر موالیان
۱۵	وظیفه‌ی ویژه‌ی کارشناسان دینی در معرفی امام زمان ^{علیه السلام}
۱۶	کتاب‌شناسی امام مهدی ^{علیه السلام}
۱۷	الف) آثاری که پیش از ولادت امام مهدی ^{علیه السلام} درباره‌ی آن حضرت تألیف شده است
۱۹	ب) آثاری که از آغاز عصر غیبت تا پیش از سده‌ی اخیر تألیف شده است
۲۴	ج) آثاری که طی یک سده‌ی اخیر تألیف شده است
۳۰	داده‌های آماری کتب «مهدی شناخت»
۳۰	الف) آمار کتب مهدی‌شناسی برحسب طبقه‌بندی موضوعی
۳۲	ب) قالب‌های ویژه
۳۲	دانستنیهای سودمند درباره‌ی اصل عربی کتاب
۳۲	نکته‌ی یکم: هدف تألیف کتاب
۳۵	نکته‌ی دوم: چاپ و ترجمه‌های متعدد کتاب
۳۵	نکته‌ی سوم: ویژگی مهم کتاب «المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی»
۳۶	نکته چهارم: فصل پایانی کتاب
۳۶	درباره‌ی ترجمه
۳۶	توضیحی درباره‌ی بخش‌های کتاب در انتظار قنوس و افزوده‌های مترجم
۳۸	قدردانی و سپاس

بخش اول: موعودشناسی

۴۳	مقدمه‌ی مؤلف
۴۴	«مهدی‌باوری»؛ ایده‌ای فرااسلامی و جهانی
۵۱	تناقض‌گویی در «افسانه» خواندن ایده‌ی «ظهور منجی»
۵۴	تعلیقات مقدمه

۵۴	تعلیقه‌ی اول
۵۵	تعلیقه‌ی دوم
۵۶	تعلیقه‌ی سوم
۵۷	تعلیقه‌ی چهارم

فصل اول: سیمای موعود در آینه‌ی ثقلین

۵۹	منجی موعود در قرآن
۶۵	تأملی در احادیث المهدی <small>علیه السلام</small>
۶۶	الف) راویان احادیث المهدی
۶۶	۱. علما و محدثان اهل سنت
۶۸	۲. علما و محدثان شیعه
۶۸	ب) راویان احادیث المهدی از صحابه
۶۹	ج) پاره‌ای از طرق احادیث المهدی در کتب اهل سنت
۷۲	د) صحت احادیث المهدی <small>علیه السلام</small>
۷۶	ه) تصریح دانشمندان به تواتر احادیث المهدی
۸۱	تعلیقات فصل اول
۸۱	تعلیقه‌ی اول
۸۱	تعلیقه‌ی دوم
۸۲	تعلیقه‌ی سوم
۸۸	تعلیقه‌ی چهارم

فصل دوم: مهدی شناخت

۹۲	روایات وارد در نسب امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۲	الف) حدیث: «مهدی، کنانی، قرشی و هاشمی است»
۹۳	ب) حدیث: «مهدی از فرزندان عبدالمطلب است»
۹۴	ج) حدیث: «مهدی از فرزندان ابوطالب است»
۹۵	د) «مهدی از فرزندان عباس است»
۹۵	۱) احادیثی که این معنا را به صورت مجمل بیان کرده‌اند
۹۶	ضعف این احادیث و عدم دلالتشان بر نسب امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۹۷	۲) احادیثی که بدین معنا تصریح کرده‌اند
۹۹	احادیث «مهدی از فرزندان علی است»

۱۰۰	احادیث «مهدی از اهل البیت است»
۱۰۱	احادیث «مهدی از عترت است»
۱۰۲	احادیث «مهدی از فرزندان نبی است»
۱۰۳	احادیث «مهدی از فرزندان فاطمه است»
۱۰۵	احادیث «مهدی از فرزندان امام حسن است»
۱۰۵	بطلان این حدیث از هفت جهت
۱۰۸	عدم تعارض این حدیث با روایات ابن‌الحسین بودن مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۰۹	احادیث متعارض با ابن‌الحسین <small>علیه السلام</small> بودن امام مهدی (عج)
۱۱۰	احادیث «اسم پدر مهدی اسم پدر من، عبدالله است»
۱۱۱	حقیقت این تعارض و ارزش علمی آن
۱۱۵	شواهد و قرائن ابن‌الحسین بودن امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۱۶	تحقیقی درباره‌ی حدیث ثقلین
۱۱۹	حدیث «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد»
۱۲۰	حدیث «زمین از حجت قائم خداوند، تهی نخواهد ماند»
۱۲۲	احادیث «خلفای دوازده گانه»
۱۲۶	تصریح به نام ائمه اثنا عشر <small>علیهم السلام</small> ؛ بیانگر خلفای دوازده گانه
۱۳۳	مهدی (عج) از اولاد حسین <small>علیه السلام</small> و نهمین فرزند وی
۱۳۶	مهدی موعود؛ محمد بن حسن عسکری (عج)
۱۴۴	ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۵	تصریح امام عسکری <small>علیه السلام</small> به ولادت فرزندش مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۶	شهادت دادن قابله به ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۴۷	یاران ائمه و دیگرانی که به دیدار امام مهدی <small>علیه السلام</small> شهادت داده‌اند
۱۵۲	شهادت وکلای امام مهدی <small>علیه السلام</small> و مطلعین از معجزات ایشان به ملاقات با آن حضرت
۱۵۴	شهادت خدمه و کنیزان و غلامان به رؤیت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۵	شکل برخورد حکومت، دلیلی بر ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۵۷	اعتراف تبار شناسان به ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۰	اعتراف علمای اهل سنت به ولادت امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۱۶۴	اعتراف اهل سنت به اینکه مهدی <small>علیه السلام</small> فرزند امام عسکری <small>علیه السلام</small> است
۱۷۰	تعلیقات فصل دوم
۱۷۰	تعلیق‌های اول
۱۸۰	تعلیق‌های دوم

۱۸۱	تعلیقه‌ی سوم
۱۸۱	تعلیقه‌ی چهارم
۱۸۲	تعلیقه‌ی پنجم
۱۸۳	تعلیقه‌ی ششم
۱۸۴	تعلیقه‌ی هفتم
۱۸۵	تعلیقه‌ی هشتم
۱۸۵	تعلیقه‌ی نهم
۱۸۶	تعلیقه‌ی دهم
۱۸۸	تعلیقه‌ی یازدهم

فصل سوم: لغزشگاه‌های مهدی پژوهی

۱۹۹	الف - تهی بودن صحیحین از احادیث المهدی
۲۰۶	ب - تضعیف احادیث المهدی توسط ابن خلدون
۲۰۷	حقیقت تضعیف‌های ابن خلدون
۲۱۰	تضعیف‌های ابن خلدون به زبان ارقام
۲۱۲	ج - تطبیق عنوان مهدی (عج) بر عیسی بن مریم <small>علیه السلام</small>
۲۱۵	د - یاوه‌های مدعیان پیشین مهدویت
۲۱۶	ه - بررسی عقلانیت طول عمر امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۱۸	تعلیقات فصل سوم
۲۱۸	تعلیقه‌ی اول
۲۱۸	تعلیقه‌ی دوم
۲۱۸	تعلیقه‌ی سوم
۲۱۸	تعلیقه‌ی چهارم
۲۱۹	تعلیقه‌ی پنجم
۲۱۹	تعلیقه‌ی ششم
۲۱۹	تعلیقه‌ی هفتم
۲۲۲	تعلیقه‌ی هشتم
۲۲۲	تعلیقه‌ی نهم

فصل چهارم: جستاری در باب مهدویت و خردپذیری

۲۲۴	پرسش نخست: امام مهدی چگونه در پنج سالگی به امامت رسید؟
-----	-------	--

۲۲۸	پرسش دوم: آیا امام مهدی <small>علیه السلام</small> از عمر فوق طبیعی برخوردار است؟
۲۳۵	پرسش سوم: چرا باید به این غیبت طولانی معتقد باشیم؟
۲۳۷	پرسش چهارم: چگونه می‌توان از امام غایب بهره جست؟
۲۴۱	تعلیقات فصل چهارم
۲۴۱	تعلیق‌های اول
۲۴۲	تعلیق‌های دوم
۲۴۴	تعلیق‌های سوم
۲۴۴	تعلیق‌های چهارم
۲۴۵	تعلیق‌های پنجم
۲۴۸	تعلیق‌های ششم

بخش دوم: مهدی باوری

۲۵۷	مقدمه
-----	-------

فصل اول: مهدوی باوری و ضرورت تعمیق پیوندهای عاطفی با امام زمان (عج)

۲۵۹	ایمان به غیب، اولین شاخص تقوی
۲۶۱	تعریف ایمان

فصل دوم: مهدی باوری و امنیت روانی

۲۶۵	بعد حمایتی وجود مبارک امام مهدی <small>علیه السلام</small>
۲۶۶	امید؛ شاهره موفقیت و رمز پیروزی
۲۶۹	مهدی، ساحل سبز امید

فصل سوم: کالبدشکافی انتظار

۲۷۷	تعریف گلوازهی «انتظار»
۲۷۸	ریشه‌یابی دشواری «انتظار»
۲۹۲	گستره‌ی مهدی باوری

فصل چهارم: بعثت انبیا و انقلاب مهدی علیه السلام

۲۹۳	فلسفه‌ی بعثت انبیا
۲۹۵	مهدی آینه‌دار سیمای انبیا

۲۹۶	نشانه‌های خاتم‌الاولیا در حیات قافله‌ی انبیا
۲۹۸	مهدی <small>علیه السلام</small> ، رسالت انبیا و نشر یکتاپرستی

فصل پنجم: شیعه؛ قافله سالار کاروان انتظار

۳۰۴	تأثیر مهدی باوری بر فرهنگ شیعی از نگاه اسلام‌پژوهان غربی
-----	--

فصل ششم: توطئه‌های استکبار جهانی علیه «مهدی باوری»

۳۰۹	۱. دخالت مستقیم و حمایت از پروسه‌ی «شخصیت‌پردازی و مهدی‌تراشی»
۳۱۰	۲. تخریب پایه‌های فکری «مهدی باوری» از طریق ژست‌های علمی و به ظاهر شرق‌شناسی
۳۱۰	۳. حمایت از خودباختگان سرسپرده‌ی داخلی
۳۱۱	۴. انتشار تبلیغات مسموم رسانه‌ای
۳۱۱	۵. تحریف اندیشه‌ی ناب «مهدویت» از طریق آرایه‌ی مقالات به ظاهر تحقیقی

فصل هفتم: مهر نهان در سپهر ادب

۳۱۳	طربنامه‌ی عشق
۳۱۶	علما شیعه و سرود انتظار
۳۱۷	برخی از اشعار مولی محسن فیض کاشانی <small>رحمته الله علیه</small>
۳۲۰	اشعاری از حکیم متألّه حاج ملاهادی سبزواری (اسرار) <small>رحمته الله علیه</small>
۳۲۱	دو غزل از فقیه و فیلسوف عالیقدر آیت‌الله العظمی حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (مفتقر) <small>رحمته الله علیه</small>
۳۲۳	قصیده‌ای از شهید شیخ فضل‌الله نوری <small>رحمته الله علیه</small>
۳۲۳	چکامه‌ی «بهارت‌ی انتظار» از حضرت امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>
۳۲۵	یک بند از ترجیع بند «راز هستی» (نقطه‌ی عطف) از حضرت امام خمینی <small>رحمته الله علیه</small>
۳۲۵	قصیده‌ای از مرحوم استاد مهدی الهی قمشه‌ای <small>رحمته الله علیه</small>
۳۲۶	مثنوی «زمزمه‌ی دلباختگان» از حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی دامت برکاته
۳۲۹	منابع مترجم
۳۴۱	منابع مؤلف

مقدمه‌ی مترجم

صلوات الله وسلامه على سرّ الأسرار العليّة ونور الأنوار الجليّة، معراج العقول وموصل الأصول، قطب رحنى الوجود ومركز دائرة الشهود، كمال النشأة ومنشاء الكمال، جمال الجميع ومجمع الجمال، المحاذي للمرآت المصطفوية والمتحقّق بالأسرار المرتضوية، المترشح بالأنوار الإلهيّة والمرتبّي بالأستار الربويّة، طور الجلوة اللاهوتية ونار الشجرة الناسوتية، خلاصة الأنبياء وعصارة الأوصياء، ناموس الله الأكبر وغاية خلق البشر، أبى الوقت ومولى الزّمان، ناظم مناظم السرّ والعلن، أبى القاسم حجة بن الحسن (عجل الله تعالى فرجه).

جناب سلطان المتكلّمين خواجه نصيرالدين در تبیین موهبت امامت، به ویژه وجود مقدس حضرت أباصالح المهدي «ارواحنا له الفداء» كلمه قصار بسيار نغز و پر مغزی فرموده است:

«وجوده لطف و تصرفه آخر و عدمه منّا»^۱.

نفس وجود امام موعود حضرت أباصالح المهدي عليه السلام و حضور او در نشاءى دنيا - جدا از هر گونه دخل و تصرف و مشارکت در امور - خود لطفى است عظيم که کردگار لطيف و رحيم در حق بندگان روا داشته است. اين امتنان و لطف الهى داراى دو بعد است:

۱- بعد تکوينى؛ از آنجا که امام، مجراى فيض الهى است، بر ما حق حدوث و حق بقاء دارد. ^۲ فهم عميق اين مطلب نیازمند توضیحى فنى است که بر مقدمات حکمى و عرفانى دقيقى مبتنى است. از اين رو، از تشریح اين بعد چشم پوشى مى‌کنيم و طالبان را به صحف شريفه اهل معرفت ارجاع مى‌دهيم.^۳

۱. تجريد الاعتقاد / خواجه نصيرالدين طوسى / المقصد الخامس ر. ک: کشف المراد / تصحيح استاد حسن زاده آملی / ص ۳۶۲.

۲. ر. ک: الاحتجاج / طبرسى / ج ۲ / ص ۲۷۸؛ الکافی / کلینی / ج ۱ / ص ۱۷۹؛ إكمال الدين / شيخ صدوق / ج ۱ / ص ۲۵۸؛ التوحيد / صدوق / ص ۱۶۷؛ بحار الأنوار / علامه مجلسی / ج ۵۱ / ص ۱۱۳.

۳. ر. ک: شرح توحيد الصدوق / قاضى سعيد محمد بن محمد مفيد قمی / تصحيح: دکتر نجفقلی حبيبي / ج ۱، ص ۵۱۸ - ۵۲۴ و ج ۲ صص ۷۸۱ - ۷۸۸؛ جامع الاسرار ومنبع الأنوار / سيد حيدر آملی / اصل اول و

۲- بعد حمایتی؛ از آنجائی که مطالب بسیار مهم مربوط به این بُعد وجود مبارک امام زمان علیه السلام به حوزه‌ی مباحث مهدی‌باوری تعلق دارد، این بحث در بخش دوم کتاب حاضر ارائه شده است که خواننده‌گان گرامی برای پیجویی مطالب مربوط بدان می‌توانند به آنجا مراجعه کنند.

حقوق امام علیه السلام بر موالیان

حضرت حجت بن الحسن المهدی (عجل الله فرجه)، ذریه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، چهاردهمین معصوم، دوازدهمین امام و حجت خدا، ولیّ حقیّ امت، واسطه فیض الهی، امان زمین و زمان و... است. این جایگاه رفیع و موقعیت ممتاز و برکات وجودی بی‌شمار، حقوقی را برای آن حضرت اثبات می‌کند که پیروان مخلص و صدیق برای تنظیم دقیق رابطه‌ی خود با مولی و رهبرشان براساس ادب دینی، باید آن حقوق را بشناسند و در پی آن وظایفی را که متوجه آنان می‌شود، به شایستگی انجام دهند.

اکنون به اختصار به این حقوق اشاره می‌کنیم: حق برخورداری از وجود، حق بقا در دنیا (که بدین دو اشاره شد)، حق قرابت رسول خدا^۱، حق منعم بر متنعم^۲، حق پدری بر امت^۳، حق معلم بر متعلم^۴، حق ولیّ بر مولی علیه^۵، حق رهبری و زعامت^۶، حق شناخته شدن^۷، حق شناسانده شدن.

→ قاعده دوم اصل سوم؛ مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة / امام خمینی (ره) / مصباح ۳۳ و ۳۴ و ۴۱ از مشکاة اولی و مطلع ۲ از مصباح دوم از مشکاة ثانیة؛ التعلیقة علی الفوائد الرضویة / امام خمینی / صص ۱۰۹ و ۱۱۰؛ نهج الولاة / حسن حسن‌زاده آملی / ص ۲۰؛ انسان کامل در نهج البلاغه / حسن‌زاده آملی / ابواب اول تا ششم؛ شرح مقدمه قیصری / استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی / صص ۸۸۷ - ۹۴۱؛ مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز / شیخ محمد لاهیجی / تحقیق: کیوان سمعی / صص ۳۱۳ - ۳۴۱ و رساله‌ی خلافت کبری / آقا محمد رضا قمشه‌ای معروف به حکیم صهبا / صص ۶۴ - ۱۰۶.

۱. الغیبة / ص ۲۸۱؛ بحارالانوار / ج ۲۳ / ص ۲۵۱.
۲. الکافی / ج ۱ / ص ۱۴۴؛ خرائج / راوندی / ص ۹۸؛ بحارالانوار / ج ۲۳ / ص ۲۵۱.
۳. الکافی / ج ۱ / صص ۲۰۰ و ۳۸۹؛ بصائر الدرجات / صفار / ص ۳۴۳؛ إکمال الدین / ج ۲ / ص ۳۴۵؛ بحارالانوار / ج ۱ / ص ۲۱۰.
۴. الکافی / ج ۱ / ص ۱۸۷؛ کفایة الاثر / خزّاز / ص ۱۷۷؛ بحارالانوار / ج ۱۰۲ / ص ۱۲۸.
۵. الکافی / ج ۱ / ص ۲۱۰.
۶. پیشین / ج ۱ / ص ۴۰۵ و ج ۸ / ص ۳۵۲.
۷. الکافی / ج ۱ / صص ۲۷۲ - ۳۷۱؛ إکمال الدین / ج ۱ / صص ۳۰۲ - ۴۱۲.

وظیفه‌ی ویژه‌ی کارشناسان دینی در معرفی امام زمان علیه السلام

دهمین مورد، حق «شناسانده‌شدن» است که شایسته است چونان درآمدی بر بحث بعدی به تشریح آن پردازیم. از امام دهم حضرت علی بن محمد الهادی علیه السلام چنین روایت شده است: اگر پس از غیبت قائم، از دانشمندان کسانی نباشند که مردم را به سوی امام زمان خوانند و به جانب او راهنمایی کنند و با برهان‌های خدایی از دین پاسداری کنند و بندگان ضعیف خدا را از شبکه‌های ابلیس و یاران او و از دام‌های دشمنان اهل البیت - که زمام دل ضعیفان شیعه را چون سکان کشتی به دست گرفته‌اند - رهایی بخشند؛ کسی به جای نمی‌ماند، مگر این که از دین خدا برگردد. چنین دانشمندانی نزد خداوند از گروه برتران به شمار می‌آیند.^۱

بر پایه‌ی این حدیث شریف و احادیث مشابه آن^۲ یکی از وظایف ویژه‌ی عالمان دینی در مقطع غیبت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه)، تلاش در جهت معرفی ابعاد شخصیت الهی و چهره‌ی ملکوتی آن حضرت و رسالت عظیم و حقوق واجب الاداء ایشان به موالیان است. یعنی، گذشته از وظایف متعدد و همگانی امت، مانند دعا برای تعجیل در فرج حضرت، تجدید بیعت با امام زمان، انجام حج از طرف ایشان، صدقه‌دادن به نیابت از حضرتش و...^۳ که خدای متعال همه موالیان حضرت را بر ادای آن‌ها موفق بدارد، کارشناسان دینی باید به وسیله‌ی بیان و بنان، امت را هر چه بیش از پیش به گونه‌ای ژرف‌تر و متقن‌تر با ابعاد گوناگون شخصیتی مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) و نیز شرایط ظهور و معنای صحیح انتظار و لوازم آن، و چگونگی فرج و مقدمات آن، و سیره‌ی اخلاقی، اجتماعی، حکومتی آن مصلح کبیر الهی آشنا سازند و در مرحله‌ی بعد عالمان دینی باید بکوشند تا پیوندهای عاطفی و انس روحانی میان امت و امام ایجاد و تعمیق گردد تا بدین ترتیب بستر فکری - روانی مساعدی برای درخشش آن نجم ثاقب ایجاد شود.

در این زمینه، تألیف، تحقیق و تصحیح، ترجمه، چاپ و نشر، کتاب‌شناسی، طبقه‌بندی، نمایه‌سازی و معجم‌نویسی کتب مفید و آثار برجسته‌ی حوزه‌ی مطالعات مهدی پژوهی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۱. منیة المرید / شهید ثانی / ص ۲۵.

۲. روضة الکافی / ص ۲۲۹: مجالس / صدوق / ص ۸۸.

۳. مرحوم ثالث المجلسین میرزای نوری در کتاب شریف نجم ثاقب، هشت وظیفه و مرحوم آیت الله موسوی اصفهانی در کتاب وزین مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم جلد دوم باب هشتم با عنوان «تکالیف العباد بالنسیه الیه» هشتاد وظیفه را برای امت در قبال آن حضرت ذکر نموده‌اند.

اهمیت این مطلب هنگامی بهتر دریافت می‌شود که بدانیم بر اساس آمار اعلام شده از طرف برخی محققان^۱، در جهان اسلام، تقریباً در برابر هر دویست و پنجاه نفر، تنها یک کتاب پیرامون امام مهدی در دست است! بگذریم از این که شماری از همین مقدار کتاب موجود هم از پایه و مایه‌ی علمی لازم و اتقان مطلوب برخوردار نیست.

کتاب‌شناسی امام مهدی علیه السلام

اساسی‌ترین وظیفه‌ی کارشناسان دینی، ایجاد منظومه‌ی معرفتی جامع و غنی «منجی‌شناسی» برای موعود باوران است.

در این زمینه، یکی از نیازهای مهم جامعه‌ی دینی ما، آشنایی با کتاب‌ها، مقالات و منابعی است که بتواند پاسخگوی سؤالات و ابهامات امت اسلامی باشد. براین اساس، تأمین راه‌های اطلاع‌رسانی جهت تسهیل امر منبع‌شناسی امری لازم و ضروری است. در میراث فرهنگ اسلامی، گنجینه‌ی کتب مبحث «مهدویت» یکی از غنی‌ترین بخش‌های مکاتیب دینی ما را تشکیل می‌دهد که متأسفانه طیف وسیعی از اقشار جامعه اسلامی از این سرمایه‌ی عظیم معنوی خویش بی‌اطلاع‌اند. از این رو، بجاست که برخی از اطلاعات کتاب‌شناختی را در اختیار خوانندگان مشتاق و متتبع قرار دهیم.

نگارنده، این تألیفات را در پنج گروه به شرح زیر طبقه‌بندی کرده است:

الف) آثاری که پیش از ولادت امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) تألیف شده‌اند.

ب) آثاری که از آغاز عصر غیبت تا پیش از سده‌ی اخیر، تألیف شده‌اند:

ب - ۱) آثار اهل سنت.

ب - ۲) آثار شیعه.

ج) آثاری که در سده‌ی اخیر تألیف شده‌اند:

ج - ۱) آثار اهل سنت.

ج - ۲) آثار شیعه.

پیش از ارایه‌ی لیست کتب مورد نظر، توجه به چند نکته ضروری می‌نماید:

۱. مآخذ معتبر تألیفات گروه اول به جهت ویژگی که از آن برخوردارند، ذکر می‌گردد.

۱. آیت‌الله سیدمحمد کاظم قزوینی / الامام المهدی من الولادة الى الظهور / مقدمه.

۲. از ذکر مأخذ و مختصات کتاب شناختی آثار چهار گروه دیگر، برای منظور رعایت اختصار خودداری شده است.

۳. به جز گروه اول و دوم، در سایر موارد - به ویژه گروه پنجم - بنابر استقصاء نبوده، بلکه به ذکر گزیده‌ای از آثار تألیف یافته، بسنده شده است.

الف) آثاری که پیش از ولادت امام مهدی علیه السلام درباره‌ی آن حضرت تألیف شده است:

۱. أخبار المهدی / ابوسعید عبّاد بن یعقوب رواجنی.^۱
۲. إثبات الرجعة / فضل بن شاذان نیشابوری.^۲
۳. اثبات الغیبة / همو.^۳
۴. التنبیة من الحیرة و التیه / همو.^۴
۵. الحجّة فی إبطاء القائم / همو.^۵
۶. حذو النعل بالنعل / همو.^۶
۷. دلائل خروج القائم / ابوعلی حسن بن احمد صفّار.^۷
۸. الرجعة / حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی.^۸
۹. السقیفة / سلیم بن قیس هلالی (هر چند کتاب مستقلاً درباره امام مهدی علیه السلام نیست، ولی قدیمی‌ترین کتابی است که در آن از امام یاد شده است).
۱۰. صاحب الزمان / ابوالعنبس محمد بن اسحاق بن ابراهیم^۹ (این کتاب پیش از غیبت کبرا تألیف شده است).
۱۱. الغیبة / ابوالحسن طائی جرمی.^{۱۰}

۱. البداية و النهاية / ج ۱۱ / ص ۷؛ تهذیب التهذیب / ج ۳ / ص ۷۵.

۲. رجال نجاشی / ص ۳۰۷؛ معالم العلماء / ص ۹۰؛ هدیة العارفین / ج ۱ / ص ۸۱۷.

۳. پیشین.

۴. پیشین.

۵. پیشین.

۶. پیشین.

۷. رجال نجاشی / ص ۱۹؛ قاموس الرجال / ج ۳ / ص ۳۵۵؛ معجم رجال الحدیث / ج ۱۸ / ص ۱۹۹.

۸. رجال نجاشی / ص ۳۷؛ قاموس الرجال / ج ۳ / ص ۱۹۳.

۹. فهرست ابن ندیم / ص ۲۲۳؛ معجم الادباء / ج ۱۸، ص ۱۱.

۱۰. رجال نجاشی / ص ۲۵۵.

۱۲. الغيبة / حسن بن علی بن ابو حمزه بطائنی.^۱
۱۳. الغيبة / ابوالحسن علی بن عمر أعرج.^۲
۱۴. الغيبة / أبوعلی حسن بن محمد بن سماعه.^۳
۱۵. الغيبة / أبوالفضل عباس بن هاشم ناشری.^۴
۱۶. الغيبة / ابوالحسن علی بن محمد بن علی سواق.^۵
۱۷. الغيبة / ابواسحاق ابراهیم بن صالح أنماطی.^۶
۱۸. الغيبة والحيرة / عبدالله بن جعفر حمیری.^۷
۱۹. الغيبة ومسائله / همو.^۸
۲۰. الغيبة والملاحم / علی بن حسن بن علی بن فضال.^۹
۲۱. الفترة والغيبة / عبدالله بن جعفر حمیری.^{۱۰}
۲۲. الفتن والملاحم / حافظ نعیم بن حماد (از اساتید بخاری) که چاپ های آن در دست است.
۲۳. قرب الاسناد الی صاحب الأمر / عبدالله بن جعفر حمیری.^{۱۱}
۲۴. کتاب القائم الصغير / حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی.^{۱۲}
۲۵. کتاب القائم / علی بن مهزیار اهوازی.^{۱۳}
۲۶. کتاب الغيبة / ابراهیم بن اسحاق احمری.^{۱۴}

۱. پیشین.

۲. رجال نجاشی / ص ۲۵۶.

۳. الفهرست / شیخ طوسی / ص ۸۱.

۴. رجال نجاشی / ص ۲۸۰؛ رجال طوسی / ص ۳۸۴.

۵. رجال نجاشی / ص ۲۵۹.

۶. الفهرست / شیخ طوسی / ص ۳۰؛ رجال نجاشی / ص ۳۲.

۷. رجال نجاشی / ص ۲۲۰؛ الفهرست / شیخ طوسی / ص ۱۳۲.

۸. پیشین.

۹. رجال نجاشی / ص ۲۵۷.

۱۰. ر.ک (۱۸).

۱۱. ر.ک (۱۸).

۱۲. ر.ک (۸).

۱۳. رجال نجاشی / ص ۲۵۳.

۱۴. رجال نجاشی / ص ۱۹.

۲۷. کتاب الملاحم / حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی.^۱
 ۲۸. الملاحم / فضل بن شاذان نیشابوری.^۲
 ۲۹. الملاحم / علی بن مهزیار اهوازی.^۳
 ۳۰. الملاحم / حسن بن علی بن فضال.^۴

ب) آثاری که از آغاز عصر غیبت تا پیش از سده‌ی اخیر، مستقلاً درباره‌ی مهدی موعود علیه السلام تألیف شده است:

ب - ۱) آثار اهل سنت:

۱. ابراز الوهم من کلام ابن حزم / احمد بن صدیق بخاری.
۲. اربعین حدیث فی المهدی / ابوالعلاء همدانی.
۳. الأحادیث القاضیه بخروج المهدی / محمد بن اسماعیل امیریمانی.
۴. احادیث المهدی / ابوبکر خثیمة.
۵. احوال صاحب الزمان / سعد الدین حموی.
۶. اخبار الدولة فی ظهور المهدی / احمد بن ابراهیم بن جزار قیروانی.
۷. اخبار المهدی / بدرالدین حسن بن محمد بن ابراهیم نابلسی.
۸. الاذاعة لما كان ويكون بين يدي الساعة / سيد محمد صدیق قنوجی بخاری.
۹. الاذاعة / أبی الطیب بن أبی احمد بن أبی الحسن الحسینی.
۱۰. ارشاد المستهدی فی نقل بعض احادیث... المهدی / محمد علی حسین بکری مدنی.
۱۱. الأربعین / ابونعیم اصفهانی.^۵
۱۲. الاشارة لأشراط الساعة / برزنجی شافعی.
۱۳. أمارات الساعة / شاه رفیع الدین بن امام شاه ولی الله دهلوی.

۱. ر.ک (۸).

۲. ر.ک (۲).

۳. ر.ک (۲۴).

۴. رجال نجاشی / ص ۳۶.

۵. فقیه کبیر مرحوم احمد بن محمد معروف به مقدس اردبیلی (م ۹۹۳ هـ) در کتاب وزین کلامی خود «حدیقة الشیعة» که به زبان پارسی نگاشته چهل حدیث «ابونعیم» را ترجمه و ذکر کرده است. ر.ک: حدیقة الشیعة / صص ۷۱۷ - ۷۲۵.

۱۴. البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان / متقی هندی.
۱۵. البعث و النشور / امام بیهقی.
۱۶. البیان فی علامات مهدی آخر الزمان / کنجی شافعی.
۱۷. التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر و الدجال و المسيح / الشوکانی.
۱۸. الجواب المقنع الحرر... / محمد حبیب الله جکنی شنقیطی.
۱۹. رسالة فی المهدي / ابن حجر مکی.
۲۰. الرد علی من قضی، أن المهدي الموعود جاء و مضی / ملا علی قاری هروی.
۲۱. العرف الوردی فی أخبار المهدي / یوسف بن یحیی دمشقی شافعی.
۲۲. العرف الوردی فی أخبار المهدي / عبدالرحمن بن مصطفی.
۲۳. العرف الوردی فی أخبار المهدي / جلال الدین سیوطی.
۲۴. علامات المهدي / جلال الدین سیوطی.
۲۵. المعطر الوردی فی شرح القطر الشهدي / محمد بن محمد بلیسی.
۲۶. عقد الدرر فی أخبار المهدي المنتظر / مقدسی شافعی.
۲۷. عقد الدرر فی تحقیق القول بالمهدی المنتظر / احمد بن زینی دحلان.
۲۸. علامات المهدي / صدرالدین قونوی.
۲۹. علامات يوم القيامة / حافظ قرطبی مالکی.
۳۰. طرق حدیث المهدي / حافظ ولی الدین ابوزرعة عراقی.
۳۱. عنقاء المغرب فی بیان المهدي ووزرائه / محی الدین بن عربی اندلسی.
۳۲. الفتن و الملاحم الواقعة فی آخر الزمان / ابی الفداء ابن کثیر دمشقی.
۳۳. فتح المنان / المنینی.
۳۴. فرائد فوائد الفکر فی المهدي المنتظر / مرعی بن یوسف کرمی حنفی.
۳۵. القناعة / ابوالخیر السخاری.
۳۶. القطر الشهدي فی أوصاف المهدي (منظوم) / شهاب الدنی حلوانی.
۳۷. القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر / ابن حجر هیثمی شافعی.
۳۸. الكشف المخفی فی مناقب المهدي / کنجی شافعی (در البیان از آن نام برده است).
۳۹. مرآة الفکر فی المهدي المنتظر / مرعی بن یوسف مقدسی.
۴۰. مسألة فی الغيبة / قاضی عبدالجبار معتزلی.

۴۱. مشاهدة الآيات في أشراف الساعة وظهور العلامات / محمد بن مؤيد حموي.
۴۲. المشرب الوردى في مذهب المهدي / ملاعلى قارى هروى حنفى.
۴۳. مُشرق الأكوان / سليمان بن ابراهيم قندوزى حنفى.
۴۴. مناقب المهدي / حافظ ابونعيم اصفهانى.
۴۵. الملاحم / ابى الحسن بن المنادى (متوفى ۳۳۶ هـ).
۴۶. المهدي / حافظ ابن قيم جوزية.
۴۷. المهدي / امام أبوداود سجستانى.
۴۸. المهدي / ابوالعلاء ادريس عراقى مغربى.
۴۹. مهدي آل الرسول / على بن سلطان محمد هروى حنفى.
۵۰. المهدي الى ماورد في المهدي / محمد بن طولون.
۵۱. نبأ الدجال / شمس الدين محمد ذهبى.
۵۲. النظم الواضح المبين / عبد القادر بن محمد سالم.
۵۳. نعت المهدي / حافظ ابونعيم اصفهانى.
۵۴. النهاية، فتن و أهوال آخر الزمان / ابى الفداء ابن كثير دمشقى.
۵۵. الهداية الندية للأمة المحمدية في فضل الذات المهدية / شيخ مصطفى بكرى.
۵۶. الهدية المهدوية / ابوالرجاء محمد هندى.
۵۷. الوعاء المختوم في السر المكتوم في أخبار المهدي / محى الدين بن عربى اندلسى.
۵۸. الوهم المكنون في الرد على ابن خلدون / أبوالعباس بن عبدالمؤمن مغربى.
۵۹. أهوال يوم القيامة و علاماتها الكبرى / شيخ محمد سفارينى.

ب - ۲) آثار شيعه:

۱. اثبات وجود القائم / شيخ بهاء الدين عاملى.
۲. اثبات الهداة (ج ۳) / شيخ حرّ عاملى.
۳. ازالة الران عن قلوب الاخوان / ابن جنيد.
۴. الاستطراف / ابوالفتح كراچكى طرابلسى.
۵. استقصاء الافحام / ميرحامد حسين هندى (صاحب عباقيات).
۶. إكمال الدين و تمام النعمة / شيخ صدوق.
۷. ايقاظ الهجعة في اثبات الرجعة / شيخ حرّ عاملى.

۸. بحار الانوار (ج ۵۱ و ۵۲ و ۵۳) / علامه مجلسی.
۹. البرهان علی صحة طول عمر صاحب الزمان / ابوالفتح کراچکی طرابلسی.
۱۰. تبصرة الولی فی من رأی القائم المهدی / سیدهاشم توبلی بحرانی (صاحب تفسیر البرهان).
۱۱. ترتیب الأدلة / احمد بن حسین بن عبدالله مهران.
۱۲. التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن / رضی الدین سید بن طاووس.
۱۳. الجزيرة الخضراء / فضل بن یحیی طیبی کوفی.
۱۴. جنا الجنّین فی ذکر ولد العسکریّین / قطب الدین راوندی.
۱۵. جنّة المأوی / میرزا حسین نوری طبرسی (صاحب مستدرک).
۱۶. جنّة المقام (ترجمه فارسی اِکمال الدین، جزو مجموعه‌ی هشت بهشت) / سیدعلی عریضی امامی.
۱۷. جواب المولی اسماعیل / حاج مولی هادی سبزواری (صاحب منظومه).
۱۸. الرجعة / محمد مؤمن استرآبادی.
۱۹. الرجعة / محمد بن مسعود عیاشی سمرقندی (صاحب تفسیر عیاشی).
۲۰. خمس رسائل فی إثبات الحجّة / شیخ مفید.
۲۱. الردّ علی ابن حجر / سیدمهدی طباطبایی بحر العلوم.
۲۲. الرسالة فی حرمة التسمیة / شیخ سلیمان ماحوزی.
۲۳. رساله‌ی مهدیه / شاه نعمت الله ولی.
۲۴. السرّ المکتوم الی الوقت المعلوم / شیخ صدوق.
۲۵. سرور أهل الايمان / نباء الدین حسینی نبلی.
۲۶. سلطان الفرّج / همو.
۲۷. شرح دعای عهد / میرزا محمد بن محمد حسن هرنندی.
۲۸. شرعة التسمیة / میر محمد باقر بن شمس الدین معروف به معلم ثالث میرداماد.
۲۹. شفا و جلا / احمد بن علی رازی خضیب آبادی.
۳۰. شوق مهدی (منظوم) / مولی محسن فیض کاشانی.
۳۱. صاحب الزمان / محمد بن جمهور قمی.
۳۲. الصحیفة المهدویة / شهید شیخ فضل الله نوری.

۳۳. العبقري الحسان / شيخ علي اكبر نهاوندي.
۳۴. الغيبة / محمد بن ابراهيم نعماني.
۳۵. الغيبة / شيخ الطائفة محمد بن حسن طوسي.
۳۶. الغيبة / حسن بن حمزه علوي طبري مرعشي.
۳۷. الغيبة / سيد دلدار علي نقوي هندي.
۳۸. الغيبة / نباء الدين حسيني نبلي.
۳۹. الغيبة / أبوالمظفر حمداني.
۴۰. الغيبة / محمد بن مسعود عياشي.
۴۱. الغيبة و كشف الحيرة / سلامة بن محمد بن اسماعيل.
۴۲. رساله‌ی غيبت برای اهل ری / شيخ صدوق.
۴۳. الفرج الكبير / ابو عبدالله طرابلسي.
۴۴. فلك المشحون / سيدباقر قزويني.
۴۵. في ذكر القائم / احمد بن رميح مروزي.
۴۶. كشف التعمية في حكم التسمية / شيخ حرّ عاملي.
۴۷. كشف المخفي في مناقب المهدي / ابن بطريق حلّي.
۴۸. كفاية المهتدي في احوال المهدي / سيد محمد بن محمد لوحی نقيبى.
۴۹. المحجّة في ما نزل في القائم الحجة / سيد هاشم توبلي بحراني.
۵۰. مختصر ما نزل من القرآن في صاحب الأمر / أبو عبدالله عياشي.
۵۱. المقنع في الغيبة / علم الهدى سيد مرتضى.
۵۲. المناظرات مع ابن الألوسى / شيخ الشريعة اصفهاني.
۵۳. المهدي / ابو موسى، عيسى بن مهران.
۵۴. مولد القائم / سيد هاشم توبلي بحراني.
۵۵. نجم ثاقب در احوال امام غائب / ميرزا حسين نوري طبرسي.
۵۶. وسيلة الفوز و الامان (منظوم) / شيخ بهاء الدين عاملي.

یادآوری: آنچه ذکر شد، تنها بخشی از تألیفات امامیه از عصر غیبت تا پیش از یک صد سال اخیر است. هر چند شاید بتوان ادعا کرد که آمار پیش‌گفته، تقریباً مشتمل بر اهم آثار تألیف یافته این مقطع می‌باشد.

ج) آثاری که طی یک سده‌ی اخیر در مورد امام مهدی علیه السلام تألیف شده است.

ج - ۱) آثار اهل سنت:

۱. ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون / ابوالفیض الغماری المغربی الشافعی.
۲. اتحاف الجماعة / شیخ حمّود بن عبدالله التویجری.
۳. الأحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح و التعديل / عبدالعلیم بن عبدالعظیم.
۴. الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر / شیخ حمّود بن عبدالله التویجری.
۵. أشرط السّاعة وأسرارها / شیخ محمد سلامه جبر.
۶. أشرط السّاعة / شیخ یوسف الوابل.
۷. أشرط السّاعة (من کلیات مسائل النور) / بدیع الزمان سعید النورسی.
۸. أشرط السّاعة، الصّغری والكبری / شیخ امین حاج محمد احمد.
۹. اقامة البرهان / شیخ حمود بن عبدالله التجویری.
۱۰. الامام المهدی / ابوالفضل الغماری المغربی الشافعی.
۱۱. الامامة و قائم القيامة / دکتر مصطفی غالب.
۱۲. البیانات عن المهدی / ابوالاعلی المودودی.
۱۳. تحدیق النظر فی أخبار الإمام المنتظر / محمد بن عبدالعزیز مانع.
۱۴. التصریح بما تواتر فی نزول المسیح / شیخ أنور شاه کشمیری.
۱۵. تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان / الشیخ الاقسرائی.
۱۶. تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان / ابن کمال پاشا الحنفی.
۱۷. ثلاثة ینتظرهم العالم، عیسی، الدجال والمهدی المنتظر / شیخ عبداللطیف عاشور.
۱۸. بین یدی السّاعة / دکتر عبدالباقی احمد محمد سلامه.
۱۹. حقیقة الخبر عن المهدی المنتظر / صلاح الدین عبدالحمید.
۲۰. ختم النبوة و ظهور المهدی / أبوالاعلی المودودی.
۲۱. الخطاب الملیح فی تحقیق المهدی / شیخ اشرف علی التهانوی.
۲۲. رساله‌ای در غیبت امام دوازدهم شیعیان / دکتر عبدالعزیز ساشادینا.
۲۳. رسالة فی حق المهدی / علی بن سلطان القاری.
۲۴. سلسلة الأحادیث الصحیحة... / شیخ ناصرالدین الألبانی.
۲۵. سید البشر یتحدّث عن المهدی المنتظر / حامد محمود محمد لیمود.

۲۶. صحیح أشراف السّاعة / شیخ مصطفى ابوالنصر الشبلی.
۲۷. عقیده أهل السنّة و الأثر فی المهديّ المنتظر / شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد.
۲۸. عقیده أهل الاسلام فی نزول عیسی / شیخ أبو الفضل الغماری.
۲۹. عقیده‌ی مهدویت در تشیع امامیه (انگلیسی) / دکتر عبدالعزیز ساشادینا.
۳۰. علامات السّاعة فی القرآن و السنّة / شیخ جزاع الشمری.
۳۱. علامات السّاعة، الصغری و الكبرى / لیلی مبروک.
۳۲. علامات السّاعة / سعید اللحام.
۳۳. علامات القيامة الكبرى... / شیخ عبدالله حجاج.
۳۴. الفتوى فی مسئله المهديّ المنتظر / رابطة العالم الاسلامی - مکه با نظارت: شیخ محمد منتصر کتانی.
۳۵. فضل المقال فی نزول عیسی و قتله الدّجال / دکتر شیخ محمد خلیل هراس.
۳۶. قدر الدعوة... / شیخ رفاعی سرور.
۳۷. القول الفصل فی المهديّ المنتظر / شیخ عبدالله حجاج.
۳۸. لامهدی يُنتظر بعد الرّسول. خیر البشر (در ردّ مهدی باوری) / شیخ عبدالعزیز بن زید المحمود.
۳۹. مختصر الأخبار المشاعة... / شیخ عبدالله بن سلیمان المشعل.
۴۰. المسيح الدجال / سعید آیوب.
۴۱. المسيح الدّجال حقيقة لا خیال / شیخ عبداللطیف عاشور.
۴۲. المسيح الدّجال بیننا / شیخ الرشید ابراهیم ناصر.
۴۳. المسيح عیسی، نزوله آخر الزمان و قتله الدجال / مصطفى عبدالقادر عطاء.
۴۴. المهديّ و أشراف السّاعة / شیخ محمد علی الصّابونی.
۴۵. المهديّ حقيقة لا خرافة / شیخ محمد بن احمد بن اسماعیل المقدم.
۴۶. المهديّ المنتظر بین الحقيقة و الخرافة / عبدالقادر احمد عطاء.
۴۷. المهديّ المنتظر / جهيمان العتيبي (طراح و رهبر عملیات اشغال مسجد الحرام به سال ۱۴۰۰ هـ)
۴۸. المهديّ المنتظر فی الميزان / عبدالمعطي عبدالمقصود.
۴۹. المهديّ المنتظر / ابوالفیض الغماری.

۵۰. المهدیة فی الاسلام / سعد محمد حسن.
۵۱. المهدی و المهدویة (در ردّ مهدی باوری) / احمد امین.
۵۲. نظرة فی أحادیث المهدی / محمد خضر حسین.
۵۳. اليوم الاخر، القيامة الصغری / دکتر عمر سلیمان الأشقر.

ج - ۲) آثار شیعه:

در سده‌ی اخیر آثار زیادی درباره‌ی موضوع «مهدویت» توسط نویسندگان شیعه، نگاشته شده است. آن چه در اینجا ذکر می‌شود، برخی از آثاری است که به لحاظ اطلاع‌رسانی از ویژگی خاصی برخوردار است:

۱. أبهی الدرر فی تکملة عقد الدرر / شیخ محمد باقر بهاری همدانی.
۲. احقاق الحق / ج ۱۳ (ملحقات) / أبوالمعالی شهاب الدین مرعشی نجفی.
۳. احقاق الحق للقائم بالحق / میرزا محمد تقی همدانی.
۴. أحادیث قدسی پیرامون حضرت مهدی / حسن طارمی و عبدالحسین طالعی.
۵. الزام الناصب / شیخ علی یزدی حائری.
۶. الی مشیخة الأزهر / شیخ عبدالله سبیتی.
۷. الامام المهدی / سیدمحمد کاظم قزوینی.
۸. الامام المهدی، أمل الشعوب / حسن موسی صفار.
۹. الامام المهدی عند اهل السنة (ج ۱ و ۲) / شیخ مهدی فقیه ایمانی.
۱۰. امید و انتظار / محمدتقی جعفری تبریزی (علامه جعفری).
۱۱. الامام المهدی / علی محمد علی دُخَیل.
۱۲. امام و زمان / مهدی بازرگان.
۱۳. امامت و مهدویت (ج ۱ و ۲) / لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۴. انتظار، عامل مقاومت و حرکت / لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۵. انتظار در سایه‌ی توحید / علی قائمی.
۱۶. انتظار، مذهب اعتراض / علی شریعتی.
۱۷. آیات الحجّة و الرجعة / شیخ محمدعلی حائری.
۱۸. آینده‌ی بشریت از نظر مکتب / سید محمود طالقانی.

۱۹. بحث حول المهدي / سيد محمد باقر صدر.
۲۰. البرهان على وجود صاحب الزمان / سيد محسن امين.
۲۱. بشارة الاسلام في علامات المهدي (ج ۱ و ۲) / سيد مصطفى كاظمي.
۲۲. البشارات الالهية الى الدولة القائمية / شيخ محمد باقر فقيه ايماني. (مؤلف ۲۷ اثر درباره‌ی امام مهدي (عذله الله تعالى)) تأليف نموده كه تا به حال دو اثر ايشان به چاپ رسیده است)
۲۳. بشارات صحف سماويه (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴) / سيد علي اكبر شعفي.
۲۴. بشارات عهدين / محمد صادقي.
۲۵. بقاء مكتب در پرتو وجود رهبري / شيخ جعفر سبحاني تبريزي.
۲۶. غيب و رجعت (جلد پنجم بيان الفرقان) / شيخ مجتبي قزويني.
۲۷. تاريخ سياسي غيبت امام دوازدهم / جاسم محمد حسين ترجمه‌ی آيت اللهی.
۲۸. تاريخ الغيبة الصغرى (جلد اول از موسوعة الامام المهدي) / سيد محمد صدر.
۲۹. تاريخ الغيبة الكبرى (جلد دوم از موسوعة الامام المهدي) / همو.
۳۰. تاريخ ما بعد الظهور (جلد سوم از موسوعة الامام المهدي) / همو.
۳۱. جان جانان / عبدالرحيم موگهي.
۳۲. جزيره‌ی خضراء، افسانه يا واقعت / سيد جعفر مرتضى عاملی.
۳۳. جزيره‌ی خضراء و بحر ابيض / قاضي نورالله شوشتری.
۳۴. جمال ابهي / سيد عبدالكريم موسوي اردبيلي و شيخ علي اكبر مروّج اردبيلي.
۳۵. الجزم لفصل ابن حزم / شيخ كاظم حلّی.
۳۶. جهان در عصر موعود (مقاله) / عبدالكريم سروش.
۳۷. چشم اندازی از حكومت مهدي / نجم الدين طبسی.
۳۸. حياة الامام محمد المهدي / باقر شريف قریشی.
۳۹. خورشيد مغرب / محمدرضا حكيمی.
۴۰. خوشه‌های طلايی (منظوم) / به اهتمام محمد علي مجاهدي.
۴۱. خدا کند تو بيآيي / سيد مهدي شجاعی.
۴۲. دادگستر جهان / ابراهيم اميني.
۴۳. درباره‌ی ظهور و علائم ظهور / صادق هدايت.
۴۴. در طول عمر امام زمان / علي اكبر مهدي پور.

۴۵. در فجر ساحل / محمد حکیمی.
۴۶. دیرزیستی حضرت مهدی / مهدی کامران.
۴۷. ذهنیت مستشرقین و اصالت مهدویت / حسین منتظر.
۴۸. الردّ علی القصيدة البغدادية / شیخ محمد جواد بلاغی.
۴۹. سلام بر پرچم‌های افراشته / سیدمجتبی بحرینی.
۵۰. سیمای آفتاب / حبیب‌الله طاهری.
۵۱. سیمای امام مهدی در شعر عربی / محمود عبداللهی.
۵۲. سیمای امام زمان در آینه‌ی قرآن / علی‌اکبر مهدی پور.
۵۳. شرح دعای ندبه / سیدمحمی الدین طالقانی.
۵۴. شرح دعای ندبه / سیدعلی‌اکبر محبّ الاسلام (دعای ندبه تاکنون موضوع بیش از ۳۰ اثر بوده است)
۵۵. شرح زیارت رجبیه / احمد یزدی.
۵۶. صحیفة المهدی / عیسی‌اهری.
۵۷. الصحیفة المباركة المهدیة / سیدمرتضی مجتهدی.
۵۸. ظاهرة الغیبة ودعوى السفارة فی ظلّ امامة المهدی المنتظر / میرزاحسن آل عصفور.
۵۹. عصر ظهور / شیخ علی کورانی.
۶۰. علائم ظهور / شیخ عباس قمی.
۶۱. علامات الظهور واحوال الامام المستور / سیدعبدالله شبر.
۶۲. عنایات حضرت مهدی به علماء / علی کریمی جهرمی.
۶۳. غاية المقصود فی المهدی الموعود (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴) / سیدعلی حائری لاهوری.
۶۴. قاطع البیان فی الآیات المؤولة بصاحب الزمان / فضل‌الله عابدی خراسانی.
۶۵. قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ / مرتضی مطهری.
۶۶. قیام مهدی از دیدگاه جامعه‌شناسی نهضت‌ها / علی قائمی.
۶۷. قائم آل محمد و فلسفه غیبت / میرزا خلیل کمره‌ای.
۶۸. کتابنامه‌ی امام مهدی (ج ۱ و ۲) / علی‌اکبر مهدی پور.
۶۹. کشف الکربة فی شرح دعاء الندبة / سیدجلال‌الدین محدث ارموی.
۷۰. کلمة الامام المهدی (ج ۱ و ۲ و ۳) / سیدحسین شیرازی.

۷۱. گفتارهایی پیرامون امام زمان / افتخارزاده.
۷۲. المختار من كلمات الامام المهدي (ج ۱ و ۲ و ۳) / شیخ محمد غروی.
۷۳. مسئله‌ی انتظار / ناصر مکارم شیرازی.
۷۴. مسئله‌ی رجعت و ظهور در آیین زرتشت / صادق هدایت.
۷۵. مشکلات مذهبی روز / سید عبدالکریم هاشمی نژاد.
۷۶. مصلح جهانی / سیدهادی خسرو شاهی.
۷۷. مصلح غیبی / سیدحسن ابطحی.
۷۸. معجم احادیث الامام المهدي (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵) / گروه نویسندگان زیر نظر شیخ: علی کورانی.
۷۹. ملاقات با امام زمان (ج ۱ و ۲ و ۳) / سیدحسن ابطحی و سیدجعفر رفیعی.
۸۰. الممهّدون للمهدی / شیخ علی کورانی.
۸۱. مصلح کلّ / علی صفایی.
۸۲. منتقم حقیقی / عماد الدین حسین اصفهانی.
۸۳. منتظران جهان و راز طول عمر / سیداحمد علم الهدی.
۸۴. من هو المهدي / ابوطالب تجلیل تبریزی.
۸۵. مهر محبوب / سیدحسین حسینی.
۸۶. مهدی آخرین سفیر انقلاب / ذبیح الله محسنی کبیر.
۸۷. المهدي في القرآن / سیدصادق شیرازی.
۸۸. مهدویت و اسلام / سیدجعفر شهیدی.
۸۹. المهدي و احمد امين / شیخ محمد علی زهیری.
۹۰. المهدي / سیدصدرالدین صدر.
۹۱. المهدي موعود المنتظر / شیخ نجم الدین جعفر عسکری.
۹۲. مهدی، موعود امم / محمدتقی شریعتی.
۹۳. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم / سیدمحمدتقی موسوی اصفهانی.
۹۴. المهدي المنتظر والعقل / شیخ محمد جواد مغنیه.
۹۵. المهدي المنتظر بين التصور والتصديق / شیخ محمد حسن آل یاسین.
۹۶. مهدی انقلابی بزرگ / ناصر مکارم شیرازی.

۹۷. منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر / لطف الله صافی گلپایگانی.
۹۸. موعودی که جهان در انتظار اوست / علی دوانی.
۹۹. موسوعة الامام المهدي (در ۱۰ جلد و مخطوط) / سید محمد علی موحد ابطحی.
۱۰۰. ندبه و نشاط / احمد زمرّدیان.
۱۰۱. ندبه‌های دلتنگی / رضا بابایی.
۱۰۲. نواب الذهور فی علائم الظهور (ج ۱ و ۲ و ۳ و ۴) / سید حسن میرجهانی.
۱۰۳. نوید امن و امان / لطف الله صافی گلپایگانی.
۱۰۴. نام محبوب / سید حسین حسینی.
۱۰۵. نوای فراق (منظوم) / سروده‌ی علی اصغر یونسیان.
۱۰۶. نهج الولاية / حسن حسن زاده آملی.
۱۰۷. یاد مهدی / محمد خادمی شیرازی.
۱۰۸. يوم الخلاص / کامل سلیمان.
۱۰۹. اليوم الموعود بين الفكر المادی و الدینی (جلد چهارم از موسوعة الامام المهدي) / سید محمد صدر.

اکنون به پاره‌ای از داده‌های آماری پیرامون کتب «مهدی شناخت» توجه می‌کنیم:

الف) آمار کتب مهدی‌شناسی بر حسب طبقه‌بندی موضوعی:

۱. اثبات وجود حضرت، ۱۱ عنوان.
۲. انتظار، ۱۰ عنوان.
۳. بشارات ادیان، ۱۰ عنوان.
۴. تسمیه (جواز و عدم جواز ذکر نام شریف حضرت)، ۸ عنوان.
۵. توقیت (تعیین وقت ظهور حضرت و حکم فقهی آن)، ۴ عنوان.
۶. تشرّفات (موارد شرفیابی موالیان به محضر مقدس قطب عالم امکان)، ۳۲ عنوان.
۷. جواب منکران مهدویت، ۳۰ عنوان.
۸. دولت کریمه و حکومت جهانی حضرت، ۱۱ عنوان.
۹. دعا و امام مهدی، ۸ عنوان.
۱۰. رجعت، ۴۵ عنوان.

۱۱. انکار مهدویت، ۷ عنوان.
۱۲. زیارتنامه‌های حضرت، ۳ عنوان.
۱۳. سیره‌ی حضرت، ۵ عنوان.
۱۴. سیمای حضرت، ۱۰ عنوان.
۱۵. توقیعات حضرت، ۲۳ عنوان.
۱۶. طول عمر حضرت، ۹ عنوان.
۱۷. عدالت گستری حضرت، ۴ عنوان.
۱۸. عصر ظهور، ۱۲ عنوان.
۱۹. علائم ظهور، ۳۶ عنوان.
۲۰. عنایات حضرت، ۱۲ عنوان.
۲۱. غیبت (به شکل عام)، ۸ عنوان.
۲۲. غیبت صغری، ۲ عنوان.
۲۳. غیبت کبری، ۳ عنوان.
۲۴. فلسفه‌ی مهدویت، ۸ عنوان.
۲۵. کتابنامه‌ی امام مهدی و مهدویت، ۷ عنوان.
۲۶. مادر گرامی حضرت، ۹ عنوان.
۲۷. ملاحم و فتن (آشوب‌ها و کشتارهای آخر الزمان)، ۷ عنوان.
۲۸. مناقب حضرت، ۵ عنوان.
۲۹. متمه‌دیان (مدعیان مهدویت)، ۷ عنوان.
۳۰. مهدی در قرآن، ۲۰ عنوان.
۳۱. مهدی در آینه‌ی حدیث، ۴۰ عنوان.
۳۲. میلاد امام (اثبات تولد حضرت)، ۱۲ عنوان.
۳۳. نزول عیسی (ع) و کمک به حضرت، ۱۴ عنوان.
۳۴. نقش امام در جهان هستی (نقش تکوینی وجود حضرت)، ۷ عنوان.
۳۵. نواب اربعه و وکلای حضرت، ۷ عنوان.
۳۶. وظایف منتظران، ۱۳ عنوان.

ب) قالب‌های ویژه:

۱. کتب ویژه‌ی کودکان، ۶ عنوان.

۲. کتب نظم و شعر، ۴۷ عنوان.

آمار تقریبی کتاب «مهدی شناخت» به زبان‌های مختلف دنیا:

یکم - زبان‌های اروپایی:

۱. به زبان انگلیسی، ۳۴ عنوان

۲. به زبان فرانسوی، ۱ عنوان.

۳. به زبان روسی، ۱ عنوان.

دوم - زبان‌های آسیایی (به جز عربی و فارسی):

۱. به زبان ترکی، ۲۰ عنوان.

۲. به زبان اردو، ۱۰۶ عنوان.

۳. به زبان تایلندی، ۴ عنوان.

۴. به زبان گجراتی، ۸ عنوان.

۵. به زبان اندونزیایی، ۲ عنوان.

۶. به زبان کردی، ۲ عنوان.

سوم - زبان‌های آفریقایی:

فقط یک عنوان کتاب به زبان «سواحلی» منتشر شده است.

دانستنیهای سودمند پیرامون «المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی»

(اصل عربی کتاب حاضر)

نکته‌ی یکم: هدف تألیف کتاب

اثر حاضر به مثابه مطالعه‌ای انتقادی و پاسخی علمی به کتاب «احمد الکاتب»^۱ است. در سال

۱. روزنامه‌های کثیرالانتشار در شهریورماه ۱۳۷۸ نامه‌ای از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی وقت، خطاب به

۱۹۹۷ میلادی نویسنده‌ی عرب احمد الکاتب کتابی را با عنوان «تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه»^۱ در لندن منتشر ساخت.

نویسنده برای حذف دکترین «ولایت فقیه» از منشور معرفتی و اعتقادی تشیع، می‌کوشد تا در این کتاب به تخریب پایه‌ها و زیر ساخت‌های کلامی آن بپردازد.

برای نیل بدین هدف، وی مدّعیات ذیل را در خصوص مبحث «امامت» مطرح ساخته و تلاش می‌کند که آنها را مدلل جلوه دهد:

الف) ادعای کلی (بحث کبروی): کاتب مدعی است که «امامت» از منظر تشیع اصیل تنصیصی و تعیینی نبوده، بلکه انتخاب امام از طریق شورا صورت می‌پذیرفته است. بر این اساس، عقیده‌ی کنونی و رایج شیعه مبنی بر انتصاب ائمه از طریق تنصیص، غیر مستند و محرف است.^۲ وی در این زمینه، به ایده‌ی «عصمت ائمه» نیز متعرض شده است.

ب) ادعای مصداقی (بحث صفروی): ادعای دومی که کاتب با تفصیل و بسط بمراتب بیشتری در صدد اثبات آن بر می‌آید، انکار وجود مقدّس حضرت بقیّة الله الأعظم (عجل الله تعالی فرجه) است. وی می‌گوید: اساساً شخصی به نام حجّت بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه) وجود تاریخی ندارد، و امام حسن بن علی الهادی (علیه السلام) چنین فرزندی نداشته است.

بدیهی است که چگونگی «روش تحقیق» تا حدود زیادی به موضوع پژوهش بستگی دارد؛ یعنی در بسیاری از موارد، خصوصیت موضوع مورد پژوهش، «روش تحقیق» مشخصی را جهت بررسی آن موضوع، بر پژوهشگر متعین می‌سازد. از آنجا که موضوع ادعای دوم کاتب قضیه‌ای تاریخی است و طبعاً مقتضی «روش تحقیق نقلی» و بررسی دقیق و کارشناسانه‌ی مجموعه‌ی اسناد تاریخی است، وی با ورود در عرصه‌ی پژوهش‌های تاریخی، خود را با مجموعه‌ی عظیم اسناد و مدارک به ثبت رسیده در این موضوع درگیر می‌سازد و بالطبع این

→ برخی از مراجع معرّز تقلید چاپ کردند که وی طی آن، خواستار پاسخگویی حوزه‌های علمیه به کتاب «احمد الکاتب» و تشکیک‌های او نسبت به ایده‌ی «مهدویت» گردیده بود.

۱. این کتاب در دو نوبت به چاپ رسیده است: الف) چاپ اول / دارالشوری للدراسات والاعلام / لندن - ۱۹۹۷. ب) چاپ دوم / دارالجدید / بیروت - ۱۹۹۸ م.

۲. این در حالی است که امام ابو حامد محمد غزالی در کتاب خود «سر العالمین و کشف ما فی الدارین»، ضمن ایراد دلیلی قاطع بر ردّ انتخابی بودن خلافت پس از رسول خدا (ص)، تنصیصی بودن مسئله‌ی خلافت و انتصابی بودن امامت را به روشنی اثبات می‌کند. ر.ک: سر العالمین و کشف ما فی الدارین / حجت الاسلام محمد غزالی / المقالة الرابعة / صص ۲۰ - ۲۲ / مکتبة الثقافة الدینیة / نجف ۱۳۸۵ هـ.

روش نقلی در این موضوع دینی، او را با حوزه‌ی کاملاً تخصصی «حدیث پژوهی» مواجه می‌سازد. از این رو، کاتب مدارک تاریخی و اسناد روایی ولادت، غیبت و حیات امام مهدی (ع) را به نقد کشیده و مدعی می‌شود:

۱. روایات احادیث مربوط به ولادت و غیبت امام مهدی (ع)، ضعیف و غیر قابل اعتمادند.

۲. بسیاری از احادیث این باب، مرسل و غیر قابل استنادند.

۳. وقایع تاریخی که بلافاصله پس از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام رخ داده است - مانند شهادت دادن «جعفر» برادر امام حسن عسکری و انشعاب شیعه - همگی بیانگر عدم ولادت مهدی موعود است.

۴. بر اساس موازین پژوهش تاریخی و اسناد موجود، مسئله‌ی غیبت و قضیه‌ی سفراء و وکلای امام غایب اثبات پذیر نیست. این‌ها خرافات و اسطوره‌هایی است که جریان انحرافی تشیع، ابداع کرده است!

استنتاج از پندارهای پیش‌گفته: کاتب پس از طرح مدعیات و ارائه‌ی شواهد خود، به این نتیجه‌گیری کاربردی و عملی در عرصه «اندیشه‌ی سیاسی اسلام» می‌رسد که ولایت داشتن فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه‌ی اسلامی بر اساس انگاره‌ی «نیابت عام فقها از امام در عصر غیبت» مبتنی است، پس اگر ثابت شود که اساساً «امام عصری» و «غیبتی» در کار نیست (چنانکه به زعم خود آن را به اثبات رسانده است)، منطقاً مجال برای طرح «ولایت فقیه» باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر، وقتی اساساً «اصولی» در کار نیست، «فرع» نیز قاعدتاً سالبه‌ی به انتفای موضوع تلقی می‌گردد. بدین ترتیب احمد الکاتب دکترین ولایت فقیه را بنایی بی‌بنیاد معرفی می‌کند، بنایی اعتقادی که به خطای بنایی سهمگینی مبتلا و بر قائمه سست آن استوار است!

محقق ارجمند جناب سید ثامر هاشم العمیدی مسئول محترم «مرکز تحقیقات ولی العصر» دو کتاب (عبدالله ص ۱۰۰) در نقد نظریه و اثر احمد الکاتب تألیف کرده است:

۱. المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی؛ (کتاب ترجمه شده‌ی حاضر)؛ مؤلف این کتاب را به سفارش «مرکز الرسالة» تألیف کرده که در قالب نخستین کتاب از «سلسلة المعارف الاسلامیة» توسط مرکز مزبور انتشار یافت. مؤلف در این کتاب، بدون نام بردن از احمد الکاتب و اثر مورد نظرش، به شکل غیر مستقیم به نقد کلی سخنان وی در محور دوم (ادعای مصداقی

- بحث صفروی) می‌پردازد. تنها در سه موضع از کتاب؛ یعنی ابتدای مقدمه، انتهای مقدمه و انتهای فصل چهارم، با کنایه از احمد الکاتب یاد شده است.

۲. الامامة والمهدی فی تطوّر الفكر السياسي الشيعی من الشوری الی ولایة الفقیه؛ مؤلف محترم در این کتاب به نقد مستقیم و مطالعه‌ی انتقادی سطر به سطر نوشته‌ی «کاتب» در هر دو محور ادعای کلی (بحث کبروی) و ادعای مصداقی (بحث صفروی) پرداخته است.

مطالب کتاب در یک مقدمه و هشت فصل، تنظیم شده است. مؤلف کوشیده است این حقیقت را در کمال وضوح باز نماید که سخنان احمد کاتب در مجال «علم الحدیث» و تاریخ سیاسی - اجتماعی عصر عباسی، اظهار نظرهایی غیر تخصصی است و از منظر کارشناسی فاقد اعتبار و جاهت علمی است. این کتاب به زودی در اختیار پژوهشگران قرار می‌گیرد.

یادسپاری: جناب سید ثامر هاشم العمیدی پیش از این دو کتاب نیز، بحثی مشبع و جامع الاطراف - با رویکرد حدیث پژوهی و بالغ بر چهار صد و پنجاه صفحه در زمینه‌ی اندیشه‌ی مهدویت، در کتاب ارزشمند خود «دفاع عن الکافی» ارائه کرده است^۱ که دکتر عبدالجبار شرارة در مقدمه‌ی خود بر کتاب وزین «بحث حول المهدی» اثر متفکر شهید آیه الله صدر علیه السلام، از آن به عنوان نمونه‌ی عالی پژوهش مبتنی بر «المنهج الروایی» یاد کرده است.^۲

نکته‌ی دوم: چاپ و ترجمه‌های متعدد کتاب

کتاب المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی تاکنون در سه نوبت در سه کشور ایران، سوریه و یمن زیر چاپ رفته است.^۳ همچنین مؤسسه بین‌المللی «الامام علی علیه السلام» این کتاب را در سال‌های ۱۴۱۹ و ۱۴۲۰ هـ به چهار زبان زنده‌ی دنیا ترجمه و در دوازده هزار نسخه منتشر کرده است.

نکته‌ی سوم: ویژگی مهم کتاب «المهدی المنتظر فی الفكر الاسلامی»

خصوصیت برجسته اثر استاد العمیدی این است که صبغه‌ی تحقیق و تتبع در آن بسیار قوی

۱. دفاع عن الکافی / سید ثامر هاشم العمیدی / ج ۱ / صص ۱۶۷ - ۶۱۱.

۲. بحث حول المهدی / صص ۳۰ - ۳۸.

۳. الف - إصدار مرکز الرسالة / قم - ایران / ۱۴۱۷ هـ

ب - إصدار مکتب آیت الله العظمی السیستانی / دمشق - سوریا / ۱۴۱۸ هـ.

ج - طبق نماهر مؤلف: دارالمفید / صنعاء - یمن.

است. مؤلف سخت‌کوش آن از یکصد و هشتاد و سه منبع^۱ مطالبی نقل کرده است که تنها یک مورد از این میان نقل با واسطه و غیر مستقیم است (مطالب کتاب فرائد فوائد الفکر با استفاده از کتاب المهدی المنتظر عند أهل السنة). نگارنده‌ی این سطور پس از مطالعه‌ی قریب به دو‌یست کتاب درباره‌ی موضوع «مهدویت»، این حجم از تتبع را جداً قابل تقدیر می‌داند.

نکته چهارم: فصل پایانی کتاب

آخرین بخش کتاب - یعنی فصل چهارم - حاصل کار مشترک مؤلف محترم و محقق گرامی دکتر عبدالجبار شراره^۲ است.

درباره‌ی ترجمه

کتاب حاضر از احادیث و عبارات تقطیع شده‌ی معصومین علیهم‌السلام و مؤلفان سده‌های پیشین آکنده است. از آنجا که در بحث علمی مبتنی بر روش نقلی، امانت داری در انتقال اسناد و بازنمایی دقیق مفاد آنها از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار است، دل‌مشغولی اصلی مترجم «اتقان و دقت» ترجمه بوده است. بر این اساس، ممکن است برخی از واژگان یا پاره‌ای از عبارات، به لحاظ زیبانویسی و انتخاب و چینش دارای کاستی‌هایی باشد که خصوصیت مورد اشاره‌ی متن، در آنها بی‌تأثیر نبوده است.

توضیحی درباره‌ی بخش‌های کتاب در انتظار قنوس و افزوده‌های مترجم

مباحث کتاب در انتظار قنوس بر اساس یک تقسیم‌بندی اصلی و چند تقسیم‌بندی فرعی سامان یافته و به دنبال آن، مطالب در قالب دو بخش و بیش از ده فصل تنظیم شده است.

شایسته است توضیح کوتاهی درباره‌ی تقسیم‌بندی اصلی کتاب ارایه شود.

مباحث کتاب به دو حوزه‌ی عمده تقسیم می‌شود:

بخش اول: موعودشناسی.

۱. از این میان ۱۵۷ کتاب از منابع اهل سنت و ۲۶ کتاب از منابع امامیه است.

۲. چاپ منقح کتاب مستطاب بحث حول المهدی اثر آیت‌الله شهید سید محمد باقر صدر با مقدمه، تحقیق و تعلیق دکتر شراره و توسط «مرکز الغدیر» صورت پذیرفته است.

بخش دوم: مهدی‌باوری.

از این میان، مقدمه و چهار فصلِ بخش اول، تألیف استاد العمیدی است. تعلیقات^{۳۳} بخش اول و مطالب بخش دوم کتاب، افزوده‌های مترجم را تشکیل می‌دهد. سرّ آن که مباحث کتاب در قالب این دو بخش سازماندهی شده، این است که «مهدویت» به مثابه یک «عقیده» شامل دو بُعد قابل بررسی است:

۱. عنصر ایمان.

۲. موضوع ایمان.

در واژه‌ی مرکب «مهدی‌باوری» جزء اول بیانگر «موضوع ایمان» و جزء دوم بیانگر خود «عنصر باورمندی» است. مقصود از «موضوع ایمان» چیزی است که ایمان بدان تعلق می‌گیرد (که در مهدی‌باوری موضوع، شخص امام مهدی علیه السلام می‌باشد) و مراد از «عنصر باورمندی»، خود اعتقادی است که پس از شناخت امام - در شرایط خاصی - برای انسان حاصل می‌شود. بر پایه‌ی این دو بُعد اساسی است که دو محور کلان مسائل «گفتمان مهدویت» شکل می‌گیرد؛ از این دو محور یکی عهده‌دار شناسایی «موضوع مهدی‌باوری» طی محورهای ذیل می‌باشد:

✓ تشخیص نام صحیح موعود آخرالزمان.

✓ تبارشناسی دقیق ایشان.

✓ اثبات تولد حضرت و چگونگی رخداد آن.

✓ مدت حیات ایشان.

✓ ادوار عمر مبارک حضرت.

✓ راهکارهای ارتباط برقرار ساختن امت با امام.

✓ فواید وجود شریفشان برای امت.

✓ علت حدوث غیبت.

و محور دیگر متکفل بررسی خود «عقیده‌ی مهدی‌باوری» به مثابه یک ایمان دینی است و درصدد تبیین مسایل ذیل می‌باشد:

✓ مقومات و مؤلفه‌های مهدی‌باوری.

✓ آثار و نتایج مهدی‌باوری.

۳۳. تعلیقات مترجم با اعداد داخل کروشه [] مشخص شده است.

- ✓ گستره‌ی مهدی‌باوری.
- ✓ وظایف مهدی‌باوران.
- ✓ راهکارهای تقویت این باورمندی.
- ✓ برخورد نظام سلطه و کفر جهانی با مهدی‌باوری.
- ✓ ادبیات دینی و مهدی‌باوری.

مطالبی که استاد العمیدی در کتاب خود المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی آورده‌اند با کمی تسامح^{۳۳}، همگی به بخش اول مربوط می‌شود زیرا محورهای کتاب ایشان در واقع پاسخی است به ابهام‌آفرینی‌های احمد الکاتب درباره‌ی مهدویت که به محور «مهدی‌شناسی» مربوط می‌شوند نه به محور «مهدی‌باوری»؛ بر این اساس مقدمه و چهار فصل کتاب المهدی المنتظر فی الفکر الاسلامی همراه با تعلیقات مترجم بر آنها در بخش اول کتاب با عنوان «موعودشناسی» جای گرفت و افزوده‌های مترجم در باب «مهدی‌باوری» بخش دوم را شکل داد.

در واقع مباحث بخش اول بیشتر صبغه‌ی کلامی - تاریخی دارد.

حال آنکه محورهای بخش دوم برخی به حوزه‌ی روانشناسی دین، پاره‌ای به عرصه‌ی فلسفه‌ی کلام، بعضی به فضای جامعه‌شناسی معرفت و دسته‌ای به حوزه‌ی الهیات تعلق دارد.

قدردانی و سپاس

به مقتضای آداب دینی، بر خود لازم می‌دانم از فاضل فرهیخته جناب حجت‌الاسلام والمسلمین محسن غروی‌ان که اصل عربی کتاب را به مترجم معرفی و ترجمه‌ی آن را پیشنهاد کردند و نیز فاضل ارجمند جناب حجت‌الاسلام والمسلمین مجید حمیدری‌فر (مدیریت تحقیقات علمی مرکز مدیریت حوزه‌ی علمیه‌ی قم) که ویراستاری اثر حاضر را به عهده گرفتند، کمال سپاسگزاری و امتنان را به عمل آورم.

همچنین مراتب قدردانی خود را از جناب آقای مهتری و همکاران محترمشان در مدیریت چاپ و انتشارات مؤسسه‌ی آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره) که زحمت چاپ و نشر این کتاب را متقبل شدند، اعلام می‌دارم.

۳۳. حدود ۵٪ از کل مطالب کتاب المهدی المنتظر (شامل مطالب: مقدمه‌ی مؤلف و آخرین مسئله از فصل چهارم) در فضای عام مباحث مهدی‌باوری می‌گنجد.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَالْعَافِيَةَ وَالنَّصْرَ وَاجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ
وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

به جان پیر خرابات و حق نعمت او که نیست در سر ما جز هوای خدمت او
چراغ صاعقه‌ی آن سحاب روشن باد که زد به خرمن ما آتش محبت او^۱

مهدی علیزاده

بهار یکهزار و سیصد و هفتاد و نه خورشیدی

بخش اول

موعودشناسی

- ✓ سیمای موعود در آینه‌ی ثقلین
- ✓ مهدی‌شناخت
- ✓ لغزشگاه‌های مهدی‌پژوهی
- ✓ جستاری در باب مهدویت و خردپذیری

مقدمه‌ی مؤلف

حمد و ستایش بر پروردگار جهانیان و سلام و درود بی‌پایان بر بهترین آفریده‌ی خداوند سبحان، رسول مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و خاندان شریف او، و یاوران پاکباز وی و همه‌ی کسانی که تا رستاخیز، به شایستگی از ایشان پیروی می‌کنند.

مسلمانان از سپیده دم طلوع خورشید اسلام تاکنون، حقانیت بشارت نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به ظهور مردی از خاندان شریف خود در آخر الزمان به نام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را باور داشته‌اند، همو که پس از لبریز شدن جهان از ستم و بی‌عدالتی، عدل و قسط را بر پهنه‌ی این کره‌ی خاکی خواهد گسترد. بنابراین، چشم‌انتظاری و لحظه‌شماری برای ظهور مهدی خاندان عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام در طول قرن‌های متمادی در میان احاد امت اسلامی استمرار یافته و مسلمانان بر این عقیده پای فشرده‌اند و تنها افراد انگشت‌شماری از زمره‌ی تجدد مآبان و مدعیان دانش و تمدن بوده‌اند که از پیکره‌ی جامعه‌ی اسلامی جداگشته و نسبت به این ایده‌ی مقدس و سازنده ره به ناکجا آباد سپرده و دچار انحراف شده‌اند؛ انحرافی که محصول تقلید منفعلانه و تأثیرپذیری ایشان از نوشته‌ها و اظهار نظرهای تهی از حقیقت و مغرضانه‌ی مستشرقان بوده است، نوشته‌هایی مانند آثار فان فلوتن، دونالدسن و گلدزیهر و سایر شرق‌پژوهانی که با روش عدل ستیز و حق‌گریز مفتضح خویش در بررسی ایدئولوژی اسلامی، کوشیده‌اند تا باور مقدس «انقلاب مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در آخر الزمان» را انکار کنند.

متأسفانه در جبهه‌ی خودی نیز برخی از روشنفکران مرعوب و متأثر از ژست‌های علمی مستشرقان، با حسن نیت و به قصد دفاع از اسلام، نغمه‌ی ناسازِ تجدید نظر و بازنگری در اصول و بنیان‌های بینش ناب اسلامی را سردادند و در جهت سازگار جلوه‌دادن عقاید اسلامی با مفروضات بشری تمدن معاصر، کوشیدند. بر پایه‌ی این پندار، آنان با زدودن «اصل مهدویت» از صحیفه‌ی معتقدات اسلامی، می‌توانستند آغازگر دفاع تجاوزسوزی علیه اندیشه‌ی تعصب‌آلود صلیبی غرب باشند؛ اندیشه‌ی خزنده و گزنده‌ای که در پس نقاب فریبنده و دروغین و بی‌روح شرق‌پژوهی و مطالعات استشراقی، کمر به قطع ریشه‌های شجره‌ی طوبای اندیشه‌ی مشعشع اسلامی بسته است.

بدین شکل نتایج برخی از این مطالعات شرق‌شناسی^[۱] سربازان نقابدار ارتش صلیبی غرب، سایه‌ی شوم خود را بر فراز فضای فکری برخی از مسلمانان نیز گسترد و به دنبال آن، در جبهه‌ی داخلی شکافی را ایجاد کرد که از خلال آن تأویل‌های تحریف‌آمیز برخی از محکّمات و اصول دین، و ابراز شک و تردید در برخی دیگر از آن‌ها، مانند ظهور مهدی منجی عجل الله فرجه و تکرار ملال‌انگیز آرای مستشرقان در این باب را شاهد هستیم.

اگر نبود برخوردهای حساب‌نشده‌ی ساده لوحان روشن‌فکر نمای مسلمان، با این کالاهای فرهنگی سیاه و مسموم و اقبال‌بدان‌ها و اثرپذیری از آنها تا حدّی که گویا واقعیت‌هایی غیر قابل انکارند؛ چنین پیامدهای ناگواری گریبان‌گیر جریان تفکر اسلامی معاصر نمی‌شد؛ این در حالی است که ما به ماهیت مکنونِ خباثت‌آمیز، مکار و حق‌ستیز این نظریات و توطئه‌گری آنها علیه کیان اسلام عزیز و موجودیت امت اسلامی کاملاً آگاهیم. آیا برای پی‌بردن به خصومت و دذمنشی سربازان ارتش استشرافی، مطالعه‌ی اظهارنظرهای وقیحانه‌ی گلدزیهر، دی‌بویر، مکدونالد و بندلی جوزی و استدلال‌های بی‌مایه و مضحک آنان، مبنی بر تناقض‌گویی قرآن کریم و متهافت‌بودن ذکر حکیم، کافی نیست؟^۱

پس، عجب و به دور از انتظار نیست که در امتداد حرکت‌های تبشیری صلیبیان، امروزه افرادی را بیابیم که اعتقاد مسلمانان به «ظهور مهدی عجل الله فرجه» را با ژست‌های علمی به تمسخر گیرند و زبان به طعن آن گشایند. گفتنی است که حمله‌ی اردوگاه صلیبی علیه جهان اسلام و ایده‌ی «ظهور منجی» در حالی صورت می‌گیرد^۲ که این عقیده تنها به جهان اسلام اختصاص ندارد، بلکه عقیده‌ای فرافرقه‌ای و جهان‌وطنی است که در ادامه‌ی همین مقدمه به تبیین آن می‌پردازیم.

«مهدی باوری»، ایده‌ی فرا‌اسلامی و جهانی

ایده‌ی ظهور منجی بزرگ که با خروج خود، عدل و قسط، و گشایش و آسایش را در مقطع پایانی تاریخ حیات انسان، به ارمغان خواهد آورد و به ستم و تجاوز ظالمان در پهنه‌ی کره‌ی خاکی پایان خواهد بخشید و دولت کریمه‌ی عدل پرور و دادگستری را بنیان خواهد نهاد،

۱. المستشرقون و الإسلام / دکتر عرفان عبدالحمید / ص ۱۱۷، دراسات فی الفكر الفلسفی الإسلامی / دکتر حسام الدین آلوسی / ص ۱۶۸، بحوث فی القرآن الکریم / دکتر عبدالجبار شراره / صص ۵۲ - ۵۴ (در منابع پیش‌گفته حکم مستشرقان به مناقض‌بودن قرآن کریم نقل و نقد شده است).

۲. عقیده الشیعة / دونالدسن / ص ۲۳۱، السیادة العربیة / فان فلوتن / ص ۱۰۷ - ۱۳۲.

عقیده‌ای است که پیروان ادیان سه‌گانه‌ی ابراهیمی و بخش چشم‌گیری از سایر ملل بدان ایمان داشته و دارند. [۲]

یهودیان مانند مسیحیان - که به بازگشت عیسی علیه السلام معتقدند - به ظهور یک منجی می‌اندیشند و همان‌گونه که زرتشتیان در انتظار رجعت بهرام شاه‌اند، نصرانیان حبشی نیز چشم به راه ظهور پادشاه خود تئودور موعود هستند و هندوها نیز به خروج ویشنو دل بسته‌اند و مجوسی‌ها به زنده‌بودن هوشیدر اعتقاد راسخ دارند و بودایی‌ها منتظر بازآمدن بودا و اسپانیایی‌ها مترقب بزرگ‌خود رودریک‌اند و اقوام مغول هم رهبر خود چنگیز را منجی بزرگ می‌شمارند. همچنین ایده‌ی «ظهور منجی» در مصر باستان هم رواج داشته است، همان‌گونه که در متون کهن چینی نیز دیده شده است.^۱

در کنار این حقایق تکان‌دهنده، تصریحات قابل توجهی از نوابغ مغرب زمین و اندیشمندان آن دیار می‌یابیم، مبنی بر این که جهان در انتظار مصلح کبیری است که سررشته‌ی امور را به دست خواهد گرفت و جامعه‌ی بشری را زیر یک پرچم و به دنبال یک هدف، گرد هم خواهد آورد. [۳] مانند فیلسوف شهیر انگلیسی برتراند راسل که می‌گوید:

دنیا چشم به راه مصلحی است که همگان را در سایه‌ی یک پرچم و یک شعار متحد سازد.^۲
متفکر دیگر، پروفیسور آلبرت اینشتاین تئوری پرداز «نظریه‌ی نسبیت» است، وی [با اشاره ناآگاهانه به یکی از ره‌آوردهای دولت کریمه منجی موعود،] این‌گونه اظهار نظر می‌کند:
فرا رسیدن آن روزی که در جای جای جهان، صلح و صفا حکومت کند و همه‌ی اعضای جامعه‌ی بشری با یکدیگر دوست و برادر باشند، دیری نخواهد پایید.^۳

در این میان، سخن فیلسوف نامدار انگلیسی برنارد شاو شایان توجه است. وی در کتاب خود «بشر و ابرمرد» به ظهور یک مصلح بشارت می‌دهد. در این زمینه، استاد بزرگ عباس محمود العقاد می‌نویسد:

به نظر ما ابرمرد مورد نظر شاو، صرفاً یک فرضیه و امری ناشدنی نیست و فراخوانی بشر به سوی چنین مصلحی توسط شاو از حقیقتی ثابت و واقعیتی اصیل ریشه گرفته است.^۴

۱. المهدیه فی الإسلام / سعد محمد حسن / صص ۴۳-۴۴؛ الإمامة وقائم القيامة / دکتر مصطفی غالب / ص ۲۷۰.

۲. المهدی الموعود ودفع الشبهات عنه / سید عبدالرضا شهرستانی / ص ۶.

۳. پیشین / ص ۷.

۴. برنارد شاو / عباس محمود عقاد / صص ۱۲۴ - ۱۲۵.

نیز علی‌رغم وجود مذاهب مختلف اسلامی و تفاوت‌های عقیدتی ناشی از آن، همه‌ی مسلمانان طبق بشارت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان اعتقاد راسخ دارند. بسیاری از علمای اهل سنت، از قرن سوم هجری تا امروز، بدین معنا تصریح کرده‌اند. جالب‌تر از آن، فتوای عدّه‌ای از فقهای ایشان است که مسلمان مُنکر ظهور مهدی علیه السلام را واجب القتل خوانده‌اند و گروه دیگری چنین گفته‌اند:

چنین شخصی را باید با ضربات دردآور تازیانه و تحقیر و سرزنش ادب کرد تا - به تعبیر ایشان - با ذلت و خواری به راه حق و عقیده‌ی صحیح بازگردد.

در این زمینه، به فتاوی مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت اشاره‌ی مفصل‌تری خواهیم داشت. بر اساس همین واقعیت است که ابن‌خلدون - مورخ و جامعه‌شناس نامدار مسلمان - از اعتقاد مسلمانان به ظهور حضرت مهدی علیه السلام این‌گونه یاد می‌کند:

عقیده‌ی مشهور و رایج میان عموم اهل اسلام در طول سده‌های متمادی این بوده که ناگزیر باید مردی از خاندان نبوت در آخر الزمان ظهور کند که دین خدا را یاری رساند و عدالت را پدیدار سازد تا امت اسلامی از وی پیروی نمایند و در نتیجه او بر کشورهای اسلامی سیطره و احاطه یابد. او کسی است که مهدی نامیده می‌شود.^۱

استاد احمد امین‌ازهری مصری نیز با ابن‌خلدون - علی‌رغم پاره‌ای سخنان غیر منصفانه که از آن دو در قبال این ایده دیده شده است - موافقت کرده و در بیان نظریه‌ی اهل سنت در باب مهدویت گفته است:

اما در مورد اهل سنت باید گفت که ایشان نیز بدین عقیده گرویده‌اند و به آن ایمان دارند.^۲ آنگاه خاطر نشان ساخته که ابن‌حجر عسقلانی احادیث وارد شده درباره‌ی امام مهدی علیه السلام را برشمرده و آنها را در حدود ۵۰ حدیث یافته است.^۳ سپس می‌افزاید:

رساله‌ای از استاد احمد بن محمد بن صدیق به نام إبراز الوهم المکنون من کلام ابن‌خلدون را خواندم که در آن به تضعیف و ابطال اشکالاتی پرداخته بود که ابن‌خلدون به

۱. تاریخ ابن‌خلدون / ج ۱ / فصل ۵۲ / ص ۵۵۵.

۲. المهدی والمهدویة / احمد امین / ص ۴۱.

۳. پیشین / ص ۴۸.

احادیث روایت شده درباره‌ی مهدی علیه السلام وارد ساخته است و ضمن اثبات صحّت آنها، اظهار کرده که این اخبار در حدّ تواتراند.^۱

در جای دیگری می‌گوید:

رساله‌ی دیگری درباره‌ی این موضوع، از *أبي الطيب بن أبي أحمد بن أبي الحسن الحسنی* با عنوان *الإذاعة لما كان وما يكون بين يدي الساعة* خواندم.^۲

همچنین می‌گوید:

امام شوکانی به منظور اثبات درستی این عقیده، کتابی نوشته که آن را *التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر والدجال والمسیح* نامیده است.^۳

بنابراین، تا زمانی که اهل سنت در کتب روایی خویش پنجاه حدیث را در این باب می‌یابند و ظهور امام مهدی علیه السلام را از مقدمات فرا رسیدن قیامت می‌دانند و نیز بر بطلان کلام ابن خلدون - که احادیث وارد شده در این باب را تضعیف کرده - استدلال می‌کنند، و در متواتر بودن یا نبودن احادیث آن، کتاب‌ها و رساله‌های متعددی می‌نویسند، میان شیعه و سنی از جهت اعتقاد داشتن به ظهور امام مهدی علیه السلام تفاوتی وجود ندارد؛ بلکه اساساً میان مسلمانان و دیگر پیروان ادیان و ملل مختلف، در اصل اعتقاد به ظهور یک منجی در آخرالزمان هیچ گونه اختلافی نیست، هر چند در مصداق آن میان مسلمانان و دیگران اختلافاتی وجود دارد، لیکن تمامی امت اسلامی بر این باورند که اسم مبارک وی *محمد* و لقب او *مهدی* است.

تحقق چنین اتفاق نظری میان پیروان ادیان گذشته و اکثر ملت‌ها و اقوام و نیز نوابغ و فلاسفه‌ی غرب - با وجود تعدّد ادیان و فاصله‌ی بسیار میان باورها و اختلاف افکار و عادات آنان - بر اصل ایده‌ی منجی باوری، هیچ گاه ممکن نیست بدون مدرک و پشتوانه‌ای استوار و اصیل باشد. زیرا نظایر چنین وحدتِ نظر جهان شمولی عادهً بدون وجود سند و دلیل عقل‌پسند و معتبر صورت نمی‌پذیرند.^۴

۱. پیشین / ص ۱۰۶.

۲. پیشین / ص ۱۰۹.

۳. پیشین / ص ۱۱۰.

۴. مفاد سخن مؤلف محترم در این قسمت، از باب تطبیق کبرای کلی مورد قبول بر مصداق مجهول‌الحکم بوده و نباید مصادره‌ی به مطلوب تلقی گردد. (دقت شود.) مترجم

اکنون چنانچه وحدت نظر تمامی فرق و مذاهب اسلامی مبنی بر صحت اعتقاد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان و از اهل البیت بودن وی را - که به تفصیل از آن سخن خواهیم گفت - بدان بیافزاییم، مشخص می‌گردد که این وحدت نظر بی تردید کاشف از اجماع امت اسلامی است، امتی که بر پایه‌ی روایت نبوی مورد قبول فِرَق اهل سنت هیچ‌گاه بر خطا و گمراهی اجتماع نخواهد کرد.

در این صورت، اختلافات پیروان سایر ادیان و ملل گذشته در مصداق منجی موعود نمی‌تواند در عقیده‌ی صریح و روشن مسلمانان در این باب خللی ایجاد کند زیرا می‌توان شخص وی را از خلال منابع اطمینان بخش اسلامی به شکل دقیق شناسایی کرد و این مهم با پی‌جویی روش نقلی کاملاً متقن و متکی بر شنود دهان به دهان نسل‌های متوالی، از اصل مصدر قانونگذاری الهی - که در بستر تمدن اسلامی از آغاز تاکنون جریان داشته و در میان همه‌ی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها هم‌تا و نظیری برای آن نمی‌توان یافت - امکان‌پذیر است.

اما با این همه باید گفت: بعید نیست که خاستگاه اعتقاد اهل کتاب به ظهور منجی در آخر الزمان، بشارت کتاب‌های آسمانی ایشان به آمدن مهدی اهل البیت علیهم السلام باشد - همان گونه که بشارت به نبوت پیامبر خاتم الأنبیاء و المرسلین در کتب ایشان آمده بود - لیکن پیروان هواپرست آن ادیان، از روی خصومت و لجاجت و تکبر، این بشارت را مخفی ساختند، مگر عده‌ی اندکی که جزو مؤمنان واقعی و پرهیزگار بودند.

از جمله مواردی که ما را به سوی مدّعی پیش‌گفته رهنمون می‌گردد، فقراتی در اسفار تورات است که در آنها به ظهور مهدی اهل البیت در آخر الزمان اشاراتی رفته است. نمونه‌های زیر شایان توجه است:

۱. أبو محمد الأردنی نویسنده‌ی عرب زبان از «سفر ارمیا» چنین نقل می‌کند:

ای اسب‌ها به فراز آید و از آبه‌ها را از جای برکنید. باید که سلحشوران بپا خیزند؛ کوش و قوط آن دو سپرگیر و لودیان آن کمان‌کشان، امروز روز آن آقا است که صاحب الأمر سپاهیان است، امروز روز انتقام است، انتقام از دشمنان و بدخواهان وی، امروز شمشیر می‌خورد و سیر می‌شود... زیرا برای آن سرور - سالار سپاهیان - در سرزمین شمال و نزد رود فرات، یک قربانی مهیا گشته است.^۱

۱. کتاب المقدس تحت المجهر / ابو محمد الأردنی / ص ۱۵۵. (عبارت از سفر ارمیا / ۴۶ / ۱۱-۲ نقل شده است)

۲. محقق اهل سنت سعید ایوب، در کتاب خود *المسیح الدجال* ^۳ چنین آورده است:
 کعب می‌گوید: در کتب پیامبران آمده است که در کردار مهدی هیچ عیب و نقصی نیست.
 سپس خود سعید ایوب در پی نوشت آن می‌نویسد:
 شهادت می‌دهم که این مطلب را به همین صورت در متون مقدس اهل کتاب یافته‌ام. اهل کتاب اخبار و روایات مهدی را چونان اخبار جد بزرگوارش رسول الله ﷺ دنبال کرده‌اند. اخبار «سفر رؤیا» از بانویی یاد می‌کند که از نسل وی ۱۲ مرد به وجود می‌آید. سپس از بانوی دیگری نام می‌برد که دوازدهمین مرد را به دنیا می‌آورد و از نسل آن بانوی نخستین است و از احاطه‌ی خطرها به این خانم خبر می‌دهد. («خطرها» را به زبان نماد و رمز، «اژدها» نامیده است) عبارت سفرچنین است: «اژدها در مقابل آن بانوی دلیر و مقاوم ایستاد تا هرگاه فرزندش به دنیا آید، او را ببلعد»؛^۱ یعنی حکومت وقت در نظر داشت که این نوزاد را بکشد.
 همچنین حوادث پس از تولد طفل را بارکلی این گونه تفسیر می‌کند:
 «هنگامی که تهدیدها و خطرها بر آن خانم هجوم آورد، خداوند طفل را به سرعت از وی بگرفت و جدا ساخت»؛ یعنی خداوند این طفل را از منظر مردم پنهان کرد و همین سفر بازگو می‌کند که مدت غیبت او هزار و دویست و شصت روز خواهد بود و این رقم به زبان نمادین بیانگر مدتی است که برای اهل کتاب اسراری را دربردارد.
 آنگاه بارکلی درباره‌ی عموم افرادی که از نسل آن بانویند، می‌گوید:
 تهدیدها و خطرها جنگ سختی را علیه نسل آن بانو تدارک خواهد دید، همان گونه که در سفر آمده است:

«پس اژدها بر آن بانو خشم گرفت و رفت تا کارزار عظیمی علیه بقیه‌ی نسلی که از وی باقی مانده بودند و پاسداری از وصایا و دستورات الهی را برعهده داشتند، به راه اندازد.»^۲ [۴]

۳. *دجال* لقب فرد کذابی است که در آخرالزمان ادعای عیسویت می‌کند. (مترجم)

۱. سفر رؤیا ۳/۱۲.

۲. *المسیح الدجال* / سعید ایوب / صص ۳۷۹ - ۳۸۰. (نقل از سفر رؤیا ۱۳/۱۲)

مؤلف: مهدی علیه السلام نزد شیعه پیشوای دوازدهم از ائمه‌ی اهل البیت علیهم السلام است که نخستین آنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است و صحت حدیث «مهدی حق و از فرزندان فاطمه است» قطعی، و در نزد اهل سنت به تواترش تصریح شده است - همان گونه که خواهد آمد - و او در نزد شیعه دوازدهمین فرزند فاطمه زهرا علیها السلام است. زیرا ۳ تن از آنان بلاواسطه بوده‌اند یعنی حسین علیه السلام و محسن و ۹ تن از آنها با واسطه که

هرچند برای فرد مسلمان استدلال کردن به آنچه از تورات نقل کردیم، به جهت تحریفاتی که در کتب عهدین راه یافته است، صحیح نیست؛ لیکن این مطلب بر شناخت اهل کتاب از مهدی علیه السلام به روشنی دلالت می‌کند، البته توجه داریم که گذشته از توافق بر اصل عقیده‌ی مهدویت، در تشخیص مصداق، میان ایشان اختلافاتی وجود دارد. باری این گونه نیست که هر چه را اسلام بازگو کرده، لزوماً از اختصاصات این شریعت مقدس است، بلکه بسیاری از مسایل کلی و عامی را که اسلام آورده است، در شریعت‌های پیشین نیز وجود داشته و از مشترکات میان ادیان آسمانی است.

شاطبی می‌گوید:

در بسیاری از آیات از احکام کلی و عامی که در شرایع سابق نیز وجود داشته، خبر داده شده است که در شریعت ما نیز وجود دارند و در مورد آنها میان شرایع فرقی نیست.^۱

پس، وجود این عقیده نزد اهل کتاب - یهود و نصاری - یا غیر ایشان از امت‌های پیشین، بر باور فرد مسلمان به درستی آنچه پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بدان بشارت داده - و ظهور مردی از خاندان خود را در آخر الزمان اعلام فرموده - ضرر نمی‌رساند و آن را از چارچوب و حوزه‌ی عقاید ناب اسلامی خارج نمی‌سازد. زیرا شخص مسلمان باور دارد که پیامبر اسلام ظهور وی را بشارت داده و نیز معتقد است که:

پیامبر بر پایه‌ی هوای نفسانی سخن نمی‌گوید و کلام او جز وحی الهی نیست که به وی الهام می‌گردد.^۲

بدین ترتیب اعتقاد ملل و اقوام مختلف به اصل ایده‌ی مهدویت را - همچنان که گذشت -

→ همگی فرزندان معصوم از نسل امام حسین علیه السلام هستند و اما فرزندان و نسل امام حسن علیه السلام هرچند از بنی فاطمه‌اند، اما چون از زمره‌ی ائمه‌ی معصومین نیستند، از این گروه دوازده نفره کنار گذاشته شده‌اند و البته این ملاک - عدم عصمت و امامت - را نمی‌توان درباره‌ی محسن نیز مطرح ساخت. زیرا او فرزند بلافاصله فاطمه علیها السلام بود و بدین جهت است که استاد سعید ایوب می‌گوید: «اینها اوصاف مهدی‌اند و همان اوصافی هستند که شیعه‌ی امامیه ائنا عشریه برای وی مطرح می‌کند». سپس در حاشیه‌ی ص ۳۷۹، پی‌نوشت متقنی می‌آورد که بیانگر تقارب این دو دسته صفات مذکورند. این همسانی و تشابه هر چند ممکن است، لیکن اعتقاد شیعه و دیگران به ظهور مهدی علیه السلام بر اساس آنچه در کتب عهدین آمده، استوار نبوده و این حقیقتی است که در این کتاب به شکل مشروح و مفصل بدان خواهیم پرداخت.

۱. الموافقات / شاطبی مالکی / ج ۳ / ص ۱۱۷.

۲. النجم / ۳.

می‌توان بر این اساس تحلیل کرد که ایده‌ی ظهور منجی نه تنها با فطرت بشر و آرمان‌های وی هیچ گونه تضادی ندارد، بلکه دقیقاً با آن هماهنگ است.

چنانچه انسان اندکی در مورد توافق [شگفت‌انگیز] اکثر ملل بر ایده‌ی «منجی باوری» بیاندیشد، قطعاً بدین نتیجه خواهد رسید که در پس این گیتی، حکمت عظیم و شگرفی دست در تدبیر این جهان دارد که آدمی برای مقاومت و پایداری در برابر انحرافات و ستم‌ها و سرکشی‌هایی که مشاهده می‌کند، تنها از آن مدد می‌جوید و از آنجا که چنین انسان مؤمنی، به ریسمان‌های محکم شوق و امید به حاکمیت عدالت چنگ زده است، هیچگاه طعمه‌ای برای یأس و سرخوردگی‌های خویش نخواهد گشت.

درباره‌ی اختلاف پیروان شرایع پیشین و ملل گذشته در تشخیص اسم منجی موعود، باید گفت: چنین اختلافی نمی‌تواند موجب عدم پذیرش بشارت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم باشد. پس، چون خود شریعت مقدس اسلام این مسئولیت را بر عهده گرفته و نام و نسب و اوصاف و نحوه‌ی کردار و منش او، و نیز نشانه‌های ظهور و سیره‌ی حکمرانی وی را برای ما به دقت توصیف کرده است، (تا جایی که اخبار آن متواتر گشته و به علت کثرت راویان اهل تسنن، انتشار در خور توجهی یافته، به صورتی که بزرگان و حافظان حدیث و فقهای اهل سنت را به تصریح واداشته است و در جای خود اثبات خواهد شد که از میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پنجاه نفر این احادیث را از حضرتش روایت کرده‌اند)، برای مدلل ساختن اشتباه اهل کتاب و ملل مختلف در تعیین اسم منجی، به دلیل دیگری نیاز نیست.

اکنون به بیان اختلافی می‌پردازیم که در تعیین اسم امام مهدی علیه السلام میان امت اسلامی و دو گروه شیعه و سنی وجود دارد. بی‌تردید، در این اختلاف هیچ مؤیدی برای پندار مستشرقان و مقلدان آن‌ها یافت نمی‌شود، بلکه اتفاقاً وجود این اختلاف دلیلی خلل‌ناپذیر علیه آنان به شمار می‌رود؛ زیرا چنین اختلافی از قبیل نزاع بر سر جزئیات یک پدیده‌ی یقینی الوجود است، مانند اختلاف نظر فِرَق مسلمانان بر سر قدیم یا حادث بودن قرآن کریم، در حالی که همگی ایشان یکپارچه بر کفر منکر قرآن حکم می‌رانند. سایر اختلافات ایشان در جزئیات برخی عقاید دیگر نیز دقیقاً این گونه است.

تناقض‌گویی در «افسانه» خواندن ایده‌ی «ظهور منجی»

نتیجه‌ی منطقی سخنان گذشته، بر بی‌پایگی گمانه‌های مستشرقان و پیروان آن‌ها در افسانه

نامیدن «ظهور حضرت مهدی (عج)» دلالت می‌کند. زیرا افسانه‌ای که ایمان بدان در گستره‌ای چنین وسیع انتشار یابد، شکی نیست که باید خرده‌های مؤمنان را از آنان سلب کرده و برای آنان تاریخی خرافی بنا سازد؛ اما حافظه‌ی بشری، امتی را به یاد نمی‌آورد که شالوده‌ی تمدن خود را بر اساس خرافه پایه‌گذاری کرده باشد، تا چه رسد به امتی که به اعتراف خود مستشرقان، دارای پرفروغ‌ترین تمدن انسانی در خلال قرون وسطی بوده است.

شگفت آن‌که: این به اصطلاح شرق پژوهان، خود به پیشاهنگی تمدن اسلامی در میان تمدن‌های دیگر معترفند و توان انکار این حقیقت را ندارند که اسلام در پالایش ذهن و روان آحاد جامعه‌ی بشری از خرافه‌ها و بدعت‌ها و رسوم سخیف و مندرس و آزاردهنده‌ی روح و خرده‌های آدمیان نقش چشمگیری داشته است ولی بدین نکته توجه نکرده‌اند که محال است فرزندان چنین امتی برگرودن به خرافه‌ای هم‌داستان شوند.

هرچند بررسی‌ها این بی‌توجهی و غفلت را از مستشرقان نفی کرده و بیان می‌دارد از آنجا که اینان اولاً، باورهای پیشینیان خود را آکنده از خرافه‌ها و افسانه‌های بی‌پایه و اساس می‌یافتند، نمی‌توانستند بدون افزودن مقداری از کینه‌های خود، درباره‌ی اسلامی که ناب‌تر از طلای خالص است، سخنی بگویند و چیزی بنویسند و بر این اساس، آن‌چه را از نبی مکرم اسلام ﷺ درباره‌ی ظهور حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان، به شکل متواتر نقل شده بود، به خرافه‌بودن متهم ساختند.

ثانیاً، از آنجا که آثار اجتماعی سازنده و انکارناپذیر «انتظار» را مشاهده می‌کردند، بر آن شدند تا با لطایف الحیل مانند متهم کردن «ایده‌ی مهدی‌باوری» به «خرافی‌بودن»، این تفکر آرمان‌ساز و انرژی‌بخش و مجاهد‌پرور را از ذهنیت جامعه‌ی اسلامی پاک کنند و این سلاح بران مسلمانان را ناکارا سازند.

با این همه، باید گفت: مصیبت اینجا نیست. زیرا این مستشرقان مصداق این سخن الهی‌اند که می‌فرماید:

کلام بزرگی است که از دهانشان خارج می‌شود، اینان سخن نمی‌گویند، مگر به دروغ.^۱

بلکه مصیبت در نوشته‌های کسانی رخ نهان کرده است که لباس مردانی چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ محمد عبده را که از پیشگامان حرکت اصلاحی در جهان اسلام بوده‌اند، بر تن کرده‌اند.

متأسفانه همین امر به پوشیده ماندن حقیقت این نوشته‌های مسموم کمک می‌کند، آثاری که حقیقتی ندارند جز پناهندگی به دشمن و هدایت جستن از کسی که خود در دریای گمراهی‌ها و تاریکی‌ها غرق گشته است؛ بدون هیچ‌گونه تأمل شایسته و توجه بایسته در قبال همه‌ی آنچه میراث جاویدان اسلامی را تهدید می‌کند و اصول شامخ آن را هدف قرار داده است و بدون هیچ‌گونه احساس تعهد اصیل نسبت به حقیقت‌جویی و حق‌طلبی و دفاع از واقعیت‌ها و نوامیس عالم هستی در مقابل حق‌ستیزان و حقیقت‌گریزان.

از این رو، باید از هر دو گروه پیش‌گفته برحذر باشیم و تا پیش از طرح ادله‌ی یقینی و قطعی اعتقاد مسلمانان به امام مهدی علیه السلام در بخش‌های مختلف یک پروژه‌ی تحقیقی و ارزیابی آن‌ها، از پذیرش هر آنچه در این باب القا یا منتشر می‌گردد، اکیداً اجتناب ورزیم.

تهلیقات مقدمه

[۱] جریان به اصطلاح «شرق‌شناسی»، جریانی پیچیده و چند بُعدی و درخور بررسی جدی است. این جریان به همراه عوامل پشت پرده، مجریان مستقیم و دست‌آوردهایش، واکنش‌ها و موضع‌گیری‌های مختلفی را در میان شرقیان، برانگیخته است.

عده‌ای آن را جریانی کاملاً سیاسی تلقی می‌کنند، در حالی که گروه دیگری معتقدند که «مطالعات استشرافی» پدیده‌ای فرهنگی و علمی است.

برخی، ره‌آورد شرق پژوهی را صددرصد مخرب و مضر به حال شرقیان می‌دانند، حال آن که برخی دیگر آن را برای شرق، کاملاً سازنده و آموزنده و مثبت ارزیابی می‌کنند.

پاره‌ای همه‌ی مستشرقان را افراد کینه‌توز و مأموران مخفی استعمار معرفی می‌کنند، در صورتی که دسته‌ی دیگر آنان را عاشقان پاک‌باخته‌ی حقیقت و شیفتگان میراث علمی و فرهنگی شرق باز می‌شناسند؛ ولی هیچ یک از این قضاوت‌ها واقع بینانه نیستند و همگی با افراط و تفریط توأم‌اند.

بهترین تحلیلی که نگارنده از ماهیت حرکت شرق‌شناسی دیده است، بررسی محققانه‌ی دکتر محمودرضا افتخارزاده در مقدمه‌ی خود بر کتاب سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه‌ی شرق‌شناسی اثر دکتر محمد الدسوقی است. مراجعه‌ی خوانندگان محترم به این گفتار مشروح با عنوان «مقدمه‌ای بر خدمت و خیانت شرق‌شناسی» کاملاً سودمند خواهد بود.^۱

نویسنده در مقاله‌ی مزبور به درستی بدین جمع‌بندی می‌رسد که حرکت شرق‌شناسی هر چند منافی برای شرقیان به ارمغان آورده است و آثار مثبت و آموزنده‌ای در برداشته است، اما آثار مخرب و زیانبار آن، بیش از جهات مثبت آن بوده است.

در میان قافله‌ی مستشرقان محققان نیک‌اندیش و خیرخواه و علم‌دوست یافت می‌شوند؛

۱. سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه‌ی شرق‌شناسی / دکتر محمد الدسوقی / ترجمه: دکتر افتخارزاده / نشر

هزاران / چاپ اول / مقدمه‌ی مترجم / ص ۹-۴۷.

لیکن در برابر گروه عظیم شرق شناسان مغرض، متعصب، کج اندیش و غیر منصف، شمار در خور توجهی نیستند. برای آشنایی با چرایی و چگونگی پیدایش حرکت شرق شناسی و تاریخ، ادوار و شاخه‌های آن، همچنین طبقات مستشرقان، دست‌آوردهای مطالعات شرق پژوهی و تأثیر این مطالعات بر اندیشه‌ی اندیشمندان شرقی به کتاب‌های ذیل مراجعه فرمایید:

- ۱- إنتاج المستشرقين و أثره في الفكر الاسلامي / مالك بن نبي / دارالارشاد - بيروت
- ۲- الإستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاري / دكتور محمود حمدي زقزوق / سلسلة كتاب الأمة القطرية.
- ۳- شرق شناسی (شرقی که آفریده‌ی غرب است) / ادوارد سعید / ترجمه‌ی دکتر اصغر عسکری خانقاه و دکتر حامد فولادوند / موسسه‌ی مطبوعاتی عطایی - تهران.
- ۴- الظاهرة الإستشراقية و أثرها على الدراسات الإسلامية / دكتور سامي سالم الحاج / مركز دراسات العالم الاسلامي - مالت.
- ۵- فلسفة الإستشراق / دكتور احمد سمايلوفتش / دارالمعارف - قاهره.
- ۶- موقف المستشرقين بين المشاركة / دكتور صبحي ناصر حسين / سلسلة كتب الثقافة المقارفة - بغداد.

برای آگاهی از زندگی نامه‌ی شرق شناسان و آثار آنان، ر.ک: فرهنگ کامل خاورشناسان / دکتر عبدالرحمن بدوی / ترجمه: شکر الله خاکرند / انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی - قم.



[۲] فوتوریسم یا فیچریسم (Futurism) به معنای اعتقاد به دوره‌ی آخرالزمان و انتظار ظهور منجی غیبی و مصلح جهانی، یک ایده‌ی جهان وطنی (اترناسیونالیستی) است و به قوم، جغرافیا، نژاد، دین و یا مذهب خاصی، اختصاص ندارد.

این حقیقت، در آینه‌ی مآثورات اسلامی ما نیز انعکاس یافته است. در بخشی از زیارت حضرت صاحب‌الأمر (عجل الله تعالی فرجه) که جناب ثقة‌المسجدین حاج شیخ عباس قمی رحمته الله از سید بن طاووس رحمته الله نقل کرده است، چنین می‌خوانیم:

«السَّلام على المهدي الذي وَعَدَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ به الأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ به الكَلِمَ وَيُلْمَ به الشَّعَثَ وَيَمْلَأَ به الأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً»^۱.

حضرت امام خمینی علیه السلام نیز در پیام پربار خویش که به مناسبت نیمه‌ی شعبان ۱۴۰۰ هـ.ق. مطابق با ۱۳۵۹/۴/۷ به این مطلب اشاره فرمودند:

«... اگر عید ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بزرگترین عید است برای مسلمانان، از باب این که موفق به توسعه‌ی آن چیزهایی که می‌خواست توسعه بدهد، نشد؛ چون حضرت صاحب علیه السلام این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم، زمین را پسر از عدل و داد خواهد کرد به همه‌ی مراتب عدالت، به همه‌ی مراتب دادخواهی، باید بگویم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی علیه السلام بزرگترین عید است برای تمام بشر. وقتی که ایشان ظهور کند، تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد، تمام کجی‌ها را راست می‌کند... از این جهت این عید، عید تمام بشر است، بعد از این که آن اعیاد، اعیاد مسلمین است...»^۱

* * *

[۳] در این خصوص سخنان ویکتور هوگو، ادیب و متفکر فرانسوی، در شاهکار خود بینوایان نیز خواندنی است. او می‌گوید:

مواجهه‌ی خود خواهان و بینوایان چه ملال انگیز است!... آیا هنوز هم باید چشم سوی آسمان بالا برد؟ آیا نقطه‌ی درخشانی که آدمی در آن تشخیص می‌دهد، از همان نقطه‌هاست که خاموش می‌گردند؟ بسی وحشت‌آور است مشاهده‌ی کمال مطلوب که این گونه در اعماق تاریکی‌ها ناپدید شده و این قدر کوچک، دور افتاده، نادیدنی، درخشان ولی محاط در همه‌ی این تهدیدات عظیم منحوس است که دیو آسا پیرامونش هجوم کرده‌اند؛ با این همه بیش از ستاره‌ای که در دهان ابرهاست، در خطر نیست^۲. پیش‌راندن‌های عظیم دسته جمعی، امور بشری را اداره می‌کنند و در یک موضع معین به حالت منطقی، یعنی به تعادل یعنی به عدل سوقشان می‌دهند، نیروی مرکب از زمین و آسمان (طبیعت و ماورای طبیعت) از بشر حاصل می‌شود و بر او حکمفرمایی می‌کند. این نیرو نشان‌دهنده‌ی معجزات است... مولوی چه زیبا می‌گوید:

۱. صحیفه‌ی نور/ ج ۱۲/ صص ۲۰۷-۲۰۸.

۲. بینوایان/ ویکتور هوگو/ ج ۲/ ص ۳۳۹؛ به نقل از ترجمه و تفسیر نهج البلاغه/ محمدتقی جعفری/ ج ۲۷.

می بده ای ساقی آخر زمان
 خاکیان زین باده برگردون زنند
 ای ربوده عقل‌های مردمان
 ای مسی تو نردبان آسمان
 وارهان جان را از زندان غمان^۱
 بشکن از زندان در و دیوار را

* * *

[۴] موارد دیگری در کتب مقدس سایر ادیان وجود دارد که به وعده‌ی الهی در مورد مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) اشاره دارند، منتخبی از آنها را با هم مرور می‌کنیم:

الف - کتب مقدس یهودیان

در فصل هفتم کتاب حیقوق نبی آمده است:

«... و اگر چه تأخیر کند، برایش منتظر باش. زیرا البته خواهد آمد و درنگ نخواهد کرد، بلکه جمیع امت‌ها را نزد خویش جمع می‌کند و تمامی را برای خویش فراهم می‌سازد.»^۲

در فصل دوم کتاب «حکا» (حَجَا) نبی، چنین وارد شده است:

«تمامی امم را به هیجان می‌آورم و مرغوب همگی طوایف خواهم آمد و پُرکنم این خانه را از جلال، امر خدای لشکرهاست.»^۳

در فصل سوم کتاب «صفیناه» نبی چنین می‌خوانیم:

«در آن وقت برگردانم به قوم‌ها، لب پاکیزه برای خواندن همه به نام خدای و عبادت کردن ایشان به یک روش.»^۴

ب - آناجیل نصاری

در فصل دوازدهم انجیل لوقا این عبارت را می‌بینیم:

«کمرهای خود را بسته و چراغ‌های خود را افروخته دارید و مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند... تا هر وقت بیاید و در را بکوبد، بی‌درنگ در را برای او باز کنید... زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید، پسر انسان می‌آید.»^۵

۱. پیشین، / ص ۳۳۷-۳۳۸.

۲. مهدی، انقلابی بزرگ / ناصر مکارم شیرازی / ص ۵۵.

۳. بشارات عهدین / محمد صادقی / ص ۲۳۸.

۴. پیشین، ص ۲۴۱.

۵. پیشین، ص ۲۷۷.

در فصل دوازدهم مکاشفات یوحنا لاهوتی آمده است:

«و آن مولود به منظور حفاظت قطعی از دستبرد اهریمنان، برای یک زمان و دو زمان و نصف زمان، از نظر پنهان شد.»^۱

ج - کتب مقدس زردتشتیان

جاماسب در جاماسب نامه از قول زرتشتِ نبی چنین حکایت می‌کند:

«مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر، بزرگ تن و بزرگ ساق و بر آیین جدّ خویش و با سپاه بسیار و روی به ایران نهد و آبادانی کند و زمین را داد کند.»^۲

در ادامه، این فقره‌ی صریح و تکان دهنده را می‌خوانیم:

«و از فرزندان دختر آن پیامبر که خورشید جهان و شام زمان نام دارد، کسی پادشاه شود در دنیا به حکم یزدان که جانشینِ آخرِ آن پیغمبر باشد. در میان دنیا که مکه باشد و دولت او به قیامت متصل شود.»^۳

د - کتب مقدس هندوان

در کتاب شاکمونی آمده است:

«پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلاق دو جهان‌کشن بزرگوار تمام شود، او کسی باشد که بر کوه‌های شرق و غرب دنیا حکم براند و فرمان دهد... دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده گردد و نام او ایستاده، (قائم) باشد.»^۴

* * *

۱. پیشین، ص ۲۶۲.

۲. پیشین، ص ۲۳۷ - ۲۴۳.

۳. پیشین، ص ۲۷۳.

۴. پیشین، ص ۲۴۲.

بحثی پیرامون مهدی در کتاب و سنت

فصل اول

سیمای موعود در آینه‌ی ثقلین

منجی موعود در قرآن

ناگفته پیداست که «قرآن کریم» و «سنت نبوی» دو شجره‌ی طوبای برآمده از یک ریشه‌ی مبارک‌اند و هر دو متعلق به یک قانونگذارند و بی‌تردید قرآن مجید، اعتقاد مسلمانان به ایده‌ی ظهور مهدی را - که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله متواتر است - با مجموعه‌ای از آیات شریفه تأیید کرده است؛ آیاتی که بسیاری از مفسران آنها را بر امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده‌اند که ظهورش در آخر الزمان، نوید داده شده است. هرگاه مطلبی از پیامبر صلی الله علیه و آله متواتر گردد، ناگزیر باید پذیرفت که قرآن حکیم آن را یکسره مسکوت نگذارده، هر چند عقول ما آن را به سادگی درنیابند. زیرا خداوند متعال در وصف قرآن می‌فرماید:

و ما بر تو این کتاب را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند.^۱

بنابراین، استخراج این عقیده از آیات مبارکه برعهده‌ی کسی است که حقایق قرآنی را با فهمی در خور آن، درک کند و تردیدی نیست که بنا بر نص حدیث شریف ثقلین که نزد همه‌ی مسلمانان متواتر است، «اهل البیت» هم‌تا و کفو قرآنند. از این رو، باید آیاتی را که ایشان بر ظهور مهدی علیه السلام حمل کرده‌اند، دلیل قرآنی ایده‌ی مهدویت به شمار آریم. [۱]

در این زمینه احادیث فراوانی از حضرات ائمه علیهم السلام نقل شده که آیات بسیاری را بر حضرت مهدی علیه السلام تطبیق فرموده‌اند؛ البته در نوشتار حاضر بخشی از این احادیث را ذکر می‌کنیم که مورد تأیید نصوص روایی و تفسیری مذاهب اهل سنت نیز باشند.

۱. آیهی سی و سوم سورهی مبارکهی توبه؛ از باب زمینه‌سازی برای فهم بهتر آیهی شریفه، لازم است مقدمه‌ی کوتاهی را بیان کنیم. هدف دشمنان اسلام، اعم از اهل کتاب و منافقان و مشرکان و همدستان ایشان خاموش کردن نور خداست، همان گونه که قرآن کریم می‌فرماید:

می‌خواهند نور خدا را به دم دهان خود خاموش سازند و خداوند چیزی جز اکمال نور خود را بر نمی‌تابد، هر چند کافران را خوش نیاید.

کلام شگفت‌الهی بیانگر این است که مثل این گروه مانند شخصی است که می‌خواهد به وسیله‌ی نفس و دم دهان خود، نور بزرگ و رخشنده‌ای را که در آفاق آسمان گسترده است، خاموش سازد، با آن که مشیت خداوند سبحان بر آن تعلق گرفته که این نور را به نهایت درخشندگی و پرتوافشانی برساند.

این تمثیل نهایت حقارت و خواری آنان، و ضعف و سستی حيله و تدبیر ایشان را می‌رساند. زیرا دم دهان که تنها می‌تواند نور ضعیفی مانند نور فانوس را خاموش کند، هرگز نمی‌تواند نور عظیم و مشعشع اسلام را بی‌فروغ سازد. و این تصویر، از شگفتی‌های تعبیر قرآنی و ظریف‌ترین توصیفات الهی است. چون مشتمل بر تشبیهی کاملاً فنی و زیبا و در اوج فصاحت است که در غیر قرآن نظیری برای آن یافت نمی‌شود.

سپس قرآن کریم این گونه ادامه می‌دهد: اراده الهی - برخلاف میل دشمنان - بر پدیدار گشتن کامل این دین مقدس استقرار یافته است. از این رو می‌فرماید:

اوست خدایی که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه‌ی آیین‌ها برتری بخشد، هر چند که مشرکان را خوش نیاید.^۱

و بدیهی است که مقصود از «الدین الحق»، اسلام است. زیرا خداوند می‌فرماید:

و هر کس دین دیگری غیر از اسلام را اختیار کند، هرگز از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود.^۲

مفاد جمله‌ی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» یاری‌رسانی خدا به پیامبر ﷺ و برتری بخشیدن دین او بر تمامی ادیان است و مرجع ضمیر در «لِيُظْهِرَهُ» به اعتقاد بیشترین و معروف‌ترین مفسران، «دین حق» است، به گونه‌ای که همین برداشت را متبادر از آیه دانسته‌اند.

۱. توبه / ۳۳.

۲. آل عمران / ۸۵.

این، نوید بزرگی است که خداوند متعال، بدین وسیله رسول خود را به یاری دینش و اعتلای کلمه‌اش وعده داده است. این بشارت، با تأکید بر این حقیقت توأم گشته که اراده‌ی دشمنان دین مبنی بر خاموش ساختن نور اسلام، هرگز بر مشیت قاهره‌ی الهی که به پیروز ساختن دین خود بر سایر آیین‌ها تعلق گرفته، چیره نخواهد شد، هر چند مشرکان را ناخشنود سازد.

مقصود از «اظهار» در آیه شریفه، همان «غلبه و استیلا» است. در این زمینه فخر رازی می‌گوید: چیرگی چیزی بر غیر خود، گاهی به وسیله‌ی دلیل و حجت انجام می‌گیرد و گاهی به واسطه‌ی کثرت و انبوهی صورت می‌پذیرد و گاهی نیز از طریق غلبه و استیلا حاصل می‌شود؛ از سویی، روشن است که خداوند سبحان چیرگی اسلام بر تمامی ادیان را نوید داده است و نویددادن، فقط در ارتباط با امری غیر حاصل و تحقق یافتن آن در آینده، معنا می‌یابد. از سوی دیگر، چیرگی و برتری این دین بر سایر ادیان از راه استدلال و احتجاج صورت پذیرفته است. بنابراین، تعیین می‌یابد که «ظهور» و «چیرگی» بر ادیان دیگر به معنای سوّم تفسیر شود.^۱

بر خواننده‌ی محترم پوشیده نیست که چیرگی دین مبین اسلام بر سایر ادیان، از راه نیروی قهریه و استیلای سیاسی و نظامی در عصر نبی معظم ﷺ اتفاق افتاد و بهترین دلیل برای این سخن جزیه‌ای بود که اهل کتاب «با دست خود و در حالت تسلیم و ذلت» به حکومت اسلامی می‌پرداختند. بدیهی است که آن نصرت الهی و چیرگی مسلمانان، با قدرت و شوکت و ابهت یافتن اسلام در تناسب بود.

اما واقعیت امروز امت اسلام این گونه نیست، کسانی که دیروز به ما جزیه می‌دادند، امروز بر مقدّسات ما مسلط گشته‌اند. دشمن ما را محاصره کرده و در دل سرزمین خودمان، مورد هجوم واقع شده‌ایم و تمامی این‌ها افزون بر فعالیت چشمگیر تبلیغاتی اهل کتاب است.

ما به حق معتقد بوده و هستیم که قرآن کریم فرازمانی است و حقایق آن هم امروز و هم فردا صحیح و صادق‌اند. آیا می‌توان ادعا کرد که معنای سیطره‌ی اسلام بر سایر ادیان که قرآن فرموده با واقعیت و موقعیت امروزمین اسلام - که نزدیک است به وسیله‌ی سازمان‌ها و سیاست‌ها و برنامه‌های مسلمانان از میان برود - همخوانی دارد؟ آیا حقیقتاً آن نوید شورانگیز بر وضعیت کنونی جهان اسلام صدق می‌کند؟ یا این که ما صرفاً با عده‌ای به ظاهر مسلمان

روبه‌رو هستیم که خود را به نوعی به اسلام عزیز منسوب کرده‌اند و سخت متشتت و پراکنده‌اند؟ افزون بر این، از قتاده نیز نقل شده که در ذیل آیه‌ی کریمه‌ی «لیظهره علی الدین کله» چنین گفته است:

آن عبارت است از ادیان شش گانه‌ی: ایمان آورندگان، یهودیان، صائبان، نصرانیان، مجوسیان و مشرکان؛ همه‌ی این ادیان در دین اسلام داخل می‌شوند، ولی اسلام در هیچ یک از آن‌ها داخل نمی‌شود، بی‌تردید مشیت و قضای الهی بر آن چه که حکم فرموده و فرو فرستاده، تعلق گرفته است؛ یعنی دین خود را بر تمام ادیان پیروز خواهد کرد، هر چند که مشرکان را ناخوش آید.^۱

همچنین ابن جزّی می‌نویسد:

اظهار اسلام یعنی بلند پایه‌ترین و قوی‌ترین ادیان قرار دادن آن، تا جایی که شرق و غرب عالم را فرا گیرد.^۲

و همین معنا برای «اظهار» از ابوهریره نیز نقل شده است، چنان که جمعی از مفسران بدان تصریح کرده‌اند.^۳

در الدر المنثور نیز می‌خوانیم:

سعید ابن منصور، ابن المنذر و بیهقی در سنن خود، از جناب جابر نقل کرده‌اند که درباره‌ی آیه‌ی کریمه‌ی: «لیظهره علی الدین کله» چنین گفته است: «این وعده محقق نمی‌گردد تا این که هیچ یهودی و نصرانی و صاحب شریعتی باقی نماند، مگر آن که به شریعت اسلام گرویده باشد».^۴

مقداد بن الاسود نیز می‌گوید که از رسول خدا ﷺ چنین شنیدم:

بر روی زمین هیچ خانه‌ی گلین یا خیمه‌ی پشمینی باقی نمی‌ماند، مگر این که قانون اسلام در آن داخل می‌شود؛ یا با حفظ عزّت و احترام اهل آن یا با ذلت و خواری ایشان. یا آنان را عزت می‌بخشد، پس خداوند آنان را از اهل خود قرار می‌دهد و عزیزشان می‌گرداند، یا آنان

۱. الدر المنثور / سیوطی / ج ۴ / ص ۱۷۴.

۲. تفسیر ابن جزّی / ص ۲۵۲.

۳. تفسیر الطبری / ج ۱۴ / ص ۲۱۵؛ التفسیر الکبیر / ج ۱۶ / ص ۴۰؛ تفسیر القرطبی / ج ۸ / ص ۱۲۱؛ الدر

المنثور / ج ۴ / ص ۱۷۶.

۴. الدر المنثور / ج ۴ / ص ۱۷۵.

را مطیع می‌سازد، پس به حکم او گردن می‌نهند.^۱

از این رو، از امام باقر علیه السلام روایت شده که این آیه‌ی شریفه، نوید دهنده‌ی ظهور مهدی علیه السلام در آخرالزمان است. او - با تأیید و نصرت الهی - دین جدّش را بر سایر ادیان غالب می‌سازد، تا جایی که بر روی زمین هیچ مشرکی باقی نماند. این سخن سُدی^۲ نیز می‌باشد، قرطبی در ذیل آیه‌ی شریفه می‌گوید:

و این امر هنگام ظهور مهدی رخ می‌دهد، آنگاه هیچ کس باقی نمی‌ماند مگر این که به اسلام گرویده است.^۳

۲. آیه‌ی شریفه پنجاه و یکم از سوره‌ی مبارکه‌ی «سبأ»؛

«و ای کاش می‌دیدید هنگامی را که [کافران] وحشت زده‌اند، آنجا راه گریزی نمانده است و از جایی نزدیک گرفتار آمده‌اند».

طبری از حذیفه بن یمان نقل کرده که این آیه‌ی شریفه، درباره‌ی سپاهی است که زمین، آنها را در خود فرو خواهد برد و ما در آینده مطالبی را متذکر خواهیم شد که به روشنی دلالت می‌کند که این واقعه با وجود روایاتش که در کتب صحاح و مسانید معتبر مضبوط است، هنوز رخ نداده است و از «أشراط الساعة» محسوب می‌شود که همگان معتقدند همزمان با ظهور مهدی علیه السلام رخ خواهد داد.^۴

این سخن طبری را قرطبی در التذکرة به صورت مرسل از حذیفه بن یمان نقل کرده است و ابوحنیفان در تفسیر خود و مقدسی شافعی در عقد الدرر و سیوطی در الحاوی للفتاوی بدان تصریح کرده‌اند و زمخشری در کشاف از ابن عباس حکایت کرده است.^۵ علامه‌ی طبرسی (ره) می‌گوید: و این روایت را ثعلبی در تفسیر خود آورده است و اصحاب ما [یعنی شیعه] مانند آن را از امام صادق و امام باقر علیهما السلام در میان احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند.^۶

۳. آیه‌ی شریفه شصت و یکم از سوره‌ی مبارکه‌ی «زخرف»؛

۱. مجمع البیان / طبرسی / ج ۱۵ / ص ۳۵.

۲. پیشین.

۳. تفسیر القرطبی / ج ۸ / ص ۱۲۱؛ التفسیر الکبیر / ج ۱۶ / ص ۴۰ و مجمع البیان / همان.

۴. تفصیل این بحث را در فصل سوم دنبال کنید.

۵. تفسیر طبری / ج ۲۲ / ص ۷۲؛ عقد الدرر / ص ۷۴؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۸۱؛ کشاف / ج ۳ / ص ۴۶۷-۴۶۸.

۶. مجمع البیان / ج ۴ / ص ۳۹۸.

«بی تردید، آن نشانه‌ای برای [فهم] زمان موعود است؛ پس زنهار در آن تردید مکن، و از من پیروی کنید؛ این است راه راست».

بغوی، زمخشری، فخر رازی، قرطبی، نسفی، خازن، تاج‌الدین حنفی، ابوحیان، ابن‌کثیر، ابوالسعود در تفاسیر خود تصریح کرده‌اند که آیه شریفه درباره‌ی بازگشت حضرت عیسی بن مریم علیه السلام در آخر الزمان نازل شده است^۱، و مجاهد نیز - که از بزرگان تابعان و مشاهیر ایشان در فن تفسیر قرآن است - آن را به بازگشت عیسی علیه السلام تفسیر کرده است^۲ و سیوطی نیز بدین نکته اشاره کرده است که آن چه احمد بن حنبل و طبرانی و ابن‌مردویه و فریابی و سعید بن منصور و عبد بن حمید به طرق متعدد از ابن‌عباس نقل کرده‌اند، درباره‌ی بازگشت عیسی علیه السلام در آخر الزمان است.^۳

کنجی شافعی نیز گفته است:

مقاتل بن سلیمان و پیروان وی در میان مفسران، در تفسیر آیه‌ی: «وَأَنَّهُ لَعَلَّمُ لِّلسَّاعَةِ» گفته‌اند: او مهدی است که در آخر الزمان خواهد آمد و پس از خروج وی قیامت و نشانه‌های آن فرا خواهد رسید.^۴

دقیقاً همین تصریح را از ابن‌حجر هیتمی، شبلنجی شافعی، سفارینی حنبلی، قسندوزی حنفی و شیخ صَبَّان مشاهده می‌کنیم.^۵

گفتنی است که میان دسته‌ی اول و این گروه اختلافی وجود ندارد. زیرا - همان گونه که در

۱. معالم التنزیل / بغوی / ج ۴ / ص ۴۴۴ / ح ۶۱؛ الکشاف / زمخشری / ج ۴ / ص ۲۶؛

التفسیر الکبیر / ج ۲۷ / ص ۲۲۲؛ تفسیر القرطبی / ج ۶ / ص ۱۰۵؛

تفسیر النسفی (که در حاشیه تفسیر الخازن به چاپ رسیده است) / ج ۴ / صص ۱۰۸ - ۱۰۹؛

تفسیر الخازن / ج ۴ / ص ۱۰۹؛ الدر اللقیط / ج ۸ / ص ۲۴؛

البحر المحیط / ج ۸ / ص ۲۵؛ تفسیر ابن‌کثیر / ج ۴ / ص ۱۴۲؛

تفسیر ابی‌السعود / ج ۸ / ص ۵۲؛ موارد الضمان / ج ۱۷۵۸.

۲. تفسیر مجاهد / ج ۲ / ص ۵۸۳.

۳. الدر المنثور / ج ۶ / ص ۲۰.

۴. البیان فی اخبار صاحب الزمان / الكنجی / ۵۲۸.

۵. الصواعق المحرقة / ابن‌حجر هیتمی / ص ۱۶۲؛

نور الابصار / شبلنجی / ص ۱۸۱؛

مشارق الأنوار / سفارینی (همان گونه که در کتاب الامام المهدی عند اهل السنة / ج ۲ / ص ۵۸ آمده است؛

إسعاف الراغبین / صَبَّان / ص ۱۵۳؛

یتابع المودة / قسندوزی / ج ۲ / ص ۱۲۶.

دو صحیح بخاری و مسلم و نیز سایر کتب حدیث آمده - بازگشت عیسی علیه السلام مقارن با ظهور مهدی علیه السلام خواهد بود و ما در فصل سوم بدان خواهیم پرداخت و مؤید آن، سخنان صریح برخی از ایشان در این خصوص است.

ثعلبی نیز در تفسیر این آیه شریفه از ابن عباس و ابوهریره و قتادة و مالک بن دینار و ضحاک نقل کرده که آیه در مورد بازگشت عیسی بن مریم علیها السلام نازل شده است و در عین حال، به وجود امام مهدی علیه السلام هنگام بازگشت عیسی علیه السلام و نماز خواندن وی پشت سر آن حضرت تصریح کرده‌اند.

۴. آیات شریفه پانزدهم و شانزدهم سوره‌ی مبارکه «تکویر»؛

«سوگند به ستارگان بازگشت‌کننده‌ای که گردشگرند و پنهان شونده».

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: «پیشوا و امامی خواهد آمد که در سال ۲۶۰ پنهان خواهد گشت، سپس چون شهابی در شب تار خواهد درخشید؛ پس چنانچه زمان وی را دریابی، چشمان تو روشن خواهد شد»^۱.

ناگفته پیداست که این حدیث بخشی از آینده‌نگری‌های اعجاز‌آمیزی است که اهل البیت علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم - یعنی همان کسی که این خبر را از وحی الهی دریافت کرده است - آموخته‌اند.

ما به همین مقدار از آیات قرآن کریم که در رابطه با امام مهدی علیه السلام وارد شده است، بسنده می‌کنیم [۲] و یادآور می‌شویم که شیخ قندوزی حنفی بسیاری از آیاتی را که اهل البیت علیهم السلام درباره‌ی با امام مهدی علیه السلام و ظهور حضرتش در آخر الزمان تفسیر کرده‌اند، گرد آورده است.^۲

تأملی در احادیث مهدی

تأملی زودگذر در احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام در کتب مسلمانان کافی است تا به متواتر بودن آن‌ها از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یقین حاصل شود، به شکلی که کوچک‌ترین تردیدی باقی

۱. اصول کافی / کلینی / ج ۱ / ص ۳۴۱ / ح ۱۲۲

۲. اكمال الدين و تمام النعمة / شيخ صدوق / ج ۲ / ص ۳۲۴ / ح ۱

كتاب الغيبة / شيخ طوسي / ص ۱۰۱ / كتاب الغيبة / نعماني / ص ۱۴۹ / ح ۱

الهداية الكبرى / حضيبي / ص ۸۸ / ينابيع المودة / ج ۳ / باب ۷۱ / ص ۸۵

۲. ينابيع المودة / قندوزي / ج ۳ / باب ۷۱ / صص ۷۶ - ۸۵

نماند؛ اما از آنجا که گردآوری همه‌ی احادیث پُرشماری که درباره‌ی امام مهدی علیه السلام وارد شده، در حوصله‌ی این بحث نمی‌گنجد، به ذکر پاره‌ای از مطالب که بر قطعیت صدور این احادیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارند، بسنده می‌کنیم:

الف) راویان احادیث المهدی؛ این سخن گزاره‌گویی نیست که هیچ محدّثی از محدّثان مسلمان نیست، مگر آن که بعضی از احادیث نوید دهنده‌ی ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان را روایت کرده است و در این زمینه کتب زیادی نیز نگاشته شده است.^۱ اکنون به برخی از مؤلفان و آثار آنان اشاره می‌کنیم:

۱. علما و محدّثان اهل سنت

کسانی که احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را در کتب خود آورده‌اند یا از پیشینیان خود - به جهت احتجاج بدان احادیث - نقل کرده‌اند، به مقداری که ما بدان دست یافتیم، عبارتند از: [۳] ابن سعد صاحب الطبقات الکبری (م ۲۳۰ هـ)، ابن ابی شیبہ (م ۲۳۵ هـ)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ هـ)، بخاری (م ۲۵۶ هـ) - که امام مهدی را با وصف و بدون اسم ذکر کرده است و مسلم (م ۲۶۱ هـ) نیز مانند او عمل کرده است که ما در فصل سوم بدان خواهیم پرداخت - ابوبکر اسکافی (م ۲۶۰ هـ)، ابن ماجه (م ۲۷۳ هـ)، ابوداود (م ۲۷۵ هـ)، ابن قتیبہ دینوری (م ۲۷۶ هـ)، ترمذی (م ۲۷۹ هـ)، بزار (م ۲۹۲ هـ)، ابویعلی موصلی (م ۳۰۷ هـ)، طبری (م ۳۱۰ هـ)، عقیلی (م ۳۲۲ هـ)، نعیم بن حماد (م ۳۲۸ هـ) و پیشوای حنبلیان بر بھاری (م ۳۲۹ هـ) در کتاب خود شرح السنة، ابن حبان بستی (م ۳۵۴ هـ)، مقدسی (م ۳۵۵ هـ)، طبرانی (م ۳۶۰ هـ)، ابوالحسن آبری (م ۳۶۳ هـ)، دارقطنی (م ۳۸۵ هـ)، خطابی (م ۳۸۸ هـ)، حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ)، ابونعیم اصفهانی (م ۴۳ هـ)، ابو عمرو دانی (م ۴۴۴ هـ)، بیهقی (م ۴۵۸ هـ)، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ هـ)، ابن عبدالبر مالکی (م ۴۶۳ هـ)، دیلمی (م ۵۰۹ هـ)، بغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶ هـ)، قاضی عیاض (م ۵۴۴ هـ)، خوارزمی حنفی (م ۵۶۸ هـ)، ابن عساکر (م ۵۷۱ هـ)،

۱. شمار این کتاب‌ها را استاد علی محمد علی دخیل در کتاب خود الإمام المهدی، صص ۲۵۹ - ۲۶۵ حدود ۳۰ کتاب از اهل سنت معرفی می‌کند. در حالی که استاد ذبیح الله محلاتی تا ۴۰ کتاب شمرده است و اسامی و مؤلفان آن‌ها را در کتاب مهدی أهل البيت صص ۱۸ - ۲۱ ذکر کرده و در همان کتاب تعدادی از کتب نویسندگان شیعه را که درباره‌ی امام مهدی علیه السلام نوشته شده است، ارائه می‌کند که مشتمل بر ۱۱۰ کتاب است؛ کتب فراوانی نیز وجود دارد که در هیچ یک از این دو کتاب بدان‌ها اشاره نشده است.

ابن جوزی (م ۵۹۷ هـ)، ابن‌اثیر جزری (م ۶۰۶ هـ)، ابن‌عربی (م ۶۳۸ هـ)، محمدبن طلحه شافعی (م ۶۵۲ هـ)، علامه نوهی ابن‌جوزی (م ۶۵۴ هـ)، ابن‌ابی‌الحدید معتزلی حنفی (م ۶۵۵ هـ)، منذری (م ۶۵۶ هـ)، کنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ)، قرطبی مالکی (م ۶۷۱ هـ)، ابن‌خلکان (م ۶۸۱ هـ)، محب‌الدین طبری (م ۶۹۴ هـ)، علامه ابن‌منظور (م ۷۱۱ هـ) در ماده‌ی هَدَى از لسان‌العرب، ابن‌تیمیه (م ۷۲۸ هـ)، جوینی شافعی (م ۷۳۰ هـ)، علاء‌الدین بن بلیان (م ۷۳۹ هـ)، ولی‌الدین تبریزی (م بعد از سنه‌ی ۷۴۱ هـ)، مزنی (م ۷۳۹ هـ)، ذهبی (م ۷۴۸ هـ)، ابن‌وردی (م ۷۴۹ هـ)، زرنندی حنفی (م ۷۵۰ هـ)، ابن‌قیم جوزیه (م ۷۵۱ هـ)، ابن‌کشیر (م ۷۷۴ هـ)، سعدالدین تفتازانی (م ۷۹۳ هـ)، نورالدین هیثمی (م ۸۰۷ هـ)، ابن‌خلدون مغربی (م ۸۰۸ هـ) - کسی که چهار روایت از احادیث نقل شده درباره‌ی مهدی علیه‌السلام را صحیح و معتبر دانسته، علی‌رغم قضاوت و موضع‌گیری معروفش در این باب که در فصل سوم بدان بیشتر خواهیم پرداخت - شیخ محمد جزری دمشقی شافعی (م ۸۳۳ هـ)، ابوبکر بوصیری (م ۸۴۰ هـ)، ابن‌حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ)، سخاوی (م ۹۰۲ هـ)، سیوطی (م ۹۱۱ هـ)، شعرانی (م ۹۷۳ هـ)، ابن‌حجر هیتمی (م ۹۷۴ هـ)، متقی هندی (م ۹۷۵ هـ)....

تا برسد به متأخران، مانند: شیخ مرعی حنبلی (م ۱۰۳۳ هـ)، محمد رسول برزنجی (م ۱۱۰۳ هـ)، زرقانی (م ۱۱۲۲ هـ)، محمدبن قاسم فقیه مالکی (م ۱۱۸۲ هـ)، ابی‌العلاء عراقی مغربی (م ۱۱۸۳ هـ)، سفارینی حنبلی (م ۱۱۸۸ هـ)، زبیدی حنفی (م ۱۲۰۵ هـ) در کتاب خود تاج‌العروس ماده‌ی (هَدَى)، شیخ صَبَّان (م ۱۲۰۶ هـ) محمد امین سویدی (م ۱۲۴۶ هـ)، شوکانی (م ۱۲۵۰ هـ)، مؤمن شبلنجی (م ۱۲۹۱ هـ)، احمد زینی دحلان فقیه و محدث شافعی (م ۱۳۰۴ هـ)، سید محمد صدیق قنوجی بخاری (م ۱۳۰۷ هـ)، شهاب‌الدین حلوانی شافعی (م ۱۳۰۸ هـ)، ابوالبرکات آلوسی حنفی (م ۱۳۱۷ هـ)، ابوالطیب محمد شمس‌الحق عظیم‌آبادی (م ۱۳۲۹ هـ)، کتانی مالکی (م ۱۳۴۵ هـ)، مبارکفوری (م ۱۳۵۳ هـ) شیخ منصور علی‌ناصر (م پس از ۱۳۷۱ هـ)، شیخ محمد خضر حسین مصری (م ۱۳۷۷ هـ)، ابی‌الفیض غماری شافعی (م ۱۳۸۰ هـ)، فقیه منصف و مفتی «نجد» شیخ محمدبن عبد‌العزیز مانع (م ۱۳۸۵ هـ)، شیخ محمد فؤاد عبد‌الباقی (م ۱۳۸۸ هـ)، ابوالاعلی‌مودودی و ناصرالدین‌البانی و غیر ایشان از معاصران و اگر بزرگان مفسران از اهل سنت را - چنانکه به نام برخی از ایشان اشاره شد - به این افراد بیافزاییم، می‌توان حدس زد که میزان توافق بر روایت احادیث‌المهدی علیهم‌السلام و احتجاج بدان‌ها تا چه پایه بوده است.

۲. علما و محدثان شیعه

شاید بتوان گفت: برشمردن اسامی بزرگان و محدثان و مفسران شیعه که احادیثی درباره‌ی امام مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند، خیلی بایسته نمی‌نماید؛ زیرا ایمان مطلق به ظهور حضرت در نزد ایشان از اصول اعتقادی تشیع به شمار می‌آید. بر این اساس، نامی از ایشان به میان نمی‌آوریم. (ب) راویان احادیث المهدی از صحابه؛ صحابه‌ای که احادیث المهدی را از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند یا کسانی که احادیثشان متوقف بر صحابه است - که در نتیجه روایاتشان حکم روایات مرفوعه‌ی نقل شده از رسول خدا را می‌یابد. چون در غیر این صورت باید به اجتهاد شخصی خود عمل کرده باشند و آن در مثل چنین قضیه‌ای غیر قابل تصور است - بسیارند و چنانچه روایت کردن چنین احادیثی از یک دهم ایشان اثبات شود، تواتر این احادیث بدون شک ثابت خواهد شد - آن هم تنها طبق آنچه در منابع اهل سنت آمده است - و ایشان عبارتند از:

فاطمة الزهراء علیها السلام (م ۱۱ هـ)، معاذ بن جبل (م ۱۸ هـ)، قتادة بن نعمان (م ۲۳ هـ)، عمر بن خطاب (م ۲۳ هـ) ابوذر غفاری (م ۳۲ هـ)، عباس بن عبدالمطلب (م ۳۲ هـ)، عبدالرحمن بن عوف (م ۳۲ هـ)، عثمان بن عفان (م ۳۵ هـ)، سلمان فارسی (م ۳۶ هـ)، طلحة بن عبدالله (م ۳۶ هـ)، حذیفه بن یمان (م ۳۶ هـ)، عمار بن یاسر (شهادت: ۳۷ هـ)، امام علی علیه السلام (شهادت ۴۰ هـ)، زید بن ثابت (م ۴۵ هـ)، تمیم داری (م ۵۰ هـ)، امام حسن بن علی علیه السلام (شهادت ۵۰ هـ)، عبدالرحمن بن سمرة (م ۵۰ هـ)، مجمع بن جاریة (م ۵۰ هـ)، عمران بن حصین (م ۵۲ هـ)، ابویوب انصاری (م ۵۲ هـ)، ثویان غلام رسول الله صلی الله علیه و آله (م ۵۴ هـ)، عایشه (م ۵۸ هـ)، ابوهریره (م ۵۹ هـ)، امام حسین علیه السلام نوه‌ی شهید رسول الله صلی الله علیه و آله که در سال ۶۱ هـ به شهادت رسید، علقمة بن قیس بن عبدالله (م ۶۲ هـ)، ام سلمة (م ۶۲ هـ)، عبدالله بن عمر (م ۶۵ هـ)، عبدالله بن عمرو عاص (م ۶۵ هـ)، عبدالله بن عباس (م ۶۸ هـ)، زید بن أرقم (م ۶۸ هـ)، عوف بن مالک (م ۷۳ هـ)، ابوسعید خدری (م ۷۴ هـ)، جابر بن سمرة (م ۷۴ هـ)، جابر بن عبدالله انصاری (م ۷۸ هـ)، عبدالله بن جعفر طیار (م ۸۰ هـ)، ابوامامة باهلی (م ۸۱ هـ)، بشر بن منذر بن جارود (م ۸۳ هـ) - درباره‌ی او اختلاف وجود دارد و برخی گفته‌اند راوی جدّ وی جارود بن عمرو (م ۲۰ هـ) است - عبدالله بن حارث بن جزء زبیدی (م ۸۶ هـ)، سهل بن سعد ساعدی (م ۹۱ هـ)، انس ابن مالک (م ۹۳ هـ)، ابوالطفیل (م ۱۰۰ هـ) و برخی تاریخ دیگری ذکر کرده‌اند) و غیر ایشان که

تاریخ وفات مشخصی برایشان نیافتیم، مانند امّ حبیبه، ابوجحّاف، ابوسلمی چوپان رسول الله ﷺ، ابولیلی، ابووائل، حذیفه بن أسید، حرث بن ربیع، ابوقتاده انصاری، زرّبن عبدالله، زرارة بن عبدالله، عبدالله بن ابی اوفی، علاء بن بشیر مزنی، علی هلالی، قره بن آیاس و عمرو بن مرّة جهنی.

ج) پاره‌ای از طرق احادیث المهدی در کتب اهل سنت؛ استاد دانشگاه الأزهر مصر سید احمد بن محمد بن صدیق، ابوالفیض غماری حسنی شافعی مغربی (م ۱۳۸۰ هـ) چه نیکو حق مطلب را در کتاب وزین و تحقیقی خود ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون ادا کرده و چه شایسته حقیقتی عظیم را به خوبی تشریح کرده است. وی در این کتاب، متواتر بودن احادیث المهدی را به گونه‌ای اثبات کرده است که پیش از او هیچ کس از عهده‌ی آن برنیامده بود. او این کتاب را در جهت ابطال اشکالات و تضعیف‌های ابن خلدون - که دست‌آویزی برای برخی معاصران ابوالفیض مانند احمد امین و فرید وجدی و امثال آنها گشته بود - نگاشته است.

شایسته است که مروری کوتاه داشته باشیم بر طرقی که وی در کتاب خود آورده و به گونه‌ای آن را بسط داده که گویای قدرت علمی وی در دنبال کردن سندهای احادیث امام المهدی در کتب اهل سنت است؛ او از طبقه‌ی صحابه آغاز کرده، سپس به تابعین و تابعین تابعین رسیده و این جستجو را به اشخاصی منتهی ساخته است که احادیث مزبور را از محدّثان آن، حکایت کرده‌اند.

ابوالفیض می‌گوید:

روند عادی و طبیعی حکم می‌کند که همدستی و همداستانی بر دروغ و جعل و فریب جماعتی که به ۳۰ تن در همه‌ی طبقات مخبران یک حدیث می‌رسد، محال است؛ به ویژه این که عدد پیش گفته نتیجه‌ی تحقیقاتی است که تاکنون به عمل آمده است. نگارنده اخبار وارد شده در مورد مهدی موعود را از طریق جماعتی که ذیلاً اسامی آنها خواهد آمد، به دست آورده است:

ابوسعید خدری، عبدالله بن مسعود، علی بن ابی طالب علیه السلام، امّ سلمه، ثویان، عبدالله بن جزء بن حارث زبیدی، ابوهریره، انس بن مالک، جابر بن عبدالله انصاری، قره بن آیاس مزنی، ابوعباس، ام حبیبه، ابوامامه، عبدالله بن عمرو عاص، عمار یاسر، عباس بن عبدالمطلب، حسین بن علی علیه السلام، تمیم داری، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن عمر بن خطاب، طلحه، علی

هلالی، عمران بن حصین، عمرو بن مرة جهنی، معاذ بن جبل و مرسله‌ی شهر بن حوشب؛ که البته خبر وی مرفوعه است، نه موقوفه و مقطوعه؛ هر چند که روایات موقوفه و مقطوعه نیز در مثل چنین بابی از قبیل مرفوعه به حساب می‌آیند و چنانچه آن‌ها را نیز به شمار می‌آوردیم، عدد بزرگی را تشکیل می‌داد، لیکن همین مقدار از روایات مرفوعه کفایت می‌کند.^۱

این قسمت از عبارت سید ابوالفیض غماری را آوردیم تا مشخص شود که آن تعداد از صحابه‌ای که وی بشمار نیاورده بیش از تعداد کسانی است که ذکر نموده است. چه آنکه او ۲۶ تن از صحابه را نام برده در حالی که ۳۰ تن دیگر را از قلم انداخته است که عبارتند از: صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام، ابویوب انصاری، ابوجحاف، ابوذر غفاری، ابوسلمی چوپان حضرت رسول صلی الله علیه و آله، ابوانل، جابر بن سمره، جارود بن منذر عبدی، حذیفه بن اسید، حذیفه بن یمان، حرث بن ربیع، امام حسن مجتبی سبط اکبر علیه السلام، زر بن عبدالله، زرارة بن عبدالله، زید بن أرقم، زید بن ثابت، سعد بن مالک، سلمان فارسی، سهل بن سعد ساعدی، عبدالرحمن بن سمره، عبدالله بن ابی اوفی، عبدالله بن جعفر طیار، عثمان بن عفان، علاء بن بشیر، علقمة بن قیس بن عبدالله، عمر بن خطاب، عوف بن مالک، مجمع بن جاریه، حفصه بنت عمر و عایشه.^۲ به هر حال، ابوالفیض غماری احادیث نقل شده توسط بیش از سی تن از صحابه را با دقت و حوصله و به تفصیل پی‌گیری و جمع‌آوری کرده و اسامی همه‌ی کسانی که این روایات را از ایشان نقل کرده‌اند و نیز تمامی محدثانی که آن‌ها را در کتب حدیثی خود آورده‌اند، به صورت کاملاً دقیق مشخص ساخته است.

در ادامه تنها بر مطالب عنوان شده درباره‌ی حدیث ابوسعید خدری - اولین صحابی که ابوالفیض نام برده است - بسنده می‌کنیم. سپس می‌توان بقیه‌ی احادیث صحابه را با آن مقایسه کرد. ابوالفیض می‌گوید:

«حدیث ابوسعید خدری از طریق این افراد به ما رسیده است: ابونظرة و ابوالصدیق ناجی و حسن بن یزید سعدی».

۱. ابراز الوهم المکنون / ص ۴۳۷. ابوالفیض برادری دارد که از علمای صاحب فضل مغرب عربی شمرده می‌شود. کتبه‌ی وی ابوالفضل بوده و وی را ابوالفضل الغماری نامند. او صاحب کتاب الإمام المهدی است که در آن، اسامی ۳ تن از صحابه و ۵ تن از تابعین را به اسامی محدثانی که برادرش نام برده، افزوده است. آنگاه عین عبارات همه‌ی افراد را ذکر کرده است تا جایی که نصف حجم کتاب را بدان اختصاص داده است.

۲. در معجم احادیث الامام المهدی (مشمول بر پنج جلد) آمار دقیقی از همه‌ی روایات صحابه در باب احادیث المهدی علیه السلام به همراه ذکر منابع آن در کتب اهل سنت و شیعه به چشم می‌خورد.

۱. طریق نقل ابونظرة از ابوسعید خدری؛ ابوداود و حاکم حدیث ابوسعید خدری را از طریق روایت عمران قطان از ابونظرة آورده‌اند و مسلم در صحیح خود، این حدیث را از طریق سعیدبن زید و داودبن ابی‌هند نقل کرده که هر دو از ابونظرة روایت کرده‌اند؛ لیکن در صحیح مسلم با وصف، از امام مهدی علیه السلام یاد شده است، نه با اسم. (همان گونه که در آینده بدان خواهیم پرداخت).

۲. طریق نقل ابوالصدیق ناجی از ابوسعید خدری؛ عبدالرزاق و حاکم، روایت ابوسعید را از طریق روایت معاویه بن قره از ابوالصدیق نقل کرده‌اند و احمد و ترمذی و ابن ماجه و حاکم این حدیث را از طریق زید العمی از ابوالصدیق روایت کرده‌اند و احمد و حاکم آن را از طریق عوف بن ابی جمیلة اعرابی از ابوالصدیق آورده‌اند و حاکم افزون بر آن، حدیث مزبور را از طریق سلیمان بن عبید از ابوالصدیق نیز نقل کرده است.

همچنین احمد و حاکم آن را از طریق مطربن طهمان، ابوهارون عبدی از ابوالصدیق روایت کرده‌اند و نیز احمد حدیث مورد نظر را از طریق خبر مطربن طهمان و علاءبن بشیر مزنی و نیز روایت مطرف از ابوالصدیق روایت کرده است.

۳. طریق نقل حسن بن یزید از ابوسعید؛ طبرانی آن را در الأوسط از طریق ابواصل عبد بن حمید از ابوالصدیق ناجی از ابوسعید خدری آورده است.^۱

بنابراین، چنانچه به تاریخ ابن خلدون مراجعه کنید، خواهید دید که وی از بیشتر طرق این حدیث اطلاعی نداشته است. زیرا صرفاً طرق معدودی را درباره‌ی حدیث ابوسعید ذکر کرده است، تا چه رسد به احادیث دیگر صحابه که به طور کلی از آنها بی‌خبر مانده است.

گفتنی است که قدر مشترک در همه‌ی این طرق که به خصوص حدیث ابوسعید خدری ختم می‌شود، «ظهور امام مهدی علیه السلام در آخر الزمان» است. در هر صورت، در این نکته شکی نیست که با ملاحظه‌ای احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام با تمامی طرقی که از جمیع صحابه نقل شده است، قطع به متواتر بودن بشارت حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله به ظهور حضرت حجت علیه السلام حاصل می‌گردد، بلکه اگر صرفاً وجود یک طریق از هر صحابی را در نظر بگیریم، باز هم برای اعتراف به تواتر کافی خواهد بود و در گذشته نیز گفتیم که عدد این عدّه از صحابه به پنجاه نفر می‌رسد.

د) صحت احادیث المهدی؛ در این قسمت نام برخی از بزرگان اهل سنت را که به صحت این احادیث تصریح کرده‌اند، بر طبق آثاری که از ایشان به دست آورده‌ایم، ذکر می‌کنیم: (گفتنی است که هدف ما ارائه‌ی نمونه‌ای قابل پی‌جویی از نام این افراد است، نه جمع‌آوری تمام اسامی ایشان و ذکر جمیع آنها).

۱. امام ترمذی (م ۲۷۹ هـ)؛ او پیرامون سه روایت مهدویت می‌نویسد: اینها احادیثی حسن و صحیح‌اند.^۱ درباره‌ی چهارمین حدیث این باب می‌گوید:
این حدیثی حسن است.^۲

۲. حافظ ابو جعفر عقیلی (م ۳۲۲ هـ)؛ وی ضمن نقل حدیث ضعیفی می‌گوید:

درباره‌ی مهدی احادیث معتبری، به طرز دیگر و به خلاف این تعبیر وارد شده است.^۳

۳. حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ هـ)؛ وی درباره‌ی چهار حدیث در این باب، می‌گوید:

این احادیث صحیح‌السند هستند، لیکن آنها را ذکر نکرده‌اند.^۴

و درباره‌ی سه حدیث دیگر می‌گوید:

این احادیث براساس شروطی که امام بخاری و امام مسلم بیان کرده‌اند،^۵ صحیح‌السند

هستند، هرچند آن دو، این سه حدیث را ذکر نکرده‌اند.^۵

و از هشت حدیث دیگر این گونه یاد می‌کند:

این احادیث بنا بر شروط شیخین، صحیح‌السند هستند، هرچند آن دو، این‌ها را ذکر نکرده‌اند.^۶

۴. امام بیهقی (م ۴۵۸ هـ)؛ او می‌گوید:

أحادیثی که در باب قیام مهدی وارد شده، از جهت سند صحیح و بلا اشکال است.^۷

۱. سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۵ / ح ۲۲۳۰ و ۲۲۳۱ و ج ۴ / ص ۵۰۴ / ح ۲۲۳۳.

۲. پیشین / ج ۴ / ص ۵۰۶ / ح ۲۲۳۲.

۳. الضعفاء الکبیر / عقیلی / ج ۳ / ص ۲۵۳ / شماره ۱۲۵۷ در شرح حال علی بن نفیل الحرانی.

۴. مستدرک الحاکم / ج ۴ / احادیث ۴۲۹ و ۴۶۵ و ۵۵۳ و ۵۵۸.

* امام بخاری برای حدیث صحیح دو شرط قرار داده است:

۱- معاصر بودن راوی لاحق با مروی عنه سابق.

۲- تلقی حدیث به صورت سماع، نه روش دیگر؛ اما امام مسلم تنها شرط اول را کافی دانسته است. ر.ک:

علوم الحدیث و مصطلحه / دکتر صبحی الصالح / صص ۲۹۹ - ۳۰۱ (مترجم).

۵. پیشین / ج ۴ / احادیث ۴۵۰ و ۵۵۷ و ۵۵۸.

۶. پیشین / ج ۴ / احادیث ۴۲۹ و ۴۴۲ و ۴۵۷ و ۴۶۴ و ۵۰۲ و ۵۵۴ و ۵۵۷.

۷. الاعتقاد والهدایة / بیهقی / ص ۱۲۷.

۵. امام بغوی (م ۵۱۰ یا ۵۱۶ هـ)؛ وی حدیثی درباره‌ی امام مهدی علیه السلام در بخش احادیث صحیحه آورده است^۱ و پنج حدیث درباره‌ی آن حضرت در فصل احادیث حسن در کتاب خود مصابیح السنّة نقل کرده است.^۲

۶. ابن اثیر (م ۶۰۶ هـ)؛ او در کتاب خود النّهایة ذیل ماده‌ی «هدی» چنین آورده است: و حدیث سنّت خلفای راشدین مهدیین از همین ریشه است، و المهدی یعنی کسی که خداوند وی را به سوی حق هدایت فرموده است و نام افراد نیز بکار گرفته شده، تا جایی که مانند اسامی کثیر الاستعمال شده است و مهدی موعودی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدن وی را در آخر الزمان بشارت داده، نیز به همین اسم نامیده شده است.^۳ چنین سخنی تنها از فردی صادر می‌شود که به صحّت، بلکه به تواتر احادیث المهدی معتقد باشد.

۷. قرطبی مالکی (م ۶۷۱ هـ)؛ وی از کسانی است که به متواتر بودن احادیث المهدی اعتقاد دارند و مهمّ این است که وی درباره‌ی حدیث ابن ماجه در خصوص امام مهدی علیه السلام چنین گفته است: سند این حدیث صحیح است.^۴

در حالی که تصریح می‌کند به این که حدیث «مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه است» صحیح تر از حدیث محمد بن خالد جندی^۵ است که در آینده درباره‌ی اعتبار آن مناقشه خواهیم کرد.

۸. ابن تیمیة (م ۷۲۸ هـ)؛ او می‌گوید: احادیثی که وی - یعنی علامه حلّی (ره) - برای اثبات قیام مهدی به آنها استناد می‌کند، احادیث صحیحی هستند.^۶

۹. حافظ ذهبی (م ۷۴۸ هـ)؛ وی در قبال احادیث حاکی از امام مهدی علیه السلام که حاکم در مستدرک صحیح شمرده است، سکوت کرده و در این میان به «صحّت» دو حدیث نیز تصریح

۱. مصابیح السنّة / بغوی / ص ۲۴۸ / ح ۴۱۹۹.

۲. پیشین / صص ۴۹۲ و ۴۹۳ / ح ۴۲۱۰ - ۴۲۱۳ و ۴۲۱۵.

۳. النّهایة / ابن اثیر / ج ۵ / ص ۲۵۴.

۴. التذکرة / قرطبی / ص ۷۰۴ باب ما جاء فی المهدی.

۵. پیشین / ص ۷۰۱.

۶. منهاج السنّة / ابن تیمیة / ج ۴ / ص ۲۱۱.

ورزیده است.^۱ گفتنی است که اشکال‌های ذهنی بر صحت خصوص برخی از احادیث باب فضایل، و سکوتش در قبال بقیه‌ی احادیثی که حاکم صحیح شمرده، بیانگر موافقت او با این قضاوت حاکم است.

۱۰. کنجی شافعی (م ۶۵۸ هـ)؛ او درباره‌ی حدیثی که ترمذی در سنن خود آورده و صحیح شمرده، می‌گوید:

این حدیث، صحیح است.

درباره‌ی حدیث دیگری نیز به همین شکل اظهار نظر کرده است^۲ و درباره‌ی حدیث «مهدی از من است و پیشانی او فراخ و بی‌موی است»، می‌نویسد:

این حدیث ثابت بوده، صحیح و حسن است.^۳

و درباره‌ی حدیث «مهدی حق و از فرزندان فاطمه است» نیز به همان صورت قضاوت می‌کند که:

این، حدیث حسن و صحیحی است.^۴

۱۱. حافظ ابن‌قیم (م ۷۵۱ هـ)؛ وی پس از ذکر پاره‌ای از احادیث مربوط به امام مهدی عجل الله فرجه، به «حسن» برخی احادیث و «صحت» برخی دیگر اعتراف می‌کند^۵ و همچنان که خواهد آمد، وی از معتقدان به تواتر این احادیث است.

۱۲. ابن‌کثیر (م ۷۷۴ هـ)؛ او در خصوص سند حدیثی درباره‌ی امام مهدی عجل الله فرجه می‌گوید:

این، اسناد قوی و صحیحی است.^۶

سپس حدیثی از ابن‌ماجه نقل کرده، می‌افزاید:

این حدیث حسن است و به صورت‌های متفاوتی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است.^۷

۱۳. تفتازانی (م ۷۹۳ هـ)؛ وی در باره‌ی قیام امام مهدی عجل الله فرجه در آخرالزمان می‌گوید:

۱. تلخیص المستدرک / ذهبی / ج ۴ / صص ۵۵۳ و ۵۵۸.

۲. البیان فی أخبار صاحب الزمان / کنجی شافعی / ص ۴۸۱؛ برای یافتن دو حدیث «ترمذی» رک: سنن

ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۵.

۳. پیشین / ص ۵۰۰.

۴. پیشین / ص ۴۸۶.

۵. المنار المنیف / ابن‌قیم / صص ۱۳۰ - ۱۳۵ / احادیث ۳۲۶ و ۳۲۷ و ۳۲۸ و ۳۲۹ و ۳۳۱.

۶. النهایة فی الفتن والملاحم / ابن‌کثیر / ج ۱ / ص ۵۵.

۷. پیشین / ص ۵۶.

در این باب اخبار صحیحی وارد شده است.^۱

۱۴. نورالدین هیشمی (م ۸۰۷ هـ)؛ وی دسته‌ای از احادیث حاکی از امام مهدی علیه السلام را نقل کرده و به صحّت و وثاقت راویان آن‌ها اعتراف کرده است. برای نمونه درباره‌ی یکی از این روایات، چنین می‌گوید:

این روایت را ترمذی و غیر او همراه با اختصار زیاد آورده‌اند و احمد با سندهای متعدّد آن را نقل کرده و ابویعلی به اختصار فراوان از آن یاد کرده است و رجال آن دو ثقة هستند.^۲

درباره‌ی دوّمین حدیث می‌گوید:

طبرانی آن را در کتاب الأوسط نقل کرده است و رجال این حدیث قابل اعتماد و حدیث‌شان صحیح است.^۳

و سوّمین حدیث را چنین می‌ستاید:

رجال آن همگی ثقة‌اند.^۴

در مورد چهارمین حدیث نیز می‌گوید:

بزار آن را روایت کرده است و رجالش قابل اعتماداند.^۵

و از پنجمین روایت چنین یاد می‌کند:

طبرانی آن را در الأوسط نقل کرده و رجال آن جملگی ثقة‌اند.^۶

۱۵. سیوطی (م ۹۱۱ هـ)؛ وی برای برخی از احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام علامت

«صح»^۷ - یعنی صحیح است - قرار داده و برای برخی دیگر علامت «ح»^۸ - یعنی حسن است - در نظر گرفته است.

۱۶. شوکانی (م ۱۲۵۰ هـ)؛ قنوجی در الإذاعة از وی قول به صحّت احادیث المهدی و

متواتر بودن آنها را نقل کرده است. پیش از این نیز گذشت که وی رساله‌ای در متواتر بودن این احادیث نگاشته است.

۱. شرح المقاصد / تفنازانی / ج ۵ / ص ۳۱۲.

۲. مجمع الزوائد / هیشمی / ج ۷ / ص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۳. پیشین / ج ۷ / ص ۱۱۵.

۴. پیشین / ص ۱۱۶.

۵. پیشین / ص ۱۱۷.

۶. پیشین.

۷. الجامع الصغیر / سیوطی / ج ۲ / ص ۶۷۲ / احادیث ۹۲۴۱، ۹۲۴۴ و ۹۲۴۵.

۸. پیشین / ج ۹۲۴۳ / و ص ۴۳۸ / ح ۷۴۸۹.

۱۷. ناصرالدین البانی؛ وی در رساله‌ای که به نام حول المهدی نوشته، این‌گونه اظهار نظر می‌کند: باید دانست که در زمینه‌ی قیام مهدی احادیث صحیحی وارد شده است که بخش چشمگیری از آن‌ها دارای سندهای صحیح و معتبرند.

افزون بر این که البانی از کسانی است که به تواتر اخبار این باب تصریح ورزیده‌اند.^۱ به این مقدار از اعترافات علما بسنده می‌کنیم؛ اما گفتنی است که نگارنده در برخی آثار خود، شماره‌ی این‌گونه اعترافات اندیشمندان را به بیش از ۶۰ مورد رسانده است.^۲

ها) تصریح دانشمندان به تواتر احادیث المهدی؛ علمای علم درایه و عده‌ای از کسانی که در امر تدریس یا تحقیق علوم حدیث از تخصص برخوردارند، به متواتر بودن احادیث المهدی وارد شده در کتب اهل سنت - مانند صحاح و مسانید - تصریح کرده‌اند، اما از آنجا که عده‌ی این افراد زیاد است، ما در ادامه به ذکر نام معدودی از ایشان اکتفا می‌کنیم:

۱. بر بهاری حنبلی (م ۳۲۹ هـ)؛ شیخ محمود تویجری به نقل از کتاب شرح السنة بر بهاری می‌نویسد:

«ایمان به نزول عیسی بن مریم (ع)»، او از آسمان فرود می‌آید... و پشت سر قیام‌کننده‌ای از اهل بیت رسول اکرم ﷺ نماز می‌گذارد.^۳

روشن است که «ایمان» به معنای «اعتقاد» است که به وسیله‌ی خبر واحد ثابت نمی‌شود. [پس لازمه‌ی آن وجود اخبار متواتر در این باب است]

۲. محمد بن حسین آبری شافعی (م ۳۶۳ هـ)؛ وی در کتاب خود مناقب الشافعی چنین می‌گوید:

اخبار بشارت رسول خدا ﷺ به آمدن مهدی و این که او از اهل البیت بوده و دارای ۷۰ سال خواهد بود و سرانجام پهنه‌ی زمین را از عدل و داد آکنده خواهد ساخت و به همراه وی، عیسی علیه السلام نیز ظهور خواهد کرد و در قتل دجال به وی یاری خواهد رساند، به جهت کثرت مخبران و راویان به حدّ تواتر رسیده است.

۱. حول المهدی / البانی / ص ۶۴۴؛ مقاله‌ای که در نشریه التمدن الإسلامی چاپ دمشق در تاریخ ۲۲

ذی القعدة سال ۱۳۷۱ هجری قمری به چاپ رسیده است.

۲. دفاع عن الکافی / سیدنا امر العمیدی / ج ۱ / صص ۳۴۳ - ۴۰۵.

۳. الإحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر / ص ۲۸.

این سخن را قرطبی مالکی در ص ۷۰۱ التذکرة و المزی در تهذیب الکمال ج ۲۵ ص ۱۴۶ ش ۵۱۸۱ در ضمن شرح حال محمد بن خالد جندی و ابن قَیم در المنار المنیف ص ۱۴۲ ش ۳۲۷ و غیر ایشان از آبری نقل کرده‌اند.

۳. قرطبی مالکی (م ۷۶۱ هـ)؛ وی سخن پیش گفته‌ی آبری را نقل کرده و با صحیح شمردن احادیث مذکور در کتاب او، مهر تأیید بر سخنان وی نهاده است. قرطبی در این قضاوت خود، به این سخن امام حافظ حاکم نیشابوری استناد کرده است:

احادیث صحیح و صریحی از رسول خدا وارد شده است که بر قیام مردی از خاندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله از فرزندان فاطمه به نام مهدی دلالت دارند.^۱

همچنین قرطبی در تفسیر آیه‌ی ۳۳ سوره‌ی توبه آورده است:

اخبار صحیح وارد در این باب که مهدی از خاندان رسول خداست، به حد تواتر رسیده است.^۲

۴. حافظ جمال الدین المزی (م ۷۴۲ هـ)؛ او به سخن پیش گفته‌ی آبری در متواتر بودن احادیث المهدی علیه السلام استدلال کرده است و هیچ اشکالی بر آن وارد نساخته، بلکه آن را مسلم انگاشته است.^۳

۵. ابن قَیم (م ۷۵۱ هـ)؛ او نیز سخن آبری را بدین شکل تأیید کرده که احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را به چهار دسته تقسیم کرده است: احادیث صحیح، احادیث حسن، احادیث غریب و احادیث موضوع^۴، و بیان کرده که مجموع دودسته‌ی اول به جهت کثرت و انتشار، متواترند. ۶. ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ هـ)؛ وی ضمن نقل قول به تواتر از دیگران^۵ این گونه آن را تأیید می‌کند:

نمازگزاردن عیسی علیه السلام در پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک به قیامت بر این قول حق صحه می‌گذارد که زمین هیچگاه از حجت خدا خالی نخواهد شد.^۶

۷. شمس الدین سخاوی (م ۹۰۲ هـ)؛ عده‌ای از علما، سخاوی را از تصریح‌کنندگان به تواتر احادیث المهدی به شمار آورده‌اند، مانند علامه شیخ محمد عربی فاسی در کتاب خود المقاصد و ابوزید عبدالرحمن بن عبدالقادر فاسی در مَبْهَج القاصد؛ همان گونه که ابوالفیض

۱. التذکرة / ج ۱ / ص ۷۰۱.

۲. تفسیر القرطبی / ج ۸ / صص ۱۲۱ - ۱۲۲.

۳. تهذیب الکمال / ج ۲۵ / ص ۱۴۶ / ش ۵۱۸۱.

۴. المنار المنیف / ابن قَیم / ص ۱۳۵.

۵. تهذیب التهذیب / عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ / ش ۲۰۱.

۶. فتح الباری بشرح البخاری / عسقلانی / ج ۶ / ص ۳۸۵.

غماری از آن دو نقل کرده است^۱ و همچنین ابو عبدالله محمد بن جعفر کتانی (م ۱۳۴۵ هـ) در النظم المتناثر من الحدیث المتواتر ص ۲۲۶، سخاوی را معتقد به تواتر دانسته است.

۸. سیوطی (م ۹۱۱ هـ)؛ بنا بر نقل غماری، سیوطی در کتاب مفصل خود الفوائد المتکاثرة فی الأحادیث المتواترة و نیز در کتاب مختصر خود الأزهار المتناثرة و همچنین در سایر کتاب‌هایش به تواتر بودن احادیث المهدی تصریح کرده است.^۲

۹. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۴ هـ)؛ وی بارها از اعتقاد مسلمانان به ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دفاع کرده و به تواتر آن تصریح کرده است.^۳

۱۰. متقی هندی (م ۹۷۵ هـ)؛ وی که مؤلف کتاب معروف کنز العمال است، به دفاعی برهانی و استدلالی از عقیده‌ی مهدویت همت گماشته است.

شاید بتوان گفت: مهمترین مطلبی که در این کتاب آمده است، فتاوی چهارگانه‌ی صادره در حق فرد منکر اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام است که از چهار تن از علمای مذاهب اربعه از اهل مکه نقل شده؛ یعنی فتاوی ابن حجر هیتمی شافعی، فتاوی شیخ احمد ابوالسرور بن صباحی، فتاوی شیخ محمد بن محمد خطابی مالکی و فتاوی شیخ یحیی بن محمد حنبلی. مبنی بر این که فرد منکر اعتقاد به ظهور، باید مجازات شود و تصریح کرده‌اند که واجب است چنین شخصی را بزنند و او را تحقیر کنند تا ادب شود و به حق روی آورد و در غیر این صورت، واجب القتل و مهدور الدم است.^۴ هر کس به فتاوی ایشان مراجعه کند، برای او یقین حاصل می‌شود که آن‌ها بر تواتر بودن احادیث المهدی اتفاق نظر دارند.

۱۱. محمد رسول برزنجی (م ۱۱۰۳ هـ)؛ وی این گونه به تواتر بودن احادیث المهدی تصریح می‌کند:

احادیثی که بر وجود مهدی علیه السلام و قیام او در آخر الزمان و از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و فرزند فاطمه بودن وی دلالت دارند، به حدّ تواتر رسیده‌اند و جایی برای انکار آنها وجود ندارد.^۵

۱۲. شیخ محمد بن قسام بن محمد جسوس (م ۱۱۸۲ هـ)؛ کتانی در تصریح وی به تواتر

۱. المهدی المنتظر / غماری / ص ۹.

۲. إبراز الوهم المکنون / غماری / ص ۴۳۶.

۳. الصواعق المحرقة / فصل ۱ / باب ۱۱ / صص ۱۶۲ - ۱۶۷.

۴. البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان / صص ۱۷۸ - ۱۸۳.

۵. الإشاعة لأشراط الساعة / برزنجی / ص ۸۷.

این احادیث را نقل کرده است.^۱

۱۳. ابوالعلاء عراقی فاسی (م ۱۱۸۳ هـ)؛ او دارای تألیفی درباره‌ی موضوع مهدویت است و کتانی تصریح وی به تواتر احادیث این باب را نقل کرده است.^۲

۱۴. شیخ سفارینی حنبلی (م ۱۱۸۸ هـ)؛ قنوجی می‌نویسد:

سفارینی در کتاب خود به نام اللوائح قول به تواتر احادیث المهدی را اختیار کرده است.^۳

۱۵. شیخ محمدبن علی صبان (م ۱۲۰۶ هـ)؛ وی قول به تواتر را از صواعق ابن حجر نقل و بر

آن استدلال کرده و اشکالی بر آن وارد نساخته است که این، نشانگر رضایت وی بدین قول است.^۴

۱۶. شوکانی (م ۱۲۵۰ هـ)؛ به نظر می‌رسد برای اثبات موافقت وی با تواتر این احادیث،

مروری بر کتاب معروفش التوضیح فی تواتر ماجاء فی المنتظر والدجال والمسیح ما را از هر چیز دیگر مستغنی سازد.

۱۷. مؤمن بن حسن بن مؤمن شبلنجی (م ۱۲۹۱ هـ)؛ وی ضمن تصریح به تواتر احادیث

مذکور، تأکید فراوانی دارد که امام مهدی علیه السلام، از خاندان رسول و اهل البیت است.^۵

۱۸. احمد زینی دحلان، مفتی شافعیه (م ۱۳۰۴ هـ)؛ او احادیث المهدی را به کثرت ستوده

و می‌گوید:

کثرت و تعدد روات این احادیث، به تقویت و تأیید برخی از این روایات توسط برخی

دیگر از آنها می‌انجامد، تا جایی که برای انسان یقین حاصل می‌شود.^۶

روشن است که اخبار، هنگامی مفید یقین خواهند بود که متواتر باشند.

۱۹. سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری (م ۱۳۰۷ هـ)؛ وی درباره‌ی احادیث مورد

نظر چنین می‌گوید:

احادیثی که درباره‌ی امام مهدی علیه السلام به ما رسیده، علی‌رغم اختلاف روایات، به قدری زیاد

است که به حدّ تواتر می‌رسد.^۷

۲۰. ابو عبدالله محمدبن جعفر کتانی مالکی (م ۱۳۴۵ هـ)؛ وی ضمن نقل قول به تواتر از

۱. النظم المتناثر من الحدیث المتواتر اکتانی / ص ۲۲۶ / ح ۲۸۹.

۲. پیشین / ص ۲۲۶.

۳. الإذاعة / قنوجی / ص ۱۴۶.

۴. إسعاف الراغبین / صبان / صص ۱۴۵ و ۱۴۷ و ۱۵۲.

۵. نور الابصار / شبلنجی / صص ۱۸۷ و ۱۸۹.

۶. الفتوحات الاسلامیة / احمد زینی دحلان / ج ۲ / ص ۲۱۱.

۷. الإذاعة / ص ۱۱۲.

برخی، چنین می‌گویند:

اخبار وارد در باب مهدی منتظر متواتراند.^۱

غیر از این ۲۰ تن، افراد دیگری هستند [۴] که این مجال اندک گنجایش ذکر نام و کلامشان را ندارد. نگارنده در جای دیگری اسامی آنان را از قرن سوم هجری تا عصر حاضر ثبت کرده است.^۲ در پایان، ذکر سخن مهمی از استاد بدیع الزمان سعید نورسی که از علمای به نام اهل سنت در ابتدای قرن چهاردهم هجری است، شایسته می‌نماید. وی می‌گوید:

در هیچ جای دنیا، افرادی قابل اعتماد، نجیب و شریف نمی‌توان یافت که به پایه‌ی شرافت و فضیلت اهل البیت برسند و در هیچ نقطه‌ای از عالم، عده‌ای هم رأی و همدل و همراه نمی‌توان سراغ گرفت که چونان خاندان آل عبا، یکرنگ و یکدل و یکصدا باشند و در هیچ یک از اقطار عالم، محفلی و جمعی به نورانیت و درخشندگی حریم مطهر اهل بیت رسول خدا نمی‌توان یافت.

آری! اهل البیت از روح حقیقت قرآنی تغذیه شده‌اند و از سرچشمه‌ی زلال وحی شیر نوشیده‌اند و از پرتو ایمان و قداست شریعت اسلامی، منور گشته‌اند، تا آنگاه که به قلّه‌ی کمالات آسمانی عروج کرده‌اند و شجره‌ی طیّبه‌ی آنان به بار نشسته و صداها مجاهد نستوه و هزاران رهبر روحانی و معنوی برای هدایت و راهبری امت به جهان بشریت تقدیم داشته‌اند. پس قطعاً با قیام پیشوای بزرگ خود، مهدی کبیر، عدالت را به جامعه‌ی اسلامی، هدیه خواهند کرد. آنگاه حقانیت وی با احیای شریعت محمدی ﷺ و حقیقت قرآنی و سنت نبوی و تطبیق آن‌ها بر مسایل جاری و اجراکردن آن‌ها، به اثبات خواهد رسید و چنین چیزی نه تنها ضروری است، بلکه بسیار معقول است و مقتضای قوانین حیات اجتماعی جوامع انسانی نیز غیر از این نمی‌تواند باشد.^۳

۱. النظم المتناثر/کنانی /صص ۲۲۵ - ۲۲۸ /ح ۲۸۹.

۲. دفاع عن الکافی /ج ۱ /صص ۳۴۳ - ۴۰۵.

۳. أشرط الساعة (از کلیات رسائل النور - شعاع پنجم) /النورسی /ترجمه‌ی احسان قاسم صالحی /صص ۳۷ - ۳۸.

تعلیقات فصل اول

[۱] محققان امامیه، کتب مستقلی درباره‌ی «مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در قرآن» نگاشته‌اند که در اینجا از سه کتاب یاد می‌کنیم:

۱. الْمُحَجَّةُ فِي مَآئِزَلٍ فِي الْقَائِمِ الْحَبَّةِ؛ محدث و مفسر خبیر سیدهاشم توبلی بحرانی (مؤلف تفسیر عظیم البرهان). مؤلف در این کتاب (که از سوی نشر آفاق نیز به فارسی ترجمه و منتشر گردیده است). یکصد و بیست آیه از آیات قرآن کریم را به استناد احادیث وارد، بر امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده است.

۲. المهدی فی القرآن؛ سیدصادق شیرازی. مؤلف یکصد و سه آیه از آیات شریفه‌ی قرآن کریم را به استناد احادیث فریقین، به امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده است.

۳. سیمای امام زمان در آینه‌ی قرآن؛ علی اکبر مهدی پور. مؤلف یکصد و چهل آیه از آیات شریفه‌ی قرآن کریم را به استناد احادیث فریقین، بر امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده است.

* * *

[۲] حافظ عبیدالله بن عبدالله بن احمد حاکم حسکانی نیز در شواهد التنزیل مواردی را ذکر کرده است. ر.ک: شواهد التنزیل / ج ۱ / صص ۱۹۷ - ۱۹۹ / تحقیق: شیخ محمدباقر محمودی / انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

همچنین مولی عبدالرزاق کاشانی برخی از آیات مربوط به امام مهدی علیه السلام را در تفسیر خود که «تفسیر ابن عربی» نامیده می‌شود ذکر کرده است. ر.ک: تفسیر محیی الدین بن عربی / ج ۱ / ص ۳۴۵ / چاپ بمبئی - ۱۲۹۱ ه.ق.

از میان کتب امامیه نیز برای نمونه می‌توان به کتاب مشروح سیدشرف‌الدین حسینی استرآبادی غروی (از اعلام قرن دهم) اشاره کرد. ر.ک: تأویل الآیات الطاهرة فی فضائل العترة الطاهرة / سیدشرف‌الدین حسینی استرآبادی غروی / نشر اسلامی / چاپ دوم / قم - ۱۴۱۷.

* * *

[۳] مؤلف محترم کتاب در این قسمت، اسامی برخی از علمای اهل سنت که احادیث المهدی را در آثار خود نقل کرده‌اند، آورده است.

شایسته است که جهت استفاده‌ی بیشتر محققان گرامی، نخست به تألیفات این دسته از نویسندگان اشاره کنیم، آنگاه در مرحله‌ی بعد، به تکمیل سیاهه‌ی ارایه شده از سوی مؤلف بپردازیم:

۱. ابن سعد / الطبقات الکبری.
۲. ابن ابی شیبہ / المصنّف.
۳. احمد بن حنبل / المسند، الجمع بین الصحاح.
۴. بخاری / الصحيح، التاريخ الكبير.
۵. مسلم / الصحيح.
۶. ابوبکر اسکافی / فوائد الأخبار.
۷. ابن ماجه / السنن.
۸. ابوداود سحیستانی / السنن.
۹. ابن قتیبہ دینوری / عیون الأخبار.
۱۰. ترمذی / الصحيح.
۱۱. بزار / المسند.
۱۲. ابویعلیٰ موصلی / المسند.
۱۳. طبری / تفسیر طبری.
۱۴. عقیلی / الضعفاء الكبير.
۱۵. نعیم بن حمّاد / الفتن.
۱۶. بریهاری / شرح السنّة.
۱۷. ابن حبان بستی / الصحيح.
۱۸. مقدسی شافعی / عقد الدور، البدء و التاريخ.
۱۹. طبرانی / المعجم الصغير، المعجم الاوسط، المعجم الكبير.
۲۰. ابوالحسن آبری / مناقب الشافعی.
۲۱. دارقطنی / الأفراد.
۲۲. امام ابوسلیمان خطابی / معالم السنن.

٢٣. حاكم نيشابورى / المستدرک.
٢٤. ابونعيم اصفهاني / الأربعين، حلية الأولياء.
٢٥. ابو عمرو داني / السنن.
٢٦. بيهقي / الاعتقاد، البعث والنشور، دلائل النبوة.
٢٧. خطيب بغدادى / تاريخ بغداد.
٢٨. ابن عبد البر مالكي / العقد الفريد.
٢٩. ديلمى / مسند الفردوس.
٣٠. بغوى / مصابيح السنة.
٣١. قاضى عياض / الشفاء.
٣٢. خوارزمى / المناقب، مقتل الحسين.
٣٣. ابن عساكر / تاريخ دمشق.
٣٤. ابن الجوزى / تاريخ ابن الجوزى.
٣٥. ابن الجزرى / جامع الأصول من أحاديث الرسول.
٣٦. ابن عربى / الفتوحات المكية، عنقاء المغرب فى بيان المهدي ووزرائه، محاضرة الانوار.
٣٧. محمد بن طلحة شافعى / مطالب السؤل.
٣٨. سبط بن الجوزى / تذكرة الخواص.
٣٩. ابن أبى الحديد معتزلى / شرح نهج البلاغة.
٤٠. منذرى / مختصر سنن أبى داود.
٤١. كنجى شافعى / البيان، كفاية الطالب.
٤٢. قرطبى مالكي / التذكرة فى أمور الآخرة.
٤٣. ابن خلكان / وفيات الأعيان.
٤٤. محب الدين طبرى / ذخائر العقبى، الرياض النضرة.
٤٥. ابن منظور / لسان العرب.
٤٦. ابن تيمية / منهاج السنة.
٤٧. جوينى شافعى خراسانى / فرائد السمطين.
٤٨. علاء الدين بن بلبان / الإحسان بترتيب صحيح ابن حبان.

٤٩. ابوالحجاج مزى / تهذيب الكمال.
٥٠. شمس الدين ذهبى / تاريخ دول الاسلام، تذكرة الحفاظ، تلخيص المستدرج، العبر فى خبر من غير، ميزان الاعتدال.
٥١. ابن الوردى / خريدة العجائب.
٥٢. زرندى حنفى / معراج الوصول إلى معرفة فضيلة آل الرسول.
٥٣. ابن قيم جوزيه / شرح سنن ابى داود، المنار المنيف.
٥٤. ابن كثير / البداية و النهاية، نهاية البداية.
٥٥. سعدالدين تفتازانى / شرح المقاصد.
٥٦. نورالدين هيثمى / مجمع الزوائد، موارد الظمان.
٥٧. ابن خلدون حضرمى / كتاب العبر (معروف به تاريخ ابن خلدون).
٥٨. شيخ محمد جزرى / أسمى المناقب.
٥٩. ابوبكر بوصيرى / مصباح الزجاججة فى زوائد ابن ماجة.
٦٠. ابن حجر عسقلانى / الإصابة، تهذيب التهذيب، فتح البارى، لسان الميزان.
٦١. سخاوى / فتح المغيث، المقاصد الحسنة.
٦٢. سيوطى / الجامع الصغير، الحاوى للفتوى، نشر العلمين.
٦٣. عبدالوهاب شعرانى شافعى / مختصر التذكرة، اليواقيت و الجواهر.
٦٤. ابن حجر هيمى / الصواعق المحرقة، القول المختصر.
٦٥. متقى هندی / البرهان، كنز العمال.
٦٦. شيخ مرعى حنبلى / مرآة الفكر.
٦٧. محمد رسول برزنجى / الإشاعة لأشراط الساعة.
٦٨. زرقانى / شرح المواهب اللدنية.
٦٩. محمد بن قاسم مالكى / أحد شرحى شمائل الترمذى و الرسالة للقيروانى.
٧٠. ابى علاء عراقى مغربى / حديث الإسلام.
٧١. سفارينى حنبلى / لوامع الأنوار البهية.
٧٢. زييدى حنفى / تاج العروس.
٧٣. شيخ صبان / إسعاف الراغبين.

۷۴. محمد امین سویدی / سبائك الذهب.
۷۵. قاضی شوکانی / التوضیح فی تواتر ما جاء فی المهدي.
۷۶. مؤمن شبلنجی / نور الأبصار.
۷۷. احمد زینی دحلان / السيرة النبوية، الفتوحات الإسلامية.
۷۸. قنوجی بخاری / الإذاعة.
۷۹. شهاب الدين حلوانی / القطر الشهدي.
۸۰. ابوالبركات أوسى بغدادی / غالية المواعظ.
۸۱. شمس الحق عظیم آبادی / عون المعبود.
۸۲. كتانى مالکی / النظم المتناثر.
۸۳. مبارکفوری / تحفة الأحوذی.
۸۴. منصور علی ناصف / التاج الجامع للأصول.
۸۵. شیخ محمد خضر حسین مصری / نظرة فی أحاديث المهدي.
۸۶. ابوالفیض غماری / ابراز الوهم المکنون.
۸۷. محمد بن عبدالعزیز مانع / تحديق النظر بأخبار المهدي المنتظر.
۸۸. محمد فؤاد عبدالباقي / تعليقة على سنن ابن ماجة.
۸۹. ابوالأعلى مودودی / البيانات، ختم النبوة وظهور المهدي.
۹۰. ناصر الدين الباني / سلسلة الأحاديث الصحيحة.
- مؤلف محترم نام های پیش گفته را بر اساس ترتیب سال های وفات نام بردگان تنظیم کرده است. در ادامه، تکلمه ی آن را بر پایه ی ترتیب حروف الفبا می آوریم:
۹۱. الایاری / جالية الكدر، العرائس الواضحة.
۹۲. ابن اثیر / أسد الغابة، النهاية.
۹۳. الأمرتسری / أرجح المطالب فی عدّ مناقب أسدالله الغالب علی بن ابی طالب.
۹۴. البارودی / معرفة الصحابة.
۹۵. باعلوی / بغية المسترشدين.
۹۶. باکثیر حضرمی / وسيلة المآل.
۹۷. بدخشی / مفتاح النجاة.

٩٨. بسطامی / درة المعارف.
٩٩. قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی / شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار.
١٠٠. تمام رازی / الفوائد.
١٠١. ثعالبی، عبدالرحمن بن مخلوف / جواهر الحسان.
١٠٢. ابن جریر / تهذیب الآثار.
١٠٣. حارث بن ابواسامة / المُسند.
١٠٤. حماني، يحيى بن عبد الحميد / المُسند.
١٠٥. حربی، ابوالحسن / الأول من الحریات.
١٠٦. حمزوی / مشارق الأنوار.
١٠٧. الحمیدی / الجمع بن الصحیحین.
١٠٨. حموی، سعدالدین / أحوال صاحب الزمان.
١٠٩. الخركوشي / شرف النبی.
١١٠. خواجه پارسا، محمد / فصل الخطاب.
١١١. الخطيب التبريزي / مشكاة المصابيح.
١١٢. دشتی، عبدالرحمن / شواهد النبوة.
١١٣. دولابی، محمد بن احمد / الكنى و الأسماء.
١١٤. دیار بکری / تاریخ الخمیس.
١١٥. ابن الדיبع / تميز الطيب من الخبيث، تيسير الوصول.
١١٦. رافعی / التدوين.
١١٧. الروياني / المسند.
١١٨. الزمان، حسن / الفقه الأكبر، القول المستحسن.
١١٩. شيخ السعدی الأبی / الأرجوزة.
١٢٠. ابن سليمان، شيخ هاشم / كتاب المحجة.
١٢١. السمعاني / الرسالة القوامية.
١٢٢. السمهودي / جواهر العقدين.
١٢٣. السهواني، شيخ محمد بشير / صيانة الإنسان.

١٢٤. ابن شحنة / روضة المناظر.
١٢٥. الصديقي، محمد طاهر / مجمع البحار.
١٢٦. الصغاني / مشارق الأنوار.
١٢٧. الصنعاني، امير محمد / سبل السلام.
١٢٨. ابن طولون / الشذورات الذهبية.
١٢٩. العارف عبدالرحمن / مرآة الأسرار.
١٣٠. شيخ عبدالحق / أشعة اللمعات، شرح المشكاة.
١٣١. العزيزي / السراج المنير.
١٣٢. ابوالعلاء العطار / الأربعين.
١٣٣. العراقي، شيخ زين الدين / القرب في محبة العرب.
١٣٤. العلوي / فضائل الكوفة.
١٣٥. العكبري / التبيان في شرح الديوان.
١٣٦. ابوعوانة / المسند.
١٣٧. الفتني / مجمع الأنوار.
١٣٨. القاري، ملا علي / المرقاة في شرح المشكاة، شرح فقه الأكبر.
١٣٩. القدوسي / سنن الهدى.
١٤٠. امام قورطوي / التذكرة.
١٤١. الكازروني / شرف النبي.
١٤٢. الكافي، ابوغنم / الفتن.
١٤٣. الكشميري، محمد انور شاه / عقيدة الاسلام، فيض الباري على صحيح البخاري.
١٤٤. الكفوي، محمود بن سليمان / أعلام الأخبار.
١٤٥. الكمشخانوي / راموز الأحاديث، لوامع العقول.
١٤٦. المالكي، ابوالعلاء / حديث الاسلام.
١٤٧. ابن مغازلي / المناقب.
١٤٨. المقرئ، ابو عمرو / السنن.
١٤٩. ابن المقرئ، ابي بكر / المعجم.

۱۵۰. المکی، سیدعباس / نزهة الجلیس.
 ۱۵۱. المکی، ابن حجر / الفتاویٰ الحدیثه.
 ۱۵۲. المناوی، عبدالرؤوف / فیض القدر، انسان العیون، کنوز الحقایق.
 ۱۵۳. ابن المناوی، أبوحسین / الملاحم.
 ۱۵۴. ابن مندة / تاریخ اصبهان.
 ۱۵۵. المیبدي / شرح الديوان.
 ۱۵۶. النابلسی / ذخائر الموارث.
 ۱۵۷. النبهانی / جواهر البحار، الفتح الكبير، شرف النبی.
 ۱۵۸. النجار، شیخ حسن / الأشراف.
 ۱۵۹. النعمانی / التعليقة على تاریخ الرقة.
 ۱۶۰. النعمانی / تاریخ الأسماء و الرجال.
 ۱۶۱. النووی / نهاية الأرب.
 ۱۶۲. الهاشمی، محمدبن عبدالغفار / ائمة الهدی.
 ۱۶۳. الهمدانی، سیدعلی / مودة القربی.
 ۱۶۴. الهمدی، محمد مبین / وسيلة النجاة.

* * *

[۴] مؤلف محترم کتاب، در دو بخش معتقدان به صحّت احادیث المهدی و تواتر آن‌ها جمعاً از ۳۳ نفر از علمای عامّه نام برده است.

ایشان در کتاب مبسوط خود دفاع من الکافی از ۶۲ تن از دانشمندان اهل سنت که به صحّت یا تواتر احادیث المهدی معتقد بوده‌اند، نام برده است.

اکنون اسامی ۲۹ تن دیگر را به آن‌ها می‌افزاییم:

۱. ابن منظور (م ۷۱۱ هـ) / لسان العرب / ج ۱۵ / ص ۵۹.
۲. ابن خلدون (م ۸۰۸ هـ) / تاریخ ابن خلدون / ج ۱ / فصل ۵۲ / صص ۵۶۴، ۵۶۵ و ۵۶۸.
۳. محمد الجزری الدمشقی (م ۸۳۳ هـ) / أسمى المناقب / صص ۱۶۳ - ۱۶۸.
۴. احمدبن أبی بکر البوصیری (م ۸۴۰ هـ) / مصباح الزجاججة فی زوائد ابن ماجه / ج ۳ / ص ۲۶۳.
۵. عبدالوهاب شعرانی (م ۹۷۳ هـ) / البواقیت و الجواهر / ج ۲ / ص ۱۴۳.

٦. مرعى بن يوسف الحنبلى (م ١٠٣٣ هـ) / فوائدالفكر به نقل از: الأعلام / الزركلى / ج ٧ / ص ٢٠٣.
٧. محمد بن عبدالباقى الزرقانى (م ١١٢٢ هـ) / شرح المواهب اللدنية به نقل از: ابراز الوهم المكنون / ص ٤٣٤.
٨. محمد مرتضى الواسطى الزبيدى الحنفى (م ١٢٠٥ هـ) / تاج العروس / ج ١٠ / صص ٤٠٨ و ٤٠٩.
٩. شهابالدين الحلوانى الشافعى (م ١٣٨٠ هـ) / القطر الشهدى / ص ٦٨.
١٠. محمد البليسى الشافعى (اوائل قرن چهاردهم) / العطر الوردى / ص ٤٦.
١١. ابوالبركات الألوسى البغدادى (م ١٣١٧ هـ) / غالية المواعظ / صص ٧٦-٧٧.
١٢. ابوالطيب محمد شمس الحق العظيم آبادى (م ١٣٢٩ هـ) / عونالمعبود / ج ١١ / ص ٣٦١.
١٣. المباركفورى (م ١٣٥٣ هـ) / تحفة الأحوذى / شرح حديث ٢٣٣١ صحيح الترمذى.
١٤. منصور على ناصف (م بعد از ١٣٧١ هـ) / التاج الجامع للأصول / ج ٥ / ص ٣٤١.
١٥. محمد خضر حسين المصرى (م ١٣٧٧ هـ) / نظرة فى أحاديثالمهدى / مجلهى التمدن / ص ٨٢٩ / دمشق ١٣٧٠ هـ.
١٦. ابوالفيض الغمارى (م ١٣٨٠ هـ) / ابراز الوهم المكنون / ص ٤٣٧ و المهدي المنتظر / صص ٥ و ٨.
١٧. شيخ محمد بن عبدالعزيز المانع (م ١٣٨٥ هـ) / تحديق النظر به نقل از: الإحتجاج بالأثر / ص ٢٩٩.
١٨. محمد فؤاد عبدالباقى (م ١٣٨٨ هـ) / تعليقة على سنن ابن ماجة / به نقل از: عقيدة اهل السنة و الأثر / ص ١٢١ / از ترجمهى آن در كتاب مصلح جهانى / سيدهادى خسروشاهى.
١٩. ابوالأعلى مودودى (معاصر) / البيانات / ص ١١٦.
٢٠. صفاءالدين آل شيخ الحلقة / به نقل از: المهدي المنتظر بين التصور والتصديق / آل ياسين / ص ٢٩.
٢١. شيخ عبدالمحسن بن حمد العباد / عقيدة أهل السنة و الاثر فى المهدي المنتظر و نيز الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة فى المهدي / مطابع الرشيد / چاپ اول / مدينه منوره - ١٤٠٢ هـ.

۲۲. شیخ حمود بن عبدالله التویجری / الاحتجاج بالأثر علی من أنکر المهدی المنتظر / صص ۷۰-۷۱.

۲۳. شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز / در محاضراتی که در پایان کتاب شیخ حمد العباد چاپ شده است.

۲۴. سعید آیوب / عقیده المسیح الدجال / ص ۳۶۱.

۲۵. عبدالوهاب عبداللطیف / تطهیر الجنان و اللسان، ذیل الصواعق المحرقة / ص ۱۶۵ / حاشیه‌ی ش ۱.

۲۶. عبدالقادر الأرناؤوط / جامع الأصول / ج ۱۰ / ص ۳۳۰ / در حاشیه‌ی حدیث ش ۷۸۳۳.

۲۷. فواز أحمد الزمرلی / فردوس الأخبار دیلمی / ج ۴ / ص ۴۹۸ / در حاشیه‌ی حدیث ش ۶۹۴۳.

۲۸. محمد المعتصم بالله البغدادی / در حاشیه‌ی ش ۶۹۴۳ فردوس الأخبار.

۲۹. دکتر عاصم بن عبدالله القریوتی / الاعتقاد و الهدایة بیهقی / ص ۱۲۷ / در حاشیه‌ی حدیث ش ۲۵۸.

* * *

گفتاری در باب تبارشناسی امام مهدی

فصل دوم مهدی شناخت

با توجه به مباحث پیش گفته، روشن شد که همه‌ی مسلمانان در اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام - که روایات متواتر رسول خدا صلی الله علیه و آله، آمدنش را بشارت داده است - اتفاق نظر دارند؛ اکنون این پرسش مطرح است که اگر اعتبار روایات دال بر ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان نزد علمای اسلام چنان واضح است که همگی به صحت آنها یقین دارند و به متواتر بودن این اخبار تصریح کرده‌اند، پس چگونه است که میان روایات بیانگر نسب امام مهدی علیه السلام اختلاف دیده می‌شود؟ به گونه‌ای که برخی از این روایات دقیقاً متضاد یکدیگرند. از این رو، به شکل جدی باید پرسید که واقعاً امام مهدی علیه السلام کیست؟ آیا با وجود این اختلافات، می‌توان به صورت قطعی او را باز شناخت؟ به شکلی که هیچ گونه شبهه‌ای در تطبیق عنوان مهدی بر مصداق حقیقی و مسمای واقعی خود باقی نماند؟

برای پاسخ گفتن به این سؤال، باید مشکلات و موانعی را که برای برخی در راه تشخیص نسب امام مهدی علیه السلام به وجود می‌آید - با این که به اصل ظهور امام مهدی علیه السلام معتقدند - مورد بررسی قرار دارد؛ اما پیش از بیان این مشکلات، لازم است نکته‌ای را مورد تأکید قرار دهیم و آن این که مثل آن فرد معتقد به ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در آخرالزمان که نمی‌داند اکنون در جهان چه کسی مهدی موعود واقعی است، مثل آن کسی است که وجوب نماز را به شکل یقینی می‌داند، اما ارکان نماز را نمی‌شناسد؛ پس همان گونه که آن فرد قاعدتاً نمازگزار تلقی نمی‌شود، چنین شخصی که منتظر یک مهدی ناشناخته است، نمی‌تواند از منتظران واقعی امام مهدی علیه السلام به شمار آید. در آینده دلیل این مطلب را ذکر خواهیم کرد.

شایان توجه است که این فصل، عهده‌دار چاره‌جویی برای هرگونه مشکلی است که ممکن است در راه تشخیص نسب امام مهدی علیه السلام رخ دهد، و چنانچه خواننده‌ی محترم ما را تا پایان این فصل همراهی کند، بخش اصلی و مهم پاسخ به سؤال «مهدی موعود چه کسی است؟»، را دریافت خواهد کرد. ما متعهد می‌شویم که معتقدات و پیش‌فرض‌های مقبول خود را در این بحث به کنار بگذاریم تا سایه‌ی خود را بر سیر مباحث ما نیافکند؛ مباحثی که هدفی جز رسیدن به حق ندارد، خواه ما بر حق باشیم یا نباشیم. زیرا عاقل کسی است که با حق دشمنی نداشته باشد؛ حال چنانچه خواننده‌ی گرامی در این سخن تأمل کند، حتماً بعد از خواندن این مباحث، ما را در حل و فصل کردن موانع و معضلات روایی تشخیص تبار مهدی موعود علیه السلام، تصدیق خواهد کرد و بر راه حل ارائه شده، صحه خواهد گذارد.

شایان ذکر است که مقصود ما در این بحث از «موانع روایی تشخیص» عبارت از احادیثی است که در نگاه آغازین، متعارض و متخالف می‌نمایند؛ مسئله‌ای که حل آن بر بسیاری پیچیده و لاینحل می‌نماید، خصوصاً افرادی که از مهارت کافی در علوم حدیث برخوردار نیستند و این خود عاملی است که به سهولت و به شکل بهت‌آوری افراد سست ایمان را به ورطه‌ی انکار اصل ایده‌ی مهدویت درمی‌افکند، خواه این منکران خود را اسماً مسلمان بخوانند یا علناً به مبارزه‌ی با اسلام کمر بسته باشند.

روایات وارد در نسب امام مهدی علیه السلام

احادیث صحیح‌های که درباره‌ی نسب امام مهدی علیه السلام [۱] وارد شده، چند دسته‌اند که مفادشان یکی است و با یکدیگر اختلافی ندارند. بنابراین، در راه تشخیص نسب حضرت، مشکلی ایجاد نمی‌کنند. اکنون به بررسی روایات پیش گفته می‌پردازیم:

الف - حدیث «مهدی، کنانی، قرشی و هاشمی است»

مقدسی شافعی در عقد الدرر و نیز حاکم در المستدرک حدیثی را ذکر کرده‌اند که امام مهدی علیه السلام را ابتدا به «کنانه» سپس به «قریش» و آنگاه به «بنی‌هاشم» منتسب می‌کند. این حدیث همان است که قتاده از سعیدبن مسیب روایت کرده است.

قتاده می‌گوید:

از سعیدبن مسیب پرسیدم: آیا مهدی حق است؟ گفت: آری، پرسیدم: او از کدام تبار

است؟ گفت: از کنانه. گفتم: پس از کنانه از کدام قبیله است؟ پاسخ گفت: از قریش. من بار دیگر سؤال کردم: پس از قریش، از چه تیره‌ای است؟ جواب داد: از بنی‌هاشم...
مقدس‌ی پس از ذکر این حدیث، می‌گوید:

این روایت را امام ابو‌عمر عثمان بن سعید مقرئ در سنن خویش آورده است و آن را با الفاظ دیگری نیز - که نزدیک به الفاظ همان حدیث سابق است - از طریق روایت قتاده از سعید بن مسیب نقل کرده است.

سپس می‌گوید:

این حدیث را امام ابو‌حسین احمد بن جعفر مناوی و امام ابو‌عبدالله نعیم بن حماد روایت کرده‌اند.^۱

گاهی تصور می‌شود که این حدیث دارای مفهوم متناقضی است. زیرا بار اول امام را کنانی و دفعه‌ی دوم قرشی و نوبت سوم هاشمی می‌شمارد. در پاسخ باید گفت: این سه عنوان با یکدیگر تضادی ندارند. چون هر فرد هاشمی از قریش است و هر فرد قرشی از کنانه؛ بنا به نظر جمیع متخصصین «علم الأنساب»، قریش، خود نضر بن کنانه است.

ب - حدیث: «مهدی از فرزندان عبدالمطلب است»

این حدیثی را ابن‌ماجه و دیگران از انس بن مالک نقل کرده‌اند، ابن‌ماجه می‌گوید:
رسول خدا ﷺ فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم؛ من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی».^۲

مقدس‌ی در عقد الدرر آن را با این لفظ آورده است:

ما هفت تن فرزندان عبدالمطلب سروران اهل بهشتیم؛ من، برادرم علی، عمویم حمزه، جعفر، حسن و حسین و مهدی.

سپس می‌افزاید:

عده‌ای از پیشگامان و بزرگان حدیث، از جمله امام ابو‌عبدالله محمد بن یزید بن ماجه

۱. عقد الدرر / صص ۴۲ - ۴۴؛ مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۵۳؛ مجمع الزوائد / ج ۷ / ص ۱۱۵.

۲. سنن ابن‌ماجه / ج ۲ / ح ۱۳۶۸ / باب قیام مهدی؛ مستدرک الحاکم / ج ۳ / ص ۲۱۱؛ الغیبه / شیخ طوسی / ص ۱۱۳؛ جمع الجوامع / سیوطی / ج ۱ / ص ۸۵۱.

قزوینی در سنن و ابوالقاسم طبرانی در معجم و حافظ ابونعیم اصفهانی و دیگران^۱ این روایت را نقل کرده‌اند.

این حدیث با حدیث پیشین تعارضی ندارد، بلکه اصطلاحاً «مقید» آن است، چه آن که هیچ اختلافی در این نیست که عبدالمطلب جدّ حضرت رسول ﷺ از پسران هاشم است. بر این اساس، بدیهی است که فرزندان عبدالمطلب همگی «هاشمی» خواهند بود. در نتیجه مهدی علیه السلام از فرزندان عبدالمطلب بن هاشم قرشی کنانی است.

ج - حدیث: «مهدی از فرزندان ابوطالب است»

این حدیث را شیخ مفید در ارشاد و مقدسی در عقد الدرر روایت کرده‌اند. مقدسی می‌گوید: این حدیث را نعیم بن حماد در کتاب الفتن روایت کرده است. همچنین سیف بن عمیره چنین روایت می‌کند: در نزد ابوجعفر المنصور بودم که بدون مقدمه لب به سخن گشود و گفت: ای سیف بن عمیره بدان که ناگزیر روزی یک منادی در آسمان، اسم مردی از فرزندان ابوطالب را اعلام خواهد کرد. من گفتم: فدایت شوم، ای امیرالمؤمنین! آیا این، روایت است؟ گفت: بلی قسم به آن که جانم در دست اوست، این سخنی است که با گوش‌های خود شنیدم. گفتم: ای امیرالمؤمنین! من تا این ساعت چنین حدیثی را نشنیده بودم! گفت: ای سیف! این حدیث حق است و هرگاه آن واقعه رخ دهد، ما اولین کسی خواهیم بود که وی را اجابت می‌کند. بی‌تردید این ندا متوجه مردی از پسرعموهای ماست. آنگاه من گفتم: یعنی مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام؟ گفت: آری، ای سیف؛ اگر من این حدیث را از ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام [نشنیده بودم، چنانچه همه‌ی اهل زمین چنین سخنی به من می‌گفتند، از ایشان نمی‌پذیرفتم، اما آن که این حدیث را برایم گفت، محمد بن علی علیه السلام] بود.^۲

گفتنی است که این حدیث نیز حدیث دوم را مقید می‌کند. زیرا هر کس نسبش به ابوطالب برسد، شکی نیست که از منتسبین پدر ابوطالب، یعنی جناب عبدالمطلب نیز خواهد بود و چنانچه فعلاً از تصریح موجود در این حدیث که مهدی را از فرزندان فاطمه علیها السلام می‌شمارد،

۱. عقد الدرر / باب هفتم / ص ۱۹۵.

۲. الارشاد / شیخ مفید / ج ۲ / صص ۳۷۰ - ۳۷۱: عقد الدرر / باب چهارم / ص ۱۴۹.

چشم‌پوشی کنیم - زیرا بعداً از آن سخن خواهیم گفت - نتیجه‌ی بررسی روایات پیش‌گفته این است: مهدی موعودی که بشارت قیامش در آخرالزمان داده شده است، از فرزندان ابوطالب بن عبدالمطلب بن هاشم قرشی کنانی است.

د - حدیث «مهدی از فرزندان عباس است»

شکی نیست که این دسته از احادیث مانعی در راه تشخیص نسب امام مهدی علیه السلام محسوب می‌شود. زیرا فرزندان عباس غیر از فرزندان ابوطالب‌اند. بنابراین، باید به بررسی این روایات پردازیم. بدین منظور می‌توان احادیث مزبور را به دو گروه تقسیم کرد:

(۱) احادیثی که این معنا را به صورت غیر واضح و مجمل بیان می‌کنند

این دسته، منحصر در روایات «پرچم‌ها» است. مانند روایتی که احمد در مسند از ثوبان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده است:

هرگاه پرچم‌های سیاه را دیدید که از طرف خراسان می‌آیند، پس به سوی آنها بشتابید، هرچند که بر روی یخ و برف بخرزید، به یقین خلیفه‌ی خدا مهدی در میان آنهاست.^۱

ابن ماجه نیز مشابه آن را در سنن خود نقل کرده است.^۲ همچنین ترمذی به اسناد خود از ابوهریره نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

پرچم‌های سیاهی از خراسان ظهور خواهد کرد و چیزی مانع آنها نخواهد شد، تا این که در بیت المقدس به احتزاز درآیند و نصب شوند.^۳

هر چند در این احادیث به این که مهدی از فرزندان عباس است، تصریح نشده، لیکن برخی چنین مطلبی را از آن استنباط کرده‌اند، بدین صورت که احتمال دارد این پرچم‌های سیاه همان پرچم‌هایی باشد که ابومسلم خراسانی با برافراشتن آنها قیام خود را از خراسان آغاز و با همین شعار و نشان، حکومت بنی‌العباس را تثبیت کرد و بر این اساس، احادیث مزبور درباره‌ی مهدی عباسی وارد شده است!

۱. مسند احمد / ج ۵ / ص ۲۷۷ / ح ۱۳۳۶.

۲. سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۳۶ / ح ۴۰۸۲.

۳. سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۳۱ / ح ۲۲۶۹.

ضعف این احادیث و عدم دلالتشان بر نسب امام مهدی علیه السلام دو حدیث مسند احمد و سنن ابن ماجه را عده‌ای از علما ضعیف شمرده‌اند، مانند ابن قیّم که می‌گوید:

این حدیث و حدیث پیشین، اثبات نمی‌کنند که مهدی عباسی که به حکومت رسید، همان مهدی موعودی است که در آخر الزمان ظهور خواهد کرد.^۱
یکی از دلایل مغایرت آن است که مهدی عباسی در سال ۱۶۹ هجری قمری مُرد و زمانه‌ی او شاهد دخالت زنان در امور حکومت وی بود. طبری از دخالت‌های زیاد خیزران زن مهدی عباسی در مسایل حکومتی یاد کرده و می‌گوید:

این زن در زمان حکومت فرزندش هادی، به طور کلی زمام امور را به دست گرفت.^۲
پس، چگونه می‌توان چنین کسی را «خلیفة الله روی زمین» نامید؟!
افزون بر این، اساساً مهدی عباسی، بلکه تمامی خلفای عباسی، نه در آخر الزمان بوده‌اند، نه مال بذل کرده‌اند، نه بیعتی با آنان در میان رکن و مقام صورت گرفته است، نه دجال را به قتل رسانده‌اند، نه عیسای مسیح علیه السلام از آسمان فرود آمده و در پشت مهدی آنان نماز گذارده است، نه صحرا، سپاهی را در زمان ایشان در کام خود کشیده است و نه کوچک‌ترین علامتی از نشانه‌های ظهور موعود در عصر آنان رخ داده است.

اما درباره‌ی حدیث ترمذی باید گفت: ابن‌کثیر آن را «غریب» شمرده و گفته است:
این پرچم‌های سیاهی که در روایت آمده، آن پرچم‌هایی نیست که ابومسلم برافراشت، بلکه پرچم‌های سیاه دیگری است که به همراه مهدی خواهند آمد... و مقصود از این حدیث آن است که مهدی توصیف شده‌ای که ظهورش در آخر الزمان وعده داده شده است، ابتدای ظهورش از مشرق زمین خواهد بود.^۳

به نظر می‌رسد که مبلفان و داعیه‌داران خلافت عباسی، چنین احادیثی را جهت ترویج و تحکیم موقعیت خود بدین شکل، تحریف معنوی و سوء تعبیر کرده باشند، همان گونه که احادیث صریحی که بدین منظور جعل کردند، مؤید این فرض است. ما در همین بحث به

۱. المنار المنیف / ابن قیّم / صص ۱۳۷ - ۱۳۸. (ذیل دو حدیث ۳۳۸ و ۳۳۹)

۲. تاریخ طبری / ج ۳ / ص ۴۶۶.

۳. النهایة فی الفتن والملاحم / ابن‌کثیر / ج ۱ / ص ۵۵.

آن‌ها خواهیم پرداخت. بنابراین وجود روایات حاکی از «پرچم‌های سیاه» - که بیش از قیام سپاه یاری‌کننده‌ی مهدی از ناحیه‌ی شرق را نمی‌رسانند - قابل انکار نیست. زیرا از طرق زیادی نقل شده است و حاکم برخی از آن‌ها را بنا بر شروط مورد نظر بخاری و مسلم صحیح شمرده است.^۱

(۲) احادیثی که بدین معنا تصریح کرده‌اند:

الف - «مهدی از فرزندان عمویم عباس است»

سیوطی آن را «ضعیف» شمرده است.^۲ مناوی شافعی می‌نویسد:

دارقطنی این حدیث را الافراد روایت کرده و ابن جوزی درباره‌ی آن گفته است:

«در سند این حدیث محمدبن ولید مقری قرار دارد که ابن عدی در شأن او آورده است.

وی احادیث را جعل می‌کند و به یکدیگر متصل می‌سازد و از آن‌ها می‌دزد و سندها و متون

روایات را تحریف و متبدل می‌سازد».

ابن ابی‌معشر درباره‌ی او می‌گوید:

«او کذاب است».

و سمهودی درباره‌ی حدیث مزبور چنین اظهار نظر کرده است:

«حدیث قبلی و حدیث بعدی از آن صحیح‌ترند و این حدیث معتبر نیست. چون در طریق

آن محمدبن ولید قرار دارد که وضاع و جعل‌کننده‌ی حدیث است».^۳

سیوطی، ابن حجر در الصواعق، صبان و ابوالفیض آن را ضعیف شمرده‌اند و سخنان

متعددی بیان کرده‌اند که به روشنی دلالت بر مجعول بودن آن می‌کند.^۴

ب - «مردی از فرزندان عباس قیام خواهد کرد»

ابن‌وردی این حدیث را به صورت مرسله از ابن‌عمر نقل کرده که موقوف علیه است^۵ و افزون

بر آن که مرسله بودن این حدیث، حجیتش را زیر سؤال می‌برد، در آن به نام مهدی نیز تصریح

۱. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۰۲.

۲. الجامع الصغیر / سیوطی / ج ۲ / ص ۶۷۲ / ح ۹۲۴۲.

۳. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر / مناوی / ج ۶ / ص ۲۷۸ / ح ۹۲۴۲.

۴. ر.ک: الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۸۵، الصواعق المحرقة / ۱۶۶؛ إسعاف الراغبین / ص ۱۵۱؛ و إبراز

الوهم المکنون / ص ۵۶۳.

۵. خریدة العجائب / ابن‌وردی / ص ۱۹۹.

نشده است. بنابراین، بهتر است به همان احادیث قسم اول که مجمل بودند، ملحق گردد. هر چند که اسم عباس صریحاً در آن به چشم می‌خورد.

ج - حدیث ابن عباس که سخن رسول خدا خطاب به عمویشان عباس را چنین روایت کرده است:

خداوند اسلام را با من آغاز کرد و با پسری از فرزندان تو پایان بخشید و او همان کسی است که عیسی بن مریم به او اقتدا خواهد کرد.

این حدیث را خطیب بغدادی نقل کرده است و البته در سند آن محمد بن مخلد به چشم می‌خورد.^۱

ذهبی در مورد وی می‌نویسد:

آن را از محمد بن عطار روایت کرده، او سبب عدم سلامت این حدیث است و عجیب است که خطیب در تاریخ خود آن را حکایت کرده، ولی ضعیف نشمرده است و گویا سکوت او در توصیف این شخص به جهت رسوایی آشکار حال وی بوده است.^۲

د - حدیث امّ الفضل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛

ای عباس! هنگامی که سال یکصدوسی و پنج فرارسد، آن سال به تو و فرزندان - از جمله سفّاح و منصور و مهدی - تعلق خواهد داشت.

این حدیث را خطیب و ابن عساکر نیز از امّ الفضل نقل کرده‌اند.^۳

ذهبی درباره این حدیث می‌گوید:

در سند این حدیث احمد بن راشد هلالی قرار دارد که وی از سعید بن خثیم خبر باطلی را از روایت خثیم از طریق حنظله نقل کرده است... احمد بن راشد کسی است که این حدیث را از روی نادانی جعل کرده است.^۴

ذهبی با این سخن خود، به نادانی احمد بن راشد در جعل این حدیث اشاره کرده است.

چون حکومت عباسیان، سنه ۱۳۵ هجری آغاز نشد، بلکه در سال ۱۳۲ هجری اتفاق افتاد و این نشانه‌ی بی‌اطلاعی جاعل حدیث نسبت به زمان آغاز حکمرانی عباسیان است.

۱. تاریخ بغداد / ج ۳ / ص ۳۲۳ و ج ۴ / ص ۱۱۷.

۲. میزان الاعتدال / ج ۱ / ص ۸۹ / شماره ۳۲۸.

۳. تاریخ بغداد / ج ۱ / ص ۶۳؛ تاریخ دمشق / ج ۴ / ص ۱۷۸.

۴. میزان الاعتدال / ج ۱ / ص ۹۱.

۵- نظیر همین روایت، حدیثی است که سیوطی از ابن عباس نقل می‌کند و می‌گوید:
این حدیث مجعول است و متهم به جعل آن «غلابی» است^۱ و ابن‌کثیر آن را به نقل از
ضحاک از ابن عباس روایت کرده و می‌گوید: «این طریقه، اسنادضعیفی است. زیرا ضحاک به
طریق صحیح چیزی از ابن عباس نشنیده است. بنابراین، حدیث مذکور منقطع است»^۲.
همان گونه که حاکم از طریق دیگری که در آن اسماعیل بن ابراهیم مهاجر واقع گشته،
حدیث مزبور را نقل کرده است^۳ و ابوالفیض از ذهبی حکایت می‌کند که اسماعیل از کسانی
است که علما بر ضعفشان اجماع دارند.^۴

این پنج دسته از روایات همان احادیثی است که سبب انحراف برخی از افراد شده و
چنین پنداشته‌اند که این‌ها مانعی جدی در راه تشخیص نسب امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) شمرده
می‌شود، در حالی که نتیجه‌ی صحیح بررسی احادیث مربوط به نسب امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) این است
که آن حضرت از فرزندان ابوطالب است. چون احادیث فرزند عباس بودن ایشان، جعلی
است و احادیث «پرچم‌های سیاه» نیز هیچ گونه تعارضی با نتیجه‌ی پیش گفته ندارد. در آینده
نیز احادیث دیگری نقل می‌کنیم که به شکل قطعی و جزمی، احتمال فرزند عباس بودن
امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را منتفی می‌سازد.

مهدی از فرزندان علی (عجل الله تعالی فرجه) است

از آنجا که جناب ابوطالب بیش از یک پسر داشته است، احادیثی وارد شده که منظور از
«فرزند ابوطالب بودن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)» را مشخص و این اطلاق را مقید کرده است و مهدی (عجل الله تعالی فرجه)
را مشخصاً از فرزندان حضرت علی بن ابی‌طالب (عجل الله تعالی فرجه) شمرده است. در این زمینه، اخباری به ما
رسیده است، یکی از آن‌ها فرمایش امام علی (عجل الله تعالی فرجه) درباره‌ی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است؛ «او مردی از
نسل من است»^۵. بر کسی پوشیده نیست که امیرالمؤمنین (عجل الله تعالی فرجه) دارای بیش از یک پسر بوده،
پس، باز هم بازشناختن دقیق امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بر اساس این که صرفاً بدانیم ایشان از فرزندان
حضرت علی بن ابیطالب (عجل الله تعالی فرجه) است، ممکن نیست.

۱. اللآلی المصنوعة / ج ۱ / صص ۴۳۴ - ۴۳۵.

۲. البداية و النهایة / ج ۶ / ص ۲۴۶.

۳. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۱۴.

۴. ابراز الوهم المکنون / ۵۴۳.

۵. الفستن / نعیم بن حماد / ج ۱ / ص ۳۶۹ / ح ۱۰۸۴؛ التشریف بالمتن / سیدبن طاووس / ص ۱۷۶ / ب ۱۹ / ح ۲۳۸.

این مشکل قابل حل است. چون در احادیث متواتری که به صحتشان تصریح شده و در باب نسب امام مهدی علیه السلام ذکر شده است، گاه امام مهدی از «اهل بیت» و گاه از «عترت» و گاه از «نسل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» به شمار آمده است. شکی نیست که «اهل بیت» و «عترت» و «فرزندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» منحصر در اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام هستند. برای نمونه برخی از این روایات را ذکر می‌کنیم:

احادیث «مهدی از اهل البیت است»

۱- روزگاران به انجام نخواهد رسید و دنیا پایان نخواهد یافت، تا آن که مردی از اهل بیت من که اسمش نظیر اسم من است، بر عرب حکومت کند.
این حدیث را احمد از چند طریق از ابن مسعود نقل کرده، همچنین ابوداود و طبرانی آن را روایت کرده‌اند و ترمذی و کنجی شافعی آن را «صحیح» و بغوی آن را «حسن» شمرده‌اند.^۱
۲- اگر بیش از یک روز از عمر دنیا باقی نمانده باشد، خداوند در آن روز مردی از اهل البیت را مبعوث خواهد کرد که زمین را پر از قسط و عدل کند، آن چنان که پر از ظلم و جور شده است.

این حدیث همان خبر مروی از علی بن ابی طالب علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که احمد در مسند و ابن ابی شیبۀ و ابوداود و بیهقی آن را نقل کرده‌اند و طبرسی به اجماع مسلمانان - از شیعه و سنی - بر روایت آن، اشاره کرده است.^۲ و ابوالفیض غماری درباره‌ی آن می‌گوید:
بدون شک این حدیث، صحیح است.^۳

۳- قیامت فرا نخواهد رسید، مگر این که مردی از خاندان من و هم اسم من ظهور کند.

۱. مسند احمد / ج ۱ / صص ۳۷۶ و ۳۷۷ و ۴۳۰ و ۴۴۸؛

سنن ابوداود / ج ۴ / ص ۱۰۷ / ح ۴۲۸۳؛

المعجم الکبیر / طبرانی / ج ۱۰ / صص ۱۶۴ - ۱۶۵ / ح ۱۰۲۱۸؛

سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۵ / ح ۲۲۳۰؛ البیان / کنجی / ص ۴۸۱؛

مصابیح السنة / بغوی / ج ۳ / ص ۴۹۲ / ح ۴۲۱۰.

۲. مسند احمد / ج ۱ / ص ۹۹؛

المصنّف / ابن ابی شیبۀ / ج ۱۵ / ص ۱۹۸ / ح ۱۹۴۹۴؛

سنن ابوداود / ج ۴ / ص ۱۰۷ / ح ۴۲۸۳؛ الاعتقاد / بیهقی / ص ۱۷۳؛

مجمع البیان / طبرسی / ج ۷ / ص ۶۷.

۳. ابراز الوهم المکنون / غماری / ص ۴۹۵.

این حدیث را ابن مسعود از حضرت رسول اکرم ﷺ روایت کرده است و نیز احمد و ترمذی و طبرانی به چند طریق از ابن مسعود نقل کرده‌اند. همچنین کنجی و شیخ طوسی آن را نقل نموده و صحیح شمرده‌اند و ابویعلیٰ موصلی نیز از طریق ابوهریره به نقل آن پرداخته است.^۱ سیوطی نیز در الدر المنثور می‌گوید:

ترمذی این حدیث را از ابوهریره نقل کرده و آن را صحیح شمرده است.^۲

۴- مهدی ﷺ از ما اهل البیت است که دارای بینی کشیده و پیشانی فراخ و بی‌موست، زمین را از قسط و عدل خواهد آکند، آن چنان که از ظلم و ستم پر خواهد گشت.

این حدیث را عبدالرزاق از ابوسعید خدری از رسول اکرم ﷺ نقل کرده و حاکم آن را بر اساس شرط مورد نظر مسلم «صحیح» دانسته است و اربلی نیز آن را در کشف الغمة روایت کرده است.^۳

احادیث «مهدی ﷺ از عترة است»

احادیث زیادی بدین مضمون وارد شده است که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم؛ ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند:

پیش از آن که روز قیامت فرا برسد، زمین از ظلم و ستم لبریز خواهد شد، آنگاه مردی از عترة من یا اهل بیت من (تردید از راوی است) آن را از قسط و عدل پر خواهد ساخت، آن چنان که مملو از ظلم و دشمنی شده است.

احمد، ابن حبان و حاکم آن را روایت کرده‌اند و حاکم بنا بر شروط شیخین - بخاری و مسلم

۱. مسند احمد / ج ۱ / ص ۳۷۶

سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۵ / ح ۳۲۳۱

المعجم الکبیر / طبرانی / ج ۱۰ / ص ۱۶۵ / ح ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۲۱ / ج ۱۰ / ص ۱۶۷ / ح ۱۰۲۲۷

البیان / کنجی / ص ۴۸۱

کتاب الغیبة / شیخ طوسی / ص ۱۱۳

مسند ابی یعلیٰ موصلی / ج ۱۲ / ص ۱۹ / ح ۶۶۶۵

۲. الدر المنثور / سیوطی / ج ۶ / ص ۵۸

۳. المصنّف / عبدالرزاق / ج ۱۱ / ص ۳۷۲ / ح ۲۰۷۷۳

مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۵۷

کشف الغمة / الأربلی / ج ۳ / ص ۲۵۹

آن را صحیح دانسته است و نیز صافی در منتخب الأثر به نقل آن پرداخته است^۱ و ابوالفیض غماری شافعی پس از بررسی تفصیلی طرق این حدیث و احوال راویان آن، چنین می‌گوید:
این حدیث چنانکه حاکم گفته است، بر اساس شروط شیخین، صحیح است.^۲

احادیث «مهدی از فرزندان نبی است»

از جمله‌ی این احادیث، روایت ابوسعید خدری از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که حضرت فرمودند: مهدی - که گشاده پیشانی و کشیده بینی است - از من است و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد، هم چنان که از ظلم و ستم لبریز خواهد شد، و هفت سال حکومت خواهد کرد. این حدیث را حاکم بنا بر شرط مسلم صحیح شمرده است و نیز کنجی شافعی، سیوطی، شیخ منصور علی ناصف و ابوالفیض آن را صحیح تلقی کرده‌اند^۳ و بغوی و ابن‌قیم آن را «حسن» می‌دانند^۴ و ابوداود، عبدالرزاق و خطابی در معالم السنن در میان اهل سنت و سیدبن طاووس و ابن‌بطریق^۵ در میان شیعه، این حدیث را از ابوسعید نقل کرده‌اند.

همچنین از جمله‌ی این روایات، حدیث امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که فرمود: مهدی از فرزندان من است که غیبت خواهد کرد و در غیاب او امت‌ها گمراه خواهند شد؛ او میراث انبیا را باز خواهد آورد و زمین از عدل و داد پر خواهد کرد، هم چنان که از ظلم و ستم پر شده است.

این حدیث را شیخ صدوق نیز حکایت کرده است و جوینی شافعی و قندوزی حنفی بدان استدلال کرده‌اند.^۶ بدین ترتیب، روشن شد که مهدی عَلَيْهِ السَّلَام فرزند امام علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام و از

۱. مسند احمد / ج ۳ / ص ۳۶؛ صحیح ابن حبان / ج ۸ / ص ۲۹۰ / ح ۶۲۸۴؛ مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۵۷ و منتخب الأثر / صافی / ص ۱۴۸ / ح ۱۹.

۲. ابراز الوهم المکنون / غماری / ص ۵۵۵.

۳. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۵۷؛ البیان / کنجی / ص ۵۰۰؛ الجامع الصغیر / سیوطی / ج ۲ / ص ۶۷۲ / ح ۹۲۴۴؛ التاج الجامع للاصول / ج ۵ / ص ۳۴۳؛ ابراز الوهم المکنون / ابوالفیض غماری / ص ۵۰۸.

۴. مصابیح السنة / بغوی / ج ۳ / ۴۹۲ / ح ۴۲۱۲؛ المنار المنیف / ابن‌قیم / ص ۱۴۴ / ح ۳۳۰.

۵. سنن ابوداود / ج ۴ / ص ۱۰۷ / ح ۴۳۸۵؛ المصنف / عبدالرزاق / ج ۱۱ / ص ۳۷۲ / ح ۲۰۷۷۳؛ معالم السنن / خطابی / ج ۴ / ص ۳۴۴؛ التشریف بالمشن / ابن‌طاووس / ص ۱۵۳ / ح ۱۸۹ و ۱۹۰ (آن را از ابن‌حماد در

«الفتن» / ج ۱ / ص ۳۶۴ / ح ۱۰۶۳ و ۱۰۶۴ نقل کرده است)؛ العمدة / ابن‌بطریق حلی / ص ۴۳۳ / ح ۹۱۰.

۶. إكمال الدین / صدوق / ج ۱ / باب ۲۵ / ص ۲۸۷ / ح ۵.

نسل همسر اولشان یعنی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. و این واقعیتی است که در روایات ذیل مورد تصریح واقع شده است.

مهدی از فرزندان فاطمه است

در روایت ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است:

مهدی حق، و از فرزندان فاطمه است.

این حدیث را ابوداود، ابن ماجه، طبرانی و حاکم به دو طریق از ام سلمه روایت کرده‌اند و ۴ تن از علمای اهل سنت این حدیث را از صحیح مسلم نقل کرده‌اند^۱ و دیگران نیز به صحت و دقت اسناد آن اذعان دارند، بالاتر از این، عده‌ای نیز صراحتاً حکم به تواتر آن کرده‌اند.^۲ نعیم بن حماد با سند خود از امام علی علیه السلام چنین روایت می‌کند:

مهدی مردی از ما و فرزند فاطمه علیها السلام است.^۳

هم چنان که از زهری^۴ و کعبی^۵ نیز نقل کرده‌که:

→ فرائد السمطين / جوبینی / ج ۲ / ص ۳۳۵ - ح ۵۱۷

ینابيع المودة / فندوزی / ج ۳ / باب ۹۴

۱. سنن ابوداود / ج ۴ / ص ۱۰۷ - ح ۴۲۸۴؛ سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۶۸ - ح ۴۰۸۶؛ المعجم الكبير /

طبرانی / ج ۲۳ / ص ۲۶۸ - ح ۵۶۶؛ مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۵۷.

منابع زیر نیز آن را از راه صحیح مسلم روایت کرده‌اند:

الصواعق المحرقة / ابن حجر هبشی / فصل اول / باب ۱۱ - ح ۱۶۳؛

کنز العمال / منشی هندی / ج ۱۴ / ص ۲۶۴ - ح ۳۸۶۶۲؛ إسعاف الراغبین / صبان / ص ۱۴۵؛ مشارق الأنوار /

حمزوی / ص ۱۱۳. (این چهار تن در این چهار منبع به وجود این حدیث در صحیح مسلم تصریح کرده‌اند،

ولی در چاپهای اخیر خبری از این حدیث در صحیح مسلم نیست).

۲. کنجی در البیان / ص ۴۱۶ / باب دوم به صحت این حدیث حکم کرده است و نیز سیوطی در الجامع

الصغیر. ج ۲ / ص ۶۱۲ - ح ۹۲۴۱ آن را جزماً صحیح شمرده و در حاشیه التاج الجامع للاصول / ج ۵ /

ص ۳۴۳ نیز مثل همین اظهار نظر به چشم می‌خورد. هم چنان که بغوی در مصابیح السنة. ج ۳ / ص ۴۹۲.

ح ۴۲۱۱ آن را «حسن» نامیده است و این در حاشی است که جناب غماری در ابراز الوهم ص ۵۰۰ به

تحقیق در سند این حدیث پرداخته و در پایان جمیع رجال حدیث را «عادل» و نهایتاً حدیث را «صحیح»

باز نمایانده است و البانی در حول المهدی و نیز عبدالمحسن بن حمد العباد در عقیده اهل السنة والاثار

فی المهدی المنتظر / ص ۱۸ به معتبر بودن اسناد آن تصریح کرده‌اند. پیش از این نیز از قرطبی و جمعی

دیگر قول به تواتر آن را شنیدیم.

۳. الفتن / نعیم بن حماد / ج ۱ / ص ۳۷۵ - ح ۱۱۱۷؛ کنز العمال / ج ۱۴ / ص ۵۹۱ - ح ۳۹۶۷۵

۴. الفتن / نعیم بن حماد / ج ۱ / ص ۳۷۵ - ح ۱۱۱۴؛ التشریف بالمتن / ص ۱۷۶ - ح ۲۳۷.

مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام است.

نکته‌ی شایان توجه این که: حدیثی از قتاده نقل شده که در بردارنده‌ی مضمون اغلب روایات گذشته است. قتاده می‌گوید:

از سعید پرسیدم: آیا مهدی حق است؟ گفت: آری او حق است. پرسیدم: از کدامین طایفه و قبیله است؟ گفت: از قریش. پرسیدم: از کدام تیره‌ی قریشیان؟ جواب داد: از بنی‌هاشم. سؤال کردم: از کدام دسته‌ی هاشمیان؟ گفت: از فرزندان عبدالمطلب. پرسیدم: از کدام فرزند وی؟ جواب داد: از اولاد فاطمه علیها السلام.^۶

با این که به جواب سؤال «چه کسی همان مهدی موعود است؟» بسیار نزدیک شده‌ایم، ولی هنوز بر سر راه تشخیص شخص مهدی موعود با مانع روبرو هستیم. چون واضح است این تبارنامه‌ی فاطمی به نوادگان رسول خدا حسن و حسین علیهم السلام ختم می‌شود. بنابراین، ما در مقابل سه احتمال قرار دادیم:

۱. مهدی از فرزندان امام حسن علیه السلام باشد.
۲. مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام باشد.
۳. مهدی از اولاد حسنین علیهم السلام - هر دو - باشد.

در این میان، احتمال سوم نیازمند ردّ یا قبول مستقلاً، بیش از بررسی روایات دو احتمال نخست نیست؛ اما فرض احتمال چهارم - یعنی اینکه از غیر فرزندان حسنین علیهم السلام باشد - از اساس باطل و غیر معقول است، به جهت تواتر اخبار صحیح که بر فرزند فاطمه علیها السلام و از اهل البیت علیهم السلام بودن مهدی دلالت می‌کنند.

بنابراین، باید ادله‌ی اثبات دو احتمال اول را بررسی کرد؛ لیکن پیشاپیش توجه به این نکته ضروری است که چنانچه کذب و بطلان ادله‌ی احتمال اول ثابت گردد، نیازی به بررسی ادله و شواهد احتمال دوم نخواهیم داشت. زیرا پس از بطلان تمامی احتمالات دیگر، تنها امکان صدق این احتمال باقی می‌ماند که ضرورتاً اثبات خواهد شد. از این رو، تلاش خود را بر ارزشیابی و بررسی مدارک و شواهد احتمال اول متمرکز می‌کنیم.

۵. پیشین / ص ۳۷۴ / ح ۱۱۱۲ / پیشین / ص ۱۵۷ / ح ۲۰۲.

۶. عقد الدرر / مقدسی / باب اول / ح ۴۴.

الفتن / نعیم بن حماد / ج ۱ / صص ۳۶۸ - ۳۶۹ / ح ۱۰۸۲.

التشریف بالمعنی / ابن طاووس / ص ۱۵۷ / ح ۲۰۱.

مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسن علیه السلام

در کتب روایی اهل سنت حدیثی نیافتیم که بر فرزند امام حسن بودن مهدی موعود علیه السلام دلالت کند، مگر یک روایت و شاید بتوان گفت که در تمام میراث منقول اسلامی، حدیثی جز همین یک روایت در این خصوص وجود ندارد. خبری که ابوداود سجستانی آن را نقل کرده است؛ هارون بن مغیره از عمر بن اَبی قیس از شعیب بن خالد از ابواسحاق روایت می‌کند که:

علی رضی الله عنه به فرزند خود حسن نگریسته و فرمود: این پسرم آقا و سرور است، هم چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را این گونه نامید و از نسل او فرزندی ظهور خواهد کرد، همنام با پیامبران که در خُلق و خوی شبیه اوست، ولی در خُلق (چهره و اندام) شبیه او نیست». سپس عدالت‌گستری وی را حکایت کرد.^۱

بطلان این حدیث از هفت جهت

محققی که سند و متن این حدیث را بررسی کرده و آن را با احادیث «مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است»، مقایسه کند، به جعلی بودن آن اطمینان می‌یابد و این مطلب از هفت جهت قابل اثبات است:

جهت اول: اختلاف در نقل این حدیث از ابی‌داود

جزری شافعی (م ۸۳۳ هـ) این حدیث را به اسناد خود از ابوداود نقل کرده و به جای «نام حسن علیه السلام»، «لفظ حسین علیه السلام» در آن آمده است. او می‌گوید:

صحیح این است که مهدی از نسل حسین بن علی است، به جهت تصریح امیرالمؤمنین علی بر آن، طبق خبری که از شیخ الاجازه‌ی ما از عمر بن حسن الرقی به دستمان رسیده است؛ ابوالحسن بن بخاری از عمر بن محمد دارقزی از ابوبدر کرخی از ابوبکر خطیب از ابو عمر هاشمی از ابوعلی لؤلؤی از حافظ ابوداود از هارون بن مغیره از عمر بن اَبی قیس از شعیب بن خالد از ابواسحاق خبر داد که علی به سوی فرزند خود حسین نگریست و سپس فرمود:

۱. سنن ابوداود / ج ۴ / ص ۱۰۸ / ح ۴۲۹۰. این حدیث از طریق وی در کتب ذیل روایت شده است:

جامع الأصول / ج ۱۱ / صص ۴۹ - ۵۰ / ح ۷۸۱۴

کنز العمال / ج ۱۳ / ص ۶۴۷ / ح ۳۷۶۳۶

الفتن / ج ۱ / صص ۳۷۴ - ۳۷۵ / ح ۱۱۱۳.

این پسر سرور و آقاست، هم چنان که حضرت رسول اکرم او را این گونه نامید و از نسل وی فرزندی ظهور خواهد کرد، همانم با پیامبرتان که در خلق و خوی شبیه اوست، ولی در خلق (چهره و اندام) شبیه او نیست و سپس حکایت عدالت‌گستری وی را نقل کرد ابوداود حدیث را این چنین در سنن خود آورده و در قبال آن سکوت کرده است.^۱

همین روایت را مقدسی شافعی در عقد الدرر ص ۴۵ از باب اول آورده است و در آن نام امام حسن علیه السلام آمده است، اما محقق کتاب در پی نوشت به نسخه بدلی اشاره می‌کند که در آن نام امام حسین علیه السلام آمده است. نام بردن مرحوم سیدصدرالدین صدر از چنین نسخه‌ای نیز وجود آن را تأیید می‌کند، چه این که وی از عقد الدرر همین حدیث را حکایت می‌کند و در آن اسم امام حسین علیه السلام به چشم می‌خورد.^۲

پس، این اختلاف، اعتقاد به هر یک از دو اسم و ترجیح یکی از آن دو را - تا زمانی که دلیل خارجی یکی از آن دو را تأیید نکند - بی‌اساس می‌سازد این دلیل خارجی در مورد امام حسن علیه السلام مفقود، و در مورد امام حسین علیه السلام موجود است.

جهت دوم: مقطوعه بودن حدیث

سند این حدیث منقطع است. زیرا ابواسحاق که حدیث را از زبان امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت کرده است، نامش اسحاق سبیعی است وی چنان که منذری در شرح این حدیث خاطر نشان می‌سازد^۳ - حتی یک حدیث هم از امام علی علیه السلام نشنیده است. چون در هنگام شهادت آن حضرت او شش یا هفت سال داشته است، چه آن که به قول ابن حجر^۴ او دو سال از خلافت عثمان باقی مانده، به دنیا آمده است و طبق قول ابن خلکان^۵ سه سال و بدین جهت مزی قول آنان را بدین گونه نقل کرده است که وی امام علی علیه السلام را دیده، لکن از حضرتش حدیث استماع نکرده است.^۶

جهت سوم: مجهول‌السند بودن حدیث

همچنین سند این حدیث مجهول است. زیرا تعبیر ابوداود چنین است:

۱. أسمى المناقب فی تهذیب أسنی المطالب / جزری دمشقی شافعی: صص ۱۶۵-۱۶۱.

۲. المهدي / سیدصدرالدین صدر: ص ۶۱.

۳. مختصر سنن ابوداود / منذری: ج ۶ / ص ۱۶۲ / ح ۴۱۲۱.

۴. تهذیب التهذیب / ابن حجر: ج ۱ / ص ۵۶ / شماره ۱۰۰.

۵. وفيات الأعيان / ابن خلکان: ج ۳ / ص ۴۵۹ / شماره ۵۰۲.

۶. تهذیب الکمال / امری: ج ۲۲ / ص ۱۰۶ / شماره ۴۴۰۰.

از هارون بن مغیره به من خبر رسید.

و راویان پیش از ابن مغیره نامعلوم است. پس راویان این حدیث مجهول بوده به اتفاق همه‌ی علما، چنین خبری قابل اعتماد نیست.

جهت چهارم: روایت معارض از امام موسی بن جعفر علیه السلام

این حدیث را ابوصالح سلیلی - که از علمای اهل سنت است - با اسناد خود از امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدرش امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام از جدش امام علی بن حسین علیه السلام از جدش امام علی بن ابیطالب علیه السلام نقل کرده است. در حالی که در آن به جای اسم حسن علیه السلام، نام حسین علیه السلام به چشم می‌خورد.^۱

جهت پنجم: روایات معارض از اهل سنت

این حدیث معارض با روایات بسیاری است که از طرق اهل سنت رسیده، و در آنها تصریح شده که مهدی علیه السلام از فرزندان امام حسین علیه السلام است. مانند این حدیث حذیفه بن یمان:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای ما خطبه‌ای ایراد فرمود و در آن از حوادث آینده خبر داد و افزود: «اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند، خداوند بزرگ آن یک روز را چنان طولانی خواهد ساخت تا آن که مردی از نسل من در آن روز قیام کند که هم اسم من است.»
 آنگاه سلمان برخاست و پرسید: ای رسول خدا! او از کدام فرزند تو خواهد بود؟ حضرت فرمود:

«از این پسر و با دست خود بر پشت حسین علیه السلام زد.»^۲

۱. التشریف بالمنن / ابن طاووس / ص ۲۸۵ / ح ۴۱۳ / باب ۷۶: وی این حدیث را از فتن السلیلی با اختلافی اندک نقل کرده است.

۲. المنار المنیف / ابن قیم / ص ۱۴۸ / ح ۳۲۹ / از طبرانی در الأوسط؛ عقد الدرر / ص ۴۵ / باب اول (در آن آمده است: «این حدیث را حافظ ابونعیم درباره‌ی اوصاف مهدی ذکر کرده است»); ذخائر العقبی / محب طبری / ص ۱۳۶. (طی آن چنین عنوان گشته: «مطلقاتی که پیش از این ذکر شده‌اند، بر این سفید حمل می‌شوند»); فوائد السمطین / ج ۲ / ص ۳۲۵ / باب ۶۱ / ح ۵۷۵:

القول المختصر / ابن حجر / ج ۷ / ص ۳۷ / باب اول؛ فوائد الفکر / ج ۲ / باب اول؛ السیرة الحلبیة / ج ۱ / ص ۱۹۳؛ ینایع المودة / ج ۳ / باب ۹۴.

در این خصوص احادیث دیگری در منابع ذیل وارد شده است:

مقتل الامام الحسین / خوارزمی حنفی / ج ۱ / ص ۱۹۶؛ فوائد السمطین / ج ۲ / صص ۳۱۰-۳۱۵ / احادیث ۵۶۱-۵۶۹؛ ینایع المودة / ج ۳ / باب ۹۳ و ۹۴.

جهت ششم: احتمال «تصحیف» در لفظ حسین

احتمال «تصحیف» و تغییر شکل کلمه حسین و ثبت شدن به هیأت حسن در حدیث ابی داود به هیچ روی بعید نیست به ویژه آن که افراد مختلف این حدیث را به چند شکل از ابی داود نقل کرده‌اند، با آن که احتمال عکس این حدیث - یعنی از اولاد امام حسین علیه السلام بودن مهدی موعود (میلاد الله تعالی) - نیز کاملاً قوی است؛ زیرا این روایت «خبر واحد» است و با آن روایت که خبر متواتر است نمی‌تواند معارضه کند.

جهت هفتم: جعلی بودن حدیث مزبور

مجموعول بودن این حدیث نیز احتمالی جدی است و مؤید این احتمال آن است که «حسینون» و اتباع آنان گمان کردند که مهدی همان محمد بن عبدالله بن حسن بن امام مجتبیٰ معروف به حسن مثنیٰ است که در سال ۱۴۵ هجری و در زمان منصور عباسی کشته شد. مانند آن چه بعد از ایشان اتفاق افتاد و عباسیان مدعی شدند که موعود همان محمد بن عبدالله منصور عباسی ملقب به مهدی (۱۵۸ - ۱۶۹ ه) است، ادعایی که با هدف نیل به مقاصد سیاسی بزرگی که در سر داشتند عنوان شد، در حالی که دستیابی به این مقاصد، از غیر این طریق تقریباً ناممکن می‌نمود.

عدم تعارض این حدیث با روایات ابن‌الحسین بودن مهدی علیه السلام

شایان توجه است که با فرض صحت حدیث مزبور - علی‌رغم همه‌ی مشکلات پیش گفته - باز هم این حدیث با روایات متواتر ابن‌الحسین بودن مهدی موعود تعارضی نخواهد داشت و مانعی بر سر راه آن‌ها ایجاد نخواهد کرد. زیرا می‌توان میان این دو دسته روایات بدین گونه جمع کرد که امام مهدی علیه السلام حسینی‌الآب و حسینی‌الأم است. چون همسر امام سجاد علیه السلام - یعنی مادر امام باقر علیه السلام «فاطمه بنت الحسن» - دختر امام مجتبیٰ علیه السلام بوده‌اند. بنابراین، امام باقر علیه السلام حسینی‌الآب و حسینی‌الأم بوده و فرزندان ایشان نیز همگی ذریه‌ی سبطین محسوب می‌شوند.

مؤید جمع پیش گفته این آیات قرآن مجید است:

→ در میان منابع شیعه نیز می‌توان به کتاب‌های ذیل مراجعه کرد:

کشف الغمة / ج ۳ / ص ۲۵۹؛ کشف الیقین / ص ۱۱۷؛ إثبات الهداة / ج ۳ / ص ۶۱۷ / باب ۳۲ / ح ۱۷۴؛ حلیة الأبرار / ج ۲ / ص ۷۰۱ / باب ۴۱ / ح ۵۴؛ غایة المرام / ص ۶۹۴ / باب ۱۴۱ / ح ۱۷

نیز در منتخب الأثر احادیث بسیاری از این دست، از طریق شیعه و اهل سنت، نقل شده است.

«ووهبنا له اسحاق كلاً هدينا ونوحاً هدينا من قبل ومن ذريته داود وسليمان... وعيسى
والياس كل من الصالحين»^۱

در آیه‌ی شریفه، حضرت عیسی علیه السلام از طرف مادرش مریم علیها السلام به فرزندان انبیا ملحق گشته است. پس اشکالی نخواهد داشت که فرزندان امام باقر علیه السلام از طرف مادر به امام حسن مجتبی علیه السلام منتسب گردند.

با فرض صحّت حدیث ابوداود، جز این جمع چاره‌ای نخواهیم داشت، هرچند اثبات صحّت حدیث ابوداود بسیار مشکل است.

پس، روشن شد که احتمال دوم - یعنی ابن‌الحسین بودن مهدی موعود علیه السلام - در حقیقت صرف یک احتمال نبود، بلکه عین واقعیت است، خواه «ابن‌الحسن بودن ایشان» را بپذیریم یا نپذیریم؛ لیکن بر فرض پذیرش آن، نه تنها در مسیر انتساب حضرتش به امام حسین علیه السلام اشکالی ایجاد نمی‌شود، بلکه از یک نظر آن را تأیید هم می‌کند و اما اگر به جهت وجود اشکالات هفت‌گانه‌ی پیش گفته آن را نپذیریم، آنگاه مسئله کاملاً واضح خواهد بود. چون اثبات بطلان یکی از دو احتمال، به تنهایی دلیل خدشه‌ناپذیری بر حقانیت و صحّت احتمال دیگر است. زیرا بر پایه‌ی یقین به ابن‌الفاطمه بودن مهدی علیه السلام مطمئناً هر دو فرض با هم نمی‌توانند باطل باشند.

احادیث متعارض با ابن‌الحسین علیه السلام بودن امام مهدی علیه السلام

از خلال بررسی احادیث مختلف وارد شده در باب نسب امام مهدی (میل‌الله تعالی فرجه)، مشخص گردید که ایشان قطعاً از اولاد امام حسین علیه السلام است.

اما پیش از بیان نتایج این نسب حسینی - که اعتقاد شیعه به وقوع یافتن تولد ایشان و محمد نام داشتن و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بودن و نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه السلام بودن ایشان، بر آن پایه استوار است - ناچاریم تأمل کوتاهی در احادیثی داشته باشیم که از طریق اهل سنت نقل شده و مشتمل بر مطلبی است که با عقاید مزبور تعارض دارد، احادیثی که پدر امام مهدی را عبدالله معرفی می‌کند و بر پایه‌ی همین احادیث، عدّه‌ای معتقد شدند که مهدی موعود همان محمدبن عبدالله است که هنوز متولد نشده و کمی پیش از ظهورش در آخر الزمان تولد خواهد یافت.

اکنون که اخبار متواتر، تنها درباره‌ی یک مهدی موعود وارد شده، پس لاجرم یکی از دو گروه در انتظار یک «مهدی موهوم و غیر واقعی» هستند و این حقیقت می‌طلبد که هر یک از این دو گروه در عقیده‌ی خود و فرقه‌ی دیگر بنگرد و با نظر تحقیق یک بار دیگر ادله‌ی خود و گروه دیگر را ارزیابی کند هر چند محققان حق‌جو که بدین توصیه عمل کنند اندکند، لیکن از سیره‌ی عملی انسان‌های حق‌طلب به دور نیست. اکنون جهت روشن‌شدن اسم صحیح پدر بزرگوار امام مهدی علیه السلام و تعیین این که نام شریفشان عبدالله است یا حسن، به بحث می‌پردازیم.

احادیث «اسم پدر مهدی اسم پدر من، عبدالله است»

گفتنی است که اگر برخی از علمای شیعه این احادیث را در کتب روایی خود ذکر کرده‌اند، از این روی نبوده که آن‌ها را صحیح می‌دانسته‌اند، چون مخالفت محتوای این احادیث با اصول معتقدات شیعه کاملاً روشن است، بلکه علت آن یکی از این دو امر است:

الف - امکان توجیه و جمع آن‌ها با اصول مذهب شیعه.

ب - اثبات امانتداری خود در نقل مدارک و ادله‌ی خصم و آگاهانند سایر فرق مسلمانان از نقطه نظرات انتقادی ایشان نسبت به این احادیث.

حال به نقل و بررسی این احادیث می‌پردازیم:

۱. ابن‌ابی‌شیبۀ، طبرانی و حاکم از عاصم بن‌ابی‌النجود از زرّبن حبیب از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این گونه نقل کرده‌اند:

دنیا به پایان نخواهد رسید، تا این که خداوند مردی را برانگیزد که اسم او مشابه اسم من و اسم پدرش مشابه اسم پدرم باشد.^۱

۲. ابوعمرو دانی و خطیب بغدادی هر دو از طریق عاصم بن‌ابی‌النجود از زرّبن حبیب از عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل کرده‌اند:

قیامت بر پا نخواهد گشت تا این که مردی از خاندان من که نامش مشابه نام من و نام پدرش مشابه نام پدرم است، بر مردم حکومت کند.^۲

۱. المصنّف / ابن‌ابی‌شیبۀ / ج ۱۵ / ص ۱۹۸ / ح ۱۹۴۹۳ / المعجم‌الکبیر / طبرانی / ج ۱۰ / ص ۱۶۳ / ح ۱۰۲۱۳

و ص ۱۶۶ / ح ۱۰۲۲۲ / مستدرک‌الحاکم / ج ۴ / ص ۴۴۲.

و از میان شیعه، مرحوم مجلسی در بحارالانوار / ج ۵۱ / ص ۸۲ آن را به نقل از اربلی (ده) در کشف‌الغمة / ج ۳ / ص ۲۶۱ و وی به نقل از الأربعین ابونعیم حکایت کرده است.

۲. سنن ابوعمرو دانی / صص ۹۴ - ۹۵ / تاریخ بغداد / ج ۱ / ص ۳۷۰ (و البته از شیعه، کسی این حدیث را نقل نکرده است).

۳. نعیم بن حماد، خطیب و ابن حجر هر سه از طریق عاصم از زر بن حبیش از ابن مسعود از رسول خدا ﷺ نقل کرده‌اند که حضرت فرمود:

مهدی نامش مشابه نام من و نام پدرش مشابه نام پدرم است.^۱

۴. نعیم بن حماد با اسناد خود از ابی طفیل نقل کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

اسم مهدی اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است.^۲

حقیقت این تعارض و ارزش علمی آن

چهار خبر فوق مستند این پندار شده‌اند که مهدی موعود فرد موهومی به نام محمد بن عبدالله است، ولی تمسک به آنها هیچ گاه نمی‌تواند مدعای مزبور را اثبات کند. چون سه روایت نخست به ابن مسعود منتهی می‌شوند و همگی از طریق شخصی بنام عاصم بن ابی النجود به وی می‌رسند و ما به شکل مفصل این طریق را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

حدیث چهارم را نیز همه‌ی محققان ضعیف شمرده‌اند. چون در سند آن، فردی به نام رشدین بن سعد مهری به چشم می‌خورد که همان رشدین بن ابی رشدین است که همه‌ی متخصصان علم رجال، از برادران اهل سنت، وی را تضعیف کرده‌اند. احمد بن حنبل می‌گوید:

به آن چه او روایت می‌کند، اعتنا نمی‌شود

و حرب بن اسماعیل می‌نویسد:

درباره‌ی رشدین از احمد بن حنبل سؤال کردم وی او را ضعیف شمرد.

و از یحیی بن معین چنین نقل شده است:

روایت‌های رشدین نوشته نمی‌شود.

ابی زرعه وی را «ضعیف الحدیث» خوانده و ابوحاتم او را «منکر الحدیث» دانسته است و جوزجانی می‌گوید:

۱. تاریخ بغداد / ج ۵ / ص ۳۹۱. کتاب الفتن / ج ۱ / ص ۳۷۶ - ۱۰۷۶ و ۱۰۷۷

ابن حماد می‌نویسد: «آن را بارها شنیده‌ام بی آن که از نام پدرش ذکری به میان آمده باشد» متقی هندی آن را در کنز العمال / ج ۱۴ / ص ۲۶۸ - ۳۱۶۷۸ از ابن عساکر نقل کرده است؛ ابن طاووس (ره) در التشریف / ص ۱۵۶ / ج ۱۹۶ و ۱۹۷ از فتن نعیم بن حماد حکایت کرده. چنانکه ابن حجر آن را به شکل مرسند در القول المختصر / ص ۴۰ آورده است.

۲. الفتن / نعیم بن حماد / ج ۱ / ص ۳۶۱ - ج ۱۰۱۰

التشریف / سید بن طاووس / ص ۲۵۷ - ج ۲۰۰

وی احادیث مُنْکَرٌ* و مُعْضَلٌ** زیادی روایت کرده است.

همچنین نسائی درباره‌ی وی می‌نویسد:

احادیث منقول از او، متروک است و نوشته نمی‌شود.

کوتاه سخن این که: کسی جز هیشم بن ناجه او را توثیق نکرده است. وی در مجلس احمد بن حنبل وی را ثقه شمرد و با پوزخند ابن حنبل روبرو شد و این نکته بیانگر توافق آن‌ها بر ضعف اوست.^۱ شکی نیست که پاسخ مسئله‌ی مهمی چون «تعیین مهدی واقعی» را نمی‌توان از امثال چنین مخبرینی دریافت کرد.

همچنین درباره‌ی سه حدیث نخستین باید گفت: این احادیث حجیت ندارند و از چیزهایی که موجب سستی و بی‌اعتباری آن‌ها می‌شود، این عبارت است که «و نام پدرش نام پدرم می‌باشد». چون بزرگان و حفاظ محدثان آن را روایت نکرده‌اند، بلکه تنها عبارت «نام او نام من است» را نقل کرده‌اند. افزون بر آن که در ادامه به طور مشروح سخنان عده‌ای از علمای اهل سنت را که به تحقیق درباره‌ی طرق عاصم بن ابی‌النجدود پرداخته و اظهار داشته‌اند که این عبارت در روایت وی نبوده است، نقل خواهیم کرد.

از این رو، سند این سه حدیث تنها به ابن مسعود منتهی می‌شود، در حالی که آن چه از خود ابن مسعود نقل شده - آن چنان که در مسند احمد و برخی منابع دیگر آمده - تنها این جمله است: «نام او نام من است».^۲

همچنین ترمذی نیز حدیث فوق را بدون دنباله‌ی مزبور نقل کرده و در ضمن اشاره می‌کند که آن چه از علی بن ابی‌طالب علیه السلام و ابوسعید خدری و ام سلمه و ابوهریره نقل شده است، صرفاً مشتمل بر این عبارت است: «و نام او نام من است». آنگاه پس از حکایت حدیث از ابن مسعود بدون عبارت زاید مورد نظر، می‌گوید:

*. دکتر صبحی صالح می‌نویسد: «دقیق‌ترین تعریف مُنْکَرٌ بدین قرار است: منکر حدیثی را گویند که راوی

ضعیفی برخلاف روایت ثقه آن را نقل کند». (مترجم)

** همو درباره‌ی حدیث «معضل» می‌گوید:

«معضل حدیثی است که دو راوی یا بیشتر از سند آن حذف شده باشد، به شرط این که حذف شده‌گان پشت سر هم باشند؛ و از نظر مبهم بودن بدتر از «منقطع» است». ر.ک: علوم حدیث و اصطلاحات آن / دکتر

صبحی صالح / ترجمه: دکتر نادرعلی / صص ۱۳۰ و ۱۵۳. (مترجم)

۱. تهذیب الکمال / ج ۹ / ص ۱۹۱ / ش ۱۹۱۱، تهذیب التهذیب / ج ۳ / ص ۲۴۰.

۲. مسند احمد / ج ۱ / صص ۳۷۶، ۳۷۷، ۴۳۰، ۴۴۸.

در این باب از علی رضی الله عنه و ابوسعید و ام سلمه و أبوهريرة نیز این حدیث روایت شده است و این حدیث، حسن و صحیح است.^۱

در نزد اکثر حفاظ نیز امر بدین منوال است. مثلاً طبرانی از طرق زیادی غیر از طریق مذکور حدیث مورد نظر را تنها با عبارت «نام او نام من است» روایت کرده است. هم‌چنان که در معجم بزرگ حدیثی خود طی احادیث شماره‌ی: ۱۰۲۱۴ و ۱۰۲۱۵ و ۱۰۲۱۷ و ۱۰۲۱۸ و ۱۰۲۱۹ و ۱۰۲۲۰ و ۱۰۲۲۱ و ۱۰۲۲۳ و ۱۰۲۲۵ و ۱۰۲۲۶ و ۱۰۲۲۷ و ۱۰۲۲۹ و ۱۰۲۳۰ به نقل حدیث مزبور پرداخته است.

همچنین حاکم ضمن نقل حدیث ابن مسعود با تعبیر «نام او مشابه نام من است»، می‌افزاید: این حدیث بر اساس شروط مورد نظر شیخین صحیح است، ولی ایشان آن را روایت نکرده‌اند.^۲

ذهبی نیز در این باب از او پیروی کرده است. بغوی هم حدیث ابن مسعود را بدون عبارت زاید مورد بحث نقل کرده، و آن را «حسن» می‌شمارد.^۳ جالب این که مقدسی شافعی با صراحت کامل می‌گوید: ائمه‌ی حدیث این «اضافه» را نقل نکرده‌اند. او پس از حکایت حدیث ابن مسعود چنین می‌گوید:

این روایت را عده‌ای از ائمه‌ی حدیث در کتب خود نقل کرده‌اند، از جمله امام ابو‌عیسی ترمذی در جامع و امام ابوداود در سنن و حافظ ابوبکر بیهقی و شیخ ابو‌عمرو دانی که همگی آن را بدین صورت نقل کرده‌اند.^۴

و منظور او از «بدین صورت» این است که عبارت «نام پدرش نام پدر من است» در آنها دیده نمی‌شود. آنگاه بخشی از احادیث مؤید نظر خود را ذکر کرده و به روایت کنندگان آنها مانند: طبرانی، أحمد بن حنبل، ترمذی، ابوداود، حافظ ابونعیم و بیهقی از ابن مسعود و عبدالله بن عمر و حذیفة اشاره می‌کند.^۵

همه‌ی آنچه گفتیم، افزون بر سخن ترمذی است که روایت مزبور از طرقی غیر از طریق

۱. سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۵ / ح ۲۲۳۰.

۲. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۴۴۲.

۳. مصابیح السنة / ص ۴۹۲ / ح ۴۲۱۰.

۴. عقد الدرر / باب ۲ / ص ۵۱.

۵. پیشین / صص ۵۱ - ۵۶.

ابن مسعود - یعنی طریق علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ابوسعید خدری، ام سلمة و ابوهریره - هم به صورت «نام او نام من است»، روایت شده است و نمی توان تصوّر تبانی همه‌ی این ائمه‌ی حدیث با یکدیگر را بر سر اسقاط این «اضافه» روا شمرد، در حالی که همگی آن را از طریق عاصم بن ابی النجود نقل کرده‌اند. اساساً پذیرش احتمال اسقاط عمدی محال است. چون این فقره‌ی اضافی از اهمیت فوق العاده‌ای در ردّ سخن طرف مخالف ایشان برخوردار است. بنابراین، روشن می‌شود که عبارت پیش‌گفته به روایت ابن مسعود از طریق عاصم افزوده شده است، حال یا از طرف پیروان «حسنیون» جهت ترویج ایده‌ی مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن مثنیٰ یا از طرف پیروان «عباسیون» جهت تبلیغ و تثبیت فکر مهدویت محمد بن عبدالله ابو جعفر منصور عباسی و آنگاه احتمال جعل، تأیید و تأکید می‌شود که بدانیم محمد بن عبدالله بن حسن مثنیٰ دارای لکنّت زبان بود و یاران وی بر ابوهریره دروغ بستند که وی روایت کرده:

اسم امام مهدی، محمد بن عبدالله است و بر زبان وی لکنتی عارض است.^۱

از آنجا که سه حدیث نخست از روایت عاصم بن ابی النجود از زرّین حبیش از عبدالله بن مسعود مخالف با روایاتی است که بزرگان و حفاظ حدیث از وی - یعنی عاصم - نقل کرده‌اند، حافظ ابونعیم اصفهانی (م ۴۳۰ هـ)، در کتاب خود مناقب المهدی به تتبع مجموع طرق این حدیث از عاصم پرداخته و سی و یک طریق آن را گردآوری کرده است و در هیچ یک جمله‌ی «و نام پدرش نام پدر من است» وجود ندارد، بلکه تمامی آنها تنها مشتمل بر این عبارت است: «و نام او نام من است».

کنجی شافعی (ت ۶۳۸) نیز متن سخن وی را نقل کرده، آنگاه می‌افزاید:

این روایت را غیر عاصم هم از زرّ حکایت کرده است مانند عمرو بن حرّة و دیگران که تنها «نام او نام من است» را روایت کرده‌اند، مگر روایتی که عبیدالله بن موسی از زائده از عاصم حکایت کرده که در آن عبارت «نام پدرش نام پدر من است» به چشم می‌خورد؛ اما فرد خردمند شک نمی‌کند که این عبارت زاید، در مقابل اتّفاق نظر ائمه‌ی حدیث بر معمول بودن آن، قابل اعتنا نیست. در پایان گویند: و فصل الخطاب این باب، نحوه‌ی برخورد امام احمد بن حنبل با این حدیث است که با نهایت دقّت خود، در موارد متعددی

۱. این حدیث معمول در معجم احادیث الامام المهدی از مقاتل الطالبیین نقل شده است؛ ر.ک: صص ۱۶۳ و ۱۶۴.

از مسند. این حدیث را به صورت «و نام او نام من است» و بدون عبارت زاید مزبور، روایت کرده است.^۱

بر این اساس، روشن می‌شود که حدیث «... و نام پدرش نام پدر من است» چنان سست و بی‌پایه است که هرگز نمی‌توان در مسیر شناخت پدر بزرگوار امام مهدی علیه السلام بدان اعتماد کرد. بنابراین، کسی که منتظر موعودی به نام محمد بن عبدالله است، در واقع - بر اساس داده‌های اطلاعاتی میراث غنی روایی اسلامی - در انتظار سرابی است که تشنه کام، آن را آبی گوارا می‌پندارد. از این رو، استاد دانشگاه الأزهر سعد محمد حسن تصریح می‌کند که احادیث «نام پدرش نام پدر من است» مجعول‌اند. هر چند نکته‌ی عجیب در سخنان وی اسناد این جعل به شیعه‌ی امامیه است. چون بنا بر تعبیر وی شیعه، خواسته است با جعل چنین حدیثی به تأیید و تشبیت عقیده‌ی خود پردازد!!^۲

کوتاه سخن آن که: نتیجه‌ی بحث و بررسی روایات متعددِ باب نَسَبِ امام مهدی علیه السلام ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که ایشان از نسل امام حسین علیه السلام است، چه آن که احادیث دیگر، نه تنها هیچ گونه قرینه‌ای بر صحتشان وجود ندارد، بلکه قراین زیادی بر مجعول بودنشان در دست است.

شواهد و قرائن ابن‌الحسین بودن امام مهدی علیه السلام

احادیث زیادی نزد شیعه‌ی امامیه وجود دارد که دوازده امام معصوم را با اسامی شریفشان از امام علی علیه السلام تا امام مهدی علیه السلام مشخص ساخته است، به همراه مجموعه‌ای از احادیث خاصی که در مورد تعیین امام بعدی، توسط امام پیشین وارد شده است.

در کنار احادیث شیعه، احادیثی از اهل سنت در این باب وجود دارد که گاهی فقط به تعداد ائمه تصریح کرده - همان گونه که در صحاح آمده است - و گاهی شخصاً اسامی شریف حضرات ائمه‌ی معصومین را ذکر کرده است، آن چنان که در کتب مناقب و غیر آن وارد شده است.

افزون بر همه‌ی اینها، تعدادی از احادیثی که دارای مقبولیت عامه است، دلالت می‌کند که

۱. البیان فی أخبار صاحب الزمان / ص ۴۱۲.

۲. المهدیة فی الاسلام / سعد محمد حسن / ص ۶۹.

امام مهدی علیه السلام تا زمانی که دو تن از مردمان باقی باشند، زنده خواهد بود و این، تنها با فرضی فرزند نهم از نسل امام حسین علیه السلام بودن ایشان درست خواهد بود. در این قسمت، تنها احادیثی را که در کتب فریقین آمده، مورد بحث قرار می‌دهیم:

تحقیقی درباره‌ی حدیث ثقلین

شکی نیست که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حالی به رفیق اعلیٰ پیوست که «سنت» با تمام تفصیلهایش در عهد ایشان تدوین نیافت، بی‌آن که تفریطی از ناحیه‌ی آن حضرت صورت گرفته باشد و از طرفی محال است امر رهبری و هدایت امت، از جانب آن جناب که نهایت شفقت و رأفت نسبت به امتش داشت، مهمل گذارده شده باشد؛ چگونه حضرت می‌توانست امت را فقط به قرآن ارجاع دهد و حال آن که قرآن کریم مشتمل بر ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و مجمل و مفصل است؟! و

و این علاوه بر وجوه و احتمالاتی است که در آیات به چشم می‌خورد و باعث بازارگرایی صاحبان آرای متفاوت از فرق و مذاهب مختلف اسلامی می‌شود. همچنین حضرت می‌دانست که در زمان حیات طیب‌ه‌اش به وی دروغ بسته‌اند، چه رسد به بعد از وفات. شاهد این که دروغ بستن به حضرت مسئله‌ای جدی بوده است، حدیثی است که از خود آن حضرت نقل شده و در کتب «درایه» معمولاً برای مثال زدن به «متواتر لفظی» ذکر می‌شود:

هر کس عمداً بر من دروغ بزند، جایگاهش از آتش آکنده گردد.

بنابراین، هیچ معقول نیست که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، شریعت خود را عرصه‌ی تاخت و تاز به اصطلاح اجتهادات این و آن قرار دهد، بدون آن که برای امت، مرجعی قرآن‌شناس قرار داده باشد که تمامی سنت در نزد او حضور داشته و محفوظ بماند؛ وجود چنین مرجعی است که طبیعتاً می‌تواند از عهده‌ی صیانت دین و استمرار بخشیدن به راه و روش دینی و تطبیق آن بر حیات فردی و اجتماعی انسان، برآید.

بدین ترتیب اهمیت حدیث ثقلین مشخص می‌شود، هم چنان که ارزش ارجاع‌دادن مردم به عترت در این حدیث و علت تأکید بر آن در مناسبات مختلف و دفعات مکرر - از جمله در روز غدیر و آخرین بار در بستر بیماری - روشن می‌گردد.

متن حدیث - زیدبن أرقم از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند: [۲]

بدانید که فرا خوانده شدم، و اجابت کردم. من دو چیز گرانقدر در میان شما باقی می‌نهم که یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است؛ کتاب خدا و خاندانم. پس بنگرید [و مراقب باشید] که در قبال این دو چگونه جانشینی برای من خواهید بود. آن دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد، تا در حوض بر من وارد شوند [و به من ملحق گردند] خداوند مولای من است و من ولی هر مؤمنم؛ هر کس که من مولای اویم، علی علیه السلام مولای اوست. بارالها! دوستدار او را دوست دار و دشمن او را دشمن مدار.^۱

ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه نقل می‌کند: [۳]

من در میان شما چیزی بجای می‌گذارم که اگر بدان تمسک جویند، هرگز پس از من گمراه نخواهید شد، یکی از آن دو از دیگری بزرگتر است؛ کتاب خدا - که ریسمان کشیده شده از آسمان تا زمین است - و عترت و خاندانم. این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند. پس بنگرید [و مراقب باشید] که در قبال این دو چگونه جانشینی برای من خواهید بود.^۲

این همه، [۴] افزون بر تأکیدات مستمر حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر اقتدا به اهل البیت علیهم السلام و طلب ارشاد و هدایت از ایشان و هشدار دادن نسبت به مخالفت با ایشان است که گاه با «کشتی نجات» یا «امان امت» و گاه با «باب حطّه» نامیدن آن بزرگواران اظهار می‌شد.

در حقیقت، صحابه نیازمند پرسش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و توضیح آن حضرت برای شناختن «اهل البیت» نبودند زیرا حضرت را می‌دیدند که روز مباحله در حالی خارج شد که غیر از «اصحاب کساء» کسی با ایشان نبود و حضرت در آن روز خطاب به خداوند سبحان عرضه داشت:

بار خدایا اینها خاندان من اند.

و صحابه بهترین افرادی بودند که مفهوم این کلام نبوی را درک می‌کردند و می‌فهمیدند که این سخن، دلالت بر حصر اهل البیت در همان اصحاب کساء دارد. آیا نه ماه - طبق نقل ابن عباس - توقف کردن حضرت مقابل در منزل حضرت فاطمه علیها السلام در هر صبح و قرائت آیه‌ی شریفه‌ی:

۱. مستدرک الحاکم / ج ۳ / ص ۱۰۹.

۲. سنن ترمذی / ج ۵ / ص ۶۶۲ / ح ۳۷۸۶ حدیث ثقلین را بیش از سی و چند تن از صحابه روایت کرده‌اند و عدد روای آن در طول اعصار به صدها تن بالغ گشته است. رک: حدیث الثقلین، تواتره و فقهه / سیدعلی حسینی میلانی / صص ۴۷ - ۵۱.

﴿أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾^۱

برای آن که همگان «اهل البيت علیهم السلام» را بشناسند، کافی نبود؟!

با این حال، چه جای سؤال از پیامبر باقی می ماند که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حافظان امت از ضلالت، چه کسانی هستند که در صورت تمسک امت به ایشان، همراه با قرآن، تا روز قیامت از گمراهی مصون خواهند ماند!

نیاز امت - همچنین صحابه - بیش از شناخت اولین فرد از «اهل البيت» نبوده و نیست، وی مرجع رسیدگی به مسئولیت های امامت امت بوده و نقش خود را در صیانت و حفاظت امت از ضلالت به عهده می گیرد. آنگاه مأموریت دارد که جانشین خود را برای به دوش گرفتن این مسئولیت و ایفای این نقش، مشخص سازد و این روال بدین صورت ادامه خواهد یافت تا آخرین امام - که به همراه قرآن، مردمان را از فرو غلطیدن در گرداب مهلک ضلالت ها باز می دارد - در حوض، بر نبی مکرم صلی الله علیه و آله وارد شود.

با توجه به این که امام علی علیه السلام به وسیله ی نصوص و اخبار بی شماری که وارد شده، از جمله در خود حدیث ثقلین، اولین جانشین نبی صلی الله علیه و آله و مصداق واجب الاتباع عترت معرفی شده، پس نیازی نخواهد بود که خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله، عهده دار تعیین اسم ولی امر همه ی عصرها و نسل ها باشد؛ اگر نگوئیم - چنانچه برخی مسایل که چنین اقتضایی دارند، وجود نمی داشت - اساساً چنین توقعی غیر طبیعی است.

بنابراین، ملاک و مقیاس در شناخت امام هر عصر و نسلی، یکی از این دو راه است: یا یک جا همگی معین می گردند یا این که هر امام سابق بر امامت فرد لاحق، تصریح می کند و بدین وسیله وی را مشخص سازد و این راه دوم، شکل طبیعی و طریقه ی مانوس و شناخت شده ای است که سیره ی انبیا و اوصیاء علیهم السلام بوده و انسان ها نیز از سده های بسیار دور تا به امروز، در تدابیر و سیاست های خود از آن تبعیت کرده اند.

اکنون اگر به حقیقت ماجرای تشخیص و تعیین اهل البيت علیهم السلام بازگردیم، می بینیم که نص به هر دو سبک پیش گفته و به شکل متواتر به دست ما رسیده است و کسی که از منظر تاریخی، نحوه ی رفتار و عملکرد حضرات ائمه ی معصومین علیهم السلام را بررسی کند، به طور قطع خواهد

۱. الأحزاب / ۳۳. روایات درنگ کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله جلوی منزل فاطمه علیها السلام و تلاوت این آیه ی شریفه در تفسیر الطبری / ج ۲۲ / ص ۶؛ مناقب / خوارزمی / ص ۳۴ از ابوسعید خدری نقل شده است و البخاری در الکافی از طریق ابوالحمرام به نقل آن پرداخته است.

دانست که ایشان در عرض حاکمان عصر، خود را شایسته‌ی منصب «امامت» و رهبری بر امت و همچنین پیشرو و رهبر حرکت انتقادی و مخالفت‌آمیز نسبت به حکومت وقت می‌دانستند، هم چنان که انبوه توده‌ی پیروان ایشان، آن بزرگواران را «رهبر» خود به شمار می‌آوردند، و در این حال، هر امامی پیروان خود را به سوی امام بعدی رهنمون می‌گشت و سیره‌ی ایشان این‌گونه بود و نفوس مقدسشان در معرض محبوس‌گشتن و به شهادت رسیدن به دست حکام جور قرار داشت، خواه با زهر و خواه در میدان‌های جهاد.

اکنون اگر فرض کنیم که یکی از آن بزرگواران برای پیروان خویش امامی دیگر را معین نکند، در حالی که تعیین آن امام متوقف بر نصّ وی باشد، معنای ترک تعیین امام بعدی، جاودانگی امامت این امام و راهبری وی همراه قرآن، در هر عصر و برای هر نسلی پس از آن زمان خواهد بود. چون دلالت عبارت:

هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند.

بر تداوم وجود امامی معصوم از عترت، به همراه قرآن کریم، در تمامی اعصار، کاملاً واضح و صریح است.

بدین جهت ابن‌حجر چنین اظهار نظر می‌کند:

در احادیث وجوب تمسک به اهل‌البیت، به عدم انقطاع حضور فرد شایسته‌ای از عترت، تا روز واپسین جهت تمسک امت به وی، اشاراتی رفته است، هم چنان که قرآن کریم نیز تا روز حشر مستمسک امت خواهد بود. از این روست که اهل‌البیت «أمان» اهل زمین‌اند و حدیث «در هر نسلی از امت من، عادلانی از اهل بیت من وجود خواهند داشت»، نیز بر این حقیقت دلالت دارد.^۱

حدیث «هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد»

این حدیث با تعبیر مختلفی - که همگی به یک معنایند - در کتب اصلی حدیث شیعه و سنی نقل شده است و در این زمینه توافق بخاری و مسلم^۲ از اهل سنت و صدوق، ابن‌بابویه و حمیری و صفار از شیعه‌ی امامیه^۳، بر نقل آن، خود کاملاً گویاست و بسیاری از بزرگان

۱. الصواعق المحرقة / ابن حجر عسقلانی / ص ۱۴۹.

۲. صحیح بخاری / ج ۵ / ص ۱۳ / باب فتن؛ صحیح مسلم / ج ۶ / صص ۲۱ و ۲۲ / ح ۱۸۴۹.

۳. الکافی / ج ۱ / ص ۳۰۳ / ح ۵ و ج ۱ / ص ۳۰۸ / ح ۱ و ۲ و ۳ و ج ۱ / ص ۳۷۸ / ح ۲ و ج ۸ / ص ۱۲۹ / ح

حدیث، این روایت را از طرق بسیاری نقل کرده‌اند که شمارش آنها واقعاً دشوار است.^۱ بنابراین، کسی نمی‌تواند به لحاظ سندی در صحت حدیث مزبور مناقشه کند. هر چند شیخ ابوزهره دچار توهم شگفت‌آوری شده [۵] و آن را تنها از احادیث مذکور در کافی دانسته است.^۲ چنانکه ملاحظه شد، متواتر شمردن این حدیث بعید نیست و از طرفی، دلالت صریح آن بر «ضرورت شناخت امام واقعی توسط هر زن و مرد مسلمان و عاقبت تأسف بار مسلمانانی که تا هنگام مرگ امام خود را نشناخته‌اند» به هیچ عنوان قابل تأویل و توجیه نیست. چنانچه فردی ادعا کند که مقصود از «امامی که اگر فرد مسلمان وی را شناسد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است»، همان سلطان یا حاکم است، هر چند که فاسق و ظالم باشد؛ باید نخست با دلیل معتبری اثبات کند که شناخت فرد فاسق و ظالم از واجبات دینی است، آنگاه مشخص سازد که چه نتیجه‌ی مثبتی می‌تواند بر ضرورت شناخت حاکم ظالم و فاسق مترتب شود که اگر فرد مسلمان او را شناسد و از دنیا برود، قاعدتاً با مرگ جاهلی این جهان را ترک گفته است؟! کوتاه سخن این که: حدیث شریف ثقلین بر وجود امام بر حق، در هر عصر و نسلی دلالت می‌کند و این واقعیت تحقق نمی‌پذیرد، مگر با اعتقاد به وجود امام مهدی علیه السلام و تداوم حیات طیبه‌ی آن ذریه‌ی فاطمه علیها السلام و امام بر حق.

حدیث «زمین از حجت قائم خداوند، تهی نخواهد ماند»

هر دو گروه به این حدیث استناد کرده‌اند و از طرق متعددی^۳ آن را نقل کرده‌اند.

→ ۱۲۳: اكمال الدين / ج ۲ / صص ۴۱۲-۴۱۳ / ج ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۵: الإمامة والتبصرة / ص ۲۱۹ / ج ۶۹ و

۷۰ و ۷۱: قرب الإسناد / ص ۳۵۱ / ج ۱۲۶۰: بصائر الدرجات / ص ۲۵۹ و ۵۰۹ و ۵۱۰.

۱. مسند أحمد / ج ۲ / ص ۱۳ و ج ۳ / ص ۴۴۶ و ج ۴ / ص ۹۶: مسند ابوداود طیالسی / ص ۲۵۹: المعجم

الكبير / طبرانی / ج ۱۰ / ص ۳۵۰ / ج ۱۰۶۸۷: مستدرک الحاکم / ج ۱ / ص ۷۷: حلیة الاولیاء / ج ۳ / ص ۲۲۴:

الكنی والاسماء / ج ۲ / ص ۳: سنن بیهقی / ج ۸ / صص ۱۵۶ و ۱۵۷:

جامع الاصول / ج ۴ / ص ۷۰: شرح صحیح مسلم / نووی / ج ۱۲ / ص ۴۴۰: تلخیص المستدرک / ذهبی / ج ۱

/ صص ۷۷ و ۱۷۷: مجمع الزوائد / هیثمی / ج ۵ / صص ۲۱۸ و ۲۱۹ و ۲۲۳ و ۲۲۵ و ۳۱۲: تفسیر ابن کثیر /

ج ۱ / ص ۵۱۷ (هم چنان که الکشی در رجال ص ۲۳۵ / ش ۴۲۸ در بیان احوال سالم بن ابی حفصه آن را

حکایت کرده است).

۲. الامام الصادق / ابوزهره / ص ۱۹۴.

۳. این حدیث در منابع ذیل وارد شده است:

المعیار والموازنة / ابوجعفر اسکافی معنزی / ص ۸۱: عیون الأخبار / ابن قتیبة / ص ۷: تاریخ یعقوبی / ج ۲ /

کمیل بن زیاد نخعی - تابعی جلیل القدر - از امیرالمؤمنین علیه السلام - چنانکه در نهج البلاغه آمده است نقل می‌کند که آن حضرت پس از فراز بلندی، چنین فرمودند:

آری! زمین از حجت قائم خداوند تهی نخواهد ماند.

و تهی‌نماندن زمین از حجت قائم خدا، تنها با فرض ولادت یافتن امام مهدی «عج» سازگار است؛ همان‌گونه که ابن‌ابی‌الحدید نیز بدین نکته تطفن یافته و در شرح این سخن امام علی علیه السلام می‌گوید:

تا زمان خالی‌نماندن از فردی که به مشیت الهی بر بندگان خدا، احاطه و سیطره دارد. [۶]

این مطلب تقریباً تصریح به مذهب امامیه تلقی می‌گردد، هر چند اصحاب ما [معتزله] آن را بر «ابدال» حمل می‌کنند.^۱

ابن حجر عسقلانی نیز از این حدیث اشاره‌ی به مهدی اهل بیت علیهم السلام را استنباط کرده است؛ وی می‌گوید:

نماز عیسی علیه السلام در پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و نزدیک قیامت، دلالت بر این سخن حق دارد که زمین از حجت قائم خدا تهی نمی‌ماند.^۲

از جمله شواهد و قراینی که دلالت این عبارت، بر امام مهدی «عج» را در نهج البلاغه تأیید می‌کند، قسمتی از این سخن امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام است:

ای کمیل بن زیاد! این دلهای آدمیان چونان ظرف‌هایی است که بهترین آن‌ها وسیعترین آنهاست، پس آن چه را برایت بازگو می‌کنم، حفظ کن؛ مردمان سه دسته‌اند: عالم ربّانی، متعلم سالک راه سعادت و احمق‌های فرومایه‌ای که از هر کلاغ

→ ص ۴۰۰؛ العقد الفرید / ابن‌عبدربه / ج ۱ / ص ۲۵۶؛ قوت القلوب / ابوطالب مکی / ج ۱ / ص ۲۲۷؛ المحاسن والمساوی / بیهقی / ص ۴۰؛ تاریخ بغداد / ج ۶ / ص ۴۷۹ (در شرح حال اسحاق نخعی)؛ المناقب / خوارزمی / ص ۱۳؛ مفاتیح الغیب / رازی / ج ۲ / ص ۱۹۲؛ شرح نهج البلاغه / ابن‌ابی‌الحدید (که ذکرش کمی بعد خواهد آمد)؛ المختصر / ابن‌عبدالبر / ص ۱۲؛ شرح المقاصد / تفتازانی / ج ۵ / ص ۲۴۱؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری / ابن‌حجر / ج ۶ / ص ۳۸۵؛ جناب کلینی آن را از طرق متعددی از امیرالمؤمنین علیه السلام در الکافی / ج ۱ / ص ۱۳۶ / ج ۷ / ص ۱ / ج ۲۷۰ / ج ۳ روایت کرده و نیز صدوق (ره) در اكمال الدین / ج ۱ / باب ۲۵ / ص ۲۸۷ / ج ۴ / و ج ۱ / باب ۲۶ / صص ۲۸۹ - ۲۹۴ / ج ۲ آنرا با طرق متعددی نقل کرده است.

۱. شرح نهج البلاغه / ابن‌ابی‌الحدید / ج ۱۸ / ص ۳۵۱.

۲. فتح الباری فی شرح البخاری / عسقلانی / ج ۶ / ص ۳۸۵.

[باطل سرایی] پیروی می‌کنند؛ با هر بادی به سوی منحرف می‌شوند، از نور دانش، روشنایی برنگرفته‌اند و به تکیه‌گاه مطمئنی پناه نبرده‌اند.
 آنگاه فرمود:

آری! زمین از حجتِ پیا خاسته‌ی خدا خالی نخواهد ماند، خواه مشهور باشد و در عیان یا مضطرب باشد و در خفا، تا دلایل آشکار الهی از بین نروند.^۱
 از اینجاست که در حدیث صحیحی از حسین بن ابی‌علاء می‌خوانیم:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا زمانی فرا می‌رسد که زمین بدون امام بماند؟ حضرت فرمود: خیر...^۲

چنانچه این حدیث به حدیث ثقلین و حدیث مَنْ مَاتَ وَ حَدِيثِ خَلْفَائِ دَوَاذِدِهِ گانه که در ادامه از آن سخن خواهیم گفت، اضافه گردد، روشن می‌شود که اگر واقعاً امام مهدی علیه السلام به دنیا نیامده باشد، بی‌تردید واجب خواهد بود امامی که بر ایشان مقدم است، تا روز قیامت زنده بماند، در حالی که کسی از مسلمانان معتقد به زنده ماندن امامی غیر از مهدی، یعنی دوازدهمین فرد از ائمه‌ی اهل‌البیت علیهم السلام نیست و اهل‌البیت کسانی هستند که تعدادشان در اخبار صحیحه و اسامی شریفشان در کتب مناقب ذکر شده است.

احادیث «خلفای دوازده‌گانه»

بخاری به اسناد خود از جابر بن سمره نقل می‌کند از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین شنیدم:
 دوازده امیر و حکمران خواهند آمد.

سپس کلامی فرمود که من نشنیدم، لیکن پدرم گفت که ایشان فرمودند:
 همگی از قریش خواهند بود.^۳

در صحیح مسلم آمده است:

۱. نهج البلاغه / شرح شیخ محمد عبده / ج ۴ / ص ۶۹۱؛ شرح ابن ابی‌الحدید / ج ۱۸ / ص ۳۵۱.

۲. الکافی / ج ۱ / ص ۱۳۶ باب «خالی نماندن زمین از حجت خدا»؛ (سند حدیث را این گونه ذکر کرده است: عده‌ای از اصحاب ما از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن ابی‌عمیر از حسین بن ابی‌علاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که ...).

۳. صحیح بخاری / ج ۴ / کتاب الأحکام / باب الإستخلاف / ص ۱۶۴؛ شیخ صدوق (ره) این حدیث را از طریق جابر بن سمره در إكمال الدین / ج ۱ / ص ۲۷۲ و نیز در الخصال / ج ۲ / صص ۴۶۹ و ۴۷۵ نقل کرده است.

دین همچنان پابرجا خواهد بود تا روز قیامت فرا رسد، یا این که دوازده خلیفه که همگی از قریش‌اند، بر شما ظاهر گردند.^۱

احمد بن حنبل به اسناد خود از مسروق نقل می‌کند:

ما در حضور عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او در حال قرآن خواندن بود که مردی به وی گفت: ای ابا عبد الرحمن! آیا از رسول خدا سؤال کردید که چند خلیفه بر این امت حکومت خواهد کرد؟ ابن مسعود پاسخ گفت: از زمانی که وارد عراق شده‌ام، کسی پیش از تو در این باره از من سؤالی نکرده است. سپس گفت: آری! ما در این باب از حضرت رسول ﷺ سؤال کردیم و ایشان پاسخ فرمود:

«دوازده خلیفه به عدد نقبای بنی اسرائیل.»^۲ [۷]

از این احادیث نکاتی استفاده می‌شود:

۱. عدد این حکمرانان یا خلفا از «دوازده» تجاوز نمی‌کند و همگی از قریش‌اند و این عدد منطبق است بر عقیده‌ی شیعه در شماره‌ی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام که جمیع آن بزرگواران قرشی‌اند.

گاهی ادعا می‌شود که عنوان «حکمرانان یا خلفا» بر واقعیت حیات ائمه‌ی طاهرین علیهم‌السلام تطبیق نمی‌کند. پاسخ این اشکال کاملاً واضح است. زیرا مراد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خلافت و حکمرانی بر اساس استحقاق و شایستگی است. حاشا که مقصود حضرتش معاویه‌ها و یزیدها و مروان‌هایی باشد که با سرنوشت امت اسلام به هر شکل که خواستند، بازی کردند، بلکه منظور از «خلیفه»، کسی است که «خلافت و حکومت» خود را و امداً شارع مقدس است و این، با محجور ماندن آن حضرات از حکومت بر امت، به جهت ستم دیگران بر ایشان، تنافی ندارد. از این رو، در عون المعبود فی شرح سنن أبی داود چنین آمده است:

توربشتی می‌گوید: برداشت صحیح از این روایت این است که مقصود از خلفا، حکمرانان عادل و شایسته‌اند. چون در حقیقت ایشان استحقاق عنوان «خلیفگی» دارند، ولی لازم نیست که از حکومت و قدرت بالفعل نیز برخوردار باشند، هر چند فرض شده که ایشان

۱. صحیح مسلم / ج ۲ / کتاب الأمانة / باب «مردم پیروان قریش‌اند» / ص ۱۱۹. (وی این حدیث را از نه طریق نقل کرده است).

۲. مسند احمد / ج ۵ / صص ۹۰ و ۹۳ و ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۰۶ و ۱۰۷ و نیز صدوق (ره) از ابن مسعود این حدیث را روایت کرده است؛ ر. ک: اكمال الدین / ج ۱ / ص ۲۷۰ / ح ۱۶.

عملاً حاکمند. پس، مراد از امیر و خلیفه افرادی هستند که مجازاً بدین عنوان از ایشان یاد شده است چنین در المرقاة آمده است.^۱

۲. مدلول نص، همین دوازده تن است، همچنان که مقتضای تشبیه ایشان به نقبای بنی اسرائیل نیز همین است، خداوند متعال می فرماید:

خداوند از بنی اسرائیل میثاق و تعهد گرفت و از میان ایشان دوازده نقیب برانگیخت.^۲

۳. این احادیث، خالی نبودن زمان از دوازده امام را مفروض می گیرند و بیان می دارند که باید یکی از آنان تا هنگامی که دین می پاید، در قید حیات باشد تا قیامت فرا رسد. مسلم در این زمینه حدیث صریحی را چنین نقل می کند:

این امر در قریش باقی می ماند تا زمانی که از مردمان دو تن زنده باشند.^۳

این حدیث دقیقاً بر اعتقاد شیعه مبنی بر زنده بودن امام دوازدهم مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) منطبق می باشد؛ موعودی که باید در آخرالزمان - طبق بشارت جد مکرّمش رسول خدا ﷺ - ظهور کند و زمین را که در آن زمان از ظلم و جور پر شده است، از عدل و داد آکنده سازد.

ناگفته نماند که اهل سنت، هرگز بر تعیین اسامی دوازده تن اتفاق نظر نداشته اند، حتی برخی از ایشان به ناچار برای تکمیل اسامی دوازده نفر از یزید بن معاویه، مروان و عبدالملک و عمر بن عبدالعزیز نام برده اند.^۴ این برداشت قطعاً تفسیر نادرست و غیر منطقی برای نص حدیث نبوی محسوب می شود زیرا لازمه ی چنین تفسیری، خالی ماندن همه ی اعصار پس از عمر بن عبدالعزیز از خلیفه ی برحق است، با آن که دین همچنان تا روز قیامت پا بر جا خواهد ماند.

اگر حدیث شریف را بر طبق نگرش شیعی تفسیر نکنیم، قطعاً معنای مشخصی نخواهد داشت. چون پر واضح است که بر پایه ی حوادث تاریخ، چندین برابر این عدد - دوازده نفر -

۱. عون المعبود / ج ۱۱ / ص ۲۶۲ / شرح حدیث ۴۲۵۹.

۲. مائده / ۱۲.

۳. صحیح مسلم / ج ۳ / ص ۱۱۵۴ / ح ۱۱۸۲۰ / صحیح بخاری / ج ۹ / ص ۷۰۱ / ح ۱۹۹۵.

۴. برای آشنایی بیشتر با این اقوال رک: السلوک لمعرفة دول الملوک / مقریزی / ج ۱ / صص ۱۳ - ۱۵؛ تفسیر

ابن کثیر / ج ۲ / ص ۳۴ ذیل آیه ی دوازدهم سوره ی مائده؛ شرح العقیده الطحاویة / ج ۲ / ص ۷۳۶؛ شرح

ابن القیم علی سنن أبی داود / ج ۱۱ / ص ۲۶۳ / ح ۴۲۵۹؛ الحاوی للفتاوی / ج ۲ / ص ۸۵.

از قریش به حکومت و خلافت ظاهری رسیده‌اند، خواه از امویان یا عباسیان؛ بدون آن که طبق اتفاق مسلمانان به نام یکی از آنها تصریح شده باشد. افزون بر آن که همگی منقرض شده‌اند و هیچ فردی از آنها در قید حیات نیست.

قندوزی حنفی بدین منظور می‌گوید:

برخی از محققان گفته‌اند: احادیثِ بیانگر دوازده تن بودن خلفای رسول خدا ﷺ از اشتهار ویژه‌ای برخوردارند و از طرق زیادی نقل شده‌اند و ما با روشنگری‌های زمان و توضیحات روزگار، فهمیده‌ایم که منظور رسول خدا ﷺ از آن دوازده نفر در این حدیث، ائمه اثنی عشر از اهل بیت اوست و نمی‌توان این حدیث را بر حاکمان اموی تطبیق کرد. زیرا هم تعدادشان از دوازده نفر بیشتر است و همگی - جز عمر بن عبدالعزیز - مرتکب ظلم‌های فاحشی شده‌اند و از بنی هاشم نبوده‌اند، در حالی که پیامبر اکرم ﷺ - طبق روایت عبدالملک از جابر - فرمودند: «همگی آنها از بنی هاشم‌اند» و آهسته آهسته این عبارت از سوی رسول خدا این روایت را تأیید می‌کند. چون بنی امیه خلافت بنی هاشم را خوش نداشتند. همچنین نمی‌توان حدیث را بر عباسیان تطبیق کرد. زیرا خلفای بنی‌العباس فزوتتر از عدد مذکور بودند؛ دیگر این که چندان عدالت و پارسایی را رعایت نمی‌کردند. ... گفتنی است که حدیث ثقلین نیز از عترت پیامبر بودن دوازده امام معصوم علیهم‌السلام را تأیید می‌کند.^۱

از طرفی می‌دانیم که این حدیث نبوی (بیانگر خلفای دوازده‌گانه) به لحاظ تاریخی پیش از حیات متسلسل ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام صادر شده است و پیش از نضج گرفتن و تکامل یافتن تفکر و فرهنگ شیعی، در کتب صحاح اهل سنت و غیر آن ثبت و ضبط شده است. پس این حدیث، انعکاس و ثبت یک پدیده‌ی تاریخی انجام پذیرفته و پایان یافته نیست، بلکه تعبیر از یک حقیقت ربّانی و اخبار از یک مشیت الهی است که بر زبان پیامبر ﷺ «لا ینطق عن الهوی» جاری شده است. از این روی سخن حضرتش که فرمود: «خلفای بعد از من دوازده تن خواهند بود»؛ از آن جهت صادر شد که در آینده شاهد و مصدّق نظام امامتی باشد که با علی بن ابی طالب علیه‌السلام آغاز و با امام مهدی علیه‌السلام پایان می‌یابد و این تنها تفسیر معقول و منطقی برای این حدیث است.^۲

۱. ینابیع المودة / قندوزی / ج ۳ / باب ۷۷ / ص ۱۰۵.

۲. بحث حول المهدی / شهید سید محمد باقر صدر / صص ۵۴ - ۵۵.

تصریح به نام ائمه اثنا عشر علیهم السلام، بیانگر خلفای دوازده گانه

در ادامه‌ی ذکر أدله و قرائنی که مراد از حدیث «خلفا دوازده نفرند» را مشخص می‌سازد و شخص امام مهدی علیه السلام را با اسم و نسب و تبار معین می‌کند، به نقل هفت روایت از جوامع روایی اهل سنت و شیعه خواهیم پرداخت [۸]، لیکن پیش از ذکر این روایات، شایسته است نکته‌ی فوق‌العاده مهمی را تذکر دهیم که چنانچه فرد متتبع، منصفانه در آن نظر کرده و تدبّر کند، کوچک‌ترین ابهامی در تشخیص مصداق مهدی موعود علیه السلام و اسم و نسب وی، برایش باقی نخواهد ماند و به همان مقیاس‌های پیشین شناخت مهدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای امت به جا گذارده، بسنده خواهد کرد.

یادسپاری تاریخی: با نگاه به تاریخ امت اسلامی در می‌یابیم که از همان آغاز دستگاه‌های حکومتی، همواره تمام تلاش خود را در جهت محروم کردن عترت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از حکومت و قدرت به کار بستند. و این جدا از ستم‌های جانسوزی بود که حاکمان اموی و عباسی در حق ذریه‌ی مطهر پیامبر روا می‌داشتند. در این حال کاملاً طبیعی است که نصوص احادیث و روایات وارد در حق دوازده امام علیهم السلام کاملاً نایاب گردد و با اشاره‌ی حکام وقت این احادیث از صحیفه‌ی کتب روایی حذف شود تا آنجا که وقتی شن‌های داغ صحرای کربلا به خون سرخ خامس آل عبا رنگین گشت، اساساً نسل اولاد بتول علیها السلام در معرض انقراض قرار گرفت. معقول نیست که حاکم ظالم، با اجازه‌دادن به نقل و انتشار احادیث تعیین مهدی و نهمین نسل از اولاد حسین بن علی علیه السلام شمردن وی، اسباب ذلت و منفوریت، و در نتیجه شکست خود را فراهم سازد در این میان تنها روایات اندکی که احیاناً از نظرشان پنهان می‌ماند، از حذف و نابودی در امان می‌مانند؛ اما شگفت‌آور این که با وجود همه‌ی این مراقبت‌های شدید، باز هم مقداری که از این روایات باقی مانده‌اند، چون نور خورشید در روز انتشار یافتند. آری به قول شاعر عرب:

اگر روزبودن هم نیاز به دلیل داشته باشد

دیگر هیچ مطلبی صحیح شمردن نخواهد شد

و این، نکته‌ی حایز اهمیتی است که غفلت از آن روا نیست.

اکنون احادیث هفت گانه‌ی پیش گفته را جهت تبیین مصداق «خلفای دوازده گانه» نقل

می‌کنیم:

۱. قندوزی حنفی از کتاب مناقب خوارزمی به اسنادش از امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارش علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی را روایت می‌کند که در آن به اسامی دوازده امام از امیرالمومنین علی علیه السلام تا امام مهدی، محمدبن حسن عسکری علیه السلام تصریح شده است. وی پس از نقل این روایت چنین می‌گوید:

و حموینی نیز این حدیث را آورده است.^۱

که مقصود وی از حموینی صاحب فرائد السمطين یعنی جوینی حموینی شافعی است.

۲. همچنین قندوزی تحت عنوان «در بیان مصادیق دوازده امام به همراه اسامی ایشان» از فرائد السمطين در ذکر اسامی ائمه علیهم السلام و نخستین ایشان، امام علی علیه السلام و آخرین ایشان، امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) دو حدیث به اسناد خود از ابن عباس نقل کرده است.^۲ همین دو حدیث را در باب «در بیان خلیفه‌ی رسول خدا و اوصیای وی علیه السلام» نیز آورده است.^۳

۳. قندوزی از جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه حکایت می‌کند:

ای جابرا! اوصیای من و رهبران امت اسلامی، پس از من، نخستین فردشان علی است، پس از او حسن، سپس حسین...^۴

آنگاه نه امام از ذریه‌ی حسین علیه السلام را ذکر می‌فرماید؛ از علی بن الحسین علیه السلام تا امام مهدی بن حسن عسکری علیه السلام^۴

۴. شیخ صدوق رحمته الله علیه می‌گوید:

حسین بن احمد بن ادریس به ما خبر داد و گفت: پدرم از احمد بن محمد بن عیسی و ابراهیم بن هاشم هر دو از حسن بن محبوب از ابي جارود از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری چنین روایت می‌کند: روزی بر فاطمه علیه السلام وارد شدم، در حالی که در مقابلش لوحی بود که اسامی اوصیا در آن نوشته شده بود. من آنها را شمردم، ایشان دوازده نفر بودند که آخرین ایشان قائم بود و سه تن از ایشان به نام محمد و چهار تن به نام علی بودند که صلوات خدا بر ایشان باد.^۵

۱. ینابیع المودة / ج ۳ / باب ۹۳ / ص ۱۶۱.

۲. پیشین / ص ۹۹.

۳. پیشین / ص ۲۱۲.

۴. پیشین / ص ۱۷۰.

۵. إكمال الدین / ج ۱ / باب ۲۸ / ص ۳۱۳ / ح ۴.

وی این حدیث را از طریق دیگری نیز از احمد بن محمد بن یحیی العطار از پدرش از محمد بن حسین بن ابوظباب از حسن بن محبوب از ابی جارود از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند.

یادسپاری - برخی بر سند این حدیث از دو جهت اشکال می‌گیرند:

۱. حسین بن احمد بن ادریس در سند اول و احمد بن محمد بن یحیی العطار در سند دوم توثیق نشده‌اند. پاسخ این است که آن دو از مشایخ اجازه‌اند و مرحوم صدوق هیچ یک از آن دو را در جایی نام نبرده، مگر این که برایش از خداوند سبحان طلب رضوان کرده، و پر واضح است که هرگز در حق «فاسق» «رضی الله عنه» گفته نمی‌شود، بلکه در حق فرد جلیل القدر و قابل احترام چنین دعایی به کار می‌رود. و بر فرض عدم دلالت این لفظ بر وثاقت وی، نشانه‌ی صحت مفاد حدیث، این است که بسیار بعید به نظر می‌رسد هر دوی اینان بر پدران خود دروغ بسته باشند؛ زیرا هر دوی ایشان این حدیث را از پدران خود حکایت کرده‌اند.

شاهد صدق دیگر اینکه: ثقة الاسلام کلینی رحمته الله این حدیث را با سند صحیحی از ابی جارود نقل کرده و در آغاز سند نام پدر شیخ صدوق را آورده که وی از محمد بن یحیی عطار از محمد بن حسین از ابن محبوب از ابوجارود و او از امام باقر علیه السلام و ایشان از جابر بن عبدالله انصاری این حدیث را نقل می‌کنند.^۱ مشایخ ثلاثه‌ی صدر سند همگی از بزرگان حدیث بوده، و ثاقتشان مقبول همگان است.

۲. از آنجا که ابوجارود مورد طعن و خدشه واقع شده، این سند از حجیت برخوردار نیست. در پاسخ باید گفت: ابوجارود از «تابعان» است و تابعی از کجا و چگونه می‌تواند بفهمد که در میان اسامی اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله سه تن به نام محمد و چهار تن به نام علی وجود دارند؟ در حالی که ابوجارود دهها سال قبل از تکمیل سلسله‌ی امامت از دنیا رفته بود! علاوه بر اینکه در مورد وثاقت وی باید گفت: شیخ مفید رحمته الله، وی را توثیق کرده است.^۲

شیخ صدوق نیز حدیث لوح را در ابتدای باب با سند ذیل ذکر کرده، می‌گوید:

۱. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۶ / ۵۳۲ / ح ۹

۲. سلسله مؤلفات الشیخ المفید / جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیة / چاپ بیروت / ج ۹ / ص ۲۵
جناب شیخ مفید، ابوجارود را از زمره‌ی فقهای اصحاب امام باقر علیه السلام به شمار آورده است و او را جزو بزرگانی دانسته که احکام حلال و حرام از آنان اخذ می‌گردد و به تعبیر وی راهی برای عیب‌جویی و خدشه در این بزرگان وجود ندارد.

پدرم و محمد بن حسن علیه السلام بمن خبر داده و گفتند: سعد بن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری هر دو از ابوالحسن صالح بن حماد و حسن بن طریف از بکر بن صالح به ما خبر داد و همچنین پدرم و محمد بن موسی متوکل و محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم و حسن بن ابراهیم بن ناتانه و احمد بن زیاد همدانی علیه السلام به ما خبر داده و گفتند: علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از بکر بن صالح از عبدالرحمن بن سالم از ابوبصیر از امام باقر علیه السلام به ما خبر دادند که حضرت فرمودند: همان حدیث تا آخر.

این دو سند تا بکر بن صالح که تضعیف شده، صحیح‌اند، لیکن ضعف وی در اینجا اشکالی ایجاد نمی‌کند. چون معقول نیست که فرد ضعیفی از روی کذب، از امری قبل از تحققش خبر دهد و در آینده هم، آن امر به همان صورت واقع گردد؛ بکر بن صالح از امام کاظم علیه السلام نقل روایت می‌کند، پس چگونه می‌تواند از پیش خود، اولاد آن حضرت را تا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) باز شناسد، در حالی که وی قطعاً سه امام هادی و عسکری و مهدی علیه السلام را درک نکرده است! شاهدش آن است که یکی از مشایخ حسن بن طریف که از بکر بن صالح نقل حدیث می‌کند، (طبق سند اول) جناب ابن ابی عمیر متوفای ۲۱۷ هجری است. ۵. در کفایة الأثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر که اثر خزاز - از بزرگان قرن چهارم هجری - بوده و تمامی آن را به روایات وارد در ذکر دوازده امام و اسامی و نسب آن بزرگواران اختصاص داده است - و طبعاً نمی‌توان به نقل همه‌ی آن روایات در این مجال پرداخت - مقدمه‌ی قابل توجهی به چشم می‌خورد که شایسته‌ی نقل است. وی می‌گوید:

من در این کتاب، نخست به ذکر روایاتی می‌پردازم که از طرف صحابه‌ی معروف رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده و در آن‌ها به اسامی دوازده امام علیهم السلام تصریح شده است، مثل روایاتی که از طریق افراد زیر به دست ما رسیده است:

عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، سلمان فارسی، جابر بن سمره، جابر بن عبدالله، آنس بن مالک، ابوهریره، عمر بن خطاب، زید بن ثابت، زید بن أرقم، ابوامامة، واثله بن أسقع، ابویوب انصاری، عمار بن یاسر، حذیفه بن أسید، عمران بن حصین، سعد بن مالک، حذیفه بن یمان، ابوقتادة أنصاری و علی بن ابی طالب و دو فرزندش حسن و حسین علیهما السلام، و از زنان ام سلمة، عایشة، و فاطمه دخت گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم.

سپس، اخباری را که از حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام رسیده و تصریح هر امام به نام امام بعدی را در بردارند، در پی آورده است که از انطباق کامل با روایات صحابه برخوردارند^۱ تا مخاطبین با انصاف آن‌ها را دریابند و بدانها ایمان آورند و چون کسانی نباشند که خداوند سبحان در شأنشان فرمود: «اختلاف و سرپیچی آنان آگاهانه و از روی ظلم و تجاوز کاری در میان خودشان بود»^۲.

۶. مرحوم صدوق از محمدبن علی بن ماجیلویه و محمدبن موسی بن متوکل از محمدبن یحیی عطار از محمدبن حسن صفار و از محمدبن حسن بن احمدبن ولید از محمدبن حسن صفار از ابوطالب عبدالله بن صلت قمی از عثمان بن عیسی از سماعة بن مهران چنین نقل می‌کند: من و ابوبصیر و محمدبن عمران، غلام امام باقر علیه‌السلام، در منزلی در مکه بودیم؛ محمدبن عمران گفت: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمود: «ما دوازده تن، هدایت شده‌ایم». ابوبصیر از ابن عمران سؤال کرد: تو را به خدا سوگوند! آیا خودت این را از امام صادق شنیدی؟ ابن عمران یک یا دو مرتبه سوگوند یاد کرد که آن مطلب را از حضرت شنیده است، سپس ابوبصیر گفت: اما من این سخن را از امام باقر علیه‌السلام شنیدم^۳.

مرحوم کلینی نیز این حدیث را با همین عبارات از محمدبن یحیی و احمدبن محمد از محمدبن حسین از ابوطالب از عثمان بن عیسی از سماعة بن مهران نقل کرده است.^۴ در روایان این حدیث هیچ فردی یافت نمی‌شود که در وثاقتش شک و تأملی باشد، بلکه همه‌ی ایشان از روایان موثقند؛ هر چند در سند صدوق، فرد «مدوح» نیز به چشم می‌خورد، ولی در کنار وی افراد ثقه هم وجود دارند که برای بیان منظور از حدیث «خلفا دوازده نفرند» کافی است.

۱. پیشین.

۲. جائیه / ۱۷.

۳. إكمال الدین / ج ۲ / ص ۳۳۵ / ح ۶.

۴. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۶ / صص ۵۳۴ - ۵۳۵. جناب مجلسی رحمته‌الله آن را در مرآة العقول / ج ۶ / ص ۲۳۵، حدیثی مجهول به شمار آورده است، ولی این قضاوت قطعاً اشتباه است. چون رجال سند این حدیث که در کافی ذکر شده‌اند، همگی از طرف شیخ الطائفه و نجاشی و جمیع رجالین متأخر از آن دو، توثیق شده‌اند، و به نظر می‌رسد ابهام سندی که مرحوم مجلسی را به اشتباه انداخته است، وجود محمدبن عمران غلام امام باقر علیه‌السلام در سلسله این روایت است که نصی در ارتباط با توثیق‌اش وارد نشده است، ولی وجود او ضروری به صحت سند وارد نمی‌سازد. زیرا در کنار او، راوی ثقه نیز در سند حضور دارد و همین حدیث از طریق ابوبصیر از امام باقر علیه‌السلام نیز روایت شده است. پس مانعی وجود نخواهد داشت اگر همان حدیث از زبان مبارک امام صادق علیه‌السلام نیز شنیده شود.

۷. شیخ کلینی رحمه الله با سند کاملاً صحیح از گروهی از اصحاب از احمد بن محمد برقی از ابوهاشم داود بن قاسم جعفری از ابوجعفر ثانی رحمه الله نقل می‌کند:
امیرالمؤمنین رحمه الله پیش آمد در حالی که حسن بن علی با او بود و بر دست سلمان تکیه زده بود و ...

که در آن نام تمامی ائمه از امام علی رحمه الله تا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) آمده است.^۱
کلینی (ره) می‌گوید: و محمد بن یحیی از محمد بن حسن صفار از احمد بن ابی عبدالله از ابوهاشم برای من مثل همان حدیث را نقل کرد. محمد بن یحیی گوید:
من به محمد بن حسن گفتم: ای اباجعفر دوست داشتم که این خبر از غیر طریق احمد بن ابی عبدالله به ما می‌رسید، او گفت: احمد بن ابی عبدالله ده سال پیش از «حیرت» این حدیث را برایم روایت کرد.^۲

مراد از «حیرت» همان غیبت امام مهدی رحمه الله در سال ۲۶۰ هجری، - سال وفات امام حسن عسکری رحمه الله - است و گفته‌ی محمد بن یحیی موجب خدشه و سلب اعتماد نسبت به احمد بن ابی عبدالله برقی نمی‌شود. زیرا همگی وی را به وثاقت می‌شناسند، گویا محمد بن یحیی آرزو کرده، فردی که این حدیث را برای صفار حکایت کرده است، در زمان حیات امام عسکری یا امام هادی رحمه الله از دنیا می‌رفت، در حالی که ابن ابی عبدالله برقی تا سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ هجری زنده بود و دلیل آرزوی وی این است که اگر در آن زمان برقی این حدیث را روایت می‌کرد، روایتش اخبار از آینده تلقی می‌شد که بعداً نیز بعینه تحقق می‌یافت و این به گونه‌ای اعجاز تلقی می‌شد که برای اثباتش نیازی به مشهور بودن خبر نداشت. اما در ادامه از طرف صفار جواب شنید که شیخ جلیل القدر برقی این حدیث را ده سال قبل از آغاز عصر غیبت روایت کرده است.

بر کسی پوشیده نیست که راوی غیر موثقی که از حادثه‌ی رخ نداده خبر دهد، برای پذیرش سخنش به بیش از شروط پذیرش خبر ضعیف یا تحقق یافتن آن امر اخبار شده، نیاز نیست. چون همین نشانه‌ی صدق اوست، حتی اگر در کتب رجالی توثیق نشده باشد.^۳

۱. الکافی / ج ۱ / ص ۵۲۵.

۲. پیشین / ص ۵۲۶.

۳. اما با وجود وثاقت مخبر، بالاتفاق این امور را شرط نمی‌دانند چرا که مفروض ما صدق گفتار اوست و

مانند همین حدیث، روایت دیگری است که کلینی رحمته الله علیه و صدوق رحمته الله علیه با سند صحیح از أبان بن عیاش از سلیم بن قیس هلالی از عبدالله بن جعفر طیار از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند که نام امام علی رضی الله عنه سپس امام حسن رضی الله عنه سپس امام حسین رضی الله عنه سپس علی بن الحسین رضی الله عنه سپس محمد باقر رضی الله عنه را ذکر فرمود و افزود:

مکمل دوازده امام، نه تن از فرزندان حسین است.^۱

و ضعف أبان بن عیاش در اینجا مشکلی ایجاد نمی‌کند. چون از حادثه‌ی مستقبلی خبر داده که سالیانی پس وفات وی بر طبق اخبار وی تحقق یافته است.

در اكمال الدین روایات زیادی از این دست وجود دارد که برخی از افراد غیر متخصص و غیر خبره آن‌ها را به بهانه‌ی ضعف سند، غیر معتبر تلقی کرده است، در حالی که راویان ضعیف، منحصر در افرادی هستند که سالیانی پیش از تکمیل شدن حلقه‌های زنجیره‌ی امامت، از دنیا رفته‌اند و این اعجاز، بر اکثر اخبار غیبت امام دوازدهم منطبق است و خود شیخ صدوق رحمته الله علیه هم بدان اشاره کرده است.

او می‌گوید:

ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، غیبت امام مهدی علیه السلام و وقوع آن را برای شیعیان خود توضیح داده بودند و این اخبار حدود دو‌یست سال پیش از زمان غیبت در نوشته‌ها و کتب حدیثی شیعه گردآوری و ثبت می‌شد، به گونه‌ای که می‌توان ادعا کرد هیچ فردی از اصحاب و شیعیان امامان معصوم نبود، مگر آن که بسیاری از این اخبار و احادیث را در میان روایات خود می‌نگاشت، کتبی که آن‌ها را به نام اصول [أربعمائة] می‌شناسیم و سالیان متمادی پیش از عصر غیبت در نزد شیعه محفوظ و مضبوط بودند و من در این کتاب، آن چه از اخبار وارد در باب «غیبت» به دستم رسیده است، در مواضع خاص خود ذکر کرده‌ام.

بر این اساس، کار مؤلفان این کتب از چند صورت خارج نیست، یا علم غیب داشته‌اند که بعداً غیبت حجت خدا واقع خواهد شد و آن را در کتب خود نوشتند که اهل خرد هرگز چنین احتمالی را نمی‌پذیرند یا همگی با وجود فاصله‌ی مکانی و زمانی و اختلاف آرا در

→ پس از صدق، بیش از مطابقت با واقع نکته‌ای باقی نمی‌ماند، مانند قضیه‌ی نزول عیسی علیه السلام و ظهور مهدی (عج) و فتنه‌ی دجال هر چند هنوز هیچ کدام حاصل نشده‌اند.

۱. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۶ / ص ۵۲۹ / ح ۴؛ اكمال الدین / ج ۱ / باب ۲۴ / ص ۲۷۰ / ح ۱۵؛ الخصال / ج ۲ / ص ۴۷۷ / ح ۴۱.

میانشان، به دروغ این مسئله را مدعی شده‌اند، اما اتفاقاً خبر کذب آنان با واقع مطابق شد، این احتمال هم قاعدتاً محال است. احتمال سوم این است که ایشان خبر وقوع «غیبت» را از ائمه‌ی خود (که حافظان سخن و وصایای رسول خدا و از جمله وصیت به ذکر مسئله غیبت بودند)، دریافت داشته‌اند و آن را با ثبت در کتب و تدوین در «اصول» خود، حفاظت کرده‌اند.^۱

گفتنی است که اصول مورد اشاره‌ی صدوق علیه السلام در نزد وی مقطوع‌الانتساب به صاحبانشان بوده‌اند، همچنان که کتاب *إكمال الدین* امروزه برای ما مقطوع‌الانتساب به صدوق است و با فرض وجود ضعف در ابتدای سندهای اخبار غیبت، این ضعف به صحت این اخبار، پس از نقل آن‌ها به شکل مستقیم از کتب اصول، خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. با این حال، ما در این باب، به جز اخبار صدرصد صحیح‌هی شیعه یا اخبار افرادی که پیش از حصول غیبت، از آن خبر داده‌اند - هرچند توثیق نشده باشند - به روایات دیگر هیچ گونه احتیاجی نداریم.

مهدی علیه السلام از نسل حسین علیه السلام و نهمین فرزند وی است.

نتیجه‌ی فوق هر چند پیش از این به اثبات رسید، لیکن شایسته است که با پاره‌ای از روایاتی که بزرگان اهل سنت بدان‌ها احتجاج کرده‌اند، و گزیده‌ای از اخبار صحیح‌هی شیعه، آن را مورد تأکید قرار دهیم:

۱. از سلمان فارسی و ابوسعید خدری و ابویوب انصاری و ابن عباس و علی هلالی با ألفاظ متفاوت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده است: «ای فاطمه! به ما اهل البیت شش خصلت داده شده که به هیچ یک از اولین داده نشده و هیچ یک از آخرین هم آن را دریافت نخواهد کرد، مگر ما خاندان... و مهدی این امت که عیسی پشت سر او نماز خواهد خواند، از ماست». سپس بر شانه حسین علیه السلام زدند و فرمودند: «مهدی امت از نسل این خواهد بود».^۲

۱. *إكمال الدین* / ج ۱ / ص ۱۹ از مقدمه مصنف.

۲. این حدیث را دارقطنی روایت کرده که در کتب زیر بدان اشاره شده است:

البيان / کنجی / صص ۵۰۱-۵۰۲؛ *الفصول المهمة* / ابن صباغ / فصل ۱۲۰ / صص ۲۹۵-۲۹۶؛ *فضائل الصحابة* / اسمعانی (چنانکه قندوزی در *ینابیع المودة* در باب ۹۴ از وی نقل کرده است). همچنین در *معجم*

۲. مقدسی شافعی روایتی را از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که در آن چنین آمده است:
 مهدی از فرزندان حسین است. آگاه باشید که هرکس به غیر وی بگردد، خداوند وی را
 لعنت خواهد کرد.^۱

آنگاه مقدسی در آغاز احتجاج به آن چنین می‌گوید:
 این فصل را با کلامی از امام علی علیه السلام، خوارکننده‌ی گردن‌کشان به پایان می‌بریم که بیانگر
 تحقق حوادث بس خوف‌انگیز و شرایط سخت و دشوار و قیام امام مهدی علیه السلام است.
 همان موعودی که بر طرف‌کننده‌ی سختی‌ها و شکست‌دهنده‌ی گروه‌های دشمنان است.
 ۳. همچنین مقدسی از جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام حدیث مفصلی نقل می‌کند که در آن
 آمده است:

ای جابر! مهدی مردی از فرزندان حسین است.^۲
 ۴. ابن‌ابی‌الحدید در شرح سخن امام علی علیه السلام که می‌فرماید: «وَبِنَا تُخْتَمُ لَا بِكُم»، چنین
 می‌گوید:

این کلام اشاره‌ای است به مهدی که در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و بیشتر محدثان
 معتقدند که وی از فرزندان فاطمه علیها السلام است و اصحاب معتزلی ما آن را انکار نمی‌کنند و به
 نام وی در کتبشان تصریح ورزیده و بزرگان ایشان به وجود وی اعتراف کرده‌اند. ... قاضی
 القضاة رحمته الله از کافی الکفاة ابوالقاسم اسماعیل بن عباد رحمته الله با اسنادی متصل به امام علی علیه السلام
 نقل می‌کند که ایشان نام مهدی را بردند و او را از فرزندان حسین علیه السلام شمردند و نشانه‌ها و
 اوصاف وی را چنین بر شمردند: «وی دارای پیشانی فراخ و نورانی، بینی قلمی و باریک،
 شکمی پهن، ران‌هایی پر گوشت، دندان‌هایی گشاده و نجسبیده است و در ران راست
 حضرت علامتی وجود دارد» و این حدیث را عیناً عبدالله بن قتیبه در کتاب غریب
 الحدیث نقل کرده است.^۳

۵. قندوزی از المناقب خوارزمی به اسناد خود از امام حسین علیه السلام نقل می‌کند:

→ أحادیث الامام المهدی / ج ۱ / ص ۱۲۵ / ح ۷۷ به کثرت طرق این حدیث اشاره رفته و تصریح شده که
 شاید مجموع این اسناد به تنهایی یک جلد کتاب شود.

۱. عقد الدرر / مقدسی / باب ۴ / فصل ۲ / ص ۱۳۲.

۲. پیشین / ص ۱۲۶.

۳. شرح نهج البلاغة / ابن‌ابی‌الحدید / ج ۱ / صص ۲۸۱ - ۲۸۲ ذیل خطبه‌ی شانزدهم.

بر جدّ خود رسول الله ﷺ وارد شدم، مرا بر ران خود نشاند و به من فرمود: «ای حسین خداوند از نسل تو نه امام قرار داده است که نهمین آنان قائم ایشان است و همگی آنها در فضل و منزلت نزد خدا یکسانند.»^۱

۶. همچنین قندوزی از المناقب خوارزمی از سلمان فارسی رضی الله عنه چنین روایت می‌کند: بر رسول خدا وارد شدم، در حالی که حسین بن علی بر ران پیامبر نشسته بود و پیامبر چشمان و دهان وی را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو سروری و فرزند و برادر سرور، تو امامی و فرزند و برادر امام، تو حجتی و پدر حجتی، تو پدر نه حجتی که نهمین آنان، قائم شان خواهد بود.»^۲

این حدیث سلمان را شیخ صدوق با سندی در نهایت اتقان و صحت، چنین نقل کرده است: پدرم برایم روایت کرد و گفت: سعد بن عبدالله به ما خبر داد از یعقوب بن یزید از حماد بن عیسی از عبدالله بن مسکان از ابان بن تغلب از سلیم بن قیس هلالی از سلمان فارسی که گفت: بر نبی اکرم ﷺ داخل شدم و حسین رضی الله عنه را بر ران رسول خدا یافتیم، در حالی که حضرت چشمان و دهان او را می‌بوسید و می‌فرمود: «تو سرور پسر سرور، و امام پسر امامی، تو پدر امامانی، تو حجت و پدر نه حجت خدایی که از نسل تو هستند و نهمین نفر آنها، قائم خواهد بود.»^۳

۷. مرحوم کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم از محمد بن اُبی عمیر از سعید بن غزوان از ابوبصیر از امام باقر رضی الله عنه چنین حکایت می‌کند:

نه امام پس از حسن بن علی رضی الله عنه وجود دارند که نهمین آنها قائمشان خواهد بود.^۴ و صدوق نیز آن را از پدر خود از علی بن ابراهیم به همان صورت که در کافی آمده، نقل می‌کند.^۵ در سند این حدیث هیچ فردی از رجال حدیث وجود ندارد که در جلالت شأن و صحت و صدق نقلش جای شک و شبهه‌ای وجود داشته باشد.

۸. قندوزی حنفی از فرائد السمطین اثر حموینی جوینی شافعی با اسنادش از اصبع بن

۱. بنایع المودة / قندوزی / ج ۳ / باب ۹۴ / ص ۱۶۸.

۲. پیشین / ص ۱۶۷.

۳. الخصال / ج ۲ / ص ۴۷۵ / ح ۳۸ / اكمال الدین / ج ۱ / باب ۲۴ / ص ۲۶۲ / ح ۹.

۴. کافی / ج ۱ / باب ۱۲۶ / ص ۵۳۳ / ح ۱۵.

۵. خصال / صدوق / ج ۲ / ص ۴۸۰ / ح ۵۰.

نبأته از ابن عباس از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند: من، علی، حسن، حسین و نه تن از فرزندان حسین، پاک و معصوم هستیم.^۱

مهدی موعود، محمد بن حسن عسکری علیه السلام

در این قسمت نصوص و اخباری را ذکر می‌کنیم که مستقیماً بر شخص ایشان دلالت دارند و با صراحت تأویل‌ناپذیری مصداق مهدی موعود را معین می‌سازند و از پنهان‌شدن حضرت، پیش از رخ‌دادن «غیبت»، خبر می‌دهند:

۱. صدوق با سند صحیح از محمد بن حسن بن ولید از محمد بن حسن صفار از یعقوب بن

یزید از ایوب بن نوح چنین حکایت می‌کند:

به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ما آرزو مندیم که شما همان موعود باشید و امر قیام به عهده‌ی شما گذارده شده باشد و خداوند بدون شمشیر کشیدن شما را به منصب حکومت برساند، در حالی که همگی بیعت کرده باشند و درهم‌ها به نام شما ضرب شده باشد. امام پاسخ داد:

«هیچ یک از ما مخاطب نامه‌ها و رسالات واقع نشده و مرجع پاسخ‌گویی به پرسش‌های مردم قرار نگرفته و مورد توجه خاص و عام نبوده، مگر این که کشته شده یا در بسترش، مرگ را پذیرا گشته است، تا این که خداوند برای انجام‌دادن رسالت، مردی را برانگیزد که زمان تولدش نامعلوم، اما نسبش معلوم است.»^۲

در این حدیث اشاره شده که ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) توأم با امور و حوادثی است که تنها امام ابو محمد حسن عسکری علیه السلام به آن‌ها آگاه است و از این روی، در خبر صحیح آمده است: «مهدی کسی است که مردم درباره‌اش می‌گویند هنوز متولد نشده است»، صدوق با سند صحیح از پدر خود از سعد بن عبدالله از حسن بن موسی خشاب از عباس بن عامر قصبانی از امام موسی کاظم علیه السلام این گونه روایت می‌کند:

صاحب این امر کسی است که مردم درباره‌اش می‌گویند: او هنوز متولد نشده است.^۳

۱. بتایع المودة / ج ۳ / باب ۹۴ / ص ۱۶۲ / و نیز ج ۲ / ص ۸۳ / در المودة العاشرة با عنوان «در باب تعداد ائمه و این که مهدی از ایشان است».

۲. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۳۵ / ص ۳۷۰ / ح ۱.

۳. إكمال الدین / باب ۳۴ / ص ۳۶۰ / ح ۲؛ همچنین جناب صدوق این حدیث را در همین باب از طرق دیگری نیز روایت کرده است.

۲. مقدسی شافعی از امام باقر علیه السلام چنین روایت کرده است:

این امر بر عهده‌ی جوان‌ترین ماست.^۱

که اشاره به امام مهدی محمدبن حسن عسکری علیه السلام است.

۳. کلینی با سند صحیح از علی بن ابراهیم از محمدبن حسین از ابن ابی‌نجران از فضالة بن

ایوب، از سدیر صیرفی نقل می‌کند که چنین از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم:

در صاحب این امر شباهتی به یوسف علیه السلام وجود دارد... چگونه این امت انکار می‌کنند که

خدا با حجت خود مانند یوسف معامله کند؛ در بازارهایشان راه رود و بر زمین ایشان قدم

زند، تا آن که خداوند وعده‌ی خود را در مورد وی محقق سازد، همان گونه که درباره‌ی

یوسف انجام داد که برادرانش گفتند: آیا تو یوسفی؟ گفت: آری! من یوسفم.^۲

۴. قندوزی حنفی از امام رضا علیه السلام چنین نقل می‌کند:

خلف صالح از فرزندان حسن بن علی عسکری علیه السلام، مهدی خواهد بود، سلام خدا بر

ایشان باد.

آنگاه تصریح می‌کند که این حدیث در کتاب الاربعین ابونعیم اصفهانی نیز آمده است.^۳

۵. همچنین قندوزی از امام رضا علیه السلام این گونه روایت می‌کند:

امام پس از من فرزندانم محمد و بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و

بعد از حسن فرزندش حجت قائم است که در ایام غیبتش، مردم به انتظارش می‌نشینند و

در ایام ظهورش اطاعتش می‌کنند، تا آن که زمین را همچنان که از ظلم و ستم پر شده، از

عدل و داد لبریز کند و اما اینکه زمان قیام چه وقتی است؟ اخبار از ظهور است [و غیر

جایز]، پدرم از پدراش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد: «مثل ظهور مهدی مثل قیامت است

که ناگهان بر شما بروز خواهد کرد.»^۴

۶. کلینی رحمته الله با سند صحیح از علی بن ابراهیم از حسن بن موسی خشاب از عبدالله بن موسی

از عبدالله بن بکیر از زرارة نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم:

۱. عقدالدرر / مقدسی / ص ۱۸۸.

۲. الکافی / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۳۶ / ح ۴.

۳. ینابیع المودة / ج ۳ / باب ۹۴ / ص ۱۶۶.

۴. پیشین / ج ۳ / باب ۸۰ / صص ۱۱۵ - ۱۱۶؛ قندوزی به نقل این حدیث از فرائد السمطين حموینی تصریح کرده است.

«برای آن فرزندم پیش از آن که قیام کند، غیبتی حادث خواهد شد». عرض کردم: چرا؟ فرمود: «خوف دارد» و با دستشان به شکم خویش اشاره کرده، سپس فرمودند: «ای زرارۀ! همو منتظری است که در ولادتش شک خواهند کرد، پس عده‌ای گویند: پدرش بدون جانشین مُرد و عده‌ی دیگری گویند: چنین است (یعنی پدرش مُرد در حالیکه او در شکم مادر بود) و دسته‌ی سوّمی خواهند گفت: او دو سال پیش از مرگ پدرش به دنیا آمده است. او منتظر است، اما خداوند می‌خواهد شیعیان را امتحان کند. ای زرارۀ! در آن هنگام است که اهل باطل در شکّ غوطه‌ور خواهند گشت.»^۱

۷. کلینی رحمته الله از محمدبن یحیی از محمدبن حسین از ابن محبوب از اسحاق بن عمار نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند:

قائم دو غیبت خواهد داشت: کوتاه و طولانی؛ در زمان غیبت اول تنها شیعیان خاص حضرت مکان ایشان را می‌شناسند و در زمان غیبت دوم فقط موالیان زبده‌ی او محلش را می‌دانند.^۲ این خبر بلا شک از امام صادق علیه السلام صادر شده است. چون تمامی راویان آن ثقه هستند و دلالت آن بر امام مهدی (مذله علیه) روشن‌تر از نور خورشید در میانه‌ی روز است.

۸. جناب صدوق با سند صحیح از پدرش از عبدالله بن جعفر حمیری از ایوب بن نوح از محمدبن ابی عمیر از جمیل بن دراج از زرارۀ نقل می‌کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «بر مردم زمانی خواهد گذشت که امامشان از آنان غایب می‌شود». از حضرت پرسیدم: مردم در آن زمان چه خواهند کرد؟ امام فرمودند: «به آن چه می‌دانند تمسک کرده و عمل می‌کنند تا امر بر آنان مکشوف گردد.»^۳

۹. کلینی از علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از ابویوب خزاز از محمدبن مسلم نقل می‌کند که از امام صادق چنین شنیدم: اگر از صاحب این امر بر شما غیبتی رسید، پس آن را انکار نکنید.^۴

۱. الکافی / ج ۱ / ص ۳۳۷؛ إكمال الدین / ج ۲ / صص ۳۴۲ و ۳۴۶ احادیث ۲۴ و ۳۲ از باب سی و سوم. (حدیث اوّل به لحاظ سندی معتبرتر است.)
 ۲. الکافی / ج ۱ / ص ۳۴۰ / ج ۱۹.
 ۳. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۳۳ / ص ۳۵۰ / ج ۴۴.
 ۴. الکافی / ج ۱ / ص ۳۳۸؛ این حدیث را در باب دهم ذکر کرده و در همان باب از طریق صحیح دیگری - یعنی از تعدادی از اصحاب از احمد بن محمد از علی بن حکم از محمد بن مسلم - نیز به نقل آن می‌پردازد. ر.ک: ج ۱ / ۳۴۰ / ج ۱۵.

واضح است که از دوازده امام همام به جز امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) کسی غایب نگشته است و حضرتش در زمان صدور این حدیث هنوز به دنیا نیامده بود و بدین جهت در حدیث پیش گفته بر غیبت امام پس از ولادت با سعادت حضرت تأکید شده است. در ضمن کلینی رحمته الله این حدیث را با دو سند کاملاً معتبر که به اتفاق علما هیچ گونه ضعفی در آنها دیده نمی‌شود، در اصول الکافی روایت کرده است.

۱۰. صدوق رحمته الله از پدرش و محمدبن حسن از سعدبن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری و احمدبن ادریس از احمدبن محمدبن عیسی و محمدبن حسین بن ابی خطاب و محمدبن عبدالجبار و عبدالله بن عامر بن سعد اشعری از عبدالرحمن بن ابی نجران از محمدبن مساور از مفضل بن عمر جعفی نقل کرده است که از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم:

بپرهیزید از به زبان آوردن نام حجت، بدانید که به خدا قسم امامتان سالیان درازی پنهان خواهد گشت و بر اثر این آزمایش، از عیوب پاک و خالص خواهید شد، تا زمانی که گفته شود: آیا او از دنیا رفت و به سرای باقی شتافت؟ در کدامین کوی و وادی ره سپرد؟ و آنک چشمان مؤمنان بر او سخت خواهد گریست و راه را گم خواهید کرد، آن چنان که کشتی طوفان زده در میان امواج راه خود را گم می‌کند و در آن میان کسی هدایت نمی‌شود و نجات نمی‌یابد مگر آن کس که خداوند عهدش را پذیرفته و ایمان را در جانش حک کرده و با روحی از خویش تأییدش کرده باشد...^۱

رجال این حدیث تا قبل از محمدبن مساور همگی از بزرگان محدثان و معتمدان ایشانند. محمدبن مساور نیز در سال ۱۸۳ هجری مرده است و وضعیتش چندان مشخص نیست و در وثاقت مفضل نیز بحثی وجود دارد، لیکن این حدیث، شاهد صدقی بر امانت‌داری ایشان در نقل حدیث است، چه آن که مفاد این اخبار پس از ۷۷ سال از مرگ محمدبن مساور، چونان معجزه‌ای در سال ۲۶۰ هجری تحقق یافت و کلینی رحمته الله نیز این حدیث را با سند صحیحی تا محمدبن مساور از فضل نقل کرده است.^۲

از جمله اموری که ما را از صدور واقعی آن از معصوم، مطمئن می‌سازد، وجود احادیث زیادی می‌باشد که بدین مضمون در کتب روایی وارد شده است. مانند صحیح‌های عبدالله بن

۱. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۳۳ / ص ۳۴۷ / ح ۳۵.

۲. الکافی / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۳۶ / ح ۳.

سنان که صدوق از پدرش و محمدبن حسن بن احمدبن ولید از صفار از عباس بن معروف از علی بن مهزیار از حسن بن محبوب از حمادبن عیسی از اسحاق بن جریر از عبدالله بن سنان چنین روایت می‌کند:

من و پدرم بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شدیم، حضرت فرمود: «چگونه خواهید بود اگر در حالی بسر برید که امام هدایتگر و پرچم ارشادی مشاهده نشود؟...»^۱

۱۱. شیخ کلینی از برخی از اصحاب از احمدبن محمدبن عیسی از پدرش محمدبن عیسی از ابن بکیر از زرارة نقل کرده که از امام جعفر صادق علیه السلام این گونه شنیدم:
برای قائم (عجل الله تعالی فرجه) پیش از آن که قیام کند، غیبتی حادث خواهد شد و...^۲.
سند این حدیث از اصح اسناد است.

۱۲. مقدسی از امام حسین علیه السلام نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
صاحب این امر دو غیبت خواهد داشت که یکی از آن دو کوتاه و دیگری طولانی است که در آن زمان برخی می‌گویند: وی از دنیا رفته است و برخی دیگر گویند: کشته شده است و بعضی گویند...^۳

که نظیر این حدیث در شماره‌های ششم و هفتم گذشت.

۱۳. صدوق علیه السلام از پدر خود و محمدبن حسن از سعدبن عبدالله و عبدالله بن جعفر حمیری از احمدبن حسین بن عمر بن یزید از حسین بن ربیع مدائنی^۴ از محمدبن اسحاق از انسیدبن ثعلبه از ام هانی چنین نقل می‌کند:

ابوجعفر محمدبن علی الباقر علیه السلام را دیدم و از وی درباره‌ی آیه‌ی «فلا أقسم بالحنس الجوار الكنس» سؤال کردم. او در پاسخ فرمود: «حنس (ستارگان غروب کننده) امامی است

۱. اكمال الدين / صدوق / ج ۲ / باب ۳۳ / ص ۳۴۸ / ح ۴۰.

۲. الكافي / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۴۰ / ح ۱۱۸ جناب شیخ صدوق نیز در اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۴ / ص ۴۱۸ / ح ۱۰ با سندی صحیح - بنابر قول حق که محمدبن علی ماجیلویه فردی موثق است - آن را نقل کرده است.

۳. عقد الدرر / مقدسی / ص ۱۷۸.

۴. جناب کلینی (ره) آن را در اصول الكافي / ج ۱ / باب ۸۰ / ص ۳۴۱ / ح ۳۳ چنین نقل کرده است: «... از احمدبن الحسن از عمر بن یزید از حسن بن ربیع همدانی» و ظاهراً این حدیث صحیح است. چون سعد و حمیری از احمدبن حسین بن عمر بن یزید حدیثی نقل نکرده‌اند، بلکه سعد در مواضع متعددی از «احمدبن الحسن» روایت کرده است و مراد از وی «ابن علی بن فضال فطحي» است که فردی ثقه به شمار می‌آید و اما درباره‌ی «عمر بن یزید» باید گفت: که وی خواه «الصیقل» باشد و خواه «بیاع السابری»، به هر ترتیب دهها سال پیش از عصر غیبت درگذشته است.

که در زمان خود، هنگامی که اطلاعی از او در دست نیست، به سال ۲۶۰ هجری از دیدگان مردم پنهان می‌شود، سپس مانند شعله‌ی درخشان در شب تاریک ظاهر می‌گردد؛ اگر آن زمان را درک کنی، چشمت روشن خواهد گشت.^۱

در سند حدیث احمد بن حسین بن عمر بن یزید وجود دارد که به نظر همه‌ی علما ثقه است و همه افراد پیش از وی نیز از وثاقت برخوردارند. همان گونه که نجاشی در شرح حال وی می‌گوید؛ او از دو امام صادق و کاظم علیهما السلام حدیث نقل می‌کرد و اما وثاقت افراد پس از وی از طریق اخبار مطابق با واقع آنان از آینده، قابل احراز است و این خبر شاهد صدق ایشان است. ۱۴. همچنین شیخ صدوق به اسناد صحیح از محمد بن حسن از سعد بن عبدالله از ابو جعفر محمد بن احمد علوی از ابوهاشم داود بن قاسم جعفری چنین حکایت می‌کند که از حضرت هادی علیه السلام این گونه شنیدم:

«جانشین پس از من فرزندی حسن است، حال شما نسبت به جانشین وی چگونه خواهد بود؟» عرض کردم: از چه روی، خدایم فدایت سازد؟ فرمود: «چون شما خود وی را نخواهید دید و بر شما روا نیست که نامش را ببرید.» عرض کردم: پس چگونه از او یاد کنیم؟ فرمود: «بگوئید حجتی از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم». ^۲

سند این حدیث معتبر است. چون همه‌ی رجال آن ثقه هستند و علوی که در این سند به چشم می‌خورد، چنان که از رجال نجاشی در شرح حال عمرکی بوفکی بر می‌آید^۳، از مشایخ جلیل‌القدر شیعه است. در این جا به همین مقدار از نصوص و احادیث بسنده کرده، سه نکته را متذکر می‌شویم:

یکم: حدیث اخیر بیانگر این معنا نیست که امام مهدی علیه السلام به هیچ وجه رؤیت نمی‌شود. زیرا کلام امام هادی علیه السلام «خود وی را نخواهید دید»، چنانچه بر «نهی از نام بردن حضرت» حمل شود - علت این نهی در احادیث صحیحی^۴ دیگر، خوف بر جان آن حضرت (علیه السلام) - شمرده شده است - روشن می‌شود که این سخن، کنایه از «غیبت» امام است و مقصود این

۱. اكمال الدين / ج ۱ / ص ۳۲۴؛ نیز حدیث دیگری را با اختلافی اندک از ام هانی به نقل از امام باقر علیه السلام روایت کرده است. رک: اكمال الدين / ج ۱ / باب ۳۲ / ۳۳۰ / ح ۱۵.

۲. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۳۷ / ص ۳۸۱ / ح ۵.

۳. رجال نجاشی / ص ۳۰۳ / ش ۸۲۸.

۴. در بحث از «اذله‌ی ولادت امام مهدی (عج)» بدین احادیث اشاره خواهیم کرد.

است که شما هر گاه که دلتان بخواهد، نمی‌توانید امامتان، مهدی موعود علیه السلام را ببینید. چون توانایی شما نسبت به دیدار حضرتش مانند قدرتتان بر رؤیت من نیست که در هر زمانی به دیدارم بیایید. زیرا او در پس پرده‌ی غیبت به سر خواهد برد و بر شما باد که از بردن نام وی پرهیزید تا مبادا دشمنان خدا او را شناخته و به وی دست یابند.

خلاصه این که: نفی رؤیت حضرت، کنایه از «غیبت» ایشان است و منع از نام بردن او به جهت ترس بر جان مقدّسش می‌باشد، در حالی که این نفی و منع، هر دو به زمان غیبت و آن هم به برخی افراد اختصاص دارد؛ چه آن که جمال حضرتش را صدها تن از شیعیان، در زمان حیات پدر گرامیش امام حسن عسکری علیه السلام، زیارت کرده‌اند، همچنان که دیگران نیز پس از وفات پدر بزرگوارش، به دیدارش نایل گشته‌اند که شرح آن در همین فصل خواهد آمد.

دوم: احادیث ذکر شده، در واقع بخش کوچکی از اخبار بسیار زیادی است که در این زمینه وارد شده است و انتخاب آن‌ها نیازمند اعتبار علمی نیست، یعنی ما در صدد تحکیم و مستدل ساختن عقیده‌ی خود نبودیم که به بررسی صحت سندی این روایات پرداختیم. چون عقیده‌ی ما پیش از این از استحکام منطقی برخوردار شده است، بلکه بحث و بررسی سندی این احادیث، وسیله‌ای برای اثبات حقانیت اعتقادمان قلمداد می‌شود، وگرنه به دو جهت، ما اساساً نیازی به بحث سندی نداریم:

الف - وجود دلیل قاطع و غیر قابل انکار بر تداوم حیات طیبیه‌ی امام مهدی علیه السلام تا آخرالزمان که بیان تفصیلی آن گذشت. ب - وجود مدرک معتبر بر این که احادیث المهدی بلاواسطه و مستقیماً برگرفته از کتبی است که دهها سال پیش از ولادت آن حضرت تألیف شده‌اند، چنانکه صدوق بدان شهادت داده است. بر این اساس، ضعف اصطلاحی سند برخی از این روایات به هیچ عنوان اشکالی در صحت و اعتبار آن‌ها ایجاد نمی‌کند. زیرا اخبار از آینده که در آن‌ها به چشم می‌خورد، در حقیقت سخن اعجاز‌گونه‌ای است که تحقق مفاد آن‌ها پس از مدت زمان اندکی صحت این احادیث را به اثبات می‌رساند.

سوم: احادیث المهدی که از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و حضرات ائمه‌ی معصومین علیهم السلام وارد شده است، همگی از حقیقت واحدی خبر می‌دهند که دهها راوی صادق و موثق آنها را حکایت کرده‌اند و از جهت اثبات، میان «صحیح» و «ضعیف» این احادیث هیچ تفاوتی نیست؛ چه آن که اگر فرد ثقه و قابل اعتمادی از مرگ زید خبر دهد، سپس ناشناخته‌ی دیگری نیز قصه‌ی مرگ او را بازگو کند، به وی نمی‌گوییم: تو دروغ می‌گویی و همچنین اگر فرد سوم و

چهارم و ... دهمی به همین ترتیب به ما گزارش بدهند، آنان را تکذیب نمی‌کنیم، هرچند میزان صدق و راستگویی ایشان به هیچ وجه برای ما روشن نباشد، بلکه هر یک از این گزارش‌ها قرینه‌ی احتمال آوری محسوب می‌شود که به خبر فرد صادق و قابل اعتماد افزوده می‌گردد، تا آن جا که بر اثر تراکم قراین و احتمالات، مفاد این خبر برای ما به درجه‌ی یقین می‌رسد و احتمال نقیض آن - یعنی کذب مفاد این خبر و غیر واقعی بودن آن - رفته رفته ضعیف و ضعیف‌تر شده تا به صفر منتهی گردد.

حساب احتمالات و قوانین ریاضی آن، در محور تحصیل «یقین موضوعی» همواره بر یک مدار - یعنی تراکم اخبار - و یکسان بوده و محال است که در یک مورد خاص این ملاک، صادق و منطبق بر واقع نباشد.

بر این اساس، تردیدآفرینی درباره‌ی «احادیث المهدی» و سلب دلالت آن‌ها بر شخص بزرگوار امام (عجله الله تعالی فرجه) - آن‌چنان که برخی تازه واردان بدون خبرویت عرصه‌ی علم شریف حدیث، گمان کرده‌اند^۱ و به زعم خود همه‌ی اعتبارات علمی این احادیث را زیر سؤال برده‌اند - خصوصاً پس از انطباق کامل و آشکار مفاد احادیث بر وجود مقدس امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه)، به جز واگویی یک ورشکستگی مصیبت بار روحی و شخصیتی نمی‌تواند باشد و در واقع از سطحی‌نگری و بی‌مایه‌بودن یک اندیشه در چگونگی رویارویی با ایده‌ای اصیل خبر می‌دهد. اینان با ژست تحقیق و اصلاح، به دروغ و افترا متمسک گشته و مدعی شده‌اند که هیچ مدرک صحیح و ثابتی در این باب وجود ندارد. کوشش‌هایی که در فروکاستن مسایل جدی اعتقادی به یک سری بحث‌های تفننی ژورنالیستی، به شکل حرفه‌ای انجام می‌پذیرد، به خوبی بیانگر حضور خزنده‌ی این جریان منحط فرهنگی است، جریانی که از غرب ناشی شده و در سایه‌ی آن پناه گرفته و با انگشت‌های غرب، بازی می‌خورد و عمال و سرسپردگان او، حمایت و پشتیبانی از آن را بر عهده گرفته‌اند.

غافل از آن که، ایده و اعتقاد به مهدویت امام محمدبن الحسن (عجله الله تعالی فرجه) را نباید چونان پرکاهی در مسیر تندباد بی‌ریشه به شمار آورد و نباید خطوط واضحی را که نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) برای شناخت امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) با اسم و نسب شریف‌اش ترسیم فرموده‌اند، به وادی نسیان سپرد.

۱. مفصود، احمد الکاتب است. (مترجم)

ولادت امام مهدی علیه السلام

حقیقت این است که برای اثبات تاریخی ولادت امام مهدی علیه السلام [۹]، به دلیل و مدرکی بیش از این نیازی نیست. زیرا اتفاق جمیع مسلمانان بر آن است که مهدی از اهل البیت بوده و در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و در بررسی احادیث نَسَب ایشان روشن شد که بدون شک او همان امام دوازدهم شیعیان، حضرت محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که حسینی الأب و حسنی الأم می باشد. (از طرف فاطمه دختر امام حسن یعنی؛ مادر امام باقر علیه السلام).

حقیقت پیش گفته بیانگر این نکته‌ی مهم است که اگر نبود شبهات و ابهاماتی که فضای تاریخی مسئله‌ی ولادت حضرت را اندکی غبارآلود کرده، اساساً بحث از ثبوت ولادت ایشان غیر طبیعی می نمود! شبهاتی مانند ادعای عموی حضرت، جعفر کذاب، مبنی بر آن که برادر بزرگوارش امام عسکری علیه السلام، برای خود جانشینی قرار نداده است و در پی آن، حکومت وقت میراث امام عسکری علیه السلام را به جعفر کذاب تحویل داد.

جالب این که: مطالب فوق مطابق اخبار علمای شیعه اثناعشری است و از غیر طریق ایشان، کسی آن را نقل نکرده است و این خود به تنهایی دلیل قانع کننده‌ای برای افراد اهل فکر و باانصاف به شمار می آید؛ چه آن که اگر واهی و بی اساس بودن ادعای جعفر کذاب برایشان روشن نبود، چگونه خود اقدام به روایت آن می کردند، در حالی که این مطلب با اعتقاد ایشان کاملاً منافات دارد!

این موضوع، از قبیل روایاتی است که شیعه درباره‌ی انکار منزلت و جایگاه ویژه‌ی امام علی علیه السلام در نظر رسول اکرم صلی الله علیه و آله از سوی معاویه بن ابی سفیان، نقل کرده‌اند. پیداست که منزلت حضرت علی علیه السلام در نزد شیعه امر غیر قابل تردیدی است و از طرفی انکار معاویه هم برای ایشان کاملاً روشن است و معلوم بودن این دو برای شیعه جای تردید نیست.

همچنین است انکار جعفر کذاب و نحوه‌ی عملکرد حکومت بر طبق ادعای وی که هر دو، مسئله‌ای بدیهی در نزد شیعیان تلقی می شوند، در حالی که ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز برای آنان در اوج وضوح و قطعیت قرار دارد و با ادله‌ی مختلفی از اقرار و مشاهده‌ی بالعیان گرفته تا اقامه‌ی برهان، آن را اثبات می کنند، ولی از کسی که جیره‌خوار سفره‌های رنگین و مسموم غرب است، نادیده گرفتن همه‌ی ادله‌ی قطعی و دست زدن به چنین شبهه‌سازی‌ها و ابهام‌آفرینی‌ها و تحریفهایی زیر نقاب تحقیق و اصلاح، بعید نیست.

باری اثبات ولادت هر فردی نخست با اقرار و اعلام پدر وی و شهادت دادن قابله‌ای صورت می‌پذیرد که در به دنیا آمدن نوزاد، مددکار مادر بوده است، هر چند هیچ کس غیر از این دو، او را مشاهده نکرده باشد، چه رسد به این که صدها تن دیگر نیز وی را دیده باشند و تاریخ‌نگاران به ولادتش اعتراف کرده و متخصصین علم الأنساب به نسب شریف‌اش تصریح کرده باشند و خود وی به اموری مبادرت ورزیده باشد که نزدیکانش به آنها وقوف یافته‌اند و تعلیمات و سفارش‌ها و راهنمایی‌ها و نصیحت‌ها و نامه‌ها و دعاها و سخنان مشهور و اخبار منقولی از ایشان صادر شده باشد و وکیلان وی معروف و سفیران او معلوم و معین باشند و در هر عصر و در میان هر نسلی میلیونها نفر پیرو داشته باشد.

آیا مغرضان، برای اثبات ولادت امام مهدی علیه السلام، به دلایلی بیش از این نیازمندند؟ یا همچون مشرکان که رو در رو، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مخاطب قرار دادند، با زبان حال به امام مهدی علیه السلام می‌گویند:

به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آن که برای ما از زمین چشمه‌ای بجوشانی یا برای تو باغی از خرما و انگور باشد و در لا به لای [درختان] آن، جویباران را جاری گردانی یا پاره‌هایی از آسمان را چنان که گمان داری بر [سر] ما بیاندازی یا خدا و فرشتگان را رویا روی ما بیاوری یا تو را خانه‌ای از زر و زیور باشد، یا به آسمان بروی، و بالا رفتنت را باور نمی‌کنیم، مگر آن که کتابی برای ما فرود آوری که آن را بخوانیم. بگو پاک و منزّه است پروردگارم، آیا من بجز بشری هستم که به پیامبری برگزیده شده‌ام.^۱

ناگفته نماند که ما به هدایت یافتن افراد حق‌آگاه ولی حق‌گریز چندان امیدی نداریم. زیرا آن که نتواند از پرتو درخشان خورشید جهان‌تاب، گرما و روشنایی برگیرد، هرگز نخواهد توانست از نور ماه، چراغی فرا راه خود بر افروزد، هدف ما در این راه، رساندن پیام حق به گوش افراد غیر آگاه و تقویت‌کردن ایمان به این حقیقت نورانی در قلب کسانی است که شاید اندک سستی و ضعفی در اعتقادشان راه یافته باشد.

تصریح امام عسکری علیه السلام به ولادت فرزندش مهدی علیه السلام

در روایت صحیح‌های از محمدبن یحیی العطار از احمدبن اسحاق از ابوهاشم جعفری چنین

نقل شده است:

به ابومحمد [امام عسکری علیه السلام] عرض کردم: هیبت شخصیت شما مرا از سؤال کردن باز می‌دارد، آیا اجازه می‌فرمایید که از شما سؤالی کنم؟ فرمود: «پرس». عرض کردم: آقای من! آیا شما فرزندی دارید؟ فرمود: «آری». عرض کردم: اگر برای شما حادثه‌ای رخ داد، در کجا سراغ او روم؟ فرمود: «در مدینه».^۱

در صحیح‌های دیگری از علی بن محمد از محمد بن علی بن بلال این گونه نقل شده است: از طرف ابومحمد [امام عسکری علیه السلام] [دو سال قبل از شهادت حضرتش به من پیغامی رسید که از جانشین بعد از خود مرا مطلع ساخت و بار دیگر سه روز پیش از شهادتش پیغام دیگری به من رسید که در آن مرا از جانشین خویش آگاه ساخت.^۲ و مقصود از علی بن محمد، ادیب فاضل و ثقه، جناب ابن‌بندار است و ابن‌بلال هم در وثاقت و بزرگی مشهورتر از آتش بر فراز بلندی است، چنان که امثال جناب ابوالقاسم حسین بن روح به وی مراجعه می‌کردند و متخصصین علم رجال همگی این مطلب را پذیرفته‌اند.

شهادت‌دادن قابله به ولادت امام مهدی علیه السلام

قابله‌ی بزرگوار و شریف آن حضرت، علویّه حکیمه خاتون [۱۰] دخت امام جواد علیه السلام، خواهر امام هادی علیه السلام و عمه‌ی امام عسکری علیه السلام بود که در هنگام ولادت به جناب نرجس خاتون مادر ارجمند امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) رسیدگی کرد.^۳ وی پس از تولد یافتن حضرت به ولادت ایشان تصریح کرده است.^۴ البته عده‌ای از زنان در کار قابله‌گی به وی کمک کردند که از جمله می‌توان از ماریه و نسیم خادمه‌ی^۵ امام عسکری علیه السلام و نیز کنیز ابوعلی خیزرانی که او را به امام عسکری علیه السلام هدیه کرد - آن چنان که راوی ثقه محمد بن یحیی بدان تصریح کرده است^۶ - نام برد.

۱. الکافی / ج ۱ / باب ۷۶ / ص ۳۲۸ / ح ۲.

۲. پیشین / ح ۱.

۳. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۲۴ / ح ۱ و ۲ / الغيبة / شیخ طوسی / ص ۲۳۴ / ح ۲۰۴.

۴. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۰ / ح ۳ و إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۳ / ح ۱۴.

۵. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۰ / ح ۵ / الغيبة / شیخ طوسی / ص ۲۴۴ / ح ۲۱۱.

۶. إكمال الدین / باب ۴۲ / ص ۴۳۱ / ح ۷.

معلوم است که در جامعه مسلمانان، کسی به جز زنان قابله، بر جریان ولادت‌ها اطلاع نمی‌یابد و هر کس این مطلب را انکار کند، در مورد جریان ولادت خودش چه خواهد گفت؟! باری! پس از ولادت با سعادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، حضرت امام حسن عسکری علیه السلام بر طبق سنت شریف نبوی برای فرزند خود عقیقه کرد^۱ همان گونه که هر فرد ملتزم به سیره‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌کند.

یاران ائمه علیهم السلام و دیگرانی که به دیدار امام مهدی شهادت داده‌اند عده‌ای از اصحاب امام عسکری علیه السلام و پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام در زمان حیات امام عسکری علیه السلام، به زیارت امام مهدی علیه السلام نایل شده و به اذن ایشان بدین مطلب شهادت داده‌اند، همچنان که گروه دیگری به ملاقات با امام پس از حیات امام عسکری علیه السلام نیز شهادت داده‌اند که در دوران غیبت صغری - یعنی سال‌های ۲۶۰ هجری تا ۳۲۹ هجری - اتفاق افتاده است. از آنجا که تعداد این شاهدان بسیار است، ما در اینجا به ذکر نام کسانی بسنده می‌کنیم که پیشگامان مشایخ شیعه از ایشان نام برده‌اند؛ بزرگانی مانند مرحوم کلینی (م ۳۳۹ هـ) - که تقریباً تمامی مدت غیبت صغری را درک کرده است - و مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ) - که بیست سال از مقطع غیبت صغری را درک کرده است - و جناب شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ). بر این پایه به جاست که به نقل مقدار اندکی از اخبار روایت شده توسط ایشان پردازیم که در باب «نام اشخاصی که امام مهدی علیه السلام را دیده‌اند» گردآوری شده است و سپس اسامی ملاقات‌کنندگان با امام را به همراه تعیین محل روایاتشان، در کتب چهار تن از مشایخ جلیل‌القدر بیان کنیم:

۱. مرحوم کلینی به اسناد صحیح از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی از عبدالله بن جعفر حمیری چنین نقل می‌کند:

من و شیخ ابو عمرو [مقصود عثمان بن سعید عمری نایب خاص اول حضرت است] نزد احمد بن اسحاق بودیم، وی به من اشاره کرد که از شیخ ابو عمرو درباره‌ی جانشین امام عسکری سؤال کنم. من به او گفتم: ای ابو عمرو! می‌خواهم درباره‌ی مطلبی از تو سؤال کنم که در این مورد مردّد نیستم - تا آن که پس از ذکر مدح و تأیید و توثیق

امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام نسبت به شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید از زبان حمیری در مقابل خود شیخ ابو عمرو عثمان بن سعید، و به سجده رفتن و گریستن وی (به جهت لطف و عنایت ائمه به او) - گفت: سؤالت را بپرس. به وی گفتم: آیا تو جانشین امام عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت: آری! به خدا قسم که دیده‌ام، گردن او چنین بود و با دست خود اشاره کرد. (طبق توضیح علامه‌ی مجلسی مقصود این است که عمری به مقدار مشخصی میان انگشت ابهام و انگشت سبابه را گشود تا اندازه‌ی حجم گردن مبارک حضرت را مشخص ساخته باشد)

به او گفتم: یک نکته باقی مانده است، اسم آن حضرت چیست؟ گفت: بر شما حرام است که از نام او سؤال کنید و بدان که من این سخن را از نزد خود نمی‌گویم. زیرا بر من روا نیست که چیزی را حلال یا حرام کنم، بلکه این، کلام خود امام علیه السلام است. چون مطلب در نزد سلطان (معتد عباسی) این گونه وانمود شده که امام عسکری علیه السلام وفات کرده و فرزندى از خود به جای نگذاشته و میراثش تقسیم شده و شخصی که حقى نداشته (یعنی جعفر کذاب) آن را به یغما برده و استفاده کرده و اهل و خاندانش، آواره و سرگردانند و کسی جرأت ندارد با آنها آشنا شود یا چیزی به آنها برساند، اگر کسی از حضرت اسم ببرد، حکومت به تعقیب امام پرداخته و پیدایشان خواهد کرد، از خدا بترسید و از این کار خودداری کنید.^۱

همچنین مرحوم کلینی با اسناد صحیح از علی بن محمد - که فرزند ابن بندار موثق است - از مهران قلانسی که معتبر و معتمد است، چنین نقل می‌کند:

به عمری گفتم: حضرت عسکری علیه السلام از دنیا رفت؟ او گفت: آری! وی رحلت کرده است، اما در میان شما جانشینی قرار داده که گردن مبارکش بدین اندازه است و با دست خود بدان اشاره کرد.^۲

۳. شیخ صدوق با اسناد صحیح از بزرگان مشایخ؛ یعنی از محمد بن حسن از عبدالله بن جعفر حمیری این گونه نقل می‌کند:

به محمد بن عثمان عمری گفتم: من از تو خواهشی مانند خواهش ابراهیم دارم،

۱. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / صص ۳۲۹ و ۳۳۰ / ح ۱؛ شیخ صدوق نیز آن را با سندی صحیح از پدرش و

محمد بن حسن از عبدالله بن جعفر حمیری نقل کرده است. ر.ک: اكمال الدین / ج ۲ / باب ۶۳ / ص ۴۴۱ / ح ۱۴.

۲. الکافی / ج ۱ / باب ۷۶ / ص ۳۲۹ / ح ۴ / و نیز باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۴.

هنگامی که از خدای خود جلّ جلاله مسئلت کرد: «...پروردگارا به من بنمای که چگونه مردگان را زنده می‌کنی، فرمود: مگر ایمان نداری؟ گفت: چرا، ولی برای آن که دلم آرام گیرد...»^۱ پس تو نیز مرا آگاه ساز؛ آیا صاحب الامر علیه السلام را دیده‌ای؟ پاسخ داد: آری، حضرتش چنین گردنی دارد و با دست به گردن خود اشاره کرد.^۲

۴. شیخ صدوق از ابوجعفر محمدبن علی أسود چنین نقل می‌کند:

علی بن حسین بن موسی بن بابویه رضی الله عنه پس از مرگ محمدبن عثمان عمری رضی الله عنه از من خواست از جناب ابوالقاسم روحی [یعنی حسین بن روح نایب خاص دوم امام] خواهش کنم که وی از مولای ما حضرت صاحب الزمان علیه السلام درخواست دعا کند تا حضرت از خدا بخواهد فرزند پسری به او عطا فرماید. ابوجعفر أسود گفت: من از شیخ ابوالقاسم خواستم و او خبر این درخواست ابن بابویه را به امام رساند، سه روز بعد به من اطلاع داد که حضرت در حق ابن بابویه دعا کرده و به زودی پسر مبارکی متولد خواهد گشت که خداوند به وسیله‌ی او دیگران را منتفع خواهد ساخت و پس از وی نیز اولاد دیگری به وی خواهد داد. ... (در ادامه خود شیخ صدوق از زبان خویش چنین می‌گوید): مصنف این کتاب - که خدا از او راضی باد - گوید: هنگامی که ابوجعفر محمدبن علی أسود رضی الله عنه مرا می‌دید که به مجلس شیخ خود، محمدبن حسن بن احمدبن ولید رضی الله عنه رفت و آمد می‌کنم و به کتب علم و حفظ کردن آن‌ها علاقمندم، کراراً به من می‌گفت: از تو که به دعای امام زمان علیه السلام متولد گشتی، عجیب نیست که چنین عاشق علم باشی.^۳

۵. شیخ الطائفه طوسی رضی الله عنه از بزرگان و شیوخ شیعه؛ یعنی از محمدبن محمدبن نعمان و حسین بن عبیدالله از ابوعبدالله محمدبن احمد صفوانی چنین نقل می‌کند: شیخ ابوالقاسم (حسین بن روح) رضی الله عنه به ابوالحسن علی بن محمد سیمری (نایب خاص چهارم امام) وصیت کرد (یعنی وی را جانشین خویش قرار داد) و جناب سمری نیز تمام کارهایی را که از آغاز غیبت تا زمان حیات جناب ابوالقاسم حسین بن روح توسط نواب خاصه جریان داشت بر عهده گرفت و انجام داد، هنگامی که زمان مرگش فرا رسید، شیعیان در نزد او گرد آمدند و از

۱. بقره / ۲۶۰.

۲. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۳۵ / ح ۳.

۳. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۵ / ص ۵۰۲ / ح ۳۱.

وکیل و نایب بعدی سراغ گرفتند، اما او در این باب چیزی بیان نکرد و گفت که به او در این باره دستوری نرسیده که شخص خاصی را جانشین خود سازد.^۱

روشن است که مقام و منزلت سمري همان مقام و منزلت ابوالقاسم حسين بن روحی - یعنی وکالت از امام - بود، که طبعاً چنین جایگاهی، دیدار و ملاقات با امام را عنداللزوم اقتضا می‌کند و از این جاست که وصایا و ارشادات و اوامر و سخنان امام که نواب خاصه ابراز می‌داشتند، همگی به حدّ تواتر رسیده‌اند.^۲

روایات پر شمار دیگری وارد شده که صریحاً ملاقات هر یک از نواب چهارگانه را در زمان خود با امام علیه السلام تأکید می‌کند که بسیاری از آنها در حضور جمعی از شیعیان اتفاق افتاده است که ما در قالب بیان اسامی ملاقات‌کنندگان با صاحب‌الأمر علیه السلام، به آنان اشاره خواهیم کرد. ایشان عبارتند از: ابراهیم بن ادریس ابواحمد^۳، ابراهیم بن عبده نیشابوری^۴، ابراهیم بن محمد تبریزی^۵، ابراهیم بن مهزیار ابواسحاق اهوازی^۶، احمد بن اسحاق بن سعد اشعری^۷ (یک بار هم به همراه سعد بن عبدالله بن ابي خلف اشعری - از مشایخ پدر صدوق و کلینی -^۸ به محضر حضرت صاحب‌الأمر شرفیاب شده است) و احمد بن حسین بن عبدالملک ابوجعفر آزدی (یا اودی)^۹ و احمد بن عبدالله هاشمی (از فرزندان عباس به همراه ۳۹ تن دیگر)^{۱۰} و احمد بن هلال ابوجعفر عبرتانی (که غالی و ملعون گشته و با او عده‌ای همراه بودند، از جمله: علی بن بلال، محمد بن معاویه بن حکیم، حسن بن ایوب بن نوح و عثمان بن سعید عمری (رض)

۱. الغیبة / شیخ طوسی / ص ۳۹۴ / ح ۳۶۳.

۲. همگی این موارد در سه جلد، تحت عنوان المختار من کلمات الامام المهدي علیه السلام به قلم شیخ محمد غروی چاپ شده است.

۳. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۸: الارشاد / شیخ مفید / ج ۲ / ص ۲۵۳: الغیبة / ص ۲۶۸ / ح ۲۳۲ و ص ۳۵۷ / ح ۳۱۹.

۴. الکافی / همان / ح ۶: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲: الغیبة / ص ۲۶۸ / ح ۲۳۱.

۵. الغیبة / ص ۲۵۹ / ح ۲۲۶.

۶. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۵ / ح ۱۹.

۷. پیشین / باب ۳۸ / ص ۳۸۴ / ح ۱.

۸. اكمال الدين / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۵۶ / ح ۲۱.

۹. پیشین / ص ۴۴۴ / ح ۱۸: الغیبة / ص ۲۵۳ / ح ۲۲۳.

۱۰. الغیبة / ص ۲۵۸ / ح ۲۲۶.

تا چهل مرد) ^۱ و احمد بن محمد بن مطهر ابوعلی ^۲ (از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام) و اسماعیل بن علی نوبختی اَبوسهل ^۳، ابو عبدالله بن صالح ^۴، ابو محمد حسن بن وجناء نصیبی ^۵، ابوهارون ^۶ (از مشایخ محمد بن حسن کرخی) و جعفر کذاب ^۷ (عموی امام مهدی علیه السلام) که حضرت را دوبار زیارت کرده است) حکیمه خاتون دختر امام جواد علیه السلام ^۸، الزهری ^۹ (یا الزهرانی که جناب عمری نیز به همراه وی بوده است) و رشیق صاحب المدرای ^{۱۰}، ابوالقاسم الروحی ^{۱۱}، عبدالله سوری ^{۱۲}، عمرو اهوازی ^{۱۳}، علی بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی ^{۱۴}، علی بن محمد شمشاطی ^{۱۵} (فرستاده‌ی جعفر بن ابراهیم یمانی)، غانم ابوسعید هندی ^{۱۶}، کامل بن ابراهیم مدنی ^{۱۷}، ابو عمرو عثمان بن سعید عمری ^{۱۸}، محمد بن احمد انصاری ابونعیم زیدی ^{۱۹} (به همراه وی ابوعلی محمودی، علان کلینی، ابوهیثم دیناری، ابو جعفر احوّل همدانی که بر سی تن بالغ

۱. پیشین / ص ۳۵۷ / ح ۳۱۹.
۲. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۵: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲: الغیبة / ص ۲۶۹ / ح ۲۳۳.
۳. الغیبة / ص ۲۷۲ / ح ۲۳۷.
۴. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۷: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲.
۵. اِکمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۳ / ح ۱۷.
۶. پیشین / ص ۴۳۲ / ح ۹ و ص ۴۳۴ / ح ۱.
۷. الکافی / همان / ح ۹: اِکمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۲ / ح ۱۵: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۳: الغیبة / ص ۲۴۸ / ح ۲۱۷.
۸. الکافی / همان / ح ۳: اِکمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۲۴ / ح ۱ و ص ۴۲۶ / ح ۲: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۱: الغیبة / ص ۲۳۴ / ح ۲۰۴ و ص ۲۳۷ / ح ۲۰۵ و ص ۲۳۹ / ح ۲۰۷.
۹. الغیبة / ص ۲۷۱ / ح ۲۳۶.
۱۰. پیشین / ص ۲۴۸ / ح ۲۱۸.
۱۱. اِکمال الدین / ج ۲ / باب ۴۵ / ص ۵۰۲ / ح ۶۱: الغیبة / ص ۳۲۰ / ح ۲۶۶ و ص ۳۲۲ / ح ۲۶۹.
۱۲. اِکمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۱ / ح ۱۳.
۱۳. الکافی / ج ۱ / باب ۷۶ / ص ۳۲۸ / ح ۳ و ص ۳۳۲ / باب ۷۷ / ح ۱۲: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۳: الغیبة / ص ۲۳۴ / ح ۲۰۳.
۱۴. الغیبة / ص ۲۶۳ / ح ۲۲۸.
۱۵. اِکمال الدین / ج ۲ / باب ۴۵ / ص ۴۹۱ / ح ۱۴.
۱۶. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۵ / ص ۵۱۵ / ح ۳: اِکمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۳۷ / بعد از ح ۶.
۱۷. الغیبة / ص ۲۴۷ / ح ۲۱۶.
۱۸. الکافی / ج ۱ / باب ۷۶ / ص ۳۲۹ / ح ۱ و همان / ص ۳۲۹ / ح ۴ و باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۴: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۱: الغیبة / ص ۳۵۵ / ح ۳۱۶.
۱۹. اِکمال الدین / ج ۲ / باب ۷۳ / ص ۴۷۰ / ح ۲۴: الغیبة / ص ۲۵۹ / ح ۲۲۷.

می‌شدند و در میانشان سید محمد بن قاسم علوی عقیقی^۱ بود، سید موسوی محمد بن اسماعیل بن امام کاظم علیه السلام^۲ (که سالخورده‌ترین سادات در زمان خویش بود)، محمد بن جعفر ابو عباس حمیری^۳ (در رأس هیأتی از شیعیان شهر قم) و محمد بن حسن بن عبیدالله تمیمی زیدی معروف به أبوسوره^۴، محمد بن صالح بن علی بن محمد بن قنبر بزرگ غلام امام رضا علیه السلام^۵ و محمد بن عثمان عمری علیه السلام^۶ (که با اجازه امام حسن عسکری علیه السلام، به همراه چهل تن به حضور امام شرفیاب شد که از جمله ایشان می‌توان به معاویه بن حکیم، محمد بن ایوب بن نوح^۷، یعقوب بن منقوش^۸، یعقوب بن یوسف ضرباب غسانی^۹ و یوسف بن احمد جعفری^{۱۰} اشاره کرد).

شهادت و کلاهی امام مهدی علیه السلام و مطلعین از معجزات ایشان به ملاقات با آن حضرت شیخ صدوق اسامی افرادی را ذکر کرده است که به معجزات امام آگاه بوده و ایشان را زیارت کرده‌اند؛ از نواب حضرت یا از سایر شیعیان. جالب این که ایشان از نقاط و شهرهای متفاوتی هستند که صدوق نام بلاد ایشان را نیز متذکر شده و با اندک تأملی می‌توان دریافت که اینان از جهت تعداد به حد تواتر رسیده‌اند؛ خصوصاً با توجه به تفاوت چشم‌گیر مناطق جغرافیایی سرزمین‌های آنان، هم‌دستی و توافق بر دروغ‌پراکنی و جعل خبرشان محال است. و اینک نام‌های برخی از ایشان:

۱. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۷۳ / ص ۴۷۰ / ح ۲۴؛ الغیبة / ص ۲۵۹ / ح ۲۲۷.
۲. الكافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۰ / ح ۱۲؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۱؛ الغیبة / ص ۲۶۸ / ح ۲۳۰.
۳. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۷۷ / از حدیث ۶ به بعد.
۴. الغیبة / ص ۲۶۹ / ح ۲۳۴ و ص ۲۷۰ / ح ۲۳۵.
۵. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۲ / ح ۱۵؛ در این قسمت از دیدار جعفر کذاب با امام سخن گفته و ظاهراً محمد بن صالح نیز امام را ملاقات کرده است، اما صریح کافی این است که وی امام را ملاقات نکرده، اما با ملاقات کنندگان امام دیدار کرده است که جعفر کذاب باشد. ر.ک: الكافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ح ۹.
۶. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۳ / ح ۱۳ و باب ۴۳ / ص ۴۳۵ / ح ۳ و ص ۴۴۰ / ح ۹ و همان / ح ۱۰ و ص ۴۴۱ / ح ۱۴.
۷. پیشین / باب ۴۳ / ص ۴۳۵ / ح ۲.
۸. پیشین / ص ۴۳۷ / ح ۵.
۹. الغیبة / ص ۲۷۳ / ح ۲۳۸.
۱۰. پیشین / ص ۲۵۷ / ح ۲۲۵.

الف) وکلاء

۱. از بغداد؛ عمری و فرزندش، حاجز، بلالی و عطار.
۲. از کوفه؛ عاصمی.
۳. از اهواز؛ محمدبن ابراهیم بن مهزیار.
۴. از قم؛ احمدبن اسحاق.
۵. از همدان؛ محمدبن صالح.
۶. از ری؛ بسامی، اسدی، یعنی محمدبن ابوعبدالله کوفی.
۷. از آذربایجان؛ قاسم بن علاء.
۸. از نیشابور؛ محمدبن شاذان.

ب) غیر وکلاء

۱. از بغداد؛ ابوالقاسم بن أبوحلیس، ابوعبدالله کندی، ابوعبدالله جنیدی، هارون قسزاق، نیلی، ابوالقاسم بن دبیس، ابوعبدالله بن فروخ، مسرور طباطبائی، احمد و محمد دو فرزند حسن و اسحاق کاتب از بنی نوبخت و....
۲. از همدان؛ محمدبن کشمرد، جعفر بن حمدان و محمدبن هارون بن عمران.
۳. از دینور؛ حسن بن هارون، احمدبن اُخَّیه و ابوالحسن.
۴. از اصفهان؛ ابن یاشاذلة.
۵. از صیمره؛ زیدان.
۶. از قم؛ حسن بن نصر، محمدبن محمد، علی بن محمدبن اسحاق و پدر وی و حسن بن یعقوب.
۷. از ری؛ قاسم بن موسی و پسرش، ابومحمدبن هارون، علی بن محمد، محمدبن محمد کلینی و ابوجعفر رفاء.
۸. از قزوین؛ مرداس و علی بن احمد.
۹. از نیشابور؛ محمدبن شعیب بن صالح.
۱۰. از یمن؛ فضل بن یزید، حسن بن فضل بن یزید، جعفری، ابن أعجمی و علی بن محمد شمشاطی.
۱۱. از مصر؛ ابورجاء و غیر او.

۱۲. از نصیبین؛ ابومحمد حسن بن وجناء نصیبی، هم چنان که اسامی افرادی را که از مناطق «شهرزور»، «فارس»، «قابس» و «مرو» بوده‌اند و به شرف زیارت حضرت نائل گشته‌اند، نیز ذکر کرده است.^۱

شهادت خدمه و کنیزان و غلامان به رویت امام مهدی علیه السلام

افرادی که در بیت امام عسکری علیه السلام مشغول خدمت بودند، به همراه برخی کنیزکان، از جمله کسانی بودند که امام مهدی علیه السلام را ملاقات کردند، مانند خدمتکار منزل طریف خادم^۲ و خادمه‌ی ابراهیم بن عبده نیشابوری که همراه آقای خود، به زیارت چهره‌ی مبارک امام نایل گشت^۳ و ابوالادیان خادم^۴ و ابوغانم خادم که می‌گوید:

خداوند به ابومحمد عسکری علیه السلام پسری عطا فرمود که نامش را محمد گذارد و سه روز پس از ولادتش طفل را به اصحاب و یاران خود نشان داد و فرمود: «این ولی امر شما پس از من است، او خلیفه من بر شمایست او همان کسی است که گردن‌ها در انتظار او کشیده خواهد شد و هنگامی که زمین از ظلم و ستم پر گردد، او قیام کرده و آن را از عدل و داد پر خواهد ساخت.»^۵

و نیز بدین امر فردی به نام عقید خادم^۶ و پیرزنی خادمه^۷ و کنیز ابوعلی خیزرانی که به امام عسکری‌اش اهدا کرد^۸، شهادت داده‌اند و از جمله کنیزانی که حضرت را ملاقات کردند، نسیم^۹ و ماریه^{۱۰} می‌باشند.

۱. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / صص ۴۴۲ و ۴۴۳ / ج ۱۶.

۲. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۲ / ج ۱۳: إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۱ / ج ۱۲: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۴: الغیبة / ص ۲۴۶. (در منبع اخیر، اسم این خادم «ظریف» ضبط شده است).

۳. الکافی / ج ۱ / باب ۷۷ / ص ۳۳۱ / ج ۶: الارشاد / ج ۲ / ص ۳۵۲: الغیبة / ص ۲۶۸ / ج ۲۳۱.

۴. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۷۵ / بعد از حدیث ۲۵.

۵. پیشین / باب ۴۲ / ص ۴۳۱ / ج ۸.

۶. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۷۴ / از حدیث ۲۵ به بعد و الغیبة / ص ۲۷۲ / ج ۲۳۷.

۷. الغیبة / صص ۲۷۳ - ۲۷۶ / ج ۲۳۸.

۸. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۱ / ج ۷.

۹. پیشین / باب ۴۳ / ج ۴۴۱ / ج ۱۱.

۱۰. پیشین / باب ۴۲ / ج ۴۳۰ / ج ۵ در این مورد نسیم به همراه ماریه امام علیه السلام را ملاقات کردند.

همچنانکه مسرور آشپز، غلام امام عسکری علیه السلام نیز به دیدار امام اعتراف کرده است و همه‌ی ایشان مانند ابوغانم خادم شهادت داده‌اند.

شکل برخورد حکومت، دلیلی بر ولادت امام مهدی علیه السلام

امام عسکری علیه السلام در ربیع الآخر سال ۲۳۲ هجری ولادت یافت و آن حضرت با سه تن از خلفای عباسی - یعنی معتز (م ۲۵۵ هـ) و مهتدی (م ۲۵۶ هـ) و معتمد (م ۲۷۹ هـ) معاصر بودند. در این میان معتمد عباسی کینه‌ی شدیدی از اهل‌البیت به دل داشت و از مطالعه‌ی کتب مشهور تاریخی مانند تاریخ طبری و بررسی حوادث و رخدادهای سال‌های ۲۵۷ تا ۲۶۰ هجری - یعنی سالیان آغازین حکومت وی - می‌توان به اوج بغض و دشمنی وی نسبت به ائمه‌ی معصومین علیهم السلام پی برد.

گفتنی است که خداوند منتقم جبار در همین دنیا او را به عقوبت سختی مبتلا ساخت و از سلطنتش چیزی باقی نماند و محتاج سیصد دینار شد و از کسب آن عاجز شد و در پایان، مرگ فجیعی سراغش آمد، چه آن که سربازان ترک از وی سخت بر آشفتمند و بر او غضب کردند و به اتفاق همه‌ی مورخان، او را در سرب گذاخته و مذاپ انداختند.

از جمله اقدامات ددمنشانه‌ی معتمد این بود که بلافاصله پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، عمال خود را به منزل آن حضرت فرستاد و دستور داد که دقیقاً همه جا تفتیش شود تا امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) را به چنگ آورند و تمامی خدمه و کارگران بیت امام و نیز خانواده‌ی ایشان را زندانی کردند، در این میان جعفر کذاب هم به طمع دستیابی به جایگاه برادرش امام عسکری علیه السلام در نزد شیعه به عمال حکومت کمک می‌کرد؛ به گونه‌ای که بر پایه‌ی نقل شیخ مفید بلا و مصیبتی نبود که بر بازماندگان امام عسکری علیه السلام وارد نگشت.^۱

این همه در حالی است که امام مهدی علیه السلام تنها پنج سال داشت، اما معتمد که می‌دانست این کودک همان دوازدهمین فرد اهل‌البیت علیهم السلام است و همو تخت طاغوتیان را واژگون خواهد کرد و زمین را پس از غرقه شدن در ظلم و تباهی از عدل و داد پر خواهد ساخت، به کمی سن و سال این کودک توجه نمی‌کرد. در حقیقت، معتمد نسبت به مهدی امت همان قصدی را داشت که

۱. اکمال‌الدین / ج ۲ / باب ۴۳ / ص ۴۴۲ / ح ۱۶.

۲. الارشاد / ج ۲ / ص ۳۳۶.

فرعون نسبت به موسای کلیم هنگام به دنیا آمدنش داشت؛ آنگاه که مادرش از ترس وی را به رود نیل سپرد، باری تحمل برخی مصایب آسان‌تر از برخی دیگر است.

رسالت جهانی امام مهدی علیه السلام را تنها معتمد نفهمیده بود، بلکه پیش از او معتز و مهدی عباسی نیز از آن اطلاع داشتند و به همین سبب بود که امام حسن عسکری علیه السلام بر عدم انتشار خبر ولادت فرزند عزیزش اصرار و تأکید داشت و فقط شیعیان پاکباز و خالص بارعایت تدابیر و مراقبت‌های لازم از این مسئله آگاه شدند.

امام عسکری علیه السلام چندین بار اصحاب بسیار نزدیک را از وجود مهدی موعود مطلع ساخت و متذکر شد که این مهم را کاملاً مخفی نگاه دارند. زیرا طاغوت‌ها و فرعون‌های زمان می‌دانستند که او دوازدهمین ستاره‌ی آسمان امامت است که حدیث متواتر جابر بن سمره بر وی انطباق دارد، وگرنه چه خطری می‌توانست از ناحیه‌ی این مولود خردسال که بیش از پنج سال از عمرش نمی‌گذشت، کیان حکومت معتمد را به خطر بیاندازد؟ اگر او همان موعود منتظری که در احادیث متواتر نقش تاریخ‌ساز او، با تمامی وضوح بیان شده و موضع ستیزنده و سازش‌ناپذیرش در مقابل ستمکاران به روشنی یاد شده نبود، پس چرا حکومت وقت بر پایه‌ی شهادت و ادعای جعفر کذاب، برادر امام عسکری - مبنی بر این که امام برای خود جانشینی قرار نداده - عمل نکرد؟ آیا برای حکومت ممکن نبود که میراث امام حسن عسکری علیه السلام را بدون آن همه اعمال زشت و وحشیانه و احمقانه که بر ترس از فرزند امام دلالت دارد، به جعفر کذاب بدهد؟

گاهی چنین ابراز می‌شود که توجه جدی دستگاه خلافت به مسئله‌ی عدالت و رعایت حقوق مردم، عامل و انگیزه‌ی تفتیش خانه و جست‌وجوی امام مهدی علیه السلام بود. چون ایشان می‌خواستند به ناحق ارث پدر، تنها به دست جعفر کذاب نرسد و مهدی موعود محمدبن الحسن علیه السلام محروم نماند!!

پاسخ این است که با فرض قبول این مدعی، باز هم دستگاه خلافت حق نداشت جهت به انجام رسانیدن این مقصود، چنین رفتار گستاخانه‌ای از خود بروز دهد، بلکه شایسته بود که امر بررسی ادعای جعفر کذاب را به یکی از قضات محول می‌کرد؛ به ویژه این که دعوای او پیرامون ارث و وراثت بود که روزانه چندین مورد از امثال آن اتفاق می‌افتاد و روند قضایی طبیعی خودش را طی می‌کرد که در آن صورت قاضی می‌توانست شهود - یعنی مادر

امام‌عسکری و زنان و خدمه‌ی ایشان - را به دادگاه احضار و شهادت ایشان را ثبت کند، تا در پرتو بررسی و تحقیق مبتنی بر آن‌ها، سرانجام حکم صادر نماید.

مداخله‌ی شتابگرانه‌ی دولت و در رأس دستگاه حکومتی، خود خلیفه، و پیش از دفن بدن مطهر امام‌عسکری علیه السلام همگی خروج از بحث قضایی و هدف حقوقی است، بلکه نشانگر هدف سیاسی حکومت از این اقدام بود و بیانگر اطلاع یافتن ایشان از ولادت امام مهدی علیه السلام است و تمامی اقدامات آنان در جهت تعقیب و جست‌وجوی امام و دست یافتن به ایشان و از میان برداشتن حضرتش صورت گرفت، نه به جهت تسلیم میراث امام‌عسکری، به دست وارث اصلیش. از این رو، یکی از دلایل غیبت حضرت، در آینه‌ی احادیث پدران بزرگوارش، خوف بر جان شریفش شمرده شده است.

اعتراف تبارشناسان به ولادت امام مهدی علیه السلام

از جمله مسائلی که بدیهی به شمار می‌رود، ضرورت مراجعه به متخصصان و خبرگان فن در هر حرفه‌ای است و در مورد بحث ولادت امام مهدی نیز قاعدتاً علمای انساب بهتر از دیگران حق اظهار نظر دارند. اکنون قضاوت برخی از ایشان را با هم ملاحظه می‌کنیم:

۱. نسابه‌ی شهیر ابونصر سهل بن عبدالله داود بن سلیمان بخاری؛ وی که از بزرگان قرن چهارم هجری بوده، در سال ۳۴۱ هجری در قید حیات به سر می‌برده و از مشهورترین علمای انساب معاصر با غیبت صفرای امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است. (که به سال ۳۲۹ هجری پایان یافت) وی در این زمینه می‌گوید:

علی بن محمد التقی، دارای فرزندی به نام حسن بن علی عسکری شد از ام ولدی نوییه به نام ریحانه که این فرزند ولادتش به سال ۲۳۱ هجری واقع گشت و وفاتش در سال ۲۶۰ هجری در ۲۹ سالگی در سامرا اتفاق افتاد و علی بن محمد تقی دارای فرزندی بنام جعفر شد که شیعه او را جعفر کذاب می‌خوانند. به جهت آن که خود را وارث برادرش حسن بن علی عسکری می‌دانست و فرزند برادرش - یعنی حجت قائم - را وارث او نمی‌شمرد، باری ابهام و اشکالی در نسب وی وجود ندارد.^۱

۲. سید عمری نسابه‌ی معروف قرن پنجم هجری؛ وی چنین می‌نویسد:

۱. سر السلسله العلویة / ابونصر بخاری / ص ۳۹.

ابومحمد (امام عسکری علیه السلام) وفات یافت و پسرش از نرجس در نزد اصحاب خاص و معتمدین اطرافیانش معلوم و مشخص بود و ما در ادامه‌ی جریان ولادت او اخبار وارد در این باب را ذکر خواهیم کرد و مؤمنان بلکه همه‌ی مردمان به واسطه‌ی غیبت او مورد امتحان الهی قرار گرفتند و جعفر بن علی به مال و موقعیت برادر خود طمع کرد و فرزند داشتن برادرش را انکار کرد و برخی ستمکاران و نابکاران نیز وی را در دستیابی بر خدمه و کنیزکان امام عسکری علیه السلام مساعدت و یاری کردند.^۱

۳. فخر رازی شافعی (م ۶۰۶ هجری)؛ وی چنین می‌گوید:

امام حسن عسکری دارای دو پسر و دو دختر بود، یکی از آن دو پسرش، صاحب الزمان (مد الله تعالی) و دیگری موسی نام داشت که در زمان حیات پدر از دنیا رفت؛ و اما دو دختر ایشان: یکی فاطمه است که در زمان حیات پدر مرد و دیگری امّ موسی که او نیز وفات کرد.^۲

۴. مروزی ازورقانی (م بعد از ۶۱۴ ه)؛ او نیز جعفر بن هادی را در پی انکار فرزند برادرش، کذاب می‌خواند^۳ که این خود بزرگترین نشانه‌ی اعتقاد وی به ولادت امام مهدی علیه السلام است.

۵. سید نسابه جمال‌الدین احمد بن علی حسینی معروف به ابن‌عنبه؛ (م ۸۲۸ هجری)؛ وی چنین می‌گوید:

علی هادی ملقب به عسکری است. چون در سامرا که عسکر نامیده می‌شد، سکونت داشت و مادر وی امّ ولد بوده که زنی بس شریف و فاضله به شمار می‌رفته است. متوکل او را به «سامرا» فرستاد و او در آنجا اقامت گزید تا این که از دنیا رفت و علی بن محمد هادی دو پسر از خود به جا گذارد، یکی امام ابومحمد حسن عسکری علیه السلام که از درجه‌ی بالای زهد و علم برخوردار بود و همو پدر امام محمد مهدی صلوات‌الله‌علیه دوازدهمین امام و «قائم منتظر» نزد شیعه است که از امّ ولد وی به نام نرجس زاده شده است و دومی ابو عبدالله جعفر ملقب به کذاب است که به جهت ادّعای امامت پس از برادرش امام حسن عسکری علیه السلام، به این عنوان ملقب گشته است.^۴

۱. المجدی فی أنساب الطالبین / عمری / ص ۱۳۰.

۲. الشجرة المباركة فی أنساب الطالبية / فخر رازی / صص ۷۸ - ۷۹.

۳. الفخری فی أنساب الطالبین / مروزی / ص ۷.

۴. عمدة الطالب فی أنساب آل ایطالب / جمال‌الدین احمد بن عنبه / ص ۱۹۹.

همچنین وی در جای دیگری چنین می‌نویسد:

متوکل عباسی، جناب ابومحمد حسن را که «عسکری» خوانده می‌شد (منسوب به عسکر که همان «سامرا» را می‌گفتند) دستگیر کرده و از «مدینه» به «سامرا» تبعید کرد و در آنجا زندانی کرد و او یازدهمین فرد از امامان دوازده‌گانه و پدر محمد «مهدی» علیه السلام دوازدهمین آنان است.^۱

۶. نسابه‌ی زیدی سید ابوالحسن محمد حسینی یمانی صنعانی؛ او که از بزرگان قرن یازدهم بوده، در شجره نامه‌ای که برای اولاد امام ابوجعفر محمد بن علی باقر علیه السلام تهیه کرده، تحت عنوان امام علی النقی معروف به هادی علیه السلام نام پنج تن از پسران ایشان را بدین ترتیب ذکر کرده است: امام عسکری، حسین، موسی، محمد و علی و ذیل نام شریف امام عسکری بلاواسطه از امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) این گونه یاد می‌کند؛ «محمد - منتظر امامیه».^۲

۷. محمد امین سویدی (م ۱۲۴۶ هجری)؛ وی می‌گوید:

محمد مهدی، سنّ وی به هنگام وفات پدر، پنج سال بود. ایشان متوسط القامه، زیبا روی و نیکو موی، دارای بینی قلمی و باریک و پیشانی بلند و گشاده‌ای است.^۳

۸. نسابه‌ی معاصر محمدویس حیدری سوری؛ وی در مورد فرزندان امام هادی علیه السلام چنین

می‌نویسد:

او از خود پنج پسر به جای گذارد: محمد، جعفر، حسین، امام حسن عسکری و عائشه و حسن عسکری از خود محمد مهدی صاحب سرداب را به یادگار نهاد.

سپس بلافاصله تحت عنوان امام محمد مهدی و امام حسن عسکری می‌گوید:

امام حسن عسکری به سال ۲۳۱ هجری در مدینه متولد شد و در سال ۲۶۰ هجری در سامرا وفات یافت، اما برای امام محمد مهدی هیچ فرزند و نسلی ذکر نشده است.^۴

آنگاه در حاشیه‌ی عبارت اخیر این گونه می‌نویسد:

وی در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری از مادری به نام نرجس تولد یافته است و چنین توصیف شده است: او دارای پوستی سفید، پیشانی گشاده و تابناک، ابروانی

۱. الفصول الفخریة / نسابه جمال الدین احمد بن عنبه / صص ۱۳۴ - ۱۳۵.

۲. روضة الألیاب لمعرفة الأنساب / نسابه زیدی ابوالحسن صنعانی / ص ۱۰۵.

۳. سیاتک الذهب فی معرفة قبائل العرب / سویدی / ص ۳۴۶.

۴. الدرر البهیة فی الأنساب الحیدریة و الاویسیة / محمد حیدری سوری / ص ۷۳.

متقارن و زیبا، گونه‌هایی لطیف، بینی قلمی و باریک و بدون انحنا و دارای جسمالی است که بیننده را به شگفت می‌آورد، [قامت او در کشیدگی و اعتدال] به سان نهال درخت «بان» است و گویا پیشانی‌ش ستاره‌ای است درخشان، بر گونه‌ی راستش خالی است توگویی ریزه‌مشکی است بر نقره‌ی خام، و دارای موی سیاه غیر مجعدی است که تا نرهمی گوشش رسیده و لیکن آن را نپوشانیده است؛ چشمان آدمیان، زیباتر و معتدل‌تر و مطمئن‌تر و باحیاط‌تر از او ندیده است.^۱

این، نمونه‌ای از سخنان کارشناسان نسب‌شناسی درباره‌ی ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) بود و در میان ایشان سنی و زیدی در کنار اثنی عشری قرار داشتند. باری در ضرب‌المثل چنین آمده است: «اهل مکه به طوائف خود آگاه‌ترند».

اعتراف علمای اهل سنت به ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)

عده‌ی قابل توجهی از اهل سنت اعترافات دانشمندان خود را ثبت کرده‌اند و برخی در قالب بحث‌های مشخص، به استقرا این اعتراف‌ها پرداخته‌اند. [۱۱] این اقرارها در طول اعصار متمادی به یکدیگر متصل بوده‌اند، به صورتی که معترف بعدی به راحتی هم‌عصر با معترف پیشین می‌گشته است و این سلسله اعترافات از عصر غیبت صغری (۲۶۰ - ۳۲۹) آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است.

ما به ذکر برخی از آنها بسنده می‌کنیم (طالبان اطلاعات بیشتر می‌توانند به استقراهای انجام شده در این باب مراجعه کنند^۲). اسامی برخی از معترفان بدین قرار است:

۱. ابن‌اثیر جزیری عزالدین (م ۶۳۰ هجری)؛ وی در نقل حوادث سال ۲۶۰ هجری چنین

می‌نویسد:

در این سال ابو محمد علوی عسکری وفات یافت. او یکی از امامان دوازده‌گانه بر طبق

۱. حاشیة الدرر البهية / محمد حیدری سوری / صص ۷۳ - ۷۴.

۲. ر. ک: الايمان الصحيح / سید قزوینی؛ الامام المهدي في نهج البلاغة / مهدی فقیه ایمانی؛ من هو الامام المهدي / تجلیل تبریزی؛ الزام الناصب / علی یزدی حائری؛ الامام المهدي / علی محمد دخیل؛ دفاع عن الكافي / ج ۱ / صص ۵۶۸ - ۵۹۲ اثر صاحب همین قلم که در آن نام ۱۲۸ تن از علمای اهل سنت را ذکر کرده که به ولادت امام مهدی اعتراف کرده‌اند و بر پایه‌ی ترتیب زمانی از: ابوبکر محمد بن هارون رویانی (متوفی: ۳۰۷ هجری) در کتابش المسند آغاز کرده و با استاد معاصر یونس احمد سامرائی در کتابش: سامرا فی ادب القرن الثالث الهجری آن را به پایان برده است.

مذهب شیعی است و پدر «محمد»ی است که شیعیان معتقدند، وی منتظر موعود است.^۱

۲. ابن خلکان (م ۶۸۱ هجری)؛ او می‌نویسد:

ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری بن علی هادی بن محمد جواد پیش گفته، دوازدهمین امام از ائمه‌ی دوازده‌گانه‌ی شیعیان است که لقب معروف وی «حجت» است... ولادت وی در روز جمعه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری واقع گشته است.

سپس از مورخ پر سفر ابن‌أزرق فارقی (م ۵۷۷ هجری) نقل می‌کند که او در باب تاریخ میافارقین آورده است:

درباره‌ی تاریخ تولد حجت مورد بحث گفته شده است که وی در نهم ربیع‌الاول سال ۲۵۸ تولد یافته و نیز گفته شده که در ۸ شعبان سال ۲۵۶ به دنیا آمده است که همین قول به نظرم صحیح‌تر است.^۲

اما صحیح همان است که خود ابن‌خلکان ذکر کرده، یعنی ولادت حضرت در روز جمعه نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ رخ داده است و عموم شیعیان هم بر این قول‌اند و در این باره، روایت صحیحی نقل کرده‌اند و نیز بزرگان پیشگام شیعه بدان شهادت داده‌اند.

مرحوم ثقة‌الاسلام کلینی که معاصر با عصر غیبت صغری بود، این تاریخ را مسلم انگاشته و بر روایات مخالف آن مقدم کرده است و در باب مولد صاحب‌الامر^{علیه‌السلام} آورده است:

امام^{علیه‌السلام} در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ولادت یافته است.^۳

و نیز مرحوم شیخ صدوق (م ۳۸۱ هجری) از استاد خود محمد بن محمد بن عصام کلینی از محمد بن یعقوب کلینی از علی بن محمد بن بندار چنین نقل می‌کند:

صاحب‌الامر^{علیه‌السلام} در نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است.^۴

و جناب کلینی سخن خود را از آن روی به علی بن محمد منسوب نساخته است که او کاملاً مشهور و مورد قبول و اعتماد همگان است.

۳. ذمبی (م ۷۴۸ هجری)؛ وی در سه کتاب از کتب خویش به ولادت امام^{علیه‌السلام} اعتراف کرده است و ما به همین مقدار بسنده کرده و به سایر آثار وی مراجعه نکردیم:

۱. الکامل فی التاریخ / ابن‌اثیر / ج ۷ / ص ۲۷۴.

۲. وفيات الاعیان / ابن‌خلکان / ج ۴ / ص ۱۷۶.

۳. الکافی / ج ۱ / باب ۱۲۵ / ص ۵۱۴.

۴. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۴۲ / ص ۴۳۰ / ح ۴.

الف) در کتاب العبر می نویسد:

در این [یعنی سال ۲۵۶ هجری] محمد بن حسن بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق علوی حسینی تولد یافت. وی همان «ابوالقاسمی» است که رافضیان وی را «خلف و حجت» می خوانند و لقبش «مهدی»، «منتظر» و «صاحب الزمان» است و همو پایان بخش ائمه‌ی دوازده‌گانه است.^۱

ب) در تاریخ دول الاسلام در شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام آورده است:

«حسن بن علی بن محمد بن علی الرضا بن موسی بن جعفر الصادق، ابومحمد هاشمی حسینی» یکی از امامان شیعه است که شیعیان مدعی عصمت آناند و از آن جهت حسن «عسکری» به وی گفته شده که در «سامرا» سکونت داشته است و «سامرا» را «عسکر» می‌گفته‌اند و او پدر «منتظر» رافضیان است. وی در سامرا به تاریخ هشتم ربیع الاول سال ۲۶۰ در سن ۲۹ سالگی به جوار رحمت حق انتقال یافت و در کنار پدر خود به خاک سپرده شد و فرزندش «محمد بن حسن» - که امامیه او را «قائم و الخلف الحجة» می‌نامند - در سال ۲۵۸ هجری تولد یافته است و البته گفته شده: به سال ۲۶۰ متولد گشته است.^۲

ج) در کتاب سیر اعلام النبلاء می‌گوید:

منتظر شریف ابوالقاسم محمد بن حسن عسکری بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین الشهید بن امام علی بن ابی طالب علوی و حسینی بوده و پایان بخش سلسله آن دوازده سرور است.^۳

مقدار لازم از نظر ذهبی درباره‌ی ولادت امام مهدی علیه السلام عنوان شد و به پندار واهی او در باب شخص مهدی موعود مبنی بر این که «موعود»، فردی به نام «محمد بن عبدالله» است، (و بدین ترتیب او نیز چون دیگران عمری در انتظار سراب به سر برد)، کاری نداریم.

۴. ابن وردی (م ۷۴۹ هجری)؛ وی در ذیل تتمه‌ی گزیده‌ای که به تاریخ ابن‌الوردی شهرت

۱. العبر فی خبر من غیر / ذهبی / ج ۳ / ص ۳۱.

۲. تاریخ دول الاسلام / ذهبی / قسمت مربوط به حوادث سال‌های ۲۵۱ - ۲۶۰ ه / ص ۱۱۳ / ش ۱۵۹.

۳. سیر اعلام النبلاء / ذهبی / ج ۱۳ / ص ۱۱۹ / شرح حال شماره‌ی ۶۰.

دارد، چنین آورده است:

محمد بن حسن الخالص به سال ۲۵۵ ولادت یافته است.^۱

۵. احمد بن حجر هیتمی شافعی (م ۹۷۴ هجری)؛ هیتمی در پایان فصل سوم از باب

یازدهم کتابش الصواعق المحرقة چنین می‌نویسد:

ابو محمد «حسن الخالص» (که ابن خلکان وی را «عسکری» دانسته است) به سال ۲۳۲

هجری تولد یافت... و در سامرا وفات یافت و در جوار پدر و عموی خود به خاک

سپرده شد و سن او در آن هنگام ۲۹ سال بود و گفته می‌شود که او نیز مسموم گردید.

ایشان به جز پسرش ابوالقاسم محمد الحجة - که به هنگام رحلت پدرش تنها پنج سال

داشت - فرزندی دیگری از خود به جای نگذارد، اما خداوند بدین پسر در همان سن و

سال، حکمت آموخت و همو قائم منتظر نامیده می‌شود. چون در مدینه از نظرها پنهان

گشت و مشخص نگردید که به کجا عزیمت کرد.^۲

۶. شبرای شافعی (م ۱۱۷۱ هجری)؛ وی به ولادت امام مهدی محمد بن حسن

عسکری علیه السلام در شب نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری، تصریح کرده است.^۳

۷. مؤمن بن حسن شبلنجی (م ۱۳۰۸ هجری)؛ او پس از ذکر نام امام مهدی علیه السلام و نسب

شریف ایشان و کنیه و ألقاب مبارکشان در پایان گفتاری مفصل می‌نویسد:

وی بر طبق نظر شیعه، آخرین فرد از دوازده امام است.

آنگاه عبارت پیش گفته (در شماره ۴) را از تاریخ ابن‌الوردی نقل می‌کند.^۴

۸. خیرالدین زرکلی (م ۱۳۹۶ هجری)؛ او در شرح حال امام مهدی منتظر می‌نویسد:

ابوالقاسم محمد بن حسن العسکری خالص بن علی الهادی، آخرین حلقه از سلسله‌ی

دوازده امام نزد شیعیان است... وی در شهر «سامراء» متولد گشت و هنگامی که پدرش

از دنیا رفت، پنج سال داشت... درباره‌ی تاریخ تولدش گفته شده که در شب نیمه‌ی شعبان

سال ۲۵۵ هجری به دنیا آمده است و تاریخ غیبت ایشان سال ۲۶۵ ذکر شده است.^۵

۱. مؤمن بن حسن شبلنجی شافعی در نور الابصار، ص ۱۸۶، این عبارت را از وی نقل کرده است.

۲. الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / چاپ اول / ص ۲۰۷ و چاپ دوم / ص ۱۲۴ و چاپ سوم / صص ۳۱۳ - ۳۱۴.

۳. الاتحاف بحب الاشراف / شبرای / ص ۶۸.

۴. نور الابصار / شبلنجی / ص ۱۸۶.

۵. الأعلام / زرکلی / ج ۱ / ص ۸۰.

باید گفت: به اتفاق جمیع علمای شیعه و سایر افراد آگاه به تاریخ غیبت، ابتدای تاریخ غیبت صغری سال ۲۶۰ هجری است و شاید نوشته‌ی زرکلی اشتباه چاپی باشد. زیرا وی تاریخ غیبت را با حروف ننوخته، بلکه با ارقام نگاشته است و احتمال اشتباه در چاپ ارقام کاملاً ممکن است. شایان توجه است که اعترافات بسیار دیگری وجود دارد که در این بحث مجال برای پرداختن به آنها نیست.

اعتراف اهل سنت به اینکه مهدی علیه السلام فرزند امام عسکری علیه السلام است

در زمینه‌ی بحث مهدویت با اعترافات دیگری از اهل سنت مواجهیم مبنی بر این که امام مهدی که ظهورش در آخرالزمان وعده داده شده است، کسی نیست مگر محمدبن حسن العسکری (عجل الله تعالی فرجه) امام دوازدهم از ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام آنان که پیشوایان تمامی امت اسلامی اند و نه تنها رهبران شیعه، چنانکه با تأسف بسیار برخی ادعا کرده‌اند، گویا پیامبر مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تنها شیعیان را مخاطب حدیث ثقلین قرار داده و ایشان را به تمسک به ثقلین سفارش کرده است.

به هر حال، در این قسمت اسامی برخی از منصفان حقیقت‌گو را ذکر می‌کنیم:

۱. محی‌الدین بن عربی (م ۶۳۸ هجری): وی در کتاب خود الفتوحات المکیّة در باب ۳۶۶ از مبحث پنجم بر پایه‌ی نقل عبدالوهاب بن احمد شعرانی شافعی (م ۹۷۳ هجری) در کتاب خود الیواقیت والجواهر از وی، بدین واقعیت تصریح کرده است و حمزاوی در مشارق الانوار و صبان در اسعاف الراغبین این نقل قول را از الیواقیت والجواهر شعرانی حکایت کرده‌اند؛ ولی با کمال تأسف، مدعیان حفاظت از میراث دینی - فرهنگی دچار وسوسه‌های نفسانی شده و این اعتراف ابن عربی را از کتاب الفتوحات المکیّة حذف کرده‌اند، چه آن که عبارت منقول شعرانی در باب مورد اشاره وی - برحسب تتبع خود مؤلف این سطور - در هیچ یک از چاپ‌های کتاب به چشم نمی‌خورد. شعرانی می‌نویسد:

عبارت شیخ محی‌الدین در باب ۳۶۶ از فتوحات چنین است: «بدانید که ناگزیر مهدی علیه السلام قیام خواهد کرد، اما قیام او واقع نخواهد گشت، مگر زمانی که زمین از ظلم و ستم لبریز گردد، سپس مهدی آن را از عدل و داد بیاکند و اگر یک روز از دنیا باقی مانده باشد، خداوند آن یک روز را چنان طولانی می‌سازد تا آن خلیفه‌ی خدا بیاید،

همو که از خاندان رسول الله و از فرزندان فاطمه است و جدش حسین بن علی بن

ابی طالب و پدرش حسن العسکری بن امام علی النقی است.^۱

۲. کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲ هجری)؛ او می‌نویسد:

ابوالقاسم محمد بن حسن الخالص بن علی المتوکل بن القانع بن علی الرضا بن موسی

الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن حسین الزکی بن علی

المرتضی امیرالمؤمنین بن ابی طالب؛ همو مهدی، حجت، خلف صالح و منتظر است

که رحمت و برکات خداوند بر او باد.

سپس ابیاتی سروده است که مطلع‌اش این است:

همانا این خلف و حجت را خداوند تأیید کرده است

این راه روشن و حق است که خداوند فضایل اخلاقی به وی داده است^۲

۳. سبط بن جوزی حنبلی (م ۶۵۴ هجری)؛ وی می‌گوید:

او محمد بن حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی الرضا بن جعفر بن محمد بن علی بن

الحسین بن علی بن ابی طالب است و کنیه‌اش «ابوعبدالله» و «ابوالقاسم» است و همو خلف

حجت و صاحب‌الزمان و قائم و منتظر و تالی و آخرین فرد از حضرات ائمه است.^۳

۴. محمد بن یوسف ابوعبدالله کنجی شافعی (به قتل رسیده در سال ۶۵۸ هجری)؛ کنجی

در آخرین صفحه از کتاب خود درباره‌ی امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد:

او در مدینه و در ماه ربیع الآخر سال ۲۳۲ به دنیا آمد و در روز جمعه هشتم ربیع الاول سال

۲۶۰ از دنیا رفت و او در این روز ۲۹ سال عمر داشت. او در خانه خود واقع در «سامراء» (در

همان خانه‌ای که پدرش در آن مدفون بود) به خاک سپرده شد و پسرش را جانشین خود معرفی

کرد یعنی امام منتظر را که صلوات خداوند بر او باد و ما کتاب را به پایان می‌بریم و تنها او را

یاد می‌کنیم.

وی کتاب مستقلی درباره‌ی امام مهدی محمد بن حسن العسکری علیه السلام نگاشته و آن را البیان

فی اخبار صاحب‌الزمان نامیده است که در پایان کفایة الطالب به چاپ رسیده است و در آن

کتاب مطالب بسیاری را مورد بحث قرار داده و در پایان به اثبات زنده‌بودن آن حضرت

۱. البواقیت والجواهر/ شعرانی/ ج ۲/ ص ۱۴۳.

۲. مطالب السؤل/ ابن طلحة شافعی/ ج ۲/ باب ۱۲/ ص ۷۹.

۳. تذکرة الخواص/ ابن جوزی حنبلی/ ص ۳۶۳.

پرداخته که پس از پایان یافتن زمان غیبتش، با ظهور و قیام خود، جهان را پس از آن که از ظلم و ستم پر شده، از عدل و داد آکنده و لبریز سازد.^۱

۵. نورالدین علی بن محمد بن صباغ مالکی (م ۸۵۵ هجری)؛ وی عنوان فصل دوازدهم از کتاب خود الفصول المهمة را «در ذکر ابوالقاسم حجّت و خلف صالح، ابن ابومحمد حسن الخالص و امام دوازدهم» قرار داده است و در این فصل به قول کنجی شافعی استدلال کرده است که کتاب خدا و سنت رسول او بر بقا و تداوم حیات مهدی از زمان غیبت تاکنون دلالت دارد و هیچ مانعی برای بقای او وجود ندارد، همچنان که در استمرار حیات عیسی بن مریم و خضر و الیاس از میان اولیا خدا و أَعور دجال و ابلیس ملعون از دشمنان خدا، هیچ مانعی وجود نداشته است.

آنگاه ادله‌ی خود را از کتاب و سنت، بر این مدّعی اقامه می‌کند و در ادامه به شکل مشروح تاریخ ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، دلائل امامت ایشان، بخشی از اخبار و احادیث غیبت آن حضرت، مدت استقرار و استمرار حکومت آن حضرت، کنیه و نسب ایشان و سایر امور مربوط به امام علیه السلام را بیان می‌کند.^۲

۶. فضل بن روزبهان (م بعد از ۹۰۹ هجری)؛ وی در کتاب خود إبطال الباطل سخنی فخیم و نغز در حقّ اهل البیت علیهم السلام بیان می‌کند و آنگاه چنین می‌نویسد:

و چه نیکو درباره‌ی ایشان سروده‌ام که:

سـلام بـر مـصطفای مـجتبی

سـلام بـر سـید مـرتضی

سـلام بـر بانوی مـفاطمه

آن که خداوند او را خیر النساء قرار داد

سـلامی از نـفس‌های مـشک

بـر حـسن آن نابغـهی واصل بـه مـقام رضا

سـلام بـر حـسین آن زاهدترین

شـهیدی که جـسمش را کربلا نظاره می‌کند

۱. البیان فی أخبار صاحب الزمان / کنجی شافعی / باب ۲۵ / ص ۵۲۱.

۲. الفصول المهمة / ابن صباغ مالکی / صص ۲۰۰ - ۲۸۷.

سلام بر سید و سرور عابدین
بر فرزندان برگزیده‌ی حسین
سلام بر باقر هدایت یافته
سلام بر صادق پیشوا
سلام بر کاظم امتحان شده
دارای جایای پسندیده و اسوه‌ی تقوا
سلام بر هشتمین امین
علی بن موسی الرضا سرور برگزیدگان
سلام بر آن تقی تقوا پیشه
محمد پاک‌خوی مورد امید
سلام بر نقی خوش‌خوی نیکوکار
علی محترم، هادی مردمان
سلام بر سید عسکری
امامی که سپاه صدق و صفا را مجهز و آماده می‌سازد
سلام بر قائم منتظر
ابوالقاسم آن تُسَنَدَر و نور هدایت
که چون خورشیدی در شب تار خواهد دمید
نجات خواهد بخشید او که شمشیرش برگزیده است
قدرتمند و توانایی که زمین را از عدل لبریز خواهد کرد
آن چنان که از ستم هواپرستان پر خواهد شد
سلام بر او و پسرانش
و یاورانش تا زمانی که آسمان برافراشته است.^۱
۷. شمس‌الدین محمد بن طولون حنفی تاریخ نویس دمشق (م ۹۵۳ هجری)؛ وی
می‌نویسد:

ولادت او علیه السلام در روز جمعه، نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ هجری رخ داد و زمانی که

۱. دلائل الصدق / محمد حسن مظفر / ج ۲ / صص ۵۷۴ - ۵۷۵؛ با توجه به اینکه مرحوم مظفر تمامی کتاب
ابطال الباطل ابن‌روزبهان را در اثر خود دلائل الصدق نقل کرده است.

پدرش - که پیش از این درباره‌اش سخن گفتیم - از دنیا رفت، «رضی الله عنهما» سن او تنها پنج سال بود.^۱

آنگاه اسامی دوازده امام علیهم‌السلام را ذکر کرده و می‌گوید:

و من نام‌های ایشان را این گونه به نظم در آورده‌ام:

بـر تـو بـاد کـه مـلازم دوازده امام باشی

آنان که از خاندان بهترین انسان یعنی حضرت مصطفی هستند

اِبـوتـراب و حـسـن و حـسـبـین

و دشمـنی زین العابدین عیبی است بزرگ

مـحـمـد بـاقـر چـه پـایـه از علوم آگاه بود

و جعفر را در میان تمام مردمان راستگو بخوان

مـوسـی هـمـان کـاظم است و فرزندش علی است

او را به «رضا» ملقب ساز که منزلتش بس رفیع است

مـحـمـد تـسـقی قـلبـش آسـاد است

و عـلی النـقی دُر سـخـنانش مـنتـشر است

و حـسـن عـسـکـری کـه پـساک و مـطـهر است

و مـحـمـد مـهـدی کـه ظـهـور خـواهد کرد.^۲

۸. احمد بن یوسف ابوالعباس قرمانی حنفی (م ۱۰۱۹ هجری)؛ وی در فصل یازدهم کتاب

خود چنین می‌نویسد:

در ذکر ابوالقاسم محمد حجت و خلف صالح؛ از عمر او هنگام وفات پدرش بیش از

پنج سال نمی‌گذشت و خداوند سبحان همچنان که به «یحیی علیه‌السلام» در کودکی، حکمت

آموخت، به وی در این سن، حکمت را ارزانی داشت. او میان قد و نیکو روی و نیکو

موی بود و دارای بینی قلمی و باریک و پیشانی بلند و نورانی بود و همگی علما بر این

نکته وحدت نظر دارند که این مهدی، همان قیام‌کننده‌ی آخر الزمان است.^۳ و اخبار

۱. الاثمة الاثنا عشر / ابن طولون حنفی / ص ۱۱۷.

۲. پیشین / ص ۱۱۸.

۳. این سخن را مقایسه کنید با ادعای صاحب کتاب انصاف المتعلمین و برخی فریب خوردگان دیگر که خود را زیر نقاب تصحیح و تحقیق مخفی ساخته‌اند.

بیانگر ظهور وی بسیار زیاد است و احادیث فراوانی بر نورافشانی او و از میان رفتن ظلمت روزگاران با تابش وی و محوگشتن تاریکی‌ها با دیدن جمال وی - چون دمیدن پگاه از دل شب - و گسترش نور عدالتش در پهنه‌ی زمین با درخششی بیش از قرص کامل ماه در مدار خود، دلالت می‌کند.^۱

۹. سلیمان بن ابراهیم معروف به قندوزی حنفی (م ۱۲۷۰ هجری)؛ قندوزی را باید از آن دسته علمای حنفی به شمار آورد که به ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و قائم منتظر بودن وی کاملاً تصریح کرده است. پیش از این، سخنان و استدلال‌های وی در این بحث مطرح شد و اکنون تنها به ذکر یک عبارت از او می‌پردازیم؛ وی می‌گوید:

حدیث یقینی و خبر قطعی این است که ولادت قائم در شب نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ در شهر «سامرا» رخ داده است.^۲

* * *

ما به همین مقدار از نقل نظرات علما اهل سنت اکتفا می‌کنیم و نکته‌ی درخور توجه این که: اسامی دانشمندانی که به ولادت امام مهدی معتقد بوده‌اند یا افرادی که بدین مطلب تصریح کرده‌اند که مولود مورد نظر همان مهدی منتظر در آخر الزمان است، چندین برابر تعداد افرادی است که در اینجا نام بردیم و نیز پیش از این، به استقراها و تبثغات به عمل آمده در این باب، اشاره کردیم.

۱. اخبار الدول و آثار الأول / قرمانی حنفی / فصل ۱۱ / صص ۳۵۳ و ۳۵۴.
۲. ینابیع المودة / قندوزی حنفی / ج ۳ / باب ۷۹ / ص ۱۱۴.

تعليقات فصل دوم

[۱] «گفتمان مهدویت» در قسمت مربوط به مهدی موعود علیه السلام دارای دو محور اصلی است:

محور کلی (بحث کبروی)، محور جزئی (بحث صغروی).

محور اول متکفل پاسخ‌گویی بدین پرسش است که طبق تعالیم اسلامی، آیا اساساً فرد مسلمان باید به ظهور یک منجی موعود در آخرالزمان اعتقاد داشته باشد یا نه؟ پس این محور عهده‌دار اثبات اصل منجی باوری است.

محور دوم متکفل پاسخ‌گویی بدین پرسش است که آن منجی موعود کیست؟ اسلام چه کسی را به عنوان مصداق مهدی موعود به جامعه اسلامی معرفی کرده است؟ طبعاً برای بازشناسی نسب و تبار وی، جز به منابع در خور اعتمادی که خود دین پیش‌بینی کرده است، نمی‌توان مراجعه کرد.

از این رو، به سراغ خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام که سخنگویان رسمی و مطمئن صاحب شریعت هستند، رفته و نظر آن حضرات را در باب تبارشناسی مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) جویا می‌شویم. بدین منظور این دفتر را به انوار احادیث آن مشعل‌های تابناک هدایت، مزین می‌سازیم:

۱- رسول اکرم حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم:

یادسپاری: جهت رعایت اختصار از ترجمه‌ی احادیث اجتناب شده است.

الف) از طریق اهل سنت

حدیث اول:

أخبرنا محمد بن تاج الدین شیبانی یرفعه، عن جماعة من الصادقين المحققين فيما يُوردوه ويسندون ذلك الى المفضل بن عمر بن عبدالله، عن رسول الله صلى الله عليه [وآله] وسلم أنه قال: لما خلق الله إبراهيم عليه السلام، كَشَفَ اللهُ عن بصره فنظرَ إلى جانبِ العرشِ نوراً فقال: الهى وسَيِّدى ما هذا النور؟ قال: يا إبراهيم! هذا نورُ محمدٍ صَفْوَتى. قال: الهى وسَيِّدى وأرى نوراً إلى جانبه قال: يا إبراهيم! هذا نورُ عليٍّ ناصرِ دِينى. قال: يا الهى

وسیدی و آری نوراً یلی التورین. قال: یا ابراهیم! هذا نورُ فاطمة تلی أباهَا وبعَلَهَا، فطمتُ بها محبَّتها من النار. قال: إلهی وسیدی و آری نورین یلیانِ الثلاثة أنوار. قال: یا ابراهیم! هذانِ الحسنُ والحسینُ یلیانِ نورَ أبیها و أمَّها وجدَّهما. قال: إلهی وسیدی و آری تسعة أنوارٍ قد أحدقوا بالخمسة. قال: یا ابراهیم! هؤلاءِ الأئمةُ من وُلدِهِم. قال: إلهی وسیدی وبماذا یعرَفون؟ قال: یا ابراهیم! أوْلهم علیُّ بنُ الحسینِ ومحمَّدُ بنُ علیٍّ وجعفرُ بنُ محمدٍ وموسى بنُ جعفرٍ وعلیُّ بنُ موسی ومحمَّدُ بنُ علیٍّ وعلیُّ بنُ محمدٍ والحسنُ العسکری والمهدیُّ محمدُ بنُ الحسنِ صاحبُ الزمانِ.^۱

حدیث دوم:

عن مجاهد عن ابن عباس رضی الله عنهما، قال: قدّم یهودیُّ یقال له نعثل، فقال: یا محمدُ أسألك عن أشياء تلجّج صدري، إلی أن قال: فقال رسولُ الله: إن وصیَّ علی بنِ أبی طالبٍ وبعده سبطای الحسنُ والحسینُ تتلوه تسعة أئمةٍ من صلبِ الحسین. قال: یا محمد! فسَمَّهم لی. قال: إذا مضی الحسینُ فابنه علیُّ، فإذا مضی علیُّ فابنه محمدُ، فإذا مضی محمدُ فابنه جعفرُ، فإذا مضی جعفرُ فابنه موسی، فإذا مضی موسی فابنه علیُّ، فإذا مضی علیُّ فابنه محمدُ، فإذا مضی محمدُ فابنه علیُّ، فإذا مضی علیُّ فابنه الحسنُ، فإذا مضی الحسنُ فابنه الحجةُ محمدُ المهدي فهؤلاءِ إثنا عشر. إلی أن قال: وإن الثاني عشرَ من وُلدی یغیبُ حتّی لا یرى ویأتی علی أمتی زمانٌ لا یبقی من الإسلامِ إلا إسمه ولا یبقی من القرآنِ إلا رسمه، فحینئذٍ یأذنُ اللهُ تبارک وتعالی له بالخروجِ، فیظهرُ اللهُ الإسلامَ به ویجدّده.^۲

حدیث سوم:

عن أبی اسحاق بن الحارث وسعید بن بشیر عن علی بن أبی طالب [علیه السلام] قال: قال رسولُ الله صلی الله علیه [وآله] وسلّم: أنا و اردُّکم علی الحوضِ وأنت یا علیُّ السائقُ والحسنُ الذائدُ والحسینُ الأمرُ وعلی بنُ الحسینُ الفارطُ ومحمَّد بنُ علی الناصرُ وجعفر بنُ محمد السائقُ وموسى بنُ جعفر محصی المحبین والمبغضین وقامعُ المنافقین وعلی بنُ موسی مُزینُ المؤمنین ومحمَّد بنُ علی مُنزلُ أهل الجنةِ درجاتِهِم وعلی بنُ محمدٍ خطیبُ شیعته

۱. الأربعین / أبی الفوارس / ص ۳۸ (مخطوط)؛ قریب به همین مضمون در کتب روایی شیعه نیز وارد شده

است، مانند: کتاب الفضائل / حسین بن حمدان الحضینی / ص ۱۶۶ بحارالانوار / ج ۳۶ / ص ۲۱۳.

۲. ینابیع المودة / ص ۴۴۰ / چاپ استامبول؛ فرائد السمطین / ج ۲ / ص ۱۳۳ / چاپ بیروت (ابن حدیث در

تذکره ی قرطبی و إتحاف اهل الإسلام حنفی مصری نیز ذکر شده است).

وَمُزَوَّجَهُمُ الْحَوْرَ الْعَيْنَ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ سَرَّاجُ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَسْتَضِيُّونَ بِهِ وَالْمَهْدِيُّ شَفِيعُهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِينَ لَا يَأْذُنُ اللَّهُ إِلَّا لِمَنْ يَشَاءُ وَيَرْضَى.^١

حدیث چهارم:

رَوَى بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ وَمُقَدَّادٍ وَسُلَيْمَانَ وَغَيْرِهِمْ، أَنَّهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيِّ: يَا عَلِيُّ! أَنْتَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَامَامُ الْمُتَّقِينَ وَحِجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَيَكُونُ بَعْدَكَ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مِنْ أَوْلَادِكَ وَذُرِّيَّتِكَ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، هُمُ الَّذِينَ قَرَنَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَبِطَاعَتِي، كَمَا قَالَ: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾.

قال: يا رسول الله! بين لي إسمهم. قال: ابني هذا، ثم وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحَسَنِ، ثُمَّ ابْنِي هَذَا، ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ سَمَّيْتُكَ يَا عَلِيُّ وَهُوَ سَيِّدُ الزَّهَادِ وَزَيْنُ الْعَابِدِينَ، ثُمَّ ابْنُهُ مُحَمَّدٌ سَمَّيْتُ بِأَقْرَبِ عِلْمِي وَخَازِنُ وَحْيِ اللَّهِ تَعَالَى وَسَيُولَدُ فِي زَمَانِكَ فَاقْرِئْهُ يَا أَخِي مِنْهُ السَّلَامَ، ثُمَّ يَكْمُلُ أَحَدَ عَشَرَ إِمَامًا مَعَهُمْ مِنْ وُلْدِكَ مَعَ مَهْدِيِّ أُمَّتِي مُحَمَّدٍ، الَّذِي يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ بِهِ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا وَجورًا.^٢

حدیث پنجم:

أَخْرَجَ أَبُو الْمُؤَيَّدِ مَوْفِقُ بْنُ أَحْمَدَ الْخَوَارِزْمِيَّ بِسَنَدِهِ عَنْ أَبِي سُلَيْمَانَ رَاعِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ، قَالَ لِي الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ: ﴿يَا أَمَانَ الرَّسُولِ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ فَقُلْتُ: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ﴾ قَالَ: صَدَقْتَ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهُمْ، فَشَقَقْتُ لَكَ إِسْمًا مِنْ أَسْمَائِي، فَلَا أَذْكَرُ فِي مَوْضِعِ الْأَذْكَرَةِ مَعِي، فَأَنَا الْمُحْمَدُ وَأَنْتَ الْمُحَمَّدُ، ثُمَّ إِطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ، فَأَخَذْتُ مِنْهُمْ عَلِيًّا فَسَمَّيْتُهُ بِأَسْمِي، يَا مُحَمَّدُ خَلَقْتُكَ وَخَلَقْتُ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَالْأُمَّةَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مِنْ نَوْرِي، وَعَرَضْتُ وَلَا يَتَّكِمُ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ، يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عَسِيدِي، عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَوْ يَصِيرَ كَالسِّنِّ الْبَالِي ثُمَّ جَاءَنِي جَاحِدًا لِيُؤَلِّمَنِيكُمْ مَا غَفَرْتُ لَهُ، يَا مُحَمَّدُ! تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، قَالَ لِي: أَنْظِرْ لِي يَمِينَ الْعَرْشِ فَنَظَرْتُ، فَإِذَا عَلِيُّ وَفَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدُ الْمَهْدِيُّ بْنُ

١. مقتل الحسين / الخوارزمي / ص ٩٤: فرائد السمطين / ج ٢ / ص ١٥٥.

٢. مناهج الفضلین / ص ٢٣٩ (مخطوط).

الحسن، كأنه كوكبٌ درّى بينهم، وقال: يا محمد! هؤلاء حُجَجى على عبادى وهم
أوصيائك والمهدى منهم الثائر من قاتلِ عِترتك وعزَّتى وجلالى إنّه المنتقمٌ من أعدائى
والممّدٌ لأوليائى.^۱

(ب) از طریق امامیه

حدیث اول:

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَنِ بْنِ مَنْذَةَ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ بْنِ مُوسَى... عَنْ جَابِرِ بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا حُسَيْنُ! يَخْرُجُ
مِنْ صُلْبِكَ تِسْعَةٌ مِنَ الْأُمَّةِ، مِنْهُمْ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَإِذَا اسْتُشْهِدَ أَبُوكَ فَالْحُسَيْنُ بَعْدَهُ،
فَإِذَا سَمَّ الْحَسَنُ فَأَنْتَ، فَإِذَا اسْتُشْهِدْتَ فَعَلَى ابْنِكَ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَحَمَدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى
مُحَمَّدٌ فَجَعْفَرٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى جَعْفَرٌ فَمُوسَى ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُوسَى فَعَلَى ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ
فَحَمَدٌ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى مُحَمَّدٌ فَعَلَى ابْنِهِ، فَإِذَا مَضَى عَلِيُّ فَالْحَسَنُ ابْنُهُ، فَإِذَا مَضَى الْحَسَنُ
فَالْحُجَّةُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتَ جَوْرًا وَظُلْمًا.^۲

حدیث دوم:

أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى... عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى
عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي إِلَى قُصُورٍ
مِنْ يَاقُوتِ أَحْمَرَ، إِلَى أَنْ قَالَ: فَقَالَ لِي جِبْرِئِيلُ: هَذِهِ الْقُصُورُ وَمَا فِيهَا خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ
كَذَا وَأَعَدَّ فِيهَا مَا تَرَى وَمِثْلَهَا أضعاف مضاعفة لشيعة أخيك عليّ وخليفتك من بعدك
عليّ أمّتك، يُدْعَوْنَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ بِاسْمِ يُرَادُ بِهِ غَيْرُهُمْ يُسَمَوْنَ الرَّاغِبِينَ وَأَمَّا هُوَ زَيْنٌ لَهُمْ،
لَأَنَّهُمْ رَفَضُوا الْبَاطِلَ وَتَمَسَّكُوا بِالْحَقِّ وَهُمْ السَّوَادُ الْأَعْظَمُ وَلِشِيعةِ ابْنِهِ الْحُسَيْنِ مِنْ بَعْدِهِ
وَلِشِيعةِ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعةِ ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعةِ ابْنِهِ
جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعةِ ابْنِهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعةِ ابْنِهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى
مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعةِ ابْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعةِ ابْنِهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ مِنْ بَعْدِهِ وَلِشِيعةِ
ابْنِهِ مُحَمَّدِ الْمَهْدِيِّ مِنْ بَعْدِهِ، فَهَؤُلَاءِ الْإِمَّةُ مِنْ بَعْدِكَ أَعْلَامُ الْهُدَى وَمِصْبَاحُ الدُّجَى.^۳

۱. ينابيع المودة / ج ۳ / ص ۱۶۰ / چاپ صیدا.

۲. كفاية الأثر / ص ۸۱.

۳. دلائل الإمامة / ابو جعفر بن رستم طبري آملی (از اعلام امامیه در سده چهارم) / ص ۲۵۴.

حدیث سوم:

رَوَى عَنْ عَلِيٍّ حَدِيثٌ مُنَاشِدَتِهِ عَلَى الْمَنْبَرِ وَفِيهِ؛ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنْشَدَكُمْ اللَّهَ، أَتَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ خَطِيباً فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ، لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَعِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَقَالُوا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. فَقَامَ اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا مِّنَ الْجَمَاعَةِ بِدَرِيُونَ فَقَالُوا نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ خَطَبَ فِي الْيَوْمِ الَّذِي قُبِضَ فِيهِ. إِلَى أَنْ قَالَ:

قَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ شِبْهَ الْمَغْضَبِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّ الْأَوْصِيَاءَ مِنْهُمْ، عَلِيُّ أَخِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي وَخَلِيفَتِي مِنْ أُمَّتِي وَوَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَأَحَدَ عَشَرَ مِنْ وُلْدِهِ هُوَ أَوْلَهُمْ وَخَيْرُهُمْ، ثُمَّ إِبْنَائِي هَذَانِ (وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ) ثُمَّ وَصِيٌّ ابْنِي يُسَمَّى بِاسْمِ أَخِي عَلِيٍّ وَهُوَ ابْنُ الْحُسَيْنِ، ثُمَّ وَصِيٌّ عَلِيٍّ وَهُوَ ابْنُهُ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، ثُمَّ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ، ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ مَهْدِيُّ الْأُمَّةِ، اسْمُهُ كَاسِمِي وَطِينَتُهُ كَطِينَتِي، يَا مُرُّ بِأَمْرِي وَيَنْهَى بِنَهْيِي، يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا.^۱

۲- امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام

حَدَّثَنِي الشَّيْخُ الثَّقَةُ أَبُو الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَلِيٍّ فِي سَنَةِ خَمْسٍ وَثَمَانِينَ وَمِائَتَيْنِ عِنْدَ عِبِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ نَوْحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي جَحِيْفَةَ وَالْحَارِثِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَمْدَانِيِّ وَالْحَارِثِ بْنِ شَرِبٍ، كُلُّ حَدَّثَنَا أَنَّهُمْ كَانُوا عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَكَانَ إِذَا أَقْبَلَ ابْنُهُ الْحَسَنُ يَقُولُ: مَرْحَبًا بِابْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَإِذَا أَقْبَلَ ابْنُهُ الْحُسَيْنُ، يَقُولُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا أَبَا إِبْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ، فَقِيلَ: يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا بِأَنَّكَ تَقُولُ هَذَا لِلْحَسَنِ وَهَذَا لِلْحُسَيْنِ وَمَنْ ابْنُ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ؟ فَقَالَ: ذَلِكَ الْفَقِيهُ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ م ح م د بِنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ هَذَا وَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ الْحُسَيْنِ.^۲

۱. کتاب سقیفه / سلیم بن قیس / به نقل از: اثبات الهداة / شیخ حر عاملی / ج ۳ / ص ۱۱۴؛ احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این خصوص را می توان در کتاب های ذیل یافت: اكمال الدين / ج ۱ / ص ۲۵۳؛ الغيبة / شیخ

طوسی / ص ۹۶؛ عیون اخبار الرضا / ج ۱ / ص ۴۵؛ الاحتجاج / ج ۱ / ص ۸۴.

۲. مقتضب الأثر / ابی عبدالله بن عباس / ص ۳۱؛ بحار الأنوار / ج ۵۱ / ص ۱۱۰.

۳- حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام

حدیث قدسی «لوح فاطمه» به روایت جابر بن عبدالله انصاری بسیار مشهور است و به علت طولانی بودن آن، تنها قسمتی را که اسم شریف ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) و نام پدر و جد بزرگوارش علیهم السلام در آن ذکر شده، می آوریم:

هذا كتاب من الله العزيز الحكيم محمد نبيه ونوره... إني لم أبعث نبياً فأكملت أيامه وانتقضت مدته إلا جعلت له وصياً واني فضلتك على الأنبياء وفضلت وصيك علي الأوصياء وأكرمك بشبليتك وسبطينك حسن وحسين و.. أختم بالسعادة لابنه «علي» وليي وناصرى والشاهد في خلقى وأميني علي وحبي، أخرج منه الداعى إلى سبيلى والخازن لعلمى «الحسن» وأكمل ذلك بابنه «م ح د م» رحمة للعالمين، عليه كمال موسى وبهاء عيسى وصبر أيوب...^۱

۴- امام حسن مجتبی علیه السلام

حدَّثَنَا الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرٍ... عن حنان بن سدير... قال: لما صالح الحسن بن علي عليهما السلام معاوية بن ابي سفيان، دخل عليه الناس فلأمه بعضهم على بيعته، فقال عليه السلام: وَيُحْكُمُ! ما تَدْرُونَ ما عَمِلْتُ، واللَّهِ، الَّذِي عَمِلْتُ خَيْرٌ لِّشِيعَتِي مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَعَرَبَتْ، أَلَا تَعْلَمُونَ أَنِّي إِمَامُكُمْ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَيْكُمْ وَأَحَدُ سَيِّدَي شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ بِنَصِّ مَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم عَلَيَّ؟ قالوا: بلى.

قال: أما عَلِمْتُمْ أَنَّ الْخَضِرَ عليه السلام لما خَرَقَ السَّفِينَةَ وَأَقَامَ الْجِدَارَ وَقَتَلَ الْغُلَامَ، كان ذلك سَخَطاً لِمَوْسَى بْنِ عِمْرَانَ، إِذْ خَفِيَ عَلَيْهِ وَبِهِ الْحِكْمَةُ فِي ذَلِكَ وَكانَ ذَلِكَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى ذَكَرَهُ، حِكْمَةً وَصَوَاباً، أما عَلِمْتُمْ أَنَّهُ ما مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ لَطَاغِيَةِ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمَ الَّذِي يُصَلِّي رَوْحَ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عليها السلام خَلْفَهُ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُخْفِي ولادته وَيُغِيبُ شَخْصَهُ لِئَلَّا يَكُونَ لِأَحَدٍ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ إِذَا خَرَجَ.

ذلك التاسع من ولد أخى الحسين ابن سيدة النساء يطيل الله عمره في غيبته ثم يُظهِرُهُ بِقَدْرَتِهِ فِي صُورَةِ شَابٍّ دُونَ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَي كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.^۲

۱. الكافي / ج ۱ / ص ۴۴۲؛ عيون أخبار الرضا / ج ۱ / ص ۴۱؛ الغيبة / طوسی / ص ۹۳؛ إعلام الوری /

ص ۱۵۲؛ الإحتجاج / ج ۱ / ص ۸۴؛ إرشاد القلوب / ديلمی / ج ۲ / ص ۸۲.

۲. إكمال الدين / ج ۱ / ص ۳۱۵؛ كفاية الأثر / ص ۳۱۷.

٥- امام حسین عليه السلام

روایت اول:

عن عبدالرحمن بن سلیط قال: قال الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام: منا اثناعشر مهدياً أو لهم أمير المؤمنين علي بن ابي طالب وآخزهم التاسع من وُلدي وهو الامام القائم بالحق، يحيى الله به الأرض بعد موتها ويظهر به دين الحق على الدين كله، ولو كره المشركون. له غيبة يرتد فيها قوم ويثبت على الدين فيها آخرون فيؤذون، يقال لهم: متى هذا الوعد إن كنتم صادقين؟ أما ان الصابرين في غيبته على الأذى والتكذيب بمنزلة المجاهد بالسيف بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله

روایت دوم:

قال فضل بن شاذان في كتاب الرجعة: حدثنا الحسن بن محبوب، عن مالك بن عطية، عن ثابت بن أبي صفية عن ابي جعفر عليه السلام في حديث: ان الحسين عليه السلام قال: يُظهر الله قائمنا فينتقم من الظالمين. فقيل له: يا بن رسول الله من قائمكم؟ قال: السابع من وُلدي ابني «محمد بن علي» وهو الحجة بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي ابني، وهو الذي يغيب مدة طويلة، ثم يظهر ويملا الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً.^٢

٦- امام علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام

عن أبي حمزة الثمالي عن أبي خالد الكابلي قال: دخلت علي سيدي علي بن الحسين زين العابدين عليه السلام فقلت له: يا بن رسول الله! أخبرتني بالذين فرض الله عز وجل طاعتهم ومودتهم وأوجب على عباده الإقتداء بهم بعد رسول الله صلى الله عليه وآله.

فقال: يا كابلي! ان أولي الأمر الذين جعلهم الله ائمة للناس وأوجب عليهم طاعتهم، أمير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام ثم الحسن ثم الحسين ابنا علي بن ابي طالب، ثم انتهى الأمر إلينا، ثم سكّت. فقلت: يا سيدي! روي لنا امير المؤمنين قال: ان الأرض لا تخلو من حجة الله على عباده، فمن الحجة والإمام بعدك؟ فقال: ابني محمد واسمه في التوراة باقر يبيقر العلم بقرأ، هو الحجة والإمام بعدى ومن بعد محمد، ابنة جعفر واسمه عند اهل السماء الصادق.

١. عيون أخبار الرضا / ج ١ / ص ١٦٨، مقتضب الأثر / ص ٢٣٣، كفاية الأثر / ص ٣١٧.

٢. إثبات الهداة / ج ٧ / ص ١٣٨.

فقلت له: يا سيدي فكيف صار اسمه الصادق وكلكم صادقون؟ فقال: حدّثني أبي عن أبيه عليه السلام أنّ رسول الله ﷺ قال: إذا وُلِدَ ابْنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، فسَمِّوه الصادقَ، فإنَّ للخامس من وُلده، وُلداً اسمُه «جَعْفَر» يَدَّعي الإمامةَ إجترَاءً على الله عزَّ وجلَّ كذباً عليه، فهو عند الله جعفر الكذاب....
ثم بكى علي بن الحسين عليه السلام بكاءً شديداً، ثم قال: كأني بجعفر الكذاب وقد حمَلَ طاغيةَ زمانه على تفتيشِ أمرِ وليِّ الله والمغيَّبِ في حفظِ الله والوكيلِ بحرمِ أبيه، جهلاً منه بولادته وحرصاً منه على قتله...، طمَعاً في ميراثِ أخيه... ثم تمتدَّ الغيبةُ بوليِّ الله عزَّ وجلَّ الثاني عشرَ من أوصياء رسول الله ﷺ....^١

٧- امام محمد بن علي الباقر عليه السلام

روى جابر الجعفي قال: سألتُ أبا جعفر عليه السلام عن تأويلِ قولِ الله عزَّ وجلَّ ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ﴾ (التوبة / ٣٦).
قال: فتنفَّس سيدي الصُّعداءُ ثم قال: يا جابرُ أمَّا السُّنَّةُ فهي جدِّي رسولُ الله ﷺ وشهورُها اثنا عشر شهراً فهو أميرُ المؤمنين وإليَّ وإلى ابني جعفر وابنه موسى وابنه عليٌّ وابنه محمد وابنه عليٌّ وإلى ابني الحسن والحسين وإلى ابني محمد الهادي المهدي اثنا عشر اماماً حُجِّجَ اللهُ في خلقه وأمنائِهِ على وَحْيِهِ وعلمِهِ...^٢

٨- امام صادق عليه السلام

عن مسعدة قال: كنتُ عند الصادق عليه السلام إذ أتاه شيخٌ كبيرٌ قد إنحنى مُتكتئماً على عصاه فسلمَ فردَّ أبو عبد الله عليه السلام الجوابَ، ثم قال: يا ابنَ رسولِ الله! ناوئني يدك أقبَّلها، فأعطاه يده فقبَّلها ثم بكى، فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما يُبكيك يا شيخ؟ قال: جُعِلتُ فداك! أقتُ على قائمكم منذُ مائةِ سنة، أقولُ هذا الشهر وهذه السنة...^٣

١. الإحتجاج / ج ٢ / ص ٤٨؛ إكمال الدين / ج ١ / ص ٣١٩.

٢. الغيبة / شيخ طوسي / ص ٩٦؛ نيزر. ك: كفاية الأثر / صص ٢٤٨، ٢٥٠ و ٣٠٥؛ الغيبة / نعماني / ص ٤٦؛

الكافي / ج ١ / ص ٢٧٦.

قال عليه السلام: يا شيخ ان قائمنا يخرج من صلب الحسن والحسن يخرج من صلب علي وعلي يخرج من صلب محمد ومحمد يخرج من صلب علي وعلي يخرج من صلب ابني هذا (وأشار إلى موسى عليه السلام) وهذا خرج من صلبى، نحن اثناعشر كلنا معصومون مطهرون....^١

٩- امام موسى كاظم عليه السلام

حديث اول:

عن يونس بن عبد الرحمن قال: دخلت على موسى بن جعفر عليه السلام فقلت له: يا ابن رسول الله! أنت القائم بالحق؟ فقال: أنا القائم بالحق، ولكن القائم الذى يطهر الأرض من أعداء الله عز وجل، يملأها قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً، هو الخامس من ولى، له غيبة يطول أمدها خوفاً على نفسه، يرتد فيها أقوام ويثبت فيها آخرون....^٢

حديث دوم:

عن عبد الله بن جندب عن موسى بن جعفر عليه السلام أنه قال: تقول في سجدة الشكر: اللهم انى أشهدك وأشهد ملائكتك وأنبيائك ورسلك وجميع خلقك، أنك أنت الله ربى والإسلام دينى ومحمد نبيى وعلي بن أبى طالب والحسن والحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد وحسن بن علي والحجة بن الحسن بن علي أمتى، بهم أتولى ومن أعدائهم أتبرء....^٣

١٠- امام على بن موسى الرضا عليه السلام

روى عن أبى الصلت رحمه الله قال: قال دعبل رضى الله عنه: لما أنشدت مولاي الرضا هذه القصيدة وانتهيت إلى قولى:

خروج امام لا محالة قائم
يقوم على اسم الله والبركات
يؤسر فينا كل حق وباطل
ويجزي على النعماء والنقبات

بكى الرضا ثم رفع رأسه وقال: يا خزاعى! نطق روح القدس على لسانك بهذا البيت، أتدري من هذا الامام الذى تقول؟ قلت: لا أدري، إلا أنى سمعت يا مولاي بخروج امام

١. كفاية الأثر / صص ٢٥٥، ٢٦٠ و ٣٢٢؛ إكمال الدين / ج ٢ / صص ٣٣٢ و ٣٣٣ و ٣٣٦ و ٣٤٢ و ٣٤٥؛ الغيبة /

طوسى / ١٣٩؛ النخصال / ج ٢ / ص ٤٧٩؛ الكافى / ج ١ / ص ٤٤٨.

٢. إكمال الدين / ج ٢ / ص ٣٦١؛ كفاية الأثر / ص ٢٦٥.

٣. من لا يحضره الفقيه / ص ٩٠؛ كفاية الأثر / ٢٢٦؛ الكافى / ج ١ / ص ٢٧١.

منكم يملأ الأرض عدلاً. فقال: يا دعبل، الإمام بعدى محمد بنى، وبعده عليُّ ابنه وبعده عليُّ ابنه الحسنُ وبعده الحسنُ ابنه الحجة القائم المنتظر في غيبته والمطاع في ظهوره، ولو لم يبق من الدنيا إلا يومٌ واحدٌ، لطَوَّلَ اللهُ ذلك اليومَ حتى يخرج، فيملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً.^١

١١- امام محمد بن علي الجواد عليه السلام

عن الصقيرين أبي دلف قال: سمعتُ أبا جعفرٍ محمد بن علي الرضا عليه السلام يقول: إنَّ الامامَ بعدى إبنى عليُّ، أمره أمرى وقوله قولى وطاعته طاعتي والإمامُ بعده إبنه الحسنُ، أمره أمرُ أبيه وقوله قولُ أبيه وطاعته طاعةُ أبيه، ثم سَكَتَ، فقلتُ له: يا بنِ رسولِ الله! فنَّ الإمامُ بعد الحسنِ؟ فبكى بكاءً شديداً، ثم قال: إنَّ مِنْ بعد الحسنِ، إبنه القائمُ بالحقِّ المنتظرُ. فقلتُ: يا بنِ رسولِ الله! ولمَ سُمِّيَ القائمُ؟ قال: لِأَنَّهُ يَقُومُ بعد موتِ ذِكْرِهِ وارتدادِ أَكْثَرِ القائلينَ بامامتِهِ، فقلتُ له: ولمَ سُمِّيَ المنتظرُ؟ قال: لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيامُهَا وَيَطُولُ أمدُهَا، فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ المخلصونَ وَيُنْكِرُهُ المُرتابونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الجاحدونَ وَيَكْذِبُ فِيهِ الوقاتونَ وَيُهْلِكُ فِيهِ المُستعجلونَ وَيَنْجُو فِيهِ المُسلمونَ.^٢

١٢- امام علي بن محمد الهادي عليه السلام

حديث اول:

عن الصقيرين أبي دلف قال: سمعتُ علي بن محمد بن علي الرضا يقول: الامامُ بعدى الحسنُ ابنى وبعده الحسنُ ابنه القائم الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً.^٣

حديث دوم:

عنه... قلتُ [علي بن محمد الهادي عليه السلام] يا سيدي حديثٌ يُروى عن النبي صلى الله عليه وآله لا أعرفُ معناه. فقال ما هو؟ قلتُ: قوله صلى الله عليه وآله لا تُعادوا الأيامَ فتُعادِكم، ما معناه؟ فقال: نَعَمْ الأيامُ نحنُ ما قامت السماواتُ والأرضُ والسببُ اسمُ رسولِ الله صلى الله عليه وآله والأحدُ أميرُ المؤمنين، والإثنين الحسنُ والحسينُ، والثلاثاء علي بن الحسين ومحمد بن علي

١. الفصول المهمة / ابن صباغ مالكي / ص ٢٣٠؛ كفاية الأثر / ص ٢٧٠؛ إكمال الدين / ج ٢ / ص ٣٧٣.

٢. إكمال الدين / ج ٢ / صص ٣٧٧ و ٣٧٨؛ كفاية الأثر / ص ٢٧٩؛ الكافي / ج ١ / ص ٤٤٧؛ كفاية الأثر / ص ٢٧٦.

٣. كفاية الأثر / ص ٢٨٨.

وجعفر بن محمد، والأربعاء موسى بن جعفر وعلی بن موسى ومحمد بن علی وأنا، والخميس
إبنی الحسن، والجمعة إبن ابني وإليه يجتمع عصابة الحق وهو الذي يملأها قسطاً وعدلاً كما
مُلئت جوراً، فهذا معنى الأيام فلا تُعادوهم في الدنيا فتُعادىكم في الآخرة.^١

١٣- امام الحسن بن علي العسكري عليه السلام

كُتِبَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ عليه السلام إِلَى الشَّيْخِ الْجَلِيلِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَابُوَيْهٍ
الْقَمِيِّ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... وَعَلَيْكَ بِالصَّبْرِ وَانْتَظِرِ الْفَرَجَ، وَلَا يَزَالُ شِيعَتُنَا فِي حُزْنٍ،
حَتَّى يَظْهَرَ وَلَدِي الَّذِي بَشَّرَ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنَّهُ يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدْلًا كَمَا مُلِئْتُ ظُلْمًا
وَجوراً، فَاصْبِرْ يَا شَيْخِي وَامُزْ جَمِيعَ شِيعَتِي بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الْأَرْضَ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ
عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَمِيعِ شِيعَتِنَا وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَحَسْبُنَا
اللَّهُ نِعْمَ الْوَكِيلُ، نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ.^٢

حديث دوم:

عن عمرو الأهوازي قال: أراني أبو محمد إبنه وقال: هذا صاحبكم من بعدى.^٣

حديث سوم:

قال فضل بن شاذان في كتاب الرجعة: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ حمزة العلوي قال: سمعتُ أبا
محمد عليه السلام يقول: قد وُلِدَ وَلِيُّ اللَّهِ وَحَجَّتْهُ عَلَى عِبَادِهِ وَخَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي، نَحْتُونَا لَيْلَةَ
النَّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائِينَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ...^٤

* * *

[٢] حديث شريف ثقلين به روایت زيد بن أرقم در بیش از شصت كتاب حديث از اهل سنت

١. كفاية الأثر / ص ٢٨٥؛ الغيبة / طوسي / صص ١٢٤ و ١٣٣؛ دلائل الإمامة / ص ٢٦٢؛ الكافي / ج ١ / ص
٢٦٨؛ كفاية الأثر / ص ٢٨٤؛ إكمال الدين / ج ٢ / ص ٥٣؛ بحار الأنوار / ج ٥٠ / ص ٢٤٠.
٢. المناقب / ابن شهر آشوب / ج ٤ / ص ٤٢٥؛ الأنوار البهية / ص ١٦١؛ بحار الأنوار / ج ٥٠ / ص ٣١٧.
٣. الكافي / ج ١ / ص ٢٦٤ و به همین مضمون ص ٢٦٧.
٤. إثبات الهداة / ج ٧ / ص ١٣٩؛ إكمال الدين / ج ٢ / صص ٤٠٧، ٤٣١، ٤٣٥، ٤٣٦، ٤٧٥؛ الغيبة / شيخ طوسي /
صص ١٣٨، ١٤٠، ١٤٢، ١٤٣، ١٤٨، ١٦٤؛ دلائل الإمامة / صص ٢٦٨ و ٢٦٩؛ كفاية الأثر / ص ٢٩٠؛
الكافي / ج ١ / صص ٢٦٥ و ٤٣١.

ذکر شده است. مانند:

۱. صحیح ترمذی / ج ۱۳ / ص ۲۰۰.
۲. سنن بیهقی / ج ۱۰ / صص ۱۱۳ و ۱۴۸.
۳. صحیح مسلم / ج ۷ / صص ۱۲۲-۱۲۳.
۴. سنن دارمی / ج ۲ / ص ۴۳۱.
۵. تفسیر ابن کثیر / ج ۹ / ص ۱۱۴.
۶. الدر المنثور / ج ۲ / ص ۶۰.
۷. نفحات اللاهوت / ص ۵۵.
۸. الفتح الکبیر / ج ۱ / صص ۲۵۲ و ۴۵۱.
۹. رشفة الصادی / ص ۷۰.
۱۰. ریاض الجنة / ج ۱ / ص ۲.

* * *

[۳] روایت ابی سعید خدری از حدیث شریف ثقلین در سی کتاب از مجامع روایی اهل سنت وارد شده است، مانند:

۱. الطبقات الكبرى / ج ۲ / ص ۱۹۴.
۲. المعجم الكبير / ص ۱۳۷ (مخطوط).
۳. ذخائر العقبی / ۱۵.
۴. نظم درر السمطين / ص ۲۳۲.
۵. كنز العمال / ج ۱ / ص ۳۴۲.
۶. المواهب اللدنیة / ج ۷ / ص ۷.
۷. السیرة النبویة / ج ۳ / ص ۳۳۰.
۸. راموز الأحادیث / ص ۱۴۴.
۹. الأنوار المحمدية / ص ۴۳۵.
۱۰. ينابيع المودة / صص ۳۱، ۳۲، ۳۶، ۱۹۱، ۲۴۱، ۲۴۵.

* * *

[۴] حدیث شریف ثقلین از تعداد زیادی از صحابه - جز زیدبن أرقم و ابوسعید خدری - نقل

شده است. مانند:

۱. حذیفة (تاریخ بغداد / ج ۸ / ص ۴۴۲؛ المعجم الكبير / ص ۱۳۷ و ۱۵۷ (مخطوط)؛ مجمع الزوائد / ج ۹ / ۱۶۴ و...) .
۲. زیدبن ثابت (احیاء المیت / ص ۱۱۶؛ الجامع الصغير / ج ۱ / ص ۳۵۳؛ الدرالمشور / ج ۲ / ص ۶۰ و...) .
۳. جابر بن عبدالله (صحیح ترمذی / ج ۱۳ / ص ۱۹۹؛ مصابیح السنة / ص ۲۰۶؛ کنز العمال / ج ۱ / ص ۱۵۳ و...) .
۴. علی بن ابی طالب علیه السلام (أرجح المطالب / ص ۳۳۶؛ مقتل الحسين / ص ۱۱۴؛ شرف النبی / ص ۲۸۸؛ مجمع الزوائد / ج ۹ / ص ۱۶۳ و...) .
۵. فاطمة الزهراء علیها السلام (ینایع المؤدة / ص ۴۰ و...) .
۶. عبدالله بن حنطب (أسد الغابة / ج ۳ / ص ۱۴۷؛ احیاء المیت / ص ۱۱۵؛ مجمع الزوائد / ج ۵ / ص ۱۹۵ و...) .
۷. حمزة الأسلمی (ینایع المؤدة / ص ۳۸؛ أرجح المطالب / ص ۵۶۳ و...) .
۸. ابن عباس (المناقب / ص ۱۵؛ ینایع المؤدة / ص ۳۵ و...) .
۹. امّ هانی (أرجح المطالب / ص ۳۳۷؛ ینایع المؤدة / ص ۴۰ و...) .
۱۰. ابوذر غفاری (ینایع المؤدة / صص ۲۷ و ۳۹؛ العدل الشاهد / ص ۱۲۳؛ أرجح المطالب / ص ۳۳۷ و...) .

* * *

[۵] چه فاصله‌ی زیادی است میان سخن شیخ ابوزهره - که مأخذ این حدیث شریف را تنها کتاب «الکافی» دانسته است - و میان کلام محققانه‌ی قاضی بهلول بهجت افندی قندوزی زنگه زوری در کتاب عالمانه و منصفانه‌ی «محاكمه و تشریح در تاریخ آل محمد» که صحت این حدیث شریف را مورد اجماع و اتفاق همه‌ی فرق اسلامی می‌داند. (ر.ک: ص ۱۹۸ / چاپ تهران) به راستی! ابوزهره که نه مأخذ معرفی شده توسط مؤلف محترم و نه کتاب‌های ذیل را مورد مراجعه قرار داده است، چگونه به خود اجازه داده که کتاب شریف «الکافی» را به عنوان تنها مأخذ این حدیث به خوانندگان خود معرفی کند؟

حدیث شریف «من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» در کتب ذیل نیز وارد

شده است:

۱. نفحات اللاهوت / ص ۱۳ / چاپ نجف.
۲. ینابیع المودّة / ص ۱۱۷ / چاپ استامبول.
۳. شرح الطریقة / ص ۲۱۶ / چاپ قاهره.

* * *

[۶] مؤلف محترم مأخذ حدیث را از کتب اهل سنت به طور مشروح بیان کرده، شایسته است مأخذ آن را از کتب امامیه نیز (کمابیش مبسوط) ذکر کنیم. این مأخذ به ترتیب حروف الفبا عبارت است از:

۱. اثبات الهداة / ج ۱ / صص ۱۰۰، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۳۷.
۲. إكمال الدين / ج ۱ / صص ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۷، ۲۱۱، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۸، ۲۳۱، ۲۳۳، ج ۲ / صص ۳۴۹، ۳۸۴، ۴۰۹، ۴۱۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۶۵۷، ۶۶۹.
۳. الإحتجاج / ج ۲ / ص ۴۸.
۴. بصائر الدرجات / صص ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۳۲۶، ۳۲۷، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸ و ۴۸۹.
۵. تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۲۱۲ و ج ۲ / ص ۳۰۳.
۶. دلائل الإمامة / ص ۲۲۱.
۷. الصحیفة السجادیة / فی دعائه علیه السلام یوم عرفة.
۸. عقاب الأعمال / ص ۲۴۵.
۹. غیبة الطوسی / ص ۱۴۳.
۱۰. غیبة النعمانی / صص ۲۳، ۳۹، ۶۹، ۷۰.
۱۱. الکافی / ج ۱ / صص ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۲۲۴ و ۲۷۴.
۱۲. کنزالفوائد کراچی به نقل از اثبات الهداة / ج ۱ / ص ۱۴۱.
۱۳. مجمع البیان / ذیل آیهی شریفهی هفتاد و یکم سورهی مبارکه بنی اسرائیل.
۱۴. المحاسن / صص ۲۳۴ و ۲۳۵.
۱۵. مناقب ابن شهر آشوب / ج ۱ / ص ۲۴۵.

* * *

[۷] سایر مأخذ احادیث «خلفای اثناعشر» در مجامع روایی اهل سنت عبارت است از:

۱. التاريخ الكبير / البخاری / ج ۱ / ص ۴۴۶ و ج ۲ / ص ۱۵۸.

۲. صحيح البخاری / ج ۹ / ص ۸۱.

۳. صحيح مسلم / ج ۶ / ص ۳.

۴. سنن أبي داود سجستانی / ج ۴ / ص ۱۵۰.

۵. صحيح ترمذی / ج ۹ / ص ۶۶.

۶. مسند أبوعوانة / ج ۴ / صص ۳۹۶، ۳۹۷ و ۳۹۹.

۷. حلیة الاولیاء / ابونعیم اصفهانی / ج ۴ / ص ۳۳۳.

۸. المعجم الكبير / الطبرانی / ج ۲ / ص ۲۳۸ / ح ۱۹۹۶.

۹. تحفة الأشراف / المزی / ج ۲ / ص ۱۵۹.

۱۰. البداية و النهاية / ابن کثیر / ج ۶ / ص ۲۴۸.

۱۱. كنوز الحقایق / المناوی / ص ۲۰۸.

۱۲. أخبار القضاة / ابن حیان / ص ۱۷.

۱۳. تاريخ الخلفاء / سیوطی / صص ۷ و ۶۱.

۱۴. أرجح المطالب / الأمرتسری / ص ۴۴۷.

۱۵. فتح الباری / عسقلانی / ج ۱۳ / ص ۱۷۹.

۱۶. جامع الأصول / ابن اثیر / ج ۴ / ص ۴۴۰.

۱۷. قصص الأنبياء / ابن کثیر / ج ۱ / ص ۳۰۱.

۱۸. تاريخ بغداد / خطیب بغدادی / ج ۱۴ / ص ۳۵۳.

۱۹. شرح مشارق الأنوار / ابن الملک / ج ۱ / ص ۱۹۳.

۲۰. الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / ص ۱۸۷.

۲۱. شرح الديوان / الميبدی / ص ۲۰۹.

۲۲. الأضواء / ابوریة / ص ۲۱۰.

۲۳. شرح الثلاثیات / النابلسی / ج ۲ / ص ۵۳۹.

۲۴. شرح البخاری / العینی / ج ۲۴ / ص ۲۸۱.

۲۵. القرب فی محبة العرب / العراقی / ص ۳۲۸.

۲۶. إرشاد الساری / قسطلانی / ج ۱۰ / ص ۳۲۸.
 ۲۷. فرائد السمطين / حموینی / ج ۱ / ص ۳۵۴.
 ۲۸. شواهد التنزیل / حسانی / ج ۱ / ص ۴۵۵.
 ۲۹. مشکاة المصابیح / التبریزی / ج ۳ / ص ۳۲۷.
 ۳۰. کنز العمال / متقی هندی / ج ۱۲ / ص ۳۲.
 ۳۱. السلسلة الصحيحة / الألبانی / ح ۳۷۶.

* * *

[۸] برخی دیگر از منابع اهل سنت که تنصیص رسول اکرم ﷺ بر اسامی خلفای اثناعشر را روایت کرده‌اند، از این قرار است:

۱. فرائد السمطين / ج ۱ / صص ۵۴ و ۳۰۹، ج ۲ / صص ۶۶، ۱۳۶، ۱۳۹، ۱۵۲، ۱۵۵، ۲۴۳، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۲۹.
 ۲. مناهج الفضلین / ص ۲۳۹.
 ۳. مقتل الحسین / صص ۵۹، ۹۴، ۱۰۷ و ۱۴۵.
 ۴. دُرّ بحر المناقب / ص ۱۰۶ (نسخه‌ی مخطوط).
 ۵. المناقب زمخشری / ص ۲۱۳ (نسخه‌ی مخطوط).
 ۶. الأربعین أبی الفوارس / ص ۳۸.

* * *

[۹] شیخ حرّ عاملی رحمته الله در باب ولادت و حیات و غیبت و فرج حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) ، ارجوزه‌ی زیر را سروده است:

لقبه المنهدی و المنتظر	و القائم المکرم المپطهر
تواتر النصّ بأنه وُلِد	من الفریقین و أنه وجد
و کم رآه رجل ففازا	إذ شاهد الرشاد و الاعجازا
لذاک قد تواتر الأخبار	بذاک و الانبیا و الآثار
و غب غیبتین صغری امتدت	و كانت الشدة فیها اشتدت
و غیبة أحزى إلى ذا الان	و أنه لصاحب الزمان
لکنه لابد من أن یخرجا	و بعد شدة، تلافی الفرجا

و النص ناهيك به تواترا
 و هي ألوف رويت في الكتب
 عليك يستتبع النصوص
 إن شئت فاصرف نحوها الاعنه
 تجد كثيراً من رواياتهم
 و معجزاته كثيرة أتت
 كم أخبر القوم بما كان اختفى
 و نطقه في ساعة الولادة
 و بعدها في صغر السن عجب
 غيبته تواترت أخبارها
 و طول عمره كذا مروى
 خروجه في آخر الزمان

فانظر إلى كل كتاب كى ترى
 و شهدت له بكل عجب
 على العموم و على الخصوص
 و انظر مؤلفات أهل السنة
 جاء بها من ليس بالمتهم
 منقولة مما استفاض و ثبت
 من مرض الشكوك فازوا بالشفاء
 بالذكر و الدعاء و الشهادة
 و أى علم عنهم قد احتجب
 و اشتهرت من قبلها آثارها
 ينقله العدو و الولي
 قد صحح بالنص و البرهان

* * *

[۱۰] شایسته است به ذکر مشاهدات دخت گرامی امام جواد علیه السلام جناب حکیمه خاتون «رضوان الله علیها» هنگام ولادت فرخندهی مولانا حجت بن الحسن المهدی علیه السلام پردازیم. بدین منظور، متن حدیث بلند دوم از باب چهل و دوم اكمال الدین صفحه ۴۲۶ را نقل می‌کنیم:

محمد بن عبدالله المطهری عن حکیمه رضی الله عنها قال: قلت لها یا سیدی! حدّثینی بولادة مولای و غیبته علیه السلام. قالت: نعم، كانت لی جاریة یقال لها نرجس فزارنی أخی علیه السلام، فأقبل یحْدق النّظر إليها، فقلت له: یا سیدی! لعلک هویتها فأرسلها إلیک؟ فقال: یا لا عمّة ولكنی أتعجب منها. فقلت: وما أعجبتک منها؟ فقال علیه السلام: سیخرج منها ولد کریم علی الله عزّوجلّ الذی یملا الله (به) الأرض عدلاً وقسطاً كما ملئت ظلماً وجوراً قلت: فأرسلنا إلیک یا سیدی؟ فقال: إستاذنی فی ذلک أبی علیه السلام. قالت، فلبست ثیابی وأتیئت منزل أبی الحسن علیه السلام، فسلمت علیه وجلست فبدأنی علیه السلام وقال: یا حکیمه! إبعثی نرجس إلی ابنی أبی محمد. قالت: فقلت یا سیدی! علی هذا قصدتک أن أستاذتک فی ذلک، فقال لی: یا مبارکة! انّ الله تبارک و تعالی احبّ أن یشرکک فی الأجر و یجعل لک فی الخیر نصیباً.

قالت حکیمه: فلم ألبث أن رجعت إلی منزلی وزینتها و وهبتها لأبی محمد علیه السلام و جمعت بینه

وبينها في منزلي فأقام عندي أياماً ثم مضى إلى والده ووجهتُ بها معه فمضى أبو الحسن عليه السلام وجلس أبو محمد عليه السلام مكان والده وكنتُ أزوره كما كنتُ أزور والده، فجاءتني نرجس يوماً تخلع خفي وقالت: يا مولاتي ناوليني خفك. فقلت: بل انتِ سيدي ومولاتي، والله لا دفعتُ إليك خفي لتخلعيه ولا لتخدميني بل أنا اخدمك على بصرى، فسمع أبو محمد عليه السلام، فقال: جزاك الله خيراً يا عمّة، فجلستُ عنده إلى وقت غروب الشمس، فصحتُ بالجارية وقلت، ناوليني ثيابي لأنصرف. فقال عليه السلام: يا عمّته بيتي الليلة عندنا فانه سيولد الليلة المولودُ الكريمُ على الله عزّ وجلّ، الذي يحيى الله عزّ وجلّ به الأرض بعد موتها، قلت، ممّن يا سيدي ولستُ أرى بنرجس شيئاً من أثر الحبل؟ فقال: من نرجس لا من غيرها، قالت: فوثبتُ إليها فقبلتها ظهراً ليطن، فلم أرها أثر الحبل، فعدتُ إليه فأخبرتُ بما فعلتُ، فتبسّم ثم قال لي: اذا كان وقت الفجر يظهر لك بها الحبل، لأن مثلاً مثل أم موسى لم يظهر بها الحبل ولم يعلم بها أحدٌ إلى وقت ولادتها، لأن فرعون كان يشقّ بطون الحبال في طلب موسى عليه السلام وهذا نظير موسى عليه السلام.

قالت حكيمة: فعدتُ إليها فأخبرتها بما قال وسألتها عن حالها؟ فقالت: يا مولاتي ما أرى بي شيئاً من هذا، قالت حكيمة: فلم أزل أرقبها إلى وقت طلوع الفجر وهي نائمة بين يدي لا تقلب جنباً إلى جنب حتى إذا كان آخر الليل وقت طلوع الفجر وثبت فزعة فضممتها إلى صدري وسميتُ عليها [أي قلت: اسمُ الله عليك] فصاح إلى أبو محمد عليه السلام وقال إقري عليها «إنا أنزلناه في ليلة القدر» فأقبلتُ أقرأ عليها كما أمرني فأجابني الجنينُ من بطنها يقرأ مثل ما أقرأ فسلم عليّ: ففزعته لما سمعتُ، فصاح بي أبو محمد: لاتعجبي من أمر الله ان الله تبارك وتعالى يُنطقنا صغاراً بالحكمة ويجعلنا حجّةً في أرضه كباراً، فلم يستمّ الكلام حتى عُيبتُ عن نرجس، فلم أرها، كأنه ضرب بيني وبينها حجاب، فعدتُ نحو أبي محمد عليه السلام وأنا صارخة، فقال لي: ارجعي يا عمّة ستجدينيها في مكانها.

قالت: فرجعتُ فلم ألبث أن كشف الغطاء الذي كان بيني وبينها وإذا أنا بها وعليها من أثر النور ما غشي بصرى، وإذا أنا بالصبي عليه السلام ساجداً لوجهه جاثياً على ركبتيه، رافعاً بسبابتيه نحو السماء وهو يقول: «أشهد أن لا إله إلا الله (وحده لا شريك له) وأن جدّي (محمداً) رسولُ الله وأنّ أبي أمير المؤمنين عليه السلام، ثم عدّ إماماً إلى أن بلغ إلى نفسه. ثم قال عليه السلام: «اللهم أنجز لي وعدي وأتمم لي أمري وثبت وطأني واملأ الارض بي عدلاً وقسطاً» و...^١

* * *

[۱۱] احمد الکاتب در کتاب خود (تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى إلى ولاية الفقيه) مدعی شده است که هیچ سند تاریخی درخور اعتمادی مبنی بر ولادت مهدی موعود (علیه السلام) در دست نیست و شیعیان افراطی با تحریف تاریخ، اعتقاد به ولادت ایشان را تبلیغ کرده و می‌کنند! متأسفانه «المجمع الفقهي فی رابطة العالم الاسلامی» نیز به تاریخ ۱۹۷۶/۵/۳۱ فتوایی مبنی بر عدم ولادت حضرت و نیز حسنی بودن ایشان صادر کرد، (ر.ک: مؤامرة المتأجرین بالذین / ص ۲۹). بنابراین، شایسته است تواتر قول به ولادت امام مهدی (ع) در نزد علمای اهل سنت را به شکل مستند اثبات کنیم.

بدین منظور، در این قسمت به ذکر نام یکصدوسی و پنج تن از علمای حدیث، تاریخ، فقه، انساب، حکمت و عرفان اهل سنت که معتقد به ولادت منجی آخر الزمان بوده‌اند، می‌پردازیم:

الف) در عصر غیبت صغری

۱. محمد بن هارون ابوبکر الرویانی (م ۳۰۷ هـ) در کتاب خود «المسند» (نسخه‌ی مخطوط).
۲. احمد بن ابراهیم علی‌الکندی (م ۳۱۰) شاگرد محمد بن جریر طبری و استاد حافظ ابونعیم اصفهانی.
۳. محمد بن احمد بن ابی‌الثلج البغدادی معروف به ابن‌ابی‌بلخ (م ۳۳۲ هـ)، مولف کتاب تاریخ الأئمة که با عنوان موالید الأئمة، در ضمن ملحقات الفصول العشرة فی الغیبة شیخ مفید و نیز به همراه کتاب نوادر رواندی (چاپ نجف - ۱۳۷۰ هـ) به چاپ رسیده است.
۴. حسین بن حمدان ابو عبدالله الخصیبی (م ۳۲۴)، در کتاب خود الهدایة الکبریٰ باب چهاردهم با عنوان باب الإمام المهدی المنتظر از ولادت مهدی موعود علیه السلام سخن رانده است، ر.ک: الهدایة الکبریٰ / ص ۳۵۳ - ۴۳۷.
۵. ابونصر، سهل بن عبدالله بخاری زیدی (م بعد از ۳۴۱ هـ)، این تبارشناس مشهور در کتاب خود سرّ السلسلة العلویة ذیل نام مبارک «امام حسن عسکری» به ولادت مهدی موعود علیه السلام اعتراف کرده است.
۶. مورخ شهیر، علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ هـ)، ر.ک: مروج الذهب / ج ۸ / ص ۴۰ / چاپ لیدن به ضمیمه‌ی ترجمه‌ی فرانسوی.

ب) در عصر غیبت کبری

۷. محمد بن احمد بن یوسف کاتب معروف به الخوارزمی (م ۳۸۷ هـ) / مفاتیح العلوم / صص ۳۲ و ۳۳ چاپ لیدن - ۱۸۹۵ م.

۸. محمد بن أحمد بن أبي الفوارس، ابوالفتح بغدادی (م ۴۱۳ هـ) / الأربعین / ح ۴ / به نقل از: كشف الأستار / محدث نوری / ص ۲۹ / چاپ اول.
۹. ابونعیم الإصفهانی (م ۴۳۰ هـ) / الأربعین حديثاً فی المهدی.
۱۰. احمد بن الحسين البيهقي خسروجردي الشافعي (م ۴۵۸ هـ) / شعب الإیمان / چاپ دارالمعارف / هند.
۱۱. مؤلف كتاب مجمل التواريخ و القصص / مؤلف مجهول (م بعد از ۵۲۰ هـ)، مجمل التواريخ و القصص / تصحيح: ملك الشعرای بهار / ص ۴۵۸ / چاپ تهران.
۱۲. محمد بن عبدالله بن حمد بن محمد أبو محمد معروف به ابن الخشاب (م ۵۳۶ هـ) / به نقل از: تاريخ مواليد الائمة، ينابيع المودة / ص ۴۹۴ / چاپ استامبول - ۱۳۰۲ هـ.
۱۳. ابن المؤيد الموفق بن احمد بن محمد البكري المكي الحنفي / معروف به الخوارزمي / مقتل الإمام الحسين / به نقل از: امام مهدی در نهج البلاغة / فقيه ایمانی.
۱۴. يحيى بن سلامة الخصفي الشافعي (م ۵۶۸ هـ) / به نقل از: تذكرة الخواص / سبط ابن الجوزي / ص ۳۶۰.
۱۵. عبدالله بن محمد المفاريقي / معروف به ابن الأزرق (م ۵۹۰ هـ) / تاريخ ميفارقين به نقل از: وفيات الأعيان / ابن خلکان / ج ۴ / ص ۱۷۶.
۱۶. الناصر لدين الله عباسي احمد بن مستضي بنورالله (خليفة عباسي) (م ۶۲۲ هـ) / كتيبهى حك شده بر روی در سرداب مقدس در سامرا، که به دستور او تهیه و در آن محل نصب شده است.
۱۷. شهاب الدين، ياقوت بن عبدالله حموي رومي بغدادی (م ۶۲۶ هـ) / معجم البلدان / ج ۳ / صص ۱۷۳، ۱۷۶ و ۱۷۸.
۱۸. محمد بن ابراهيم نيشابوري همدانی معروف به شيخ فريدالدين عطار (م ۶۲۷) / در ديوان خود مظهر الصفات / به نقل از: ينابيع المودة / ج ۳ / باب ۸۷ / چاپ صيدا.
۱۹. شيخ محي الدين محمد بن علي طايبي اندلسي / معروف به ابن عربي (شيخ اكبر) (م ۶۳۸ هـ) / الفتوحات المكيّة / باب ۳۶۶ از مبحث ۶۵ / به نقل از: اليواقيت و الجواهر / شعرانی / ج ۲ / ص ۱۴۳ / چاپ مصر - ۱۳۷۸ هـ / نیز حمزوی در مشارق الأنوار و شيخ صبان در اسعاف الراغبين آن را ذکر کرده اند.

محقق توانا جناب استاد سيد جلال الدين آشتیانی نیز می گوید:

حقیر، چند نسخه از فتوحات خطی قدیمی دیده ام که یکی از آنها حدود چهارصد سال قبل و دیگری پانصد سال قبل در مصر و سوریه و نسخه ای در ترکیه نوشته شده

- است، نسب حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در آن‌ها، این‌گونه نوشته شده است:
- «وهو من عتره رسول الله من ولد فاطمة، رضى الله عنها وجدّه الحسين بن علي ووالده الحسن العسكري...»
- ر.ک: شرح مقدمه‌ی قیصری / سیدجلال‌الدین آشتیانی / ص ۹۱۴ / پی‌نوشت شماره‌ی ۳.
۲۰. ابن‌الثیر الجزری، عز‌الدین (م ۶۳۰ هـ) / الکامل فی التاریخ / ج ۷ / ص ۲۷۴ / در پایان حوادث سنه‌ی ۲۶۰ هجری.
۲۱. محب‌الدین ابوعبدالله محمدبن محمودبن حسن البخار البغدادی (م ۶۴۳ هـ) / به نقل از دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۷۳.
۲۲. شیخ سعدالدین، محمدبن مؤید حمویه معروف به حموی (م ۶۵۰ هـ) / رساله‌ی المهدی المنتظر / به نقل از: جامی، عبدالرحمن در مرآة الأسرار.
۲۳. شیخ کمال‌الدین محمدبن طلحه شافعی نصیبی مؤلف عقد الغریة (م ۶۵۲ هـ) / مطالب السؤل / ج ۲ / باب ۱۲ / ص ۷۹.
۲۴. علامه سبط‌بن‌الجوزی الحنبلی (م ۶۵۴ هـ) / تذکرة الخواص / ص ۳۶۳ به نام مبارک پدر و اجداد طاهرین مهدی موعود علیه السلام تا علی‌بن‌ابی‌طالب تصریح و برخی از القاب آن حضرت را ذکر می‌کند.
۲۵. محمدبن یوسف ابوعبدالله الکنجی الشافعی (م ۶۵۸ هـ) / کفایة الطالب / صفحہ‌ی پایانی در احوال امام عسکری به نقل از کتاب دیگر مؤلف: البیان / باب ۲۵ / ص ۵۲۱.
۲۶. جلال‌الدین محمد بلخی رومی معروف به مولوی (م ۶۷۲ هـ) / در کتاب شهیر مثنوی معنوی، چکامه‌ی: «ای سرور مردان علی مستان سلامت می‌کنند».
۲۷. ابوالعباس احمدبن خلکان (م ۶۸۱ هـ) / وی به نسب و تاریخ دقیق ولادت امام، تصریح کرده است. ر.ک: وفيات الأعیان / ج ۴ / ص ۱۷۶.
۲۸. صدرالدین قونوی (شیخ کبیر) (م ۶۷۳ هـ) / در قصیده‌ای راثیه‌ی خود به نقل از: کشف الأستار / محدث نوری / ش ۳۱.
۲۹. عزالدین، عبدالعزیزبن محمد نسفی صوفی (م ۶۸۶ هـ) / به نقل از: ینابیع المودة / ج ۳ / باب ۸۷ / ص ۱۴۳. (وی را نباید با مؤلف «عقائد النسفیة» (ف / ۵۳۸) یکی دانست).
۳۰. عامربن بصری (م ۶۹۶ هـ) / در قصیده‌ی تائیه خود به نقل از: معجم المؤلفین / عمر رضا کحالة / ج ۵ / ص ۵۴.

۳۱. کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد کاشانی* (م ۷۳۰ یا ۷۳۵ هـ) / تحفة الإخوان فی خصائص الفتيان / ص ۵۱ / تصحيح: سيد محمد دامادی / انتشارات علمی و فرهنگی / تهران - ۱۳۶۹ ش.
۳۲. شيخ الاسلام ابراهيم بن محمد بن مؤيد جوينی شافعی (م ۷۳۲) / به نقل از: فرائد السمطين / حموينی / ج ۲ / ص ۳۳۷ / چاپ بيروت.
۳۳. عمادالدين اسماعيل بن علي، مورخ شهير و معروف به «ابوالفداء» (م ۷۳۲ هـ) / المختصر فی أخبار البشر / ج ۲ / ص ۴۵ / چاپ قاهره.
۳۴. احمد بن محمد الشافعی معروف به علاء الدين سمنانی (م ۷۳۶ هـ) / به نقل از: خواجه پارسا در فصل الخطاب درباره‌ی ابدال و اقطاب.
۳۵. شمس‌الدين محمد بن يوسف الزرندي حنفي انصاری (م بعد از ۷۴۷ هـ) / معراج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول (مخطوط).
۳۶. شمس‌الدين محمد ذهبی از اکابر مورخان اسلامي (م ۷۴۸ هـ) / العبر فی خبر من غير / ج ۲ / ص ۳۱، نیز کتاب دیگرش: تاريخ دول الاسلام / ص ۱۴۵.
۳۷. حمدالله بن أبي بكر المستوفی (م ۷۵۰ هـ) / تاريخ گزیده / صص ۲۰۶-۲۰۷ / چاپ تهران - ۱۳۳۹ هـ ش.
۳۸. زين الدين عمر بن مظفر بن أبي الفوارس ابن وردی (م ۷۴۹ هـ) / تمة المختصر معروف به تاريخ ابن الوردی / ج ۱ / ص ۳۱۸ / چاپ مصر در حوادث سنه ۲۵۴.
۳۹. خليل بن ابيك، صلاح الدين صفدي (م ۷۶۴ هـ) / الوافی بالوفیات / ج ۲ / ۳۶۶؛ همچنين ینابيع المودة / باب ۸۶ از دو کتاب دیگر وی «شرح الدائرة» و «شرح لاقية العجم» نقل کرده است.
۴۰. عبدالله بن محمد الطبري الشافعی (م ۷۶۵ هـ) / الرياض الزاهرة فی فضل آل بيت النبي و عتره الطاهرة. بنقل از: كشف الأستار / ص ۹۳.
۴۱. عبدالله بن علي شافعی یافعی (م ۷۶۸ هـ) / مرآة الجنان / ج ۲ / ص ۱۷۲ / در بخش حوادث مربوط به سنه ۲۶۰ هجری.
۴۲. علی بن شهاب بن محمد الهمدانی (م ۷۸۶ هـ) / در دو کتاب خود «مودة القربى» و «أهل العباء» که نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی ناصریه‌ی هند نگهداری می‌شود. قندوزی حنفی در باب ۵۶ ینابيع آن را نقل کرده است.

*. در آثار زیادی، سخن عبدالرزاق کاشانی در این کتاب، دال بر اعتقاد وی به تولد آن حضرت تلقی شده است. راقم این سطور در مراجعه، تصریحی نیافت، مگر اینکه محققان از عبارت وی اشاره‌ای دریافته باشند.

۴۳. محب‌الدین ابی‌الولید محمد بن شحنة الحلبي الحنفی (م ۸۱۵ هـ) / روضة المناظر فی أخبار الأوائل والأواخر / ج ۱ / ص ۲۹۴ که در حاشیه‌ی مروج الذهب سال ۱۳۰۳ هجری به چاپ رسیده است.
۴۴. محمد بن محمد بن محمود البخاری معروف به خواجه پارسا حنفی نقشبندی (م ۸۲۲ هـ) / فصل الخطاب / نسخه‌ی خطی موجود در کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
۴۵. شهاب‌الدین احمد بن شمس‌الدین بن عمر الزاولی الدولت‌آبادی الهندی الحنفی (م ۸۴۸ هـ) / وی که صاحب کتاب تفسیری «البحر المواج و السراج الوهاج» است، در کتاب دیگر خود «هدایة السعداء فی مناقب السادات» به ولادت امام عصر علیه السلام تصریح کرده است. به نقل از: البرهان / سید محسن امین و کشف الأستار و إلزام الناصب / حائری یزدی / ج ۱ / ص ۳۲۱.
۴۶. خواجه افضل‌الدین بن صدرالدین ترکه خجندی اصفهانی (م ۸۵۰ هـ) / تنقیح الأدلة والعلل / صص ۱۸، ۱۸۳ و ۱۸۷.
۴۷. نورالدین، عبدالرحمن بن احمد بن قوام‌الدین الدشتی الجامی الحنفی (م ۸۹۸ هـ) / شواهد النبوة / ص ۴۴ / چاپ لکنهو - هند.
۴۸. نورالدین علی بن محمد بن الصبّاغ المالکی (م ۸۵۵ هـ) / الفصول المهمة فی معرفة الأئمة / صص ۲۸۷ - ۳۰۰ وی در این کتاب به تاریخ ولادت، چگونگی غیبت، القاب، قیام، مدت حکومت و نسب شریف حضرت حجت (علیه السلام)، اشارات مفصّلی دارد.
۴۹. عبدالرحمن بسطامی (م ۸۵۵ هـ) / درة المعارف / به نقل از: ینابیع المودة / باب ۸۴.
۵۰. سراج‌الدین محمد بن سید عبداللّه بن محمد خزّام الواسطی الرفاعی البغدادی (م ۸۵۵ هـ) / صحاح الأخبار فی نسب السادة الفاطمية الأخیار / ص ۱۴۳ / مصر / ۱۳۰۶ هجری.
۵۱. محمد بن داود النسیمی المنزلاوی (م ۹۰۱ هـ) / به نقل از: ینابیع المودة / قندوزی / باب ۸۶ / ص ۵۶۶ - چاپ نجف.
۵۲. میرخواند، محمد بن خاوند شاه مورخ معروف (م ۹۰۳ هـ) / روضة الصفاء / ج ۳ / صص ۵۹ و ۶۰.
۵۳. جلال‌الدین محمد بن أسعد الدوانی الشافعی، حکیم معروف (م بعد از ۹۰۷) / نورالهدایة فی إثبات الولاية (که به همراه خصائص ابن بطریق به سال ۱۲۱۱ هجری و مستقلاً به سال ۱۲۷۵ شمسی در تهران چاپ شده است).
۵۴. قاضی فضل‌بن روزبهان شیرازی (م بعد از ۹۰۹ هـ) / إبطال الباطل / مسئله‌ی پنجم از بخش سوم (سخن وی عیناً در مقدمه‌ی کتاب الإمام المهدي عند أهل السنة آمده است).

۵۵. حسین بن علی / الکاشفی البیهقی (م ۹۱۰ هـ) / روضة الشهداء / فصل هشتم / چاپ دهلی.
۵۶. حسین بن معین الدین القاضی المیبدی (م ۹۱۱ هـ) / در شرح خود بر دیوان منسوب به امام علی بن ابی طالب / صص ۱۲۳ و ۳۷۱ / چاپ تهران.
۵۷. جلال الدین السیوطی (م ۹۱۱ هـ) / رساله‌ی «احیاء المیت بفضائل اهل البیت» / به نقل از: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۸۰.
۵۸. علی بن محمد ابوالحسن الشاذلی (م ۹۳۹ هـ) / به نقل از: الیواقیت و الجواهر / الشعرانی / باب پنجاه و ششم.
۵۹. شمس الدین محمد بن طولون الحنفی (م ۹۵۳ هـ) / مؤلف کتاب الشذورات الذهبیة فی تراجم الائمة الاثنی عشر عندالإمامیة / الائمة الاثنا عشر / صص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۶۰. شیخ حسن العراقی مدفون در ناحیه‌ی کوم الریش مصر (م بعد از ۹۵۸ هـ) / به نقل از: الیواقیت و الجواهر / مبحث شصتم و لواقع الانوار / ج ۲ / ص ۱۳۹ / مصر - ۱۳۷۴ هجری.
۶۱. شیخ علیّ خواص - از اساتید الشعرانی - (م بعد از ۹۵۸ هـ) / به نقل از: الیواقیت و الجواهر / مبحث شصت و پنجم نیز لواقع الأنوار / ج ۲ / ص ۱۵۰.
۶۲. حسین بن محمد الدیاربکری (م ۹۶۶ هـ) / تاریخ الخمیس / ج ۲ / ص ۳۴۳ / در ضمن حوادث سال ۲۶۰ هـ / چاپ وهبیة - مصر.
۶۳. شیخ عبدالوهاب بن احمد الشعرانی الشافعی (م ۹۷۳ هـ) / الیواقیت و الجواهر / ج ۲ / ص ۱۴۳ / چاپ البابی الحلبی مصر - ۱۳۷۸ هجری.
۶۴. خواند میر، سبط میر خواند (م ۹۶۲ هـ) / حبیب السیر / ج ۲ / صص ۱۰۰ و ۱۱۳.
۶۵. احمد بن حجر الهیتمی الشافعی (م ۹۷۴ هـ) / الصواعق المحرقة / فصل سوم از باب یازدهم / ص ۲۰۷ از چاپ اول و ص ۱۲۴ از چاپ دوم و صص ۳۱۳ و ۳۱۴ از چاپ سوم.
۶۶. علی بن عبدالملک حسام الدین بن قاضی خان القادری الشاذلی الهندی معروف به متقی هندی (م ۹۷۵ هـ) صاحب جامع روایی کبیر «کنز العمال»، وی کتاب مستقلی با عنوان «البرهان علی علامات مهدی آخر الزمان» به رشته تحریر در آورده است و در مواضع متعددی بدین امر تصریح کرده است.
۶۷. السید جمال الدین عطاء الله بن السید غیاث الدین فضل الله بن السید عبدالرحمن المحدث الشیرازی النیشابوری (م ۱۰۰۰ هـ) / روضة الأحباب / فصل امام مهدی / چاپ لکهنو - ۱۲۹۷.
۶۸. علی بن سلطان الهروی القاری (م ۱۰۱۴ هـ) / المرقاة فی شرح المشکاة (بخش مربوط به

- امام مهدی آن در کتاب «الإمام المهدي عند أهل السنة» قسمت نسخ خطی، نقل شده است.)
۶۹. احمد بن يوسف ابوالعباس القرمانی الحنفی (م ۱۰۱۹ هـ) / أخبار الدُول وآثار الأُول / فصل یازدهم / ج ۱ / صص ۳۵۳ و ۳۵۴.
۷۰. احمد بن عبدالأحد الحنفی الفارقی السرهندی (م ۱۰۳۱ هـ) / المكتوبات / ج ۳ / مكتوب پایانی.
۷۱. حسین بن عبدالله السمرقندی (م ۱۰۴۳ هـ) / تحفة الطالب / ص ۱۷. نسخه‌ی مخطوط ثبت شده در کتابخانه‌ی حرم مکه مکرمه با شماره‌ی ۳۳. (شیخ محمدحسن آل یاسین در اصول‌الدین / ص ۴۰۴ از آن یاد کرده است.)
۷۲. عبدالرحمن الجشنی الصوفی بن عبدالرسول بن قاسم العباسی (م ۱۰۴۵ هـ) / مرآة الأسرار / نسخه‌ی مخطوط در کتابخانه‌ی آصفیه‌ی لکهنو به شماره‌ی ۱۶۷. (شاه ولی‌الله دهلوی در الإنباه از وی قول به ولادت حضرت را روایت کرده است.)
۷۳. عبدالحق بن سیف الدین الدهلوی البخاری الحنفی (م ۱۰۵۲ هـ) / وی رساله‌ای در باب مناقب ائمه‌ی اطهار نگاشته و در ضمن آن به ولادت مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) متعرض گشته است. به نقل از: کشف الأستار / نوری / شماره‌ی ۱۲.
۷۴. عبدالحی بن احمد معروف به ابن عماد دمشقی حنبلی (م ۱۰۸۹ هـ) / شذرات الذهب / ج ۲ / ص ۱۴۸ ضمن حوادث سال ۲۶۰ هجری.
۷۵. عبدالملک بن حسین بن عبدالملک المکی العصامی (م ۱۱۱۱ هـ) / سمط النجوم العوالی فی أنباء الأوائل و التوالی / ج ۴ / صص ۱۳۷ و ۱۳۸.
۷۶. عبدالله بن محمد بن عامر الشبراوی الشافعی المصری، شیخ جامع الأزهر (م ۱۱۷۱ هـ) / الإتحاف بحبّ الأشراف / صص ۶۸ و ۶۹ / چاپ قاهره.
۷۷. أحمد بن علی بن عمر شهاب الدین ابوالنجاة الحنفی الدمشقی (م ۱۱۷۳) / فتح المنان فی شرح منظومة الفوز و الأمان للشيخ البهائی / ص ۳ / چاپ قاهره.
۷۸. شاه ولی‌الله أحمد بن عبدالرحیم الدهلوی الحنفی (م ۱۱۷۶ هـ) / المسلسلات معروف به «الفضل المبین» / قسمت مربوط به ذکر ملاقات بلاذری با حضرت حجّت علیه السلام.
۷۹. عباس بن علی بن نورالدین بن أبی‌الحسن المکی (م ۱۱۸۰ هـ) / نزهة الجلیس و منیة الأدیب الأنیس / ج ۲ / ص ۱۲۸ / چاپ قاهره.
۸۰. محمد بن علی الصبان الشافعی (م ۱۲۰۶ هـ) / اسعاف الرّاعیین / ص ۱۴۰ / چاپ قاهره. (این کتاب کراراً در حاشیه‌ی «نور الابصار» شبلنجی چاپ شده است.)

۸۱. مولوی علی اکبر بن اسدالله المودودی (م ۱۲۱۰ هـ) / در حواشی خود بر کتاب «نفحات الانس» جامی به نام «المکاشفات»، ضمن شرح حال ابن سهل اصفهانی، ر.ک: نفحات الانس / ج ۷ / ص ۳۲۷.
۸۲. عبدالعزیز بن شاه ولی الله الدهلوی (م ۱۲۳۹ هـ) / «التحفة الإثنی عشریة» به نقل از: استقصاء الإفهام / ص ۱۱۹.
۸۳. خالد بن أحمد بن حسین النقشبندی (م ۱۲۴۲ هـ) / در دیوان أشعار فارسی خود به نقل از: مجمع الفصحاء / رضا قلی هدایت / ج ۲ / ص ۱۱ / تهران - ۱۳۲۹ شمسی.
۸۴. رشیدالدین الدهلوی الهندی (م ۱۲۴۳ هـ) / إيضاح لطافة المقال / به نقل از: الامام الثانی عشر / الموسوی / ص ۴۷ / نجف - ۱۹۷۳ میلادی.
۸۵. محمد امین السویدی البغدادی (م ۱۲۴۶ هـ) / سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب / ص ۷۸ / المكتبة التجارية - مصر.
۸۶. جواد بن ابراهیم بن محمد ساباط القاضی الحنفی (م ۱۲۵۰ هـ) / البراهین الساباطیة فیما یتستقیم به دعائم الملة المحمدیة چاپ عراق به نقل از: كشف الأستار.
۸۷. عبدالرحمن بن محمد بن حسین بن عمر الباعلوی الشافعی (م ۱۲۵۱ هـ) / بغیة المسترشدين فی تلخیص فتاوی بعض الأئمة من العلماء المتأخرین / ص ۲۹۶ / چاپ مصر.
۸۸. سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی معروف به خواجه کلان (م ۱۲۷۰ هـ) / در کتاب ارزشمند و معروف خود ینابیع المودة / ج ۳ / ص ۱۱۴.
۸۹. عبدالکریم الیمانی (م پیش از ۱۲۹۱ هـ) / در سروده اش به ولادت فرخندهی آن حضرت اشاره کرده است و قندوزی آن را در باب هشتاد و چهارم از ینابیع المودة ذکر کرده است.
۹۰. شیخ حسن العداوی الحمزوی الشافعی المصری (م ۱۳۰۳ هـ) / مشارق الأنوار فی فوز أهل الإعتبار / ص ۱۵۳ / چاپ مصر.
۹۱. مؤلف تشیید المبانی (م پیش از ۱۳۰۶ هـ) / به نقل از: استقصاء الأفهام / میر حامد حسین هندی / ص ۱۰۳ / چاپ لکهنو.
۹۲. مؤمن بن حسن بن مؤمن الشبلنجی المصری الشافعی (م ۱۳۰۸ هـ) / نور الأبصار فی مناقب آل النبی الأطهار / ص ۱۵۰ / قاهره - ۱۳۲۲.
۹۳. قاضی محقق بهلول بهجت الأفندی القندوزی زنگه زوری (م ۱۳۵۰ هـ) / تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد / ترجمه‌ی فارسی با تعلیقات مرحوم آیت الله سید محمود طالقانی / فصل

- پایانی - چاپ تهران با مقدمه‌ی آیت الله العظمی سیدشهاب الدین مرعشی نجفی رحمته.
۹۴. محمد شفیق غربال (م ۱۳۸۰ هـ) عضو المجمع اللغوی قاهره / دائرة المعارف / چاپ قاهره / ۱۹۶۵ م / با عنوان الإئمة الإثنی عشر.
۹۵. خیرالدین الزرکلی الوهابی (م ۱۳۹۶ هـ) / الأعلام (وی امام مهدی علیه السلام را فرزند [امام] الحسن العسکری الخالص بن [امام] علی الهادی علیه السلام) و متولد نیمه‌ی شعبان سال ۲۵۵ در شهر سامراء می‌داند) ر.ک: الأعلام / ج ۶ / ص ۸۰.
۹۶. عبدالرزاق بن شاکر البدری الشافعی (معاصر) / سیرة الإمام العاشر علی الهادی علیه السلام / ص ۱۳۱ / چاپ عراق.
۹۷. یونس احمد السامرائی (معاصر) / سامراء فی أدب القرن الثالث الهجری / ذیل کلمه‌ی «العسکری» / چاپ بغداد با همکاری دانشگاه آن شهر - ۱۹۶۸ میلادی.
۹۸. شیخ الاسلام ابراهیم بن سعد الدین / ر.ک: الإمام المهدي / علی محمد دُخَیل / ص ۲۷۹ / نجف ۱۳۸۵ هـ و منتخب الأثر / ص ۳۳۸.
۹۹. الأبیاری / جالية الكدر فی شرح منظومة البرزنجی / ص ۲۰۷ / چاپ مصر.
۱۰۰. البدخشی / مفتاح النجا / ص ۱۸۹ (نسخه‌ی مخطوط).
۱۰۱. احمد بن ابراهیم بن هاشم ابو محمد الطوسی البلاذری / ر.ک: الامام المهدي / ص ۲۷۹ و منتخب الاثر / ص ۳۲۶.
۱۰۲. احمد بن أبی الحسن النامقی الجامی / ر.ک: ینابیع المودة / أحوال امیر المؤمنین علیه السلام به نقل از: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۸۹.
۱۰۳. احمد الجامی / النغمات (که حائری آن را در إلزام الناصب ذکر کرده است) / ر.ک: دفاع عن الکافی / ج ۱ / ص ۵۸۹.
۱۰۴. احمد بن جلال الدین محمد فصیح الخوافی / مجمل فصیحی / ج ۱ / ص ۲۳۱ / مشهد - ۱۳۴۱.
۱۰۵. احمد بن ضیاء ابوالسرور الحنفی (طی فتوای خود) / به نقل از: منتخب الأثر / ص ۶ و الإمام المهدي / ص ۲۷۹.
۱۰۶. احمد بن محمد بن عبدالعزیز بن شاذان ابومسعود البجلی / ر.ک: الامام المهدي فی نهج البلاغة / شیخ مهدی فقیه ایمانی.
۱۰۷. احمد بن محمد بن علی، ابوعلی العمادی النسوی / ر.ک: الامام المهدي فی نهج البلاغة / شیخ مهدی فقیه ایمانی.

١٠٨. بديع الدين قطب مدار، معاصر عارف عبدالرحمن / مرآة الأسرار / ر.ك: كشف الأستار / نوري / ص ٥١ / ش ٢٧.
١٠٩. تقى الدين بن أبى منصور / به نقل از: الشعرانى در باب شصت و پنجم اليواقيت.
١١٠. الجهمضى / مواليد الأئمة / به نقل از: بحار الأنوار / ج ٥ / ص ٣١٤.
١١١. شمس الدين تبريزى / ر.ك: ينابيع المودة / ص ٤٧٢ / چاپ استامبول و الامام المهدي / ص ٢٨٠.
١١٢. شمس الدين يوسف بن قز علي بن عبدالله البغدادي الحنفى / ر.ك: الزام الناصب به نقل از: دفاع عن الكافى / ج ١ / ص ٥٩٠.
١١٣. عبدالرحمن الصوفى از عارفان شهير سدهى يازدهم، در كتاب خود «مرآة الأسرار» / ص ٣١ به ولادت حضرت حجت (عجل الله تعالى فرجه) تصريح کرده است و حايرى در إلزام الناصب آن را نقل کرده است.
١١٤. شيخ عبيدالله الأمرتسرى الحنفى / أرجح المطالب فى عدّ مناقب أسد الله الغالب أمير المؤمنين على بن أبى طالب / ص ٣٧٧ / چاپ لاهور.
١١٥. العبيدلى معروف به شيخ الشرف / التذكرة فى علم النسب / ر.ك: الايمان الصحيح / السيد القزوينى / ص ٢٤٢.
١١٦. عماد الدين الحنفى / ر.ك: كشف الأستار / ص ٦٠، منتخب الأثر / ص ٣٤٠ و الامام المهدي / دُخَيْل / ص ٢٨٠.
١١٧. عبدالرحيم بن محمد بن احمد بن شرابى، ابو منصور الشيرازى / به نقل از: الامام المهدي فى نهج البلاغة / فقيه ايمانى / ر.ك: دفاع عن الكافى / ج ١ / ص ٥٩٠.
١١٨. محمد بن احمد بن ابراهيم بن هاشم الطوسى البلاذرى / به نقل از: إلزام الناصب / ر.ك: دفاع عن الكافى / پيشين.
١١٩. محمد بن أسعد بن احمد ابو محمد الثقفى / به نقل از: الامام المهدي فى نهج البلاغة / ر.ك: دفاع عن الكافى / پيشين.
١٢٠. محمد بن حامد بن عبدالمنعم بن عبدالعزيز ابو ماجد الواعظ / به نقل از: الامام المهدي فى نهج البلاغة / ر.ك: دفاع عن الكافى / ج ١ / ص ٥٩١.
١٢١. محمد بن عبدالواحد بن فاخر أبو عبدالله القرشى / پيشين.
١٢٢. محمد بن محمد المالكى / به نقل از: منتخب الأثر / ص ٦ و الامام المهدي / ص ٢٨٠.

۱۲۳. محمد بن محمود الحافظ البخاری / به نقل از: إلزام الناصب ر.ک: دفاع عن الكافي / ج ۱ / ص ۵۹۱.
۱۲۴. محمود بن وهيب القراغولى الحنفى / جوهرة الكلام / ص ۱۵۷ تحت عنوان: المجلس الثلاثون فى فضائل محمد المهدى عليه السلام.
۱۲۵. ابن المهني / أنساب آل أبي طالب / به نقل از: الايمان الصحيح / ص ۲۴۳.
۱۲۶. السيد النسيمي / به نقل از: ينابيع المودة / ص ۴۷۲ و الإمام المهدى / ص ۲۸۱.
۱۲۷. سيد نعمت الله ولي / پیشین.
۱۲۸. نورالدين عبدالرحمن بن قوام الدين الدشتي الجامي الحنفى / به نقل از: شواهد النبوة وإلزام الناصب / ر.ک: دفاع عن الكافي / ج ۱ / ص ۵۹۱.
۱۲۹. يحيى بن محمد الحنبلي / به نقل از: منتخب الأثر / ص ۶ و الامام المهدى / ص ۲۸۱.
۱۳۰. يوسف بن يحيى بن علي الشافعي / عقد الدرر / به نقل از: إلزام الناصب / ر.ک: پیشین.
۱۳۱. دکتر محمد بيومي مهران / استاد دانشکدهی آداب در دانشگاه اسکندريه / الإمامة و أهل البيت / ج ۳ / مرکز الغدير / قم - بيروت / ۱۴۱۵ ق.
۱۳۲. دکتر أسعد وحيد القاسم / استاد دانشگاه مانيل / أزمة الخلافة والإمامة وآثارها المعاصرة / مرکز الغدير / قم - ۱۴۱۸ هجری. مؤلف محترم از برادران سنی فلسطينی است که بر اثر تحقيق و تتبع به مذهب امامیه گرايیده است. وی در صفحات ۲۳۸ - ۲۵۳ از ترجمه‌ی کتابش با عنوان در جستجوی حقيقت / ترجمه‌ی سيد محمد جواد مهري / بنياد معارف اسلامي / قم - ۱۳۷۲ شمسی، به نسب صحيح و ولادت ولي عصر مهدي موعود (عجل الله تعالی فرجه) تصريح می‌کند.
۱۳۳. الشيخ عثمان العثماني / تاريخ الاسلام والرجال / ص ۳۷۰ (نسخه‌ی مخطوط).
۱۳۴. الشيخ نجم الدين الشافعي / منال الطالب / به نقل از: من هو المهدى / ص ۴۴۲ / نشر اسلامي / قم - ۱۴۱۷.
۱۳۵. محمد مبین المولوی الهندی / وسيلة النجاة / ص ۴۱۷ / چاپ لکهنو.

بحثی پیرامون مهدی پژوهی و شبهه شناسی

فصل سوم

لغزشگاه‌های مهدی پژوهی

اگر هنوز مشکلاتی که مستقیماً به مسئله‌ی اعتقاد به امام مهدی علیه السلام ارتباط دارد، در اذهان باقی مانده که در فصل‌های پیشین بدان‌ها پاسخ داده نشده، بی‌تردید چیزی بیش از تشکیک و ابهام‌آفرینی نیست که همچنان بر زبان و قلم عده‌ای ناآشنا به میراث جاودان اسلام جاری است و شگفت‌آور این که اینان از علم الحدیث و فنون و مصطلحات آن تقریباً هیچ نمی‌دانند و از این رو در دام شبهات افتاده، به ادله‌ای پوچ و سست متمسک گشته‌اند که این مطلب از بررسی سخنان ایشان در همین فصل به خوبی روشن خواهد گشت.

الف - تهی بودن صحیحین از احادیث المهدی

از جمله بهانه‌های واهی و سستی که در این خصوص بدان متوسل شده‌اند، این است که بخاری و مسلم درباره‌ی امام مهدی علیه السلام هیچ حدیثی نقل نکرده‌اند.^۱ [۱] پیش از آن که به نقد این دلیل بپردازیم، توجه به چند نکته را ضروری می‌دانیم:

۱. بخاری ضمن کلام بسیار مشهوری درباره‌ی کتاب خود الصحیح گفته است:

من این کتاب را از میان صد هزار حدیث صحیح گرد آورده‌ام (و در عبارتی دیگر: از دویست هزار حدیث صحیح) و آن چه از احادیث صحیح نقل نکرده‌ام، بسی بیشتر [از مقدار حکایت شده] است.

بر این اساس بخاری به ضعف همه‌ی آنچه توسط وی نقل نشده، حکم نکرده است، بلکه

۱. الامام الصادق / ابوزهره / صص ۲۳۸ و ۲۳۹: المهدی و المهدویة / احمد امین / ص ۴۱.

مجموع احادیثی را که صحیح دانسته، دهها بار از مجموع همه‌ی آن چه روایت کرده، بیشتر است. ۲. هرگز مشاهده نشده که عالمی از اهل سنت، حدیثی را که شیخین روایت نکرده‌اند، ضعیف بدانند؛ بلکه سیره‌ی آنان کاملاً عکس این است. چه آن که معتقد بوده‌اند: احادیث صحیح بسیاری بوده که در صحیحین راه نیافته و آنها را استدراک کرده‌اند و با گردآوری آنها، کتب مستقلی نگاشته‌اند.

۳. چنانچه به تعریف اهل سنت از «حدیث صحیح» مراجعه شود، مشخص می‌گردد که «صحت» یک حدیث از نظر ایشان مشروط به مذکوربودن در صحیحین یا یکی از آن دو نیست و همچنین در «متواتر» بودن روایت نیز چنین شرطی قرار نداده‌اند. بر این اساس روشن می‌شود که شرط «صحت» یا «تواتر» حدیث، این نیست که الزاماً بخاری یا مسلم یا هر دو، راوی آن باشند، بلکه اگر هیچ یک از این دو آن را نقل نکرده باشند، باز هم مشکلی در متواتر بودن آن نزد اهل سنت، پیش نخواهد آمد. بهترین شاهد بر این مدعی، حدیث «ده تن بشارت داده شده‌ی به بهشت» است که اهل سنت بالاتفاق آن را متواتر می‌دانند، در حالی که هیچ یک از بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند.

۴. کسانی که برای انکار ظهور امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) به تهمی بودن صحیحین از احادیث المهدی متمسک شده‌اند، در حقیقت از محتوای صحیحین هیچ نمی‌دانند، چنان که از پاسخ این شبهه روشن خواهد شد.

پاسخ این شبهه

بر کسی پوشیده نیست که احادیث وارد شده درباره‌ی امام مهدی عجله الله تعالی فرجه متعرض بیان امور گوناگونی گشته‌اند، مانند بیان اسم شریف ایشان، برخی اوصاف آن حضرت، علامت ظهورشان، طریقه‌ی داوری و قضاوت میان مردمان و امور دیگر.

شکی نیست که تصریح به لفظ المهدی عجله الله تعالی فرجه در هر روایتی از احادیث، الزاماً ضروری نیست. چون به راحتی مراد و مقصود را بدون نام بردن، نیز می‌توان فهمید. مثلاً چنانچه حدیثی وارد شود و صفتی از اوصاف مهدی بشارت داده شده در آخر الزمان را به همراه تصریح به نام المهدی عجله الله تعالی فرجه ذکر کند، آنگاه در حدیث دیگری صحیح بخاری همین فرد موصوف با همان وصف (ولی بدون تصریح به نام المهدی عجله الله تعالی فرجه) ذکر شود و از حضرت تحت عنوان

رجل یاد شود. آیا هیچ فرد آگاه و خردمندی در این مطلب شک می‌کند که این فرد همان مهدی علیه السلام است؟ در غیر این صورت چگونه می‌توانیم اجمال‌های موجود در برخی احادیث را حل کرده و مقصود را دریابیم؟ آیا در میان علمای امت اسلام در شرق و غرب، روشی به جز ردّ مجمل بر مفصل و حل مجمل در پرتو مفصل (خواه هر دو در یک کتاب باشند و یا هر یک در کتابی جداگانه باشد) وجود دارد؟

هنگام مراجعه به صحیحین می‌بینیم که بخاری و مسلم ده‌ها حدیث مجمل درباره‌ی امام مهدی علیه السلام نقل کرده‌اند و سایر علمای اهل سنت نیز این احادیث را به امام مهدی تفسیر کرده‌اند، چه آن که احادیث صحیحی بسیاری در بقیه‌ی کتب صحاح و مسانید و مستدرکات وجود دارد که به راحتی اجمال موجود در آنها را حل کرده و مقصود را روشن می‌سازد.

افزون بر این، می‌توان با قاطعیت ادعا کرد که یافتن احادیث صریح درباره‌ی امام مهدی علیه السلام در صحیحین، امری کاملاً ممکن و آسان است؛ لیکن پیش از بیان این مهم، باید اشاره‌ای داشته باشیم به این نکته که حدیث: «مهدی (عجل الله تعالی فرجه) حق و از فرزندان فاطمه است» [۲] را چهار تن از علمای مورد اعتماد اهل سنت با صراحت کامل از صحیح مسلم نقل کرده‌اند، در حالی که هنگام مراجعه به چاپ‌های موجود و در دسترس از صحیح مسلم هیچ اثری از این حدیث مشاهده نمی‌شود.

برای آگاهی بیشتر اسامی این افراد را ذکر می‌کنیم:

۱. ابن حجر هیتمی (م ۹۷۵ هـ)؛ در الصواعق المحرقة، باب یازدهم، فصل اول، ص ۱۶۳.

۲. متقی هندی حنفی (م ۹۷۵ هـ)؛ در کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۲.

۳. شیخ محمدعلی صبان (م ۱۲۰۶ هـ)؛ در اسعاف الراغبین، ص ۱۴۵.

۴. شیخ حسن عدوی حمزروی مالکی (م ۱۳۰۳ هـ)؛ در مشارق الأنوار، ص ۱۱۲.

اکنون به ذکر پاره‌ای از احادیث مذکور در صحیحین می‌پردازیم که تنها تفسیر آن‌ها به امام مهدی علیه السلام ممکن است و این اجتهاد شخصی ما نیست، بلکه - چنانکه خواهد آمد - نظر یکسان پنج تن از شراح صحیح بخاری است:

۱. احادیث خروج دجال در صحیحین

بخاری در صحیح خود به روایت خروج دجال و فتنه‌ی او^۱ بسنده کرده، در حالی که در

۱. صحیح البخاری / ج ۴ / ص ۲۰۵ کتاب الانبیاء / باب آنچه از بنی اسرائیل ذکر شده است و ج ۹ کتاب ۹

صحیح مسلم ده‌ها حدیث درباره‌ی خروج دجال، سیره‌ی او، اوصافش، اعمال ناروا و فسادش، لشکریانش و سرانجام کارش وارد شده است^۱ و نووی در شرح صحیح مسلم تصریح می‌کند که در حکایت دجال، دلیلی بر صحت قول مذهب حق مبنی بر موجودیت او و این که فرد مشخصی است که خداوند بندگان را به وی مبتلا می‌سازد وجود دارد... و این نظر اهل سنت و جمیع محدثان و فقها و نظار است.^۲ ارتباط این احادیث با ظهور امام مهدی از شهادت بزرگان اهل سنت به تواتر احادیث المهدی و ظهور وی در آخر الزمان و آمدن عیسی علیه السلام به همراه او و یاری کردن او بر کشتن دجال، [۳] فهمیده می‌شود و سخنان ایشان را در باب «اثبات تواتر آن روایات» پیش از این ذکر کردیم.

۲. احادیث «نزول عیسی» در صحیحین

بخاری و مسلم به اسناد خود از ابهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کنند.
چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم به میان شما فرود آید و حال آن که پیشوایان از خود شماست.^۳

در صحیح مسلم به اسناد خود از جابر بن عبدالله این گونه حکایت می‌کند:

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «گروهی از امت من پیوسته در راه حق جهاد خواهند کرد و فاتح خواهند شد تا روز قیامت. سپس فرمود: آنگاه عیسی بن مریم علیه السلام فرود خواهد آمد و امیر و پیشوای این گروه به وی می‌گویند: بیا برای ما نماز بگذار، او جواب خواهد داد: خیر، برخی از شما بر برخی دیگر امیرانند و این به جهت بزرگداشت و تکریم امت اسلامی است.»^۴

بر این اساس، مشخص می‌شود پیشوای مسلمانان که به هنگام نزول جناب عیسی بن مریم علیه السلام حضور دارد - طبق آنچه در صحیحین آمده - امیر و پیشوای گروهی است که پیوسته

→ باب ذکر دجال / ص ۷۵.

۱. صحیح مسلم همراه با شرح نووی / ج ۱۸ کتاب الفتن وأشراط الساعة / ص ۲۳ و صص ۵۸ - ۷۸.

۲. صحیح مسلم همراه با شرح نووی / ج ۱۸ / ص ۵۸.

۳. صحیح بخاری / ج ۴ باب آنچه از بنی اسرائیل ذکر شده است / ص ۲۰۵؛ و صحیح مسلم / ج ۱ باب نزول

عیسی بن مریم / ص ۱۳۶ / ح ۲۴۴ (احادیث دیگری به همین مضمون در این دو باب دیده می‌شود).

۴. صحیح مسلم / ج ۱ باب نزول عیسی / ص ۱۳۷ / ح ۲۴۷.

تا روز قیامت برای به پا داشتن حق جهاد می‌کنند. به گونه‌ای که حضرت عیسی علیه السلام از امامت جماعت آنان خودداری می‌کند، تا آنان را گرامی بدارد و این مطلب به روشنی در صحیح مسلم آمده است، بدون این که کوچک‌ترین تأویلی در آن راه یافته باشد.

شایان تأمل این که: چنانچه به دیگر کتب صحاح و مسانید مراجعه کنیم، [۴] به سهولت روایات بسیاری را می‌یابیم که این امام را همان مهدی موعود قلمداد کرده‌اند. اکنون فقط دو روایت را ذکر می‌کنیم:

۱. ابن‌ابی‌شیبۀ از ابن‌سیرین نقل می‌کند:

مهدی از این امت است و اوست که بر عیسی بن مریم امامت می‌کند.^۱

۲. ابونعیم از ابوعمرو دانی در سنن، به اسناد خود از حذیفه نقل می‌کند که رسول خدا فرمود:

...مهدی روی خواهد نمود، در حالی که عیسی بن مریم فرود آمده و گویا از مویش آب می‌چکد، آنگاه مهدی به وی رو کرده و می‌گوید: پیش بیا و امام جماعت مردمان شو، و او پاسخ می‌دهد: نماز جهت تو، به پا شده است. آنگاه پشت سر مردی از فرزندان من نماز می‌گذارد.^۲

بیش از این نیازی به ذکر احادیث بیانگر مراد از امام در حدیث صحیحین نیست.^۳ سیوطی اکثر این احادیث را در رساله‌ای به نام العرف الوردی فی أخبار المهدی جمع‌آوری کرده است که در کتاب الحاوی للفتاوی او به چاپ رسیده است. وی این احادیث را از کتاب الاربعین حافظ ابونعیم حکایت کرده و مقداری نیز خود بدان افزوده است، قسمتی از این افزوده‌ها را از نعیم بن حماد برگرفته و درباره‌اش چنین گفته است:

او یکی از امامان و حافظان حدیث و یکی از اساتید و شیوخ بخاری است.^۴ هر محققى که به شروح صحیح بخاری مراجعه کند، درمی‌یابد که شارحان آن، همگی لفظ «امام» را (که در حدیث مزبور آمده است) به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تفسیر کرده‌اند. در فتح

۱. المصنف / ابن‌ابی‌شیبۀ / ج ۱۵ / ص ۱۹۸ / ح ۱۹۴۹۵.

۲. الحاوی للفتاوی / سیوطی / ج ۲ / ص ۸۱.

۳. سنن الترمذی / ج ۵ / ص ۱۵۲ / ح ۲۸۶۹؛ مسند احمد / ج ۳ / ص ۱۳۰ / الحاوی للفتاوی / ج ۲ /

ص ۷۸؛ فیض القدير / مناوی / ج ۶ / ص ۱۷.

۴. الحاوی للفتاوی / سیوطی / ج ۲ / ص ۸۰.

الباری در خلال شرح حدیث پیش گفته، به تواتر احادیث المهدی تصریح کرده و می‌گوید: در نمازگزاردن عیسی علیه السلام پشت سر مردی از این امت در آخر الزمان و در آستانه‌ی قیامت، دلالتی نهفته است بر نظر صحیح که همان خالی نماندن زمین از حجت قائم خداوند است.^۱ همچنان که لفظ «امام» در ارشاد الساری، شرح دیگر صحیح بخاری، نیز به مهدی موعود تفسیر شده است و تصریح شده که عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام اقتدا خواهد کرد.^۲ در عمدة القاری بشرح صحیح البخاری نیز سخن همان است.^۳ در فیض الباری، شارح ابتدا از ابن ماجه‌ی قزوینی حدیثی در تفسیر حدیث بخاری نقل می‌کند، سپس می‌گوید:

این حدیث صریح است در این که مصداق امام در این احادیث، امام مهدی است... و بأی حدیث بعده یؤمنون.^۴

در حاشیه‌ی البدرالساری الی فیض الباری با تفصیل زیادی به شرح حدیث مذکور پرداخته و ضرورت مراجعه شارح حدیث به احادیث دیگر صحابه در کتب روایی مربوط به حدیث مزبور را تبیین کرده است و او احادیث ناظر بر حدیث بخاری را به اندازه‌ای گردآوری کرده که وی را بر آن داشته تا مقصود از «امام» را مهدی موعود بداند. آنگاه می‌گوید:

این معنا را حدیث ابن ماجه به شکل مشروح بیان کرده است و اسناد آن هم قوی است.^۵

۳. احادیث «بخشایشگر اموال» در «صحیح مسلم»

مسلم به اسناد خود از جابر بن عبدالله نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

در اواخر دوران امت من، خلیفه‌ای خواهد آمد که مال را فراوان بخشش نموده و انباشته و شمارش نخواهد کرد.^۶

همچنین این حدیث را از طرق دیگری از جابر و ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند^۷ و برای خصلت انفاق و بخشش مال، در کتب اهل سنت و روایات ایشان، [۵] موصوفی

۱. فتح الباری فی شرح صحیح البخاری / ابن حجر عسقلانی / ج ۶ / صص ۳۸۳ - ۳۸۵.

۲. ارشاد الساری / قسطلانی / ج ۵ / ص ۴۱۹.

۳. عمدة القاری بشرح صحیح البخاری / عینی / ج ۱۶ / صص ۳۹ و ۴۰.

۴. فیض الباری علی صحیح البخاری / کشمیری دیوبندی / ج ۴ / صص ۴۴ - ۴۷.

۵. حاشیه البدرالساری الی فیض الباری / میرتهی / ج ۴ / صص ۴۴ - ۴۷.

۶. صحیح مسلم به همراه شرح نووی / ج ۱۸ / ص ۳۸.

۷. پیشین / ص ۳۹.

جز امام مهدی علیه السلام به چشم نمی‌خورد. اکنون به نمونه‌ای از این روایات توجه فرمایید:
 ترمذی به اسناد خود از ابوسعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایتی را نقل نموده و آن را «حسن» شمرده است. طبق این روایت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 مهدی در امت من خواهد بود... هر فردی که نزد او می‌آید و مصرانه عرضه می‌دارد: ای مهدی به من چیزی بده، آنقدر از اموال به دامن وی می‌ریزد که بتواند حمل کند.^۱
 همین حدیث از ده‌ها طریق دیگر از ابوهریره و ابوسعید خدری روایت شده است.^۲

۴. احادیث «بلعیدن و در خود فرو بردن صحرا» در صحیح مسلم

مسلم به اسناد خود از عبیدالله بن قبطیة چنین نقل می‌کند:
 حارث بن ابی ربیع و عبدالله بن صفوان به همراه من بر امّ سلمه، ام‌المؤمنین وارد شدیم و آن دو از او درباره‌ی سپاهی پرسیدند که بلعیده شده و پنهان می‌گردد! (آن زمان ایام «ابن زبیر» بود) ام‌سلمه پاسخ داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پناهنده‌ای به خانه‌ی خدا پناه می‌برد، سپاهی را به دنبال وی گسیل می‌دارند، هنگامی که آن سپاه به سرزمینی بیابانی برسد، در آن فرو رفته و بلعیده خواهد گشت.»^۳
 عده‌ای از ناآگاهان چنین پنداشته‌اند که این حدیث را طرفداران ابن‌زبیر در آغاز رویارویی عبدالله بن زبیر با امویان - که منتهی به قتل ابن‌زبیر شد - جعل کرده‌اند؛ اما حقیقت غیر از این است. زیرا این حدیث از طرق مختلفی از ابن‌عباس، ابن‌مسعود، حذیفه، ابوهریره در کنار عمرو بن شعیب، ام‌سلمه، صفیه، عائشة، حفصة و نفیره همسر قعقاع و سایر بزرگان صحابه روایت شده است و حاکم برخی از آن‌ها را مطابق شروط مورد نظر شیخین، «صحیح» شمرده است.^۴

۱. سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۶ / ح ۲۲۳۲.

۲. المصنّف / ابن‌ابی‌شیبة / ج ۱۵ / ص ۱۹۶ / احادیث ۱۹۴۸۵ و ۱۹۴۸۶؛ مسند احمد / ج ۳ / ص ۸۰؛ المصنّف / عبدالرزاق / ج ۱۱ / ص ۳۷۱ / ح ۲۰۷۷۰؛ مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۴۵۴؛ دلائل النبوة / بیهقی / ج ۶ / ص ۵۱۴؛ تاریخ بغداد / خطیب بغدادی / ج ۱۰ / ص ۴۸؛ عقد الدرر / مقدسی / ص ۶۱؛ البیان / کنجی / ص ۵۰۶؛ البداية و النهایة / ابن‌کنیر / ج ۶ / ص ۲۴۷؛ مجمع الزوائد / هیثمی / ج ۷ / ص ۳۱۴؛ الدر المنثور / سیوطی / ج ۶ / ص ۵۸؛ الحاوی للفتاوی / سیوطی / ج ۲ / صص ۵۹ و ۶۲ و ۶۳ و ۶۴.

۳. صحیح مسلم به همراه شرح نووی / ج ۱۸ / صص ۴-۷.

۴. مسند احمد / ج ۳ / ص ۳۷؛ سنن ترمذی / ج ۴ / ص ۵۰۶ / ح ۲۲۳۲؛ مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۵۲۰؛

خلاصه‌ی سخن این که: «بلعیدن و در خود نهان ساختن صحرا»، بنا بر مفاد جمیع احادیث وارد شده در این خصوص، در مورد سپاهی است که در صدد پیکار با امام مهدی علیه السلام است. در غایة المأمول آمده است:

ما نشنیده‌ایم که سپاهی تاکنون در دل زمین نهان شده باشد و اگر تا این زمان رخ داده بود، حتماً مانند قصه‌ی اصحاب فیل مشهور و منتشر می‌شد.^۱
بر این اساس، قاعدتاً می‌بایست دیر یا زود این بلعیده‌شدن و پنهان‌گشتن در مورد دشمنان حضرت مهدی علیه السلام رخ دهد و آن هنگام، اهل باطل سخت زیان خواهند کرد. [۶]

ب - تضعیف احادیث المهدی توسط ابن‌خلدون

منکران عقیده‌ی ظهور مهدی به تضعیف‌هایی که توسط ابن‌خلدون متوجه احادیث المهدی شده است، تمسک کرده‌اند و متأسفانه به پاسخ‌های علمای درایه به اشکالات ابن‌خلدون توجه نکرده‌اند و کلام خود ابن‌خلدون - هنگام نقد و بررسی احادیث المهدی و تضعیف برخی از آن‌ها - آن‌جا که به صحت برخی از آن احادیث تصریح می‌ورزد را به فراموشی سپرده‌اند. استاد الأزهر سعد محمد حسن، شاگرد استاد احمد امین، درباره‌ی این احادیث می‌گوید:
علمای حدیث و نقادان و حدیث‌پژوهان به تفصیل به نقد و بررسی این مجموعه از احادیث پرداخته‌اند و علامه ابن‌خلدون به شدت آن‌ها را رد کرده است.^۲
و همین برداشت را نزد استاد وی احمد امین نیز می‌یابیم^۳ مطلب نزد ابوزهره^۴، محمد فرید وجدی^۵ و دیگرانی مثل جبهان^۶ و سائح لیبی که می‌گویند:

→ تلخیص المستدرک / ذهبی / ج ۴ / ص ۵۲۰ و نیز ابوداود آن را با سندی صحیح در سنن خود ذکر کرده است. چنانکه در عون المعبود، شرح سنن ابوداود ذیل حدیث ۴۲۶۸ در جلد یازدهم، صفحه ۳۸۰ بدان تصریح شده است و سیوطی نیز طرق بسیاری برای حدیث پیش گفته از میان صحابه ذکر کرده است. ر.ک: الدر المنثور / ج ۶ / صص ۷۱۲ - ۷۱۴ در تفسیر آیه‌ی ۵۱ از سوره‌ی مبارکده‌ی سبأ.

۱. غایة المأمول شرح التاج الجامع للأصول / ج ۵ / ص ۳۴۱.

۲. المهدیة فی الاسلام / سعد محمد حسن / ص ۶۹.

۳. المهدی و المهدویة / احمد امین / ص ۱۰۸.

۴. الامام الصادق / ابوزهره / ص ۲۳۹.

۵. دائرة المعارف القرن العشرين / فرید وجدی / ج ۱۰ / ص ۴۸۱.

۶. تبذیر الظلام / جبهان / صص ۴۷۹ و ۴۸۰.

ابن خلدون این احادیث را نقادانه پی‌گیری کرده و تک‌تک آنها را ضعیف شمرده است.^۱ نیز از همین قرار است.

حقیقت تضعیف‌های ابن خلدون

شکی نیست که ابن خلدون برخی از احادیث المهدی را صحیح می‌داند، چنانکه برخی دیگر را ضعیف می‌شمارد و این مطلب بر پایه‌ی اجتهاد و استنباط ما استوار نیست، بلکه وی در کتابش تاریخ ابن خلدون بدین مهم تصریح کرده که در ادامه، متن عبارات او را نقل خواهیم کرد. به نظر می‌رسد استاد احمد امین تصریح ابن خلدون به صحت برخی از این احادیث را ملاحظه نکرده و تنها تضعیفات وی را دیده و فقط از آن‌ها یاد کرده است و بقیه‌ی اشخاصی که نام بردیم، با اتکا به سخن احمد امین و در قالب عبارت پردازی‌های جدید و بدون مراجعه به تاریخ ابن خلدون همان مطلب را تکرار کرده‌اند و همان اشتباه را مرتکب شده‌اند.

نکته‌ی دیگر این که: چنانکه فرض کنیم ابن خلدون هیچ یک از احادیث المهدی را صحیح و معتبر نمی‌داند، آیا تصریح علمای درایه به صحت و تواتر این احادیث کافی نیست؟ به ویژه آن که تخصص ابن خلدون تاریخ و جامعه‌شناسی [۷] است، نه علم حدیث؛ افزون بر این مگر شمار احادیثی که ابن خلدون ضعیف شمرده است، چقدر است که عمل وی چنین بزرگ‌نمایی می‌شود؟ او تنها نوزده حدیث از مجموع بیست و سه حدیث از این باب را تضعیف کرده و این، تمامی روایاتی است که وی بررسی و نقد کرده است و صرفاً از هفت نفر نام برده که احادیث المهدی را روایت کرده‌اند؛ یعنی ترمذی، ابوداود، بزار، ابن ماجه، حاکم، طبرانی و ابویعلی موصلی.^۲ بدین ترتیب سخنان ۴۸ تن از علمای راوی «احادیث المهدی» را از مدار محاسبه خارج کرده است که نخستین‌شان ابن سعد صاحب الطبقات (م ۲۳۰ هجری) و آخرین‌شان نورالدین هیثمی (م ۸۰۷ هجری) است، همان‌گونه که از میان صحابه‌ی رسول خدا که احادیث المهدی بدانان استناد داده می‌شود، فقط از ۱۴ نفر یاد می‌کند^۳ و ۳۹ تن دیگر را فرو می‌گذارد که در فصل اول کتاب اسامی آنان را نقل کردیم.

۱. تراثنا و موازین النقد / علی حسین سائح لیبی / ص ۱۸۵؛ مقاله‌ای است که در شماره‌ی دهم مجله دانشکده «الدعوة الاسلامیة» در لیبی به سال ۱۹۹۳ چاپ شده است.

۲. تاریخ ابن خلدون / ج ۱ / فصل ۵۲ / ص ۵۵۵.

۳. پیشین / ص ۵۵۶.

همچنین شمار بسیار اندکی از احادیث این چهارده نفر را حکایت کرده است، به صورتی که تنها روایات نقل شده از ابوسعید خدری در این خصوص (که او هم از جمله این چهارده تن است) از جمیع روایاتی که ابن خلدون نقل کرده، بیشتر است و همان مقداری که از احادیث ابوسعید خدری را ذکر کرده، تنها از معدود طرقی است که به ابوسعید ختم می‌شده و او اطلاع داشته است و بسیاری دیگر از طرق منتهی به ابوسعید را به جهت عدم آگاهی از آنها، نقل نکرده است. مراجعه به طرقی که ما در این کتاب ذکر کردیم و مقایسه‌ی آن با مقداری که در تاریخ ابن خلدون - فصل پنجاه و دوم از جلد اول - آمده، صحت این سخنان را به وضوح اثبات می‌کند.

بر این اساس، ابن خلدون به انتقادهای تند و ردیه‌های کوتاه و بلندی دست یازیده است. در این زمینه سخن ابوالفیض در ابراز الوهم المکنون شنیدنی است:

امروزه در میان اهل علم افرادی یافت می‌شوند که این تواتر - تواتر احادیث المهدی - بر ایشان مخفی مانده است. از این رو جهل ایشان، آنان را از راه مستقیم دور می‌سازد و انکار ظهور مهدی، آنان را از پیمودن راه حق و صواب منع می‌کند. بدین جهت اینان به ضعف احادیث المهدی یقین می‌کنند، در حالی که علل ضعف روایت را نمی‌شناسند و معنای «حدیث ضعیف» را نمی‌فهمند و هنوز تصوّر صحیحی از مبادی علم شریف حدیث در اذهانشان نقش نبسته است و انباشان از احادیث المهدی - (که به واسطه‌ی متواتر بودن از دفاع و تعریف و تبیین بی‌نیازند) - تهی است و صرفاً مدرک و دلیلشان، استدلالهای سست و دلایل دروغین ابن خلدون در تضعیف برخی از آن احادیث و تجریحات و عیب‌جویی‌های خود بافته و وارونه‌نمای اوست که نسبت به راویان موثق و مورد اعتماد آن احادیث، ابراز داشته است.

در حالی که ابن خلدون در حوزه‌ی وسیع حدیث پژوهی هیچ موقعیت و نصیبی ندارد و از این سرچشمه‌ی جوشان، جرعه‌ای ننوشیده است. پس چگونه می‌توان در این میدان به وی اعتماد کرد و در ارتباط با تحقیق و نقد و بررسی مسایل آن به او مراجعه کرد؟! حق این است که باید از در خانه به منزل داخل شد و انصاف این است که در هر فتنی باید به خبرگان و کارآزموده‌گان آن فن مراجعه کرد.

بر این اساس، در مورد بحث ما هیچ تصحیح یا تضعیفی درباره‌ی احادیث پذیرفته

نمی‌شود، مگر از خَرِیطان و حَفَاز و ناقدان حدیث.^۱

آنگاه قول به صَحّت احادیث پیش گفته را از عَدّه‌ای از حَفَاز و ناقدان حدیث نقل کرده است. همچنین شیخ أحمد شاکر می‌گوید:

ابن خلدون از آنچه بدان علم نداشته، پیروی کرده است (اشاره به آیه ۳۶ سوره‌ی مبارکه اسراء) و در فصلی که بدین منظور در مقدمه‌ی کتابش گشوده، به تناقض‌گویی عجیبی گرفتار شده و دچار اشتباهات فاحشی گشته است. ابن خلدون سخنان محدثان را به خوبی نفهمیده و چنانچه به مقصود ایشان آگاهی می‌یافت، هرگز کلمه‌ای از آنچه را ادّعا کرده، بر زبان جاری نمی‌ساخت.^۲

شیخ عباد نیز می‌نویسد:

ابن خلدون مورّخ است و از رجال حدیث نیست. بنابراین درباره‌ی تصحیح و تضعیف احادیث نمی‌توان به نظر وی اعتماد کرد، بلکه تکیه‌گاه دآوری باید سخن امثال بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیة و ابن قیم و دیگر بزرگان حدیث و خبرگان درایه باشند، حدیث‌شناسانی که همگی اکثر احادیث المهدی را صحیح می‌دانند.^۳

به هر ترتیب، استدلال متمسکین به تضعیفات ابن خلدون استدلالی محکوم به شکست است، علاوه بر این که ابن خلدون به صحیح بودن چهار روایت از مجموع روایاتی که نقل کرده، نیز تصریح ورزیده است که جهت اطلاع بیشتر به نقل آن‌ها می‌پردازیم:^۴

۱. حدیثی که حاکم از طریق عون اعرابی از ابوصدیق ناجی از ابوسعید خدری نقل کرده است. ابن خلدون در مقابل این حدیث سکوت اختیار کرده و هیچ ایرادی بدان وارد نساخته است. چون همگی راویانش نزد اهل سنت مورد اعتماد و وثوق‌اند و ابن خلدون هر چند به صحت آن تصریح نکرده، لیکن خود سکوت وی در قبال آن، نشانگر بی‌اشکال و صحیح دانستن آن است.

۱. ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون / ابوالفیض غماری شافعی / ص ۴۴۳.

۲. به نقل از: الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی؛ مقاله‌ای است از شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد که در مجله «الجامعه الاسلامیة فی المدینة المنورة» / ش ۱ / سال ۱۲ / در سال ۱۴۰۰ هجری به چاپ رسیده است.

۳. پیشین.

۴. تاریخ ابن خلدون / ج ۱ / فصل ۵۲ / صص ۵۶۴ - ۵۶۸.

۲. روایتی که حاکم از طریق سلیمان بن عبید از ابوصدیق ناجی از ابوسعید خدری نقل کرده است، و ابن خلدون درباره‌ی آن می‌گوید:

اسناد آن صحیح است.

۳. حدیثی که حاکم از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می‌کند و بر طبق شروط مورد نظر شیخین آن را صحیح شمرده است و ابن خلدون نیز می‌نویسد:

چنانکه ذکر شده این حدیث صحیح السند است.

۴. خبری که ابوداود سجستانی در سنن خود از صالح بن خلیل از ام سلمه نقل کرده است و ابن خلدون درباره‌ی آن چنین می‌نویسد:

دارای رجال صحیحی است که غیر موثق و مجهول در میان آنان به چشم نمی‌خورد.

تضعیف‌های ابن خلدون به زبان ارقام

زبان اعداد و ارقام جایی برای مجادله و مناقشه باقی نمی‌گذارد و اکنون ما تضعیف‌های ابن خلدون را در قالب این زبان ریخته و بازگو می‌کنیم تا ارزش علمی کار وی را بر اساس همه‌ی احتمالات قابل تصور بسنجیم. این کار پس از گردآوری احادیث المهدی از یک هزار جلد کتاب و تبویب و سازماندهی آنها در پنج جلد کتاب عظیم معجم احادیث المهدی انجام می‌پذیرد که بدین شکل تنظیم شده است:

۱. جلد‌های اول و دوم مشتمل بر ۵۶۰ حدیث از احادیث منقول فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

۲. جلد‌های سوم و چهارم حاوی ۸۷۶ حدیث از احادیث اهل‌البیت علیهم السلام است که اهل سنت در نقل بسیاری از آنها با شیعه مشترکند.

۳. جلد پنجم نیز مشتمل بر ۵۰۵ حدیث ناظر به آیات قرآن کریم است و شامل همه‌ی احادیثی است که مفسران شیعه و سنی ذیل آیات قرآن کریم نقل کرده و با استناد به آنها، آیات را درباره‌ی امام مهدی (عجله الله فرجه) تفسیر کرده‌اند.

بر این اساس، احادیث غیر تفسیری ۱۴۳۶ روایت است که به همراه احادیث تفسیری در مجموع ۱۹۴۱ روایت را تشکیل می‌دهند و اگر آنها را با همه‌ی طرقی که وارد شده‌اند در نظر آریم، به حدود چهار هزار طریق منتهی می‌شود. حال که این حقیقت مهم را دانستیم، باید گفت:

۱. جمیع احادیثی که ابن‌خلدون بررسی کرده، تنها ۲۳ روایت است.
 ۲. سندهای این احادیث صرفاً بیست و هشت سند را تشکیل می‌دهند.
 ۳. بر پایه‌ی اعتراف خود ابن‌خلدون، چهار حدیث از این مجموعه صحیح است.
 ۴. نوزده حدیث از این مجموعه، ضعیف‌اند.
- بر این اساس، احادیثی را که ابن‌خلدون بررسی نکرده، ۱۹۱۸ روایت است که ۵۳۷ مورد از رسول خدا ﷺ و ۸۷۶ مورد از اهل‌البیت علیهم‌السلام نقل شده و ۵۰۵ حدیث نیز آیات قرآن کریم را درباره‌ی امام مهدی علیه‌السلام تفسیر کرده‌اند.
- پس، عدد بیست و سه در مقایسه با همه‌ی «احادیث‌المهدی»، در واقع، نسبت‌های ریاضی ذیل را تشکیل می‌دهد:

- الف - ۱۰۷/۴٪ از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ.
 - ب - ۶۰۱/۱٪ از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ و اهل‌البیت علیهم‌السلام.
 - ج - ۱۸۴/۱٪ از مجموع سایر روایات.
- با این احتساب، چنانچه ابن‌خلدون همه‌ی احادیث‌المهدی را مورد بررسی قرار می‌داد، قاعدتاً نتایج ذیل به دست می‌آمد:

- الف - ۹۸ حدیث صحیح از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ.
 - ب - ۲۵۰ حدیث صحیح از مجموع احادیث منقول از رسول اکرم ﷺ و اهل‌البیت علیهم‌السلام.
 - ج - ۳۳۸ حدیث صحیح از مجموع سایر احادیث روایت شده.
- روشن است که عدد اول به تنهایی برای حکم‌کردن به «تواتر» احادیث‌المهدی کافی است و درباره‌ی احادیث مردود و غیر صحیح نزد ابن‌خلدون، باید گفت: در مقایسه‌ی آنها با مجموع احادیثی که وی بررسی نکرده است، روایات مردود دارای نسبت‌های ریاضی زیر خواهند بود:

- الف - ۳۹۲/۳٪ از مجموع روایات منقول از رسول اکرم ﷺ.
- ب - ۳۲۰/۱٪ از مجموع روایات منقول از رسول اکرم ﷺ و اهل‌البیت علیهم‌السلام.
- ج - ۹۷۸/۰٪ از مجموع سایر روایات.

بدین ترتیب، چگونه می‌توان ادعا کرد که ابن‌خلدون جمیع احادیث‌المهدی را ضعیف شمرده است؟ افزون بر آن چه پیش از این در مورد وی ذکر کردیم که او نیز صحت برخی از

احادیث را پذیرفته و بدان اعتراف کرده است، هر چند احادیثی که بدان‌ها پرداخته، عدد کوچکی از مجموعه‌ی بزرگی از «احادیث المهدی» را تشکیل می‌دهد.

ج - تطبیق عنوان مهدی علیه السلام بر عیسی بن مریم علیها السلام [۸]

برخی از مستشرقان و سایر منکران ظهور امام مهدی علیه السلام، به حدیث محمد بن خالد جندی متوسل شده‌اند که امام مهدی را به عیسی بن مریم منحصر ساخته است و علمای اسلام بدون استثنا، این حدیث را به شدت رد کرده و آن را یک شوخی تلقی کرده‌اند؛ اما برای این که هیچ گونه شکی در جعلی و دروغین بودن آن برای کسی باقی نماند، به بحث کوتاهی در این زمینه می‌پردازیم:

حدیث مزبور را ابن ماجه از یونس بن عبدالاعلی از شافعی از محمد بن خالد جندی از ابان بن صالح از حسن بصری از انس بن مالک از رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین نقل کرده است:

کارها سخت‌تر خواهد شد و دنیا بیشتر پشت خواهد کرد و مردم حریص‌تر خواهند گشت و روز قیامت جز برای بدکاران بر پا نخواهد شد و مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست.^۱

رد کردن این حدیث و ابطال آن، دشوار نیست. زیرا مخالفت با جمیع روایات صحیح و متواتر پیش گفته، برای اثبات بطلان آن کافی است و چنانچه استدلال به هر روایتی (به هر صورتی که به دست ما رسیده) درست بود، تأسیس علم «رجال» و فن «درایة الحدیث» لغو و بیهوده می‌نمود، ولی قطعاً علمای اسلام بی‌جهت به این دو علم شریف نپرداخته‌اند، در حالی که لازمه‌ی پذیرش همه‌ی احادیث منقول و لغو بودن علم الرجال و الدرایه، صحیح شمردن احادیث مجعول، ثقه دانستن دروغ‌گویان و مشهور خواندن ناشناخته‌گان و سادات محسوب کردن نواصب است و با این فرض (به هم آمیختن محدث ثقه با راوی بی‌اعتبار و ناقل مورد اشکال و خلط کردن سره با ناسره) هیچ حدیث متواتری باقی نخواهد ماند.

آیا هیچ مسلمان عاقلی به نیرنگ باز کذابی از زمره‌ی راویان دروغ‌پرداز به نام محمد بن خالد جندی اعتماد می‌کند؟ همان کسی که حدیث مشهور «جند» را از قول رسول خدا برای

۱. سنن ابن ماجه / ج ۲ / ص ۱۳۴۰ / ح ۴۰۳۹. و البته ابن ماجه خود در صفحه ۱۳۶۸ از جلد دوم حدیث: «مهدی حق و از فرزندان فاطمه است» را نقل کرده است که پیش از این اسامی افرادی که آن را «صحیح» و یا «متواتر» دانسته‌اند، گذشت.

منطقه «جند» که در فاصله دو روز از «صنعاء» قرار دارد، جعل کرده است:

كجاوه‌ها به سوی چهار مسجد حرکت می‌کنند: مسجد الحرام، مسجد من، مسجد الأقصی و مسجد الجند.^۱

از این حدیث روشن می‌شود که این فرد کذاب چگونه در صدد جلب توجهات و علاقه‌های قلبی به زیارت منطقه نظامی «الجند» بوده است. پس از آن که با ذکر قصد زیارت نمودن مسلمانان نسبت به سه مسجد مقدس معروف جهان اسلام، برای کارگر شدن نیرنگ خود، مقدمه‌چینی کرده است.

شگفت‌آور است که حافظ ابن‌ماجه چگونه دست‌کاری و زیادکردن فقره‌ی «و مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» را در انتهای این حدیث در نیافته است، در حالی که همین حدیث از طرق صحیح نقل شده که این زیاده در آن‌ها به چشم نمی‌خورد. حاکم و طبرانی از ابوامامه با همین الفاظ وارد در سنن ابن‌ماجه، ولی بدون قسمت اخیر، آن را حکایت کرده‌اند و حاکم می‌افزاید: این حدیث صحیح‌السند است، لیکن شیخین آن را روایت نکرده‌اند.^۲

آری! حاکم این حدیث را به همراه زیادت آن نقل کرده، لیکن تصریح می‌کند که این حدیث را فقط از روی شگفتی و تعجب، در مستدرک خود آورده و نه به جهت احتجاج بر شیخین بخاری و مسلم.^۳ و ابن‌قیم نیز جمله‌ی: «و مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» را نقل کرده و ضمن بیان سخنان علمای اهل سنت درباره‌ی این حدیث، نقل این حدیث را منحصر به محمد بن خالد جندی دانسته است.

همچنین او از آبری (م ۳۶۳ هجری) نقل می‌کند که محمد بن خالد، نزد علمای منقول و علم‌الحديث، غیر معروف و ناشناخته است و سخن بی‌هقی را این‌گونه نقل می‌کند:

این روایت منحصر به محمد بن خالد است و حاکم ابو عبدالله وی را مجهول خوانده و گفته است: در طریق وی و ترتیب اسنادش نیز اختلاف‌هایی به چشم می‌خورد. مثلاً روایت او از طریق ابان بن ابوعیاش از حسن و به شکل مرسل از رسول خدا ﷺ حکایت شده است. پس این حدیث به روایت محمد بن خالد باز می‌گردد که وی

۱. تهذیب التهذیب / عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ / شرح حال ۲۰۲.

۲. مستدرک الحاکم / ج ۴ / ص ۴۴۰ از کتاب الفتن والملاحم؛ المعجم الکبیر / طبرانی / ج ۸ / ص ۲۱۴ / ح ۷۷۵۷.

۳. مستدرک الحاکم / ج ۴ / صص ۴۴۱ - ۴۴۲.

«مجهول» است و از ابان بن عیاش نقل کرده که وی «متروک» است و او از حسن و وی از رسول خدا ﷺ حکایت کرده که «منقطع» است و این در حالی است که «احادیث المهدی» از لحاظ سندی به مراتب صحیح‌تر از این روایت‌اند.^۱

ابن حجر نیز به ایرادهای ابو عمرو و ابوالفتح ازدی بر محمد بن خالد اشاره کرده است.^۲ و ذهبی می‌گوید:

او مُنْكَرُ الْحَدِيثِ است و ابو عبدالله حاکم می‌گوید: وی مجهول است و من معتقدم که حدیث «مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» خبر منکری است که این‌ماجه آن را حکایت نموده است.^۳

همچنین قرطبی می‌نویسد:

گفته‌ی او که «مهدی کسی جز عیسی نیست» با تمامی احادیث این باب معارض است. آنگاه ضمن نقل سخنان اشخاصی که بر محمد بن خالد خدشه وارد کرده و حدیث او را رد کرده‌اند، می‌نویسد:

احادیث صادر از رسول خدا ﷺ و تصریحات آن حضرت به قیام مهدی خاندانش که از فرزندان فاطمه است، ثابت شده و صحیح‌تر از این روایت است. پس باید بر اساس آنها قضاوت کرد (و نه این یک روایت).^۴

ابن حجر آورده است:

نسائی به مُنْكَرُ بُوْدِنِ اَیْنِ حَدِيثِ تصریح ورزیده و حُفَازِ دِیْگَرِ نِیْزِ بَهِ صَحِيْحِ تَرْبُوْدِنِ سِنْدِ احادیث پیش از این روایت - که به روشنی مهدی را از فرزندان فاطمه معرفی می‌کنند - یقین دارند.^۵ همچنان که ابونعیم این حدیث را به «غرابت» متصّف ساخته و گفته است: «این حدیث را فقط بر طبق روایت شافعی نوشته‌ایم».^۶

ابن تیمیّه می‌نویسد:

۱. المنار المنيف / ابن قيم / ص ۱۲۹ / ح ۳۲۴ و ص ۱۳۰ / ح ۳۲۵.

۲. تهذيب التهذيب / عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ / ش ۲۰۲.

۳. میزان الاعتدال / ذهبی / ج ۳ / ص ۵۳۵ / ش ۷۴۷۹.

۴. التذكرة / قرطبی / ج ۲ / ص ۷۰۱.

۵. الصواعق المحرقة / ابن حجر هبتمی / ص ۱۶۴.

۶. حلیة الاولیاء / ابونعیم اصفهانی / ج ۹ / ص ۶۱.

حدیثی که در آن عبارت «مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» به چشم می‌خورد، توسط ابن‌ماجه نقل شده که حدیث ضعیفی به شمار می‌رود. ابن‌ماجه حدیث را از یونس و او از شافعی و او از شیخی ناشناخته از اهالی یمن حکایت کرده است که سندش از هیچ حجیت و اعتباری برخوردار نیست و این فرد در اسناد ابن‌ماجه نقشی ندارد، بلکه محور اصلی، یونس بن عبدالاعلی است که این حدیث را از شافعی نقل کرده است و در کتاب «خلعیات» و غیر آن چنین آمده است: «یونس از شافعی برای ما روایت کرد» و تعبیر نشده که «شافعی برای ما روایت کرد». سپس می‌افزاید: «از روایت محمد بن خالد جندی» و این عمل نوعی پنهان کاری و بزک‌کردن مطلب است که بیانگر غیر قابل اعتماد دانستن محمد بن خالد است. برخی نیز ادعا کرده‌اند که شافعی چنین حدیثی را روایت نکرده است.^۱

به جهت انبوه اشکالاتی که بر محمد بن خالد جندی وارد شده است، برخی از اصحاب امام شافعی، وی را از روایت این حدیث تبرئه کرده و شاگرد وی یونس را به دروغ‌پردازی و نسبت ناروادادن به استادش متهم ساخته و ادعا کرده‌اند که امام شافعی در خواب به ایشان گفته است:

یونس بن عبدالاعلی بر من دروغ بسته است، این حدیث را من روایت نکرده‌ام.^۲
و ابوالفیض غماری حدیث «مهدی کسی جز عیسی بن مریم نیست» را به هشت دلیل تکذیب کرده که همگی متین و سنجیده‌اند.^۳

د- یاوه‌های مدعیان پیشین مهدویت

منکران ظهور امام مهدی در آخر الزمان برای اثبات سخن خود، به ادعاهای دروغین و یاوه‌سرایی‌های مدعیان پیشین «مهدویت» (مانند ادعای مهدویت محمد بن عبدالله بن حسن از سوی «حسینون» و ادعای مهدویت مهدی عباسی از سوی «عباسیون» و ادعای مهدویت ابن‌تومرت یا مهدی سودانی یا محمد بن حنفیه رضی الله عنه) استناد کرده‌اند.

این استدلال به شکل جدی مبتنی بر هم سنگ قراردادن ایده‌ی ظهور امام مهدی در آخر الزمان با آن سلسله دعاوی دروغین و باطل است و شکی نیست که چنین مقایسه‌ای صرفاً یک

۱. منهاج السنة / ابن‌نیمیه / ج ۴ / صص ۱۰۱ و ۱۰۲.

۲. الفتن و الملاحم / ابن‌کثیر / ص ۳۲.

۳. ابراز الوهم المکنون / ابوالفیض غماری / ص ۵۳۸.

- موازنه‌ی فریب‌کارانه و ناعادلانه میان حق و باطل و به هم آمیختن آن دو است. زیرا:
۱. هیچ یک از نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام در زمان حیات افراد مدّعی مهدویت، رخ نداده است، در حالی که به برخی از این نشانه‌های ظهور در احادیث صحیحین اشاره شد.
 ۲. همگی این افراد از دنیا رفته‌اند و هیچ یک از مسلمانان به زنده بودن ایشان معتقد نیست.
 ۳. هیچ یک از ایشان در «آخر الزمان» به سر نبرده‌اند، در حالی که فرا رسیدن آخر الزمان شرط ظهور امام مهدی علیه السلام است، همچنین هیچ یک از ایشان را نمی‌شناسیم که پس از لبریز شدن زمین از ظلم و ستم، آن را از عدل و داد آکنده باشد.
 ۴. نکته‌ی مهم‌تر این که: اگر استدلال پیش گفته صحیح باشد، باید نبود عدالت را پذیرفت؛ زیرا بسیاری از سرکشان و جبّاران تاریخ از فرعون مصر تا فرعونیان عصر حاضر، ادّعای عدالت‌پروری و دادگستری داشته‌اند و خود را عادل می‌خوانده‌اند و همچنین باید عالمان را جاهل قلمداد کرد، چه آن که بسیاری از جاهلان مدّعی دانش و فرزاندگی بوده‌اند و نیز باید در نظر ما شجاعان، بزدل و سخاوت‌پیشه‌گان، بخیل و بردباران جهان دیده، سبک مغز و شتاب‌زده باشند. چون هیچ خصلت پسندیده و فضیلتی را نمی‌توان یافت، مگر این که عدّه‌ای به دروغ، مدّعی برخورداری از آن شده‌اند.
- با تأمل در قضیه‌ی «مهدویت» درمی‌یابیم که آن از مهم‌ترین مسایلی است که سیاست‌بازان و طمّاعان بسیاری را به مالیخولیا مبتلا ساخته است. بر این پایه خیلی طبیعی است که مورد ادّعای عدّه‌ای واقع شود که خود را مهدی موعود بخوانند یا پیروان ایشان برای نیل به مطامع خود، به ترویج آنان پردازند.
- همان‌گونه که انسان خردمند با دیدن ادّعای حق به جانب بودن افراد نیرنگ باز و دشمن حق، به انکار وجود حق نمی‌پردازد، همچنین سزاوار نیست که به صرف مواجهه با عدّه‌ای شیاد و دعاوی دروغین «مهدویت» اصل ایده‌ی ظهور مهدی موعود علیه السلام در آخر الزمان را که پیامبر اکرم - عزیزترین و گرامی‌ترین مخلوق خداوند سبحان - بدان تصریح کرده‌اند، انکار کند. افزون بر آن که علمای اسلام به صحیح بودن بسیاری از احادیث المهدی - که طرق بسیار متعدد آن به حد تواتر بالغ می‌گردد - تصریح ورزیده‌اند، چنانکه بسیاری از ایشان، متواتر بودن آن را جزو مسلّمات شمرده‌اند. [۹]

هـ- بررسی عقلانیت طول عمر امام مهدی علیه السلام

پس از آن که پوچ و درون تهی بودن این شبهه مشخص گردید و تنه‌ی آن شکست و خشکید و

شاخه‌اش به خرده هیز می بدل شد، تنها شبهه‌ی دیگری باقی می‌ماند که خلاصه‌ی آن تعارض طول عمر امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) با عقل و دانش بشری است.

این شبهه از مهم‌ترین دست‌آویزهای منکران ظهور امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) است و ما در فصل بعدی از آن سخن خواهیم گفت تا روشن شود که خود این گفته بر خلاف ادعایش، با منطق عقل و دانش سرناسازگاری دارد و تأکید ما در آن بحث بر این نکته خواهد بود که عقل دارای مرزهای شفاف و مستقلی از تمایلات و هوس‌های شخصی و جهت‌گیری‌های فردی است و از احکام همه‌پذیر و فراگیری برخوردار است که به پذیرش عقل این و آن وابسته نیست.

افزون بر این که تفاوت بزرگی است میان پدیده‌ی ممتنع الوقوعی که در حدّ خود تحت هیچ شرایطی، و حتی به دست انبیا و اوصیاء (علیهم‌السلام) نیز امکان تحقق ندارد، (مانند اجتماع نقیضین) و پدیده‌ی ممکن الوقوعی که در شرایط عادی تحقق نیافته است. محال عقلی از جهت امکان تحقق یافتن و عدم آن، مانند محال عادی نیست، لیکن این افراد میان این دو مفهوم خلط کرده‌اند و بدین نتیجه رسیده‌اند که هر پدیده‌ای که در شرایط عادی رخ نمی‌دهد، قطعاً محال عقلی است؛ حال آن که این سهو بزرگ و نابخشودنی بر اثر ناتوانی از تفکیک دو مفهوم مزبور و آثار و لوازم آن‌ها، صورت گرفته است.

در فصل آینده با استناد به برهان، اثبات می‌کنیم که پندار خام اینان به یک سان در منطق عقل و منطق علم محکوم و مطرود است.

تعلیقات فصل سوم

[۱] / احمد امین، سعد محمد حسن و ابوزهره در کتاب‌های خود المهدی والمهدویة، المهدیة فی الاسلام و الإمام الصادق به انکار مسئله‌ی مهدویت پرداخته‌اند و یکی از بهانه‌های ایشان، تهی بودن صحیحین از احادیث المهدی است.

کسی که بیش از همه بدین حربه متوسل شده است و در محوریت بخشیدن به صحیحین، راه افراط پیموده، به گونه‌ای که «ورود حدیث در صحیحین» را شرط «متواتر» تلقی شدن آن دانسته است، علی حسین السائح اللیبی المغربی است که در اثر خود «تراثنا و موازین النقد» / صص ۱۸۵ - ۱۸۷ به ابراز این نظریات مدرن! در ساحت علم الحدیث پرداخته است.

* * *

[۲] این حدیث در هشتاد و چهار جامع روایی فریقین ذکر شده است. جالب‌تر این که، پنجاه و شش مورد از این هشتاد و چهار مأخذ، از مصادر و منابع اهل سنت است.^۱

* * *

[۳] نگاه کنید به:

الف) تهذیب التهذیب / ابن حجر عسقلانی / ج ۹ / ص ۱۲۵ در شرح حال محمدبن خالد الجندی الصنعانی.

ب) الصواعق المحرقة / ابن حجر هیتمی / ص ۱۶۵.

ج) اسعاف الراغبین / صبان / ص ۱۴۰

* * *

[۴] نگاه کنید به:

الف) السیرة الحلبیة / ابن برهان الشافعی / ج ۱ / صص ۲۲۶ - ۲۲۷

ب) روح المعانی / الألوسی البغدادی / ج ۲۵ / ص ۹۶

۱. معجم احادیث المهدی / با اشراف: شیخ علی کورانی / ج ۱ / ص ۱۳۶ / بنیاد معارف اسلامی / قم - ۱۴۱۱ هـ.

ج) غایة المأمول / منصور علی ناصف / ج ۵ / ص ۳۶۲

د) إسعاف الراغبین / صبان / ص ۱۴۵

ه) القطر الشهیدی فی أوصاف المهدی / الحلوانی / ص ۶۸

* * *

[۵] در مجلد اول موسوعه‌ی «معجم أحادیث المهدی» این حدیث از منابع بسیاری از هر دو فرقه نقل شده است:

الف) اهل سنت، ۳۳ مأخذ.

ب) امامیه، ۱۵ مأخذ.

* * *

[۶] نیز نگاه کنید به:

الف) بیان الشافعی / باب دهم / ص ۵۰۵.

ب) عقد الدرر / المقدسی / ص ۶۲.

ج) فرائد السمطین / الحموینی / ج ۲ / ص ۳۱۰.

د) مجمع الزوائد / ابن حجر / ج ۷ / ص ۳۱۳.

ه) میزان الاعتدال / الذهبی / ج ۳ / ص ۹۷.

و) کنز العمال / المتقی الهندی / ج ۱۴ / ص ۲۶۱.

ز) ینابیع المودة / قندوزی / باب ۸۹ / ص ۴۶۹ / چاپ استامبول.

* * *

[۷] تأثیر ثنوری‌های اجتماعی - تاریخی ابن خلدون بر نگرش وی در قضیه‌ی «مهدویت»

عبدالرحمن بن محمد بن خلدون حضرمی در سال ۷۳۲ هجری در تونس متولد شد. وی

ادبیات و علوم عصر خویش را نزد پدرش و دیگران فراگرفت.

از آغاز جوانی به همراه تحصیل دانش، به کارهای سیاسی و دولتی روی آورد و در

دولت‌های مختلف افریقه و اندلس عهده‌دار وظایف کاتبی، حاجبی سفارت و وزارت شد.

آنگاه که از سیاست دوری جست، به سال ۷۸۴ هجری عازم مصر گردید و از طرف سلطان مصر

در سال ۷۸۶ هـ به مقام قاضی القضاة مالکیان در آمد و در دانشگاه الأزهر به تدریس پرداخت.

در سال ۷۹۶ هجری برای ادای فریضه‌ی حج، سفری به حجاز داشت که هنگام اقامت

تیمور لنگ در شام با وی ملاقات کرده، مورد عنایت‌اش واقع گشت. مهم‌ترین اثر وی کتاب

«العبر و دیوان المبتدأ والخبر فی آیام العرب والمعجم والبربر ومن عاصرهم من ذوی السّلطان الأكبر» نام دارد که مشتمل بر هفت مجلد است. مقدمه‌ی مشروح این کتاب، نخستین تصنیف در علم الاجتماع (جامعه‌شناسی) و فلسفه‌ی تاریخ در جهان اسلام (و برخی از اروپاییان معتقدند: نخستین اثر در این زمینه در جهان) به شمار می‌رود.

سایر آثار او عبارت از: کتاب الدول الاسلامیه بالمغرب، لباب المحصل فی أصول الدین است. وی به سال ۸۰۸ هجری در قاهره درگذشت.

به طور کلی، ابن خلدون بر این باور بود که «علم تاریخ» در آن زمان نیازمند به یک دانش مکمل بوده، چون علم تاریخ صرفاً بر ثبت و بازگوکردن حوادث و توالی زمانی رویدادها بسنده می‌کند، اما چرایی و چگونگی وقوع آن‌ها را معلّل و مشخص نمی‌سازد.

بدین سبب باید علمی را بنیان گذارد که عهده‌دار تبیین سازوکارهای بروز حوادث متسلسل جوامع انسانی باشد و علت وقوع جریانات تاریخی را برای ما بازگو کند. او اسم این دانش را «علم عمران» گذارد. واژه‌ی «عمران» در چارچوب فکری ابن خلدون تقریباً مترادف «تمدن» است، با تأکید و عنایت بیشتر نسبت به بخش نرم‌افزاری مدنیت انسانی یعنی فرهنگ. ابن خلدون حدوث و بقا و تداوم یک فرهنگ و نظام اجتماعی را معلول چهار چیز می‌داند:

۱. علت ماهی؛ دغدغه و پویه‌های اقتصادی گروه‌های انسانی.

۲. علت صوری؛ دولت و حاکمیت.

۳. علت فاعلی؛ عنصر عصبیت (پیوندها و روابط نسبی - نژادی و اقتدار قومی).

۴. علت غایی؛ خیر همگانی.

ریشه‌ی تمایل ابن خلدون به تضعیف احادیث المهدی را باید در نگرش کلان وی به ماهیت تاریخ و نظریه‌ی وی در باب چگونگی خط سیر و حرکت تاریخ جستجو کرد. مختصات دستگاه فکری ابن خلدون و قضاوت او در خصوص سرنوشت تاریخ، او را به موضع‌گیری در مقابل دو نظریه و ادار ساخت:

الف: نظریه‌ی حرکت قهقرایی تاریخ که از سوی «مسعودی»^۱ و پیروان وی مطرح می‌شد.

ب: نظریه دَوْرانی تاریخ که ابن خلدون آنرا نظریه‌ی شیعه و اغلب صوفیه تلقی می‌کرد.

از نظریه‌ی اول و نقد ابن خلدون نسبت بدان که بگذریم، ابن خلدون برای این که نظریه‌ی

۱. ر.ک: مروج الذهب / مسعودی / ج ۱ / صص ۱۵۲ و ۱۵۳ و ج ۴ / صص ۱۰۱ - ۱۰۵.

بازگشت آتی تاریخ به «عصر زرین» پیشین را ابطال کند، نخست به ردّ مؤلفه‌ها و بنیان‌های شرعی و مستمسکات دینی آن همّت گمارد، از این رو کوشید تا روایات موید این نظریه را فاقد مأخذ معتبر و استنادات موثق بنمایاند. یکی از داده‌های روایی که می‌توانست پایه‌ی تحلیل و توجیه دینی نظریه‌ی دورانی تاریخ باشد، احادیث المهدی بودند که ابن‌خلدون برای تضعیف آن‌ها انگیزه‌ی نیرومندی داشت.^۱

تحلیل دیگری از تأثیر انگاره‌های اجتماعی - تاریخی ابن‌خلدون بر موضع وی در قبال مسئله‌ی «مهدی باوری» نیز ارایه شده است، که آن را نیز به اختصار بازگو می‌کنیم:

ابن‌خلدون معتقد است جوهره و شیرازه‌ی مدنیت اجتماعی و عامل اصلی تداوم بخش حیات اجتماعات بشری، عنصر «عصبیت» است. او علت انحصاری همه‌ی تحولات خرد و کلان اجتماعی و جریانات عظیم تاریخی را همان پیوندهای نسبی - نژادی و اقتدارهای قومی - قبیله‌ی می‌دانست.

او بر اساس این کلیشه‌ی ثابت تحلیلی خود، نمی‌توانست رخداد یک انقلاب عظیم جهانی و پیروزی رهبری آن را به دست امام مهدی علیه السلام باور کند. زیرا مهدی موعود طبق فرض، یک فرد از نژاد عرب و از قبیله‌ی قریش و تیره‌ی بنی‌هاشم و فاطمی است.

از آنجا که هاشمیان و فاطمیان از هم پاشیده شده و هیچ‌گونه اقتدار قومی ندارند، مهدی فاطمی با چه پشتوانه و نیرویی می‌خواهد، قیام کرده و حکومتی در سطح جهانی به پا دارد؟! بر اساس قوانین تکوینی حاکم بر تاریخ، چنین واقعه‌ای محال بوده، پس نمی‌تواند از منظر دینی، پایه و اساس درستی داشته باشد. لذا احادیث المهدی بی‌تردید مجعول و غیر قابل استناداند.^۲



۱. آنچه گذشت تحلیلی بود که محسن مهدی از موضعگیری ابن‌خلدون در قبال احادیث المهدی ارائه داده است؛ ر.ک: فلسفه‌ی تاریخ ابن‌خلدون / محسن مهدی / ترجمه‌ی مجید مسعودی / ص ۳۲۲ / شرکت انتشارات علمی و فرهنگی / چاپ سوم / ۱۳۷۳ شمسی.

۲. این تحلیل را آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای رحمته الله علیه ارایه کرده‌اند و سپس در ردّ آن افزوده‌اند: نظریه‌ی ابن‌خلدون در باب جوامع امروزی مصداق نداشته و واضح البطلان است. زیرا پیوندهای ایدئولوژیک و همگرایی‌های حزبی بر پایه‌ی منافع مشترک صنفی و اقتدار ناشی از آنها، امروزه جای عصبیت یا قوم‌گرایی و قبیله‌گرایی را گرفته است. ر.ک: ۱- نوید اسلام (ترجمه‌ی بشاره‌الاسلام) / علامه سیدمصطفی کاظمی آل حیدر / ترجمه‌ی سیدمحسن جزائری / تعلیقات: آیت الله میرزا خلیل کمره‌ای / چاپ اول / ۱۳۲۳ شمسی ۲- دوازدهمین امام و فلسفه‌ی غیبت مهدی / همو.

[۸] سیدبن طاووس رضی الله عنه مناظره‌ای شنیدنی میان معاویه بن ابی سفیان و جناب ابن عباس رضی الله عنهما نقل کرده است که معاویه می‌کوشد با مغالطه و ترفند ابن عباس را مجاب سازد که موعود آخرالزمان و مصلح جهانی که مهدی لقب یافته است، کسی جز عیسی بن مریم علیه السلام نیست و همو از آسمان فرود می‌آید و اسلام عزیز را بر سایر ادیان چیره می‌سازد و عدل و داد می‌گسترده. عبدالله بن عباس در پاسخ او با سخنانی مستند و منطقی قویم به این حقیقت اشاره می‌کند که مهدی موعود از سلاله‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ذراری فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است و کسی است که عیسی علیه السلام از آسمان فرود آمده و پشت سر وی نماز می‌گذارد و یکی از فرماندهان بزرگ سپاه مهدی (مذله ص ۱۰۰) خواهد بود که در قتل دجال امام را یاری می‌دهد و سرانجام معاویه اسکات می‌شود.^۱

* * *

[۹] می‌توان دلیل پنجمی نیز در ردّ این به اصطلاح استدلال! منکران مهدویت ارایه کرد: همچنان که دکتر عبدالجبار شراره متذکر شده است، مسئله‌ی سوء استفاده‌ی متمهدیان (مدعیان دروغین مهدویت) نه تنها ایراد و اشکالی را متوجه عقیده‌ی نورانی مهدی باوری نمی‌سازد، بلکه کاملاً بالعکس این پدیده، خود نکته‌ی مؤید ظریفی به سود اثبات حقایق این باور است. زیرا این حرکت بیانگر رفتار زشت عده‌ای شیاد است که می‌خواهند با ظاهرسازی و نیرنگ، از یک حقیقت مسلم شرعی و اعتقاد ریشه‌دار دینی در میان دین‌مداران به نفع مطامع خود، بهره‌برداری کنند.^۲

* * *

۱. الملاحم و الفتن / سیدبن طاووس / صص ۸۰ و ۸۱.

۲. بحث حول المهدی / سیدمحمدباقر صدر / با مقدمه‌ی و تعلیقات: دکتر عبدالجبار شراره / ص ۱۶.

مصالح جهانی در ترازوی فرد و دانش

فصل چهارم

جستاری در باب مهدویت و خودپذیری

منکران مهدویت انگیزه‌ها و نقطه عزیمت‌های بسیار دوری از فرهنگ و روش اسلام در لزوم ایمان آوردن به عقاید دینی دارند. اسلام در دعوت خود، همچنان که بر عقل و منطق تأکید می‌کند، بر فطرت و تعبد به غیب نیز تکیه دارد. ایمان به غیب، بخشی از عقیده یک مسلمان است؛ چه آن که قرآن و سنت، مؤمنان را بدان فرا خوانده‌اند. خداوند سبحان می‌فرماید:

ألم، این کتابی است که در آن شک نیست و هدایتگر پرهیزکاران است، آنان که به غیب ایمان دارند...^۱

و نیز می‌فرماید:

آنها از اخبار غیب‌اند که به تو وحی می‌کنیم.^۲

در سنت نبوی نیز صدها روایت وجود دارد که بر ایمان به غیب و تصدیق خبرهای انبیا و رسولان الهی تأکید می‌کند. و شخص مسلمان هرگز نمی‌تواند ایمان به غیب را انکار کند، خواه بتواند اسرار و چگونگی آن را دریابد و خواه نتواند چنانکه باور ما نسبت به ملائکه و جن و عذاب قبر و سؤال نکیر و منکر و سایر امور غیبی که قرآن کریم یا رسول خدا ﷺ (بر طبق نقل راویان قابل اعتماد) ما را از آنها مطلع ساخته‌اند، از همین دسته‌ی دوّم‌اند.

از مهم‌ترین این امور ظهور امام مهدی (عجله الله تعالی فرجه) در آخرالزمان و آکنده ساختن زمین از عدل و داد، پس از لبریز شدن آن از ظلم و ستم است. تمامی کتب روایی صحاح و مسانید و

۱. البقرة / ۱-۳.

۲. هود / ۴۹.

سُنن چه صراحتاً و چه تلویحاً از مهدی سخن گفته‌اند، پس هیچ مسلمانی نمی‌تواند با وجود طرق متعدد و وثاقت راویان آن احادیث و وجود دلایل تاریخی گوناگون، به انکار مهدی علیه السلام پردازد.

از این روی، انکارگران - خواه از دسته‌ای باشند که از نظریات مستشرقان متأثر شده‌اند و خواه از گروهی باشند که تعصب نسبت به میراث پیشینان، ایشان را به این موضع‌گیری کشانده است - همگی کوشیده‌اند تا - پس از آن که مکرهایشان رسوا و خنثی گشت و دست‌آویزشان در مقابل ادله‌ی نقلی فراوان و برهان‌های قاطع و اعتراف‌های پیاپی علمای اسلام به وجود مهدی موعود کارگر نیافتند و راه بجایی نسپرد - شبهات بی‌اساس و ابهام‌آفرینی‌های پوچ و بی‌ارزشی را ترویج کنند تا امت اسلامی را از ایفای نقش خود و به انجام رساندن رسالت و مسؤلیت‌های خویش در مرحله‌ی «انتظار» بازدارند.

در این زمینه به مغالطه‌های مختلفی دست یازیده‌اند، چه آنکه گمان برده‌اند طول عمر امام مهدی علیه السلام با علم و منطق عقلانی ناسازگار است. باری اگر این پندار باطل ایشان بر اساس موازین علمی و قواعد منطقی و متد صحیح تفکر، بررسی شود، به روشنی خواهیم دید که با دانش و خرد فاصله بسیاری دارد.

مهم‌ترین شبهاتی که در این زمینه عنوان کرده‌اند، مسئله کمی سن امام علیه السلام، طول عمر شریف آن حضرت، فایده‌ی «غیبت» برای ایشان و بهره‌امّت از محضر وی در حال غیاب اوست که ما بر اساس منطق علمی و دلیل عقلی به پاسخ‌گویی به آن‌ها می‌پردازیم.

پرسش نخست: امام مهدی چگونه در پنج سالگی به امامت رسید؟

پاسخ: همچنانکه متفکر شهید آیت الله سید محمد باقر صدر متذکر شده‌اند، امام مهدی در مقام رهبری و پیشوایی مسلمانان، جانشین پدر بزرگوار خود گشت یعنی ایشان در همان آغازین سالهای عمر شریف خود دارای تمام عظمت روحی و محتوای غنی فکری در خور شأن یک امام بودند و امامت زود هنگام پدیده‌ای بود که پیش از ایشان نیز در میان برخی از اجداد آن حضرت تحقق یافته بود، مثلاً امام جواد علیه السلام در سن هشت سالگی منصب امامت را بر عهده گرفت و امام هادی علیه السلام در نه سالگی از طرف خداوند سبحان به امامت رسید و امام حسن عسکری علیه السلام - پدر امام مهدی نیز در بیست و دو سالگی مسؤلیت رهبری امت را بر دوش

گرفت که اوج این امامت زود هنگام را در امام مهدی و امام جواد علیهما السلام مشاهده می‌کنیم و ما این امامت زود هنگام را یک «حقیقت» می‌نامیم، و نه یک «فرضیه». زیرا این امر به شکل محسوس و ملموس در مورد دو امام جواد و هادی علیهما السلام پیشتر صورت پذیرفته بود و امت به رأی العین آن را دیده و تجربه کرده بود و چه دلیلی متقن‌تر و قاطع‌تر از تجربه‌ی ملموس یک امت می‌تواند مثبت تحقق یک واقعه‌ی اجتماعی باشد؟

اکنون این حقیقت را طی نکات ذیل توضیح می‌دهیم:

۱. ولایت امامان خاندان نبوت علیهم السلام، دستگاه سلطنتی و تاج و تخت پادشاهی نبود که از طریق وراثت از پدر به پسر انتقال یابد و نظام حاکم از آن پشتیبانی کند، چونان امویان و فاطمیان و عباسیان، بلکه «نظام امامت»، رهبری نیروهای گسترده مردمی را از نفوذ روحی و مقبولیت فکری خود نزد آنان، به دست آورده است، چه آن که در اسلام تنها چنین امامتی شایسته‌ی زعامت و رهبری امت است، آن هم بر اساس ارتباط روحی و مبانی فکری.
۲. بنیان‌های مردمی از آغاز اسلام پایه‌گذاری شدند تا این که در عصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام شکوفا شده و گسترش یافتند و مکتبی که این دو امام معصوم در داخل چارچوب این بنیان‌ها پی‌ریزی کردند، موج فکری وسیعی در جهان اسلام ایجاد کرد که صدها فقیه و متکلم و مفسر و دانشمندان سایر علوم بشری را در درون خود پرورش داد. حسن بن علی و شاء می‌گوید:

من در این مسجد (مسجد کوفه) نهصد شیخ و استاد را یافتم که همگی می‌گفتند: جعفر بن محمد برایم روایت کرد.^۱

۳. شرایط و ضوابطی که توسط این مکتب و نمایندگان مردمی آن، برای تعیین «امام» و کشف شایستگی وی برای زعامت مشخص گردیده، بسیار سخت و دقیق است؛ زیرا بر این اساس، امام، باید معصوم و داناترین فرد زمان خود باشد.

۴. این مکتب و پشتوانه‌ی مردمی آن، در راه مقاومت و ایستادگی بر سر عقیده‌ی خود در باب امامت، قربانیان بزرگی تقدیم کرده‌اند. زیرا این مکتب از دید حکومت‌های وقت، دست کم از جنبه‌ی تئوریک، خط ستیز و نهضت اعتراض و قیام تلقی می‌شد و این عاملی بود که دستگاه‌های حاکم را بر آن می‌داشت که اذیت و آزار و کشتار وسیع و دامنه‌داری را علیه

۱. رجال النجاشی / ص ۴۰ شرح حال حسن بن علی بن زیاد الوشاء.

رهبران و طرفداران این مکتب به راه بیاندازند که در نتیجه جمع بسیاری را کشتند و عده‌ای را به زندان انداختند و صدها مبارز شیعه را در کنج سیاه چالها به شهادت رساندند. پس، پیروان این مکتب، برای حفظ عقیده‌ی خود درباره‌ی امامت بهای گزافی را پرداخته‌اند و در این زمینه، انگیزه و محرّکی به جز دستیابی به رضوان الهی و تقرب به خداوند سبحان نداشته‌اند.

۵. امامان معصوم که این نیروهای مردمی به زعامت و پیشوایی ایشان ایمان آوردند، هیچ‌گاه از پایگاه مردمی خود جدا نبودند و در برج عاج و به دور از مردم خود - چونان سلاطین - نمی‌زیستند و حجاب و مانعی در راه دسترسی امت به خویش ایجاد نمی‌کردند، مگر آن که به اجبار حکومت در تبعید یا زندان بودند و در نتیجه منفصل از امت به سر می‌بردند.

از شمار چشم‌گیر راویان بسیاری که از امامان معصوم نقل حدیث کرده‌اند و جماعت بسیاری که هنگام ادای فریضه‌ی حجّ در مدینه به دیدار امامان خود می‌شتافتند و نیز مکاتبات فراوانی که میان امام مهدی علیه السلام و شیعیان حضرت صورت گرفته و نقل شده، این حقیقت را می‌توان فهمید و همچنین سفرهای حضرت حجت علیه السلام به نواحی مختلف اقطار جهان اسلام نیز می‌تواند از اسباب این انس و ارتباط جدی و ملموس امام مهدی علیه السلام با علمای شیعه و سایر طبقات ایشان تلقی شود.

۶. دستگاه حاکم وقت حضرات ائمه‌ی هدی علیهم السلام و زعامت اجتماعی و ولایت و نفوذ روحی آنان را خطری بزرگ و تهدیدی جدی نسبت به موجودیت و تداوم حیات خود می‌دانست و بر این اساس، تمام تلاش و نیروی خود را به کار بست تا این رهبری و قدرت متنقذ و جدی مذهبی - اجتماعی را از میان بردارد و در این زمینه به اقدامات غیر اسلامی و ضد انسانی مفتضحانه‌ای دست یازید و از سبیت و قساوت دریغ نکرد و علی‌رغم بازتاب تنفر آفرین و خشم‌انگیز آن میان مسلمانان و خصوصاً شیعیان، روند توسل به زور و آزار و ارباب و تبعید و حبس و شکنجه و هتک عترت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ترور امامان معصوم علیهم السلام را ادامه داد. بنابراین، با توجه به شش نکته‌ی پیش گفته که حقایق مسلم تاریخی هستند، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که پدیده‌ی «امامت زود هنگام» پدیده‌ای واقعی و ملموس و مجرب بود و نه توهمی بی‌اساس و دور از حقیقت. زیرا امامی که به صحنه می‌آید و با وجود کودکی، امامت روحی و زعامت فکری خود را بر مسلمانان اعلام می‌کند و امت نیز به ولایت و امامت وی ایمان آورده و گردن می‌نهند. زعامتش بدون برخورداری از بالاترین درجات علمی و وسعت افق فکری و اشراف و تسلط کامل بر فقه و تفسیر و کلام، هرگز مورد پذیرش واقع نمی‌شود.

چون اگر از چنین شخصیتی برخوردار نباشد، محال است که در میان طیف وسیع نیروهای مردمی که در میان آنان متخصصان علوم و فنون نیز زیاد به چشم می‌خورند، از پایگاهی برخوردار گردد و بدون برخوردارگی از چنان عظمت و قدرت علمی و فکری، هرگز مردم به صرف یک ادعا، بسنده نکرده و قانع نمی‌گشتند.

با وجود آن که حضرات ائمه علیهم‌السلام در مواقف و مواظبی می‌زیستند که معاشرت و دسترسی به ایشان برای هیچ کس متعذر نبود و کارنامه‌ی روشن و بی‌ابهام زندگی ایشان به گونه‌ای بود که از چشم‌انداز نگاه‌های تیز و کنجکاو، به دور نبود و بر تمام زوایای آن نظارت داشتند، آیا فطرت سلیم و وجدان منصف می‌پذیرد که کودکی ادعای امامت داشته باشد و خود را در منصب راهبر و جلودار امت بزرگ اسلامی قرار دهد، آنگاه به وی بگروند و بهای گزافی از جان و مال خود را در این راه بپردازند، بی‌آن که به خود زحمت بررسی و تحقیق بدهند و به کشف واقع نایل گردند و بدون آن که چنین امامت زود هنگامی آنان را تکان دهد و برای محک زدن و سنجش این رهبر خردسال به اقدامی وا دارد؟

اگر بر فرض بپذیریم که مردم برای کسب اطلاع و تحقیق حال حرکتی نکردند، آیا ممکن است که روزها و ماه‌ها، بلکه سال‌ها بر این قضیه بگذرد و واقع مطلب با همه‌ی تماس نزدیک و شدید مردم با این رهبر خردسال و کسب تکلیف‌ها و ارجاع مشکلات و طلب پاسخ‌ها، بر همگان روشن نگردد؟ آیا منطقی است که بپذیریم وی واقعاً به لحاظ فکری و روحی و علمی کودکی بیش نبوده و با این حال پس از گذشت مدت مدیدی، باز هم این واقعیت آفتابی نگردد؟ چنانچه بپذیریم که پایگاه مردمی امامت اهل البیت، فرصت چنین تتبع و تحقیقی را نیافت! پس چرا حکومت وقت برای کشف حقیقت و واقعیت اقدامی نکرد؟ با این که اگر رهبر خردسال امت به لحاظ فکری و علمی و پختگی لازم در حد یک کودک بود، به راحتی می‌توانستند آن را آشکار ساخته و با بوق و کرنا جار بزنند و این بهترین فرصت و موفقیت‌آمیزترین شیوه‌ای بود که دستگاه جبار با بهره‌برداری از آن، می‌توانست عدم شایستگی رهبر شیعیان را به اثبات برساند و امامت طفلی بر ایشان را، دستمایه‌ی ریشخند و تحقیر این جریان فکری - فرهنگی قرار دهد.

پر واضح است که اگر جا انداختن بی‌کفایتی یک فرد چهل یا پنجاه ساله، جهت عهده‌دار شدن امر امامت، احتمالاً با سختی و دشواری روبرو شود، لیکن اثبات این بی‌کفایتی در مورد یک طفل خردسال معمولی (هر چقدر هم باهوش باشد) که می‌خواهد چنین بار طاقت فرسایی

را به دوش بکشد، کار آسانی خواهد بود و یقیناً این راه، از سایر روش‌های پیچیده و پرهزینه‌ی تروریستی آسان‌تر می‌نمود.

بر پایه‌ی این تحلیل، تنها تفسیر قابل قبول برای سکوت دستگاه خلافت و عدم استفاده از حرب‌ه‌ی یاد شده، این است که آنان به این حقیقت پی برده بودند که «امامت زود هنگام» پدیده‌ای اصیل و الهی است، نه ساختگی و بی‌پشتوانه و عاری از واقعیت. آری! آن‌ها پس از اقدام به این آزمایش و استفاده از این حرب‌ه و شکست مفتضحانه، بدین امر وقوف یافتند و تاریخ به روشنی این تلاش‌های مذبوحانه را برای ما حکایت کرده است، در حالی که در هیچ موردی از شکست یا تزلزل حرکت زعامت شیعه در قالب «امامت زود هنگام»، سخنی نرانده است و هیچ واقعه‌ای را ثبت نکرده که رهبر خردسال امت در برخورد با آن دچار مشکل شده و حل آن، فوق توانایی وی بوده باشد. به صورتی که اعتماد مردم را سلب یا سست کرده باشد. این است معنای مدعای شیعه که می‌گویند: «امامت زود هنگام» در کارنامه‌ی حیات اهل‌البیت علیهم‌السلام پدیده‌ای واقعی است و نباید آن را یک فرض و وهم تلقی کرد و این، واقعیت ریشه‌داری است که در تاریخ رهبری‌های آسمانی و الهی نظایری دارد که برای نمونه می‌توان برای زعامت دینی زود هنگام از جناب یحیی‌ی نبی علیه‌السلام نام برد که خداوند سبحان درباره‌ی وی می‌فرماید:

ای یحیی! کتاب [خدا] را به جدّ و جهد بگیر، و [ما] از کودکی به وی نبوت دادیم.^۱
 پس، اگر «امامت زود هنگام» را یک حقیقت موجود در حیات اهل‌البیت بدانیم (که ادله‌ی اثبات آن را شاهد بودیم) منطقاً برای اعتراض در خصوص امامت زود هنگام امام مهدی علیه‌السلام و جانشینی وی از پدر بزرگوارش جایی باقی نمی‌ماند.^۲

پرسش دوم: طول عمر امام مهدی علیه‌السلام

مهم‌ترین شبهه‌ای که منکران در این زمینه عنوان کرده و از قرون اولیه‌ی پس از غیبت تاکنون همواره به ترویج آن همت گماشته‌اند، چگونگی طول عمر امام مهدی علیه‌السلام است؛ توضیح اینکه:

۱. مریم / ۱۲؛ پیش از این در فصل دوم ذیل شماره‌های ۵ و ۸ اعتراف احمد بن حجر هیتمی شافعی و

احمد بن یوسف قرمانی حنفی به اعطای حکمت به امام مهدی در کودکی گذشت.

۲. ر.ک: بحث حول المهدی / سید محمد باقر صدر / صص ۵۱ - ۶۰.

اگر امام مهدی انسانی زنده است که در طول یازده قرن با نسل‌های پیاپی هم عصر بوده و در قید حیات به سر برده، چگونه توانسته چنین عمر طولانی و دراز مدتی را بدست آورد؟ اساساً چگونه ممکن است پذیرفت وی از گستره‌ی شمول قوانین طبیعی و زیست‌شناختی موجب پیری و ناتوانی و سرانجام مرگ برکنار مانده است؟^۱

می‌توان این شبهه را به صورت یک سؤال علمی کلی بدین صورت مطرح کرد: اساساً آیا ممکن است که انسانی بتواند برای قرون متمادی به زندگی مادی بپردازد؟ جهت پاسخگویی به این شبهه، باید نخست به شکل کلی مسأله‌ی «امکان تداوم حیات» را بررسی کنیم.

برای «امکان» سه نوع می‌توان در نظر گرفت:

۱. «امکان عملی»؛ در خصوص پدیده‌های ممکن است که عملاً و بالفعل تحقق یافته‌اند.
۲. «امکان علمی»؛ در خصوص پدیده‌ای که صرفاً از منظر علمی، ممکن شناخته شده است، یعنی دانش بشری وقوع آن را محال ارزیابی نمی‌کند، مطرح می‌گردد.
۳. «امکان منطقی»؛ این اصطلاح در مورد اموری که عقل آن‌ها را محال و غیر قابل تحقق نمی‌شمارد، عنوان می‌شود.

اکنون بحث مورد نظر خود را در قالب «امکان منطقی» تعقیب می‌کنیم، پرسش این است که آیا صدها سال ادامه یافتن عمر یک انسان از جهت «امکان منطقی» قابل پذیرش است یا نه؟ پاسخ: آری! قطعاً قابل پذیرش است [۱] و برخوردار از عمر فوق طبیعی در دایره‌ی محالات عقلیه قرار ندارد؛ هر چند که برای ما ملموس و محسوس نیست. ولی به هر روی تاریخ‌دانان و وقایع‌نگاران متعددی، حکایات و رخ‌دادهایی را در این باب به ثبت رسانده‌اند و برخی نشریات علمی نیز، مواردی از این دست را گزارش کرده‌اند که بدین ترتیب زمینه‌ای برای انکار و بعید شمردن آن، باقی نمی‌ماند.

افزون بر آن که، این ناباوری در مورد انسان مسلمان با شنیدن سرودش وحی از کلام الله مجید، به کلی از میان می‌رود، آنجا که درباره‌ی نوح نبی علیه السلام می‌فرماید:

بی‌تردید ما نوح را به سوی قومش فرستادیم، پس در میان آنان نهصد و پنجاه سال درنگ کرد.^۲

۱. این شبهه از قرن‌ها پیش، در کتب عقاید مطرح شده و بزرگان شیعه نیز به آن پاسخ داده‌اند که ما تنها به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۲. عنکبوت / ۱۴.

برای روشن تر شدن موضوع مثالی ذکر می‌کنیم؛ چنانچه فردی ادعا کند که من می‌توانم بر روی آب این نهر راه بروم و از آن عبور کنم یا بگویند: من قادرم از درون شعله‌های آتش بدون هیچ مانعی بگذرم، شایسته است که شنوندگان، چنین ادعایی را باور نکرده و آن را نشدنی تلقی کنند، اما اگر این فرد مدعی، در عمل نشان داد که سخن به گزاف نگفته است و واقعاً طبق ادعای خود از روی رودی عبور کند یا از آتش بگذرد، آنگاه ناباوری و انکار مخاطبان از میان خواهد رفت. اگر فرد دومی بیاید و چنان ادعایی را تکرار کند، واضح است که از شدت انکار و عدم پذیرش اولیه‌ی آن عده، به شکل جدی کاسته می‌شود و همین طور اگر شخص سوّم و چهارمی نیز بدان ترتیب عمل کند، در هر بار میزان انکار و تحاشی ایشان به شدت کاهش خواهد یافت تا جایی که کاملاً از میان برود.

موضوع طول عمر امام مهدی علیه السلام نیز این گونه است، ما شاهدیم که قرآن کریم از حضرت نوح علیه السلام خبر می‌دهد که نهصد و پنجاه سال زیسته که این مقدار پیش از مبعوث شدن آن جناب است، و همچنین می‌فرماید: حضرت عیسی علیه السلام از دنیا نرفته، بلکه خداوند او را به نزد خویش خوانده است:

و گفته‌ی ایشان که ما مسیح، عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم؛ حال آن که آنان او را نکشتند و به دار آویختند لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که درباره‌ی او اختلاف کردند، قطعاً در مورد آن دچار شک شده‌اند و هیچ علمی بدان ندارند، جز آن که از گمان پیروی می‌کنند و یقیناً او را نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود، بالا برد و خدا توانا و حکیم است.^۱ همچنین در احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده است که عیسی بن مریم به زمین هبوط خواهد کرد و نیز در آن دو وارد شده که دجال موجود و زنده است.^۲

بر این اساس، هنگامی که روایات صحیح و شاهدان عینی به وجود مهدی خاندان نبوت از نسل فاطمه زهرا علیها السلام و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام که در سال ۲۵۵ هجری متولد گشته، کراراً اعتراف می‌کنند، جز عناد و لجاجت و استکبار، راهی برای انکار باقی نمی‌ماند.

۱. نساء / ۱۵۷ - ۱۵۸.

۲. در مورد احادیث نزول عیسی علیه السلام و احادیث خروج دجال در صحیحین به طور مشروح در فصل سوّم سخن گفتیم و عقیده‌ی راسخ اهل سنت به زنده ماندن دجال تا آخر الزمان و نزول عیسی علیه السلام برای یاری امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) در کشتن وی را بیان کردیم. ر.ک: فصل سوّم «تمسک به خالی بودن صحیحین از احادیث المهدی».

فخر رازی می‌گوید:

برخی از پزشکان گفته‌اند: عمر آدمی از ۱۲۰ سال نمی‌تواند تجاوز کند. این آیه بر خلاف این نظریه دلالت می‌کند و عقل نیز موافق مفاد آیه است. زیرا بقای ترکیب بدن آدمی فی حدّ نفسه ممکن است و گرنه نمی‌پائید، چه آن که اگر علت تحقق آن، واجب الوجود باشد، دوام یافتن آن روشن خواهد بود و اگر غیر واجب الوجود باشد، علت آن به واجب الوجود منتهی می‌گردد که باقی و جاودان است. پس بنابراین بقا، ذاتاً ممکن است و باقی نماندنش قطعاً به جهت عارض خارجی است، اما می‌دانیم که «عارض» ممکن العدم است و گرنه به این مقدار باقی نمی‌ماند. زیرا «عارض» مانع آن، هر آینه واجب الوجود می‌بود؛ بر این اساس، مشخص شد که سخن این عده از پزشکان بر خلاف نقل و عقل است.^۱

فخر رازی بر امکان طول عمر غیر عادی آدمی، چنین برهان اقامه می‌کند، چنان که موضوع طول عمر حضرت عیسی علیه السلام کاملاً روشن است، و این برهان می‌تواند استدلالی عقلانی بر امکان طول عمر غیر طبیعی امام مهدی علیه السلام نیز به شمار آید. اتفاق نظر صحاح و غیر آن بر فرود آمدن عیسی علیه السلام در آخر الزمان جهت مساعدت امام مهدی علیه السلام بر قتل دجال نیز مؤید این دلیل عقلی است.

درباره «امکان عملی» نیز این پرسش مطرح است: آیا تداوم بخشیدن به حیات آدمی به میزان فوق عادی، امروزه عملاً برای ما ممکن است؟ آیا تجارب انسانی بدین سؤال پاسخ مثبت می‌دهند؟

پاسخ: تجارب بشری با به کارگیری امکانات فعلی و در شرایط موجود، تاکنون در این زمینه توفیقی به دست نیاورده است، یعنی دانشمندان تا به حال نتوانسته‌اند عمر آدمی را تا دو یا سه برابر میزان طبیعی و عادی، افزایش دهند؛ اما این امر نمی‌تواند بیانگر عدم امکان بهره‌مندی فردی معین از عمر فوق طبیعی باشد. زیرا این تلاش‌ها همگی توسط خود آدمی انجام گرفته است. در حالی که زنده کردن و میراندن و طول عمر بخشیدن، به دست خداوند سبحان است و دخالت کردن انسان در سرنوشت یک فرد و طولانی ساختن عمر او آن هم برخلاف تقدیر الهی، ناممکن است.

آری! خداوند سبحان اسباب تداوم بخش حیات دیرزیان را تا زمان فرا رسیدن أجل آنان

فراهم می‌سازد و نقش علم در این میان، تنها کشف و شناخت آن اسباب است، نه بیشتر. چون ابداع اسباب انسانی جدید در توان آدمی و در تیررس دانش بشری نیست و این اسباب تنها به دست حضرت مسبب الأسباب است.

همچنین درباره‌ی مفهوم «امکان علمی» این سؤال مطرح است: آیا از نظر علمی، طول عمر فوق طبیعی آدمی، پدیده‌ی امکان‌پذیر است؟ در پاسخ باید گفت:

اولاً - جواب علم به این سؤال مثبت است، شواهد و ارقام زیادی بر این مهم، صحه می‌گذارند که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. تجارب و شواهد علمی در باب امکان‌پذیر بودن عمر طولانی و فوق طبیعی داشتن انسان، رو به ازدیاد است و این نمونه‌ها برای نقض قانون «پیری»، قاطع و جدی می‌نمایند. در مجله مصری المقتطف، جزء دوم از مجلد ۵۹، که به تاریخ آگوست ۱۹۲۱ میلادی مطابق با ۲۶ ذی القعدة الحرام سال ۱۳۳۹ هجری، منتشر گشته است، در صفحه ۲۶ تحت عنوان «جاودانگی انسان بر روی کره‌ی زمین» مطلبی بدین صورت آمده است:

استاد ریموند بول (یکی از اساتید دانشگاه جونز هبکینس امریکا) می‌گوید: از خلال نتایج برخی آزمایش‌های علمی، چنین بر می‌آید که اجزای جسم انسان از امکان و قابلیت خاصی برای زنده ماندن دراز مدت برخوردارند. بر این اساس، کاملاً ممکن است که عمر آدمی تا یکصد سال به درازا بیانجامد و اگر مانعی در کار نباشد، گاه تا هزار سال نیز، امکان ادامه‌ی حیات وجود دارد.

همین مجله در شماره‌ی سوم از سال ۵۹ خود، در صفحه ۲۳۹ می‌نویسد:

دانشمندان می‌گویند: تداوم حیات آدمی تا هزاران سال، امری کاملاً امکان‌پذیر است، مشروط بر این که مانعی بر روند طبیعی حیات او، تحمیل نشود که ریسمان زندگانی وی را از هم بگسلد و این سخن ایشان، صرف یک حدس و گمان نیست، بلکه دست‌آوردی علمی است که توسط آزمایش و تجربه نیز تأیید شده است. [۲]

این مقدار در تأیید امکان عملی حیات دراز مدت که دانشمندان سعی در اثبات آن دارند، کافی به نظر می‌رسد.

۲. کتابی اخیراً تحت عنوان حقایق شگفت‌ترازخیال توسط «مؤسسه الایمان» در بیروت و «دارالرشید» در دمشق انتشار یافته است، در صفحه‌ی ۲۴ از جلد اول آن چنین می‌خوانیم: بیریرا در سال ۱۹۵۵ در سرزمین مادر زادی خود «موتیریا» به سن ۱۶۶ سالگی از دنیا

رفت و تمام آشنایان وی و نیز دفاتر ثبت شهرداری، بر مدت عمر او شهادت دادند. بیریرا به روشنی توانست حادثه‌ی «کاراجینا» - که به سال ۱۸۱۵ میلادی رخ داده بود - به یاد آورد! در پایان عمر خود، وی را به «نیویورک» انتقال دادند و عده‌ای از پزشکان متخصص او را معاینه کردند و فشار خون او را چون فشار خون طبیعی یک مرد جوان و نبض وی را عادی و قلبش را در کمال صحت یافتند و در عین حال اعتراف کردند که او مرد کهنسالی است که بیش از ۱۵۰ سال از عمرش می‌گذرد.

و در صفحه‌ی ۲۳ نیز ذکر شده که توماس بار، ۱۵۲ سال زیسته است.

افزون بر این‌ها، سجستانی نیز در کتاب خود المعمرون نام بسیاری از افراد دیرزی را ذکر

کرده که سنّ برخی از ۵۰۰ سال نیز فراتر رفته است! [۳]

۳. آزمایش‌ها و تحقیقات پزشکان درباره‌ی پیری و علل مرگ، گفت‌وگوها و موفقیت‌های هرچند محدود آنان در راه تداوم بخشیدن به حیات آدمی و ازدیاد عمر متوسط او، می‌تواند دلیلی بر اصل امکان این پدیده به شمار آید، وگرنه این تلاش‌های طاقت فرسای اطباء، همگی بیهوده و غیر عقلایی خواهد بود.

در پرتو این حقایق، هیچ دلیل منطقی و عقل پسندی برای انکار و ناباوری نسبت به حیات امام مهدی علیه السلام باقی نمی‌ماند و تنها یک احتمال وجود دارد که برخورداری از طول عمر فوق طبیعی، عملاً و بالعیان در وجود مبارک امام مهدی علیه السلام تحقق یافته باشد و بدین ترتیب وجود شریف حضرت بر «علم» پیشی گرفته است. بر این اساس، «امکان علمی» به «امکان عملی» تبدیل شده، پیش از اینکه علم بتواند به سطح توانایی عملی برسد و این، مطلبی است که توجیه عقلی و منطقی برای انکار آن وجود ندارد. زیرا نظیر قضیه‌ی فردی است که پیش از دانش پزشکی، بر کشف داروی سرطان توفیق یابد که چنین سبقت‌هایی در بستر تفکر اسلامی، بارها رخ داده است.

آری! این قرآن کریم است که به حقایق علمی بسیاری درباره‌ی جهان طبیعت و انسان اشاره کرده است، آنگاه علوم تجربی معاصر پس از قرن‌ها گاهی به پرده‌برداری از چهره‌ی آن نایل می‌شوند. و اساساً چرا راه دور برویم، در حالی که کتاب آسمانی آخرین دین توحیدی؛ یعنی قرآن مجید در پیش روی ما با ذکر طول عمر حضرت نوح علیه السلام، به امکان عملی آن تصریح می‌ورزد.^۱

۱. بحث حول المهدی / آیت اله شهید سید محمد باقر صدر / ص ۲۶ - ۳۰ (با اندکی تصرف و تلخیص)

همچنین احادیث نبوی به وجود افرادی مانند خضر نبی علیه السلام، عیسی علیه السلام و دجال که در طول قرون متمادی زنده بوده‌اند (طبق روایت حساسه که مسلم آن را در صحیح خود آورده است) تصریح می‌ورزد.

اکنون سؤال این است که از چه روی باید به وجود این قبیل اشخاصی که نقشی در آینده‌ی اسلام ندارند - به جز حضرت عیسی علیه السلام که طبق احادیث زیادی مددکار امام مهدی علیه السلام و فرمانده سپاه وی خواهد بود - ایمان و اعتقاد داشته باشیم و از طرف دیگر، منکر حیات امام مهدی علیه السلام شویم که دارای بزرگترین نقش و رسالت در آینده‌ی اسلام و جهان است و دنیا را به خواست خدا، از عدل و داد پر خواهد ساخت و عیسی علیه السلام باز خواهد گشت تا پشت سر وی نماز بخواند؟!^۱

ثانیاً - اگر «قانون پیری» را قانونی تخلف‌ناپذیر و از مسلمات علمی به شمار آورده و بیش از عمر طبیعی زیستن آدمی را مخالف قوانین طبیعی استقرایی و تجربی بدانیم، آنگاه مسئله درباره‌ی عمر شریف امام مهدی علیه السلام، از سنخ «معجزه» خواهد بود که دارای نظایری در تاریخ دینی ماست.

از طرفی این قضیه، برای فرد مسلمانی که ایده‌ها و اعتقادات خود را از قرآن کریم و سنت شریف دریافت می‌کند، نمی‌تواند به دور از باور و غیر قابل قبول باشد زیرا وی قوانین طبیعی مستحکم‌تر و تخلف‌ناپذیرتری را می‌یابد که طبق منطق وحی، در مواردی به اذن و مشیت الهی تعطیل شده‌اند؛ همان گونه که درباره‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام و به آتش افکنده‌شدن او و عنایت خداوند در نجات یابی معجزه‌وار وی می‌فرماید:

ما گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.^۲

و امثال این معجزه از انبیا و کرامات اولیا، امروزه در پرتو داده‌های نوین علمی و دست‌آوردهای عظیم و فن‌آوری پیشرفته و پیچیده‌ی کنونی، به یقین در چارچوب مفهوم دینی خود بهتر فهمیده می‌شوند.

اکنون ما با اکتشافات و اختراعاتی روبرو هستیم که اگر در اعصار پیشین، از آن‌ها سخن به

۱. پنج تن از شارحان صحیح بخاری - چنانچه مشروح آن در ابتدای فصل سوم گذشت - بدین مطلب، اعتراف کرده‌اند.

۲. انبیاء / ۶۹.

میان می‌آمد، آن را شدیداً انکار می‌کردیم، در حالی که اکنون آن‌ها در پیش روی ماست و آنها را به کار می‌گیریم، برای مثال درباره‌ی «تلویزیون» این نکته قابل توجه است که در روایات باب «ملاحم» (فتنه‌ها و حادثه‌ها) آمده است: «در آخرالزمان فردی که در مشرق به سر می‌برد، شخص مستقر در مغرب را می‌بیند و کلام وی را می‌شنود». چه بسا برخی چنین امری را به نوعی نامعقول تلقی می‌کردند، با آن که امروزه ما به رأی العین آن را می‌بینیم و بدان شهادت می‌دهیم. بر این اساس، معتقدیم: انکار و عدم پذیرش یک پدیده به صرف عدم وجود نمونه و نظیر محسوس برای آن، به لحاظ منطقی و علمی کاملاً نادرست است و امروزه شواهد گویایی برای تأیید این سخن در دست است. مانند روایات موجود در میراث فرهنگی ما که از قرن‌ها پیش، تحقق یافتن اختراعات علمی جدید را خبر داده‌اند، همچنین احادیثی که از معجزه‌ی ظهور امام مهدی علیه السلام یاد کرده‌اند، به شکلی که جزئیات عنوان شده در آن‌ها، با دست‌آوردهای تمدن معاصر کاملاً انطباق دارد.

مثلاً از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

هنگامی که قائم ما ظهور کند، خداوند سبحان شعاع دید و شنوایی شیعیان ما را توسعه می‌دهد، به گونه‌ای که میان ایشان و قائم، به مقدار یک «برید» هم فاصله نمی‌ماند، کلام او را می‌شنوند و وی را در همان مکان خودش مشاهده می‌کنند. [۴]

پرسش سوّم: چرا باید به این غیبت طولانی معتقد باشیم؟

منکران «مهدویت» می‌گویند: چرا باید بر خارق‌العاده شمردن عمر امام مهدی علیه السلام تا این حد اصرار بورزیم که به ناچار قوانین طبیعی را تعطیل کنیم و آن را یک معجزه معرفی نماییم؟ و چرا این فرض را نمی‌پذیریم که ممکن است رهبری بشریت در عصر موعود به عهده‌ی شخصی گذارده شود که در همان زمان متولد گردد و در شرایط و اوضاع ویژه‌ی همان عصر زندگی کند تا هنگامی که برای به انجام رساندن مأموریت اصلاحی و رسالت الهی خود، قیام کند؟

به نظر می‌رسد پس از آگاهی یافتن از مطالب پیش گفته، پاسخ این سؤال برای مخاطب ما روشن است. [۵] خداوند سبحان اشخاص بسیاری را در این دنیا و نیز عوالم دیگر، برای مدت

به مراتب طولانی‌تر از عمر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، زنده نگاه داشته است و این مشیت الهی بر اساس حکمت‌ها و اسراری شکل گرفته که ما تنها به برخی از آنها واقفیم، اما در هر صورت آنها را به شکل یقینی باور داریم؛ اکنون چه اشکالی دارد که امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) نیز یکی از ایشان بوده و قضیه‌ی مهدویت هم از این سنخ باشد. زیرا ما مسلمانان معتقدیم که خداوند متعال کار لغو و عمل بیهوده انجام نمی‌دهد و نیز به امور غیبی بسیاری ایمان داریم که براهین استوار عقلی و نقلی بر اثبات آنها اقامه شده است و در این صورت، ندانستن حکمت و مصلحت این قبیل امور غیبی، در صحت و بایستگی باورداشت این ایده‌ها خدشه‌ای وارد نمی‌سازد و در مورد احکام شرعی و فروع فقهی و عبادات نیز، امر بدین گونه است؛ چه بسا سرّ یک حکم دینی یا هدف از تشریح یک قانون الهی بر ما پوشیده است، لیکن در عین حال بدان متعبد و پای‌بندیم و این تعبد را در ادیان دیگر، حتی قوانین بشری و مقررات اعتباری و قراردادی نیز مشاهده می‌کنیم.

بر این اساس اگر ادله‌ای که در فصل‌های گذشته بر ضرورت ایمان داشتن به امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) (با توجه به اوصاف خاص حضرت و فرزند امام حسن عسکری (عجل الله تعالی فرجه) بودن ایشان و تولد یافتن وی و عهده‌داری منصب امامت پس از پدر بزرگوار خویش در سن پنج سالگی و زنده بودن آن حضرت و برخورداری ایشان از طول عمر فوق طبیعی) اقامه کردیم دلیل‌های معتبر و صحیحی باشند، نتیجه‌اش لزوم پذیرش و ایمان آوردن به غیبت طولانی آن حضرت است، مصالح و حکمت‌های آن را درک کنیم یا نه، هر چند قدرت فهم برخی از آنها را داریم و با دانش ناقص و خرد محدود خویش می‌توانیم بخش کوچکی از اسرار این حقیقت سترگ را تصور کنیم.

از این رو لازم است مسلمانانی که به اعجاز طول عمر امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و فواید و برکات وجود شریف ایشان در حال غیبت، ایمان ندارند، در عقیده‌ی خود تجدید نظر کنند و در پرتو روشنگری ادله‌ی فراوان عقلی، بنای اعتقاد خویش را بازسازی کنند.

بنابراین فرض دوم پذیرفتنی نیست. زیرا ادله‌ی معتبر شرعی، خالی ماندن زمین از حجت خدا را، هر چند برای یک لحظه، محال و غیر ممکن شمردند. پس، جز اعتقاد به استمرار حیات امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه) از بدو تولد تاکنون راهی نداریم، گر چه به هیچ یک از مصالح و حکمت‌های این امر (که اتفاقاً در کتب مبسوط علمی بدان‌ها اشاره شده است) واقف نباشیم.

پرسش چهارم: چگونه می‌توان از امام غایب بهره جست؟

آخرین پرسشی که در این باب، اذهان را به خود مشغول می‌سازد، این است: با آن که امام مهدی علیه السلام در میان امت نیست و از انظار مردم مخفی است، پس وجود ایشان چه سودی به حال جامعه‌ی اسلامی و مسلمانان دارد؟ [۶]

پاسخ: یک محقق ژرف‌نگر و بافراست، اولین نکته‌ای که باید در جهت ابهام‌زدایی از این مسئله مورد توجه قرار دهد، تصریح احادیث معتبر به ناگهانی واقع‌شدن ظهور امام مهدی علیه السلام است که به یک باره و بدون تعیین زمان مشخصی رخ خواهد داد، و اثر ناگهانی واقع‌شدن قیام امام علیه السلام این است که هر نسلی از امت اسلامی، در هر عصری از اعصار، چشم‌نگران ظهور دفعی پیشوای موعود خود هستند. و خود این حالت، منشأ فواید و خیراتی برای امت اسلامی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. حالت انتظار، هر مؤمنی را به سوی پایداری و مقاومت در امر دین‌داری و تقیّد به دستورات شرعی و دوری از ظلم به دیگران و غصب حقوق آنان فرا می‌خواند. زیرا در حکومتی که - پس از قیام ناگهانی امام علیه السلام - به دست ایشان بر پا می‌شود، حق مظلوم از ظالم ستانده خواهد شد و قسط و عدل به همه جا گسترش خواهد یافت و بساط ظلم و جور از پهنه‌ی گیتی برچسبیده خواهد گردید. و نباید پنداشت که شریعت اسلام و قانون قرآنی آن، ظلم و تجاوز را ممنوع ساخته است و این برای مقصود ما کافی است زیرا دستیابی امت به احساس وجود حکومتی مقتدر در جامعه، عامل بازدارنده‌ی نیرومندی محسوب می‌شود که جلوی ارتکاب جرایم را سدّ می‌کند. در حدیث صحیح نیز وارد شده است که خداوند اموری را به وسیله سلطان منع می‌کند که با قرآن منع نمی‌کند.^۱

۲. حالت انتظار، افراد امت اسلامی را به سوی یک وضعیت آماده باش همیشگی برای پیوستن به سپاه امام مهدی علیه السلام و کسب آمادگی کامل جهت جانبازی و فداکاری در راه تثبیت تسلط کامل امام علیه السلام بر اوضاع و گسترش قلمرو حکومت وی در اقطار کره‌ی زمین، فرا می‌خواند و این حالت روحیه‌ی تعاون و انسجام و به هم فشردگی مؤمنان را بیشتر می‌کند. از آن روی که اینان می‌خواهند سپاهیان امام موعود مهدی منتظر علیه السلام باشند.

۳. این غیبت، فرد معتقد را برای ایفای نقش خود و انجام رسالت خویش آماده می‌سازد،

به ویژه در حوزه‌ی امر به معروف و نهی از منکر. بدین سان، امت هماره مراقب و آماده خواهد بود. زیرا انصار امام نمی‌توانند خود را فقط به انتظار کشیدن دلخوش سازند و در زمینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر اقدامی نکنند و با این حال، هدف سترگ برپایی دولت بزرگ اسلامی و فراهم ساختن پایه‌های آن تا تحقق یافتن ظهور امام مهدی علیه السلام را دنبال کنند.

۴. امتی که با اعتقاد به مهدی موجود و زنده و یاریگر مؤمنان و خوارکننده‌ی ظالمان و کافران زندگی می‌کند همواره در خود احساس عزت و سربلندی می‌کند. و در مقابل دشمنان دین خدا سر فرود نمی‌آورد و در برابر گردنکشی و قدرت مادی آنان خود را خوار و زبون نمی‌یابد. زیرا او در هر ساعت، ظهور ظفر آفرین امام را انتظار می‌کشد و در نتیجه هرگز به ذلت و خواری تن نمی‌دهد و قدرت متکبران را حقیر و ناچیز می‌شمارد و تمام عده و عده آنان را بی‌اهمیت تلقی می‌کند. چنین نگرش و روحیه‌ای، انگیزه‌ی بسیار نیرومندی برای مقاومت و پایداری و فداکاری ایجاد می‌کند و دشمنان خدا و اسلام را به هراس می‌افکند؛ بلکه اساساً همین نکته است که علت وحشت و احساس ناامنی همیشگی آنان را تشکیل می‌دهد. از این روی، در طول تاریخ سعی کرده‌اند که عقیده‌ی مهدویت را تضعیف کنند و قلم‌های مزدوری را به استخدام در آورند تا درباره‌ی این ایده‌ی سازنده، ابهام‌آفرینی و تردیدافکنی کنند، هم چنانکه به همین منظور، هماره در صدد فرقه‌سازی در میان صفوف امت اسلامی بوده‌اند تا با شکل‌گرفتن جریان‌های انحرافی و فاسد، و ترویج افکار و عقاید مسموم، امت را از اعتقاد به ایده‌های ناب و حیات‌بخش اسلامی دور سازند، همان‌گونه که در مورد جریان‌های «بابیت»، «بهائیت»، «قادیانیت» و «وها بیت» شاهد آن هستیم.

افزون بر فواید پیش گفته، اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان آثار مهم و ارزنده‌ی دیگری را نیز دربردارد که بدان‌ها اشاره می‌شود:

الف - تقویت و تحکیم اعتقاد فرد مؤمن به عدل الهی.

ب - دلگرمی جامعه‌ی اسلامی به رأفت و توجه خاص خداوند سبحان به امت مرحومه‌ی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و باور این حقیقت که خالق رحیم، این امت را به حال خود رها نساخته تا بر اثر مشاهده‌ی شدت گسستگی و کثرت انحراف انسان‌ها از دین، در دام یأس گرفتار نشوند و شکار سرخوردگی و ناامیدی نگردند.

ج - برخورداری از اجر و ثواب در قبال این انتظار، چه آن که در خبر صحیح از

امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

فرد منتظر امر ما مانند شخصی است که در راه خدا، میان خون خود غوطه ور گردد.^۱
 د - التزام عملی به فرمان الهی؛ خداوند سبحان در قرآن کریم به نقل از وصیت حضرت
 ابراهیم علیه السلام به فرزندان خود، چنین می فرماید:
 ای فرزندان من! خداوند برای شما این دین را برگزید، پس نباید جز مسلمان بمیرید.^۲
 و پیش از این گذشت که «هرکس بمیرد و امام عصر خود را - که در زمان ما حضرت
 حجت بن الحسن المهدی (عجل الله تعالی فرجه) است - نشناسد، با مرگ جاهلی از دنیا رفته است».
 بر اساس همه‌ی آن چه تاکنون گفتیم، معنای «تهی نمودن زمین از حجت خدای متعال»
 روشن می شود.

* * *

در پایان نوشتار حاضر به جاست به این نکته‌ی مهم اشاره کنیم که دست‌های
 وحدت‌شکن و نفاق‌پرور استعمار هنوز هم به طور مستمر و مجدّانه در میان اقشار مختلف
 مسلمانان به جست و جو می پردازند تا شاید در میان ایشان، افراد بی‌ریشه‌ای را به دام انداخته
 و با انواع تطمیع‌ها، شخصیت متزلزل آن‌ها را تسخیر کنند و با اعطای عناوین علمی دروغینی
 که سخت فریفته آن شده‌اند، از این افراد مرکب رام و سربه‌راهی جهت اجرای اغراض شوم
 خویش بسازند و تریبونی برای القای مطالب مسموم خود از خلال مجلات و کنفرانس‌های
 غیر اسلامی و مغایر با اصول مترقی اسلام، ایجاد کنند. والبته برآورده‌سازی این آرزوی خود را
 به دست هیچ مسلمانی عملی نمی‌یابند، مگر کسانی که از راه روشن حق منحرف گشته باشند و
 خود را چون طفل نادانی به آغوش پرستار دیوسیرتی بیافکنند و او، از آن‌ها بازیچه و مترسکی
 برای اهداف پلید خود بسازد، همچنان که امروز شاهد اهتمام و عنایت خاص غرب به سلمان
 رشدی و امثال وی هستیم، تا شاید از این راه بتوانند با تیرهای زهرآگین خود، فکر نابالغ
 برخی مسلمانان سست عنصر را نشانه بگیرند.

بر این اساس، هشدار دادن نسبت به این ترفند ناجوانمردانه، یک تکلیف شرعی است و
 آگاه‌سازی مسلمانان از اهداف شوم و خطرات این نقشه‌ها، نیز حفاظت آنان در دژ مستحکم
 ایمان ناب دینی و مثلث «قرآن - سنت - اهل البیت»، واجب است.

۱. الخصال / ج ۲ / ص ۶۲۵ / ح ۱۰؛ اكمال الدین / ج ۲ / باب ۵۵ / ص ۶۴۵ / ح ۶.

۲. بقره / ۱۳۲.

سخن ما در این نوشتار درباره‌ی مهدویت، که در حقیقت همان پیام اسلام ناب است، باید در جهت عمل به همین وظیفه‌ی دینی ارزیابی شود.

در ضمن این پژوهش مشروح، روشن شد که اعتقاد به ظهور امام مهدی علیه السلام در آخرالزمان، یکی از لوازم قطعی اعتماد به صدق پیام جاویدان اسلام است و عدم پذیرش آن، در حقیقت تکذیب بیان روشن اسلام را که از وقوع آن خبر داده، در پی دارد.

برداشت ما این است که در این کتاب (که اهتمام ویژه‌ای نسبت به سلاست و روانی نحوه‌ی بیان و اتقان و استحکام أدله، مبذول داشته است) مطالب ارزشمند و نکات مغتنمی بیان شده است که آن را از سایر آثار، ممتاز می‌سازد چرا که طی آن به نیاز فکری روشنفکر متعهد مسلمان نسبت به جایگاه امام منتظر و مهدی موعود علیه السلام در چارچوب اندیشه اسلامی، پاسخی شایسته ارایه شده است.

تعلیقات فصل چهارم

[۱] حکیم کبیر قدوسی خواجه نصیرالدین طوسی که از خرّیطان و فحول کم نظیر عرصه‌ی علوم عقلی است، در این زمینه می‌گوید:

حرمان خلق از امام و علت غیبت او، چون معلوم است که از جهت خدای سبحانه نباشد و از جهت [خود] امام علیه السلام [نیز] نبود، پس لابد از جهت رعیت بود و تا آن علت زایل نشود، ظاهر نگردد؛ چه بعد از ازاحتِ علت و کشفِ حقیقت، حجتِ خدای را باشد بر خلق، نه خلق را بر وی. استبعاد از درازای عمر حضرت مهدی علیه السلام نمودن، چون امکانش معلوم است و از غیر او، متفق، جهل محض بود.^۱

نیز فیلسوف، ریاضی دان، هیوی، مورخ و فرهنگ شناس بزرگ ایرانی، ابوریحان بیرونی (متولد ۳۶۲ هـ) که از محققان برجسته‌ی عالم اسلام است^۲، در این زمینه سخنی دارد نغز و شنیدنی که به ذکر آن می‌پردازیم:

برخی از نادانان حثویّه و دهریان سبکسر، طول عمری را که درباره‌ی مردمان گذشته گفته می‌شود... انکار کرده‌اند. همچنین این امر را که گذشتگان دارای پیکرهایی عظیم بوده‌اند، نادرست پنداشته‌اند، و به قیاس مردمی که در عصر خود می‌بیند، طول عمر و بزرگی جثه‌ی برخی از پیشینیان را، بیرون از دایره‌ی امکان و داخل در محالات دانسته‌اند... اینان سخنان منجمان را به درستی در نیافته‌اند و بر خلاف مبانی صحیح تأثیر نجوم در عالم طبیعت، استدلال کرده‌اند.

... بنابراین، دلیلی که دهریان از گفته‌ی منجمان آوردند، درست نیست. زیرا دانشمندان نجوم، طول عمر را ممتنع نمی‌دانند، بلکه مطابق اقوال و آرای آنان که نقل شد، آن را امری

۱. فصول خواجه نصیرالدین طوسی / ص ۳۸ / انتشارات دانشگاه تهران.

۲. وی تنها هفده اثر مستقل در باب «مردم شناسی» و «فرهنگ شناسی» شبه قاره‌ی هند از خود به جای گذارده است. ر.ک: ماللهند / ترجمه‌ی اکبر دانا سرشت / مقدمه‌ی مترجم / صص ۹-۱۰ / انتشارات امیرکبیر / چاپ سوم / ۱۳۶۳ شمسی.

ثابت شده تلقی می‌کنند. اگر کار انکار به این سخافت باشد که اشخاص هر چه در غیر زمان یا دیار آنان اتفاق افتاده باشد، منکر شوند - با آن که عقل آن را محال نداند - و اگر بنا باشد که هر چه در پیش چشم مردم اتفاق نیفتد، قابل قبول نباشد، باید مردم حوادث بزرگ را باور نکنند. زیرا حوادث بزرگ، مردم و هر ساعت اتفاق نمی‌افتد و در صورتی که در قرنی اتفاق افتد، به آیندگان و مردم پس از آن قرن، جز از راه خبر متواتر و نقل تاریخ نخواهد رسید. پس نمی‌توان همه‌ی آنچه را که ما ندیدیم و از راه گوش بدان واقف می‌گردیم، منکر شد که این، سفسطایی‌گری محض و انکار حقایق است. چنین مردمی لازم است شهرها و مردمی را که، خود ندیده‌اند، نیز باور نکنند...

مقاله‌ای دیدم از ابو عبدالله حسین بن ابراهیم طبری ناتلی که در آن، مقدار عمر طبیعی را معین کرده بود و منتهای عمر را، صد و چهل سال خورشیدی گرفته و گفته بود: بیش از این مقدار ناممکن است، با آن که کسی که به طور مطلق می‌گوید: امکان ندارد، باید دلیل بیاورد تا اطمینان حاصل شود...

اگر ما کمال انسان را دارای سه مرحله بدانیم و مانند ناتلی برای هر یک عددی قائل شویم و آخر کار - اگر از ما دلیل بطلبند ترسیم - و بگوییم مدت رسیدن به این کمالات صد سال یا هزار سال است و امثال آن، آنگاه میان ما و ناتلی [در بی دلیل سخن‌راندن و قضاوت کردن] تفاوتی نخواهد بود.^۱

* * *

[۲] «وایزمن» بیولوژیست آلمانی در این زمینه سخنی شنیدنی دارد، او می‌گوید:

مرگ لازمه‌ی قوانین طبیعی نیست و در عالم طبیعت، از عمر ابد گرفته تا عمر یک لحظه‌ای، همه نوعش وجود دارد. آن چه طبیعی و فطری است، عمر جاودانی و ابدی است! بنابراین، عمر نهصد و شصت و نه ساله‌ی «متوشالچ»^{*}، نه مردود عقل است و نه مردود علم. در همین دوره‌ی ما میزان طول عمر بالا رفته است و دلیلی ندارد که از این بالاتر هم نرود و یک روز نیاید که بشر به عمر نهصد ساله برسد.^۲

۱. آثار الباقیه / ابوریحان بیرونی / صص ۷۸-۸۴ / چاپ زاخو / لایپزیک - ۱۸۷۸ میلادی.

* Methuselah.

۲. به نقل از کتاب بازگشت به متوشالچ / برناردشاور. ک پانزده گفتار / مجتبی مینوی.

در این زمینه، علامه‌ی حایری مازندرانی سمنانی رحمته‌الله، مثنوی فخریه سروده‌اند که مشتمل بر یکصد و نود و هفت بیت است. اکنون بخشی از آن را ذکر می‌کنیم:

<p>گفت پیغمبر بر او بی مَرّ ثنا و این نه تنها در بقای جان بود عمر و صد افزون، که گفته پیش نیست عادت اقران قیاس ای دون بگیر اصل و قانون طبیعی خود بقا است کآنچه شد بالطّبع، ماندن شایدش مرگ تغییر است و تغییر است قسر هر چه لوخّلی و طبعه ماندنی است خود بقا را مقتضی در فطرت است چون بقا را مقتضی برجاستی مانعش نبود جز امر کردگار آری او مرگ من و تو آفرید تا بمانند و نگهبانی کنند فیض را قسمت کنند از دست حق لیلة القدری به امر رب کنند مقتضی موجود و مانع نیست چون و این نه تنها در وجودش اقتضاست</p>	<p>که خُلِقْتُمْ للبقاء لا للفنا در جهان هم در خور امکان بود خود خرد را این غلط در پیش نیست مرگ این و آن مگو شد زود و دیر بر خلاف اصل، مرگ است و فناست هست را مساندن طبیعی آیدش نیست هرگز شیشه را بی سنگ کسر ز آن نمی‌گردد چو گرداننده نیست حرکتش را بی سبب کی فترت است تسا نیاید مانع، او بر پاسستی گر نباشد امر، باشد استوار لیک یک یا چند تن هم برگزید عرش را بر فرش درباری کنند کارشان بسته است در پیوست حق کار ألف شهر در یک شب کنند شک در این، نزد خرد هست از جنون بلکه سرّی زاصطفا و زارتضاست</p>
---	--

در وصف مولانا اباصالح المهدی رحمته‌الله:

<p>هیکلش طالوتی و تنش آهنین نقطه‌ی عدل است خود در این مزاج طینش زکسهکل فخّار نیست نیست از صلصال تنها طینتش</p>	<p>پنجاهش پولادی و زرین جبین نی به افراطش نه تفریط امتزاج نور حق است او بت فخّار نیست داده علیین هم از خود زینتش</p>
--	--

جسم او روح است و روح الله دروست اقتدای عیسی از این ره بدوست
 حق او دانش خداوند علیم رو بخوان تو سوره‌ی طسم
 بس بود در وصف قطب کان فکن آیت قرآن، تُریدُ أن نَمَنَ

* * *

[۳] در کتب ذیر، اسامی و میزان عمر بسیاری از «معمرون» (دیرزیان) ذکر شده است:

۱. المعارف / ابن قتیبة

۲. أنساب الأشراف / البلاذری

۳. تاریخ الأمم و الملوك / محمد بن جریر الطبری.

۴. مروج الذهب / علی بن حسین المسعودی

۵. تاریخ سنی ملوک الأرض / أبو عبد الله حمزه الاصفهانی

۶. المنتظم فی تاریخ الملوك و الأمم / أبو الفرج بن الجوزی

۷. الكامل فی التاریخ / عزالدین ابن الأثیر

۸. مختصر تاریخ البشر / أبو الفداء الدمشقی

۹. کتاب المعمرین / هشام بن محمد بن سائب الکلبی

۱۰. المعمرون والوصایا / أبو حاتم سهل بن محمد السجستانی

در میان کتبی که در سال‌ها و دهه‌های اخیر نگاشته شده است، کتاب الامام المهدی نوشته‌ی محقق کوشای عراقی، محمد علی دُخَیل، عنایت ویژه‌ای نسبت به تتبع و گردآوری مستند و دقیق اسامی «دیرزیان» مبذول داشته است.

وی نام دوست و بیست و سه تن از این افراد را ضبط، و بسیاری از ویژگی‌های زندگی آنان را بازگو کرده است.^۱

* * *

[۴] برای آشنایی بیشتر با ابعاد مبحث طول عمر شریف امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) به کتاب‌های

ذیل که مستقلاً در این زمینه تألیف یافته‌اند، مراجعه شود:

الف: دیرزیستی حضرت مهدی / مهدی کامران

ب: منتظران جهان و راز طول عمر / سید احمد علم الهدی

ج: طول عمر امام زمان علیه السلام / علی اکبر مهدی پور
و از کتب علمای پیشین، البرهان علی صحّة طول عمر صاحب الزمان / ابوالفتح کراچکی
طرابلسی.

* * *

[۵] مواجهه‌ی کارشناسانه با سؤال از علت و فلسفه‌ی غیبت، نیازمند به طبقه‌بندی مخاطب است. دو روش کاملاً متفاوت در برخورد با این پرسش وجود دارد که بسته به وضعیت فرد پرسشگر، درخور توصیه است: روش تعبیدی و روش تحلیلی - توضیحی.
روش نخست هنگامی توصیه‌پذیر است که فرد پرسشگر از شیعیان و موالیان خاندان عصمت و طهارت باشد، اما روش دوم را زمانی باید به کار بست که مخاطب ما از حقیقت جویان مذاهب یا اُدیان دیگر باشد.

در مورد اول، فرد مؤالی که «امامت» را یکی از اصول دین خود تلقی کرده و به «مسئله‌ی ولایت» با جان و دل ایمان آورده و «عصمت» ائمه‌ی اطهار علیهم السلام را باور کرده است و از تاریخ حیات امامان معصوم به طور کلی اطلاع دارد و به اختصار می‌داند که حضرات ائمه علیهم السلام در شرایط بسیار سخت اختناق و بایکوت سیاسی قرار داشتند،^۱ با شنیدن احادیث ائمه‌ی اطهار و خبر دادن ایشان از وقوع غیبت امام مهدی (مبذله صلوات) جهت حفظ جان مقدسشان، باید از پرداختن به تفنن‌های بیهوده‌ی فکری، و کنجکاوی‌هایی که در حیات دینی وی ثمره‌ی عملی و مثبتی ندارد، اجتناب کند. او منتظری حقیقی و راستین است که باید به فکر انجام تکالیف سخت دوران غیبت باشد.

چنین افرادی باید توجه داشته باشند که خود حضرت حجت علیه السلام آنان را مخاطب قرار داده و در توقیع شریفی که از ناحیه‌ی مقدسه در جواب اسحاق بن یعقوب برای جناب محمد بن عثمان العمری صادر شده، چنین فرموده‌اند:

«... وَأَمَّا عَلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَن أَشْيَاءَ، إِنَّ تُبَدِّلَكُم تَسْؤَلَكُم﴾ [مسأله / ۱۰۱]... فاعقلوا بَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ

۱. برای آگاهی بیشتر، ر.ک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم / دکتر جاسم حسین / ترجمه‌ی دکتر سیدمحمدتقی آیت‌اللهی / به ویژه فصل‌های اول، دوم و سوم / انتشارات امیرکبیر / چاپ دوم - ۱۳۷۷.
(مؤلف که از اساتید توانمند دانشگاه ادینبورگ است، در این کتاب مباحث قابل توجهی را درباره‌ی اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر غیبت مطرح کرده است).

ولا تتكلفوا علم ما قد كفيتم وأكثرُوا الدَّعَاءَ بتعجيلِ الفرج، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ...»^۱؛ اما این که درباره‌ی عِلَّتْ غیبت پرسیدی، در جواب، سخن خداوند عزوجل [را به خاطر شما می‌آورم که] فرمود: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموری پرسید که چنانچه آشکار گردد، بر شما ناخوشایند باشد... پس پرونده‌ی پرسش از اموری را که به کارتان نمی‌آید، ببندید و خود را برای دانستن چیزهایی که از شما خواسته نشده، به زحمت نیاندازید و بر درخواست فرج و دعاهایتان بیافزایید که به درستی همان، فرج شماست.

اما در مورد فرد دَوَم، وضعیت کاملاً متفاوت است؛ در قبال فردی که دغدغه‌ی حقیقت‌جویی و حقیقت‌یابی دارد، اما نه اندیشه‌ی امامت در عقدالعقل‌اش و نه اِکسیر ولایت در عقدالقلب‌اش راه یافته، نمی‌توان برخورد تعبدی را پیشه کرد. با چنین فردی باید چونان علامه سیدمحمدحسین طباطبایی رحمته‌الله و علامه‌ی شهید سیدمحمدباقر صدر رحمته‌الله برخورد کرد. در برابر پرسش این گروه باید پاسخی تحلیلی و تشریحی ارائه کرد، به گونه‌ای که منطق وی آن را برتابد و اندیشه‌اش آن را بپذیرد و هضم کند.

اکنون شایسته است تحلیل و توضیح این دو اندیشمند سترگ معاصر را در زمینه‌ی عِلَّتْ و حکمت غیبت بیان کنیم و خوانندگان گرامی را به تأمل و درنگ در عمق مفهوم سخنان این دو استوانه‌ی عظیم و کم‌نظیر جهان اسلام در سده‌ی حاضر فرا بخوانیم؛ چه آن که در بدو امر، هضم مفاد سخنان ایشان دشوار می‌نماید. از این رو، گاهی ابهاماتی بروز می‌کند که در پرتو ژرف‌نگری، محو می‌گردد.

الف - علامه طباطبایی

پرسش: خدایی که می‌خواهد در آینده، جهان را از نور عدالت پر کند، چه نیازی داشته که از هزار سال قبل از آن، فردی را آفریده و ذخیره سازد؟ مگر خدا نمی‌تواند که در وقت مقتضی، چنین پیشوایی را بیافریند؟ این خلق و غیبت طولانی پس از آن برای چیست؟

پاسخ: اولاً - لازمه‌ی قدرت مطلقه و توانایی نامتناهی خدای متعال این است که هم کار تدریجی و مهلت‌دار، هم کار دفعی و فوری و بی‌مهلت انجام دهد.

[ثانیاً] - امروزه از نظر علمی ثابت شده که پیدایش و تکون موجودات و اجزای این عالم

۱. الاحتجاج / ج ۲ / ص ۲۸۱ باب تویعات الناحیه المقدسه و نوادر الأخبار / فیض کاشانی / ص ۲۷۴.

مشهود که در آن زندگی می‌کنیم، بدون استثنا، بر اساس حرکت و تدریج است بدیهی است که اگر تدریج و مهلت در تحقق کاری با قدرت‌کننده‌ی کار منافات داشته باشد، در استحالی آن فرقی میان یک ساعت و هزار سال نیست، فاصله کم باشد یا زیاد با قدرت نمی‌سازد. آنگاه باید گفت: اشکال مشترک الورد است و پرسشگر انگشت روی هر پدیده‌ای بگذارد و به هر موجودی اشاره کند... تکون هر موجودی چون تدریجی است با قدرت مطلقه‌ی خداوندی نمی‌سازد، چرا خدا آسمانها و زمین را در شش روز آفرید نه در یک لحظه؟ و...»^۱

ب - علامه‌ی شهید سیدمحمدباقر صدر

شهید صدر به سؤال فوق جواب مشروح‌تری می‌دهد که خلاصه‌ای از آن را می‌آوریم. ایشان نخست بدین نکته اشاره می‌کند که بسیاری از اذهان پرسشگر، امروزه تفسیری اجتماعی و تحلیلی بر پایه‌ی قوانین علمی حاکم بر پدیده‌های تاریخی از ما می‌طلبند. از این رو، موقتاً از ویژه‌گی‌های فراطبیعی شخصیت آسمانی امام علیه السلام چشم‌پوشی می‌کنیم و برای توضیح چرایی حدوث غیبت به علل سه‌گانه‌ی زیر اشاره می‌کنیم:

۱) اقدام به عملیات بسیار عظیم انقلاب جهانی و واژگون ساختن ساختارها و نظام‌های اجتماعی - فرهنگی - سیاسی و اعتقادی جوامع، به یک توان روحی و انرژی روانی فوق‌العاده زیادی نیازمند است، یعنی رأس کادر رهبری این انقلاب باید باوری عمیق و ریشه‌دار به قابلیت اضمحلال و درهم شکستن تمدن‌های پرشکوه و مقتدر دنیوی داشته باشد. این باور از خلال مطالعه‌ی کتب تاریخی حاصل نمی‌شود، او باید در کناره‌ی خط ممتد تاریخ و همگام با آن پیش رود و به رأی العین شاهد سقوط و ازهم‌پاشی قدرت‌های پرشوکت و تمدن‌های پر ابهت باشد، وگرنه به گونه‌ای مرعوب مؤلفه‌های آن تمدن و فرهنگ خواهد شد.

نباید ژان ژاک روسو متفکر انقلابی فرانسوی مؤلف کتاب قرارداد اجتماعی را فراموش کرد. وی با این که از پیشگامان اصلی دموکراسی تلقی می‌شود، تصور فرانسه‌ای بدون پادشاه او را به وحشت می‌انداخت! و نباید حکمت بالغه‌ی الهی را در قصه‌ی اصحاب کهف فراموش کنیم که خداوند اراده کرد به آن گروه مبارز و شجاع و انقلابی، اما با این حال ترسان و هراسان،

۱. بررسی‌های اسلامی / علامه‌ی طباطبایی / به کوشش: سیدهادی خسروشاهی / صص ۷۸ - ۷۹ / چاپ انتشارات هجرت.

سیصد سال بعد نشان دهد که از آن همه جلالت سلطنت دقیانوسی، اثری نمانده است. باری یکی از حکمت‌های غیبت، حصول چنین باور ریشه‌داری برای رهبری انقلاب جهانی است. (۲) به انجام رساندن سترگ‌ترین رسالت تاریخ - یعنی عدالت‌گستری در همه‌ی اقطار گیتی و برافراشتن پرچم حق و توحید - نیازمند به خبرویت قیادی ویژه و بی‌بدیلی است و شناخت کامل و بی‌نقصی نسبت به ساز و کار تولد، توسعه و اوج‌گیری و فرسایش و سقوط جریان‌های کلان اجتماعی و موج‌های بزرگ تاریخی می‌طلبد.

این شناخت دامنه‌دار و ژرف از لایه‌های سطور کتب تاریخ پدید نمی‌آید، بلکه فرد باید همگام با تاریخ شاهد عینی و مستقیم فرآیند تحولات و تطورات نهادهای اجتماعی و ساختارهای مدنی باشد. او باید در بستر شکل‌گیری جریان‌ها، یک آسیب‌شناسی عینی را تجربه کند و به راه‌کارهای اصلاح و احیاء، ره یابد. پدیده‌ی غیبت چنین فرصتی را در اختیار مصلح کل قرار می‌دهد.

(۳) منجی جهانی، تحقق ایدئولوژی مشخص و حیانی و اجرای دستورات یک دین معین - یعنی اسلام عزیز - را قاعده و مبنای حرکت اصلاحی خود قرار می‌دهد. این مهم مستلزم آن است که وی به لحاظ زمانی به سرچشمه‌ی زلال وحی و عصر طلایی نبوی و ولوی هر چه بیشتر نزدیک باشد، تا از اصالت اسلامی کامل‌تری برخوردار بوده و از ته نشینی رسوبات آرایه‌های لاحق و بدعت‌ها و انحرافات حادث، مصون بماند و شاخص‌های فرهنگ‌ها و تمدن‌های بعدی، ارتکازات وی را شکل ندهد، تا از این رهگذر... قرآن و سنت و سیره را به گونه‌ای زلال دریافت کرده و به عملی کردن پیام‌های آن دو پردازد.

ولادت حضرت حجّت (عجل الله تعالی فرجه) در دوازده قرن پیش و امتداد یافتن حیات طیبه‌ی آن بزرگوار، چنین امکانی را برای آن حضرت مهیا می‌سازد.^۱



[۶] علامه‌ی طباطبائی رحمته‌الله در پاسخ این پرسش مطالبی را بیان فرموده‌اند که چکیده‌ی آن توجه به این نکته است که شأن هدایتی امام معصوم دوگونه است:

الف - هدایت به معنای اراءة الطريق.

ب - هدایت به معنای ایصال الی المطلوب.

۱. بحث حول المهدي / سید محمد باقر صدر / تحقیق و تعلیق: دکتر عبدالجبار شرارة / صص ۷۹-۸۹.

امام علیه السلام برای اجرای فاز اول هدایت، نیازمند به حضور فیزیکی در جامعه و حشر و نشر با مردم است و اما برای عملی ساختن فاز دوم هدایت - که در واقع بازگشت آن به برقراری رابطه‌ای ملکوتی و باطنی با اعمال مردم است - نیازی به حضور جسمانی و مراوده‌ی اجتماعی با مردم ندارد و ولی عصر (عجله الله تعالی فرجه) در عصر غیبت، این شأن مهم از شؤون امامت و ولایت را اعمال می‌کند.^۱

از دید سازمانی و اجتماعی نیز بحث مفصلی در بخش دوم از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت که از بُعد سازماندهی اجتماعی جامعه‌ی مؤمنان و منتظران، وجود مبارک امام علیه السلام، منبع بی‌پایان انرژی روحی است که استقامت و استواری را به کالبد رزمندگان جبهه‌ی حق می‌دمد و همچنان که یک رهبر بزرگ سیاسی در زندان یا تبعید بزرگ‌ترین بهانه و پشتوانه‌ی روحی برای هم‌زمان خود است و غیبت فیزیکی وی از صحنه‌ی حوادث به این بُعد حمایتی وجود او ضرری نمی‌زند، وجود در پس پرده‌ی غیبت حضرت اباصالح المهدی ارواحنا له الفداء، بزرگ‌ترین دلگرمی‌ها را برای موالیان خود به ارمغان می‌آورد.

خود حضرت حجت علیه السلام نیز در توقیع ناحیه‌ی مقدسه پیش گفته و در فقره‌ای دیگر پاسخ این پرسش را مشخص فرموده‌اند و وجود شریف خود را در پرده‌ی غیبت به آفتاب در پس ابر تشبیه کرده‌اند.

علامه‌ی مجلسی رحمته الله به هشت وجه این تشبیه اشاره کرده است که میرزای نوری رحمته الله آن‌ها را در کتاب خود نجم ثاقب که بنا به خواست زعیم وقت عالم تشیع مرحوم آیت الله العظمی میرزای شیرازی نگارش یافته است - نقل کرده که ذکر آن خالی از فایده نیست:

در وجه تشبیه آن وجود مقدس به آفتاب زیر ابر چند وجه گفته‌اند:

یکم - نور وجود و علم و هدایت و سایر فیوضات و کمالات و خیرات به برکت آن جناب به خلق می‌رسد و به برکت و شفاعت و توسل به آن جناب، حقایق و معارف بر موالیانش ظاهر می‌شود و بلاها و فتنه‌ها از ایشان رفع می‌شود؛ چنان که در عصر هر حجّتی چنین بوده است؛ ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ﴾. سنت الهی چنین نیست که خلق را عذاب کند، با آن که تو (که رحمة للعالمینی) در میان ایشان. به تواتر از آن جناب رحمته الله رسیده که فرمود: اهل بیت من امان اهل زمین‌اند، چنانکه ستارگان امان اهل آسمان‌اند. هر که دیده‌ی دلش اندکی به نور

ایمان منور شده، می‌داند که هرگاه ابواب فرج بر کسی مسدود گردد و چاره‌ی کار خود را نداند یا مطلب دقیقی و مسأله‌ی غامضی بر او مشتبه گردد، چون متوسل شود به آن جناب، به اندازه‌ی توسل، البته ابواب رحمت و هدایت مفتوح می‌گردد.

دوم - چنان که آفتاب به ابر محجوب شود، با وجود انتفاع خلق به ضوء آن در هر زمان، منتظر رفع سحاب و کشف حجاب هستند، همچنین مخلصان و مؤمنان و موقنان، همواره پیوسته در ایام غیبت منتظر فرج هستند و مایوس نیستند و به آن انتظار، ثواب عظیم می‌برند. سوم - منکر وجود آن حضرت با وجود سطوع انوار امامت و ظهور آثار ولایت، مانند منکر وجود آفتاب است، هرگاه محجوب شود با سحاب.

چهارم - چنانکه محجوب بودن آفتاب به سحاب گاه هست که از برای عباد اصلح و انفع است، غیبت آن حضرت نیز برای شیعیان با وجود انتفاع به آثار او شاید برای بسیاری از ظهور آن جناب اصلح باشد.

شیخ صدوق علیه السلام در کمال‌الدین از عمار ساباطی روایت کرده است: خدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که عبادت کردن در زمان دولت باطل با امامی از شما که ظاهر نباشد افضل است یا عبادت کردن در زمان ظهور حق و دولت حق با امام ظاهر از شما؟ حضرت فرمود: ای عمار! صدقه‌ی پنهانی افضل است از صدقه‌ی آشکار. عبادت شما در پنهان با امام غیر ظاهر، در دولت باطل، افضل است، به جهت ترسیدن شما از دشمنان در زمان دولت باطل و بهتر است از آن که عبادت خدا کنید در زمان ظهور حق با امام ظاهر.

بدانید هر که از شما نماز کند، یک نماز واجب را در پنهانی از دشمن خود و آن نماز را در وقت آن بجا آورد و تمام کند، حق تعالی بنویسد از برای او ثواب بیست و پنج نماز و اگر یک نافله را در زمان آن به جا آورد، حق تعالی از برای او ثواب ده نافله بنویسد و هر که از شما حسنه‌ای به جا آورد، حق تعالی از برای او بیست و پنج حسنه بنویسد و حق تعالی مضاعف می‌گرداند حسنات مؤمن از شما را وقتی که عمل نیکو به جا آورد و دین‌داری کند به تقیه برای ترسیدن بر امام خود و ترسیدن بر جان خود و نگاه دارد زبان خود را، به اضعاف مضاعفه‌ی بسیار؛ به درستی که خدای عز و جل کریم است.

عرض کردم: جانم فدای تو باد، مرا راغب گردانیدی به عمل و تحریص بر آن کردی، لیکن می‌خواهم بدانم که چگونه اعمال ما افضل است از اعمال اصحاب ظاهر در دولت حق با آن که ما و ایشان همه بر یک دین هستیم؟

فرمود: به درستی که شما ایشان را، پیشی گرفته‌اید در داخل شدن در دین خدای عزّ و جل و سبقت گرفته‌اید ایشان را در ادا کردن نماز و روزه و حج و دانستن سایر امور دین و اطاعت امام پنهان می‌کنید و با امام خود شرکت کرده‌اید در صبر کردن در دولت باطل و می‌ترسید از پادشاهان بر امام خود و بر جان‌های خود و حق امام خود و حق خود را بر دست ظالمان می‌بینید که شما را از حق خود منع کرده‌اند و مضطر گردانیده‌اند به مشقت کشیدن در دنیا و طلب معاش کردن با صبر کردن بر دین خود و عبادت خود و طاعت کردن پروردگار خود و ترسیدن از دشمنان خود. پس به این سبب حق تعالی، ثواب اعمال شما را مضاعف گردانیده است. پس گوارا باد برای شما.

عرض کردم: جان من به فدای تو باد، هر گاه چنین است، پس ما چرا آرزو کنیم که از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشیم با ظاهر بودن حق و با آن که ما امروز در زمان امامت تو و مشغول طاعت تو باشیم و اعمال ما بهتر باشد از اعمال اصحاب صاحب دولت حق.

حضرت فرمود: سبحان الله! آیا نمی‌خواهی که خدای عزّ و جلّ حقّ و عدل را در بلاد خود ظاهر گرداند حال همه‌ی خلق نیکو گردد و کلمه‌ی خدا جمع گردد و مردم همه بر دین حق اجتماع نمایند و الفت و التیام در میان قلوب مختلف به هم رسد و کسی در زمین معصیت خدا نکند و حدود در میان خلق جاری گردد و حق به سوی اهلس برسد، حق را اظهار کند و چیزی از حق به جهت خوف خلق پنهان نگردد؟

بدان والله ای عمّار! کسی از شما نمی‌میرد به این حالت دوستی ما، مگر آن که او افضل است نزد خدای عزّ و جل از بسیاری از آن‌هایی که در جنگ بدر و أحد حاضر شدند. پس بشارت باد شما را.

شیخ طبرسی در احتجاج از ابو خالد کابلی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام چنین روایت کرده است: طولانی می‌شود غیبت ولیّ دوازدهمین خداوند از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان بعد از او. ای ابو خالد! به درستی که اهل زمان غیبت او و اعتقاد دارندگان به امامت او و انتظار برندگان ظهور آن حضرت افضل اهل هر زمانند. زیرا خداوند عطا کرده به ایشان از عقل و فهم معرفت، آن مقدار که غیبت نزد ایشان مشاهده گردیده و حق تعالی ایشان را گردانیده به منزله‌ی آن کسانی که در پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمشیر جهاد می‌کردند. ایشانند دوستان ما از روی اخلاص و شیعیان ما از روی صدق و خوانندگان به سوی دین خدا در پنهان و آشکارا.

پس فرمود: انتظار فرج از اعظم فرج است و بر این مضمون اخبار بسیاری است که مدح فرمودند کسانی را که در ظلمات غیبت گرفتار و دین خود را نگاه می‌دارند و ایشانند مقصود از آیه‌ی شریفه‌ی «یؤمنون بالغیب» و حضرت رسول ﷺ ایشان را برادران خود خوانده و اجرهای بسیار از برای تحمل زحمات و مشقت ایشان در حفظ و حراست دین خود وعده داده‌اند.

به آفتاب نماید مگر به یک معنی که در تأمل او خیره می‌شود ابصار

پنجم - نظر به قرص آفتاب اکثر دیده‌ها را ممکن نیست و بسا باشد که باعث کوری چشم نظرکننده یا تیره و تار شدن آن شود؛ همچنین دیدن شمس جمال بی مثال آن جناب بسا باشد باعث کوری بصیرت ایشان گردد. چنان که بسیاری از مردم پیش از بعثت انبیاء ﷺ به ایشان ایمان می‌آوردند و بعد از بعثت به سبب بعضی از اغراض فاسد، چون کاستن از جاه و اعتبار و دست برداشتن از ریاست ظاهریه، آنان را انکار می‌کردند، مانند بسیاری از یهود مدینه و بعید نیست که بسیاری از دنیاپرستان شیعیان چنین باشند، بلکه از بعضی از علما نقل کردند که تمنی می‌کرد موت پیش از ظهور را، از ترس امتحان در آن زمان و افتادن در دام شیطان نمود بالله منه.

ششم - در روز ابری بعضی مردم، آفتاب را از خلل و فرج‌های ابر می‌بینند و بعضی نمی‌بینند، همچنین در ایام غیبت ممکن است که بعضی از شیعیان به خدمت آن حضرت برسند و بعضی نرسند، چنانچه در ابواب پیش مشروحاً بیان شد.

هفتم - آن جناب مانند آفتاب است در عموم نفع رساندن به هر چیز، به حسب قابلیت و استعداد و سؤال به لسان حال یا مقال آن و نطلبیدن اجر و جزایی، حتی دانستن انتساب آن خیر به او، بلکه جحود و انکارکردن آن و نسبت آن به غیر و ضرر نرسیدن از این انکار به دامن عصمت و جلال او، و دست برداشتن از سیره‌ی مرضیه و افاضه‌ی خیر، چنان که از منکر رسیدن نفعی از آفتاب در زیر سحاب، ضرری به او نرسد و از تربیت خود دست نکشد.

هشتم - چنانکه نور آفتاب داخل می‌شود و خانه‌ها به قدر خلل و فرجی که در آنهاست و صاحب خانه منتفع می‌شود از آن، به قدر راهی که برای تابیدن آن مهیا کرده و موانع را از آن برداشته، همچنین خلق منتفع می‌شوند از انوار هدایت و علم آن حضرت به قدر آن چه از خود رفع کردند از حجاب‌ها و پرده‌ها و قفل‌ها که از روی شهوات و شبهات و معاصی بر قلوب خود

دارند که با وجود آن‌ها دیده‌ی بصیرت کور و گوش دل کر است. اگر عالم پر از نور شود چیزی نبیند و اگر تمام قدوسیان سخن گویند چیزی نشنود. علامه‌ی مجلسی رحمته‌الله در بحار به همه‌ی این وجوه اشاره فرموده است.^۱

صاحب کتاب شریف مکیال المکارم مرحوم آیت‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی شباهت این دو آفتاب را این گونه به نظم کشیده است:

هو العَلَمُ الهادی بإشراق نوره	وإن غاب عن عینی کوقت ظهوره
ألم تر أن الشمس تنشر ضؤوها	إذا هی تحت القیم حین عبوره

* * *

۱. نجم ثاقب در احوال امام غائب / میرزا حسین طبرسی نوری / صص ۵۲۰ - ۵۲۴ / انتشارات مسجد مقدس جمکران / قم - ۱۴۱۲ هجری.

بخش دوم

مهدی باوری

- ✓ مهدی باوری و تعمیق پیوندهای عاطفی
- ✓ مهدی باوری و امنیت روانی
- ✓ کالبدشکافی انتظار
- ✓ بعثت انبیا و انقلاب مهدی
- ✓ شیعه؛ قافله سالار کاروان انتظار
- ✓ توطئه‌های استکبار جهانی علیه مهدی باوری
- ✓ مهر نهان در سپهر ادب

سردار شهید دکتر مصطفی چمران:

امام زمان علیه السلام در میان ما حاضر و در میان ما زندگی می‌کند. او ما را می‌بیند ولی ما از دیدنش محروم هستیم. این ماییم که قلب و روحمان از بار گناهان پوشیده شده و قادر نیستیم وجود مبارکش را درک کنیم؛ او از ما غیبت نکرده، ماییم که از او غیبت کرده‌ایم.

*** * ***

تغییر و تحول روحی انسان‌هاست که یک انقلاب را می‌سازد و به پیروزی می‌رساند و این، بزرگترین و مهم‌ترین چهره‌ی انقلاب است. باید بدانیم امام زمان علیه السلام به انتظار لحظه‌ای است که این تحولات درونی که باید در قلب و روح انسان‌ها به وجود آید، به حد کمال خود برسد تا حضرت بتواند ظهور کند.

قسمتی از سخنرانی شهید به مناسبت نیمه‌ی شعبان مورخه‌ی ۱۳/۴/۱۳۵۹ - تهران.

مقدمه

پس از آنکه در بخش نخست به موعودشناسی در مرحله اول و مهدی‌شناسی در مرحله دوم موفق شدیم، اکنون نوبت آن فرا رسیده که به بررسی ایده‌ی «مهدی‌باوری» پردازیم. چه آنکه بازشناختن موعود امم و تشخیص منجی آخرالزمان، به معنای «ایمان به مهدی» نیست همچنان که شناخت خدا غیر از ایمان به حق تعالی و شناخت انبیا غیر از گرویدن به آنان است. در بخش نخست به راه‌ها، اسناد و مدارک روائی - تاریخی شناخت مهدی علیه السلام پرداختیم و

اکنون به مباحثی در محورهای ذیل می‌پردازیم.

✓ مقومات و مؤلفه‌های مهدی‌باوری.

✓ آثار و نتایج مهدوی‌باوری.

✓ گستره‌ی مهدی‌باوری.

✓ وظیفه‌ی ناشی از مهدی‌باوری؛ انتظار.

✓ ایمان به انبیا و مهدی‌باوری.

✓ شیعه و مهدی‌باوری.

✓ استکبار جهانی و مهدی‌باوری.

✓ مهدی‌باوری در آینه‌ی ادبیات.

محورهای پیش‌گفته را طی فصول آینده با عناوین ذیل ملاحظه خواهید فرمود.

✓ مهدی‌باوری و ضرورت تعمیق پیوندهای عاطفی با امام زمان علیه السلام.

✓ مهدی‌باوری و امنیت روانی.

✓ کالبدشکافی انتظار.

✓ بعثت انبیا و انقلاب مهدی علیه السلام.

✓ شیعه؛ قافله‌سالار کاروان انتظار.

✓ توطئه‌های استکبار جهانی علیه «مهدی‌باوری»

✓ مهر نهان در سپهر ادب.

بخشی پیرامون
مقومات و مؤلفه‌های
مهدوی‌باوری

فصل اول

مهدوی‌باوری و ضرورت تعمیق پیوندهای عاطفی با امام زمان علیه السلام

براساس فرهنگ اسلامی و منطق قرآنی، ملاک شرافت و معیار برتری آدمی، پروای الهی است که در ذکر حکیم از آن به تقوا تعبیر شده است. وحی آسمانی به جامعه‌ی انسانی اعلام می‌دارد که ارجمندترین و گرانمایه‌ترین مردمان، متقی‌ترین آنان است. تقوا سکوی پرواز به سوی کمال و رمز تکامل است.

ایمان به غیب، اولین شاخص تقوی

از سوی دیگر، خداوند سبحان، شاخص‌های این اکسیر کمال‌آفرین را برای انسان‌ها بازگو فرموده است:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ، هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ^۱ * أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲؛ این کتابی است که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست، (و) مایه‌ی هدایت تقوای پیشگان است * آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از آن چه به ایشان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند ... آنها برخوردار از هدایت الهی و رستگارانند.

قرآن کریم، «ایمان به غیب» را اولین شاخص «تقوا» بر می‌شمارد. بر اساس هستی‌شناسی توحیدی، عالم از دو بخش «نشئه‌ی شهود» و «نشئه‌ی غیب» یعنی عالم مشهود و محسوس و

۱. بقره/ ۲ و ۳.

۲. بقره/ ۵.

عالم نامشهود و غیر محسوس تشکیل یافته است. موحد متقی کسی است که عالم نامحسوس «غیب» را به همی گستردگی و عناصر و اجزایش باور داشته باشد.

در این زمینه، علامه‌ی طباطبایی رحمته‌الله چنین می‌فرمایند: «الغیب خلاف الشهادة ویطلق علی ما لا یقع علیه الحس وهو الله سبحانه وآياته الکبری الغائبة عن حواسنا...»^۱ «غیب بر خلاف شهادت (مشهود) است و بر همی امور نامحسوس اطلاق می‌گردد که همان خداوند سبحان و نشانه‌های بزرگ پنهان اش ... است».

از آنجا که حضرت حجت بن الحسن المهدی علیه‌السلام، منجی موعود و منتظر، از بزرگترین آیات^۲ پنهان الهی است که خداوند سبحان در قرآن مجید، ظهور او را وعده‌ی حتمی خود معرفی فرموده است،^۳ بر پایه‌ی آیات پیش‌گفته، ایمان به حضرتش از مقومات تقوا و عامل رستگاری شمرده می‌شود.

همچنین علامه‌ی طباطبایی رحمته‌الله در بحث روایی ذیل همین آیه، این حدیث درخور توجه را از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنند:

عن الصادق علیه‌السلام فی قوله تعالی ﴿الذین یؤمنون بالغیب﴾ قال: «من آمن بقیام القائم علیه‌السلام؛ أنه حق»؛ أقول وهذا المعنی مروی فی غیر هذه الروایة.^۴
امام علیه‌السلام درباره‌ی ﴿الذین یؤمنون بالغیب﴾ فرمودند: کسانی که به قیام مهدی علیه‌السلام باور دارند و آن را حق می‌شمارند.

تا اینجا ضرورت ایمان به «مهدویت» روشن شد. حال باید مقومات و پیش‌نیازهای این ایمان را جستجو کنیم. و به بیان دیگر، باید ببینیم چه کسی را می‌توان «مهدی باور» دانست؟ در این مجال، پرسش اساسی این است که آیا شناخت نام و نسب حضرت - حتی شناختی دقیق و کامل - و شناخت نقش، جایگاه، سیره، رسالت و سایر شناخت‌های پیرامونی مربوط به قیام ایشان، برای وارد شدن در جرگه‌ی مؤمنان به مهدی (میلاد الله تعالی له) کافی است؟

۱. المیزان / محمد حسین طباطبایی / ج ۱ / ص ۴۹.

۲. در زیارت آل بس که در توفیق شریف از ناحیه‌ی مقدسه برای محمد بن عبدالله حمیری صادر شده است، چنین می‌خوانیم: «السلام علیک یا داعی الله وربانی آیاته» و در دعای پس از آن حضرت را «کلمه‌ی تامه‌ی الهی» می‌نامیم.

۳. مولانا فیض کاشانی در کتاب منظوم خود شوق مهدی در این خصوص، چنین می‌گوید:
در دل زحق تعالی شکریست بسی نهایت
کو در کتاب خود کرد، در شأن تو حکایت
در وعده‌ی وصال، نستخلفنهم گفت
جان گر فشامم ارزد، این لطف و این عنایت

۴. المیزان / ج ۱ / ص ۵۰.

آیا کسی که صرفاً در راه به دست آوردن این شناخت‌ها تلاش مقرون به توفیقی را مبذول دارد، «مهدی باور» تلقی می‌شود؟

برای پاسخگویی بدین سؤال، باید ماهیت ایمان و مؤلفه‌های تشکیل دهنده‌ی آن را بررسی کرد؛ زیرا «مهدی باوری» هم یکی از مصادیق و صغریات پدیده‌ی کلی «باورمندی» است و پر واضح است که چنانچه مقومات مطلق «ایمان» باز شناخته شود، ناگزیر مقدمات واجب التحصیل ایمان به ولی عصر علیه السلام نیز کشف خواهد شد. اما در این مجال اندک، فرصت بررسی مبسوط و توضیح مشروح این مطلب وجود ندارد. بنابراین، به بیان فشرده‌ای در این باب اکتفا می‌گردد:

تعریف ایمان

هر حقیقتی با دو ساحت از سطوح شخصیت آدمی، می‌تواند ارتباط برقرار سازد: ادراکی و عاطفی؛ اگر پدیده‌ای (با سنخی از وجود خود) در دستگاه شناخت و ذهن آدمی، حضور یابد، در این صورت انسان با آن حقیقت، «عقد العقل» برقرار کرده است، و چنانچه این امر در دستگاه عاطفی وی نفوذ کند و تأثیر مثبت به جای گذارده و احساسات ملایم - نه منافر - او را برانگیزد، به برقراری «عقدالقلب» می‌انجامد.

با تحقق عقدالعقل و بروز واکنش ادراکی، عنصری به نام «بینش» برای آدمی حاصل می‌شود و با شکل‌گیری عقدالقلب و بروز واکنش عاطفی مثبت، یک «گرایش» در نهاد وی صورت می‌بندد. فرآورده‌ی این دو نوع واکنش، الزاماً با یکدیگر پیوند و تلازم ندارند؛ یعنی بسیاری از بینش‌ها در سطح ادراکی باقی می‌مانند و به سطوح عاطفی نفوذ نمی‌کنند و در مقابل، بسیاری از احساسات و امیال نیز بر بنیان و زیرساخت معرفتی، استوار نیستند.

در این میان، «ایمان» نه آن بینش است و نه این گرایش. ایمان نه عقدالعقل مجرد است و نه عقدالقلب صرف. ایمان گرایشی بنیادین و ژرف و متعالی است که برپایه‌ی یک بینش استوار است. ایمان آنگاه در نهاد آدمی شکل می‌گیرد که نهال معرفتی که در ذهن وی غرس شده، ریشه‌های خود را در اعماق دل وی جای دهد. ایمان یک کشتی بادبانی است که عقربه‌ی قطب‌نمای گرایش آن بر مدار یک معرفت شورانگیز، تنظیم شده باشد.

استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید:

ایمان یعنی اعتقاد و گرایش، ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک فکر.

مجنوب شدن به یک فکر دو رکن دارد: یک رکنش جنبه‌ی علمی مطلب است که فکر و عقل انسان آن را بپذیرد، یک رکن دیگر، جنبه‌ی احساساتی آن است که دل انسان به آن گرایش داشته باشد.^۱

ایشان در جای دیگری می‌نویسد:

گرایش‌های والا و معنوی و فوق حیوانی انسان، آنگاه که پایه و زیر بنای فکری پیدا کند، نام ایمان به خود می‌گیرند.^۲

بنابراین، می‌توان به این جمع‌بندی رسید که ایمان از دو مؤلفه‌ی «معرفت به یک حقیقت متعالی» و «دل باختن بدان حقیقت» تشکیل می‌گردد.

اکنون که مقومات ایمان و مقدمات حصول آن را بازشناختیم، این مطلب به روشنی فهمیده می‌شود که برای منجی باور بودن و ایمان به مهدی داشتن، تنها شناخت آن حضرت و امور مربوط به ایشان کفایت نمی‌کند، کسی به بقیة الله و حجت زمان، ایمان دارد که پس از کسب معرفت، از راه دل با مولا و مقتدای خود انس بگیرد و با آن سفر کرده که صد قافله دل همراه اوست، پیوند عاطفی برقرار سازد و دل در گرو مهر او نهد.^۳

وصایایی که ذیلاً و به شکلی گذرا از رسول معظم اسلام ﷺ و ائمه‌ی معصومین علیهم السلام در مورد وظایف موالیان امام غایب در قبال آن حضرت، ذکر می‌شود، به واقع توصیه‌های راهبردی و دستورالعمل‌هایی روان‌شناختی و غیر مستقیم برای ایجاد این پیوند عاطفی، انس روحی و علاقه‌ی قلبی است:

۱. هدیه دادن به آن حضرت با هزینه کردن در مصارف مورد علاقه و رضای ایشان.^۴

۲. تجدید بیعت با او.^۵

۳. گریستن و اشک ریختن در فراق امام.^۶

۱. جهاد / مرنضی مطهری / ص ۴۸.

۲. مجموعه‌ی آثار / ج ۲ / انسان و ایمان / ص ۲۴. انتشارات صدرا، همچنین ر.ک: گفتارهای معنوی / ص ۲۰۰؛ پاسخ استاد به نقد کتاب مسئله‌ی حجاب / ص ۱۶۰؛ حکمتها و اندرزها / ص ۴۵ و نیز المیزان / سید محمد حسین طباطبایی / ج ۱۸ / ص ۲۳.

۳. ر.ک: مجالس صدوق / ص ۸۸، الکافی / ج ۸ / ص ۲۲۹ و بحارالانوار / ج ۳۶ / ص ۴۱.

۴. امالی صدوق / ص ۳۲۶.

۵. بحارالانوار / ج ۱۰۲ / ص ۱۱۰.

۶. الغیبة / نعمانی / ص ۱۵۲.

۴. تشکیل مجالس احیای یاد امام.^۱
۵. بجا آوردن مراسم حج به نیابت از گل نرگس و صدقه دادن برای سلامتی یوسف زهرا.^۲
۶. ترک اعمالی که خاطر امام را آزرده می سازد.^۳
۷. اصرار در دعا برای لقای قبله‌ی دل‌ها.^۴
۸. اهدای ثواب نمازهای مستحبی به محضر قطب عالم امکان.^۵
۹. نثار درود و صلوات بر حضرت.^۶
۱۰. توسل و استغاثه به ساحت ولی عصر.^۷

۱. خصال صدوق / ج ۲ / ص ۶۳۵.

۲. الکافی / ج ۴ / ص ۳۱۴؛ مجالس صدوق / ص ۲۰۱.

۳. بحارالانوار / ج ۵۳ / ص ۱۷۷.

۴. الغیبة / نعمانی / ص ۱۵۹؛ بحارالانوار / ج ۱۰۲ / صص ۱۰۲ - ۱۱۰.

۵. الکافی / ج ۴ / ص ۳۱۴.

۶. جمال الاسبوع / سیدبن طاووس / ۴۹۳.

۷. الاقبال / سیدبن طاووس / ص ۶۸۷.

بخش پیرامون
آثار و نتایج
مهدی باوری

فصل دوم

مهدی باوری و امنیت روانی

در باب آثار و نتایج «مهدی باوری» می توان مباحث متعددی را مطرح ساخت، در اینجا به یکی از پیامدهای فوق العاده مهم این باور مقدس می پردازیم. پیش از این در مقدمه‌ی مترجم گذشت که وجود مقدس امام مهدی علیه السلام لطفی است الهی که این لطف دارای دو بعد است:

۱. بعد تکوینی (که اشاره وار گذشت) ۲. بعد حمایتی (که وعده‌ی طرح آن در بخش دوم کتاب داده شد).

اکنون به این بحث می پردازیم:

بعد حمایتی وجود مبارک امام مهدی علیه السلام

همان گونه که در حدیث شریف وارد شده،^۱ نعمت «امنیت» یکی از مهمترین نعمت های الهی است. در میان گونه های متنوع امنیت، مانند: امنیت نظامی، امنیت قضایی، امنیت اقتصادی و... بدون شک «امنیت روانی» از بالاترین درجه‌ی اهمیت برخوردار است. زیرا در صورت فقدان امنیت روانی، فرد دچار یأس فلج کننده‌ای خواهد شد که او را مستأصل می سازد. بنابراین، منبع تأمین تعادل روحی و امنیت روانی افراد یک جامعه و تداوم حیات با نشاط یک امت، ارزشمندترین سرمایه‌ی آن جامعه محسوب می شود که پیجویی آرمان های امت را امکان پذیر می سازد.

۱. معانی الأخبار / شیخ صدوق / ص ۴۰۸ / ح ۸۷

بر این پایه، «منجی موعود» در پهنه‌ی جغرافیای جهان اسلام، بلکه در گستره‌ی جهانی جبهه‌ی مستضعفان ستم دیده‌ی تاریخ، ارجمندترین سرمایه‌ی معنوی مبارزان خداجو و عدالتخواه است. امام مهدی علیه السلام منبع جوشان و بی‌پایان تولید انرژی روانی است که سنگربانان جبهه‌ی حق با اتصال بدان، به بازسازی و تقویت انگیزه و اراده‌ی خویش می‌پردازند تا تداوم بخش این پایداری نستوهانه باشند. از آنجا که این بُعد وجود مقدس حضرت و توجه خود آگاهانه و تفصیلی امت بدان، پیامدهای بس مبارک و مهمی به دنبال دارد، به گونه‌ای که در خط مشی مبارزاتی جبهه‌ی حق، نقش کلیدی و منحصر بفردی به آن می‌بخشد، شایسته است با ذکر مقدمه‌ای تحلیلی به شرح و بسط آن بپردازیم:

امید؛ شاهراه موفقیت و رمز پیروزی

در جنگ جهانی دوم، شهر لنینگراد به محاصره‌ی ارتش هیتلر در آمد، محاصره طولانی شد و سرما و قطحی به حدی رسید که روزانه هزاران نفر می‌مردند. محاصره چهار سال ادامه یافت و مردم همچنان مقاومت می‌کردند، در این مدت رادیو لنینگراد پیوسته پیام‌هایی از طرف شورای مقاومت برای مردم پخش می‌کرد و ایشان را به پایداری فرامی‌خواند، این در حالی بود که در روزهای آخر، بیش از دو سوم اعضای شورا از گرسنگی مرده بودند، اما رادیو بدون آنکه به مرگ آنها اشاره کند، همچنان نام آنان را در پایان اعلامیه‌ها می‌خواند. هنگامی که به علت خاموشی برق، رادیو دو روز از کار افتاد و پخش برنامه‌ها قطع شد، مردم بسیاری در اطراف اداره‌ی رادیو گرد آمده و اعلام داشتند: ما آذوقه نمی‌خواهیم، فقط جریان پخش برنامه‌های رادیو را از سر بگیرید، تا باز هم اعلامیه‌های شورای مقاومت را بشنویم.^۱

بر اساس گزاره‌های قرآنی، جبهه‌ی حق در طول تاریخ همواره در اقلیت بوده است و پویندگان راه باطل بیش از حق‌پویان و خداجویان بوده‌اند؛ خداوند می‌فرماید:

﴿تلك القرى نقص عليك من أنبائها ولقد جاءتهم رُسُلهم بالبينات فما كانوا ليؤمنوا بما كذبوا من قبل كذلك يطبع الله على قلوب الكافرين * وما وجدنا لأكثرهم من عهدٍ وإن وجدنا أكثرهم لفاسقين﴾^۲

۱. مجله ریدزده/یجست / تاریخ انتشار: ماه مه ۱۹۶۹ / آمریکا.

۲. اعراف / ۱۰۱-۱۰۲.

این شهرهاست که برخی از خبرهای آن را بر تو حکایت می‌کنیم. در حقیقت، پیامبران‌شان دلایل روشن بر ایشان آوردند، اما آنان به آنچه قبلاً تکذیب کرده بودند، [باز] ایمان نمی‌آوردند، این گونه خدا بر دلهای کافران مهر می‌زند * و در بیشتر آنان عهدی استوار نیافتیم و بیشترشان را جداً نافرمان یافتیم.

همچنین می‌فرماید:

﴿وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾^۱ و ﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾^۲.
 با مقایسه‌ی مفاد دو آیه‌ی شریفه‌ی پنجم سوره‌ی مبارکه‌ی قصص و یکصد و پنجم سوره‌ی مبارکه‌ی انبیاء و در نظر داشتن ذیل آیه‌ی شریفه پنجاه و ششم سوره‌ی مبارکه‌ی نور، این مطلب به روشنی فهمیده می‌شود که صلحا و مؤمنان حقیقی همواره در طول تاریخ به وسیله‌ی متفرعان هواپرست و متطرفان مستکبری که اهرم‌های اقتصادی و ابزارهای سیاسی و نظامی را در دست دارند، به استضعاف کشیده می‌شوند. در شرایط ناعادلانه‌ی نبرد بی‌پایان جبهه‌ی حق و باطل، و در وضعیت شکننده‌ی اقلیت عدی و عدی^۳ حزب خداجویان، تنها عامل پایداری بخش و استقامت زا، برای اهل حق، «امید» به نصرت و وعده‌ی الهی است، همو که فرمود:

﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^۴.

اگر پیکارگران موحد و ظلم ستیز، عنصر توان بخش و انرژی زای «امید» را از صحنه‌ی محاسبات خود حذف کنند، انگیزه‌ای برای ادامه‌ی این جهاد مقدس نخواهند داشت. زیرا پافشاری را در مسیری که به شکست منتهی می‌شود، غیر عقلانی می‌یابند.^۵

به راستی، چرا خداوند حکیم می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لَا يَأْسُ مِنَ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^۶

۱. حجر / ۱۱.

۲. یوسف / ۱۰۳.

۳. این شرایط سخت در حدیث «روح فاطمه» سلام الله علیها که حدیث قدسی مفضللی است، تشریح شده است. برای اطلاع بیشتر ر. ک: موسوعة الكلمة / آیت الله شهید سیدحسن شیرازی / ج ۱ / ص ۱۱۹ به نقل از: عیون الأخبار، المجالس شیخ طوسی، مشارق انوار الیقین رجب حافظ برسی و الکافی.

۴. مائده / ۵۶.

۵. نگاه کنید به: فرهنگ انقلاب اسلامی / شهید دکتر محمد جواد باهنر / صص ۳۴۶ - ۳۴۹.

۶. یوسف / ۸۷.

چون یأس و ناامیدی بزرگترین مسلخی است که إبلیس برای ذبح کردن همه‌ی حیثیت‌ها و فضیلت‌های انسانی، فرا راه آدمی تعبیه کرده است. «ناامیدی» یعنی وداع گفتن با بهانه و سرالأسرار آفرینش آدمی که همان پیمودن چرخه تکامل است، «ناامیدی» یعنی شکستن نردبان معراج، «ناامیدی» یعنی از پای درآوردن کفش‌های سلوک الی الله، «ناامیدی» یعنی پس دادن بلیط سفر به نیستان اصل خویش، «ناامیدی» یعنی «قبول شکست».

بدین جمله تأمل برانگیز دقت کنید: «کمتر کسی از خود شکست، شکست خورده است؛ اغلب، قبول شکست است که منجر به شکست می‌گردد». هر چند گوینده در چینش کلمات و انتخاب آن‌ها، دقت فلسفی اعمال نموده اما به نظر نگارنده، وی خواسته «شکست» را به دو نوع تقسیم کند:

۱- شکست در مقام ثبوت (شکست نفس الامری)

۲- شکست در مقام اثبات (قبول شکست و اعتراف بدان).

آنگاه در صدد بیان این مطلب صحیح برآمده است که نوع دوم، یک فرد یا امت را از پای در می‌آورد^۱ و تیر خلاص را به سوی آن شلیک می‌کند، نه شکست نوع اول. آری «امید» پیروزی آفرین است و «ناامیدی» هزیمت‌آور، بلکه «امید» خود پیروزی است و «ناامیدی» هزیمت و شکست.

به نومیدی سحرگه گفت امید	که کس ناسازگاری چون تو نشنید
به هر سو دست شوقی بود بستی	بهر جا خاطری دیدی، شکستی
زبونی هر چه هست و بود از توست	بساط دیده‌ی اشک آلود از تست
نهی بسر پای هر آزاده بندی	رسانی هر وجودی را گزندی
عُبارت چشم را تاریکی آموخت	شَرارت ریشه‌ی اندیشه را سوخت
خوش آن رمزی که عشقی را نوید است	خوش آن دل که اندر آن نور امید است
گذشت امید و چون برقی درخشید	الهی کی درخشد برق امید ^۲

«امید» زرهی است که هر کس آن را در بر کند، رویین تن می‌گردد و «یأس» پاشنه‌ی

۱. امیر بیان علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید:

«أعظم البلاء، انقطاع الرجاء» و «قَتَلَ القنوطُ صاحبَه»

(بزرگترین مصیبت، ناامیدی است. ناامیدی، ناامید را می‌کشد) غررالحکم / کلمات: ۲۸۶۰ و ۶۷۳۱.

۲. دیوان پروین اعتصامی / ص ۱۶.

«آشیلی» است که هرکس گرفتارش شود، سرنگون خواهد شد. جبران خلیل جبران از زبان همه‌ی انسان‌ها به خویشتن خود چنین خطاب می‌کند:

ای من، اگر امید نداشتی، هرگز به آهنگی که روزگار می‌نوازد، گوش نمی‌سپردم، بلکه از هم اکنون ادامه‌ی حیاتم را قطع، و نمایش وجودم را در عرصه‌ی هستی به رازی پنهانی تبدیل می‌کردم که گورها آن را بی‌پوشانند... چه تنگ است روزگار آدمی اگر گشایش امید نباشد.^۱

مهدی، ساحل سبز امید

نکته‌ی حایز اهمیت این است که هر چند «بایستگی امیدواری و اجتناب از یأس و نوامیدی» اصلی کلی، یقینی و کاملاً روشن و قابل پذیرش است، لیکن چیزی اصیل و حقیقی و دست یافتنی باید که بتوان بدان دل بست و امید ورزید. تا متعلق امید، امری حقیقی و غیر موهوم نباشد، امید ریشه‌دار و اعتماد آفرین در دل یک فرد یا جامعه جوانه نمی‌زند و سایه گستر نمی‌شود. تا دریچه‌ای به سوی نور در شبستان تاریک جان یک امت یافت نشود، لزوم امیدوار بودن، نور امید را به جان وی نمی‌تابد. چلچراغ امید، دهلیزهای بی فروغ آن قلبی را آذین می‌کند که گذرگاه مشعل داری از تبار نور باشند؛ گذرگاه مردی که «قبسی» از «زیت مضیء» و نور ذاتی وجودش را برای برافروختن شمع‌های چلچراغ امید، هدیه آورده باشد.

گرمای جانبخش امید، یخ‌های اندام کرخت شده‌ی آن سایه نشینانی را ذوب خواهد کرد که در سپهر اقبالشان، آفتابی عالم تاب در پس نقاب ابرها، رخ نهان کرده باشد.

آرمان تشکیل حکومتی عدل پرور و فضیلت گستر و تحقق جامعه‌ای شرافت پرور و حق محور، اندیشمندان زیادی را بر آن داشته که به طراح‌ی مدل آن شهر طلایی و مدنیت مشعشع و ایده آل پردازند و جامعه‌ی بشری را بدان بشارت دهند یا برای نیل به آن تشویق کنند:

افلاطون نقشه‌ی «اتوپیا» را تهیه کرد.

ابونصر فارابی تابلوی «مدینه‌ی فاضله» را ترسیم کرد.

توماس کامپانلا ماکت «شهر آفتاب» یا «کشور خورشیدی» را طراح‌ی کرد.

تاس مور «بهشت زمینی» را نوید داد.

و کارل مارکس «جامعه بی طبقه» را وعده گاه آخرین منزل تاریخ دانست.

۱. به نقل از: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه / استاد محمدتقی جعفری / ج ۲۷.

باری قاطبه‌ی انسان‌ها که فطرت تکامل جو و کمال طلبشان، آنان را از وضع نامطلوب کنونی حاکم بر جوامع بشری گریزان ساخته، به نیکشهری می‌اندیشند که بستر مناسبی را برای شکوفایی گرایش‌های عمیق فطری آدمی و رشد فضایل ناب انسانی فراهم سازد^۱ و چنانکه اشاره رفت برخی از متفکران بر اساس نظام ارزشی مورد نظرشان به توصیف آن نیز پرداخته‌اند، اما نکته‌ی در خور توجه و مسئله‌ی اساسی و حیاتی این است که هیچ یک از ایشان، راهکاری عملی و تضمین شده جهت برون رفت از حالت نابسامان مستقر و رسیدن به وضعیت مطلوب ارایه نکرده‌اند.

دغدغه‌ی بنیادین در هر طرح پیشنهادی و سیاست راهبردی برای نیل به تحول و دگرذیسی همه جانبه‌ی نهادهای مدنی و ساختار جوامع کنونی و دستیابی به تمدن بالنده‌ی آرمانی، «بحران ضمانت اجرایی» است. ریشه‌ی بحران اینجاست که لازمه‌ی ایجاد حکومت و جامعه‌ی قسط پرور و حق محور، برچیدن بساط ظلم‌های رسمی و غیر رسمی و حق کشی‌های قانونی و غیر قانونی و براندازی همه‌ی حاکمیت‌های جائرانه و ریشه کن کردن همه‌ی اقسام استعمار و استثمار و استخدام (با مفهومی که علامه طباطبایی رحمته‌الله از واژه اخیر اراده کرده‌اند)^۲ و استکبار است.

این یعنی درگیر شدن با تمامی موجودیت و منافع ظالمان و قدرت پرستان و حق ستیزان، این یعنی نبردی تمام عیار با جبهه‌ی استکبار جهانی و ستیز با قدرت اهریمنی نظام سلطه بین‌المللی.

همگان می‌دانیم که در درون مجموعه‌ی عوامل طبیعی جبهه‌ی حق، عامل اجرایی ضمانت‌کننده‌ی تفوق کامل و برتری نهایی بر جبهه‌ی باطل وجود ندارد و با خیال پردازی هم نمی‌توان لشگر پر عده و عده‌ی باطل را در هم کوبید.

پس با کدام نیرو می‌توان معادله‌ی توازن قوای کنونی را - که به نفع جبهه‌ی باطل است - بر

۱. بگذریم از آرمانشهرستیزی و دستاوردهای ادبیات کلیشه‌ای و تعصب‌آلود لیبرالی به جای مانده از دوران جنگ سرد. مانند واژه‌ی «ناکجا آبادگرایی» و نیز بگذریم از لیبرال - دموکراتهای ذوق زده و خام‌اندیشی چون فرانسیس یوکوهاما که با اضمحلال اردوگاه مارکسیسم، نظم دموکراسی لیبرال حاکم بر غرب سرمایه‌داری را همان نظم و مدنیت آرمانی و نهایی آدمی و بهشت گمشده‌ی وی خواندند و آن را «فرجام تاریخ» معرفی کردند! به راستی که چقدر آرمان‌های این کوتوله‌های آرمان جو، مبتذل گشته است! برای مطالعه بیشتر ر.ک: ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب / آنتونی آربلاستر / ترجمه عباس مخبر / صص ۴۹۱ - ۴۹۶.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن / محمد حسین طباطبایی / ج ۲ / صص ۱۱۵ - ۱۲۰.

هم زد؟ و نه تنها شاخه‌های این شجره‌ی خبیثه را شکست، بلکه ریشه‌ی آن را از دل جامعه‌ی بشری بر کند؟ با این وصف چگونه می‌توان امیدی ریشه‌دار و توان‌بخش در دل و شوری مجاهدت آفرین بر سر داشت؟

اینجاست که مکتب اسلام - این حلقه‌ی نهایی وحی آسمانی - که دستورالعمل جامع «حیات طیبه» بوده و بر اساس حکمت بالغه‌ی الهی همه‌ی لوازم حیات طیبه‌ی آدمی را پیش‌بینی و فراهم کرده است، موهبت «امید» - امیدی پربرکت و سازنده، پرحرارت و گدازنده، ایمان‌زا و جهت‌بخش، آرمان‌ساز و اعتمادآفرین، شورآور و مجاهد پرور - را در سه مرحله به خیرالأمم (امت مرحومه‌ی رسول الله ﷺ) ارزانی داشته است:

الف - لزوم امید داشتن به مدد و رحمت الهی؛

﴿وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ﴾^۱.

ب - وعده‌ی وراثت و امامت صالحان و مستضعفان؛

﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^۲؛

و خواستیم بر مستضعفان منت نهیم و آنان را پیشوایان مردم گردانیم و ایشان را وارث زمین کنیم. و نیز:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^۳؛

و بی‌تردید در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد.

ج - تأمین ضمانت اجرایی وعده‌ی فوق با ظهور منجی آخرالزمان، مهدی موعود^{علیه السلام} و

تشکیل آرمانشهر آسمانی «دولت کریمه» به دست حضرتش؛

﴿بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾^۴؛

اگر باور داشته باشید، ذخیره‌ی الهی برای شما [از هر کس و هر چیز دیگر] بهتر است.

﴿وَإِنَّهُ لَعَلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۵؛

۱. یوسف / ۸۷.

۲. قصص / ۵.

۳. انبیاء / ۱۰۵؛ قاطبه‌ی مفسران شیعه و سنی این دو آیه را بر ظهور امام مهدی^{علیه السلام} تطبیق کرده‌اند.

۴. هود / ۸۶؛ در تفاسیر شیعه و کتبی مانند: الاحتجاج، إكمال الدین، نجم ثاقب و... این آیه شریفه بر وجود مقدس مهدی موعود^(عجل الله تعالی فرجه) تطبیق شده است.

۵. زخرف / ۶۱؛ همانطور که در فصل اول کتاب خواهد آمد، جمع بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت،

بی تردید او (حضرت بقیة الله) نشانه‌ای بر (فهم) رستاخیز است، پس زنهار در آن تردید مکن و از من پیروی کنید که این است راه مستقیم.

آری! امام مهدی «أرواحنا لتراب مقدمه الفداء» عامل اجرای وعده‌ی الهی است، او که پیروزی‌اش را خود خداوند سبحان ضمانت کرده است. در زیارت آل یس - توقیعی از ناحیه‌ی مقدسه که برای جناب حمیری فرستاده شده - خطاب به ساحت مقدس ولی الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه) عرضه می‌داریم:

«السلامُ عليك يا خليفة الله وناصر حقه... السلامُ عليك يا حجة الله ودليل ارادته... السلامُ عليك يا بقیة الله في أرضه، السلامُ عليك يا ميثاق الله الذي اخذه ووكدّه، السلامُ عليك يا وعد الله الذي ضمنه...»^۱

همچنانکه ملاحظه می‌شود در پایان فراز نقل شده‌ی فوق، عرضه می‌داریم: سلام بر توای وعده‌ی تضمین شده‌ی الهی. از امام جواد علیه السلام روایت شده که فرمود:

«القائم من الميعاد والله لا يخلف الميعاد»^۲؛

منجی موعود، وعده‌ی الهی است و خداوند خلف وعده نمی‌کند.

موالات و عشق ورزیدن به مهدی و سر نهادن به فرمان او، میثاقی است مستحکم که خدای سبحان در پگاه ازل در عالم ذر از همه‌ی بنی آدم گرفته، و آن را مؤکد ساخته است.^۳

باری آن مهر خوش‌منظر، پورحیدر، امام منتظر، دست مشیت قاهره‌ی الهی است که از آستین غیب برون خواهد شد و با انحنای دم ذوالفقارش، قامت خمیده‌ی عدالت را راست خواهد کرد و چون آذرخش قهر از آسمان غضب حضرت ذوالجلال بر سر باطل پیشه‌گان و مستکبران حق ستیز فرود خواهد آمد و زمین را از لوث وجودشان پاک خواهد کرد.

یا من هو مظهر العجائب	یا من هو مظهر الغرائب
یا من هو حاضر و ناظر	یا من هو شاهد و غائب

→ آیه‌ی شریفه را بر قضیه‌ی فرود عیسی از آسمان و نمازگزاردن وی پشت سر امام مهدی (عج) در آخر الزمان تطبیق کرده‌اند.

۱. الاحتجاج / ابو منصور طبرسی / ج ۲ / صص ۵۹۱ - ۵۹۲.

۲. اثبات الهداة / شیخ حرّ عاملی / ج ۳ / ص ۵۴۴.

۳. موسوعة الكلمة / آیت الله شهید سید حسن شیرازی / ج ۱ / صص ۹۳ و ۹۴؛ بر اساس ابن حدیث قدسی که ثقة الاسلام کلینی به اسناد خود از امام باقر علیه السلام نقل کرده است، حکومت مهدی (عجل الله تعالی فرجه)، دولة الله است که بنی آدم در عالم ذر عهد بسته‌اند، فرمانبردار آن باشند.

یا من هو قاتل الطواغیت
ای تیغ تو همچو برق لامع
یا من هو قاصع الکتائب
وی تیر تو چون شهاب ثاقب
برنا به تن و به عقل پیر است
شیر است نه بلکه شیر گیر است
شمشیر تو در غلاف تا کی
آن خال به زیر زلف تا چند
گیتی به تو در خلاف تا کی
وین ناهه نهان به ناف تا کی
سیمرغ صفت به قاف تا کی
چون کعبه همی طواف تا کی

از دیده‌ی مردم ار چه دوری

در مردم دیده عین نوری^۱

مهدی علیه السلام برای طوفان زدگان کشتی شکسته و غریقان گرداب‌های فتنه در دوران بربریت مدرن، ساحل امن امید است. و این امید، بزرگترین هدیه‌ای است که جامعه‌ی بشری در این دوران دریافت داشته است و هدیه‌کننده‌ی آن حقّی بس عظیم برگردن آدمیان دارد. به قول گوستا لوبون: «بزرگترین خدمتگزاران عالم همان اشخاصی هستند که توانسته‌اند بشر را امیدوار نگاه دارند».

۱. ترکیب بند از میرزا حبیب الله خراسانی با تلخیص.

بحثی پیرامون وظایف مهدی باقران

فصل سوم

کالبدشکافی انتظار

در ادبیات دینی مکتب حیات بخش اسلام، گلوآزهی «انتظار» مفهومی بس ژرف و پرج دارد. گویا «انتظار» زیباترین و کامل‌ترین جلوه‌ی بنده‌گی حق تعالی است، به گونه‌ای که رسول خدا ﷺ (طبق نقل محدث شهیر سنی ابراهیم بن محمد بن مؤید جوینی با اسناد خود از علی بن ابی طالب رضی الله عنه) چنین می‌فرماید:

«أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ»^۱؛ انتظارِ فرج، برترین عبادات است.

همین مطلب را امام ترمذی و صدوق الطائفه و علامه‌ی مجلسی با این عبارت از رسول مکرم اسلام ﷺ نقل کرده‌اند:

«أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۲؛ برترین کارهای امت من، انتظار فرج از خداوند است.

به همین تناسب، در فرهنگ دینی ما منتظران از جایگاه والا و ممتازی برخوردارند و تعبیر فخیمی در تجلیل از مقام و مرتبت ایشان وارد شده است که نمونه‌ای از آن بیان می‌شود؛ امام علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود:

«الْأَخِذُ بِأَمْرِنَا مَعَنَا عَدَاً فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ وَالْمُنْتَظَرُ لِأَمْرِنَا كَالْمُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ فِي سَبِيلِ

۱. فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطین.

۲. إكمال الدين / ج ۲ / ب ۵۵ / ح ۱؛ بحار الانوار / ج ۵۲ / ص ۱۲۸ سنن الترمذی / باب الدعوات / ص ۱۵۵؛ همین مضمون در عیون أخبار الرضا و الخصال هم وارد شده است. نیز ر. ک: المعجم المفهرس لألفاظ الحديث النبوی / ج ۶ / ص ۴۸۱.

اللَّهِ»^۱؛ متمسکین به امر ما، فردا در فردوس برین با ما خواهند بود و منتظران آن مانند کسانی هستند که در راه خدا به خون خود غلطیده‌اند.

[«امر» در این حدیث هم می‌تواند مفرد «أوامر» باشد و هم مفرد «أمور». بنا بر احتمال دوم، وجه استشهاد به حدیث شریف واضح تر است و تلقی بزرگان حدیث نیز، ظاهراً همین فرض دوم است. از این رو، آن را در باب «انتظار الفرج فی غیبة ولی العصر علیه السلام» ذکر کرده‌اند.]

سیدالساجدین زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام فرمود:

«تَمَّتْ الْغَيْبَةُ بَوَلَى اللَّهِ الثَّانِي عَشْرَ مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ... أَنْ أَهْلَ زَمَانِ غَيْبَتِهِ الْقَائِلُونَ بِإِمَامَتِهِ الْمُنتَظِرُونَ لِظُهُورِهِ، أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ؛ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ أَعْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَالْأَفْهَامِ وَالْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عِنْدَهُمْ بِمِثْلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَجَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمِثْلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِالسَّيْفِ، أَوْلِيكَ الْمُخْلِصُونَ حَقًّا وَشِيعَتُنَا صِدْقًا وَالدُّعَاةَ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا»^۲؛ دوران غیبت بر دوازدهمین وصی رسول خدا از ائمه‌ی پس از وی، طولانی خواهد گشت. اهل این زمان که معتقد به امامت او و منتظر ظهورش هستند، برترین مردمان همه‌ی روزگاراند. زیرا خداوند متعال عقل و فهم و معرفتی به آنان عطا می‌فرماید که شرایط غیبت در چشمشان چون زمان حضور می‌گردد و به مجاهدان پیکارگری می‌مانند که در پیش روی رسول خدا با شمشیر نبرد می‌کنند. آنان مخلصان واقعی و شیعیان راستین و دعوت‌کنندگان به دین خدا در پنهان و آشکارند.

امام کاظم علیه السلام فرمود:

«طُوبَى لِّشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا، الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالَاتِنَا وَالْبِرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا، أَوْلِيكَ مَنَا وَنَحْنُ مِنْهُمْ، قَدَرِ رَضُوا بِنَا أُمَّةً وَرَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً، فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ، هُمْ وَاللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳؛ خوشا به حال شیعیان ما که در زمان غیبت قائمان، به ریسمان ماچنگ می‌زنند و بر دوستی ما و دشمنی دشمنان ما ثابت می‌مانند. ایشان از ما و ما از ایشان هستیم. آنان به امامت ما خشنود و ما به پیروی آنان خرسندیم [ایشان

۱. النخصال / شیخ صدوق / ج ۲ / ب ۴۰۰ / ح ۱۰.

۲. إكمال الدین / ج ۱ / ب ۳۱ / ح ۲؛ الاحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۵۰.

۳. نوادر الاخبار فی ما يتعلق بأصول الدین / مولی محسن فیض کاشانی / کتاب انباء القائم / باب انتظار

الفرج / ج ۱۸؛ إكمال الدین وتمام النعمة / ج ۱ / ب ۳۲ / ح ۱۵ از امام باقر علیه السلام و نیز در باب ۲۶ / ح ۱۴ از علی بن ابی طالب علیه السلام حدیثی به همین مضمون وارد شده است.

راضی‌اند که ما امامانشان هستیم و ما هم رضایت داده‌ایم که آنان شیعیان ما باشند [خوشا و خوشا به احوالشان، به خدا سوگند آنان در روز قیامت، در مرتبه‌ی ما و با ما خواهند بود. به راستی، سرّ برخورداری «منتظران» از چنین جایگاه رفیع و منزلت بی‌بدیلی که فرشتگان مقرب الهی نیز به آنان غبطه می‌خورند، در چه چیزی نهفته است؟ هر چه هست به حقیقت «انتظار» باز می‌گردد. مگر انتظار چیست که تا این پایه تکامل بخش و کمال آفرین است؟ این چه سکویی است که پرش آدمی از فراز آن تا سدره المنتهی اوج می‌گیرد؟ شاید مفهوم «انتظار» به درستی دریافت نشده است. پس جا دارد که بار دیگر این سؤال را با دقت مطرح کنیم که به راستی انتظار یعنی چه؟

در پاسخ باید گفت: از مجموعه‌ی معارف بلند و حیاتی کتاب و سنت چنین برمی‌آید که «انتظار» حقیقت شگرفی است که با یک یا دو کلمه نمی‌توان به عمق آن راه یافت. «انتظار» چونان منشوری چند ضلعی، دارای زوایای متعددی است که حتی با یک جمله و دو جمله نیز نمی‌توان گستره‌ی همه‌ی ابعاد آن را در آینه‌ی سخن منعکس ساخت. لیکن «آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید.»

تعریف گلوآژه‌ی «انتظار»

شاید در چند سطر بتوان انتظار را اینگونه معنا کرد:

- انتظار یعنی پرچم مقاومت و ایستادگی.
- انتظار یعنی شعار عدالت‌خواهی و آزادگی.
- انتظار یعنی تبلور آیه‌ی «فطرت» و رهاورد حدیث «کنز».
- انتظار یعنی قصه‌ی شوریدگی عاشقان حضرت دوست.
- انتظار یعنی پاسداشت شرافت و کرامت انسانی.
- انتظار یعنی حماسه‌ی تبر ابراهیم و ذوالفقار علی علیه السلام.
- انتظار یعنی تفسیر خون نامه‌ی نینوا.
- انتظار یعنی ضمانت نامه‌ی پیروزی هابیلیان.
- انتظار یعنی دریچه‌ای رو به بساتین ملکوت.
- انتظار یعنی بهانه‌ای برای تپیدن قلب تاریخ.

انتظار یعنی زورقی عرش پیمان در گرداب شهوات و موج خیز هواهای نفسانی.

انتظار یعنی واحه‌ی سبز معنی در برهوت ماده.

و انتظار یعنی چکامه‌ی شورانگیز یکتا پرستی.

از پیامبر مکرم اسلام ﷺ دو روایت معروف نقل شده است که با مقایسه‌ی آن دو می‌توان

به یکی از ویژگی‌های مهم «انتظار» پی برد؛

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا»^۱ و «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي، أَنْتِظَارُ الْفَرَجِ»^۲.

نتیجه‌ی دو مقدمه فوق^۳ این است که «انتظار» از دشوارترین تکالیف شرعی محسوب

می‌شود. کشف این ویژگی «انتظار»، هضم چرایی عظمت پاداش منتظران را آسان‌تر می‌کند.

ریشه‌یابی دشواری «انتظار»

بجاست نگاهی گذرا داشته باشیم به ریشه‌های دشواری این تکلیف تا از رهگذر آن، با لوازم

انجام این وظیفه‌ی خطیر دینی بیشتر آشنا شویم؛ علل دشواری وظیفه‌ی منتظران را می‌توان

در چهار محور خلاصه کرد:

۱. آراستگی به عدالت و تقوا

فرد منتظر باید یک متدین راستین بوده، به زیور عدالت، تقوا و پارسایی آراسته باشد. پیرو

واقعی و صدیق حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) کسی است که رفتار و مکتب آن جناب را

الگوی عملی خود قرار دهد. قیام مولا و تمامی زحمات جان فرسای ایشان و همه‌ی

مجاهدت‌ها و رشادت‌ها و شهادت‌های پدران بزرگوار وی علیهم‌السلام در راه تربیت نفوس و پرورش

دینداران واقعی بوده است. طبعاً انصار و یاران حضرتش که در این مهم وی را مدد می‌رسانند،

با رهبر خود هم سنخی روحی و رفتاری خواهند داشت. منتظران گوش به فرمان وی که در

رکابش حاضر می‌شوند، عاملان به فرمان الهی: «اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ»^۴ (آن گونه که حق تقوا و

پرهیزگاری است، از خدا پرهیزید) می‌باشند.

۱. مجمع البحرین / فخرالدین طریحی / مقدمه و تصحیح: آیت الله العظمی شهاب الدین مرعشی نجفی /

ص ۲۹۷.

۲. رک: بی‌نوشت ۳ / ص ۵۷.

۳. این قیاس از نوع شکل سوم بوده و واجد شرایط و منتج است. (دقت شود)

۴. آل عمران / ۱۰۲.

نشانه‌ی بارز کسانی که در دوره‌ی غیبت حجت قائم عجل الله فرجه «انتظار» پیشه می‌کنند، به روشنی در کلام نبوی ذکر شده است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله، در تجلیل از مقام شامخ «منتظران آخر الزمان» خطاب به صحابه فرمود:

«شما اصحاب من هستید، لیکن برادران من مردمی هستند که در آخر الزمان می‌آیند». آنگاه در مقام توصیف اوج مجاهدت و تدبیر ایشان می‌فرماید:

«لأحدهم أشدُّ بقيةً على دینه، من خرط القتاد في الليلة الظلماء، أو كالقابض على جمر الغضا؛ أولئك مصابيح الدجی...»؛ هر یک از ایشان بیش از [کسی که بر زجر] پوست کندن درخت خار با دست خالی در شب تاریک یا نگاهداری آتش سوزان چوب درخت تاغ در کف دست [صبر می‌کند]، در دینداری خود استقامت و پایداری می‌ورزد. به راستی که آنان چراغ‌های هدایت در شب‌های ظلمانی هستند.

در اسلام، رابطه‌ی تنگاتنگی میان عدالت فردی و اجتماعی وجود دارد. از دیدگاه اسلام، پیدایش عدالت فراگیر اجتماعی در گرو تحقق عدالت فردی در آحاد جامعه است؛ این بدان معناست که برآیند تعادل مهره‌های یک مجموعه به تعادل کل آن منتهی می‌شود.

عدل مقابل ظلم است (به قول منطقیان این دو عدم و ملکه‌اند) کسی که ظالم باشد، عادل نیست و از آنجا که «ارتکاب معصیت» ظلم به نفس تلقی می‌شود، فرد گناهکار برای هرگونه ظلم اجتماعی آمادگی روانی لازم را خواهد داشت. زیرا معمولاً کسی که حقوق خودش را پاس نمی‌دارد، حقوق دیگران را نیز ارزشمند نمی‌شمرد.

آنجا که حتی حس صیانت نفس هم نمی‌تواند جلودار خوی تجاوزگری و سرکشی حیوانی انسان باشد، اهرم‌های کنترل این تعدی طلبی نسبت به دیگران، چندان کارآمد نمی‌نماید.

براین اساس، رتبه‌ی «تحقق عدالت فردی» بر «ایجاد عدالت اجتماعی» مقدم است؛ یعنی حصول «عدالت انفسی» پیش نیاز وصول به «عدالت آفاقی» است.

از این رو، اگر فردی با اجتناب از معاصی و رعایت پروای الهی، بتواند ملکه‌ی عدالت را در خود پدید آورد و با ایجاد تعادل در میان قوای نفسانی خود، ارکان حیات اخلاقی را در وجود خود نهادینه سازد، آنگاه می‌تواند در عصر ظهور که عصر استقرار عدل ناب و مطلق است، خویشتن را با شرایط نوین تمدن توحیدی مهدوی هماهنگ کند؛ اما در غیر این

صورت، هاضمه‌ی شخصیت فرد، قدرت جذب مؤلفه‌های فرهنگِ عدالت محور دولت کریمه را نخواهد داشت.

طبعاً چنین شخصی با شرایط و ملاک‌های جدید هماهنگ نمی‌شود و این تعارض در پایان وی را به بن بست می‌کشاند. نمونه‌ی تاریخی چنین شرایطی را در زمان حکومت نورانی علوی می‌توان یافت. حضرت از آغاز امر می‌دانست که نفوس غیر مهذب و تربیت نشده که از ملکه‌ی عدالت فاصله گرفته بودند، عدالت وی را بر نمی‌تابند، از این رو از پذیرش خلافت سرباز زد تا آنجا که حجت را بر آنان تمام کرد، و پس از استقرار حکومت و لوی همان شد که مولا پیش‌بینی فرمود؛ یعنی بسیاری از کسانی که او را بر حق می‌دانستند و قلبشان با او بود، بروی شمشیر کشیدند و سرانجام فرق عدالت در محراب عبادت شکافت؛ «قُتِلَ فِي مُحْرَابَةٍ لِشِدَّةِ عَدْلِهِ». باری هر کس بخواید در شمار منتظران حقیقی آن «عدلٍ مُنتظرٍ» باشد، باید پارسایی پیشه کند^۱ و متخلّق به مکارم اخلاق گردد^۲ و به معنای دقیق کلمه، انسانی مکتبی باشد.

۲. آراستگی به بردباری و پایداری

فرد منتظر باید استقامت بورزد و صبر و حلم پیشه سازد؛ بر پایه‌ی روایت مفصلی که در بیان شرایط عصر غیبت و اوضاع پیش از مقطع ظهور وارد شده است^۳ و با تأیید تحلیل تاریخی^۴ روندِ حوادث، می‌توان این نکته را دریافت که در دوران غیبت فشار زاید الوصفی بر منتظران مخلص و صدیق مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) وارد می‌شود. مقاومت و پایداری در چنین شرایطی به توانِ بالای روحی نیازمند است. منتظران باید بکوشند تا به درجات بالای صبر نایل گردند؛ صبری که طبق حدیث شریف «رأس الایمان» است. در اینجا جهت رعایت اختصار صرفاً به ترجمه‌ی یک حدیث نبوی اکتفا می‌کنیم: روزی رسول خدا ﷺ خطاب به اصحاب فرمودند:

«پس از شما کسانی می‌آیند که به هریک از آنان، اجر پنجاه نفر از شما را خواهند داد». اصحاب پرسیدند: ای رسول خدا ما در غزوات بدر، أحد و خنین با شما بودیم و درباره‌ی ما

۱. بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۱۴.

۲. پیشین، بر پایه‌ی روایتی از امام جعفرین محمد الصادق عليه السلام.

۳. اكمال الدين / ج ۱ / ب ۲۳ / ح ۱، الارشاد / مفید / ص ۳۱۸ / الاحتجاج / طبرسی / ج ۱ / ص ۳۱۸.

۴. ر.ک: بحث حول المهدی / سید محمد باقر صدر / تحقیق دکتر عبدالجبار شرارة / صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

آیاتی از قرآن کریم نازل شده است. پس، چرا به آنان پنجاه برابر ما ثواب داده می‌شود؟ حضرت پاسخ گفتند: «آنان در شرایطی [پس دشوار] خواهند بود که اگر شما در آن شرایط به سر برید، تحمّل و استقامت آنان را نخواهید داشت.»^۱

۳. بهره‌مندی از دین‌شناسی بنیادین

فرد منتظر باید فهم و تلقی صحیحی از دین داشته باشد؛ مطالعه‌ی تاریخ ادیان بیانگر این واقعیت است که ادیان بر اثر عوامل مختلف و با گذشت زمان‌های متمادی، آرام آرام از خلوص نخستین خود فاصله می‌گیرند و خطوط اصلی و فرعی آن‌ها هر یک به نوعی با حذف و اضافه، تشدید و تضعیف، تبدیل و تغییر، تأویل و تفسیر و... دچار تحریف - یعنی انحراف از اصل - می‌شوند. تمامی اشکال تحریف را از یک نظر می‌توان به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم کرد. درباره‌ی وقوع تحریف در اسلام باید گفت: هر چند در کتاب آسمانی ما قرآن کریم، تحریف لفظی راه نیافته است؛ لیکن در طی چهارده قرن گذشته، عواملی چون تفسیر به رأی یا کج فهمی قرآن، فقدان بخشی از منابع حدیث و سیره و سنت، جعل حدیث و نشر اسرائیلیات، تحریف تاریخ و شخصیت‌ها، جمود فکری و قشری‌گری، نفوذ فرهنگ‌های بیگانه و پیدایش رگه‌های التقاط، نحله‌سازی مسلمانان و فرقه‌سازی استعمارگران، مهجور شدن وحی از صحنه‌ی زندگی اجتماعی و حیات سیاسی، ترویج اسلام‌شناسی‌های مسموم و مغرضانه مانند سناریوی استشراق، تک بُعدی دیدن دین و... همگی به نوعی در تحدید خلوص اسلام نقش داشته‌اند.^۲

همچنان که امام خمینی علیه السلام فرمودند اگر نبود مجاهدت‌های علمی استخوان سوز و طاقت فرسای علمای عظام - یعنی فقیهان و اسلام‌شناسان ژرف‌اندیش و جامع‌نگر - معلوم نبود امروز چه چیزی را به جای اسلام به خورد توده‌های مسلمان می‌دادند. ولی با این وصف، رسوباتی از آن همه جریان ناسالم و انحرافی خواه ناخواه در ذهنیت جامعه‌ی اسلامی ته‌نشین خواهد شد. وظیفه‌ی فرد منتظر و جامعه‌ی منتظران در عصر غیبت، به ویژه در دوره‌ی حاضر - که با تداوم و تورم نظریه‌پردازی و مطالعات نظری در حوزه‌ی دین پژوهی، فلسفه‌های مطلق و

۱. بحارالانوار / ج ۲ / ص ۱۳۱.

۲. ر. ک: علل انحطاط مسلمین / مرتضی مطهری؛ احیای فکر دینی در اسلام / اقبال لاهوری؛ و همچنین مجموعه‌ی مقالات اولین و دومین کنگره‌ی «امام خمینی (ره) و احیاء تفکر دینی» که در قالب چهار مجلد از سوی دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی انتشار یافته است.

مضاف و عرصه‌ی وسیع علوم انسانی، روند برداشت‌های ناصواب از دین پیچیده‌تر است - این است که اسلام ناب را از سرچشمه‌های اصیل آن دریافت دارند.

باید توجه داشت که دفترچه‌ی راهنمای اسلام که صراط مستقیم دستیابی به سعادت را به مؤمنان نشان می‌دهد، امروزه نسخه بدل‌های فراوان به ظاهر مشابه، اما گمراه‌کننده‌ای دارد که سعادت می‌نمایند، ولی شقاوت می‌فروشند.

امام مهدی علیه السلام نه تنها یک انقلابی و رهبر سترگ سیاسی - اجتماعی است که عدالت اجتماعی - این آرمان همه‌ی رسولان الهی - را در گستره‌ی جامعه بشری محقق خواهد ساخت، بلکه یک مصلح بزرگ دینی است.^۱ او بساط همه‌ی دین فروشان و بدعت‌گذاران و التقاتیان و متحجران را برخواهد چید و مردمان را به سوی ابعاد ناشناخته و متروک دین، هدایت خواهد کرد.^۲ قیام او نهضت عظیم احیای تفکر و حیات دینی است^۳ و در زمینه‌ی معرفی و عملی‌کردن اسلام حقیقی و راستین از هیچ تلاشی فروگذار نخواهد کرد و هر که را در مقابل این حرکت اصلاحی بایستد، درهم خواهد کوبید.

اهمیت و خطورت این امر به گونه‌ای است که بر پایه‌ی روایات معتبر، هنگامی که اسلام نخستین بار به دست رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ظهور کرد مردم با بت‌های سنگی و چوبی در برابر حضرت ایستادگی و مقابله کردند، لیکن در آن زمان که اسلام برای دومین بار به دست مهدی موعود (عجل الله تعالی فرجه) ظهور خواهد کرد، گروهی با تمسک به آیات قرآن در برابر آن حضرت صف‌آرایی خواهند کرد.^۴ حضرت در روند تکمیل پروسه‌ی احیا و اصلاح، ناگزیر با برخی از یاران و سپاهیان خود برخوردی قاطع و سرکوب‌گرانه خواهد داشت.^۵

۱. ینابیع المودة / قندوزی حنفی / چاپ استامبول / ص ۴۴۵: فرحة الغری / سیدبن طاووس / حدیث از امام علی علیه السلام به نقل از: إثبات الهداة / ج ۳ / ص ۵۶۰

۲. مصابیح الأنوار فی حل مشكلات الأخبار / سیدعبدالله شبر / ج ۲ / ص ۲۴۱ حدیث از امام صادق علیه السلام به نقل از: الغیبة شیخ طوسی / الارشاد / ج ۲ / ص ۳۸۳ / چاپ آل البیت (حدیث از امام صادق علیه السلام)؛ اعلام الوری / طبرسی / ص ۴۳۱؛ بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۳۷

۳. الغیبة / نعمانی به نقل از منتخب الأثر / لطف الله صافی / باب جهل و یکم / ص ۳۰۵ / ج ۱ و ۲ (احادیث از امام صادق و امام باقر علیهما السلام)؛ ینابیع المودة / قندوزی / ص ۴۰۶ (حدیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم)؛ الارشاد / ج ۲ / ص ۳۸۴ و بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۳۸ (حدیث از امام صادق علیه السلام)

۴ و ۵. الغیبة / نعمانی / احادیث باب سیزدهم به ویژه ج ۱۹ و ۲۲؛ نوادر الأخبار / فیض کاشانی / کتاب انبیاة القائم / ص ۳۱۱؛ نجم ثاقب / حسین طبرسی نوری / باب سوم / ص ۱۳۳ حدیث از امام باقر علیه السلام؛ بحار الأنوار / ج ۵۲ / صص ۳۱۲ و ۳۸۱

علت آن که جمعی از دینداران صوری یا قشری چنین مقاومت‌هایی را از خود بروز داده و در مقابل حضرت، می‌ایستند، دو چیز است:

الف) هواپرستی دین‌فروشان مسلمان‌نما؛ این عامل در کلام علی بن ابی طالب (علیه افضل صلوات المصلین) این‌گونه منعکس شده است:

«يَعْطِفُ الْهَوَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ، إِذَا عَطَفُوا الْهُدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ وَيَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ»؛ [مهدی موعود] هواهای نفسانی مردمان را به هدایت تبدیل خواهد کرد، آن زمان که مردم هوای نفس را بر هدایت غالب سازند، و آرا و نظریات را به قرآن بازخواهد گرداند، هنگامی که قرآن را به آرای خود بازگردانند.^۱

ب) عدم برخورداری متدینان قشری از معرفت و تربیت بایسته‌ی اسلامی؛ از مجموع تراث غنی روایی ابواب الفتن، الملاحم و أبناء القائم شباهتی میان دوران حکومت امام مهدی عجله و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب رضی الله عنه به دست می‌آید. همچنان که حضرت علی مرتضی رضی الله عنه با گروه‌هایی جنگید که یا هواپرستی و دنیا طلبی‌شان آنان را به خروج در مقابل امام وقت واداشته بود (یعنی دوگروه ناکثین و قاسطین) یا فهم سقیم و تعصب کور دینی (یعنی گروه مارقین و خوارج)؛ به همین ترتیب در زمان حکومت حضرت ولی عصر عجله نیز دوگروه در برابر امام زمان خروج کرده، بر حضرت تیغ می‌کشند. هواپرستان و کج اندیشانی که نه فهم ژرف و جامعی از دین، حکمت و کارکرد آن دارند و نه ادب و تربیت لازم دینی در برخورد با حجت زمان را.

بدین ترتیب، امام عجله در جبهه‌ی خارجی باید با نظام سلطه و استکبار جهانی وارد جنگ شود و در جبهه‌ی داخلی با منتظرانی که می‌پنداشته‌اند مهدی موعود همان کسی است که خدا وعده داده تا بیاید و آرزوها و خواسته‌های آنان را برآورده سازد یا آنچه را که آنان تحت عنوان «دین» بازشناخته و پذیرفته بوده‌اند، اجرا کند!

در آسیب‌شناسی ایده‌ی انتظار، باید تمهیداتی اندیشیده شود که منتظران در سطح کلان با دین و اهداف آن، موانع و محدودیت‌های شناخت کامل دین در عصر غیبت، امامت و حوزه‌ی اختیارات امام، مفهوم صحیح و سازنده‌ی انتظار و وظایف منتظران، سیره و مشی

۱. نهج البلاغه / خطبه‌ی ۱۳۸: بحار الأنوار / ج ۸ / ص ۳۶۱. شراح شیعه و سنی نهج البلاغه این عبارت را در مورد مهدی منتظر (عج) و قیام او دانسته‌اند.

امام عصر علیه السلام در عصر ظهور، علایم قطعی ظهور، اهداف قیام قائم آل محمد علیهم السلام آشنا شوند. نیز در تربیت نفوس جامعه‌ی اسلامی باید روح ولایت‌پذیری در کالبد آحاد منتظران دمیده شود تا بدین وسیله از تشکیل مهدی باوری‌های سطحی و انحرافی در میان منتظران پیشگیری شود.

۴. لزوم اصلاح‌طلبی و ظلم‌ستیزی

فرد منتظر باید به سهم خود، در راه اصلاح جامعه و استقرار عدالت و رفع ظلم و تعدی بکوشد؛ آن‌که منتظر مُصلح جهانی است، خود نیز باید صالح و مُصلح باشد. لزوم صالح بودن فرد منتظر در محور شماره‌ی یک تبیین شد. اکنون توضیح کوتاهی در باب لزوم مصلح بودن منتظران ارایه می‌شود.

در شریعت مقدس اسلام، تأکیدهای فراوانی مبنی بر لزوم مبارزه با هرگونه فساد اخلاقی - سیاسی - اجتماعی وارد شده است. شارع مقدس این حساسیت حکیمانه را در قالب تقنین به صورت «اصل امر به معروف و نهی از منکر» ابراز کرده است. امر به معروف و نهی از منکر از دیدگاه فقه اسلامی وظیفه‌ی شرعی و همگانی است. نتیجه‌ی مستقیم انجام این فریضه، «اصلاح» و مجری آن «مُصلح» نامیده می‌شود.

برای درک اهمیت این اصل در اسلام، به ذکر یک آیه از قرآن کریم و دو حدیث از اهل بیت عصمت و طهارت بسنده می‌کنیم. خدای سبحان می‌فرماید:

﴿ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... ﴾^۱

شما بهترین امتی هستید که برای انسان‌ها پدیدار شده است، (چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید...

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«يا أيها الناس! إن الله يقول لكم: مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ، قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَا

۱. آل عمران / ۱۱۰ به منظور آشنایی با ابعاد ادبی، روایی و اجتماعی آیه‌ی شریفه به ترتیب، تفاسیر ذیل را ملاحظه فرمایید:

جوامع الجامع / طبرسی / ص ۶۶ / چاپ مکتبه‌الکعبه / نهران - ۱۳۶۲؛ تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب / شیخ محمدبن محمد رضا قمی مشهدی / ج ۳ / صص ۱۹۹ - ۲۰۰؛ پرتوی از قرآن / سید محمود طالقانی / ج ۳ / صص ۲۷۵ - ۲۸۳.

أَجِيبَ لَكُمْ وَتَسْأَلُونِي فَلَا أُعْطِيكُمْ وَتَسْتَنْصِرُونِي فَلَا أَنْصُرَكُم»^۱؛ ای مردم خداوند می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر کنید، پیش از آن که مرا بخوانید و به شما پاسخ ندهم و از من درخواست کنید، شما را محروم سازم و از من یاری طلبید، شما رایاری نکنم.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا جُ الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتَرُدُّ الْمَظَالِمَ وَتَعْمُرُ الْأَرْضَ وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»^۲؛ بی تردید امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و طریقه‌ی صالحان است. امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ای سترگ و خطیر است که سایر واجبات دینی به واسطه‌ی آن انجام می‌پذیرد و راه‌ها به وسیله‌ی آن امنیت می‌یابد و درآمدها به واسطه‌ی آن حلال و مشروع می‌گردند و مظالم دفع می‌گردد و زمین آباد می‌شود و از دشمنان انتقام گرفته می‌شود و امور سامان می‌یابد.

همچنین روایات فراوانی بیانگر این نکته است که چنانچه این فریضه ترک شود، اشرار بر جامعه حاکم خواهند شد^۳ و عذاب الهی بر آن جامعه نازل خواهد گشت.^۴

امر به معروف و نهی از منکر در عصر غیبت، دو ویژگی دارد:

الف) سطح فردی؛ در هر انقلابی، پس از پیروزی و تثبیت، نیاز اساسی و نخستین، ضرورت وجود نیروی انسانی مجرب و قابل اعتماد است.

از این رو، تشکل‌های سیاسی، احزاب، تراست‌های قدرت و... به مسئله‌ی «کادر سازی» اهمیت جدی می‌دهند. انقلاب عظیم مصلح جهانی هم از این قاعده مستثنی نیست؛ یعنی رأس مخروط رهبری انقلاب برای اداره‌ی کشوری به گستردگی چند قاره و تثبیت پایه‌های تمدن نوین خود، به حجم عظیمی از نیروی ورزیده‌ی قابل اعتماد انسانی نیاز دارد و جامعه‌ی منتظران در عصر غیبت و تا پیش از ظهور حضرت، باید در درون خود، عملیات بنیادین کادر سازی را آغاز کند.

۱. الترغیب و الترهیب / منذری شامی / ج ۳ / ص ۲۳۳.

۲. الکافی / ج ۵ / ص ۵۶ / ح ۱؛ التهذیب / طوسی / ج ۶ / ص ۱۸۰ و به همین مضمون روایت امام حسین علیه السلام در تحف العقول / ص ۲۳۷.

۳. ر.ک: تهذیب الاحکام / طوسی / ج ۶ / ص ۱۱۷۶؛ الامالی / صدوق / ص ۲۵۴؛ الکافی / ج ۵ / ص ۵۶.

۴. ر.ک: ثواب الأعمال / صدوق / ص ۳۰۴؛ کنز العمال / ج ۳ / ص ۶۶؛ وسایل الشیعة / ج ۱۱ / ص ۴۰۷؛ الکافی / ج ۵ / ص ۵۹؛ الخصال / صدوق / ص ۱۳۸.

یکی از شاخص‌های اصلی کادر انقلابی حکومت مهدوی، پارسایی و تهذیب نفس و آراستگی به مکارم اخلاق و... است. یقیناً در جامعه‌ای که داعیان به خیر و نیکی، و بازدارندگان از شر و زشتی وجود نداشته باشد، نفوس مهذب بستری مساعد برای رشد و تکثیر پیدا نمی‌کنند؛ به ویژه اگر قرار نباشد که شکوفایی استعدادها در قالب تنگ استنهاها محصور گردد.

بنابراین، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به تک تک افراد، پیش‌نیازی اساسی برای پرورش کادر فرماندهان و کارگزاران حکومت مصلح جهانی است. حکومتی که به فرماندهان ارشد لشگری و مدیران برجسته‌ی کشوری بسیاری در مرحله‌ی اول و فرماندهان و مدیران میانی انبوهی در درجه‌ی دوم نیازمند است.

ب) سطح حکومتی؛ منتظران مصلح جهانی موظف‌اند با منکرات کلان حکومتی بر خورد فعال و جدی داشته باشند. از آنجا که «الناس علی دین ملوکهم» (امروزه هر چند مدل حکومت‌های پادشاهی آرام آرام به طور کلی از صحنه‌ی سیاسی دنیا خارج شده است، اما مفاد این کلام هنوز صادق است؛ زیرا دستگاه‌های تبلیغاتی حکومتی و رسانه‌های دولتی به نحوی مؤثرتر از پیش، ارزش‌های مورد نظر حاکمیت‌ها را به توده‌ها تزریق می‌کنند) منکراتی که از سوی دستگاه‌های رسمی اشاعه می‌گردد، تأثیری به مراتب مخرب‌تر را دربر دارد.

از سوی دیگر، یکی از اساسی‌ترین رسالت‌های منجی موعود (عجل الله تعالی فرجه)، بر چیدن بساط ظلم و حق‌کشی همین حاکمیت‌های غیرالهی و صاحبان زر و زور است. او می‌آید تا بازوان اُختاپوس نظام سلطه‌ی جهانی را با تبر ابراهیمی خود برای همیشه قطع کند.

به پا خواستن مستضعفان در رکاب منجی عالم و مواجهه‌ی آنان با صاحبان بمب‌های هسته‌ای، موشک‌های بالستیک و کلاهک‌های اتمی و سلاح‌های میکربی و شیمیایی و... نیازمند پیش‌زمینه‌ی روانی مساعد است.

اگر آنان عمری را در پذیرش سلطه‌ی جایران سپری کرده باشند و اگر کسی را به یاد نیاورند که یکبار به خود جرأت مواجهه با سرکردگان استکبار جهانی را داده باشد، مرعوب‌بودن در مقابل حزب الشیطان، چون عادت‌ی ثانوی در وجودشان رخنه خواهد کرد، و این ضعف عمده‌ی روحی، در موج خیز خطرات قدم‌های آنان را سست خواهد کرد.

امر به معروف و نهی از منکر حاکمان و دولت‌ها، یکی از ارزشمندترین اقدامات فرد مسلمان شمرده شده است.

رسول مکرم اسلام ﷺ فرمود:

«أفضلُ الجهادِ، كلمةُ عدلٍ عندَ إمامٍ جائرٍ»^۱؛ برترین جهاد، سخن عادلانه‌ای است که در برابر حاکم ستمگری بر زبان جاری شود.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«وإنَّ الأمرَ بالمعروفِ والنَّهي عن المنکرِ لا يُقربانِ من أجلٍ ولا ینقُصانِ من رزقٍ، وأفضلُ من ذلك کله کلمةُ عدلٍ عندَ إمامٍ جائرٍ»^۲؛ امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک و نه رزقی را کم می‌کند، [اما] برتر از آن همه، سخن عادلانه‌ای است که پیش روی حاکم ستمگری بر زبان جاری شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«مَنْ مَشَى إِلَى سُلْطَانٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَوَعَظَهُ وَخَوَّفَهُ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ وَالْأَنْسِ وَمِثْلُ أَعْمَالِهِمْ»^۳؛ هرکس به سوی حاکم ستمگری رود و او را به پروای الهی امر نموده و موعظه‌اش کند و بترساند، خداوند مانند اجر جن و انس و عبادات ایشان را به وی عطا کند.

باری منتظران واقعی، این زمینه سازان ظهور با اقتدا به مولای قائم علیه السلام خود، مشی مبارزاتی و قیام علیه دستگاه جباران را پیشه‌ی خود می‌سازند. آنان به هنگام شنیدن لقب مولای خود «قائم» (قیامگر) به پا می‌ایستند و با این عمل آمادگی همیشگی خود را اعلام می‌دارند. آنان پیام رئیس مذهب، امام صادق علیه السلام را که فرمود:

«لِيُعِدَّ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا»^۴؛ حتماً هر یک از شما منتظران برای قیام حضرت قائم سلاح فراهم سازد، هر چند یک تیر.

لبیک می‌گویند و خطاب به خداوند سبحان عرضه می‌دارند:

«اللَّهُمَّ إِنَّ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ الْمَوْتُ الَّذِي جَعَلْتَهُ عَلَى عِبَادِكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا، فَأُخْرِجْنِي مِنْ قَبْرِي، مُؤْتِرًا كَفْنِي، شَاهِرًا سَيْفِي، مُجَرِّدًا قَنَاقِي، مُسَلِّبًا دَعْوَةَ الدَّاعِي فِي الْحَاضِرِ وَالْبَادِي»^۵؛ بارالها! هرگاه میان من و مولایم مرگ حایل گردد که سرنوشت حتمی بندگان

۱. کنز العمال / متقی هندی / ج ۳ / ص ۶۶ / ح ۵۵۷۶.

۲. نهج البلاغة / حکمت ۱۳۷۴ و قریب به آن: غرر الحکم / کلمه‌ی ۳۶۴۸.

۳. مستطرفات السرائر / ابن‌ادریس حلی / ص ۱۴۱: بحار الأنوار / ج ۷۵ / ص ۳۷۵.

۴. بحار الأنوار / ج ۵۲ / ص ۳۶۶.

۵. قسمتی از دعای شریف «عهد» که از امام صادق علیه السلام صادر شده است.

قرار داده‌ای، از تو می‌خواهم که مرا از قبرم بیرون آری، در حالی که کفن به تن کرده، با شمشیر برکشیده و نیزه‌ی برهنه، دعوت آن داعی‌ی‌الی‌الخیر را در شهر و بادیه اجابت کنم [و در رکابش حاضر گردم].



آنچه گذشت مروری بود گذرا بر عوامل و ریشه‌های دشواری و سترگی و وظیفه‌ی منتظران و تکلیف «انتظار» و طبعاً همه نمی‌توانند این راه صعب العبور را تا پایان ببیمایند. باری «عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد»

از این رو، در حدیث شریف از حضرت باقرالعلوم علیه السلام وارد شده است که:
 «هَيَّيَاتَ هَيَّيَاتَ لَا يَكُونُ فَرْجُنَا حَتَّى تُغْرِبُوا، ثُمَّ تَغْرِبُوا، ثُمَّ تُغْرِبُوا حَتَّى يَذْهَبَ الْكَدْرُ وَيَبْقَى الصَّفْوُ»^۱؛ بی‌تردید فرج موعود ما [برای شما] حاصل نشود تا آنکه به سختی غربال شوید تا ناخالصان بروند و خالصان باقی بمانند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا يَكُونُ هَذَا الْأَمْرُ حَتَّى يَذْهَبَ ثَلَاثَا النَّاسَ»^۲؛ فرج قائم حاصل نخواهد شد، تا زمانی که دو سوم مردم کنار بروند.

خداوند سبحان، زمانی منجی موعود را به جامعه بشری عرضه خواهد کرد، که دل‌های منتظران لبریز از تقاضای واقعی باشد. این مطلب را خود حضرت ولی عصر (عجل الله تفرجه) در توییحی که خطاب به شیخ مفید رحمته الله صادر فرموده‌اند، بیان داشته‌اند:

«... وَلَوْ كَانُوا أَشْيَاءَ غَنَّا، وَفَقَّهَمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ، عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ، لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا وَلِتَعْجَلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نُكْرَهُ وَلَا نُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ...»^۳؛ اگر شیعیان ما - که خدایشان بر انجام طاعات موفق بدارد - در وفا کردن به عهد ما همدل و یکنوا بودند، در یمن‌لقای ما دچار تأخیر نمی‌شدند و سعادت دیدار توأم با معرفت ما، به سویشان می‌شتافت؛ چیزی جز آن چه از ایشان به ما می‌رسد و از آنان نمی‌پسندیم، ما را از ایشان جدا نکرده است.

۱. الغيبة / شیخ طوسی / باب امتحان الشيعة في حال الغيبة / ص ۲۰۶.

۲. پیشین.

۳. الإحتجاج / طبرسی / ج ۲ / ص ۳۲۴؛ نوادر الأخبار / فیض کاشانی / کتاب انباء القائم / باب ما خرج من تویعاته / ص ۲۷۸.

الحق که این شکوهی جان سوز آقا، چون پاره‌های اخگر، جگر عاشقان را چاک چاک می‌کند.
«منم ابراهیم، آنگاه که آتش به او پناه می‌برد.

اسماعیل منم. کعبه از من برافراشت و زمزم به پای من می‌ریزد.
صفا، سعی من دارد و مکی‌ترین آیات قبیله‌ام من
محمد ﷺ نیای من است.

منم مهدی، موعود، قائم و منتظر

* * *

گفت شراب اگر خوری، از کف هر خسی مخور
باده بیا منت دهم، پاک شده زخار و خس
زندگی را از کف هر خسی، خواستگاری نکنید؛
منم که شما را خواستارم.

* * *

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد
آن که یوسف به زر ناسره بفروخته بود

من در قاب پنجره‌ی شما نشسته‌ام، درها را برهم مزنید.

اشک‌های شما را دانه دانه از زمین بر می‌چینم، برهم می‌گذارم و قصری از بلور می‌سازم؛
آنگاه شما را به ضیافتی که در قصرهای بلورتان، بر پاست، می‌خوانم.

آیا می‌دانید یا هنوز، مرا باور نکرده‌اید؟ من شما یان را بیش از پدران‌تان و پیش از مادران‌تان
باور کرده‌ام.

* * *

من مهربانی‌ام را نذر شما کردم؛ شما در کدام بازار به نیم سکه‌ی زرد، قلب خود را فروختید؟
من در زمهریر غیبت، کنار هیچ آتش خونگرمی ننشستم که شما را فراموش کنم؛ شما اما
چه ارزان بر همه‌ی گرمی‌های خود چوب حراج زدید.

خاطر من از شما مکدر نیست، که در آن جا جز نسیم خوشرویی، راه نمی‌داند.

شما نیز چنان نباشید که به غمزی بر آشوبید و به دوغی مست شوید.

بهوش باشید!

غیبت، منتظر می‌خواهد نه عزادار».^۱

هشدار مسیح را نیز از پس قرون و اعصار باید به گوش هوش شنید:

«بیدار باشید، زیرا نمی‌دانید که صاحب خانه کی می‌آید؛ در شام یا بانگ خروس یا صبح! مبدا ناگهان آمده و شمایان را خفته یابدا!»^۲

ای کاش همه‌ی ما در آزمون ورودی به دانشگاه مجاهد پرور «انتظار» قبول می‌شدیم، دانشگاهی که دانش‌آموختگان آن را امام صادق علیه السلام چنین توصیف کرده است:

«... ورجالٌ كأنَّ قلوبهم زُبُرُ الحديدِ، لا یثوبها شكٌ فی ذاتِ الله، أشدُّ من الحجر، لو حمکوا علی الجبالِ لأزالوها. لا یقصدونَ برایاتهم بِلدةٍ إلاَّ خرُّبوها. كأنَّ علی خیولهم العقبانَ یتمسحونَ بِسرجِ الإمامِ علیه السلام یطلبونَ بذلك البرکةَ و یحُقُّونَ به، یقونَه بأنفسهم فی الحروبِ و یكفونَه ما یُریدُ فیهم؛ رجالٌ لا ینامونَ اللیل، لهم دویٌّ فی صلاتهم کدویِّ النخلِ، یبیتونَ قیاماً علی أطرافهم و یصبخونَ علی خیولهم، كأنَّ قلوبهم القنادیلُ، وهم من خشيةِ الله مُشفقونَ، یَدعونَ بالشهادةِ، و یتمنَّونَ أن یقتلوا فی سبیلِ الله، شعارهم: یا لثاراتِ الحسین. إذا ساروا یسیر الرُّعبُ أمامهم مسيرةَ شهرٍ، یمشونَ إلى المولیٰ أرسالاً، بهم ینصُرُ اللهُ إمامَ الحقِّ»^۳؛ ... یاران مهدی، مردانیند پولاددل، و همه‌ی وجودشان یقین به خدا، مردانی سخت‌تر از صخره‌ها. اگر به کوه‌ها روی آرند، آن‌ها را از جای برکنند، درفش پیروزگر آنان به هر شهر و پایتختی روی نهد، آنجا را به سقوط وادار می‌سازد. گویا آن مردان، عقابان تیز چنگال‌اند که بر مرکب‌ها سوار شده‌اند.

این شیرمردان پیروز و عقابان تیزچنگ، برای تبرک و فرخندگی، دست خویش به زین اسب امام می‌کشند، و بدین سان تبرک می‌طلبند. آنان او را در میان می‌گیرند و جان خویش را، در جنگ‌ها سپر او می‌سازند و هر چه را اشاره کند، با جان و دل انجام می‌دهند. این شیرواژنان به شب هنگام نخواستند و زمزمه‌ی قرآن و مناجات خویش، چون صدای زنبوران عسل، درهم اندازند و تا بامداد به عبادت خدای بایستند، و بامدادان سوار بر مرکب‌ها باشند.

۱. ندبه‌های دل‌تنگی / رضا بابایی / قطعه‌ی «منم مهدی» با تلخیص صص ۲۲-۲۴.

۲. انجیل مرقس / باب سیزدهم.

۳. بحارالانوار / ج ۵۲ / ص ۳۰۸.

آنانند راهیان شب و شیرانِ روز، و آنانند گوش به فرمان امام خویش، و چون مشعل‌های فروزانند و دل‌های منورِ آنان، بسان قندیل‌های نور در سینه‌هایشان آویخته است. این مردان، از خدا می‌ترسند، و فریاد «لا إله إلا الله» آنان بلند است. همواره در آرزوی شهادت در راه خدایند. شعار آنان: یا لثارات الحسین، (بیایید به طلب خون حسین، است) به هر سو روی آورند، ترسِ آنان، پیشاپیش در دل مردمان افتد (و تاب مقاومت را از همه بگیرد). این خداجویان، دسته دسته، به سوی مولای خویش روی آورند و خدا، به دست آنان امام حق را یاری می‌کند.^۱

امید که ما نیز در حلقه‌ی عاکفان کوی و شوریدگان روی دوست ره یابیم.

چنین باد.



گستره‌ی مهدی‌باوری

یکی از مباحثی که مؤلف محترم در مقدمه‌ی خود بدان پرداختند و مترجم نیز در تعلیقات خود بر مقدمه‌ی مؤلف، مطالب دیگری به آن افزود، بحث «فرااسلامی بودن مهدی‌باوری» بود که در واقع همان بحث «گستره‌ی مهدی‌باوری» است. از این روی خوانندگان گرامی را به قسمت مزبور ارجاع می‌دهیم و در این بخش، فصلی مستقل بدان اختصاص نمی‌دهیم.

بحثی پیرامون
ایمان به انبیا و
مهدی باوری

فصل چهارم

بعثت انبیا و انقلاب مهدی علیه السلام

فلسفه‌ی بعثت انبیا

آدمی فطرتاً کمال جوست و از عیب، نقص، پستی و زشتی گریزان است. از این رو، در پی یافتن کمال مطلق و متصل شدن به منبع قدرت مطلق، علم مطلق، زیبای مطلق و... است.

او می‌داند که همه‌ی موجودات، به جز خدای متعال - به حسب مراتب و درجات - از نقصی نسبی برخوردارند. بدین جهت، جان آدمی در فرار از این نقصان‌ها، آرامش خود را تنها در نام و یاد خدا باز می‌یابد؛

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱؛ آگاه باش که تنها با یاد خدا، دل‌ها آرامش می‌یابد.

اما دریغ و صد دریغ که هم از یاد و و خاطرش غافل و هم در عبادتش کاهل؛ پس نه به لقایش واصل و نه طمأنینه قلبش حاصل.

آوار شهوات و حجاب کثرات، آدمی را از قبله‌ی فطرت خویش غافل ساخت و تلبیس ابلیس و تزیین این حتام ناچیز، یاد حضرت دوست را در دل وی میراند و از یکتاپرستی‌اش بازداشت.

رب رحیم عزّ اسمه که ضلالت عباد را بر نمی‌تافت، خُلصّ أحبّاء و کُمّل اولیای خود را برگزید و به سوی مردمان گسیل داشت تا تومار توحید را که در پگاه اُلت با مرکب فطرت و مُهر «بلی» مهور ساخته بودند، از آنان مطالبه کنند و خِردهای ایشان - این رسولان باطنی - را

بر آشوبند و مشام جانشان را با رایحه‌ی روح نواز جان جانان معطر سازند و مرغ دلشان را در سپهر بیکران لاهوت به پرواز در آرند و گاه وجودشان را در حوزه‌ی مغناطیس کهربای کبریایی در اندازند و این جویندگان وصل را به اصل خویش رهنمون گردند.^۱

در مقطع غیبت و دوره‌ی خداگریزی‌های مدرن و خداستیزی‌های پسامدرن آخرالزمان، حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام آن ذخیره‌ی الهی و ابرمرد آسمانی، گلبانگ یکتاپرستی را در زیر این گنبد مینا فریاد خواهد کرد^۲ و با درفش توحید چونان آذرخش بر سر طواغیت خداستیز فرود خواهد آمد.

آنگاه که زمین از لوٹ وجود دین‌ستیزان تطهیر شد، آن «عَلَمٌ مَنْصُوبٌ وَ عِلْمٌ مَنْصُوبٌ»^۳ با سیره‌ی خویش و رفتار و گفتارش، اسرار کتب آسمانی و پیام وحی الهی را برای تفقه‌جویان، تفسیر^۴ خواهد کرد. آن محمد صلی الله علیه و آله با بعثتش، قرآن را برای بشریت به ارمغان آورد و این محمد (عجل الله تعالی فرجه) اهداف قرآن را در جامعه‌ی بشری متحقق می‌سازد.

در کف او ذوالفقاری آبگون	میم و هاء و میم و دال آمد برون
صوالت او در معارک حیدری	دعوت او دعوت پیغمبری
در بسطونش جلوه‌گر نور ظهور	غیبت او آمده عین حضور
گفت اندر خطبه با اهل یقین	حیدر صفدر امیرالمؤمنین
و آخر ما هم محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> دان و بس ^۶	کاؤل ما جز محمد <small>صلی الله علیه و آله</small> نیست کس

۱. ر.ک: نهج البلاغة / خطبه‌ی یکم.

۲. شیخ سعدالدین حموی، شیخ محمود شبستری و محقق لاهیجی (شارح گلشن راز) در این باب، جمله نغزی آورده‌اند: «لَنْ يُخْرِجَ الْمَهْدِيَّ حَتَّى يُسْمَعَ مِنْ بُرَاكِ نَعْلِهِ، أَسْرَاؤُ التَّوْحِيدِ» به نقل از شرح مقدمه‌ی قیصری / سیدجلال‌الدین آشنیانی / ص ۷۳۴؛ همچنین مراجعه شود به ذیل روایت مفصلی که صدوق الطائفة (ره) از کیف النوری امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل کرده است. ر.ک: عیون أخبار الرضا / ج ۱ / باب بیست و ششم / ح ۲۲ و علل الشرایع / باب هفتم / ح ۱.

۳. ر.ک: زیارت آل بس.

۴. در زیارت آل بس عرضه می‌داریم: «السلام علیک یا تائی کتاب الله و ترجمانه».

۵. برخی از علما نسبیه‌ی حضرت را جایز نمی‌دانستند که عده‌ی کمی را تشکیل می‌دادند. اما اکثر متکلمان، محدثان و فقهای عظام مانند سیدمرتضی، شیخ مفید، محقق حلی، علامه‌ی حلی، سیدبن طاووس، علی بن عیسی اربلی، خواجه نصیرالدین طوسی، فاضل مقداد ستوری، شیخ حرّ عاملی، مولی صالح مازندرانی شارح کافی و ... آنرا جایز شمرده و نهی وارد در برخی اخبار را بر شرایط ثقیه و خوف حمل نموده‌اند. ر.ک: وسایل الشیعة / ج ۱۶ / باب ۳۴ / ذیل ح ۲۳.

۶. مظفر علی شاه.

مهدی آینه‌دار سیمای انبیا

مهدی علیه السلام آن خلاصه‌ی انبیا و عصاره‌ی اوصیا، در بیت‌الله الحرام نقاب غیبت از رخسار برافکنده، به کعبه تکیه می‌زند و در حالیکه «دو انگشتری در انگشت دارد: یکی انگشتری حسن علی و بر آنجا نبشته باشد: انی واثق برحمتک، دیگر انگشتری حسین علی و بر آنجا نبشته باشد: انی مستجیر بک یا امام الفائقین»^۱، خروش بر می‌آورد:

هلا ای فرزندان آدم، ای مردم عالم! هر که می‌خواهد آدم و شیث را بنگرد، اکنون این منم آدم و شیث.

هر که می‌خواهد نوح و فرزندش سام را بنگرد، این منم نوح و سام.

هر که می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را بنگرد، این منم ابراهیم و اسماعیل.

هر که می‌خواهد موسی و یوشع را بنگرد، این منم موسی و یوشع.

هر که می‌خواهد عیسی و شمعون را بنگرد، این منم عیسی و شمعون.

هر که می‌خواهد محمد و علی را بنگرد، این منم محمد و علی.

هر که می‌خواهد حسن و حسین را بنگرد، اینک این منم حسن و حسین.

هر که می‌خواهد پیشوایان از نسل حسین را بنگرد، این منم آن پیشوایان از نسل حسین.^۲

در همین زمان جبرئیل علیه السلام - با پای در مسجد الحرام و پای دیگر در بیت المقدس - با

صدایی چون رعد که همه‌ی آدمیان بشنوند، فریاد می‌زند:^۳

﴿أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ﴾^۴؛ هان امر خدا در رسید، پس در آن شتاب مکنید.

ذخایر همه‌ی انبیاء در نزد مهدی (مذله تعبه فربه) گرد آمده است.^۵ فضایل و مواهب و

توفیقات رسولان الهی علیهم السلام نمونه‌ای از کمالات مهدوی است و خداوند متعال بیشتر و برتر از

آنها را به مهدی - این کوکب درّی جمع امامان و طاووس محفل بهشتیان - عطا فرموده است.^۶

۱. راحة الأرواح و مونس الاشباح / ابوسعید حسن سبزواری معروف به واعظ بیهقی / ص ۲۹۵.

۲. بحار الأنوار / ج ۵۳ / ص ۹. (علامه مجلسی (ره) این حدیث ارزشمند را از امام جعفر بن محمد

الصادق علیه السلام نقل کرده است) نیز ر. ک: الغیبة / نعمانی / باب ۱۴ / ح ۶۷.

۳. إكمال الدین / ج ۲ / ب ۵۸ / ح ۱۸ (روایت از امام ششم علیه السلام).

۴. النحل / ۱.

۵. فرائد السمطين / جوینی / ج ۲ / ص ۳۳۵ (روایتی است که امام حسین از علی بن ابی طالب از رسول خدا

نقل فرموده است). نیز ر. ک: النظامیة فی مذهب الامامیة / محمد بن احمد خواجگی شیرازی / ص ۱۶۱.

۶. الغیبة / نعمانی / ب ۱۰ / ح ۴.

جسم او روح است و روح الله در اوست اقتدای عیسی از ایسن ره بسدوست^۱
 مهدی تحقق بخش پیام رسالت سلسله‌ی انبیا در بُعد فلسفه اجتماعی دین است. آری!
 موعود امم خواهد آمد و به هدف بعثت انبیا جامه‌ی عمل خواهد پوشاند و مأموریت الهی که
 ایشان موفق به انجام و تکمیل آن نشدند،^۲ تتمیم و تکمیل خواهد کرد. پس، از منظری خاص
 می‌توان حرکت پیامبران را بستر ساز قیام دادگستر غایب از نظر دانست.

از بهر تکریمش میان، بر بسته خیل انبیا

از بهر تعظیمش کمر، خم کرده چرخ هفتمین

مهدی امام منتظر، نوباوه‌ی خیر البشر

خلق دو عالم سر بسر، بر خوان احسانش نگین

مرآت ذات کبریا، مشکاة انوار هدا

منظور بعثت انبیا، مقصود خلق عالمین^۳

نشانه‌های خاتم‌الاولصیا در حیات قافله‌ی انبیا

بر این اساس، چه جای استبعاد و استتکار است، اگر نشانه‌های وجود مقدسش در قافله‌ی
 حیات طیبه‌ی انبیای الهی، با زبانی نمادین، هوشیاران حقیقت جو را به سوی آن قبله‌ی
 قلب‌ها رهنمون گردند؟

آیا نمی‌توان عمر طولانی نوح علیه السلام را نشانه‌ای بر دیر زیستی او دانست؟

آیا نمی‌توان غایب شدن صالح علیه السلام از میان قوم خود را، دلیلی بر امکان و تحقق غیبت

حضرتش بر شمرد؟

آیا نجات یافتن ابراهیم علیه السلام از میان دریای آتش و پایه‌گذاری خانه‌ی توحید به دست وی،

۱. علامه حایری سمنانی.

۲. امام خمینی رحمته الله علیه در پیامی که به مناسبت میلاد مسعود مهدی موعود (عج) به تاریخ پانزدهم شعبان المعظم ۱۴۰۰ مطابق با ۱۳۵۹/۴/۷ صادر فرمودند، چنین می‌گوید: «... هر یک از انبیا که آمدند، برای اجرای عدالت آمدند و مقصدشان هم این بود که اجرای عدالت را در همه‌ی عالم بکنند، لکن موفق نشدند... حضرت موعود... یک موجودی است که ذخیره شده است برای یک همچون مطلبی و لهذا به این معنی، عید میلاد حضرت صاحب ارواحنا له الفداء بزرگترین عید مسلمین است و بزرگترین عید برای بشر است نه برای مسلمین»؛ صحیفه نور/ ج ۱۲/ ص ۲۰۷.

۳. امام خمینی (برگزیده از قصیده‌ی بهارزیدی انتظار).

نمی تواند بشارتی بر شکسته شدن بت شیطان بزرگ به دست مهدی (عجل الله تعالی فرجه) و کارگرنبودن سلاح های جهنمی جبهه ی استکبار بر او و پایه گذاری ارکان تمدن توحیدی جهانی به دست مبارک وی باشد؟

آیا تولد پنهانی موسی علیه السلام دور از چشم فرعونیان، نمی تواند گواهی بر تولد پنهانی وی قلمداد گردد؟

آیا سلطنت مقتدرانه ی سلیمان علیه السلام و مسخر شدن قوای طبیعی عالم به دست وی، نمی تواند نمونه ای از حکومت با صلابت جهانی بقیه الله و بسیج همه ی عوامل طبیعی در خدمت اهداف مقدس وی باشد؟

آیا به آسمان بر شدن عیسی علیه السلام و شدت گرفتن اختلافات درباره ی وی را نمی توان پژواک تاریخی غیبت منجی آخر الزمان انگاشت؟

آیا مبارزه های مسلحانه ی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و تشکیل حکومت اسلامی و فتح الفتوح (فتح مکه) حضرتش را نمی توان مؤیدی بر کشیده شدن ذوالفقار عدالت از نیام قائم علیه السلام و تشکیل دولت کریمه ی جهانی و پیروزی نهایی خاتم الأوصیاء (عجل الله تعالی فرجه) تلقی کرد؟
سلام بر تو ای موعود، سلام بر تو ای امتداد سبز رسالت در کسوت ولایت و ای میراث دار ثراث نبوت؟

السَّلَامُ عَلَىٰ وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَخَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمَشْتَهَرِ...
السَّلَامُ عَلَىٰ بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي بِلَادِهِ وَحُجَّتِهِ عَلَىٰ عِبَادِهِ، الْمُنْتَهَىٰ إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ وَلَدَيْهِ
مَوْجُودٌ آثَارُ الْأَضْفِيَاءِ، الْمُؤْتَمَنِ عَلَى السِّرِّ وَالْوَلِيِّ لِلْأَمْرِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَهْدِيِّ الَّذِي
وَعَدَّ اللَّهُ بِهِ الْأُمَّمَ أَنْ يَجْمَعَ بِهِ الْكَلِمَ وَيَلْمَ بِهِ الشَّعْثَ وَيَمْلَأَ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، وَيُمْكِّنَ
لَهُ وَيُنْجِزَ بِهِ وَعَدَّ الْمُؤْمِنِينَ ۱.

سید بن طاووس رحمته الله (۵۸۹ - ۶۶۴) و تقی الدین ابراهیم بن علی عاملی رحمته الله (۸۲۸ - ۹۰۵) مشهور به کفعمی ضمن برشمردن اعمال روز جمعه، از صلواتی یاد کرده اند که از ناحیه ی مقدسه ی مولی المکان و صاحب الزمان «علیه الصلاة من الملک المنان» صادر شده است و به «صلوات ابوالحسن ضرباب اصفهانی» معروف است. در فقره ای از آن، چنین می خوانیم:

۱. زیارت حضرت صاحب الامر که سید بن طاووس رحمته الله به سند خود همچنین ثقة المحدثین قمی رحمته الله در مفاتیح آن را نقل کرده اند.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الْخَلْفِ الْهَادِي الْمَهْدِي، إمامِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَارِثِ الْمُرْسَلِينَ وَحُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.^۱

مهدی علیه السلام، رسالت انبیا و نشر یکتاپرستی

یکی از موارث انبیاء علیهم السلام که به حضرت بقیة الله (عجل الله تعالی فرجه) می‌رسد، مأموریت اساسی آنان است. غایت قصوای ارسال رسل و وظیفه‌ی بنیادین پیامبران، اشاعه‌ی توحید و تربیت موحدان حقیقی بوده است.

برای نیل به این هدف مقدس، انبیای الهی باید نبرد سختی را علیه همه‌ی موانع یکتاپرستی آغاز می‌کردند؛ موانع یکتاپرستی آدمی در هر عصر و مصر بر دو قسم بوده است:

الف - موانع داخلی ب - موانع خارجی. موانع داخلی یکتاپرستی و بجای آوردن وظایف بندگی را از یک نگاه می‌توان در سه عنصر «جهل»، «غفلت» و «هواپرستی» خلاصه کرد، همان‌گونه که عناصر اصلی تشکیل دهنده‌ی موانع خارجی آن را در قالب این سه عامل می‌توان بر شمرد: «ابلیس»، «طواغیت» (حکومت‌های خودکامه و دین‌ستیز) و «مترفان و مستکبران». انبیای عظام در راه ازاله‌ی این موانع و بسط اندیشه‌ی توحیدی و تربیت موحدان حقیقی، زحمات طاقت‌فرسا و استخوان‌سوزی را متحمل شدند و هریک به تناسب شرایط زمانی و مکانی و نوع مخاطبان و امکانات و غلظت موانع موجود، به توفیقاتی دست یافتند؛ لیکن هیچ یک از آن حضرات «صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین» نتوانستند پهنه‌ی کوهی خاکی را به زیر بیرق توحید درآورند، این مأموریت سترگ به دست حضرت ختم‌الاولیاء علیه السلام صورت خواهد پذیرفت.^۲

او ﴿لِيَضَعَ عَنْهُمْ إِضْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾ را به زبان عمل ترجمه خواهد کرد. او انتقام همه‌ی مظلومان تاریخ را خواهد ستاند. آن شمشیر بران الهی که هرگز کند نمی‌گردد،^۳ گردنکشان را گردن خواهد زد و سرهای آنان را به زیر چرخ‌های ارابه‌ی عدالت خواهد افکند و عده‌ای از آنان را با ذلت به بند اسارت خواهد کشید.^۴ او به خون‌خواهی همه‌ی شهدای قافله‌ی

۱. به نقل از: مفاتیح الجنان / عباس بن محمد رضا القمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹) / اعمال روز جمعه.

۲. إكمال الدین / ج ۲ / ب ۵۸ / ح ۲۳؛ أمالی مفید / المجلس السادس / ح ۵؛ تفسیر العیاشی / ج ۱ / ص ۱۰۳ / ح ۳۰۲.

۳. «السلام علیک یا سیف الله الذی لا ینبو و نوره الذی لا یخبو» قسمتی از دعای شب نیمه شعبان.

۴. الکافی / ج ۵ / ص ۳۳ / ح ۴؛ التهذیب / طوسی / ج ۶ / ص ۱۵۵ / ح ۲۷۵ و ص ۱۵۴ / ح ۲۷۱؛ المحاسن /

انبیا و اولیا قیام خواهد کرد.^۱

نسل تندر از تبار خشم اوست

بغض قتل لاله‌ها در چشم اوست^۲

شاید دلپذیرترین مژده‌ای که حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی ﷺ در شب معراج از خداوند سبحان دریافت کرد، بشارت تحقق «تمدن توحیدی مهدوی» و گسترش آن در سراسر

→ برقی / ص ۳۲۰ / ح ۵۵: علل الشرایع / صدوق / ص ۱۲۹ / ح ۹: الغیبة / نعمانی / ص ۲۳۲ / ح ۱۶.

۱. در این ارتباط به ذکر سه حدیث قابل توجه می‌پردازیم:

۱. ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه در المزار به اسناد خود از حلی از امام جعفر بن محمد الصادق ع نقل می‌کند:

لَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ ع، سَمِعَ أَهْلُنَا فَأَنَالَ بِالْمَدِينَةِ يَقُولُ: الْيَوْمَ نَزَلَ الْبَلَاءُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ، فَلَا يَرُونَ فَرجًا حَتَّى يَقُومَ قَائِمُكُمْ، فَيُشْنِي صَدُورَكُمْ وَيَقْتُلُ عَدْوَكُمْ؛ هَنكَا مِي كِه حُسَيْنِ بْنِ عَلِي ع بِه شَهَادَتِ رَسِيد، اَهْلِ بَيْتِ مَا صَدَا يِكْ مَنَادِي رَا دَر مَدِينَه شَنِيدَنَد كِه چنين مي‌گفت: امروز بلا بر اين امت نازل شد و آنان فرج و گشايشي نخواهند ديد تا روزي كه قائم شما بيا خبزد و قلب شما را التيام بخشد و دشمنان را نابود سازد. ر. ک: إثبات الهداة / ح ۳ / فصل بيست و ششم / ص ۵۳۱ / ح ۴۵۶.

۲. عالم شهيد ابوعلي محمد بن حسن بن علي فتال نيشابوري در روضة الواعظين چنين روايت مي‌کند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّ النَّبِيَّ ص قَالَ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنِّي نَبِيٌّ وَعَلِيٌّ وَوَسِيٌّ، أَلَا إِنَّ خَاتِمَةَ الْأَنبِيَاءِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ، أَلَا إِنَّهُ الْمَنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحَصُونِ وَهَادِمُهَا، أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ الشَّرِكِ، أَلَا إِنَّهُ مَدْرِكُ كُلِّ نَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، أَلَا إِنَّهُ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ... أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَالمَحِيْطُ بِكُلِّ فِهْمٍ... أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حِجَّةٌ وَلَا حِجَّةَ بَعْدَهُ وَلَا حَقٌّ إِلَّا مَعَهُ وَلَا نَوْرٌ إِلَّا عِنْدَهُ...؛ امام باقر ع در حدیثی طولانی ابراز داشتند که رسول خدا ص در روز غدیر چنین فرمودند: «ای مردم! من پیامبر خدايم و علی وسی من است؛ ولی آخرین حلقه‌ی پیشوایان خاندان ما، «مهدی قائم» (عجل الله تفرجه) است. آگاه باشید هموست که از ستمکاران انتقام خواهد گرفت و هموست که دزهای کفر و ظلم را فتح خواهد کرد و آنها را ویران خواهد ساخت، هموست که بر همه‌ی جوامع شرک آلود، ظفر خواهد یافت، هموست که خون بهای همه‌ی اولیای الهی را خواهد ستاند. هموست که دین خدا را باری خواهد کرد، هموست که وارث همه‌ی علوم است و آگاه بر همه‌ی ادراکات و افهام، هموست که تنها حجت باقیمانده‌ی خداست و پس از وی حجتی نخواهد بود و حقی نیست مگر با اوست و نوری نیست مگر در نزد اوست.» ر. ک: پیشین / فصل سی و پنجم / صص ۵۵۸ و ۵۵۹ / ح ۶۱۳.

۳. سیدعلی بن موسی بن طاووس در الملهوف علی قتلی الطفوف حکایت می‌کند:

... عَنْ الصَّادِقِ ع قَالَ: لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ ع مَا كَانَ، ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ وَقَالُوا يَا رَبَّنَا هَذَا الْحُسَيْنُ صَفِيكَ وَابْنُ صَفِيكَ وَابْنُ بَيْتِ بَيْبِكَ، قَالَ: فَأَقَامَ اللَّهُ ظِلَّ الْقَائِمِ وَ قَالَ: بِهِذَا أَنْتُمْ مِنْ هَذَا: إمام صادق فرمود: هنگامی که حادثه‌ی جانکاه عاشورا رخ داد فرشتگان ناله کردند و به خداوند سبحان عرضه داشتند: ای پروردگار ما! ابن حسین برگزیده‌ی تو و فرزند برگزیده‌ی تو و فرزند دخت رسول توست! امام علی ع ادامه دادند: آنگاه خداوند سایه‌ی [مبارک] قائم را به پا داشت و فرمود: با این، انتقام خون او را خواهم گرفت. ر. ک: پیشین / فصل سی و هشتم / ص ۵۶۲ / ح ۶۳۳.

۲. احمد عزیزی.

جهان بوده است؛ پروردگار متعال در آن شب به حبیب خود چنین فرمود:

... زمین را به وسیله‌ی آخرین معصوم، از لوث دشمنانم پاک خواهم کرد و مشارق و مغارب زمین را تحت حکومت وی در خواهم آورد و بادهای را مسخرش می‌کنم و ابرهای سخت را رامش می‌سازم و با جنود خود وی را نصرت خواهم کرد و با ملائکه‌ی خود به او مدد می‌رسانم تا پیام و فرمان مرا آشکار سازد و همه‌ی مردمان را برگرد پرچم یکتاپرستی جمع آورد. آنگاه حکومت وی را استمرار خواهم بخشید و چرخه‌ی روزگار را میان اولیای خود به حرکت درخواهم آورد تا قیامت فرا رسد.^۱

در دولت کریمه‌ی مهدوی، بر کسی ظلمی نمی‌رود، همه جا را آسایش و امنیت فرا می‌گیرد، میان مردمان دوستی و الفت و یگانگی برقرار می‌گردد. هیچ کس در تنگدستی به سر نمی‌برد و همه در رفاه خواهند بود.^۲ در عصر طلایی ظهور، همگان علم و حکمت خواهند آموخت. آن مشعل هدایت، عقول مردمان را تکامل می‌بخشد و با سیره‌ی تربیتی خود، در زمین دلشان نهال فرزادگی، غرس می‌کند.^۳

عصر او، عصر نبوغ ریشه‌هاست عصر پرشبنم‌ترین اندیشه‌هاست^۴

در آن روزگاران آزادگی و وارستگی، گلبوته‌های فطرت، دوباره غنچه می‌کنند، و در هر پگاه، غنچه‌های معنویت می‌شکفند و شمیم سکرآور عهد اُلت رادر خاطره‌ها زنده می‌سازند، به راستی:

خوشا وقت کسان عهد مهدی خوشا آن کودکان مهد مهدی^۵

خوشا به احوال عاشقانی که پس از هجرانی کُشنده در آن ایام به فیض لقای آن محبوب شیرین‌تر از جان نایل می‌گردند. آری! لحظه‌ی دیدار چه باشکوه و وصف ناشدنی است.

دیدار یار غائب دانی چه ذوق دارد ابری که در بیابان بر تشنه‌ای ببارد^۶

۱. علل الشرایع / شیخ صدوق / ب / ۷ / ح / ۱؛ عیون أخبار الرضا / ج / ۱ / ب / ۲۴ / ح / ۲۲.

۲. تحف العقول / ابن شعبه حرانی / ص / ۴۶؛ الاختصاص / شیخ مفید / ص / ۲۴؛ المهدی الموعود المنتظر / نجم‌الدین جعفر العسکری / ج / ۱ / صص / ۲۶۰ - ۳۰۰؛ بحارالانوار / ج / ۵۱ / ص / ۲۹؛ الکافی / ج / ۴ / ص / ۴۲۷؛ الغیبة / ب / ۱۳ / ح / ۲۶؛ اعلام الوری / طبرسی / فصل سوم / ص / ۴۶۴.

۳. الکافی / ج / ۱ / کتاب العقل / ح / ۲۱؛ بحارالانوار / ج / ۵۲ / ص / ۳۵۲؛ الخرائج و الجرائع / قطب‌الدین راوندی / ص / ۲۱۸؛ الارشاد / شیخ مفید / ص / ۳۶۵.

۴. احمد عزیزی.

۵. شیخ محمود شبستری.

۶. شیخ مصلح‌الدین سعدی.

ای آشنای جان‌های بیدار و ای یوسف زهرا که پارسایان روبه قبله‌ی کویت نماز عشق می‌گذارند، کنون که از نظاره کردن چهره‌ی خورشیدی‌ات ما را بهره‌ای نیست، درود خالصانه و سلام عاشقانه‌ی منتظرانت را پذیرا باش.

بر آن مردم دیده‌ی روشنائی
بدان شمع خلوتگه پارسایی^۱

سلامی چو بوی خوش آشنایی
درودی چو نور دل پارسایان

بحثی پیرامون شیعه و مهدی باوری

فصل پنجم

شیعه؛ قافله سالار کاروان انتظار

در خواب شوم، روی تو تصویر کنم بیدار شوم، وصل تو تعبیر کنم
گر هردو جهان خواهی و جان و دل و تن بر هردو و هر سه، چار تکبیر کنم^۱

«منجی باوری» و اعتقاد به مهدی موعود - همچنانکه در مقدمه‌ی مؤلف و تعلیقات مترجم به تفصیل گذشت - ایده‌ای است جهان وطنی که نه تنها مختص به شیعه نیست و قاطبه‌ی اهل سنت هم بدان معتقدند، بلکه بیشتر پیروان دیگر ادیان نیز به نوعی به آن ایمان دارند و همگی منتظر ظهور اویند؛ لیکن در میان طیف وسیع مهدی باوران و منتظران موعود، تأثیر شگرف این انتظار شورانگیز بر شیعه، از سنخ دیگری است. زیرا:

الف - در اسلام مسئله‌ی منجی آخرالزمان و مهدی موعود با تفصیل و تأکید و شفافیت بیشتری نسبت به سایر ادیان همراه است.

ب - در خود جهان اسلام هم تفاوتی در نگرش شیعه و غالب برادران اهل سنت به مسئله‌ی مهدویت وجود دارد. شیعه و خواص اهل سنت به ولادت و زنده‌بودن آن حضرت معتقدند، ولی توده‌ی برادران عزیز اهل سنت بر این باورند که آن حضرت هنوز به دنیا نیامده است.^۲ از آنجا که ایده‌ی مهدی باوری و پدیده‌ی انتظار در فرهنگ شیعی، به صورتی عینی و زنده، تعریف شده است و با هویتی تاریخمند و بسیار دقیق ثبت و توأم گردیده، توان بخشی و

۱. خاقانی.

۲. در فصل دوم کتاب حاضر - مفصل‌ترین بخش کتاب - بحثی مستدل و با رویکردی کاملاً فنی و کارشناسانه به منظور اثبات ولادت آن حضرت ارایه شد.

شورآفرینی و سازندگی اکسیری این امید مقدس و انتظار آرمانی، به مراتب جلوه‌گرتر و محسوس‌تر از پیامدهای آن در میان برادران اهل سنت است، به گونه‌ای که توجه ناظران خارجی را نیز به شکل مؤثری به خود معطوف داشته است و چون «خوش‌تر آنست که سر دلبران، گفته آید در حدیث دیگران» در اینجا صرفاً به ذکر دو نمونه از قضاوت‌های اسلام پژوهان غربی بسنده می‌کنیم:

تأثیر مهدی‌باوری بر فرهنگ شیعی از نگاه اسلام‌پژوهان غربی

۱- ماریین محقق آلمانی در این خصوص می‌گوید:

از جمله مسائل اجتماعی بسیار مهمی که همیشه می‌تواند موجب امیدواری و رستگاری شیعه باشد، اعتقاد به وجود حجت عصر و انتظار ظهور اوست. زیرا عقیده‌ی شیعه این است هنگامی که انسان در بستر رود، به این امید باید بخوابد که چون صبح از خواب برخیزد، حجت عصر ظهور کرده، و او برای تأییدش آماده باشد. معتقدند که همه مردم و دولت زمین تابع حکومت آن‌ها خواهند بود. گویا فرد فرد شیعه، بدون استثنا، شب که در بستر می‌روند، به امید ترقی و عالم‌گیری مذهب و اقتدار خود، صبح از خواب برمی‌خیزند. شیعیان مجتهدان را نواب عام حجت عصر می‌دانند. بر دانشمندان اجتماعی روشن است که اگر چنین عقیده‌ای در میان فرد فرد ملتی گسترش یافته و رسوخ کند، ناچار روزی اسباب طبیعی برای آنان فراهم خواهد آمد! یأس و حرمان، عامل هرگونه نکبت و ذلت؛ ولی ضد آن که پشت گرمی و امیدواری و قوت قلب از روی اعتقاد است، مایه‌ی فلاح و نجات می‌گردد.^۱

۲- هانری کربن^۲ اسلام‌شناس و شیعه پژوه شهر فرانسوی، در این زمینه مطالبی شنیدنی

۱. سیاست اسلامی / ماریین / فصل هفتم: فلسفه مذهب شیعه / صص ۴۹ - ۵۰ این کتاب به سال ۱۳۲۸ در تبریز ترجمه و چاپ شده است.

۲. «Henry Corbin» (۱۹۰۳ - ۱۹۷۸) او از خانواده‌ای پروستان در منطقه «نورماندی» فرانسه به دنیا آمد. در دانشکده‌ی ادبیات «سوربن» به تحصیل فلسفه پرداخت. زبان‌های لاتین، یونانی، آلمانی، عربی و فارسی را فراگرفت. در کلاس‌های اتاین گیلسون و لویی ماسینیون حاضر شد. در ۱۹۳۳ «مونس العشاق» سه‌رودی را ترجمه و منتشر ساخت. در ۱۹۴۵ نظارت «مرکز ایران شناسی» فرانسه را بر عهده گرفت. در ۱۹۵۴ پس از لویی ماسینیون رئیس «مدرسه علمی تحقیقاتی عالی» شد. وی پانزده اثر از شیخ اشراق را

بیان کرده است، او در گفتاری با عنوان «بشارت مذهب تشیع برای بشریت چیست؟» چنین اظهار می‌دارد:

به نظر من، [ما] می‌توانیم کوشش کنیم تا در تفکر شیعه یک مشاهده‌ی واضح و روشن معنوی جستجو کنیم، مشاهده‌ای که بر ناامیدی امروز بشر تفوق می‌یابد و آن را از میان بر می‌دارد... به صورت اختصار می‌گوییم: امام‌شناسی شیعه (Lim amologieshi'ite) می‌تواند... صراط مستقیمی میان وحدت‌بینی انتزاعی اسلام سنی و حلولیت کلیساهای رسمی مسیحی باشد...

خلاصه‌ی مطلب از این قرار است: همه‌ی مردم مغرب زمین تماس با خداوند را در واقعه‌ی تاریخی که آن را به صورت «حلول» می‌فهمند، جستجو می‌کنند، در حالی که اسلام شیعی، این تماس را در «تجلی و ظهور و مظهر حق» که مخالف با تصور حلول طلب‌های رسمی است، می‌طلبد. پس، اگر این عقیده - یعنی حلول - در بحران فعلی وجدان مردم مغرب زمین دخیل است، آیا تشیع مطالب جدیدی در بر ندارد که در این مورد اشاعه دهد؟... اگر مردم مغرب زمین مسیحیت را رها کرده‌اند، تقصیر از روش مسیح‌شناسی آنان است... اگر یک مسلمان سنی تحت تأثیر افکار غربی‌ها قرار می‌گیرد، به دلیل نداشتن «امام‌شناسی» است. زیرا این، [امام‌شناسی] روش صوابی برای تصور رابطه‌ی میان خداوند و انسان و روش صحیحی برای مواجه‌شدن با لادریون است.^۱

وی در ادامه‌ی همین گفتار، سخنان نغزی در باب مهدی باوری شیعی، با این عبارات بیان می‌دارد: «درباه‌ی [ابعاد] پیام جدیدی از معنویت تشیع موارد زیر شایان تأمل است:

الف) پیغمبرشناسی و امام‌شناسی؛ یعنی آنچه تشیع درباره‌ی شخصیت دوازده امام برای خود تبیین کرده که نه «حلول» است که هبوط خداوند را در تاریخ تجربی دربردارد و نه عقاید «لاادریه» که انسان را با عالمی که خداوند آن را ترک کرده است، مواجه می‌سازد و نه «وحدت‌بینی انتزاعی اسلام سنی» که بُعد بی‌نهایتی میان خداوند و انسان به وجود می‌آورد. وضع فعلی جهان ما را وادار می‌کند که بار دیگر درباره‌ی «صراط مستقیم» بین «تشبیه» و «تعطیل» بیاندیشیم.

→ ترجمه کرد. برجسته‌ترین کار وی انتشار «کتاب‌شناسی ایران» در ۲۲ جلد است. او طی سالهای ۱۳۳۸ و

۱۳۴۰ خورشیدی، مذاکرات و مکاتباتی در شناخت تشیع با مرحوم علامه طباطبایی داشته است.

۱. رسالت تشیع در دنیای امروز / سید محمدحسین طباطبایی / مقدمه‌ی هانری کربن / صص ۲۵ - ۳۰.

ب) مفهوم غیبت؛ اصل و حقیقت «غیبت» هرگز در چارچوب درخواست‌های دنیای امروز در معرض تفکر عمیق قرار نگرفته است. کاملاً بجاست که حقیقت مزبور با توجه خاص به نکته‌ای که «مفصل» اعلام کرده و می‌گوید: «باب دوازدهم بر اثر غیبت امام دوازدهم در پرده غیب و نهان مستور گردیده است»، مورد توجه قرار گیرد. معنای این امر به عقیده‌ی این جانب چشمه‌ای بی‌نهایت و ابدی از معانی و حقایق است. در حقیقت تریاق قاطعی است در برابر هرگونه سموم «سوسیالیسیون» و «ماتریالیسیون». به عقیده‌ی حقیر، حقیقت غیبت اساس و بنیان اصیل سازمان جامعه‌ی اسلامی است و باید پایگاه معنوی غیبی تلقی گردد. معنویت اسلام تنها با تشیع امکان حیات و دوام و تقویت دارد و این معنا در برابر هرگونه تحوّل و تغییری که جوامع اسلامی دستخوش آن باشند، استقامت خواهد کرد. ج) امام زمان؛ مفهوم اعلائی است که مکمل مفهوم «غیبت» است، ولی کاملاً مرتبط به شخصیت امام غایب است. اینجانب مفهوم «امام غایب» را با روح غربی خودم به گونه‌ای نو و بکر احساس و درک می‌کنم و چنین به تفکر و دلم الهام می‌شود که رابطه‌ی حقیقی آن را با حیات معنوی بشر وابسته می‌دانم. این رابطه‌ی خصوصی ارواح با امام غایب، تنها تریاق برضد مختلط ساختن حقیقت دین است. ... مستشرقانی که مذهب تشیع را به منزله‌ی یک مذهب متمرکز و استبدادی معرفی کرده‌اند، مسلماً دچار گمراهی و اشتباه عظیم گردیده‌اند و این طرز فکر، برخاسته از مفهوم کلیسا و روحانیت مسیح است که در ذهن آنان به قرینه فکری وارد شده است.

آنچه بیش از همه چیز جلب توجه می‌کند، در نزد عرفای شیعه مانند «حیدر آملی» تشبیهی است که بین امام غایب و فارقلیط و استشهاد او به انجیل یوحنا (انجیل چهارم) صورت گرفته است. هرگز چنین تلاقی فکری و معنوی بدین وضوح سابقه نداشته است.

تفکرات فوق از ناحیه‌ی مردی از مغرب زمین تراوش کرده، لیکن بهمین دلیل که او در مجاورت و معاشرت با حقایق تشیع قرار گرفته، به ویژه که یک فرد مشتاق و محقق مغرب زمین، حقایق معنوی و بشارت‌های تشیع را در دل خود جذب کرده و آن را در کوره‌ی ذوق و فلسفه‌ی خود وارد ساخته است، این اظهارات می‌تواند شاهد مطمئن و با ایمانی نسبت به امکانات و مکنونات زنده‌ی مذهب تشیع باشد.^۱

باری مفاهیم «امامت»، «وصایت»، «ولایت»، «عصمت»، «عترت»، «غیبت»، «حجّت قائم»، «ولی عصر» و «امام زمان» - افزون بر مفاهیم «توحید»، «نبوت» و «معاد» - با هویت فرهنگی و تاریخی تشیع درآمیخته‌اند و شیعه در چارچوب این مفاهیم، جهان‌بینی توحیدی ژرف و استواری را بنیان نهاده است که طی آن روابط و سلسله مراتب تکوینی و تقنینی تمامی عناصر هرم هستی - از عرش تا فرش - به صورت بسیار دقیقی تبیین شده است.

در مکتب آسمانی اسلام، «تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ» هدف نهایی آفرینش انسان شمرده می‌شود و از طرفی طبق آموزه‌ی قرآنی، آدمی برای عروج به درجات قرب نیازمند به «وسیله»^۱ است. بر این پایه «ابْتِغَاءُ الْوَسِيلَةِ» بر وی واجب می‌شود. در واقع باید گفت: این «وسیله» در مراتب وجود، فاصله‌ی چشمگیر از مخلوق تا خالق و از خود تا خدا را پر می‌کند.

در تفکر شیعی، چنگ‌زدن به عروة الوثقی «ولایت» همان «توسل و ابتغاء» و «امام» همان «وسیله» به شمار می‌آید؛ انسان از طریق امام و حجّت زمان به خداوند متعال نزدیک شده و اتصال روحانی می‌یابد. امام، انسان کامل است و انسان کامل مظهر اسماء الله الحسنی و تجلی اعظم الهی و مجلای اتم صفات جلال و جمال حق سبحانه است. «امام» همان مخلوقی است که کردگار حکیم با آفرینش وی، بر فرشتگان مباحثات کرد. «امام» یعنی «خليفة الله» و آخرین خليفة الله کسی نیست جز حضرت «بقية الله (عبدالله تعالی علیه السلام)»، همو که آیینه‌دار طلعت ربّ العالمین و «وجه الله» است؛ از این روی در دعای شریف ندبه، امام زمان علیه السلام را با این عبارت می‌خوانیم:

«أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ الْأَوْلِيَاءُ»

شیعه‌ی پاک‌باخته و راستین که با دیده‌ی سیر (نه چشم سر) جمال بی‌مثال امام و ولی خود را به نظر نشسته، در دوران هجران و عصر غیبت، غم مهجوری و درد دوری جاننش را می‌خلد و او را بر آن می‌دارد که سر بر آستان دوست نهد و روایت ارادت خویش با وی بازگوید:

خوش می‌روی به تنها، تن‌ها فدای جانت	مدهوش می‌گذاری یاران مهربانت
آینه‌ای طلب کن تا روی خود ببینی	وز حُسن خود بماند انگشت در دهانت
رُخت سرای عَقلم تاراج عشق کردی	ای رنند آشکارا می‌بینم از نهانت
دانی چرا نخسبم؟ تا پادشاه حُسنی	خفتن حرام باشد بر چشم پاسبانت

من آب زندگانی بعد از تو می نخواهم بگذار تا بمیرم بر خاک آستانت^۱

و برستی که شگفت حکایتی است قصه‌ی این مودت و شوریدگی:

قلبی الیک من الأشواق محترق ودمع عینی من الآماق مندفق

الشوق یحرقنی والدمع یفرقنی فهل رأیت غریقاً وهو محترق^۲

۱. افصح المتکلمین شیخ مصلح الدین.

۲. ترجمه‌ی بیت دوم چنین است:

زآتش دل سوزم و در سیل اشکم غوطه‌ور کس غریق‌ی همچو من دیده زآتش شعله‌ور

بحثی پیرامون
استکبار جهانی و
مهدی باوری

فصل ششم

توطئه‌های استکبار جهانی علیه «مهدی باوری»

نظام سلطه‌ی جهانی و جبهه‌ی استکبار برای استمرار بخشیدن به نفوذ و تسلط و حفظ منافع نامشروع خود، با دقت فراوان امکانات و نقاط قوت جهان اسلام را زیر نظر دارد تا آن‌ها را به دقت شناسایی کرده و نابود سازد.

یکی از این نقاط قوت که در صدر لیست سیاه مورد نظر قرار گرفته است، اندیشه‌ی رهایی بخش «مهدی باوری» است که در خط مشی مبارزاتی امت مسلمان از جایگاه استراتژیکی برخوردار است. از این رو، نظام سلطه سناریوهای متعددی را جهت تضعیف و نابودی این اندیشه‌ی مقدس طرّاحی کرده و متناوباً به اجرا گذارده است. برای حفظ هوشیاری به شکل گذرا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. دخالت مستقیم و حمایت از پروسه‌ی «شخصیت‌پردازی و مهدی‌تراشی»؛

در طی قریب به یکصد سال اخیر، اشخاص متعددی قیام کرده و اعلام داشته‌اند که همان مهدی موعود هستند و عده‌ای نابخرد یا مغرض را به دور خود جمع کرده، موجب تشنج و آشوب در یکی از مناطق جهان اسلام شده‌اند. مانند مهدی الصومال در آفریقا، سیدعلیمحمد باب، حسینعلی بهاء و سیدمحمد نوربخش در ایران، میرزا غلام احمد قادیانی در پاکستان، سیدمحمد جونپوری در هند و محمدبن عبدالله القحطانی در حجاز. حمایت خائنانه‌ی استعمارگران و جبهه‌ی استکبار از این جریان، به خوبی روشنگر اهداف شوم و پلید آنان است.^۱

۱. برای آشنایی با چگونگی انعکاس سوء این جریان‌سازی‌ها بر ذهنیت روشنفکران مسلمان، ر. ک: مقدمه دکتر عبدالجبار شرارة بر بحث حول المهدی / آیت الله شهید سیدمحمدباقر صدر.

۲. تخریب پایه‌های فکری «مهدی‌باوری» از طریق ژست‌های علمی و به ظاهر شرق‌شناسی؛ نظام سلطه زیر نقاب شرق‌شناسی، سربازان صلیبی و شوالیه‌های نقاب‌دار خود مانند فان فلوتن^۱، گلدزیهر یهودی^۲، ولهوسن^۳، پروکیلمن^۴ و دونالدسن^۵ را با نام مستشرق راهی کشورهای اسلامی کرد تا شاید از طریق عملیات شبهه‌سازی و تریدافکنی، اذهان افراد غیر متخصص و غیر آشنای با مبانی دقیق اسلامی را مشوب سازند و از طریق آنان در پیکره جامعه‌ی اسلامی، رخنه ایجاد کنند. متأسفانه در این باب به توفیقاتی هم نایل شدند و اسلام‌گرایانی چون احمد امین و محمدرشید رضا را به این دام کشیدند، به گونه‌ای که در بررسی‌های مهدی‌شناختی اینان به راحتی می‌توان رگه‌های رسوبات استشراقی را مشاهده کرد.

۳. پرورش و حمایت از خودباختگان سرسپرده‌ی داخلی؛

کوتاه‌فکران و سیه‌دلانی چون احمد کسروی، شریعت سنگلجی، سلمان رشدی، و اخیراً احمد الکاتب که برای «منورالفکر» نامیده‌شدن در جامعه، و کف و هورا‌های مادام و مسیوهای ماورای بحار ذوق زده می‌شدند و غش می‌کردند، طعمه‌های خوبی بودند که سیه‌فکران سلطه‌جو و حلیه‌باز آنان را به راحتی با اعطای مدال‌های حلبی «نویسنده‌ی آزاداندیش» و «متفکر منصف» و «پژوهنده‌ی روشنفکر» به دام خود بکشند و به اصطلاح روان‌شناسان، آنان

※ Gerolf Van Vloten.

۱. وی در کتاب خود «السیادة العربية والشیعة والاسرائیلیات»، جهل و استبداد و عقده‌های فروخورده سیاسی شیعیان را عامل نضج‌گیری و انتشار «مهدی‌باوری» معرفی می‌کند!

※※ Ignaz Goldziher.

۲. این شرق‌شناس! مجاری الأصل یهودی تبار، ایده‌ی «مهدویت» را اسطوره‌ای می‌داند که ریشه در باورهای باستانی پیش از اسلام دارد! وی این گمانه‌زنی‌ها را در کتاب «العقیده والشریعة فی الاسلام» منعکس ساخته است.

※※※ Wellhausin.

۳. نظرات وی درباره‌ی «مهدی‌باوری» در کتابش «الخوارج والشیعة» منعکس شده است.

※※※※ Prokilman.

۴. وی در اثر خود «تاریخ الشعوب الاسلامیة»، برداشتی ناشیانه و غیر علمی از «مهدویت» و منشأ آن در جهان اسلام ارایه کرده است.

※※※※※ Donaldsin.

۵. «عقیده الشیعة» کتابی است که دونالدسن به دور از همه‌ی موازین تحقیقی نگاشته و از جمله تصویری معکوس و محرف از «مهدی‌باوری» به دست داده است.

را «شرطی» کنند؛ یعنی مستقیم یا غیر مستقیم به آنان گوشزد کنند که هر لقب و عنوان یا کف و هورا در برابر یک ضربه به اصول و باورها یا یک دهن کجی به مفاخر و ارزشها نصیبشان خواهد شد. در این میان ایده‌ی ناب و قرآنی «مهدویت» نیز توسط برخی از این دین‌فروشان، مورد معامله قرار گرفت.

۴. انتشار تبلیغات مسموم رسانه‌ای؛

امپراطوری اهریمنی رسانه‌های استکباری و بمباران تبلیغاتی توپخانه‌های صوتی و تصویری و ژورنالیستی نظام سلطه، یکی از قویترین ابزارهای کودتای فکری و شستشوی مغزی توده‌هاست. اینان با جادوی صوت و تصویر، مخاطبان را افسون کرده، قدرت تفکر را از آنان سلب و عواطف آنان را علیه اهداف مورد نظرشان بسیج می‌کنند.

در واپسین دهه‌های قرن بیستم، هجومی از این نوع را علیه ایده‌ی «ظهور مهدی موعود» شاهد بودیم. در سال ۱۹۸۲ میلادی، سریالی با نام «نوسترا داموس» به مدت سه ماه متوالی از شبکه تلویزیونی امریکا پخش شد. این فیلم سرگذشت ستاره‌شناس و پزشک فرانسوی به نام میشل نوسترا داموس بود که نزدیک به ۵۰۰ سال قبل می‌زیسته است. این سریال پیشگویی‌های وی را درباره‌ی آینده‌ی جهان به تصویر کشیده بود که مهم‌ترین آن‌ها، پیشگویی وی درباره‌ی ظهور نواده‌ی پیامبر اسلام ﷺ در مکه مکرمه و متحد ساختن مسلمانان و پیروزی بر اروپاییان و ویران کردن شهرهای بزرگ سرزمین جدید (آمریکا) بود.

هدف از این مانور تبلیغاتی، به تصویر کشیدن چهره‌ای خشن، بی‌رحم، ویرانگر و گرفتار جنون قدرت از مهدی موعود (نستجیر بالله) و تحریک و بسیج عواطف ملل غربی علیه اسلام و منجی موعود آن بود و در کوتاه مدت، بستر سازی روانی برای مقابله با جنبش‌های اسلامی آرمان‌طلبی را که با الهام از ایده‌ی استکبار سوز مهدویت، به احیای عزت و هویت ناب اسلامی خود، همت گماشته بودند، در دستور کار خود داشت.

۵. تحریف اندیشه‌ی ناب «مهدویت» از طریق ارایه‌ی مقالات به ظاهر تحقیقی در کتب معتبر و پرمخاطبی که در گستره‌ی جهانی انتشار می‌یابد.^۱

۱. برای آگاهی بیشتر ر.ک: «هدایت شده‌ی پیروز» (ترجمه و نقد دو مقاله درباره‌ی مسئله‌ی مهدویت از دایرة المعارف بین‌المللی ENCYCLOPÆDIA Britannica . v14) ماهنامه‌ی «موعود» / ش ۱۹ - ۲۰.

بحثی پیرامون
مهدی باوری در آیینهای
ادبیات

فصل هفتم

مهر نهان در سپهر ادب

طربنامه‌ی عشق

شب‌زدگانِ محجوب در مطلعِ فلک، برفرازِ ستیغِ اشراق شده، در جستجوی چشمه‌ی خورشید
به خاورِ انوارِ روکرده و غریو بر می‌آورند که: ای مهرجان‌ها بر آی و ای فروغِ عرفان بتاب.

ای مهر، طلوع کن که خوابیم همه در هجر رخت در تب و تابیم همه

هر برزن و بام از رُختِ روشن و ما خفاش و شیم و در حجابیم همه^۱

ای قبله‌گاه کعبه! سر طوف کوی تو داریم، راهمان بنما؛ «أینَ استقرتَ بك النوی؟»

ای زلال زمزم معنا! از سراب‌هایمان و از هان و چونان زرنه رودی خروشان و پرپیچ و تاب
بر کویر تفت زده‌ی قلب‌های ما سوداگرانِ کیمیا جو جاری شو.

ای کعبه‌ی جهانگرد، ای زمزم رسن و زرین رسن نمایی، چون زمزم آبی از بر^۲

ای طاووس کروبیان^۳، ای ققنوس خوش نوای عالم معنا، بال فرج بگشای و از قاف

غربتستانِ غیبت به درآی و با قبسی از طور سینای سینه‌ات، ظلمتکده‌ی دنیای ما را به
شعشعه‌ی پرتو لاهوت، آذین کن.

در آبگونِ قفس بین طاووس آتشین پر کز پرگشادن او، آفاق ببست زیور^۴

ای راز بزرگ، چهره بنمای و ای گل نرگس، کوچه باغ دل‌های چشم به راهمان را در آن

۱. امام خمینی رحمته‌الله علیه.

۲. خاقانی شروانی.

۳. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «المهدی طاووس أهل الجنة»؛ ر.ک: منتخب الأثر/ صص ۱۴۷-۱۴۸.

۴. خاقانی شروانی.

ماناترین آدینه‌ی تاریخ، از عطر عبورت بی‌آکن و ای سراینده‌ی مثنوی بلند رهایی،
نک سروده‌ی ظهور خویش بر ما بخوان.

ای ظهور آخرین، آغاز شو
از شفق برگرد ای راز سترگ
ای گل موعود نرگس، باز شو
باز گرد ای مثنوی ساز بزرگ^۱

ای فرزند ساقی کوثر، آیا شود که از آن ظهور ناب ربّانی که در سبوح داری، قدحی نیز ما را
دهی؟ ای ساقی میکده‌ی توحید، آیا شود که باده‌ای از ساغر عین الیقین در کام ما ریزی؟
آیا شود که جلوه‌ای از پرتو رخ دوست در آینه‌ی جام ساقی ببینیم و از پس آن غبار تن فرو
نشانیم و از حباب آنانیت خود، دست بیافشانیم؟

می بده ای ساقی آخر زمان
خاکیان زین باده برگردون زنند
ای ربوده عقل‌های مردمان
ای می تو، نردبان آسمان^۲

* * *

ألا یا أيتها الساقی ز می پُر ساز جامم را

که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را
از آن می ریز در جامم که جانم را فنا سازد
برون سازد زهستی، هسته‌ی نیرنگ و دمام را
از آن می ده که جانم را زقید خود رها سازد
به خود گیرد زمامم را، فرو ریزد مقامم را
تو ای پیک سبک باران دریای عدم از من

به دریادار آن وادی رسان مدح و سلامم را^۳
ای خورشید رخشان، ای آفتاب عالمتاب و ای وجود لطیف و مجردی که بلندای قامتت را
سایه‌ای نیست،^۴ خرد آدمی، سایه نشینی‌ات را چگونه برتابد؟!
ای مدنی بُرقع و مکی نقاب

سایه نشین چند بود آفتاب^۵

۱. احمد عزیزی.

۲. جلال الدین محمد بلخی.

۳. امام خمینی رحمته الله.

۴. إكمال الدین / ج ۲ / باب ۳۵ / ح ۵؛ ینایع المودة / باب ۹۴ / ص ۴۸۹. (طبق این روایات، وجود مقدس حضرت مهدی علیه السلام، سایه ندارد.)

۵. نظامی گنجوی.

ای «بهار آدمیان»^۱ و ای «نور آل محمد»^۲ بر ظلمتکده‌ی جانِ خزان زده‌ی ما گذر کن تا شادمانه برخوانیم:

بهار آمد و گلزار نور باران شد چمن ز عشق رخ یار، لاله افشان شد^۳
ای «چشمه‌ی جوشان حیات»^۴ بر پای سپیدار تکیده‌ی جامعه‌ی جهانی جاری شو؛
تا چند بی تو در دل مرداب زیستن چونان کویر با عطش آب، زیستن^۵
ای باران رحمت کنون مردمان قبیلہ‌ی دهکده‌ی جهانی، پس از نیایش استسقا، تو را چشم
در راه‌اند؛

صبحی دگر می‌آید ای شب زنده‌داران از قسله‌های پسرغبار روزگاران
از بسیکران سبز اقیانوس غیبت می‌آید او تا ساحل چشم انتظاران
آید به گوش از آسمان، این است مهدی خیزد خروش از تشنگان، این است باران^۶
ای «پرورده‌ی روح القدس»^۷، ای «شاهد شجره‌ی طوبی»^۸ و ای «ناظر سدرۃ المنتهی»^۹ از
مکمن غیبت به نیم‌نگاهی، ما خاک نشینان را بنواز و مس وجودمان را به طلا مبدل ساز؛
آنان که خاک را به نظر کیمیا کنند آیا بُود که گوشه‌ی چشمی به ما کنند^{۱۰}
ای ذخیره‌ی خداوند ذی المعارج و ای طبیب دوار معالج، با پرنیان نگاهت برگل زخم‌های
قلوب منتظرانت، مرهمی نه.

از آسمان‌ها بچرخان، چشمی به این خاک موعود

بر خاک سردی که مانده است این گونه غمناک، موعود

-
۱. در زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام می‌خوانیم: «السلام علی ربیع الأنام».
 ۲. مرحوم سیدعلی خان کبیرمدنی شیرازی در ریاض السالکین حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) را در آن «نور آل محمد علیه السلام» خوانده‌اند. ر.ک: منتخب الأثر / ص ۲۹۴ / پی نوشت.
 ۳. امام خمینی رحمته الله علیه.
 ۴. در زیارت روز جمعه حضرت ولی عصر علیه السلام عرضه می‌داریم: «السلام عليك يا عين الحياة».
 ۵. ضیاء الدین ترابی.
 ۶. سید حسن حسینی.
 ۷. اکمال الدین / ج ۱ / ب ۴۲ / ح ۲؛ نوادر الاخبار فی ما يتعلق باصول الدین / فیض کاشانی / کتاب انبیاء القائم / صص ۲۴۷ و ۲۴۸.
 - ۸ و ۹. در زیارت حضرت صاحب الامر (عج) عرضه می‌داریم: «... السلام عليك يا ناظر شجره طوبی و سدرۃ المنتهی».
 ۱۰. لسان الغیب حافظ.

با زخمِ زخمِ شکفته، با دردهای نگفته

در انتظار تو مانده است، این قلب صد چاک، موعود

در کوچه باغانِ مستی، تا پنجمین فصل هستی

آکنده از باور توست، این عقل شکاک، موعود^۱

هرچند بر دلباختگان، شب هجرش چون «یلدا»یی بی شفق و روز فصلش چونان

«خمسین الف سنة» می‌گذرد، اما سرانجام او می‌آید و آمدنش چون تندر بهاره، ناگهانی است و

یکباره، قسم به فجر که پگاهِ شبِ دهم نزدیک است، رسیدن «ملایک» و «روح» نزدیک است،

«مطلع فجر» در افق نمایان و «سلام» نزدیک است. موعِدِ موعودِ ما «صبح» است و صبح، پشت

پنجره‌ها و نزدیک است. ﴿إِنَّ موعَدَهُمُ الصَّبْحُ، أَلَيْسَ الصَّبْحُ بِقَرِيبٍ؟﴾^۲

صدای بال ملایک زدور می‌آید

مسافری مگر از شهر نور می‌آید

ستاره‌یی شبی از آسمان فرو افتاد

و مژده داد که صبح ظهور می‌آید^۳

* * *

طُلُوعِ می‌کند آن آفتاب پنهانی

ز سَمْتِ مشرق جغرافیای عرفانی

دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه‌ی چیست

شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی

کسی که نقطه‌ی آغاز هر چه پروازست

تویی، که در سفر عشق خط پایانی

کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق

بیا که یاد تو، آرامشی است طوفانی^۴

* * *

علما شیعه و سرود انتظار

رُوی عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ كُنُوزاً تَحْتَ عَرْشِهِ وَمَفَاتِيحُهَا فِي أَلْسِنَةِ الشُّعْرَاءِ»

از رسول خدا ﷺ روایت است که فرمود: خداوند را در زیر عرش گنجینه‌هایی است که

کلیدهای آن در زبان‌های شعراست.^۵

در پهنه‌ی ادبیات انتظار، «شعر» از جایگاه ممتازی برخوردار است. افزون بر آن که، روایاتی به

۱. سید حبیب نظاری.

۲. هود / ۸۱.

۳. ناصر فیض.

۴. قیصر امین پور.

۵. رساله‌ی گلزار قدس / مولی محسن فیض کاشانی / ص ۱۵.

شکل عام در جهت تشویق به سرودن شعر در منقبت حضرات ائمه اطهار و رسول خدا «علیهم صلوات الله اجمعین» وارد شده^۱، احادیث دیگری به شکل خاص وارد شده است که سرودن شعر در مدح حضرت ولی عصر (عجله الله تعالی فرجه) و تشکیل مجالس و خواندن شعر و مدیحه برای آن امام موعود را از وظایف منتظران در قبال مولایشان دانسته است.^۲

گذشته از شاعران معروف پارسی‌گوی، چون اسدی، مولوی، عطار نیشابوری، خواجه جوی کرمانی، حافظ، شاه‌نعمت‌الله ولی، نظامی گنجوی، عبدالرحمن جامی و... که در مدح مهدی آخرالزمان عجله الله تعالی فرجه اشعاری سروده‌اند؛ جمعی از عالمان شیعه نیز در مدح آن حضرت و شرح حال عاشقان و غیبت و انتظار و فرج، اشعار نغزی سروده‌اند: از جمله: شیخ حرّ عاملی، سیدحیدر حلی، شیخ بهایی، مرحوم صیمری، سیدعلی‌خان مدنی شیرازی، مولی محسن فیض کاشانی، حاج مولی‌هادی سبزواری، آیت‌الله شیخ محمد حسین اصفهانی، آیت‌الله سیدمحسن امین، شهید شیخ فضل‌الله نوری، علامه حائری سمنانی، مرحوم الهی‌قمشه‌ای، حضرت امام خمینی، آیت‌الله صافی گلپایگانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، آیت‌الله حسن زاده آملی و...

در این قسمت، شوریدگان روی دوست را بدین مائده‌ی معنوی فرا می‌خوانیم و زمزمه‌گر برخی از این سروده‌ها می‌شویم؛ باشد که برخی را از این ره، معرفتی حاصل شود و دیگرانی را انسی و الفتی.

الف - برخی از غزلیات محدّث و عارف کبیر، مولی محسن فیض کاشانی که تضمین ابیاتی از دیوان حافظ است.

ألا یا أیها المهدی، مدام الوصل ناولها

که در دوران هجرانت بسی افتاد مشکل‌ها

صبا از نکهت کویت نسیمی سوی یار آورد

زسوز شعله‌ی شوقت چه تاب افتاد در دل‌ها

۱. عن الصادق عجله الله تعالی فرجه: «ما قال فینا قائل بیت شعر حتی یؤتد بروح القدس» و «من قال فینا بیت شعر بنی الله تعالی له بیتاً فی الجنة»؛ عیون اخبار الرضا / ج ۱ / ص ۷ / ح ۱ و ۲؛ نورالثقلین / ج ۴ / ح ۱۰۵؛ الدر المنثور / ج ۶ / ص ۳۳۵.

۲. وسایل الشیعة / ج ۱۰ / ص ۴۶۷. (چاپ بیروت با تصحیح مرحوم ربّانی شیرازی)

چو نور مهر تو تایید بر دل‌های مشتاقان
 زخود آهنگ حق کردند و بر بستند محمل‌ها
 دل بسی بهره از مه‌رت، حقیقت را کجا یابد
 حق از آینه‌ی رویت، تجلی کرد بر دل‌ها
 به کوی خود نشانی ده که شوق تو محبان را
 زتسقا داد زاد ره، زطاعت بست محمل‌ها
 به حق سجاده تزئین کن، مهل محراب و منبر را
 که دیوان فلک صورت، از آن سازند محفل‌ها
 شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل
 زغرقاب فراق خود ره‌ی بسما به ساحل‌ها
 اگر دانستی کویت، به سر می‌آدم سویت
 خوشا گر بودمی آگه، زراه و رسم منزل‌ها
 چو بینی حجت حق را، به پایش جان فشان‌ای فیض
 متى ما تَلَقِ مَنْ تَهْوَى، دَعِ الدُّنْيَا وَ أَهْمِلْهَا

* * *

دل می‌رود زدستم صاحب زمان خدا را بیرون خرام از غیب، طاقت نماند ما را
 ای کشتی ولایت، از غرق ده نجاتم باشد که باز بینم، دیدار آشنا را
 ای صاحب هدایت، شکرانه‌ی ولایت از خوان وصل بنواز، مهجور بینوا را
 مست شراب شوقت، این نغمه می‌سراید هاتِ الصَّبوح حیوا، یا أیها السَّکَّارَا
 ده روز مهر گردون، افسانه است و افسون یک لحظه خدمت تو، بهتر ز ملک دارا
 آن کو شناخت قَدَرَت، هرگز نگشت محتاج این کیمیای مه‌رت، سلطان کند گدا را
 آینه‌ی سکندر، کی چون دل تو باشد با آفتاب تابان، نسبت کجا صها را
 در کوی حضرت تو، فیض ار گذر ندارد
 در بارگاه شاهان، ره نیست هر گدا را

* * *

به ملازمان مهدی که رساند این دعا را

که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را

ز فریب دیو مردم، به جناب او پناهم
مگر آن شهاب ثاقب، نظری کند سها را
چو قیامتی دهد رو که به دوستان نمایی
برکات مصطفی را، حرکات مرتضی را
تو بدان شمایل و خو که زجد خویش داری
به جهان در افکنی شور، چه کنی حدیث ما را
دل دشمنان بسوزی، چو عذار بر فروزی
تن دوستان سراسر، همه جان شود خدا را
چه شود اگر نسیمی زدر تو بوی آرد
به پیام آشنایی بسنوازد آشنا را
به خدا اگر به فیضت، اثری رسد ز فیضت
گذرد ز آسمانها، بدرد حجابها را

* * *

حاجت خود به بر قاضی حاجات بریم	خیز تا چاره این غم به مناجات بریم
همچو موسی ارنی گوی به میقات بریم	مقصد اصلی دل را که لقای مهدی است
به مناجات مگر ره به ملاقات بریم	از خدا خدمت او را به تضرع طلبیم
مگر از رهگذرت پی به مقامات بریم	ما خود آن حال نداریم، مقام تو کجاست
بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم	نا رسیده به وصالت ز جهان گر برویم
تا به ظل تو پناه از همه آفات بریم	فتنه می بارد از این قصر مقرنس برخیز
ره بپرسیم مگر پی به مهمات بریم	در بیابان غمت گم شدن آخر تا چند
عَلَم مهر تو بر بام سماوات بریم	کوس ناموس تو از کنگره‌ی عرش زنیم
همه بر فرق سر از بهر مباحات بریم	خاک کوی تو به صحرای قیامت فردا
غیر اخلاص چه داریم که سوغات بریم	غیر جان چیست که تا در قدمش افشانیم

فیض بیهوده مکن بر سر هر کوی خروش

خیز تا چاره‌ی این غم به مناجات بریم

إِنْسِي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هِجْرِكَ الْقِيَامَةَ

لَيْسَ دُمُوعُ عَيْنِي هَذَا لَنَا الْعِلَامَةَ

با خون دل نوشتم نزد امام نامه

دارم من از فراق در دیده صد علامت

گفتی ملامت آمد از کثرت حدیثش
 پرسیدم از خبیری حال امام، گفتا
 با دشمنان مگوئید سرش، من آزمودم
 گر چه امام فرض است، بهر هدایت خلق
 و الله ما رأینا حُبّاً بلا ملامه
 فی بَعْدِهِ عَذَابٌ، فی قَرِيبِهِ السَّلَامه
 مَن جَرَّبَ الْمَجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامه
 والله ما قبلنا مِن غَیْرِكَ الْإِمَامه

ای فیض در وصالش می‌کوش تا توانی

حَتَّى تَذُوقَ مِنْهُ، کَأَسَأَ مِنَ الْکَرَامه

* * *

اشعاری از حکیم مقاله حاج ملاهادی سبزواری (اسرار) رحمته

شهر پر آشوب و غارت دل و دین است
 آینه‌ی روست یا که جام جهان بین
 با که توان گفت این سخن که نگارم
 شه تویی ای دوست در قلمرو دل‌ها
 خسرو عالمم به چشم نیاید
 بر سر بالین بیا که آخر عمر است
 هر که به روی تو دید زلف تو، گفتا
 نیست چو بی‌نور لطف نار جلالت
 باز مگر شاه ما به خانه‌ی زین است
 آتش طور است یا شعاع جبین است
 شاهد هر جایی و پرده‌نشین است
 کشور جان‌ها تو را به زیر نگین است
 اگر تو اشارت کنی که چاکرم این است
 رخ بنما کاین نگاه بازپسین است
 کفر به دین همچو شب به روز، قرین است
 نار تو خواهم که رشک خلد برین است

در خورم «اسرار» تنگنای جهان نیست

مرغ دلم شاهباز سدره نشین است

* * *

دل و جانم فدای حضرت دوست
 چشم فستان او بلای دلست
 هست پساداش نیستی، هستی
 گر فنا شد وجود ما گو شو
 از دل و دین و هست و نیست پرست
 خلد و کوثر به جرعه‌ای بفروش
 دیر جویان و هم حرم پویان
 نی، فدای گدای حضرت دوست
 دل فدای بلای حضرت دوست
 نیست شو در هوای حضرت دوست
 باد دایم بقای حضرت دوست
 هر که شد مبتلای حضرت دوست
 غیر مگزین به جای حضرت دوست
 همه رو در سرای حضرت دوست

جمله زیر لوای رحمت بین
گناه جامم به لب گهی جانم
دم عیسی گرفت باد سحر
خاصه اهل ولای حضرت دوست
تا چه باشد رضای حضرت دوست
از دم جانفزای حضرت دوست

گشت «اسرار» از سرایت فیض

مرغ دستانسرای حضرت دوست

* * *

دو غزل از فقیه و فیلسوف عالیقدر آیت الله العظمی حاج شیخ محمدحسین اصفهانی (مفتقر) رحمته

بر هم زنید یاران این بزم بی صفا را
بی شاهی و شمع می هرگز مباد جمعی
بی نغمه‌ی دف و چنگ مطرب به رقص ناید
جام مدام گلگون خواهد حریف موزون
بی سرو قد دلجوی، هرگز مجو لب جوی
بی چین طره‌ی یار، تا تار کم زیک تار
بی جامی و مدامی هرگز نپخته خامی
از دولت سکندر بگذر، برو طلب کن
بر دوست تکیه باید، بر خویشان نشاید
بیگانه باش از خویش و زخویشان میندیش
پروانه وش ز آتش هرگز مشو مشوش
داروی جهل خواهی بطلب زپادشاهی
عنوان نسخه‌ی غیب، سر کتاب لا ریب
آیینیه‌ی تجلی، معشوق عقل کلی
اصل اصیل عالم، فرع نبیل خاتم
در دست قدرت او، لوح قدر زبونست
ای هدهد صباگوی، طاووس کبریا را
ای مصطفی شمایل، وی مرتضی فضایل
ای منشی حقایق، وی کاشف دقایق
مجلس صفا ندارد بی یار مجلس آرا
بی لاله شور نبود مرغان خوشنوا را
وجد سماع باید کز سر برد هوا را
بی می میدان تو میمون، جام جهان نما را
بی سبزه‌ی خطش نیست آب روان گوارا
بی سوی او به مویی هرگز مخر ختارا
تا کی به تلخکامی سر می بری نگارا
با پای همت خضر، سرچشمه‌ی بقا را
موسی صفت بیفکن از دست خود عصا را
جز آشنا نبیند دیدار آشنا را
دانند اهل دانش عین بقا، فنا را
کماقلیم معرفت را امروز اوست دارا
عکس مقدس از عیب، محبوب دلریا را
سرمایه‌ی تسلی، عشاق بسینوا را
فیض نخست اقدم، سر عیان خدا را
با کلک همت او، وقعی مده قضا را
بازا که کرده تاریک، زاغ و زغن فضا را
وی أحسن الدلائل، یاسین و طاوها را
فرمانده‌ی خلیق، رب العلی علی را

ای کعبه‌ی حقیقت، وی قبله‌ی طریقت
 ای رویت آیه‌ی نور، وی نور وادی طور
 ای معدلت پناهی هنگام داد خواهی
 انگشتر سلیمان شایان آهرمن نیست
 ای هر دل از تو خرم، پشت و پناه عالم
 ای رحمت الهی دریاب «مفتقر» را

شاهها به یک نگاهی بنواز این گدا را

* * *

دلبر، دست امید من و دامان شما
 خاک راه تو و مژگان من از بگذارد
 شمع آه من و رخساره‌ی چون لاله‌ی تو
 نه در این دایره سرگشته منم چون پرگار
 درد عشق تو نگارا نپذیرد درمان
 خضر را چشمه‌ی حیوان رود از یاد اگر
 عرش بلقیس نه شایسته‌ی فرش ره توست
 نبود ملک سلیمان همه با آن عظمت
 جلوه‌ای دید کلیم الله از آن دید جمال
 طایر سدره نشین را نرسد مرغ خیال
 قاب قوسین که آخر قدم معرفت است
 فیض روح القدس از مجلس انس تو و بس
 گر چه خود قاسم الأرزاق بود میکائیل
 لوح نفس از قلم عقل نمی‌گردد نقش
 هر چه در دفتر ملک است و کتاب ملکوت
 چیست تورات زفرقان شما، رمزی و بس
 هست هر سوره به تحقیق زقرآن حکیم

آستان تو بود مرکز سلطان هُما

قاف عنقای قدم، شرفه‌ی ایوان شما

ای که در مکنم غیبی و حجاب ازلی آه از حسرت روی مه تابان شما
رخش همت بکن ای شاه جوانبخت توزین تا شود زال فلک، چاکر میدان شما
زهره‌ی شیر فلک آب شود، گر شنود شیهه‌ی زهره جبین توسن غران شما
«مفتقر» را نه عجب گر بنمایی تحسین
منم امروز در این مرحله حسان شما

(با تلخیص)

قصیده‌ای از شهید شیخ فضل‌الله نوری رحمته‌الله علیه

ای آن که کسی سرو چو قد تو ندیده
چون نرگس مستت به همه گلشن عالم
خضر ار لب لعل تو نمی‌کرد تمنا
نشناخته گفتند گروهی که خدایی
واقف نشد از سر توی ای مخزن اسرار
می‌کرد تجلی اگر این یوسف ثانی
دائم به یقین گر به رخت پرده نبودی
در مردمک دیسده و از دیده نهانی
دانی زچه در پای گل سرخ بود خار
فاخته سان بهر تو با نغمه‌ی کوکو
از چیست که بلبل شده دل‌باخته‌ی گل
زان روز که من باخته‌ام نرد محبت
دیری است زند زلف تو اندر دل مانیش
پنهان زعدویی، زمحبان زچه‌ای دور

جز شربت لطف تو نداریم تمنا

حلوا به کسی ده که محبت نچشیده

* * *

چکامه‌ی «بهاریه‌ی انتظار» از حضرت امام خمینی رحمته‌الله علیه

آمد بهار و بوستان شد رشک فردوس برین

گل‌ها شکفته در چمن، چون روی یار نازنین

از ارغوان و یاسمن، طرف چمن شد پرنیان
و از آقحوان و نسترن، سطح دَمَن دیبای چین
از قُمری و کبک و هزار آید نوای ارغنون
و زسیره و کوکو و سار آواز چنگ راستین
شد موسم عیش و طرب، بگذشت هنگام کرب
جام می گلگون طلب، از گل عذاری مه جین
خاصه کنون کاندز جهان، گردیده مولودی عیان
کز بهر ذات پاک آن، شد امتزاج ماء و طین
از بهر تکریمش میان بر بسته خیل انبیا
از بهر تعظیمش کمر خم کرده، چرخ هفتمین
مهدی امام منتظر، نوباهوی خیر البشر
خلق دو عالم سر به سر بر خوان احسانش نگین
مهر از ضیاءاش ذره‌ای، بدر از عطایش بدره‌ای
دریا زجودش قطره‌ای، گردون زکشتش خوشه چین
مرآت ذات کبریا، مشکوٰۃ انوار هدا
منظور بعث انبیاء، مقصود خلق عالمین
امرش قضا، حکمش قدر، حُبش جنان، بغضش سَقَر
خاک رهش زبید اگر بر طَرّه ساید حورِ عین
دانند قرآن سر به سر، بابی ز مدحش مختصر
اصحاب علم و معرفت، ارباب ایمان و یقین
سلطان دین، شاه زَمَن، مالک رقاب مرد و زن
دارد به امر ذوالمَنَن، روی زمین زیر نگین
گر نه وجود اقدسش ظاهر شدی اندر جهان
کامل نگشتی دین حق زامروز تا روز واپسین
ایزد به نامش زد رقم، منشور ختم الأوصیاء
چونان که جدّ امجدش گردید ختم المرسلین

نوح و خلیل و بوالبشر، ادریس و داود و پسر
از ابر فیضش مُستود، از کان علمش مستعین
ظاهر شود آن شه اگر، شمشیر حیدر بر کمر
دستار پیغمبر به بر، دست خدا در آستین
دیاری از این ملحدان، باقی نماند در جهان
ایمن شود روی زمین، از جور و ظلم ظالمین
من گرچه از فرط گنه شرمنده و زارم ولی
شادم که خاکم کرده حق با آب مهر تو عجین
خاصه کنون کز فیض حق مدحت سرودم آن چنان
کز خسامه ریزد بر ورق، جای مرکب انگین
بر دشمنان دولتت، هر فصل باشد چون خزان
بسر دوستانت هر مهی بادا چو ماه فرودین
ای حضرت صاحب زمان ای پادشاه انس و جان
لطفی نما بر شیعیان، تأیید کن دین مبین

(با تلخیص)

یک بند از ترجیع بند «راز هستی» (نقطه‌ی عطف) از حضرت امام خمینی علیه السلام

ای صورت رسای آسمانی	ای رمز ندای جاودانی
ای قله‌ی کوه عشق و عاشق	وی مرشد ظاهر و نهانی
ای جلوه‌ی کامل أنا الحق	در عرش مرفع جهانی
ای موسی صعق دیده در عشق	از جلوه‌ی طور لامکانی
ای اصل شجر، ظهوری از تو	در پرتو سرّ سرمدانی
برگوی به عشق سرّ لاهوت	در جمیع قلندران فانی

ای نقطه‌ی عطف راز هستی
برگیر زدوست جام مستی

قصیده‌ای از مرحوم استاد مهدی الهی قمشه‌ای رحمته الله

ای جمال زیبایت، ظل حُسن یزدانی گشته آشکار از وی، سرّ غیب پنهانی

ای به کشور ایمان، شهریار بی همتا
 آیت خدایی تو، جان مصطفایی تو
 بر کمال صنع خویش، حق تبارک الله گفت
 از تو بر سر آدم، تاج عزّ کَرَمنا
 زان جمال قدوسی، پرده بر فکن کز عشق
 از رخت نقاب افکن، راز عالمی بگشا
 هم نهان و هم پیدا، در مثل چو خورشیدی
 راه سخت و منزل دور، شام تار و مه بی نور

خاطر «الهی» را از رُخت چو ماه افروز

کز غمت شب هجران، دَرهم است و ظلمانی

(با تلخیص)



مثنوی «زمزمه‌ی دلباختگان» از آیت‌الله مکارم شیرازی دامت برکاته

<p>ببر از ما سوی آن شه خبری تو در این پیکر عالم جانی سینه پر اخگر و آتش خیز است به تو، از غیر تو پرداخته‌ام یک نگه کردم و دل باختمت وارث صدق کلیم اللهی بهترین پور خلیل اللهی یادگار و خَلَف بوالحسنی سخت شیدایی آن خال لبم آب و باد، آتش و هم خاک نبود ننهادی به جهان هیچ قدم قلب خونابه شده چون صهبا مخلصان غرق کرامت نکنی</p>	<p>برو ای باد صبا کن گذری تو مهین پادشه خوبانی جام دل از غم تو لبریز است فاش می‌گویم و دلباخته‌ام من همان روز که بشناختمت تو همان عیسی روح اللهی آدم و نوح نبی اللهی تو محمد تو حسین و حسنی بهر دیدار تو در تاب و تبم گر نبود تو، افلاک نبود آدم بوالبشر از کتم عدم عدل افسانه شده چون عنقا حاش لیلَه که عنایت نکنی</p>
--	---

«ناصر» م از کرمت آگاهم
کمترین خادم آن درگاهم

(با تلخیص)

* * *

این دفتر را با نثار خالصانه‌ترین، گرم‌ترین و سبزترین سلام‌ها به ساحت مقدس مولا و مقتدا ایمان، حضرت أباصالح حجت‌بن‌الحسن المهدی (اروئنا لقراب مقدمه الفداء) و دعا برای سلامتی و تعجیل در فرج آن حضرت، به پایان می‌بریم.

سلام بر عصاره‌ی نبوت، خلاصه‌ی امامت، خاتم ولایت، مشعل هدایت و صاحب کرامت.
سلام بر نور دیده‌ی مصطفی.
سلام بر پور علی مرتضی.
سلام بر دل‌بند فاطمه‌ی زهرا.
سلام بر صاحب کتاب و حدید؛ فرقان و ذوالفقار.
سلام علی آل یس.

اللهم صلِّ وسلِّم وزد وبارک علی صاحب الدَّعوة النبویة والصولة الحیدریة والعصمة

الفاطمیة والحلم الحسینیة والشجاعة الحسینیة والعبادة السجادیة والمآثر

الباقریة والآثار الجعفریة والعلوم کاظمیة والحجج الرضویة والجود

التقویة والنقاوة النقیة والهبة العسکریة والغیبة الإلهیة امام

السِّرِّ والعلَن، ابی‌القاسم محمدبن‌الحسن صاحب‌العصر

والزَّمان، قاطع‌البرهان وخیفة‌الرحمن وشریک

القرآن ومظهر‌الإیمان سید‌الأنس والجآن

ورحمة‌الله وبرکاته.

منابع مترجم

الف) کتاب‌های فارسی

۱. آه عاشقان در انتظار موعود، گردآوری: محمد علی مجاهدی، انتشارات سرور، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
۲. اقبال‌شناسی، حسن شادروان، با مقدمه‌ی محیط طباطبایی، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.
۳. انسان کامل در نهج البلاغه، حسن حسن زاده آملی، انتشارات قیام، چاپ دوم، بی‌تا.
۴. انسان و ایمان، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، بی‌تا.
۵. بررسی‌های اسلامی، محمد حسین طباطبایی، به کوشش: سیدهادی خسروشاهی، انتشارات هجرت، بی‌تا.
۶. بشارات عهدین، محمد صادقی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۳۶ شمسی.
۷. پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۶۲.
۸. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، دکتر جاسم حسین، ترجمه‌ی دکتر سید محمد تقی آیت‌اللهی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۹. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۲۷، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۱۰. جهاد، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ اول.
۱۱. حدیقه الشیعه، مولی احمد معروف به مقدس اردبیلی، انتشارات علمیه اسلامی، بی‌تا.
۱۲. خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۷۱.
۱۳. خوشه‌های طلایی، به کوشش: محمد علی مجاهدی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، بی‌تا.

۱۴. در جستجوی حقیقت، دکتر أسعد وحید القاسم، ترجمه‌ی سیدمحمد جواد مَهری، بنیاد معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۱۵. در ساحل انتظار، سیدمهدی شمس‌الدین، انتشارات قدس، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۱۶. دوازدهمین امام و فلسفه‌ی غیبت مهدی، میرزا خلیل کمره‌ای، ناشر: سیدعباس کسائی، چاپخانه حیدری، بی‌تا.
۱۷. دیوان امام، امام خمینی، موسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ ششم، ۱۳۷۴.
۱۸. دیوان پروین اعتصامی، با مقدمه‌ی ملک الشعراء بهار، انتشارات ساحل، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۱۹. دیوان خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل‌بن علی، ویراسته‌ی دکتر میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۵.
۲۰. راحة الأرواح، ابوسعید حسن‌بن حسین شیعی سبزواری، به کوشش محمد سپهری نشر اهل قلم، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
۲۱. رسالت تشیع در دنیای امروز، سیدمحمدحسین طباطبایی، با مقدمه و توضیحات علی احمدی میانجی و سیدهادی خسروشاهی و دیباچه هانری کربن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۲۲. رساله‌ی خلافت کبری، آقا محمدرضا قمشه‌ای معروف به حکیم صهبا، ترجمه و شرح: علی زمانی قمشه‌ای، نشرکانون پژوهش، چاپ اول، ۱۳۷۸.
۲۳. زیباشناسی سخن پارسی (۱) - بیان، میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۲۴. زیباشناسی سخن پارسی (۲) - معانی، میرجلال‌الدین کزازی، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۲۵. سیرتاریخی و ارزیابی اندیشه‌ی شرق‌شناسی، دکتر محمدالدسوقی، ترجمه‌ی دکتر افتخارزاده، نشر هزاران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۲۶. شرح گلشن راز (مفاتیح‌الاعجاز)، شیخ محمد لاهیجی، مقدمه و تحقیق: کیوان سمیعی، کتابفروشی محمودی، تهران، ۱۳۶۸ شمسی.
۲۷. شرح مقدمه‌ی قیصری، سیدجلال‌الدین آشتیانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.

۲۸. شرق شناسی (شرقی که آفریده‌ی غرب است)، ادوارد سعید، ترجمه‌ی دکتر اصغر عسکری خانقاه و دکتر حامد فولادوند، مؤسسه‌ی مطبوعاتی عطایی، بی‌تا.
۲۹. شوق مهدی، مولی محسن فیض کاشانی، مقدمه و تصحیح: علی دوانی، انتشارات انصاریان، چاپ پنجم، ۱۳۷۶.
۳۰. صحیفه‌ی نور، امام خمینی، تدوین سازمان مدارک انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۳۱. ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، آنتونی آریلاستر، ترجمه‌ی عباس مخبر، نشر مرکز، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۳۲. علل انحطاط مسلمین، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ سوم.
۳۳. علوم حدیث و اصطلاحات آن، دکتر صبحی صالح، ترجمه‌ی دکتر عادل نادرعلی، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۳۴. فرهنگ انقلاب اسلامی، دکتر محمدجواد باهنر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۲.
۳۵. فرهنگ کامل خاورشناسان، دکتر عبدالرحمن بدوی، ترجمه‌ی: شکرالله خاکرند، انتشارات دفتر تبلیغات اسلام، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۳۶. فلسفه‌ی تاریخ ابن خلدون، محسن مهدی، ترجمه‌ی مجید مسعودی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
۳۷. فلسفه‌ی هند قدیم، ابوریحان بیرونی، ترجمه و تحقیق: اکبر دانا سرشت، انتشارات امیر کبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۳۸. قیام و انقلاب مهدی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۹۸ هـ.ق.
۳۹. کتاب‌نامه‌ی حضرت مهدی، علی اکبر مهدی پور، نشر الهادی، چاپ اول.
۴۰. کفش‌های مکاشفه، احمد عزیززی، انتشارات بین‌المللی الهدی، چاپ دوم، ۱۳۶۹ شمسی.
۴۱. گفتارهای معنوی، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۶۱.
۴۲. مثنوی معنوی، جلال‌الدین محمد بلخی، تصحیح: رینولد نیکلسون، انتشارات ققنوس، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۴۳. مجموعه‌ی آثار استاد مطهری، ج ۳، انتشارات صدرا.
۴۴. مصلح جهانی، سیدهادی خسرو شاهی، انتشارات اطلاعات، چاپ دوم، ۱۳۷۴.

۴۵. منتقم حقیقی مهدی القائم، عمادالدین حسین اصفهانی، شرکت سهامی طبع کتاب، چاپ اول، ۱۳۳۵ شمسی.
۴۶. مهدی انقلابی بزرگ، ناصر مکارم شیرازی، انتشارات هدف، چاپ دوم، قم، ۱۳۵۶ شمسی.
۴۷. نثر پارسی درآینه‌ی تاریخ، دکتر علی اصغر خبره‌زاده، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۴۸. نجم ثاقب در احوال امام غایب، میرزا حسین نوری طبرسی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۴۱۲.
۴۹. ندبه‌های دلتنگی، رضا بابایی، نشر موعود، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۵۰. النظامیة فی مذهب الإمامیة، محمدبن احمد خواجگی شیرازی، تصحیح علی اوجبی، مرکز فرهنگی نشر قبله، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۵.
۵۱. نوید اسلام، سیدمصطفی کاظمی آل حیدر، ترجمه‌ی سیدمحمدحسن جزایری، تصحیح و حواشی: میرزا خلیل کمره‌ای، انتشارات علمی، چاپ اول، ۱۳۲۳ شمسی.
۵۲. نهج الولاية، حسن حسن‌زاده آملی، انتشارات قیام، چاپ چهارم، بی‌تا.

ب) کتاب‌های عربی

مؤلفات شیعه:

۵۳. الآثار الباقية من القرون الخالية، ابوریحان محمدبن احمد بیرونی، افسست از چاپ زاخاو، لایپزیک، ۱۸۷۸ م.
۵۴. إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، شیخ محمدبن حسن الحرّ العاملی، چاپ قم با تعلیقات ابوطالب تجلیل تبریزی در ۳ جلد، بی‌تا نیز چاپ به همراه ترجمه‌ی احمد جنتی در هفت جلد.
۵۵. الإحتجاج، شیخ ابی‌منصور احمدبن علی بن ابی‌طالب طبرسی، تحقیق: سیدمحمدباقر موسوی، تهران، ۱۴۱۳ نیز مطبعة النعمان، نجف، بی‌تا. نیز نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق. نیز تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی به، انتشارات اسوه.
۵۶. إحقاق الحق وإزهاق الباطل، قاضی نورالله الحسینی التستری الشهید، انتشارات کتابخانه‌ی آیت‌الله المرعشی النجفی، قم به ضمیمه‌ی ملحقات إحقاق الحق از آیت‌الله المرعشی النجفی، بی‌تا.

٥٧. الإختصاص، محمدبن محمدبن نعمان العكبرى البغدادي معروف به شيخ مفيد، تحقيق: على اكبر الغفاري، چاپ مؤسسة نشر اسلامي، قم، ١٤٠٢.
٥٨. إختيار معرفة الرجال (رجال كشى)، شيخ ابى جعفر محمدبن الحسن الطوسى معروف به شيخ الطائفة، چاپ دانشكدهى الهيات، مشهد، ١٣٤٨ هـ ش. نيز تحقيق سيدمهدي رجايى، موسسه آل البيت، چاپ اول، قم، ١٤٠٤ ق.
٥٩. الإرشاد فى معرفة حجج الله على العباد، محمدبن محمدبن نعمان مفيد، چاپ بصيرتى، قم، بى تا. نيز تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت، قم ١٤١٣.
٦٠. ارشادالقلوب، حسن بن محمود الديلمى، چاپ المطبعة الحيدرية، نجف، بى تا. نيز نشر منشورات الرضى، قم، بى تا.
٦١. إعلام الورى بأعلام الهدى، شيخ أبى الفضل بن الحسن الطبرسى، چاپ سنگى دارالكتب الاسلامية، تهران، ١٣١٢ ش. نيز تحقيق على اكبر الغفاري، دارالمعرفة، چاپ اول، بيروت، ١٣٩٩ هـ ق.
٦٢. الإقبال (إقبال الأعمال)، رضى الدين على بن موسى بن طاووس العلوى، دارالكتب الاسلامية، چاپ دوم، تهران، ١٣٩٠ هـ ق.
٦٣. إكمال الدين وتمام النعمة، ابى جعفر محمدبن على بن الحسين بن بابويه القمى معروف به شيخ صدوق، تحقيق: على اكبر الغفاري، نشر اسلامي، چاپ اول، قم، ١٤٠٥.
٦٤. إزام الناصب فى إثبات الحجة الغائب، شيخ على بن زين العابدين الحائرى اليزدى، منشورات الرضى، قم، بى تا. نيز چاپ كربلا، ١٩٦٣ م.
٦٥. أمالى، شيخ طوسى، تحقيق سيدمحمدصادق بحرالعلوم، انتشارات كتابخانهى داورى، قم.
٦٦. أمالى، شيخ محمدبن محمدبن نعمان العكبرى البغدادي، تصحيح: على الكبر الغفاري، نشر اسلامي، چاپ دوم، قم، ١٤٠٤ هـ ق.
٦٧. أمالى، أبى جعفر محمدبن على بن الحسين بن بابويه القمى، مؤسسة الأعلمى، چاپ پنجم، بيروت، ١٤٠٠ هـ ق.
٦٨. الإمام المهدي، على محمد على الدخيل، چاپ نجف، ١٣٨٥ هـ ق.
٦٩. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، مولى محمد باقر بن محمد تقى المجلسى، المكتبة الاسلامية، تهران، ١٣٦٦ ش. نيز داراحياء التراث، چاپ اول، بيروت، ١٤١٢ هـ ق.

۷۰. بحث حول المهدي، سيد محمد باقر الصدر، تحقيق و تعليق: دكتور عبد الجبار شرارة، مركز الغدير، چاپ اول، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.
۷۱. بصائر الدرجات الكبرى، شيخ أبو جعفر محمد بن حسن بن فروخ الصفار، تحقيق: ميرزا محسن كوچه باغی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۶۲ ش. نیز انتشارات كتابخانه آت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، قم.
۷۲. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، سيد شرف الدين علي الحسيني الاسترآبادي، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۷.
۷۳. تحف العقول عن آل الرسول، ابو محمد حسن بن علي بن حسين بن شعبة الحراني، تحقيق: علي اكبر الغفاري، مؤسسه نشر اسلامي، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۴ هـ ق.
۷۴. التعليقة على الفوائد الرضوية، امام خميني، دفتر تنظيم نشر و آثار امام خميني، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ ق.
۷۵. تفسير العياشي، شيخ أبي النضر محمد بن مسعود بن عياش السلمی السمرقندی، تحقيق: رسولي محلاتي، علميه اسلاميه، تهران، ۱۳۸۰ هـ ق.
۷۶. تفسير جوامع الجامع، ابی علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مكتبة الكعبة، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲ ش.
۷۷. تفسير كنز الدقائق وبحر الفرائب، محمد بن رضا القمي المشهدي، تحقيق: حسين درگاهي، انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ ق.
۷۸. تفسير نورالثقلين، شيخ عبد علي بن جمعة العروسی الحویزی، تحقيق رسولي محلاتي، مطبعة علميه، قم، بی تا.
۷۹. تفسير الميزان، سيد محمد حسين طباطبائي، اسماعيليان، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۳ هـ نیز الأعلمی، بيروت، ۱۴۱۱ هـ ق.
۸۰. التوحيد، محمد بن علي بن بابويه الصدوق، مؤسسه نشر اسلامي، قم، ۱۳۷۵ ش.
۸۱. تهذيب الأحكام في شرح المقنعة، ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسي، دارالتعارف، چاپ اول، بيروت، ۱۴۰۱ نیز تحقيق: سيد حسن موسوی خراسان، نشر الأخوندي، نجف، تجديد چاپ: دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۴۰۵ هـ ق.
۸۲. تصنيف نهج البلاغة، لبيب بيضون، دفتر تبليغات اسلامي، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۸ هـ ق.

۸۳. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علي بن بابويه القمي، تحقيق: علي أكبر الغفاري، مكتبة الصدوق، تهران، بي تا.
۸۴. جامع الاسرار و منبع الانوار، سيد حيدر آملی، تصحيح: عثمان اسماعيل يحيى و هانري كرين، انستيتو ايران و فرانسه، تهران، ۱۳۴۷ شمسی.
۸۵. الخرائج و الجرائح، قطب الدين ابوالحسين سعيد بن هبة الله الراوندي، تحقيق و نشر مؤسسة الإمام المهدي، قم، ۱۴۰۹ هـ ق.
۸۶. الخصال، ابى جعفر محمد بن علي بن الحسين بن بابويه القمي، تحقيق: علي أكبر الغفاري، مؤسسه نشر اسلامى، قم. ۱۴۰۳ نیز مؤسسة الأعلمی، چاپ اول، بيروت، ۱۴۱۰ هـ ق.
۸۷. دفاع عن الكافي، سيد ثامر هاشم العميدى، مركز الغدير، چاپ اول، قم، ۱۴۱۵.
۸۸. دلائل الإمامة، ابى جعفر محمد بن جرير بن رستم الطبري الآملی، منشورات الرضى، قم ۱۳۶۳ ش. نیز المطبعة الحيدرية، نجف، ۱۳۶۹ ش.
۸۹. الرجال، ابن جعفر بن محمد بن الحسن الطوسى، المطبعة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۱ هـ ق.
۹۰. الرجال، ابوالعباس احمد بن على الاسدى الكوفى النجاشى، مؤسسه نشر اسلامى، قم، ۱۴۰۷ هـ ق.
۹۱. شرح توحيد الصدوق، قاضى سعيد محمد بن محمد المفيد القمى، تصحيح: دكتور نجفقلی حبيبي، وزارت ارشاد اسلامى، چاپ اول، ۱۴۱۵ و ۱۴۱۶ هـ ق.
۹۲. شرح الصحيفة السجادية، سيد محمد باقر الحسينى معروف به ميرداماد، تحقيق: سيد مهدي رجائى، نشر مهديه الميرداماد، اصفهان، ۱۴۰۶ هـ ق.
۹۳. علل الشرايع، محمد بن علي بن بابويه القمى معروف به شيخ صدوق، تحقيق: محمد صادق بحر العلوم، المطبعة الحيدرية، نجف، ۱۳۸۵ هـ ق.
۹۴. علم اليقين فى اصول الدين، مولى محسن بن مرتضى الفيض الكاشانى، انتشارات بيدار، قم، ۱۳۵۸ شمسی.
۹۵. عيون أخبار الرضا، محمد بن علي بن بابويه القمى، تحقيق: سيد مهدي حسيني لاجوردى، انتشارات جهان، تهران.
۹۶. الغيبة، ابى عبدالله محمد بن ابراهيم بن جعفر الكاتب النعمانى، تحقيق: علي أكبر الغفاري، مكتبة الصدوق، تهران، بي تا.

۹۷. الغيبة، أبي جعفر محمد بن الحسن الطوسي، تحقيق: الشيخ آقابزرگ تهرانی، انتشارات بصیرتی، چاپ دوم، قم نیز تحقیق: علی احمد ناصح و...، موسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، قم، ۱۴۱۱ هـ ق.
۹۸. غُررالفوائد و دُررالقلائد (أمالی المرتضی)، أبي القاسم سيد علی بن الحسين المرتضی معروف به علم الهدی، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، دارالكتاب العربي، چاپ دوم، بیروت، ۱۳۸۷ هـ ق.
۹۹. فرحة الغری، سيد عبدالکریم بن طاووس، المطبعة الحيدرية، نجف، بی تا.
۱۰۰. الفهرست، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، المكتبة الرضوية، نجف، بی تا.
۱۰۱. قاموس الرجال، شیخ محمد تقی التستری، نشر اسلامي، چاپ اول، قم، ۱۴۱۹ هـ ق.
۱۰۲. قرب الاسناد، ابوالعباس عبدالله بن جعفر الحمیری القمی، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت، چاپ اول، قم، ۱۴۱۳ ق. نیز نشر کتابخانه ی نینوا، تهران، بی تا.
۱۰۳. الکافی، ثقة الاسلام محمد بن یعقوب الكليني، تحقيق: علی اکبر الغفاری، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹ هـ ق.
۱۰۴. كشف الغمة فی معرفة الائمة، ابوالحسن علی بن عیسی بن أبی الفتح الإربلی، تحقيق: رسولی محلاتی، چاپ تبریز نیز دارالكتاب الاسلامي، بیروت، ۱۴۰۶ هـ
۱۰۵. كفاية الأثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی الخزاز القمی، مطبعة الخيام، قم نیز نشر بیدار، قم، ۱۴۱۰ هـ ق.
۱۰۶. كنزالفوائد، شیخ أبی الفتح محمد بن علی بن عثمان الكراچکی الطرابلسی، تحقيق: شیخ عبدالله نعمة، دارالذخائر، قم، ۱۴۱۰ نیز دارالاضواء، بیروت.
۱۰۷. كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، جمال الدین ابی منصور الحسن بن سدید الدین یوسف الحلّی معروف به علامه حلّی، تصحیح و تعلیق: حسن حسن زاده آملی، موسسه نشر اسلامي، چاپ چهارم، قم، ۱۴۱۳.
۱۰۸. الكُنى و الألقاب، شیخ عباس القمی، مكتبة الصدر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۸ شمسی.
۱۰۹. مجمع البحرين، فخرالدین الطریحی، با مقدمه ی: آیت الله المرعشی النجفی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، بی تا.
۱۱۰. المحاسن، شیخ ابی جعفر احمد بن محمد بن خالد البرقی، تحقيق: جلال الدین الحسيني المحدث، دارالکتب الاسلاميه، قم، بی تا.

١١١. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، أبي الفضل علي بي الحسن الطبرسي، با مقدمه ي: صالح الجعفري، المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٨٥ هـ ق.
١١٢. مصباح الهداية إلى الخلافة والولاية، امام خميني، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني، چاپ اول، قم، ١٣٧٢ هـ ش.
١١٣. مصابيح الأنوار في حلّ مشكلات الأخبار، سيد عبدالله شبر، تحقيق و تعليق: سيد علي شبر، مكتبة بصيرتي، قم، افست از: چاپ نجف، المطبعة الحيدرية، ١٣٧١ هـ ق.
١١٤. معالم العلماء، شيخ أبي جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب السروي، المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٨٠ هـ ق.
١١٥. معاني الأخبار، محمد بن علي بن بابويه القمي، تصحيح: علي اكبر الغفاري، مؤسسه النشر الاسلامي، قم، ١٣٦١ هـ ش.
١١٦. معجم أحاديث المهدي، گروه نويسندگان، تحت اشراف: شيخ علي الكوراني، بنياد معارف اسلامي، قم، ١٤١١ هـ ق.
١١٧. معجم ألفاظ غررالحكم و دررالکلم، به كوشش مصطفى درايتي، مركز الأبحاث و الدراسات الإسلامية وابسته به دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، قم، ١٤١٣ هـ ق.
١١٨. معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم الخويي، انتشارات مدينة العلم، قم، ١٤٠٣ هـ ق.
١١٩. معجم مؤلفي الشيعة، علي الفاضل القائيني النجفي، انتشارات وزارت ارشاد اسلامي، چاپ اول، تهران، ١٤٠٥ هـ ق.
١٢٠. مقتضب الأثر في النصّ على الائمة الاثني عشر، أبو عبدالله احمد بن محمد بن عبيدالله بن الحسن بن العياش الجوهري، مكتبة الطباطبائي، قم.
١٢١. المقنعة، شيخ محمد بن محمد بن نعمان العكبري البغدادي معروف به شيخ مفيد، انتشارات كتابخانه ي آيت الله المرعشي، قم، ١٤٠٤ هـ ق.
١٢٢. مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم، سيد محمد تقى الموسوي الإصفهاني، تحقيق و نشر مؤسسه الامام المهدي، قم، ١٤٠٤ هـ ق.
١٢٣. الملاحم والفتن، ابوالقاسم علي بن موسى الحلّي معروف به ابن طاووس، المطبعة الحيدرية، نجف، ١٣٦٨ هـ ق.
١٢٤. مناقب آل أبي طالب، ابى جعفر محمد بن علي بن شهر آشوب السروي، انتشارات علامه، قم، بي تا. نيز دارالأضواء، بيروت، ١٤٠٥ هـ ق.

۱۲۵. منتخب الأثر في الإمام الثاني عشر، لطف الله الصافي الكلپايگانی، مكتبة الصدر، چاپ سوم، تهران، بی تا.
۱۲۶. من لا يحضره الفقيه (عنوان صحيح اين اثر، «كتاب من لا يحضره الفقيه» است)، محمد بن علي بن بابويه القمي، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۹۰ هـ ق نیز مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۹۲ هـ ق.
۱۲۷. من هو المهدي، ابوطالب التجليل التبريزي، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۴۱۷ هـ ق.
۱۲۸. منية المرید في آداب المفيد والمستفيد، زين الدين الجبعي العاملي معروف به شهيد ثاني، چاپ جعفري، مشهد، بی تا.
۱۲۹. موسوعة الكلمة (ج ۱)، كلمة الله، سيدحسن الشيرازي، دارالصادق، بيروت، ۱۳۸۹.
۱۳۰. نوادر الأخبار، قطب الدين ابوالحسين سعيد بن هبة الله الراوندي، المطبعة الحيدرية، چاپ اول، نجف، ۱۳۳۷ هـ ق.
۱۳۱. نوادر الأخبار في ما يتعلق بأصول الدين، مولی محسن بن مرتضى الفيض الكاشاني، تحقيق: مهدي الانصاري، چاپ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ شمسی.
۱۳۲. وسایل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، شيخ محمد بن الحسن الحر العاملي، تحقيق و نشر مؤسسة آل البيت، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۴ هـ ق.
- مؤلفات اهل سنت:
۱۳۳. أحاديث المهدي من مسند احمد بن حنبل، به اهتمام محمد جواد الحسيني الجلالی، مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۵.
۱۳۴. أرجح المطالب، الشيخ الأمرتسري، چاپ لاهور، بی تا.
۱۳۵. اسعاف الراغبين، محمد بن علي الصبان، دارالفكر، بيروت (در حاشیه نور الأبصار)، بی تا.
۱۳۶. الأعلام، خير الدين الزركلي، دارالعلم للملایين، چاپ هفتم، بيروت، ۱۴۰۶ هـ ق.
۱۳۷. الإمامة و اهل البيت، دکتر محمد بیومی مهرا، مركز الغدير، قم و بيروت، ۱۴۱۵ هـ ق.
۱۳۸. البيان، الكنجي الشافعي، مؤسسة النشر الاسلامی، به اهتمام محمد جواد الحسيني الجلالی، چاپ اول، قم، ۱۴۱۵ هـ (ملحق به احاديث المهدي من مسند احمد بن حنبل).

١٣٩. تاج العروس من جواهر القاموس، محب الدين بن الفيض محمد الحسيني الزبيدي، المطبعة الخيرية، مصر، ١٣٠٦ هـ ق.
١٤٠. تاريخ بغداد، ابي بكر احمد بن علي بن ثابت الخطيب البغدادي، مطبعة السعادة مصر، ١٢٤٩ هـ ق.
١٤١. تذكرة الخواص، ابي الفرج يوسف بن فرغلي بن عبدالله ابن الجوزي الحنفي، مكتبة نينوى، چاپ دوم، تهران.
١٤٢. الترغيب والترهيب من الحديث الشريف، عبدالعظيم بن عبدالقوي المنذري الشامي، تحقيق: مصطفى محمد عمّاره، داراحياء التراث العربي، چاپ سوم، بيروت، ١٣٨٨ هـ ق.
١٤٣. تحفة الاخوان في خصائص الفتيان، كمال الدين عبدالرزاق القاساني، تصحيح سيد محمد الدامادي، شركت انتشارات علمي و فرهنگي، چاپ اول، تهران ١٣٦٩ ش.
١٤٤. تفسير محي الدين بن العربي، ملا عبدالرزاق القاساني، چاپ بمبئي، ١٢٩١ هـ ق.
١٤٥. تهذيب التهذيب، شهاب الدين ابي الفضل بن حجر العسقلاني الشافعي، داراحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٤ هـ ق.
١٤٦. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، جمال الدين ابي الحجاج يوسف المزني، تحقيق: دكتور بشار عواد معروف، مؤسسة الرسالة، چاپ چهارم، بيروت، ١٤٠٦ هـ ق.
١٤٧. روح المعاني، الالوسي البغدادي، داراحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٥ هـ ق.
١٤٨. الدر المنثور، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، دارالفكر، چاپ اول، بيروت، ١٤٠٣ هـ ق.
١٤٩. شرح الأخبار في فضائل الائمة الأطهار، قاضي ابو حنيفه نعمان بن محمد التميمي المغربي، مؤسسة النشر الاسلامي، چاپ اول، قم، ١٤١٢ هـ ق.
١٥٠. فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد بن المويد الجويني، تحقيق: شيخ محمد باقر المحمودي، مؤسسة المحمودي للطباعة و النشر، بيروت، ١٣٩٨ هـ ق.
١٥١. الفهرست، ابوالفرج محمد بن ابي يعقوب اسحاق معروف به ابن النديم، تحقيق: محمدرضا تجدد، چاپ تهران، ١٣٩٣ هـ ق.
١٥٢. لسان العرب، ابي الفضل جمال الدين محمد بن مكرم ابن منظور الافريقي المصري، نشر أدب الحوزة، قم، ١٤٠٥ هـ ق.
١٥٣. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علاء الدين علي متقي بن حسام الدين الهندي،

تصحیح صفوة السقاء، مكتبة التراث الاسلامی، بیروت، ۱۳۹۷ هـ ق. نیز تصحیح بکری حیاتی، الرسالة، بیروت، ۱۴۰۵ هـ.

۱۵۴. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، حافظ نورالدین علی بن ابی بکر الهیثمی، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۲ هـ ق.

۱۵۵. المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی، به اهتمام ای. جی. ونسینگ و جی. پی. منسینگ، نشر بریل، لندن، ۱۹۶۷ میلادی.

۱۵۶. معجم الادباء (ارشاد الأریب الی معرفة الأدیب)، یاقوت الحموی، چاپ مرجلیوٹ، قاهره، ۱۹۳۶ میلادی.

۱۵۷. مقتل الحسین، ابی المؤید الموفق بن احمد بن محمد البکری المکی الحنفی معروف به أخطب خوارزم یا الخوارزمی، مكتبة المفید، قم، بی تا. نیز مطبعة الغری، بی تا.

۱۵۸. سر العالمین وكشف ما فی الدارین، ابو حامد محمد غزالی، مكتبة الثقافة الدینیة، نجف، ۱۳۸۵ ق.

۱۵۹. نور الأبصار فی مناقب آل النبی الأطهار، مؤمن بن حسن بن مؤمن الشبلنجی، دارالفکر، بیروت، بی تا.

۱۶۰. ینابیع المودة، حافظ سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، چاپ آستانه، استامبول، ۱۳۰۲ هـ ق نیز مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت افست از چاپ استامبول.

(ج) کتاب های انگلیسی

161. ENCYCLOPÆDIA Britannica, 23 Vols and The Index, newedn, 1971.

منابع مؤلف

١. الأئمة الاثنا عشر، شمس الدين محمد بن طولون، تحقيق: دكتور صلاح الدين المنجد، انتشارات رضى، قم.
٢. إبراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون، أبو الفيض الغماري الشافعي المغربي، مطبعة الترقى، دمشق، ١٣٤٧ هـ.
٣. الإتخاف بحب الأشراف، عبد الله بن محمد الشبراوي الشافعي، المطبعة الأدبية، مصر، ١٣١٦ هـ.
٤. الإحسان بترتيب صحيح ابن حبان، ترتيب علاء الدين علي بن بلبان الفارسي، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت ١٤٠٧ هـ.
٥. أخبار الدول وآثار الأول في التاريخ، أحمد بن يوسف القرمانى، تحقيق: دكتور فهمي سعد و دكتور أحمد خطيط، چاپ اول، عالم الكتب، بيروت، ١٤١٢ هـ.
٦. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، الشيخ الطوسي، تصحيح و تعليق: ميرداماد، تحقيق: سيد مهدي رجائي، نشر مؤسسة آل البيت، قم، ١٤٠٤ هـ.
٧. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، شيخ مفيد، تحقيق مؤسسة آل البيت، چاپ اول، قم ١٤١٣ هـ.
٨. إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن محمد القسطلاني، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
٩. إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، أبي السعود محمد بن محمد العمادي، دار إحياء التراث العربي، بيروت.
١٠. إسعاف الراغبين، محمد بن علي الصبان، دار الفكر، بيروت، (نشر يافته در حاشيه نور الأبصار شبلنجي).
١١. أسنى المناقب في تهذيب أسنى المطالب في مناقب الإمام أمير المؤمنين علي بن أبي طالب، محمد بن محمد الجزري الدمشقي الشافعي، تحقيق: شيخ محمد باقر محمودي، ١٤٠٣ هـ.

١٢. الإشاعة لأشراط الساعة، محمد بن رسول الحسيني البرزنجي، چاپ اول، مصر.
١٣. أصول الدين، الشيخ محمد حسن آل ياسين، چاپ اول، نشر مؤسسة قائم آل محمد عليه السلام، قم، ١٤١٣ هـ.
١٤. أصول الكافي، الشيخ الكليني، چاپ المكتبة الإسلامية، تهران، ١٣٨٨ هـ.
١٥. الاعتقاد على مذهب السلف (أهل السنة والجماعة)، أبوبكر أحمد بن الحسين البيهقي، چاپ دوم، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٦ هـ.
١٦. الاعلام، خير الدين الزركلي، چاپ هفتم، دارالعلم للملادين، بيروت، ١٩٨٦ م.
١٧. إكمال الدين وتمام النعمة، شيخ صدوق، مؤسسه نشر اسلام، إيران، ١٤٠٥ هـ.
١٨. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب عليه السلام، الشيخ علي اليزدي الحائري، قم، ١٤٠٤ هـ.
١٩. الإمام الصادق والمذاهب الأربعة، أسد حيدر، چاپ چهارم، تهران، ١٤١٣ هـ.
٢٠. الإمام المهدي عليه السلام، علي محمد علي دخيل، چاپ دوم، دارالمرتضى، بيروت، ١٤٠٣ هـ.
٢١. الإمام المهدي عند أهل السنة، شيخ مهدي فقيه إيماني، چاپ دوم، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت، ١٤٠٢ هـ.
٢٢. الامامة والتبصرة من الحيرة، علي بن بابويه، تحقيق و نشر مدرسة الامام المهدي عليه السلام، قم، ١٤٠٤ هـ.
٢٣. الإمامة وقائم القيامة، دكتور مصطفى غالب، مكتبة الهلال، بيروت، ١٩٨١ م.
٢٤. الإيمان الصحيح، محمد الموسوي الكاظمي القزويني، دارالتراث الإسلامي، بيروت، ١٩٧٤ م.
٢٥. بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ هـ.
٢٦. بحوث في القرآن الكريم «نظرات جديدة»، دكتور عبدالجبار شرارة، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامي، ق ١٤١٦ هـ.
٢٧. بحث حول المهدي عليه السلام، سيد محمد باقر صدر، چاپ اول، تهران، ١٤٠٦ هـ.
٢٨. البداية والنهاية، ابن كثير، دار الفكر، بيروت، ١٤٠٢ هـ.
٢٩. البرهان في علامات مهدي آخر الزمان، علاء الدين علي بن حسام الدين، معروف به المتقي الهندي، تحقيق: علي أكبر غفاري، قم، ١٣٩٩ هـ.
٣٠. بصائر الدرجات الكبرى في فضائل آل محمد عليهم السلام، أبوجعفر محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، تقديم و تعليق: ميرزا محسن كوچه باغي، مؤسسه الأعلمي، تهران، ١٤٠٤ هـ.

٣١. البيان في أخبار صاحب الزمان عليه السلام، أبو عبدالله محمد بن يوسف بن محمد القرشي الكنجي الشافعي، تحقيق: محمد هادي اميني، چاپ سوم، تهران، ١٤٠٤ هـ.
٣٢. التاج الجامع للأصول في أحاديث الرسول، الشيخ منصور علي ناصف، چاپ چهارم، داراحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٦ هـ.
٣٣. تاريخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، دارالكتاب اللبناني، مكتبة المدرسة، بيروت، الشركة العالمية للكتاب، الدار الإفريقية العربية.
٣٤. تاريخ الأمم والملوك، محمد بن جرير الطبري، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، دار التراث، بيروت؛ چاپ دوم، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ هـ.
٣٥. تاريخ دول الإسلام، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، مؤسسه الأعلمي، بيروت، ١٤٠٥ هـ.
٣٦. تاريخ بغداد أو مدينة السلام منذ تأسيسها حتى سنة ٤٦٣ هـ، أبو بكر أحمد بن علي الخطيب البغدادي، المكتبة السلفية، المدينة المنورة.
٣٧. تاريخ مدينة دمشق (تاريخ ابن عساكر)، علي بن حسن بن هبة الله بن عبدالله الشافعي، مجمع اللغة العربية ودارالفكر، دمشق.
٣٨. تبديد الظلام وتنبية النيام إلى خطر التشيع على المسلمين والإسلام، إبراهيم سليمان الجبهان، چاپ سوم، عربستان سعودی، ١٤٠٨ هـ.
٣٩. تذكرة خواص الأمة في خصائص الأئمة عليهم السلام مشهور به «تذكرة الخواص»، سبط بن الجوزي، چاپ دوم، كتابخانه نينوا، تهران.
- ترجمه حسن إبراهيم حسن و محمد زكي إبراهيم، مطبعة السعادة، مصر، ١٩٣٤ م.
٤٠. التذكرة في أحوال الموتى و أمور الآخرة، شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرج الأنصاري القرطبي، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٥ هـ.
٤١. التشریف بالمنن في التعريف بالفتن، رضي الدين علي بن طاووس، تحقيق و نشر: مؤسسه صاحب الامر عليه السلام، اصفهان، ١٤١٦ هـ.
٤٢. تفسير ابن جزّي، محمد بن أحمد بن جزّي الكلبي المالكي، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٣ هـ.
٤٣. تفسير البحر المحيط، أبي حيان الأندلسي الغرناطي، چاپ دوم، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣ هـ.
٤٤. تفسير الدر المنثور في التفسير بالمأثور، چاپ اول، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣ هـ؛ چاپ كتابخانه آية الله العظمى مرعشي نجفی، قم، ١٤٠٤ هـ.

٤٥. تفسير القرآن العظيم، عماد الدين أبو الفداء إسماعيل بن كثير القرشي الدمشقي، چاپ اول، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٦ هـ.
٤٦. التفسير الكبير، فخر رازي، چاپ سوم.
٤٧. تفسير النسفي (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)، عبدالله بن احمد النسفي، تحقيق: يوسف علي بديوي، دار ابن كثير، بيروت، ١٤١٩ هـ.
٤٨. تلخيص المستدرک، ابي عبدالله محمد بن أحمد الذهبي، دارالفكر، بيروت، ١٣٩٨ هـ.
٤٩. تهذيب التهذيب، شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر العسقلاني، چاپ اول، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٤ هـ.
٥٠. تهذيب الكمال في أسماء الرجال، جمال الدين أبو الحجاج يوسف المزي تحقيق: دكتور بشار عواد معروف، چاپ اول، مؤسسه الرسالة، بيروت، ١٤١٣ هـ.
٥١. جامع الأصول من أحاديث الرسول، أبو السعادات مبارك بن محمد بن الأثير الجزري، تحقيق: محمد حامد الفقي، چاپ دوم دارأحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٠ هـ.
٥٢. جامع البيان في تأويل آي القرآن، الطبري، چاپ دوم، دارالمعرفة، بيروت، ١٣٩٢ هـ. نیز دارالمعارف، مصر، تحقيق: محمود شاكر.
٥٣. الجامع الصحيح (سنن الترمذي)، أبي عيسى محمد بن عيسى بن سورة، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٣٧٧ هـ.
٥٤. الجامع الصغير في أحاديث البشير النذير، السيوطي، چاپ اول، دارالفكر، بيروت ١٤٠١ هـ.
٥٥. الجامع لأحكام القرآن، أبي عبدالله محمد بن أحمد الأنصاري، دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٩٧٣ م.
٥٦. جوابات أهل الموصل في العدد والرؤية، شيخ مفيد، تحقيق: الشيخ محمد مهدي نجف، مصنفات الشيخ المفيد، المؤتمر العالمي لذكرى ألفية الشيخ المفيد، المجلد التاسع، قم، ١٤١٣ هـ.
٥٧. حاشية البدر الساري إلى فيض الباري، محمد بدر عالم الميرتهبي، دار المعرفة للطباعة والنشر، بيروت.
٥٨. الحاوي للفتاوي، السيوطي، دار الكتب العلمية، بيروت ١٤٠٣ هـ.
٥٩. حديث الثقلين تواتره - فقهه، سيد علي حسيني ميلاني، چاپ اول، چاپخانه مهر، قم، ١٤١٣ هـ.

٦٠. حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، ابونعيم أحمد بن عبد الله الأصفهاني، چاپ پندجم، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ هـ.
٦١. خريدة المعجائب وفريدة الغرائب، سراج الدين أبو حفص عمر بن الوردي، المكتبة الشعبية، بيروت.
٦٢. الخصال، شيخ صدوق، تصحيح و تعليق: علي أكبر غفاري، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤٠٣ هـ.
٦٣. دائرة معارف القرن العشرين، محمد فريد و جدي، چاپ سوم، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بيروت.
٦٤. دراسات في الفكر الإسلامي، دكتور حسام الدين الألوسي، چاپ اول، المؤسسة العربية للدراسات، ١٩٨٠ م.
٦٥. الدر اللقيط من البحر المحيط، تاج الدين الحنفي، چاپ شده در حاشيه ي تفسير البحر المحيط، چاپ دوم، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٣ هـ.
٦٦. دفاع عن الكافي، السيد ثامر هاشم العميدي، چاپ اول، نشر مركز الغدير، قم، ١٤١٦ هـ.
٦٧. دلائل الصدق، محمد حسن المظفر، چاپ دوم، دار المعلم، قاهره، ١٣٩٦ هـ.
٦٨. دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة، ابوبكر أحمد بن الحسين البيهقي، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت ١٤٠٥ هـ.
٦٩. ذخائر العقبي في مناقب ذوي القربى، الحافظ محب الدين أحمد بن عبدالله الطبري، مكتبة القدسي، القاهرة، ١٣٥٦ هـ.
٧٠. رجال النجاشي، أبو العباس أحمد بن علي النجاشي، تحقيق: سيدموسى شبيري زنجاني، چاپ چهارم، مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١٣ هـ.
٧١. روضة الكافي، شيخ كليني، تعليق و تصحيح علي أكبر غفاري، چاپ دوم، دارالكتب الإسلامية، تهران، ١٣٨٩ هـ.
٧٢. سبائك الذهب في معرفة أنساب و قبائل العرب، محمد أمين البغدادي السويدي، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٦ هـ.
٧٣. سر السلسلة العلوية، ابونصر البخاري، تحقيق: سيد محمد صادق بحر العلوم، چاپخانه الحيدرية، نجف، ١٣٨١ هـ.

٧٤. السلوك لمعرفة دول الملوك، تقي الدين أحمد بن علي المقرئ، تحقيق: دكتور سعيد عبدالفتاح عاشور، چاپ سوم، دارالكتب، مصر، ١٩٧٣ م.
٧٥. سنن ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن يزيد القزويني ابن ماجه، تحقيق و تعليق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء الكتب العربية، مصر.
٧٦. سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني الأزدي، تعليق: محمد محي الدين عبدالحميد، چاپ دار إحياء السنّة النبوية.
٧٧. السنن الكبرى، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي البيهقي، دار المعرفة، بيروت.
٧٨. السيادة العربية و الشيعة و الإسرائيليات في عهد بني أمية، فان فلوتن
٧٩. سير أعلام النبلاء، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، چاپ سوم، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٥ هـ.
٨٠. السيرة الحلبية من إنسان العيون في سيرة الأمين المأمون، علي بن برهان الدين الشافعي، المكتبة الإسلامية، بيروت.
٨١. الشجرة المباركة في أنساب الطالبيّة، الفخر الرازي، تحقيق: سيد مهدي رجائي، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی، چاپخانه سيد الشهداء، قم، ١٤٠٩ هـ.
٨٢. شرح الحافظ ابن قيم الجوزية على سنن أبي داود، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، المكتبة السلفية، عربستان.
٨٣. شرح العقيدة الطحاوية، قاضي علي بن علي بن محمد بن أبي العزالدمشقي، تحقيق: عبدالله عبدالمحسن التركي وشعيب الارناؤوط، چاپ اول، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٨ هـ.
٨٤. شرح المقاصد، سعد الدين التفتازاني، تحقيق: دكتور عبدالرحمن عمارة، چاپ اول، انتشارات الشريف الرضي، قم، ١٤٠٩ هـ.
٨٥. شرح نهج البلاغة، ابن أبي الحديد المعتزلي الحنفي، تحقيق: محمد أبي الفضل إبراهيم، چاپ اول، دار إحياء الكتب العربية، مصر، ١٣٨٧ هـ.
٨٦. الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة، أحمد بن حجر الهيتمي المكي، چاپ دوم، قاهره، ١٣٨٠ هـ.
٨٧. صحيح بخاري، محمد بن إسماعيل البخاري، دار إحياء التراث العربي، بيروت و تحقيق: دكتور مصطفى ريب البغا، مطبعة الهندي، ١٩٧٦ م.

٨٨. صحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، تحقيق: محمد قواد عبد الباقي، چاپ دوم، دارالفكر، بيروت، ١٣٩٨ هـ.
٨٩. صحيح مسلم بشرح النووي، النووي الشافعي، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٧ هـ.
٩٠. الضعفاء الكبير، أبو جعفر محمد بن عمرو بن موسى بن حماد العقيلي المكي، تحقيق: دكتور عبد المعطي أمين قلعجي، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٤ هـ.
٩١. العبر في خبر من غبر، الحافظ الذهبي، تحقيق: محمد السعيد بن بسيوني زغلول، چاپ اول، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٥ هـ.
٩٢. عقد الدرر في أخبار المنتظر، يوسف بن يحيى بن علي المقدسي السلمى الشافعي، مكتبة عالم الفكر، قاهره.
٩٣. عقيدة الشيعة، دونالدسن داويت، بازگردان عربي: ع. م، مكتبة الخانجي و مطبعتها، مطبعة السعادة، مصر، ١٣٦٥ هـ.
٩٤. عمدة الطالب في أنساب آل أبي طالب، جمال الدين أحمد بن علي بن الحسين بن علي بن مهنا بن عنبه، چاپ دوم، چاپخانه أمير، قم، ١٤٠٤ هـ.
٩٥. عمدة القاري شرح صحيح البخاري، بدر الدين العيني، دارالفكر ١٣٩٩ هـ.
٩٦. عمدة عيون صحاح الأخبار، ابن البطريق، دفتر انتشارات اسلامي، قم، ١٤٠٧ هـ.
٩٧. عون المعبود شرح سنن أبي داود، أبو الطيب محمد شمس الحق العظيم آبادي، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، المكتبة السلفية، عربستان سعودی.
٩٨. عيون الأخبار، ابن قتيبة الدينوري، دارالكتب المصرية، ١٣٤٣ هـ.
٩٩. غاية المأمول شرح التاج الجامع للأصول، الشيخ منصور علي ناصف، چاپ چهارم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٤٠٦ هـ.
١٠٠. الغيبة، الشيخ الطوسي، تحقيق: عبدالله تهرانی و علي أحمد ناصح، چاپ اول، چاپخانه بهمن، قم، ١٤١١ هـ.
١٠١. الفتن، نعيم بن حماد، تحقيق: دكتور سهل زكار، دار الفكر، بيروت.
١٠٢. الفتوحات الإسلامية، أحمد زيني دحلان، چاپ اول، مصر، ١٣٢٣ هـ.
١٠٣. الفصول الفخرية، جمال الدين أحمد بن عنبه، تحقيق: جمال الدين الأرموي، انتشارات وزرات ارشاد جمهوری اسلامی ایران، تهران، ١٣٦٣ شمسی.

١٠٤. الفصول المهمة في معرفة أحوال الأئمة، علي بن محمد بن أحمد المالكي، معروف به ابن الصباغ، چاپ اول، مؤسسة الأعلمی، بیروت، ١٤٠٨ هـ.
١٠٥. فتح الباري بشرح البخاري، ابن حجر العسقلاني، داراحياء التراث العربي، بیروت.
١٠٦. فرائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين والأئمة من ذريتهم، إبراهيم بن محمد الجويني الخراساني، تحقيق: محمد باقر محمودي، چاپ اول، مؤسسة المحمودي للطباعة والنشر، بیروت، ١٤٠٠ هـ.
١٠٧. فيض الباري على صحيح البخاري، محمد أنور الكشميري الديوبندي، دار المعرفة للطباعة والنشر، بیروت.
١٠٨. فيض القدير شرح الجامع الصغير، عبد الرؤوف المناوي الشافعي،
١٠٩. الكامل في التاريخ، عزالدين أبو الحسن علي بن أبي الكرم، معروف به ابن كثير، دار صادر، بیروت، ١٣٩٩ هـ.
١١٠. الكتاب المقدس تحت المجهر، عودة مهاوش أبو محمد الأردني، چاپ اول، چاپخانه صدر، قم، ١٤١٢ هـ.
١١١. كشف الغمة في معرفة الأئمة، أبو الحسن علي بن عيسى بن أبي الفتح الاربلي، تحقيق و تعليق: سيد هاشم رسولي محلاتي، تبريز، ١٣٨٠ هـ.
١١٢. الكشاف عن حقائق التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، أبو القاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي، دار المعرفة، بیروت.
١١٣. كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثني عشر، أبو القاسم علي بن محمد بن علي الخزاز القمي الرازي، تحقيق: عبد اللطيف حسيني كوه كمری، چاپخانه خيام، قم، ١٤٠١ هـ.
١١٤. الكنى و الاسماء، محمد بن أحمد الدولابي، چاپ دائرة المعارف، هند، ١٣٢٢ هـ.
١١٥. اللئالی المصنوعة في الأحاديث الموضوعية، جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، دار المعرفة، بیروت، ١٤٠٣ هـ.
١١٦. المجدي في أنساب الطالبين، السيد نجم الدين علي بن احمد العلوي العمري، تحقيق: دكتور أحمد مهدوي دامغاني، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي، چاپخانه سيد الشهداء عليه السلام، چاپ اول، قم، ١٤٠٩ هـ.
١١٧. المستدرک على الصحيحين، الحاكم النيسابوري، دارالفکر، بیروت ١٣٩٨ هـ؛ دارالکتب العلمية، بیروت، ١٤١١ هـ.

١١٨. المستشرقون والاسلام، دكتور عرفان عبدالحميد، چاپ اول، بيروت.
١١٩. المصنّف، أبي بكر عبدالرزاق بن همام الصنعاني، تحقيق و تعليق: حبيب الرحمن الأعظمي، انتشارات المجلس العلمي.
١٢٠. المعجم الكبير، أبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، تحقيق: حمدي عبدالمجيد السلفي، كتابخانه ابن تيمية، قاهره نیز دار إحياء التراث العربي، بيروت.
١٢١. المعيار و الموازنة (في فضائل الإمام أمير المؤمنين و بيان أفضليته على جميع العالمين)، أبو جعفر الإسكافي محمد بن عبدالله المعتزلي، تحقيق: محمداقرا محمودي، چاپ اول، بيروت، ١٤٠٢ هـ.
١٢٢. المنار المنيف في الصحيح والضعيف، ابن قيم الجوزية، تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة، سوريه؛ مراجعه أحمد عبد الشافي، دارالكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٨ هـ.
١٢٣. الموافقات في أصول الشريعة، ابراهيم بن موسى الشاطبي المالكي، دار المعرفة، بيروت.
١٢٤. مهدي أهل البيت، چاپ كتابخانه مدرسه ي چهل ستون، تهران.
١٢٥. المهدي، السيد صدر الدين الصدر، چاپخانه عالي، تهران.
١٢٦. المهدي المنتظر، أبو الفضل عبدالله بن محمد بن الصديق الحسيني الادريسي أبو الفيزي الغماري الشافعي المغربي، تحقيق: الشيخ عبدالعزيز عزالدين السيروان، عالم الكتب، چاپ اول، بيروت، ١٤٠٥ هـ.
١٢٧. المهدي المنتظر في نهج البلاغة، مهدي فقيه إيماني، ترجمه ي باسم هاشمي، دارالكتب الإسلامي، بيروت، ١٤١٢ هـ.
١٢٨. المهدي الموعود و دفع الشبهات عنه، عبد الرضا الشهرستاني، سلسله من هدي أهل البيت، مشهد شماره اول، ١٣٩٨ هـ.
١٢٩. المهدي و المهدوية، أحمد أمين، چاپ اول، دار المعارف، مصر، ١٣٥١ هـ.
١٣٠. المهدية في الإسلام منذ أقدم العصور حتى اليوم، سعد محمد حسن، چاپ اول، دارالكتاب العربي، مصر، ١٣٧٣ هـ.
١٣١. مجمع البيان في تفسير القرآن، أبو علي الفضل بن الحسن الطبرسي، انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي، قم و دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٦ هـ.
١٣٢. مجمع الزوائد و منبع الفوائد، نور الدين علي بن أبي بكر الهيثمي، چاپ سوم، دارالكتاب العربي، بيروت، ١٤٠٢ هـ.

١٣٣. مختصر سنن أبي داود، الحافظ المنذري الشافعي عبد العظيم بن عبد القوي (همراه معالم السنن ابوسليمان الخطابي الشافعي وتهذيب ابن قيم الجوزية الحنبلي) تحقيق: أحمد محمد شاكر و محمد حامد الفقي، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بيروت.
١٣٤. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، محمد باقر مجلسي چاپ دوم، چاپخانه خورشيد حيدري، تهران، ١٤٠٤ هـ.
١٣٥. مسند الامام أحمد بن حنبل، دارالفكر، بيروت.
١٣٦. مسند أبي داود الطيالسي، سليمان بن داود الطيالسي، دارالمعرفة، بيروت.
١٣٧. مسند أبي يعلى الموصلي، أحمد بن علي بن المثنى التميمي، تحقيق: حسين سليم، چاپ اول، دارالمأمون للتراث، دمشق - بيروت، ١٤٠٤ هـ.
١٣٨. مصابيح السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد الفراء البغوي، چاپ محمد علي صبيح، مصر ١٣١٨ هـ؛ چاپ اول از نسخه تحقيق شده توسط دكتور يوسف عبدالرحمن المرعشي و همكاران، دارالمعرفة، بيروت، ١٤٠٧ هـ.
١٣٩. مطالب السؤل في مناقب آل الرسول، أبي سالم كمال الدين محمد بن طلحة الشافعي، دارالكتب التجارية ومطبعتها، نجف اشرف.
١٤٠. معالم التنزيل في التفسير والتأويل، ابن مسعود الفراء البغوي، دارالفكر، بيروت، ١٤٠٥ هـ.
١٤١. معجم أحاديث الإمام المهدي، هيأت علمي مؤسسه معارف اسلامي، زير نظر شيخ علي كوراني، چاپ مؤسسه المعارف الإسلامية، چاپ اول، چاپخانه بهمن، قم، ١٤١١ هـ.
١٤٢. مقتل الحسين، الخوارزمي أبوالمؤيد الموفق بن أحمد المكسي، تحقيق: الشيخ محمد السماوي، نجف اشرف، ١٣٦٧ هـ.
١٤٣. منتخب الأثر في الامام الثاني عشر، لطف الله صافي، كتابخانه صدر، تهران.
١٤٤. منهاج السنة النبوية، أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني، دارالكتب العلمية، بيروت.
١٤٥. من هو المهدي، أبوطالب التجليل التبريزي، دفتر انتشارات اسلامي، چاپ دوم، قم، ١٤٠٩ هـ.
١٤٦. مواردالظمان الى زوائد ابن حيان، نورالدين علي بن أبي بكر الهيثمي، تحقيق: محمد عبدالرزاق حمزة، دارالكتب العلمية، بيروت.
١٤٧. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، تحقيق: علي محمد البجاوي، دارالفكر، بيروت، ١٣٨٢ هـ.

١٤٨. نظم المتناثر من الحديث المتواتر، أبو عبد الله محمد بن جعفر الكتاني، چاپ سوم، دارالكتاب السلفية للطباعة والنشر، سلسله من هدي الحديث النبوي، شماره ١ اول، مصر.
١٤٩. نور الأبصار في مناقب آل النبي الأطهار، مؤمن بن حسن بن مؤمن الشبلنجي، دارالفكر، بيروت.
١٥٠. النهاية في غريب الحديث، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد الجزري ابن الأثير، تحقيق: محمود محمد الطنابي، المكتبة الإسلامية، قاهره، ١٣٨٣ هـ.
١٥١. وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان، تحقيق: دكتور إحسان عياس، دار صادر، بيروت، ١٣٩٨ هـ.
١٥٢. الهداية الكبرى، أبو عبد الله الحسين بن حمدان الخصيبي، چاپ اول، مؤسسة البلاغ، بيروت، ١٤٠٦ هـ.
١٥٣. ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم بن محمد القندوزي الحنفي، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.
١٥٤. اليواقيت والجواهر في بيان عقائد الأكابر، عبد الوهاب الشعراني، چاپ مصطفى البابي الحلبي، مصر ١٣٧٨ هـ؛ دار المعرفة، بيروت.

La Domination Arabe, Le Chitisme et Les Croyances.

Messianiques Sous Le Khalifat des Dmayades / Van Vloten.

(ب) مقالات و رساله های پژوهشی

١. تراثنا و موازين النقد، علي حسين السائح الليبي المغربي، مجله ى كلية الدعوة الإسلامية (ليبي) شماره دهم، بيروت، ١٩٩٣ م.
٢. حول المهدي، شيخ ناصر الدين الألباني، مجله ى التمدن الإسلامي، سال بيست و دوم، دمشق، ١٣٧١ هـ.
٣. الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة في المهدي، الشيخ عبد المحسن بن حمد العباد (عضو هيأت علمي در دانشگاه اسلامي مدينه)، مجله ى الجامعة الإسلامية، سال دوازدهم، شماره ١ اول، عربستان سعودی، ١٤٠٠ هـ.
٤. عقيدة أهل السنة والأثر في المهدي المنتظر، پيشين، سال يكم، شماره سوم، عربستان سعودی، ١٣٨٨ هـ.